

روح القدس

نوشته: استانیلی هورتون
ترجمه: مهرداد فاتحي

فصل اول: روح القدس در جهان امروز	۲
فصل دوم: روح القدس در پنج کتاب موسی	۶
فصل سوم: روح القدس در تاریخ اسرائیل	۱۴
فصل چهارم: روح القدس در نوشته‌های انبیا	۲۶
فصل پنجم: روح القدس در زندگی و خدمت عیسای مسیح	۳۸
فصل ششم: روح القدس در تعالیم عیسی	۵۱
فصل هفتم: روح القدس در کتاب اعمال رسولان	۶۷
فصل هشتم: روح القدس در زندگی روزمره	۸۳
فصل نهم: روح القدس در خدمات مؤمنین	۹۹
فصل دهم: روح القدس در خدمات کلیسا	۱۱۳
فصل یازدهم: روح القدس در تجلیات مافوق طبیعی	۱۳۰

پیشگفتار مترجم

«آمین، آمین به شما می‌گویم هر که به من ایمان آورد کارهایی را که من می‌کنم او نیز خواهد کرد و بزرگتر از اینها نیز خواهد کرد، زیرا من نزد پدر می‌روم... و من به شما راست می‌گویم که رفتن من برای شما مفید است، زیرا اگر نروم تسلی‌دهنده نزد شما نخواهد آمد، اما اگر بروم او را نزد شما می‌فرستم... و در آن روز شما خواهید دانست که من در پدر هستم و شما در من و من در شما... آنکه در من می‌ماند و من در او میوه بسیار می‌آورم، زیرا که جدا از من هیچ نمی‌توانید کرد» (یوحنا ۱۴: ۱۲، ۱۶: ۷، ۱۴: ۲۰، ۱۵: ۵).

با دنبال کردن مفهوم عبارات بالا که در سایه صلیب از دهان خداوند ما صادر گردید و در واقع «پیشگفتاری» بر عهد جدید بود، دیگر جایی برای تأکید بیشتر بر اهمیت شناختن روح‌القدس باقی نمی‌ماند، زیرا اگر مسیح خداوند در «سرحد» بین دو عهد و با عباراتی که در واقع نگاهی به آن سوی صلیب بود «رفتن» خود را به دلیل «آمدن» روح‌القدس برای شاگردان «مفید» می‌شمارد، بدون شک باید گفت که هیچ الهیات «مسیح-مرکزی» بدون توجه کافی به روح‌القدس نمی‌تواند الهیات «مفیدی» از کار درآید، زیرا به راستی که یکی از بارزترین و مشخص‌ترین خصوصیات عهد جدید و این «روز نو» همانا آمدن روح راستی است که به معنایی کاملاً «نو» با شما می‌ماند و در شما خواهد بود (یوحنا ۱۴: ۱۷). بدین ترتیب برای همه «شاگردانی» که به موعظه مسیح بر سر «کوه» خوب گوش فرا داده‌اند و عدم امکان انسانی اجرای چنین اخلاقی را به تجربه آزموده‌اند، شنیدن سخنان مسیح بر سر «سفره خداوند» چه دلپذیر خواهد بود و طنین آواز او در سرآغاز روزی که در آن «خواهید دانست که من در پدر هستم و شما در من و من در شما» چه احیاکننده و روشنگر می‌تواند باشد.

کتاب حاضر که ترجمه آن به چنین «شاگردانی» تقدیم می‌شود یکی از بهترین کتاب‌هایی است که در زمینه شناخت روح‌القدس و کار او می‌تواند کمک ارزنده‌ای به هر شاگرد واقعی بنماید. کتاب طوری نوشته شده که با کمی دقت و حوصله فهم آن برای هر شخصی می‌تواند سهل و آسان گردد. نویسندگان در ارائه مطالب، بیشتر از روش الهیات کتاب مقدسی (Biblical Theology) پیروی کرده است؛ یعنی آیات مختلف مربوط به یک موضوع خاص مثلاً «شخصیت روح‌القدس» را از جاهای مختلف کتاب مقدس درنیاورده و در فعل مربوط به آن موضوع بخصوص به بحث و تفسیر آنها نپرداخته، بلکه موضوع اصلی روح‌القدس را کتاب به کتاب و تقریباً مطابق با سیر تاریخی مکاشفه خدا از آن دنبال نموده است. این گمان من بزرگترین حسن این کتاب بشمار می‌رود، زیرا همه آیات در متن و در زمینه و موقعیت مکاشفه‌ای خاص خود مورد بررسی و تفسیر قرار گرفته‌اند که این خود از مهم‌ترین اصول تفسیر کتاب مقدس می‌باشد. بدون شک هر الهیات سیستماتیک و منتظمی (Systematic Theology) نیز که از روش ارائه موضوعی برخوردار است باید براساس یک چنین مطالعاتی در اطراف موضوع خود استوار گردد. به امید آنکه در این «روز نو» که موعود پدر «با ما» و «در ما» است مطالعه این کتاب برای بسیاری به «میوه بسیار» در تاک حقیقی منجر گردد.

مهرداد فاتحی

فصل اول: روح القدس در جهان امروز

«روح القدس و ما صواب دیدیم» (اعمال رسولان ۵: ۲۸). این گفته بیانگر واقعی بودن روح القدس و آن رابطه شخصی است که بین او و ایمانداران قرن اول وجود داشته است. صحنه، شورای اورشلیم یعنی نخستین شورای کلیسای اولیه بود. مسأله‌ای که مورد بحث قرار داشت، این بود که مسیحیان یهودی‌نژاد چگونه می‌توانند رابطه و مشارکت خود را با سایر مسیحیان حفظ کنند؛ یعنی با کسانی که ختنه نشده بودند، از غذاهای حرام می‌خوردند و خاستگاهشان فرهنگ فاسد یونانی آن زمان بود. رسولان، مشایخ و جماعت بزرگی از مؤمنین گرد آمده بودند تا برای این مسأله پاسخی بیابند. بعضی از فریسیانی که به مسیح ایمان آورده بودند اصرار می‌ورزیدند که مؤمنین غیریهودی باید ختنه شوند و شریعت موسی را حفظ کنند. پطرس به آنها یادآوری کرد که خدا چگونه در خانه کرنیلیوس روح القدس را به غیریهودیان عطا فرموده بود قبل از اینکه آنها حتی فرصت انجام اعمال نیک را داشته باشند، چه رسد به حفظ احکام شریعت. پولس و برنابا از معجزاتی سخن گفتند که خدا توسط آنها در میان امت‌ها انجام داده بود.

یعقوب برادر عیسی، سرانجام حرف حکیمانه‌ای زد که تمام کلیسا آن را پسندید. سپس آنها توسط نامه تصمیم خود را به اطلاع کلیساها رساندند، ولی ایشان در این نامه‌ها ننوشتند که «یعقوب به عنوان رهبر ارشد کلیسای اورشلیم صواب دید» یا اینکه «پطرس و رسولان صواب دیدند». حتی نگفتند که «برادران به اکثریت آرا چنین تصمیم گرفتند». آنها در تمام مدت «مباحثه» (تحقیق، بحث، جدل) خود از حضور یک شخصیت الهی در میان خود آگاه بودند، شخصیتی که ایشان را رهبری می‌کرد و به سوی راستی هدایت می‌نمود. بدین ترتیب گفته آنها «مبنی بر اینکه روح القدس و ما صواب دیدیم» صرفاً سخنی زاهدانه نبود (اعمال رسولان ۱۵: ۷). این آگاهی از واقعیت وجود روح القدس بر سرتاسر کتاب مقدس از پیدایش تا مکاشفه سایه افکنده است. بسیاری از نویسندگان عهد عتیق به روح القدس اشاره می‌کنند و تنها در سه کتاب از کتب عهد جدید هیچ اشاره‌ای به او وجود ندارد (و این سه بسیار کوتاه هستند، فلیمون و دوم و سوم یوحنا).

این کاملاً درست است که شخصیت اصلی در تمام نقشه خدا، عیسی مسیح می‌باشد. خود روح القدس هم توجه را بر او متمرکز می‌سازد و خواهان جلال دادن اوست (یوحنا ۱۵: ۲۶، ۱۶: ۱۴)، ولی این بدان معنی نیست که کتاب مقدس روح القدس را نادیده می‌گیرد یا او را یک نیروی نافذ مبهم یا انرژی غیرقابل درکی می‌داند. او در کتاب مقدس به عنوان شخصیتی کاملاً واقعی شناخته شده است که از شعور، احساس و اراده برخوردار می‌باشد. کتاب مقدس هم به طور مستقیم و هم به طور غیرمستقیم از روح القدس همچون شخصیتی مجزا و مشخص سخن می‌گوید. «او که تفحص کننده دل‌هاست فکر روح را می‌داند، زیرا که او برای مقدسین بر حسب اراده خدا شفاعت می‌کند» (رومیان ۸: ۲۷). «روح همه چیز... را تفحص می‌کند» (اول قرنثیان ۲: ۱۰). بنابراین او با حکمت و فهم عمل می‌نماید (رجوع شود به افسسیان ۱: ۱۷ و اشعیا ۱۱: ۲). او از عواطف برخوردار است و می‌تواند آزرده و محزون شود (افسسیان ۴: ۳۰ و اشعیا ۶۳: ۱۰).

او عطایا را «به حسب اراده خود تقسیم می‌کند» (اول قرنثیان ۱۲: ۱۱). او کلیسای اولیه را هدایت کرد و مهم‌ترین نهضت‌های بشارتی را به طرز روشن، خاص و کاملاً شخصی رهبری نمود (رجوع شود به اعمال رسولان ۱۳: ۲، ۱۶: ۶). یوحنا حتی از ضمایر شخصی مذکر استفاده می‌کند تا توجه را به شخصیت روح القدس معطوف سازد (کلمه روح در زبان یونانی همیشه خنثی است و از لحاظ دستوری احتیاج به ضمایر خنثی دارد). مهم‌تر آنکه در کتاب مقدس کاملاً آشکار می‌باشد که مردان و زنانی که روح القدس در آنها کار می‌کرد، او را به طرز مشخص و کاملاً شخصی می‌شناختند. اگر از داوران یا انبیای عهد عتیق می‌پرسیدند که آیا روح القدس بر آنها آمده است یا نه، هرگز نمی‌گفتند: «فکر می‌کنم» یا «امیدوارم». در کتاب داوران می‌خوانیم که «روح خداوند جدعون را ملبس ساخت پس کرنا را نواخت» (داوران ۶: ۳۴). این یک لمس خفیف و نهانی نبود، وقتی یک شیر جوان علیه شمشون به غرش آمد «روح خداوند بر او مستقر شده آن را درید به طوری که بزغال‌های دریده شود» (داوران ۱۴: ۶).

وقتی روح خداوند بر شاوول مستولی گردید، نبوت کرده «به مرد دیگر متبدل گردید» (اول سموئیل ۱۰: ۶، ۱۰).

عاموس پس از آوردن یکسری مثال‌های علت و معلولی می‌گوید: «شیر غرش کرده است، کیست که نترسد؟ خداوند یهوه تکلم نموده است، کیست که نبوت ننماید؟» (عاموس ۳: ۸). به همان اندازه که انسان از شنیدن غرش شیری که برای او کمین کرده است به وحشت میفتد، نیرویی نیز از درون، عاموس را به جنبش وامی‌داشت. میکا می‌دانست که «از قوت روح خداوند... مملو شده» است تا اسرائیل را از گناهانش خبر دهد (میکا ۳۰: ۸). در عهد جدید نیز شک و شبه‌ای در مورد قطعی و واقعی بودن کار روح‌القدس وجود ندارد. روح‌القدس به خاطر یحیای تعمید دهنده به صورتی مرئی و به شکل یک کبوتر بر عیسی نازل شد. صدای باد و زبانه‌های آتش در روز پنطیکاست حاکی از حضور روح‌القدس بود.

گرچه ظهور او بر کلیسا در موارد دیگر قابل رؤیت نبود، ولی به همان اندازه قطعیت داشت. در سه مورد مخصوصاً گزارش شده است که ایمانداران به زبان‌های دیگر تکلم کردند (اعمال رسولان ۲: ۴، ۱۰: ۴۶، ۱۹: ۶). یک بار مکانی که در آن جمع شده بودند به جنبش آمد (اعمال رسولان ۴: ۳۱) و همه کلام خدا را به دلبری می‌گفتند. تسلی و تشویق روح‌القدس عامل بسیار مهمی در رشد و توسعه کلیسای اولیه بود (اعمال رسولان ۹: ۳۱). لازم نبود آنها حدس بزنند که آیا روح‌القدس در میانشان هست یا نه، آنها می‌دانستند که چنین هست. روح‌القدس ایجادکننده آن حرارت، پویایی و شادی زائدالوصفی بود که از خصوصیات کل نهضت انجیل در قرن اول بشمار می‌آمد. همه قسمت‌های زندگی روزمره ایمانداران که کار و پرستش آنها را نیز شامل می‌گشت، تماماً به مسیح عیسی به عنوان خداوند وقف شده بود و تحت هدایت روح‌القدس قرار داشت. البته منظور این نیست که عقل و شعور آنها در این کارها هیچ نقشی نداشت و یا اینکه محرک ایشان تنها احساسات بود. احساسات حقیقتاً «جای بسیار مهمی داشت، جایی که تأکید بیش از حد بسیاری از پروتستان‌ها بر جنبه عقلایی مسیحیت موجب شده است که امروزه ارزش و اهمیت کافی به آن داده نشود» ولی در عین حال از آنها انتظار می‌رفت که کتب را تفتیش کنند، دلایل معقول را نپذیرند و در فهم (تفکر)، رشید (بالغ) باشند. (رجوع شود به اول قرن‌تین ۱۴: ۲۰ و اعمال رسولان ۱۷: ۱۱، ۲۸: ۲۳).

در هر حال، سرتاسر زندگی و عبادت مسیحی آنها از سطح و مرتبه صرفاً طبیعی و انسانی فراتر می‌رفت. ماورای‌الطبیعه بخشی از تمام تجارب آنها را تشکیل می‌داد. در زندگی روزمره خود سعی نمی‌کردند بعضی چیزها را در سطح و مرتبه انسانی و بعضی چیزها را در سطح و مرتبه روح‌القدس انجام دهند. خصوصیات که برای کار کردن با هم و دادن شهادت توسط زندگی خود بدانها نیاز داشتند نه فضایل معمولی، بلکه ثمره روح بود (غلاطیان ۵: ۲۲، ۲۳). آنها هرگز فکر نمی‌کردند که کسی با سعی و کوشش زیاد بتواند زندگی خوب و شایسته‌ای داشته باشد و خدا را خشنود سازد. آنها می‌دانستند که به یاری دائمی روح‌القدس محتاج می‌باشند. در پرستش کاملاً آگاه بودند که خودشان برای ستایش و جلال خدا به هیچ وجه کفایتی ندارند. آنها انتظار داشتند که در روح سرود بخوانند، در روح دعا کنند و از عطایا و خدمات روح برخوردار گردند (اول قرن‌تین ۱۴: ۱۵، ۲۶). ادعا نمی‌کردند که در زندگی آنها هر روز معجزاتی خارجی به وقوع می‌پیوندد، ولی همچنان که با خدا راه می‌رفتند و در روح زندگی می‌کردند هر روز برایشان یک معجزه بود.

این تجربه شخصی با روح‌القدس هنوز یکی از نشانه‌های تمایز مسیحیت است. در یک دوره درسی که مرا با مطالعه تطبیقی مذاهب آشنا کرد، استادمان می‌گفت که مذاهب غیرمسیحی چیزهای خیلی خوبی می‌گویند. بعضی از آنها از معیار اخلاقی بالایی برخوردارند. تعداد کمی از آنها بر خدای واحد حقیقی تأکید می‌کنند. بعضی دیگر حتی از نوعی تثلیث (که در واقع سه خدا هستند) برخوردار می‌باشند. بسیاری از آنها نوعی راه نجات را معرفی می‌کنند. بعضی حتی از یک قیامت سخن می‌گویند، ولی هیچ کدام از آنها چیزی مثل روح‌القدس را به پیروان خود اهدا نمی‌کنند. همه آنها مردم را به حال خود رها می‌کنند تا با قوت و نیروی خودشان کارهایی را که از آنها خواسته شده است انجام دهند. می‌توان گفت که آنها از مردم می‌خواهند که به کمک بند کفش خود از باتلاق بیرون بیایند. عیسی گفت: «شما را یتیم (بدون حامی و تسلی‌دهنده) نمی‌گذارم» (یوحنا ۱۴: ۱۸). او وعده یک تسلی‌دهنده، مددکار، حامی، معلم و راهنما را داد. روح‌القدس همه اینها می‌باشد. او دوستی صمیمی است که برای همه نیازهای ما کافی می‌باشد.

هر روزه تعداد بیشتری از محققین این حقیقت را می‌پذیرند. جان وی تیلور^۱ در کتابی که اخیراً نوشته است توجه ما را به استدلال ترور لینگ^۲ جلب می‌کند. لینگ می‌گوید آنچه که مذهب عهد عتیق و جدید را از مذاهب بزرگ آسیا

John V. Taylor - ۱

Trevor Ling - ۲

متمایز می گرداند «ماهیت تجربه نبوتی است... نبی در تجربه مکاشفه از ماهیت شخصی آن واقعیت متعالی که او را زیر سلطه و نفوذ خود گرفته است آگاه می شود.» با این وجود شاید تکیه بر روح القدس و بر حکمتی که از بالاست چندان برای معلمین و فلاسفه دوران عهد جدید آشنا و قابل قبول نبوده است. پولس در مورد مخالفت های (ایرادات، ضدیت ها، تضادها)^۳ علم (معرفت) دروغین به تیموتاؤوس هشدار می دهد (اول تیموتاؤوس ۶: ۲۰). بعضی از ایرادات فوق ممکن است در همین زمینه انکار شخصیت و رابطه شخصی روح القدس باشد. حداقل می توان گفت که تا ظهور معلمینی که ادعا می کردند روح القدس «صرفاً انرژی آزاد شده و فعال خداست» ایام زیادی سپری نگردید، ولی همه ایرادات و برابر نهادهای این معلمین صرفاً به اغتشاش فکری منجر می گردد. تکیه بر مسیح و روح القدس تنها طریق نیل به آرامش است.

دنیا امروز بیش از پیش خدا را از تختش به زیر آورده و نفس و عقل بشری را جایگزین او ساخته است. گرایش در همه جا به سوی تمجید و تجلیل نفس از طریق موفقیت، پول، مقام و شهرت می باشد. حتی انگیزه طرح هایی که به منظور کمک به دیگران یا تسکین درد و رنج جهان به مورد اجرا گذاشته می شود اغلب آرزوی ارضا شدن از طریق کاری است که خود شخص به انجام آن توفیق یافته است. دنیا هم مثل فرعون قدیمی می گوید: «یهوه کیست که قول او را بشنوم؟» (خروج ۵: ۲). برای بشر دنیوی امروز خم شدن در مقابل مسیح و پذیرش این حقیقت که گناهکار در مانده ای می باشد که هیچ کاری برای نجات خودش نمی تواند بکند نهایت خفت و خواری است. با همه اینها واقعیت این است که «او که عالی و بلند است و ساکن در ابدیت می باشد و اسم او قدوس است» و او که «در مکان عالی و مقدس ساکن است» شادی اش در این است که بیاید و «با کسی که روح افسرده و متواضع دارد ساکن شود» (اشعیا ۵۷: ۱۵۹).

تشخیص اینکه ما خودکفا و بی نیاز از غیرت نیستیم، بلکه در انجام هر آنچه که خدا را خشنود می سازد تماماً بر مسیح و روح القدس اتکا داریم و تمایل به دادن همه جلال به او راز موفقیت نهضت پنطیکاستی در عصر حاضر می باشد. از این هم بیشتر، پنطیکاستی ها پابرجا و استوار در نقطه ای ایستاده اند که مؤمنین به کتاب مقدس را از آنانی که لیبرال خوانده می شوند، جدا می سازد. مرزی که این دو گروه را از هم جدا می کند صرفاً پذیرش تولد مسیح از باکره، صلیب و قیام او نیست، بلکه مرز جدایی قبول خود ماورای الطبیعه است. آنهایی که با انجیل ساده مسیح به مخالفت بر می خیزند، آنهایی که سعی می کنند کتاب مقدس را از معجزاتش تهی سازند و بالاخره آنهایی که عهد جدید را مورد انتقادات شدید قرار می دهند و عیسی را به یک شخصیت توخالی (یک معلم بی نور و در اشتباه) مبدل می گردانند، همه ایشان تئوری های خود را بر یک پیشداوری ضد ماورای الطبیعی بنا می نمایند.

همه این کسانی که با ماورای الطبیعه مخالف هستند استدلال می کنند که باید ماورای الطبیعه را از کتاب مقدس بزدايند تا آن را برای انسان امروزی قابل قبول و قابل استفاده گردانند. در واقع عکس این موضوع حقیقت دارد. من دائماً با کسانی برخورد می کنم که زندگی شان توسط روح القدس زیر و رو شده و احیا گردیده است. موردی که اخیراً بدان برخوردم، یک کشیش کلیسای اسقفی از فلوریدا بود. وقتی از او خواسته می شد که مراسم تشییع جنازه ای را انجام دهد با سرعت هر چه تمام تر آیاتی از این قبیل را به هنگام مراسم زیر لب می گفت: «مردگان در مسیح اول خواهند برخاست. آنگاه ما که زنده و باقی باشیم با ایشان در ابرها رבוده خواهیم شد تا خداوند را در هوا استقبال کنیم» (اول تسالونیکیان ۴: ۱۶، ۱۷). وی امیدوار بود که هیچ کس حرف های او را نفهمد، زیرا او خودش نمی توانست به این چیزها معتقد باشد و باور هم نمی کرد کس دیگری هم بتواند چنین اعتقادی داشته باشد.

او کتاب اسقف راینسون بنام «صادق نسبت به خدا»^۴ و آثار سایر متألهین مکتب «خدا مرده است» و فلاسفه اگزیستانسیالیست را مطالعه می کرد تا به گفته خودش «عذری برای ادامه خدمت کلیسایی شخص روشنفکری چون خودم بیابم.» سرانجام روزی فرا رسید که خدمت کلیسایی خود را تمام شده انگاشت و بر آن شد که خدمت کلیسا را برای همیشه ترک گوید. همان شب او به خانه ای دعوت شد که گروهی از مسیحیان شاد و پر از روح القدس در آنجا بودند. زیر تأثیر حضور حقیقی روح القدس، بنای همه استدلال ها و پیش فرض های او فرو ریخت. او با مسیح ملاقات کرد، تعمید روح القدس را دریافت نمود و وارد یک خدمت جدید و عالی پنطیکاستی گردید. اکنون او به کتاب مقدس عشق می ورزد و با انتظاری مملو از شادی و سرور چشم به راه بازگشت مسیح می باشد. چنین وقایعی می تواند صدها

۳- Antitheses

۴- Hones to God

بار اتفاق بیفتد. خوب است توجه داشته باشیم که همه فرقه‌های عمده مسیحی امریکا در روزهای نخست خود مواعی اعتقادی سر راه لیبرالیسم و نقد مخرب کتاب مقدس قرار دادند، ولی تعداد خیلی کمی از آنها توفیق یافته‌اند که از ورود این نوع بی‌ایمانی به کلیساهای خود جلوگیری کنند. امروزه پنطیکاستی‌ها در خط مقدم جبهه، علیه دشمن حقیقت که دشمن روح‌های ما نیز می‌باشد می‌جنگند. انسان امروزی به تنویر کاملی نیاز دارد که وقتی روح‌القدس با قدرت بی‌نظیری در درون انسان جای می‌گیرد، به وی عطا می‌کند. خدا را شکر که امروزه توجه روزافزونی هم به انجیل خداوند ما عیسی مسیح و هم به شخصیت و کار روح‌القدس می‌شود. چند سال پیش وقتی من دانشجو بودم یکی از استادان ما از یک کلاس دوره عهد جدید که حدود صد نفر از ۲۵ فرقه‌های مختلف مسیحی در آن حضور داشتند پرسید: «چند نفر از شما طی پنج سال گذشته موعظه‌ای درباره روح‌القدس شنیده‌اید؟» تنها سه یا چهار نفر از ما دست خود را بلند کردیم. او باز پرسید: «در طی ده سال گذشته چطور؟» و تنها دو یا سه نفر دیگر دست خود را بلند کردند. در آن زمان کتاب‌های خیلی کمی درباره روح‌القدس وجود داشت. اکنون وضع کاملاً فرق کرده است و این تا حدود زیادی مدیون شهادت پرثمر کلیساهای پنطیکاستی است. در بخش‌های وسیع و روزافزونی از کلیسا کتب و ادبیات مسیحی درباره روح‌القدس به سرعت در حال ازدیاد می‌باشد.

هدف این کتاب به طور ساده آن است که کتاب مقدس را کتاب به کتاب بررسی کند و نگاه تازه‌ای به تعالیم آن درباره روح‌القدس و کار او بیفکند. سپس در فصل آخر آنچه که در این بررسی بدست آمده است جمع‌بندی می‌شود و کاربردهای بیشتری برای آن ارائه می‌گردد. روش مطالعه کتاب به کتاب از آن جهت برگزیده شده که با طرز نگارش خود کتاب مقدس کاملاً تناسب دارد. در کتاب مقدس ما از مکاشفه پیشرونده و گام به گام خدا و نقشه او برخورداریم. در عهد عتیق آنچه بیشتر مورد نیاز بود، تأکید بر خدای واحد حقیقی بود. اسرائیل در واقع جزیره‌ای بود در میان دنیای چندخدایی. حل این مسأله قبل از هر چیز دیگر ضرورت داشت. تا وقتی که بت‌ها زیر «هر درخت سبز» مورد پرستش قرار می‌گرفتند، چنانکه در ایام ارمیا و حزقیال نبی معمول بود، اسرائیل هنوز برای دریافت مکاشفه کامل الوهیت مسیح و شخصیت روح‌القدس آمادگی نداشت. بنابراین در عهد عتیق تنها اشارات غیرمستقیمی به این موضوعات وجود دارد. تا فرا رسیدن ایام عهد جدید، یهودیان درس خود را خوب فرا گرفته بودند. در سرتاسر جهان آن روزگار همه مردم آنها را به عنوان پرستندگان خدای واحد می‌شناختند. زمان برای برداشته شدن گام بعدی در مکاشفه و نقشه خدا فرا رسیده بود.

فصل دوم: روح القدس در پنج کتاب موسی

کتاب مقدس از همان ابتدا ما را با روح خدا آشنا می‌کند. «در ابتدا خدا آسمان‌ها و زمین را آفرید و زمین تهی (خالی، غیرمسکون) و بایر (بی‌شکل) بود و تاریکی بر روی لجه (اقیانوس اولیه) و روح خدا سطح آب‌ها را فرو گرفت» (پیدایش ۱: ۱، ۲). بدین ترتیب روح القدس با عمل خلاقه خدا ارتباط داده شده است. در واقع کتاب مقدس همه اعمال خدا را به مفهومی مطلق به هر یک از سه شخصیت تثلیث اقدس چه به طور فردی و چه به طور جمعی نسبت می‌دهد. هر یک از شخصیت‌های الهی از کارکردی خاص خود برخوردار است. با این وجود آنها همواره در هماهنگی و همکاری کامل با یکدیگر عمل می‌کنند.

در این مورد آفرینش نمونه بارزی است. کتاب مقدس از خدای پدر به عنوان خالق آسمان، زمین، دریا و هر چه که در آنهاست سخن می‌گوید (اعمال رسولان ۴: ۲۴). همچنین پسر را (یعنی همان کلمه حیات‌بخشی که جسم پوشید و در میان ما ساکن شد) به عنوان عامل ثانوی در خلقت معرفی می‌نماید. «همه چیز به واسطه او آفریده شد و به غیر از او (جدا از او) چیزی از موجودات وجود نیافت» (یوحنا ۱: ۳). کلمه‌بندی این آیه بیانگر آن است که خدا به واسطه (از طریق) پسرش تکلم کرد، درست همانطور که توسط انبیا تکلم نمود. او آن کلمه زنده‌ای بود که خدا توسط آن جهان را به هستی فرا خواند. از همان ابتدا او واسطه میان خدا و انسان بود (اول تیموتاؤوس ۲: ۵). کار روح القدس در جاهای دیگر کلام نیز مورد شناسایی قرار گرفته است. سراینده مزمور می‌گوید: «چون روح خود را می‌فرستی آفریده می‌شوند و روی زمین را تازه می‌گردانی» (مزمور ۱۰۴: ۳۰). بدین ترتیب روح القدس هم با آفرینش و هم با مشیت مداوم خدا ارتباط داده شده است. (همچنین رجوع شود به اشعیا ۴۰: ۱۲، ۱۳). سایر قسمت‌هایی هم که به روح القدس اشاره می‌کنند طرز بیانی را به کار می‌گیرند که به دم خدا اشاره دارد (ایوب ۲۶: ۱۳، ۳۳: ۴ و مزمور ۳۳: ۶).

کتاب مقدس همچنین تأکید می‌کند که آسمان‌ها و زمین توسط قدرت و حکمت خدا آفریده شدند (مزمور ۱۳۶: ۵ و امثال ۳: ۱۹، ۸: ۲۳-۳۰ و ارمیا ۱۰: ۱۲، ۵۱: ۱۵). قدرت او توسط اشاره ملموس به دست‌ها و انگشتان او تصویر شده است (مزامیر ۸: ۳، ۹۵: ۵، ۱۰۲: ۲۵ و اشعیا ۴۵: ۱۲، ۴۸: ۱۳) و این با تأکیدی که بر آفرینش همه آنها توسط کلام او وجود دارد متعال می‌گردد (مزمور ۳۳: ۶، ۹، ۱۴۸: ۵). اکثر محققین «روح» را در اشعیا ۳۴: ۱۶ به معنی دم یا نفس می‌گیرند، زیرا به موازات «دهان» آورده شده است. همچنین خیلی‌ها امروز در قائل شدن واژه «روح» برای پیدایش ۱: ۲ اشکال می‌بینند. «نیو اینگلیش بایبل» به پیروی از بعضی محققین یهودی و اکثر محققین لیبرال، آیه فوق را چنین ترجمه کرده است: «زمین تهی و بایر بود و تاریکی بر روی لجه و باد شدیدی بر سطح آب‌ها می‌وزید» شاید به این منظور که آب‌ها را مهار کند.

در واقع واژه‌ای که در عبری برای روح به کار برده می‌شود (Ruach) مثل واژه یونانی (Pneuma) می‌تواند به معنی باد، دم و یا روح باشد. این واژه برای بیان مطالب مختلفی در ارتباط با طبیعت، حیات حیوانات و انسان و همچنین در رابطه با خدا به کار برده شده است. شخصی حساب کرده است که این واژه می‌تواند حداقل از ۳۳ مفهوم متفاوت برخوردار باشد. در خروج ۱۴: ۲۱ واژه Ruach برای باد شرقی شدیدی به کار برده شده است که تا عبور اسرائیلیان از روی زمین خشک بر دریا می‌وزید. «نسیم نهار» در پیدایش ۳: ۸ اشاره به «بادهای» خنک بعد از ظهر است. در بیابان «بادی از جانب خداوند» وزیده بلدرچین‌ها را از دریا برآورد (اعداد ۱۱: ۳۱). سراینده مزامیر در قالب شعر از «بال‌های باد» سخن می‌گوید (مزامیر ۱۸: ۱۰، ۱۰۴: ۳). همچنین وقتی یونس به ترشیش فرار می‌کرد، خداوند «باد شدیدی بر دریا وزانید» (یونس ۱: ۴).

پیدایش ۲: ۷ کلمه دیگری برای «روح حیات» (در عبری «روح زندگی‌ها») به کار می‌برد، ولی ۶: ۱۷ از Ruach برای «دم» (در فارسی «روح») استفاده می‌کند و ۷: ۲۲ دو کلمه فوق را با هم تلفیق می‌کند («دم روح حیات») و بدین ترتیب نشان می‌دهد که روح و دم چه رابطه نزدیکی با هم دارند. ایوب نیز وقتی از نفس کشیدن خود سخن می‌گوید، همین کلمه را به کار می‌برد (ایوب ۹: ۱۸، همچنین رجوع شود به ۱۹: ۱۷). اکثر نویسندگان مفهوم اولیه واژه‌ای را که برای

روح به کار برده شده است (Ruach)، باد، نسیم، یا هوای در حال حرکت می‌دانند. بعضی اصرار می‌ورزند که این واژه چه در یونانی و چه در عبری همواره معنی بنیادین فوق را در مفهوم باد یا دم حفظ می‌کند؛ یعنی هوایی که وارد ریه می‌شود و یا از آن خارج می‌گردد.

دیگران معتقدند که Ruach چه آن را روح خدا که از نزد او می‌آید و به نزد او بازمی‌گردد (پیدایش ۶: ۳، ۷: ۱۵، ۲۲ و ایوب ۳۳: ۴، ۲۷: ۳ و مزامیر ۱۰۴: ۲۹ و ۳۰ و جامعه ۱۲: ۷). روح را بدین مفهوم می‌توان یک انرژی حیاتی یا انرژی حیات بخش تلقی کرد که تنها خدا بنابه ذات خود برای همیشه و به طور دائم از آن برخوردار است (اشعیا ۳۱: ۳ و یوحنا ۵: ۲۶). بنابراین عموماً مورد قبول است که در عهد عتیق شخصیت متمایز روح القدس به طور کامل مکشوف نگردیده است. او معادل قدرت خدا یا حضور شخصی وی در عمل انگاشته شده است. در پرتو این موضوع به نظر نمی‌رسد که ترجمه «باد شدید» برای پیدایش ۱: ۲ مناسب باشد. احتمالاً مفسرین لیبرالی که فکر می‌کنند «روح خدا» در اینجا ترجمه نادرستی است بیش از حد تحت تأثیر پیش فرض‌های طبیعت گرایانه و تکاملی قرار دارند. بعضی‌ها سعی می‌کنند آن را با پیدایش ۸: ۱ مقایسه کنند که در آن خدا حقیقتاً بادی بر زمین وزانید تا آب طوفان را کاهش دهد.

روح فروگیرنده خدا

کلمات کتاب مقدس را باید در متن خودشان مورد بررسی قرار داد. جمله‌بندی پیدایش ۱: ۲ هیچ شباهتی به پیدایش ۸: ۱ ندارد. افعال دو آیه فوق کاملاً با هم فرق می‌کنند. پیدایش ۱: ۲ می‌گوید که روح خدا سطح آب‌ها را (به طور مستمر) فرو گرفت. فعل «فرو گرفتن» به این شکل تنها در یک جای دیگر به کار رفته است (تثنیه ۳۲: ۱۱). در آنجا این فعل توصیف کننده مرگی است که با چالاکی بال‌های خود را می‌گسترد و خود را روی جوجه‌هایش پهن می‌کند تا از آنها محافظت کند یا بر فراز آنها بال می‌زند. (منظور مرغ کرچی که روی تخم خود نشسته باشد نیست. در اینجا هیچگونه اندیشه اساطیری یا تصور تخم‌هایی که زمان بیرون آمدن جوجه از آنها فرا رسیده باشد وجود ندارد). «باد شدید» چنین خاصیتی ندارد. این تناقض آمیز و تقریباً بی‌معنی است که باد بسیار شدیدی را که بعضی آن را با گردباد مقایسه کرده‌اند در حالی تصویر کنیم که با ملایمت سطح آب‌ها را فرو گرفته خود را روی آنها پهن می‌کند.

بررسی دقیق‌تر تمام فصل اول پیدایش نشان می‌دهد که فاعل بیشتر جمله‌های این فصل خداست: خدا آفرید، خدا دید، خدا نامید، خدا ساخت و خدا برکت داد. این فصل تماماً خدا را در حال عمل تصویر می‌کند نه هر خدایی را بلکه خدای واحد حقیقی را. از این همچنین درمی‌یابیم که متن عبری به کلمه خدا در اینجا همچون یک اسم نظر می‌کند. یک قانون کلی در دستور زبان عبری موجب می‌شود که روح نیز در اینجا حالت اسم خاص پیدا کند. بنابراین تنها ترجمه‌ای که با کل متن تناسب دارد «روح خدا» می‌باشد. چنانکه دیده‌ایم این با تعلیم روشن بقیه کتاب مقدس مبنی بر اینکه پدر، پسر و روح القدس در هماهنگی و همکاری کامل با هم کار خلقت را انجام دادند به خوبی وفق می‌دهد.

البته پیدایش بر این مطلب تأکید نمی‌نماید. در این زمان هنوز جهان برای مکاشفه تثلیث آماده نبود. از آنجایی که اسرائیل در محاصره «چند خدایی» قرار داشت، نشان دادن اینکه منشأ و مبدأ خلقت، خدای واحد حقیقی است نه خدایان متعدد اقوام آن روزگار، از اهمیت خیلی بیشتری برخوردار بود. به همین دلیل پیدایش ۱: ۲ در مورد چگونگی کار روح القدس به طور دقیق توضیح نمی‌دهد. چنانکه پیداست، او مقدمات کار را برای نظم و مقصودی که خدا در شش روز بعدی آفرینش پدید می‌آورد، آماده می‌کرد. این به ما می‌نمایاند که گرچه همه جا تاریک بود، خدا فعالانه عمل می‌کرد و گرچه زمین هنوز شکل نهایی خود را نداشت و غیرمسکون بود، ولی هرج و مرج بر آن حکومت نمی‌کرد، زیرا خدا در آنجا حضور داشت.

با این وجود خدا همچنان از خلقت خود متمایز است. او بر آن عمل می‌کند، ولی جزئی از آن نمی‌شود. همچنان که کار خلقت پیش می‌رود، تأکید بر این واقعیت قرار دارد که تمام آن از خدا نشأت گرفته است. حیات به خودی خود از زمین بر نمی‌آید، بلکه نتیجه کلام خلاق خداست. در هر قدمی خدا تکلم می‌کند، خدا می‌آفریند، خدا می‌سازد. گرچه او دریا و خشکی را به بیرون آوردن مخلوقات زنده («نفوس حیات»، نفوس زنده، موجودات زنده‌ای که هر یک همچون یک فرد از حیات خاص خود برخوردارند)، فرا می‌خواند، خودش برای آفریدن یا ساختن آنها وارد عمل می‌شود. (رجوع شود به پیدایش ۱: ۲۰، ۲۱، ۲۴ و ۲۵).

آفرینش انسان

نقطه اوج خلقت وقتی فرا می‌رسد که خدا می‌گوید: «آدم را به صورت ما و موافق شبیه ما بسازیم» (پیدایش ۱: ۲۶). گرچه در اینجا چیزی درباره روح القدس گفته نشده است، کتاب مقدس نشان می‌دهد که صورت و شباهت، به طبیعت روحانی و اخلاقی انسان مربوط می‌شوند. پولس دعا می‌کند که ایمانداران «در انسانیت باطنی خود از روح او به قوت زور آور» شوند و آنها را تشویق می‌کند که «انسانیت تازه را که به صورت خدا در عدالت و قدوسیت حقیقی آفریده شده است بپوشند» (افسیسیان ۳: ۱۶، ۴: ۲۴). بنابراین اعتقاد به اینکه روح القدس در پیدایش ۱: ۲۶-۲۸ نیز اگر نه بیش از پیدایش ۱: ۲، لااقل به همان اندازه فعال بوده است کاملاً معقول می‌نماید. پیدایش ۲: ۷ جزئیات دیگری را ارائه می‌دهد. خدا انسان را از خاک (نمناک) زمین سرشت (مثل یک کوزه‌گر شکل داد) و در بینی او روح زندگی (در عبری زندگی‌ها) دمید و انسان نفس زنده (موجود، شخص، فرد) شد. در اینجا نیز گرچه به روح القدس اشاره نشده است، معقول می‌نماید که معتقد باشیم او نیز در کنار پدر و پسر فعالانه در آفرینش انسان شرکت داشته است.

تفاسیر قدیمی‌تر معمولاً در جمع بودن واژه عبری «روح زندگی‌ها» اهمیت خاصی می‌بینند و آن را اشاره به حیات حیوانی و عقلانی، یا جسمانی و روحانی می‌انگارند. کتاب مقدس البته نشان می‌دهد که روح خود انسان از نزد خدا می‌آید و به نزد او بازمی‌گردد (جامعه ۱۲: ۷ و لوقا ۲۳: ۴۶، همچنین رجوع شود به یوحنا ۱۹: ۳۰ که در آن عیسی جان داد). قسمت‌های دیگری نیز بر این تأکید می‌کنند که خدا منبع حیات است و روح او آن را پدید می‌آورد (ایوب ۲۲: ۷، ۳۳: ۴). اگر او آن را پس بگیرد، همه زندگی پایان می‌پذیرد (ایوب ۳۴: ۱۵). با این وجود، برخورداری از «روح زندگی‌ها» برای توصیف همه موجوداتی که در طوفان غرق شدند (پیدایش ۶: ۱۷، ۷: ۲۲) و نیز درمورد حیواناتی که وارد کشتی گردیدند (پیدایش ۷: ۱۵)، به کار رفته است.

بنابراین نظر منطقی‌تر آن است که لفظ جمع عبری در اینجا از انواع گوناگون حیات سخن نمی‌گوید. جمع در عبری اغلب برای بیان پری، یا درمورد چیزی که می‌تواند جریان داشته باشد، به کار می‌رود. (آب در عبری همیشه به صورت جمع درمی‌آید) همچنین برای چیزی که جنبه‌های متعددی را نشان می‌دهد مورد استفاده قرار می‌گیرد. (کلمات صورت و آسمان نیز در عبری همیشه به صورت جمع درمی‌آیند). بنابراین در پیدایش ۲: ۷ بیشتر منبع و منشأ حیات مدنظر است تا نوع آن. «روح حیات» ممکن است صرفاً به معنی دم یا روح خدا باشد که موجد حیات است و به انسان «دم حیاتی» یا «استعداد حیات» می‌بخشد. در هر حال، عهد جدید آنچه را که آدم دریافت نمود با آنچه که مسیح هست مقایسه می‌کند. آدم ثانی خیلی بیشتر از یک نفس زنده است. او روح حیات‌بخش می‌باشد (اول قرن‌تیان ۱۵: ۴۵).

روح در مجاهده و داوری

وقتی انسان گناه کرد از مصاحبت و مشارکتی که در باغ عدن با خدا داشت محروم گردید، ولی اینکه روح خدا بعد از سقوط همچنان با انسان سر و کار داشته، از پیدایش ۶: ۳ که پایان این عملکرد روح را نشان می‌دهد آشکار است. «روح من در انسان دائماً» داوری نخواهد کرد، زیرا که او نیز بشر (جسم) است: «لیکن ایام او صد و بیست سال خواهد بود.» تفسیر این آیه از خیلی لحاظ مشکل می‌باشد. ۱۲۰ سال احتمالاً اشاره به دوره فیضی است که خدا به انسان بخشید، قبل از اینکه طوفان بیاید و همه آنها را (به جز نوح و خانواده‌اش) نابود سازد. واژه‌ای که داوری ترجمه شده به معانی مختلف حکومت، مجاهده، حفاظت، سکونت در، یا عمل کردن در، تفسیر گردیده است. فعل «سکونت در» که در بعضی ترجمه‌ها به کار برده شده صرفاً یک حدس و گمان می‌باشد. هیچ چیزی در زبان عبری وجود ندارد که بر این ترجمه صحه بگذارد. با این وجود هنوز بسیاری از محققین آن را می‌پذیرند و آیه فوق را اینطور معنی می‌کنند که روح خدا (به عنوان یک اصل حیاتی یا به عنوان همان دم یا روح حیات پیدایش ۲: ۷) به خاطر گناه و ضعف انسان به سکونت (یا استقرار) خود در او ادامه نخواهد داد، ولی اکثر کسانی که این نظر را می‌پذیرند، درمورد آن شک و تردید دارند.

ترجمه حکومت یکی از کاربردهای مفهوم «داوری» است (این واقعیت که داوران داوری می‌کردند این معنی را به خود گرفت که آنها حکومت می‌نمودند). محافظت یکی دیگر از جنبه‌های «داوری» است به این معنا که یک داور باید حامی و محافظ ضعفا باشد. زبان‌های سامی خویشاوند تا حدودی بر این معنا صحه می‌گذارند. اکثر مفسرین جدید، «روح من» را به معنی روحی می‌گیرند که خدا در انسان دمید. این کاملاً ممکن می‌باشد، ولی کاربردی است که در هیچ

به یک معنا داوری کردن با تفسیر سنتی مجاهده نیز مطابقت دارد. چنانکه «لئوپلد»^۱ خاطرنشان می‌سازد قبل از طوفان، انسان‌ها فاقد کلام خدا که از طریق مردان خدایی چون خنوخ و نوح داده می‌شد نبودند. روح القدس به عنوان داور عمل می‌کرد و از کلام خدایی که به آن دوره داده شده بود برای راهنمایی، نصیحت، اصلاح و الزام آنها استفاده می‌نمود. بدین معنا، داوری روح القدس حقیقتاً مجاهده‌ای بود با انسان‌ها به منظور «باز داشتن آنها از طرق شرارت‌آمیزشان». سؤال دیگری مطرح می‌شود و آن وقتی است که بعضی از نویسندگان می‌گویند این قسمت را با یهودا ۶ مرتبط سازند و فرشتگان سقوط کرده را در علت وقوع طوفان سهیم گردانند. این تفسیر به علت تأکید خیلی زیادی که در این قسمت بر بشر و جسم (جسم ضعیف و سست عنصر انسانی که تولد تازه نیافته است) قرار دارد، سبب بروز مشکلات دیگری می‌شود. در هر حال تأثیر چندانی بر موضوع خودداری روح القدس از ادامه داوری ندارد.

پس از اینکه انسان دوباره در ماجرای برج بابل شکست می‌خورد و تعدد تازه زبان‌ها موجب اغتشاش و پراکندگی می‌گردد، کتاب پیدایش به بررسی نسل بشر به شکلی کلی پایان می‌دهد، بقیه کتاب راجع به ابراهیم و خاندان برگزیده‌ای است که از او ناشی می‌شوند. بیشتر اشاراتی که در بقیه عهد عتیق به روح‌القدس شده است به اسرائیل مربوط می‌گردد. فردی گفته است: «داستان کتاب مقدس، داستان مردان پر از روح است.» این ممکن است در تاریخ پاتریارخ‌ها چندان آشکار به نظر نرسد، ولی خیلی عجیب خواهد بود اگر ابراهیمی که پولس او را یکی از بزرگترین نمونه‌های ایمان می‌شمارد (رومان ۴: ۱-۲۲ و غلاطیان ۳: ۶-۱۸) مردی پر از روح نبوده باشد.

نبی به معنی سخنگوی خداست (نگاه کنید به خروج ۱۷: ۱، ۴: ۱۶ و دقت کنید که چگونه کلمات و مفاهیم نبی و سخنگو به جای هم به کار رفته است. همچنین رجوع شود به تثیبه ۱۸: ۱۸-۲۲). مهم‌تر آنکه انبیا، مردانی پر از روح بودند: «مردمان به روح‌القدس مجذوب شده از جانب خدا سخن گفتند» (دوم پطرس ۱: ۲۱). ابراهیم شایسته عنوان نبی بود، زیرا خدا اغلب با او سخن می‌گفت و او را نه فقط در مورد خودش بلکه در مورد سایرین راهنمایی می‌کرد. ابراهیم با دیگران نیز سخن می‌گفت و آنها را به پرستش خدا فرا می‌خواند. او توسط مذبح‌هایی که می‌ساخت مردم را دعوت به پرستش می‌کرد و در آنجا به حقیقت خدای واحد را شهادت می‌داد. شفاعت او برای سدوم نیز یکی دیگر از کارهایی بود که انبیا انجام می‌دادند. اغلب انبیا شفیع بودند مخصوصاً موسی (اعداد ۱۴: ۱۳-۲۰ و تثیبه ۹: ۲۰)، سموئیل (اول سموئیل ۷: ۵، ۱۲: ۱۹، ۲۳)، ارمیا (۷: ۱۶) و عاموس (۷: ۲ و ۵).

Leupold -)

از اینکه او خواب فرعون را تعبیر کرد، فرعون گفت: «آیا کسی را مثل این توانیم یافت، مردی که روح خدا در وی است؟» (پیدایش ۴۱: ۳۸). فرعون دید که هیچ تفسیر دیگری در مورد حکمت و بصیرت این غلام عبرانی که اخیراً هم محکوم شده بود، نمی‌توانست وجود داشته باشد. یوسف حقیقتاً مردی پر از روح‌القدس بود که برای انجام کاری که به جهت آن خوانده شده بود، به روح خدا مجهز گردیده بود.

ساختن خیمه اجتماع

اسرائیلیانی که به دنبال یوسف به مصر رفتند در آنجا به بردگی گرفته شدند و آن کسی نیز که خدا برای نجات آنها فرستاد مردی پر از روح بود. خود خدا موسی را به عنوان بزرگترین نبی دوران خودش می‌شناسد. خدا با سایر انبیای آن روزگار در خواب و رؤیا تکلم می‌کرد، ولی با موسی رو به رو سخن می‌گفت، درست همانطوری که یک انسان با دوست خود صحبت می‌کند (اعداد ۱۲: ۶-۸). درست است که موسی در کنار بوتّه مشتعّل شکایت کرد که نمی‌تواند خوب حرف بزند و خدا هارون را به عنوان نبی یا سخنگو به او داد، ولی خدا باز با موسی سخن می‌گفت و او آنچه را که می‌شنید به هارون بیان می‌نمود. بنابراین نبی واقعی هنوز موسی بود (خروج ۳: ۴، ۴: ۱۰-۱۶).

در هر موردی که موسی با فرعون یا قوم اسرائیل سر و کار پیدا می‌کرد، خدا همچنان با او سخن می‌گفت. در ابتدای دادن شریعت در کوه سینا، خدا به طور مستقیم با قوم تکلم کرد (خروج ۲۰: ۱-۱۷)، ولی مردم بر اثر شنیدن صدای خدا و دیدن مناظری که به همراه داشت چنان به ترس و وحشت افتادند که به نقاط دور دره عقب‌نشینی کردند. آنگاه از موسی خواهش نمودند که او به جای خدا با ایشان سخن بگوید (خروج ۲۰: ۱۸ و ۱۹). بدین ترتیب، تنها موسی اجازه یافت که از کوه سینا بالا برود. او در آنجا شریعت خدا را که بر دو لوح سنگی نوشته شده بود، همراه با راهنمایی‌هایی در مورد ساختن خیمه اجتماع دریافت نمود.

هدف از طرح خیمه اجتماع آموختن کار دسته‌جمعی به بنی‌اسرائیل بود و نیز این خیمه مکانی می‌گردید که خدا دائماً در آنجا حضور خود را نشان دهد. همه می‌توانستند در ساختن آن شرکت کنند. آنهایی که مایل بودند می‌توانستند برای ساختن خیمه، طلا و نقره بیاورند. اگر طلا و نقره نداشتند می‌توانستند برنج (آلیاژی از مس) بیاورند. نخ‌های آبی، ارغوانی، قرمز و کتان نازک و نیز پشم بز نیاز بود. آنها همچنین می‌توانستند مهارت‌های خود را وقف این کار کنند (خروج ۲۵: ۱-۹، ۳۵: ۵-۹، ۲۰-۲۶)، ولی در هر موقعیتی همیشه کسانی را می‌بینیم که چیزی ندارند و کاری هم نمی‌توانند انجام دهند، آنها باید می‌آمدند و تعلیم می‌گرفتند. خدا وعده داد که دو نفر یعنی بصلئیل و اهولیاب را از روح پر سازد تا بدین وسیله مهارتشان افزونی یابد و همچنین بتوانند به دیگران نیز تعلیم بدهند (خروج ۳۱: ۲، ۳۱: ۳۵).

این پری روح‌القدس منبع «حکمت، فطانت، علم و هر هنری» می‌گردید. به عبارت دیگر روح‌القدس در ارتباط با کارهای عملی آماده کردن مواد لازم برای خیمه اجتماع به طور فوق‌طبیعی به آنها کمک می‌کرد تا بتوانند خیمه را طوری درست کنند که هم قابل استفاده باشد و هم زیبا. حکمت در عهد عتیق معمولاً به معنی حکمت و مهارتی عملی است که به شخص در رسیدن به اهدافش کمک می‌کند. فطانت معمولاً به معنی بصیرت و تصمیم‌گیری عاقلانه است. علم شامل دانستن چگونگی انجام دادن کارهاست به طوری که شخص بتواند تشخیص دهد که انجام چه کاری لازم است و چگونه می‌توان آن را به بهترین نحو انجام داد. همه اینها از روح نشأت می‌گرفت. بصلئیل و اهولیاب نمی‌بایست صرفاً بر توانایی‌ها و مهارت‌های طبیعی خود تکیه کنند. آنها تمام سعی و کوشش خود را به کار می‌بستند، ولی در عین حال بر روح‌القدس تکیه می‌کردند و از او کمک دریافت می‌نمودند، ولی توجه داشته باشید که همه کارگران از روح پر نشدند، بلکه فقط دو نفری که خدا آنها را به طور خاص خوانده و برگزیده بود.

موسی و مشایخ اسرائیل

کتاب مقدس تا اعداد ۱۱: ۱۰-۳۰ هیچ اشاره خاصی به رابطه روح‌القدس با موسی نمی‌کند. اسرائیلیان از کوه سینا رهسپار بیابان گردیده بودند و درباره «من» غرغر می‌کردند. آنها از اینکه صبح و ظهر و شب «من» می‌خوردند خسته شده بودند. تنها چیزی که می‌توانستند فکرش را بکنند ماهی، خیار، خربزه، تره، پیاز و سیری بود که در مصر مجانی نصیبشان می‌گردید. در واقع «من» چیز بدی نبود. آن را می‌توانستند به طرق متعددی آماده کنند، ولی بی‌ایمانی و تأسف آنها به حال خودشان موجب شده بود که بردگی و اسارتی را که در مصر با آن غذاهای خوش طعم همراه

بود کاملاً فراموش کنند. بی‌ایمانی همچنین آنها را با یک روح یاغیگری که نمی‌خواست آنچه را که خدا تدارک دیده پذیرد پر ساخته بود. آنها حاضر نبودند خود را به دست خدا بسپارند و تسلیم او شوند. چیزی نگذشت که تمام جمعیت برای گوشت شروع به گریه کردند.

این موسی را ناراحت کرد. این فشار بیش از اندازه شدید بود. وی به خدا گفت که دیگر قادر نیست از این جمعیت نوزادان روحانی مراقبت کند و اگر قرار است او به تنهایی تمام آن بار را به دوش بکشد بهتر است خدا همان موقع او را بکشد، زیرا در هر حال فشار کار دیر یا زود او را از پا درمی‌آورد. پاسخ خدا از یک نظر توییخی ملایم بود. او به موسی گفت که هفتاد نفر از مردان پخته قوم را که قابلیتشان به اثبات رسیده بود به عنوان مشایخ برگزیند و به رهبری قوم منصوب دارد. (نگاه کنید به خروج ۱۸: ۱۸-۲۶) موسی می‌بایست آنها را نزد خیمه اجتماع گرد می‌آورد و همگی در آنجا به شکل یک نیم دایره می‌ایستادند. آنگاه خداوند نزول می‌کرد تا از روحی که بر موسی قرار داشت بگیرد و بر آن هفتاد نفر بگذارد. بدین ترتیب آنها می‌توانستند به موسی در حمل بار مسئولیتش که در قبال مردم داشت، کمک کنند (اعداد ۱۱: ۱۷).

به عبارت دیگر خدا به موسی می‌گفت: «چرا فکر می‌کنی که این بار توست و یا اینکه تو باید آن را به قوت خودت متحمل شوی؟ روح خدا به اندازه کافی بزرگ و نیرومند می‌باشد و برای حمل این بار و رفع این نیاز کاملاً کفایت دارد» و در عین حال موسی با این کار چیزی را از دست نمی‌داد. چیزی از روح نامحدود خدا کم نمی‌شود اگر دیگران هم در آن شریک گردند. نویسندگان قدیمی (مثل «اریجن») روحی را که بر موسی قرار داشت به یک چراغ تشبیه کرده‌اند که برای روشن کردن هفتاد چراغ دیگر مورد استفاده قرار گرفت بدون اینکه چیزی از نور آن کم شود. نبوت کردن این هفتاد نفر توصیف نگردیده است. امروزه بعضی‌ها اصرار می‌ورزند که آنها به یک حالت شوریدگی و از خود بی‌خودی دچار گردیدند (چنانکه شاؤول پادشاه وقتی با روح‌القدس مقاومت می‌کرد بدان دچار شده بود، اول سموئیل ۱۹: ۲۳، ۲۴)، ولی این نظر باز بر این فرض غلط استوار است که برای ظهور نبوت به معنی نصیحت مردم یا تضرع به حضور خدا در تاریخ اسرائیل هنوز خیلی زود بوده است. از خود بی‌خودی هرگز یکی از خصوصیات نبوت یهود نبوده است. همه آنچه در این قسمت بدان اشاره شده این است که هفتاد نفر فوق به آرامی تسلیم روح خدا شدند تا به آنها الهام بخشد.

عبارت «مزید نکردند» (اعداد ۱۱: ۲۵) در تثنیه ۵: ۲۲ نیز به کار رفته است و در آنجا «چیزی نیفزود» ترجمه شده است. معمول‌ترین کاربرد این فعل انجام دوباره کاری است که قبلاً انجام شده است. بدین ترتیب توافق عمومی بر این است که تجربه این مشایخ موقتی بوده است. روح‌القدس بر آنها آمد تا ایشان را برای کار خدمت مسح کند و به موسی بیاموزد که می‌تواند و باید بر روح تکیه کند. خدمت مشایخ این بود که به موسی در حمل بار و مسئولیت تعلیم و نصیحت قوم کمک کنند، ولی موسی همچنان نبی و سخنگوی اصلی خدا در اسرائیل بود. اینکه موسی درسش را یاد گرفت از پاسخ او به یوشع در اعداد ۱۱: ۲۹ در ماجرای که کمی بعد اتفاق افتاد آشکار است. دو نفر از مشایخی که توسط موسی خوانده شده بودند؛ یعنی الداد و میداد، به خیمه اجتماع نرفتند، ولی روح‌القدس درست مثل سایرین بر آنها نیز نازل شد. علاوه بر این روح خدا مدتی بر آنها ماند به طوری که به نبوت در لشکرگاه اسرائیل ادامه دادند. آنگاه یوشع نزد موسی دوید و به او خبر داد که آن دو نفر برخلاف سایرین به نبوت ادامه می‌دهند (جمله عبری در اینجا یک زمان کامل را به کار می‌برد که نشان‌دهنده تداوم عمل است). وی با حرارت زیاد از موسی خواست که «ایشان را منع نما» (بگو ساکت شوند).

پاسخ موسی توییخی ملایم بود. «آیا تو برای من حسد می‌بری؟» به عبارت دیگر «آیا تو برای اقتدار و خدمت من حسد می‌بری و می‌خواهی از حق من به عنوان نبی دفاع کنی؟» موسی تشخیص داده بود که جریان روح تحت کنترل او نیست و به زمان و مکان خاصی هم محدود نمی‌شود. یوشع نباید فکر می‌کرد که نیامدن این دو نفر به جایی که تعیین شده بود به اقتدار موسی خدشه وارد می‌کرد. همچنین نباید فکر می‌کرد که خدمت موسی بر اثر نزول روح بر این اشخاص و ادامه نبوت آنها به شکلی مورد تهدید قرار می‌گرفت. از جمله بعدی موسی پیداست که او چیز بسیار مهم‌تری را نیز تشخیص داده بود، «کاش که تمامی قوم خداوند نبی می‌بودند و خداوند روح خود را بر ایشان افاضه می‌نمود.»

او می‌دید که آن قوم شاکی، عصیانگر و بی‌ایمان به هیچ وجه مطابق امتیازاتی که به آنها داده شده بود زندگی نمی‌کردند. سطح و مرتبه‌ای که خدا برای قوم در نظر داشت وقتی تحقق می‌یافت که همه آنها مثل الداد و میداد باشند. همه آنها می‌بایست انبیایی باشند که روح خدا به طور مستمر بر آنها قرار می‌گیرد. بعدها ارمیا ۳۱: ۳۱-۳۴ و حزقیال ۳۶: ۲۵-۲۷ امکان آن را یافتند که به کمک دوربین نبوتی نگاهی کوتاه به زمانی که این درمورد اسرائیل جامه عمل می‌پوشید بیفکنند. یوئیل نیز (۲: ۲۸، ۲۹) این را برای همه بشر نبوت کرد، ولی برای موسی این صرفاً آرزویی بود که هرگز تحققش را ندید و تنها در روز پنطیکاست بود که روح القدس انجام پیشگویی یوئیل را با پر کردن همه ایمانداران حاضر، آغاز کرد (اعمال رسولان ۲: ۴، ۱۶).

محافظت روح القدس از قوم اسرائیل

قدرت روح القدس صرفاً درمورد موسی و قوم اسرائیل به کار نمی‌رفت، بلکه بر دشمنان قوم نیز تأثیر داشت. اسرائیلی‌ها برای رسیدن به دشت‌های موآب که رو به روی اریحا در طرف دیگر رود اردن بود، مملکت موآب را دور زدند. آنگاه به سمت شمال رفتند و پیروزی‌های بزرگی بر اقوام جلعاد و باشان در شرق رود اردن بدست آوردند. بالاق پادشاه ترسید که نفر بعدی خودش باشد (اعداد ۲۲: ۲، ۳). البته او در اشتباه بود، قدم بعدی برای بنی‌اسرائیل به احتمال قوی این بود که از رود اردن گذشته به سرزمین موعود بروند، ولی بالاق این را نمی‌دانست. با این وجود او دریافته بود که علت پیروزی‌های اسرائیل، تعداد بیشتر یا تجهیزات برتر آنها نبود. علت پیروزی‌های فوق می‌بایست همان چیزی باشد که خود اسرائیلی‌ها می‌گفتند هست: «اینکه خدای ایشان با آنها بود.»

بنابراین بالاق به این نتیجه رسید که تنها راه متوقف کردن اسرائیل برگرداندن خدای ایشان به ضد آنهاست. پس او فرستاده‌هایی گسیل داشت تا همه جا را بگردند و کسی را پیدا کنند که از قدرت یهوه برخوردار باشد. سرانجام در نزدیکی رودخانه فرات، جایی که از محل زندگی خویشان ابراهیم چندان دور نبود، نبی شیریری یافتند بنام بلعام (دوم پطرس ۲: ۱۵ و یهوذا ۱۱ و مکاشفه ۲: ۱۴) که عنوان فالگیر هم به او داده شده است (یوشع ۱۳: ۲۲). او در واقع یک مشاور و فالگیر بت‌پرست بود که از طرق مختلف برای جادو کردن ارواح، یا گرفتن فال و یا طلسم کردن اشخاص در ازای پول، استفاده می‌کرد. او به طریقی راجع به قدرت یهوه شنیده و ظاهراً اسم او را به فهرست خود افزوده بود. ممکن است عجیب به نظر برسد که خدا از چنین کسی استفاده نماید، ولی خدا در حال دفاع از قومش در برابر دشمن بود، دشمنی که آنها از وجودش بی‌خبر بودند و او تصمیم گرفته بود که برای انجام این کار از روح القدس خود استفاده کند.

هدف بالاق استخدام بلعام بود، تا او خدا را وادارد که به جای برکت دادن بنی‌اسرائیل، آنها را لعنت کند. کتاب مقدس نشان می‌دهد که خدا با بلعام به طرق عجیبی رفتار نمود. او نخست نشان داد که درک روحانی یک حیوان گنگ بیشتر از بلعام است (اعداد ۲۲: ۲۱-۳۵)، سپس چنان ترسی در دل بلعام انداخت که او جرأت نکرد چیزی بیش از آنچه خداوند او را به گفتنش امر کرده بود به بالاق پادشاه بگوید. بلعام چنان طماع پول بود که امکان داشت در ازای بهای کافی هر چه که بالاق می‌خواست بداند به او بگوید، ولی اکنون خدا می‌توانست روی او حساب کند. بلعام هنوز فکر می‌کرد که می‌تواند خدا را وادارد که اسرائیل را لعنت کند. رفتار و طرز فکر بت‌پرستانه او از طرز برخوردش با مسأله کاملاً آشکار است. او درخواست نمود که هفت قربانی بر قله کوهی که مشرف بر اردوگاه اسرائیل بود به خداوند تقدیم شود، آنگاه سحر و جادوی خود را به کار بست، ولی کلام خدا برای قوم اسرائیل، کلام برکت بود نه لعنت.

آنگاه بلعام به کوه دیگری رفت و هفت قربانی نیز در آنجا گذرانید. بت‌پرستان معتقد بودند که خدایانشان به قربانی احتیاج دارند، بنابراین فکر می‌کردند اگر قربانی‌های درست را در جای درست اهدا کنند می‌توانند یک خدا را به انجام هر آنچه که می‌خواهند وادار سازند. در نظر بلعام هیچ ایرادی نمی‌توانست درمورد قربانی‌ها وجود داشته باشد. هفت، عدد کاملی بود و گاو نر و قوچ گران‌ترین قربانی‌هایی بودند که می‌شد تقدیم کرد. بنابراین بلعام نتیجه گرفت که اشکال باید در محل اهدای قربانی باشد. او می‌بایست کوه دیگری را امتحان کند، ولی کلام خدا باز کلام برکت بود. بنابراین آنها برای بار سوم محل اهدای قربانی را تغییر دادند و هفت قربانی دیگر گذرانیدند، ولی این بار بلعام سحر و جادوی خود را کنار گذاشت، به اردوگاه اسرائیل نگاه کرد و روح خدا بر او نازل شد. کار روح به گذاشتن کلامی در دهان او خلاصه نمی‌گردید این بار تمام وجود او تحت تأثیر قرار گرفت. خداوند توسط روحش به وی مکشوف شد و رؤیای قادر مطلق موجب گردید که با ترس و هیبت در حضور او به زمین بیفتد. (توجه داشته باشید که در اینجا

هیچ نوع حالت خلسه و از خود بی خودی وجود ندارد. چشمان بلعام باز بود و او از آنچه در اطرافش می گذشت کاملاً آگاهی داشت)، چون در حضور خداوند به خاک افتاده بود، چشمانش به طریق تازه ای گشوده گردید. او خیمه های اسرائیل را همچون باغ های پر بار همراه با پیروزی و قوتی که نصیبشان شده بود مشاهده نمود. در خاتمه او وعده ای را که خداوند به ابراهیم داده بود (پیدایش ۱۲: ۳) برای قوم اسرائیل تکرار نمود: «مبارک باد هر که تو را برکت دهد و ملعون باد هر که تو را لعنت نماید» (اعداد ۲۴: ۹). بالاق از این امر بسیار خشمگین گردید و به بلعام گفت که بدون دریافت پاداش به خانه برود، ولی بلعام در حالی که هنوز در حضور خداوند به خاک افتاده بود، نبوت دیگری نمود. او دیگر سعی نمی کرد که خدا را به بازی بگیرد یا مقاصد او را کنترل کند. او صرفاً خود را تسلیم نمود و آینده خیلی دور را مشاهده کرد.

«ستاره ای از یعقوب طلوع خواهد کرد و عصایی از اسرائیل خواهد برخاست» (اعداد ۲۴: ۱۷). اکثر نویسندگان قدیمی این را پیشگویی آمدن مسیح می شمارند، ولی امروزه بعضی ها با توجه به متن، «ستاره» و «عصا» را اسامی جمعی تلقی می کنند که به زمانی اشاره می نماید که حکومت اسرائیل به پا می خیزد و موآب را به طور کامل شکست می دهد، ولی هنوز هم می توان تأکید بلعام بر آینده خیلی دور را اینطور معنی کرد که موآب نمونه دشمنان خداست که توسط مسیح مغلوب می شوند. در هر حال، آنچه روشن است این است که بلعام برای اولین بار خود را حقیقتاً تسلیم روح کرد. متأسفانه این تسلیم موقتی بود. طمع پول باز بر او چیره گردید. چندی بعد او خدمات خود را به مدیانی ها فروخت و در جنگ با اسرائیل کشته شد (اعداد ۳۱: ۸).

یوشع، مردی که صاحب روح است

کاملاً در نقطه مقابل بلعام که تجربه اش آنقدر زودگذر بود، یوشع مردی بود که روح خدا در وی به طور مستمر سکونت داشت (اعداد ۲۷: ۱۸). بلعام تنها ذره ای از برکت خدا بر اسرائیل را مشاهده کرد، ولی هرگز نیاموخت که آن را برای خود نیز ذخیره نماید. یوشع خادم امین خداوند بود و انتخاب شده بود که قوم اسرائیل را برای به چنگ آوردن برکات موعود به کنعان هدایت کند. یوشع احتمالاً جزو هفتاد نفری نبود که خدا در اطراف خیمه اجتماع روحش را بر آنها ریخته بود. آنها مشایخ نامیده شده اند، در حالی که از یوشع به طور خاص به عنوان یکی از جوانانی نام برده شده است که خادم موسی بودند (اعداد ۱۱: ۲۸)، ولی زمانی طی چهل سال سرگردانی قوم در بیابان، او از روح و حکمت خدا پر شده بود (تثنیه ۳۴: ۹). مهم تر آنکه او همچنان پر از روح باقی ماند و آموخت که برای دریافت حکمت (بصیرت و توانایی انجام اهداف خدا و تکمیل آنها) بر روح القدس تکیه کند.

بدین ترتیب می بینیم که گرچه موسی مشرف به موت بود، ولی خدا کسی را داشت که به عنوان رهبر جایگزین او شود. برای مدت چهل سال موسی نبی و مرد پر از روح بود. زمان ورود به سرزمین کنعان حساسیت زیادی داشت و برای هر کسی گرفتن جای موسی کار بسیار دشواری بود. یوشع خوب تعلیم گرفته و قبلاً به پیروزی هایی دست یافته بود (خروج ۱۷: ۹-۱۴). با این وجود، کلید موفقیت او روح القدس بود. همان روحی که موسی را هدایت می کرد، اکنون هادی یوشع می گردید. بعضی ها عبارت «چونکه موسی دست های خود را بر او نهاده بود» (تثنیه ۳۴: ۹) را به این معنی می گیرند که روح القدس به سبب و در نتیجه این واقعیت بر یوشع قرار گرفت که موسی دست خود را بر سر او نهاد، ولی حقیقت غیر از این بود. از اعداد ۲۷: ۱۸ کاملاً واضح است که یوشع قبلاً از روح القدس پر شده بود. کلمه چونکه (تثنیه ۳۴: ۹) می تواند به معنی «به طوری که» نیز باشد. بنابراین دستگذاری در اینجا مثل انتصابات عهد جدیدی صرفاً بازشناسی عمومی خدمتی می باشد که قبلاً داده شده است. در نتیجه این دستگذاری، مردم به یوشع گوش گرفتن و او را به عنوان جانشین موسی پذیرفتند. بدین ترتیب با رهبری که خدا به آنها می داد می توانستند پیش بروند.

فصل سوم: روح القدس در تاریخ اسرائیل

وقتی وارد کتب تاریخی می‌شویم، تا کتاب داوران هیچ اشاره مشخصی به روح القدس وجود ندارد. گرچه یوشع پر از روح القدس بود، ولی حضور روح در زندگی وی با مظاهر خارجی همراه نبود، بلکه با آرامش و سکوت همراه بود. با این وجود به نظر می‌رسد که او گهگاهی به جای اینکه هدایت روح خدا را جویا شود بر قضاوت خود تکیه می‌کرد (یوشع ۷: ۲-۴، ۹: ۱۴)، ولی اینها مواردی استثنایی بودند. در کل یوشع از خداوند اطاعت کرد، انجام بسیاری از وعده‌های او را مشاهده نمود و هنگامی که قوم را برای همیشه ترک می‌گفت از آنها خواست که تنها خداوند را عبادت و خدمت نمایند (یوشع ۲۴: ۱۴، ۱۵).

تا وقتی که یوشع و مشایخی که از رود اردن عبور کرده و جلال و قوت خدا را مشاهده نموده بودند، در قید حیات بودند، همه چیز به خوبی پیش می‌رفت. یوشع در طی سه لشکرکشی بزرگ تمامی سرزمین کنعان را تحت سلطه درآورد به طوری که «زمین از جنگ آرام گرفت» (یوشع ۱۱: ۲۳). آنگاه او اقدام به تقسیم زمین بین قبایل نمود. با این وجود همه شهرهای کنعانی‌ها تسخیر نشده و اسرائیلیان به فرمان خدا در بیرون کردن آنها عمل نکرده بودند (اعداد ۳۳: ۵۵ و یوشع ۲۳: ۱۲، ۱۳). عملاً هر قبیله‌ای مأمور شده بود که کار تسخیر قلمرواش را خودش تکمیل کند. چنانکه خداوند به یوشع یادآوری نمود، هنوز جاهای زیادی برای تصرف باقی بود (یوشع ۱۳: ۱).

قبایل به طور مجزا نیز در اطاعت از فرمان خداوند در این مورد قصور ورزیدند. کتاب داوران این را که قبایل مختلف، کنعانی‌ها را بیرون نکردند، بارها تکرار می‌کند (داوران ۱: ۲۷-۳۳). آنها از تصرف بعضی از شهرها عاجز بودند، ولی کنعانی‌هایی که مغلوب شده بودند به هیزم‌شکنی و کشیدن آب از چاه گماشته شدند (یوشع ۹: ۲۱). وقتی اسرائیلیان قوی‌تر گردیدند می‌توانستند آنها را اخراج کنند، ولی ترجیح دادند که از آنها جزیه بگیرند (یوشع ۱۶: ۱۰، ۱۷: ۱۳ و داوران ۱: ۲۸). تنها در چند موقعیت انگشت‌شمار آنها توانستند قدم ایمان جلو بگذارند و ظهور قدرت خدا را بار دیگر مشاهده کنند. در بیشتر اوقات به آنچه بدست آورده بودند قناعت می‌کردند و از ثمره کامیابی نوین خود بهره‌مند می‌گردیدند. متأسفانه اسرائیلی‌ها نمی‌دانستند چطور از پیروزی خود استفاده کنند.

این موفقیت روزافزون، انحطاط روحانی آنها را به همراه داشت، نسل قدیم‌تر چنان مشغول لذات خود شدند که عبادت آنها صورت رسمی و ظاهری به خود گرفت، تربیت نسل جوان یا به کلی فراموش شد و یا نمونه بد پدر و مادرها سخنانشان را بی‌اثر گردانید. در نتیجه نسل جدیدی برخاست که «خداوند و اعمالی را که برای اسرائیل کرده بود ندانستند» (داوران ۲: ۱۰). این بدان معنا نیست که این نسل جوان چیزی درباره خداوند یا معجزات او ننشیده بود. آنها از چگونگی رهایی‌شان از مصر مطلع بودند. بدون شک داستان سقوط اریحا را نیز بارها و بارها شنیده بودند، ولی دانستن (داوران ۲: ۱۰) صرفاً به معنی اطلاع داشتن نیست. واقعیت غم‌انگیز این است که گرچه آنها درباره همه این چیزها شنیده بودند، ولی خودشان شخصا خداوند را نمی‌شناختند. آنها هرگز قدرت معجزه‌آسای او را در زندگی خود تجربه نکرده بودند.

در نتیجه، نسل جوان مجذوب جشن‌ها، شرابخواری‌ها و فساد اخلاقی فرهنگ کنعانی و نیز مراسم اماکن بلند و معابد کهن آنها گردید. وقتی چنین شد، خدا برکت خود را از ایشان باز داشت و سپاه‌یانی را فرستاد تا داوری او را درمورد قبایل مختلف به موقع اجرا بگذارند. این دشمنان همان کنعانی‌هایی بودند که بنی‌اسرائیل از مذهب و فساد اخلاقی آنها پیروی کرده بودند. طی دوره داوران این امر بارها و بارها اتفاق افتاد. گرچه قبایل اسرائیل از طریق مشایخ و کاهنان از رهبری جافاده‌ای برخوردار بودند، این رهبری کمک‌چندانی نمی‌توانست بکند. در واقع خود آنها هم اغلب تحت تأثیر راه و روش کنعانی‌ها قرار می‌گرفتند. مقایسه داوران ۱۰: ۶-۷، ۱۳: ۱، ۱۶: ۳۱ با اول سموئیل ۴: ۱۸، ۷: ۱ نشان می‌دهد که چهل سال کهانت عیسی با داوری یفتاح در جلعاد و شمشون در دان تداخل داشته است. بنابراین به نظر می‌رسد که آسان‌گیری و تأثیرات بت‌پرستی که در عیسی و پسرانش مشاهده می‌شود در تمام این دوره خیلی عمومیت داشته است. چنانکه دو بار در کتاب داوران آمده است: «در این ایام هر کس آنچه در نظرش پسند می‌آمد می‌کرد» (داوران ۱۷: ۶، ۲۱: ۲۵).

داوران برگزیده توسط خدا

حتی آنهایی که خدا برگزید تا در این دوره قوم را برهانند و به آنها کمک کنند، کاملاً از نقایص آن مصون نبودند، ولی روح خدا گاهی علی‌رغم آنها کار می‌کرد. در واقع به نظر می‌رسد که خدا اشخاصی را برگزید که کم‌اهمیت و گمنام بودند تا معلوم شود که قوت از آن خداوند است نه از آن انسان. ظاهراً خدا اغلب از اشخاص خوار و تحقیر شده به عنوان وسیله فراهم آوردن نجات و بازسازی روحانی استفاده می‌کند. «خدا ناتوانان عالم را برگزید تا توانایان را رسوا سازد... تا هیچ بشری در حضور او فخر نکند» (اول قرنتیان ۱: ۲۷، ۲۹). وقتی این مردان و زنان برمی‌خاستند و از روح خدا پر شده، هدایت می‌گردیدند، دل قوم را به سوی خدا برمی‌گردانیدند و ایشان را به پیروزی رسانده، به عبادت خدا ترغیب می‌نمودند.

بنابراین داوران صرفاً قهرمانان ملی نبودند. همچنین هرگز نمی‌کوشیدند قدرت خود را حفظ کنند یا سلسله‌ای را بنیاد نهند. وقتی مردم خواستند جدعون را پادشاه کنند، او امتناع نمود. «من بر شما سلطنت نخواهم کرد و پسر من بر شما سلطنت نخواهد کرد. خداوند بر شما سلطنت خواهد نمود» (داوران ۸: ۲۳). خدا پادشاه آنها بود. او نجات‌دهنده ایشان نیز بود و روح خدا در مردان و زنان کار می‌کرد تا قدرت نجات‌بخش او را نصیب قوم گرداند و از طرف او حکومت نماید. حیات سیاسی و روحانی قوم کاملاً به هم وابسته بود. آنها مجاز نبودند زندگی خود را قسمت‌بندی کنند و مذهب را در یک قسمت و تجارب و سیاست را در قسمت دیگر بنهند. آنها در هر چیز محتاج کمک بودند که تنها توسط ریزش روح‌القدس فراهم می‌گردید.

چنانکه دیدیم، دوران بعضی از داوران با هم تداخل پیدا می‌کرد. به سایر داوران (تولع، یائیر، ابسان، ایلون و عبدون) خیلی به اختصار اشاره شده است. کاملاً واضح است که هدف کتاب داوران ارائه یک تاریخ کامل نیست. به نظر می‌رسد که این کتاب توجه خود را بر داورانی متمرکز کرده که هدایت آنها توسط روح‌القدس به طور خاص تصریح شده است. بعضی‌ها اظهار می‌دارند که عملکرد روح‌القدس بر این داوران صرفاً به قلمرو فیزیکی مربوط می‌شده است، تا جایی که «تارگوم‌های» یهودی از روحی که بر این داوران قرار داشت، به عنوان «روح قهرمانی» سخن می‌گویند، ولی چنانکه خواهیم دید در بسیاری از موارد کاملاً واضح است که کار داوران خیلی بیشتر از کسب پیروزی و انجام فتوحات بود. آنها بر مردم داوری یا فرمانروایی می‌کردند و جلو بت‌پرستی را می‌گرفتند. برای انجام این کار، آنها محتاج حکمت، فهم و معرفتی بودند که تنها روح خداوند می‌توانست عطا کند. مقصود واقعی کاری که روح از طریق داوران به انجام می‌رسانید، نجات و رهایی بود، نه صرفاً پیروزی بر دشمنان.

به روح خدا برای اولین بار در ارتباط با عتئیل اشاره شده است. او توسط روح‌القدس بر اسرائیل داوری و حکومت کرد. همچنین روح‌القدس او را برای رهانیدن قوم از چنگ یک کشورگشای آرامی یا اهل شمال بین‌النهرین به کار برد (داوران ۳: ۱۰). بعضی از مفسرین خاطرنشان می‌سازند که در جایی که می‌خوانیم روح بر او نازل شد، اصل عبری را می‌توان «بر او قرار داشت» نیز ترجمه نمود. منظور آنها این است که روح‌القدس قبل از اینکه خدا عتئیل را بخواند نیز بر او قرار داشته است، ولی اصل عبری در واقع به ترتیب تاریخی اشاره دارد. روح‌القدس بر او نازل شد و تا وقتی او به کار داوری، حکومت و رهانیدن قوم مشغول بود، بر او باقی ماند. با این وجود باید توجه داشت که عتئیل قبل از اینکه خدا او را برای کار داوری بخواند یک قهرمان ملی بود. خیلی قبل از آن او به دعوت کالیب پاسخ مثبت داده بود و با تسخیر قریه سفر (شهر کتاب) جایزه‌ای را که ازدواج با دختر کالیب بود به خود اختصاص داده بود (یوشع ۱۵: ۱۵-۱۷ و داوران ۱: ۱۱-۱۳). ظهور اعمال ایمان و اطاعت، قبل از دریافت عطای روح‌القدس کاملاً امکان‌پذیر می‌باشد (نگاه کنید به اعمال رسولان ۵: ۳۲).

در کتاب داوران به دبوره، جدعون، یفتاح و شمشون جای بیشتری داده شده است. در میان اینها دبوره از خیلی لحاظ با دیگران فرق دارد. او نه فقط داور بود، بلکه نبوت هم می‌کرد (داوران ۴: ۴، ۶). قبل از او مریم یک نبیه بود. مریم با هدایت روح خدا، زنان اسرائیل را در حالی که داف‌های خود را می‌نواختند با موسیقی و حمد به رقص و شادی در حضور خداوند کشانید (خروج ۱۵: ۲۰). با این وجود، خدمت مریم موقتی بود. حسادت نسبت به برادر کوچکترش موسی موجب شد که او را به طور غیرمنصفانه‌ای مورد انتقاد قرار دهد. خدا مریم را به جذام مبتلا کرد و گرچه بعد از هفت روز شفا یافت، ولی ظاهراً خدمتش به عنوان نبی به پایان رسید. تا زمان وفاتش هیچ اشاره دیگری به او نشده است (اعداد ۱۲: ۱-۱۵، ۲۰: ۱).

حکمت دבורه

دבורه به عنوان یک نبیه سخنگوی خدا بود و تحت هدایت روح خدا سخن می گفت (دوم پطرس ۱: ۲۱). عطای نبوتی او وی را برای رهبری، دآوری و حکومت بر قوم واجد شرایط می ساخت (نگاه کنید به تثنیه ۱۷: ۱۸، ۱۹). دבורه در واقع تنها دآوری بود که قبل از اینکه هیچگونه پیروزی نظامی برای قوم اسرائیل کسب کند یا آنها را از دشمنانشان برهاند، به عنوان داور شناخته شده بود. بسیاری از مفسرین اظهار می دارند که تنها کار روح القدس در ایام داوران ایجاد یک نوع حالت خلسه و شور و ذوق الهی است، ولی درمورد دבורه چنین چیزی نمی بینیم. او زیر درخت نخلی بین رامه و بیت ئیل (احتمالا در ۲۲ کیلومتری شمال اورشلیم) می نشست و مردم با مشکلات، مباحثات و سؤال های خود نزد او می آمدند. ایشان از آن جهت نزد او می آمدند که می دانستند او با خداوند در تماس است. او ازدواج کرده بود و هیچ اشاره ای حاکی از اینکه وی نسبت به شوهر کشاورز خود بی توجه بوده باشد وجود ندارد، ولی برای انجام خدمت خود نیز هر طور که بود وقت کافی پیدا می کرد. خداوند به طور مستمر به او حکمت عطا می نمود تا بتواند مردم را نصیحت، تسلی و تشویق نماید و به آنها در حل اختلافاتشان کمک کند. او برای انجام این کار احتیاج به هیچ انگیزی نداشت و برای تقویت ایمانش محتاج پوست نبود (داوران ۶: ۳۷). بسیاری او را از همه داوران دیگر روحانی تر می شمارند.

وقتی روح القدس نشان داد که زمان خدا برای رهاییدن اسرائیل از چنگ کنعانی هایی که آنها را مورد ظلم و ستم قرار داده بودند، فرا رسیده است، دבורه مردی بنام باراق را برای رهبری ارتش اسرائیل فرا خواند، ولی ایمان باراق به اندازه ایمان دבורه نبود، پس از دבורه خواست که همراه او برود. او مرد ترسویی نبود، ولی قدرت دشمن را می دید و می خواست مطمئن باشد که همراه او کسی است که با خدا در تماس می باشد. کسان دیگری هم از سپاهیان مجهز کنعانی ترسیدند و از ملحق شدن به دבורه و باراق خودداری کردند. او می بایست ساکنان «میروز» را (واقع در قبیله نفتالی) لعنت کند، «زیرا که به امداد خداوند نیامدند» (داوران ۵: ۲۳).

لباس روح القدس

جدعون برعکس دבורه نیاز داشت که بارها و بارها ترغیب و تشویق شود. او از خانواده گمنامی از قبیله منسی بود. (قبیله افرایم گرچه نسل پسر کوچکتر یوسف بود، ولی رهبری را به دست گرفت و موجب شد که مردم منسی خود را خارج از گود و فراموش شده احساس کنند). خدا می بایست جدعون را توسط یک فرشته، آتشی که از صخره برآمد، پوست پشمین و خواب یک مدیانی ترغیب نماید تا او بالاخره جرأت آن را پیدا کند که رهبری را در دست بگیرد و برای پیروزی به خدا اعتماد نماید. با این وجود او به فرشته پاسخ مثبت داد و بت پرستی را از خانه پدرش ریشه کن کرد. این عمل ایمان و اطاعت یکی از غیرعادی ترین تجارب با روح القدس را به دنبال داشت. داوران ۶: ۲۴ می گوید: «روح خدا جدعون را ملبس ساخت» ولی معنی تحت اللفظی اصل عبری تقریبا عکس این است؛ یعنی «روح خداوند جدعون را پوشید».

بسیاری از محققین، اهمیت این موضوع را درک نمی کنند. رایج ترین تفسیر داوران ۶: ۳۴ این است که روح القدس جدعون را ملبس ساخت. تفسیر کایل^۱ ناقص است. وقتی که می گوید: «روح القدس بر او نازل شد و مثل یک لباس یا زره او را فرو گرفت، به طوری که او در قوت روح رویین تن و شکست ناپذیر گردید» ناقص می باشد. ا. بی. دیویدسون^۲ به طرز مشابه ای می گوید که این آیه حاکی از «محاط شدن کامل همه قوا و استعدادهای انسانی در خداست». نایت^۳ گرچه متن عبری را درست ترجمه می کند، ولی آن را اینطور تفسیر می نماید که جدعون «روح خدای زنده را به خود پوشید! عمل پر قدرتی که او آنگاه در نجات اسرائیل انجام داد، صرفا کار خود او نبود، بلکه عمل نجات بخش خدا نیز بود».

تارگوم یهودی آن را به سادگی اینطور تفسیر می کند که روح قوت از جانب خداوند بر جدعون نازل شد. بعضی از نویسندگان جدید آن را صرفا یک تصرف ناگهانی و شدید دیگر توسط روح می انگارند، در حالی که دیگران (Ewald, Fuerst, Berthean) تفسیری شبیه «کایل» را عرضه می کنند. با این وجود، عده کمی تشخیص داده اند که اصل عبری تنها می تواند به این معنی باشد که روح القدس جدعون را پر ساخت. جدعون روح القدس را نپوشید، بلکه روح القدس

Keil - ۱

A. B. Davidson - ۲

Knight - ۳

جدعون را پوشید. اگر منظور نویسنده این بود که جدعون با روح القدس پوشیده شد، به احتمال بسیار قوی می‌بایست شکل دیگری از این فعل عبری را به کار می‌برد. جدعون در واقع لباس یعنی «پوشش روح القدس بود، روح القدس که در او فرمان می‌راند، سخن می‌گفت و شهادت می‌داد.»

اشتباه یفتاح

وقتی به ایام یفتاح و شمشون می‌رسیم انحطاط اخلاقی و روحانی روزافزونی که با لغزش‌های مکرر اسرائیل همراه بود بیشتر و بیشتر واضح می‌گردد. یفتاح در واقع یکی از تحقیرشدگان این دنیا بود. پدر او در جلعاد یک رهبر بود، ولی مادرش یک فاحشه بود (احتمالا یکی از کاهنه‌های کنعانی که به عنوان بخشی از نظام مذهبی‌شان فاحشه‌های «مقدس» خوانده می‌شدند)، چون یفتاح بزرگ شد، برادرانش او را از خانه بیرون کردند و او ناچار شد برای حفاظت و مراقبت از خودش به یک جنگجو یا مهاجم مستقل مبدل گردد، ولی با این وجود برای کار رهبری‌اش از آبرو و احترامی برخوردار گردید و وقتی عمونی‌ها در مشرق، جلعاد را مورد تهدید قرار دادند، برادرانش از او خواهش کردند که نزد آنها برگردد و ریاست و رهبری ایشان را به عهده بگیرد.

یفتاح سعی کرد با فرستادن نامه‌ای برای عمونی‌ها مسأله را حل کند، ولی چون آنها از پاسخ دادن امتناع ورزیدند، مجبور شد وارد عمل شود. آنگاه روح خداوند بر یفتاح نازل شد و او بی‌درنگ وارد جنگ گردید. همان عبارت عبری در مورد نزول روح بر یفتاح به کار رفته که در مورد نزول آن بر عتئیل به کار رفته بود (داوران ۳: ۱۰، ۱۱: ۲۹)، ولی او در اتکا بر روح القدس قصور ورزید و فکر کرد که باید توسط یک نذر احمقانه با خداوند معامله کند. با این وجود، روح القدس او را ترک نکرد و وی به پیروزی دست یافت.

شمشون نذیره

شمشون از همه امتیازاتی که یفتاح فاقد آنها بود برخوردار بود. والدین او اشخاص خداترسی بودند. فرشته خداوند بر آنها ظاهر شد و به مادر او امر کرد که شراب و مسکری ننوشد، زیرا پسرش از روز تولدش نذیره می‌گردید (داوران ۱۳: ۷، ۱۴). در حالی که شمشون بزرگ می‌شد، خداوند او را برکت می‌داد. با این وجود، سر درآوردن از اعمال و رفتار او بعد از بلوغ کار آسانی نیست، چنانکه «کایل» می‌گوید: «کارهایی که او انجام می‌داد اصلا با آنچه که از یک قهرمان انتظار می‌رفت مطابق نبود، آن هم قهرمانی که توسط روح خداوند برانگیخته شده بود. اعمال او وقتی از خارج به آنها نظر می‌شد نه فقط نشان ماجراجویی، بی‌پروایی و خودسری را بر خود داشت، بلکه تقریبا همه آنها با ماجراهای عشقی ارتباط پیدا می‌کرد به طوری که به نظر می‌رسد شمشون به عطایی که به او داده شده بود بی‌حرمتی کرده باشد، زیرا آن را مادون شهوات نفسانی خود قرار داده و بدین ترتیب مقدمات تباهی خود را فراهم آورده بود بدون آنکه هیچگونه کمک اساسی به قوم خود نموده باشد.»

متألهین لیبرال که آنها نیز از خارج به اعمال شمشون نظر می‌کنند، ملاقات‌های او را با روح القدس «هیجانان دیوانگی شیطانی، افراطی و غیرعادی» می‌خوانند، ولی کسانی که اعمال روح القدس را غیرعادی تلقی می‌کنند، متوجه اصل مطلب نیستند. لزومی ندارد از خارج به این موضوع نظر افکنیم. با توجه به رویه صبورانه‌ای که خدا در قبال قومش دارد، می‌توانیم شمشون را نمونه فیض و قدرت روح القدس ببینیم که تابش آن در زمینه‌ای تاریک خیلی درخشان‌تر است. «کایل» در این مورد نیز مطلب را خیلی خوب بیان می‌کند: «با این وجود در شمشون نذیره نه فقط خداوند می‌خواست در مقابل چشمان قوم مردی را برانگیزاند که از طریق ایمان راسخش به عطایی که خدا به وی داده بود و اتکای مطمئنش بر آن در قوت و نیروی قهرمانی یک سر و گردن بالاتر از نسل سقوط کرده باشد، تا بدین وسیله دورنمای احیای نیرو و قوت خود آنها را در مقابلشان به نمایش بگذارد و با این نمونه بتواند قدرت و قابلیت را که هنوز چون آتشی زیر خاکستر در قوم وجود داشت احیا نماید، بلکه شمشون برای معاصران خود از یک طرف تصویری بود از آن قدرتی که قوم خدا می‌توانست از طریق تسلیمی وفادارانه به خدای خود یهوه برای غلبه بر قوی‌ترین دشمنان به آن دست پیدا کند و از طرف دیگر تصویری بود از ناتوانی و ضعفی که آنها از طریق عدم وفاداری نسبت به عهد و وصلت با بت‌پرستان به آن دچار شده بودند.»

نیروبخشی روح القدس

اغلب توجه زیادی به موهای شمشون می‌شود، ولی در ابتدای داستان چیزی راجع به این گفته نشده است. در عوض،

تمام توجه به طریق برکت دادن خدا به او و برانگیختنش به عمل معطوف گردیده است. فعل برانگیختن (داوران ۱۳: ۲۵) به مفهوم فشار آوردن و وادار نمودن است. همچنین حاکی از آن است که او با تحریک خداوند از قلمروی طبیعی به قلمروی فوق طبیعی پا گذاشته بود. آنچنان که بعضی اظهار داشته‌اند بدین معنی نیست که روح القدس او را کاملاً زیر تسلط خود می‌گرفت و به انجام کارهایی مجبور می‌ساخت که کاملاً از کنترل او خارج بود، بلکه بدان معناست که وقتی روح القدس بر او نازل می‌شد، وی دیگر نمی‌توانست به وضع موجود راضی باشد. او وادار می‌شد در قوت روح القدس دست به عمل بزند.

کتاب مقدس در سه مورد دیگر به نزول روح القدس بر شمشون اشاره می‌کند (داوران ۱۴: ۶ و ۱۹، ۱۵: ۱۴). در هر یک از این موارد فعلی که به کار برده شده با فعل قبلی فرق دارد. این یکی به معنی ناگهان هجوم آوردن است. درست وقتی که شمشون نیاز داشت، روح القدس قوت و نیرویی بس عظیم به او عطا می‌کرد. این مطلب همچنین حاکی از وقت‌شناس بودن روح القدس است. این باز به این معنی نیست که شمشون مجبور می‌شد کاری را برخلاف خواست خودش انجام دهد. او کاملاً بر قوا و استعدادهای خود مسلط بود و صرفاً تسلیم قدرت روح القدس می‌شد، قدرتی که آموخته بود منتظرش باشد. حتی بعد از اینکه او آن مسح درونی را از دست داده بود، می‌خوانیم که می‌گوید: «مثل پیشتر بیرون رفته خود را می‌افشانم» (داوران ۱۶: ۲۰). در هر موردی، او قدم ایمان جلو می‌گذاشت و انتظار داشت که روح خدا با وی به حرکت آید و چنین نیز می‌شد، به جز هنگامی که مسح خود را از دست داده بود.

بنابراین در همه موارد همکاری شمشون با روح القدس رمز قوت او بود. در واقع اشاره‌ای حاکی از اینکه شمشون مرد غول‌پیکری بوده باشد یا عضلات خارق‌العاده و بسیار قوی داشته باشد وجود ندارد. فلسطینی‌ها از رمز قدرت او به هیچ وجه سر در نمی‌آوردند و اگر او هیکل خارق‌العاده‌ای داشت، بدون شک چنین نمی‌توانست باشد. همچنین کتاب مقدس در هیچ جا نمی‌گوید که قوت شمشون فی‌نفسه در موهایش بوده است. شمشون به دلیل گفت که او برای خدا نذیره شده بود. موهای بلند نشانه ظاهری عهد و تخصیص کسانی بود که نذیره می‌شدند. می‌خوانیم که بعد از اینکه هفت گیسوی سرش تراشیده شد، قوتش از او رفت. با این وجود، وقتی شمشون بیدار شد کتاب مقدس نمی‌گوید که او چون موهایش بریده شده بود شکست خورد، بلکه به این دلیل که «خداوند از او دور شده بود» (داوران ۱۶: ۲۰).

وقتی موهای او دوباره بلند شد، قوتش به طور خودکار به او بازنگشت. او این را نشانه وقف و تخصیصی مجدد به خدا و کار رهایی‌بخشی قرار داد که خدا او را برای انجامش خوانده بود. آنگاه دعا کرد و از خدا درخواست نمود که او را تقویت کند؛ یعنی یک بار دیگر به او نیرو و قوت عطا فرماید. «با زور» در واقع اصطلاحی عبری است که اغلب برای قوت خدا مخصوصاً در نجات و دآوری به کار برده می‌شود. می‌توانیم آن را «با زور و قوت او (خدایش)» ترجمه کنیم. پیروزی نهایی شمشون به هیچ وجه مدیون نیرو و قوت خود او نبود، بلکه نتیجه حرکت نیرومند دیگری از روح القدس بود که برای شمشون همان قوتی را به ارمغان آورد که در هر موقعیت قبلی دیگری آن را تجربه کرده بود.

روح خدا در کتاب داوران هرگز به عنوان نیرو و تأثیر صرفی که از جانب یک خدای بسیار دور نازل می‌گردد تصویر نشده است. خود خدا همواره شخصاً و با تمام قوتش در روح خود حضور دارد. او همچنین بر آنانی که دلشان نسبت به او باز بود قرار می‌گرفت، درست همانطور که اشعیا در مورد مسیح پیشگویی کرده بود؛ یعنی به عنوان «روح حکمت و فهم و روح مشورت و قوت و روح معرفت و ترس خداوند» (اشعیا ۱۱: ۲). بنابراین پری روحی وجود داشت که همه از آن بهره بر نمی‌گرفتند.

سموئیل، شاوول و داوود: مسح شده توسط روح

گرچه سموئیل یک داور و یک نبی بود، به طور خاص گفته شده است که روح القدس او را برمی‌انگیخت. توجه در کتب سموئیل بیشتر به طریقی معطوف است که روح، پادشاهان را مسح می‌کرد. سمبل این مسح، تدهین شخص با روغن بود. انبیا گاهی اوقات با روغن مسح می‌شدند (اول پادشاهان ۱۹: ۱۶)، به این منظور که برای خدمت خود جدا شوند و تخصیص یابند. کاهنان همیشه با روغن مسح می‌شدند (خروج ۳۰: ۳۰، ۴۰: ۱۳-۱۵ و لاویان ۸: ۱۲، ۳۰: ۱۶: ۳۲). در مورد پادشاهان اغلب این مراسم انجام می‌شد (اول سموئیل ۱۰: ۱، ۱۶: ۳ و ۱۳ و دوم سموئیل ۵: ۳ و اول پادشاهان ۱: ۳۴، ۱۹: ۱۵ و دوم پادشاهان ۹: ۳). روغنی که مصرف می‌شد روغن خاصی بود، روغن مقدسی که هیچ کس نباید ترکیب آن را تقلید می‌کرد. این روغن برای تدهین ظروف و اشیای خیمه اجتماع و هیکل استفاده

می‌شد که سمبل تخصیص آنها به خدمت خدا بود، ولی در قسمت‌هایی که با اشخاص سر و کار داشت، روغن به وضوح نمایانگر مسح روح بود. در سرتاسر کتاب مقدس، روغن همچنان یکی از سمبل‌های مهم روح‌القدس می‌باشد و از مسح حقیقی سخن می‌گوید، از مسحی که «از آن قدوس است» (اول یوحنا ۲: ۲۰) و در عهد جدید به همه ایمانداران داده می‌شود.

سموئیل نبی، مسح‌کننده پادشاهان، بدون شک مردی پر از روح بود. خدا به طور مکرر با او سخن می‌گفت و او را با موسی در یک ردیف قرار می‌داد (اعداد ۱۲: ۶-۸). وقتی سموئیل جوانی بیش نبود، خدا با او بود و به طور مکرر خود را بر او ظاهر می‌کرد و به او نبوت‌هایی می‌داد که خیلی زود انجام می‌شد. بدین ترتیب اسرائیل او را به عنوان یک نبی پذیرفت و سموئیل در دوره‌ای تاریک از تاریخ قوم به عنوان صدای خدا شناخته گردید. تابوت عهد دزدیده شده بود، شیلوه و عبادتگاه آن ویران گردیده بود (ارمیا ۷: ۱۲، ۲۶: ۶، ۹) و فلسطینی‌ها بر سرزمین کنعان مسلط گردیده بودند.

تجدید حیات مذهبی، قبایل را متحد می‌گرداند

بعد از بیست سال خدمت سموئیل، اسرائیل را در حالی می‌بینیم که دیگر صرفاً از تابوت عهد پیروی نمی‌کند، بلکه از خود خداوند (اول سموئیل ۴: ۲۱، ۲۲ را با ۷: ۲ مقایسه کنید). این بدان معناست که خدمت سموئیل مردم را از پرداختن به ظواهر مذهب باز داشته، متوجه خود خداوند گردانیده بود. این در نهایت به یک تجدید حیات روحانی منجر گردید که دوازده قبیله اسرائیل را برای نخستین بار پس از ایام یوشع با هم متحد کرد. بسیاری از داوران تنها بر معدودی از قبایل حکومت می‌کردند و شمشون تنها بر یک قبیله حکومت می‌نمود. سموئیل همه قبایل را ترغیب کرد که از بت‌پرستی دست بکشند و تنها خداوند را خدمت نمایند. آنگاه همه آنها را در مصف‌گرد آورد، جایی که در آن روزه گرفتند و به گناهان خویش اعتراف نمودند (اول سموئیل ۷: ۶).

فلسطینی‌ها این را یک گردهمایی سیاسی قلمداد کردند. سیاست آنها این بود که بین مردم جدایی بیندازند و آنها را از متحد شدن باز دارند. وقتی سپاه فلسطینی‌ها ظاهر گردید، قوم پراکنده نشدند. آنها از سموئیل خواستند که دعا کند. سموئیل بره‌ای به عنوان قربانی سوختنی تقدیم کرد و خدا با غرشی رعد آسا فلسطینی‌ها را مغشوش ساخت. تنها کاری که اسرائیل می‌بایست انجام دهد این بود که باقیمانده آنها را تعقیب نموده و پیروزی را کامل کند. از این زمان به بعد سموئیل در یک مسیر مشخصی می‌گشت و قوم را داوری می‌نمود (اول سموئیل ۷: ۱۵-۱۷). یک بار دیگر کار روح کاملاً مشهود است، گرچه به او اشاره‌ای نشده است. در اواخر عمر سموئیل، اسرائیل تقاضای یک پادشاه کرد. سموئیل از این درخواست آنها ناراحت شد. او احساس کرد که قوم او را رد کرده است و می‌دانست که انگیزه قوم در تقاضای داشتن یک پادشاه انگیزه درستی نبود، ولی خدا به او خدمت مسح پادشاهان و شفاعت برای اسرائیل را عطا فرمود.

مسح شاوول

وقتی مسح شاوول و داوود را با هم مقایسه می‌کنیم، تشابهات و تفاوت‌های مهمی مشاهده می‌نماییم. در هر دو مورد خدا از قبل سموئیل را برای انجام مراسم مسح آماده کرده بود. همچنین در هر دو مورد خدا به دنبال عمل سمبولیک ریختن روغن، روح‌القدس را به طور واقعی بر شخص مسح شده جاری ساخت. با این وجود، شاوول بیش از داوود از این مسح یکه خورد. شاوول گرچه مرد بالغی بود، ولی نیاموخته بود که خداوند را بجوید. این خادم او بود که پیشنهاد کرد آنها سموئیل را به عنوان یک رائی (کسی که با بصیرت فوق طبیعی می‌بیند) یا نبی (اول سموئیل ۹: ۶، ۹) جستجو کنند. سموئیل بعد از مسح کردن شاوول به وی گفت که با چند دسته از مردم برخورد خواهد کرد و بعد از آن با گروهی از انبیا که چنگ و دف و نای و بربط داشتند ملاقات خواهد نمود. آنها مشغول نبوت خواهند بود (در سرود برای خدا تکلم خواهند نمود). روح خداوند بر شاوول نازل خواهد شد و او با آنها نبوت کرده «به مرد دیگر» مبدل خواهد گشت (اول سموئیل ۱۰: ۶).

در واقع یک تغییر درونی قبل از اینکه شاوول با انبیا ملاقات کند در او اتفاق افتاد. به محض اینکه او سموئیل را ترک کرد، خدا به او قلب دیگری داد (اول سموئیل ۱۰: ۹). پس برای مدتی او در میان این انبیا نبوت کرد. قسمت‌های دیگری از کتاب مقدس نشان می‌دهند که خدمت انبیا در این دوره افزایش یافت (احتمالاً بعد از تجدید حیات روحانی

گزارش شده در اول سموئیل ۷). گروهی از انبیا دور سموئیل را گرفتند، سموئیلی که از طرف خدا به عنوان رهبر آنها منصوب گردیده بود (اول سموئیل ۱۹: ۲۰). اشارات بعدی از مدارس انبیا سخن می‌گویند، جایی که مردم گرد می‌آمدند تا از انبیا تعلیم بگیرند. آموزش، بخش مهمی از خدمت آنها را تشکیل می‌داد، همین طور پرستش. قبلا دیدیم که چگونه مریم تحت تأثیر الهام نبوتی روح از یک دایره زنگی برای هدایت زنان در پرستش استفاده کرد. تحت رهبری سموئیل، موسیقی و آلات موسیقی بیشتری مورد استفاده قرار گرفت و این انبیا آموختند که در حین نواختن آلات موسیقی و سراییدن سرودهای پرستش برای خداوند، خود را تسلیم روح نمایند.

این بدون شک مقدمات را برای تأکید داوود بر آلات موسیقی و سرود فراهم آورد. داوود نواختن موسیقی را به پرستش رسمی که توسط کاهنان و لاوی‌ها هدایت می‌شد اضافه کرد. به نظر نمی‌رسد که هیچ سابقه چشمگیری برای این وجود داشته باشد، بلکه در اثر جنبش و حرکت روح خدا به طور خلق‌الساعه آغاز گردید. بنابراین، نبوت در سرود در وهله اول پیشگویی امور آینده نبود و حتی نبوت مردانی چون موسی و سموئیل یا حتی اشعیا و ارمیا نیز چنین نبود. نبوت، سخن گفتن برای خدا بود. نبوتی که با موسیقی و سرود انجام می‌شد صرفا عبارت بود از سراییدن و نواختن برای خداوند، تحت الهام روح. داوود به قدری برای این موضوع ارزش قائل بود که بعضی لاویان را برای انجام این خدمت روحانی جدا ساخت و حتی آنها را تشویق کرد که از انواع بیشتری از آلات موسیقی استفاده کنند (اول تواریخ ۲۵: ۱-۷). آنها مخصوصا «با حمد و تسبیح خداوند نبوت می‌نمودند، زیرا ایشان سراییدن را به جهت خداوند آموخته بودند» (اول تواریخ ۲۵: ۳، ۷). این ظاهرا معنایش این است که آنها انتظار داشتند روح‌القدس سرودهایی را که آنها از داوود آموخته بودند مسح کند.

شاوول چون به گروه انبیا پیوست شروع به سراییدن نمود، نه به دلیل شور و حرارت آنها، نه به دلیل محرکی درونی و نه به دلیلی که موسیقی الهامی آنها استعداد نهفته‌ای را در او بیدار می‌کرد، بلکه به این دلیل که خود او تحت تأثیر و هدایت روح قرار گرفته بود. بدین ترتیب او توسط روح به طریقی تازه برای کاری که در پیش داشت مجهز گردید. گرچه تقاضای اسرائیل برای داشتن یک پادشاه درست نبود، ولی خدا پادشاه بلند قد و خوش قیافه‌ای را درست همانطوری که می‌خواستند به آنها عطا فرمود، ولی او به همین اکتفا نکرد، بلکه شاوول را آماده نمود، دگرگون کرد و از روح خود به او داد. قوم دیگر نمی‌توانستند بعدها بگویند که خدا از انجام آنچه از دستش برمی‌آمد برای آنها کوتاهی کرده است.

مسح داوود

تجربه داوود با شاوول از این نظر تفاوت داشت که وقتی سموئیل او را مسح کرد «از آن روز به بعد روح خداوند بر داوود مستولی شد» (اول سموئیل ۱۶: ۱۳). در اینجا برای نزول روح بر داوود همان فعلی را به کار برده شده که در مورد شمشون و شاوول پادشاه به کار رفته بود. این همان جریان سریع نیرو و قوتی عظیم بود، ولی در زبان اصلی کتاب مقدس تفاوتی جزئی در حرف اضافه متن و تفاوتی بسیار بزرگ در تجربه داوود وجود دارد. حرف اضافه‌ای که در مورد شاوول و شمشون به کار رفته حاکی از متناوب و موقتی بودن تجربه آنهاست، زیرا روح‌القدس بر آنها قرار می‌گرفت. تقریبا مثل اینکه حضور روح خدا در فاصله بین این تجارب با آنها نبوده است (گرچه خود او با آنها بود)، ولی حرف اضافه‌ای که در مورد داوود به کار رفته حاکی از این است که روح‌القدس به درون او وارد شده بود. تفاوت دیگری که در مسح داوود وجود دارد این است که با هیچ واکنش یا نشانه خارجی فوری همراه نیست. این موج عظیم قدرت، وجود درونی داوود را پر ساخت و کار مافوق طبیعی آماده کردن او را برای مأموریت رهبری اسرائیل که خدا می‌خواست به او عطا فرماید، آغاز نمود، ولی تجربه او پس از دقایقی چند پایان نپذیرفت. روز بعد آن موج درونی روح‌القدس هنوز وجود داشت. این یکی تجربه فزاینده و رشدکننده بود.

اینکه چیزی درباره داده شدن دلی تازه به داوود یا مبدل شدن او به مرد دیگر گفته نشده است، مهم می‌نماید. کاملا مشهود است که داوود از قبل خدا را می‌شناخت. مزمور ۲۳ گرچه ممکن است زمانی نوشته شده باشد که داوود مسن‌تر بوده، ولی بدون شک منعکس‌کننده تجربه جوانی اوست. او به عنوان یک چوپان جوان بر تپه‌های بیت لحم به گله خود نگاه می‌کرد و می‌گفت: «خداوند شبان من است.» در پاس‌های طولانی شب زیر ستارگان درخشان، قلب او فریاد برمی‌آورد که «آسمان جلال خدا را بیان می‌کند و فلک از عمل دست‌هایش خبر می‌دهد» (مزمور ۱۹: ۱). دل او قبلا دگرگون شده بود و به هنگام نزول روح کاملا باز بود. آنگاه سرودها از درون او به جوشش درآمدند. سرودهایی

که بخشی از کتاب مقدس سرودهای روحانی اسرائیل و کلیسا یعنی مزامیر را تشکیل می‌دهند. کتاب مقدس تنها دو بار دیگر به نزول روح بر شاوول پس از آن تجربه اولیه اشاره می‌کند. وقتی شاوول در ابتدا برای پادشاهی برگزیده شد، همه او را نپذیرفتند، بنابراین او به مزرعه برگشت. روزی خبر رسید که عمونی‌ها تهدید کرده‌اند که مردان یابیش جلعاد باید به عنوان بهای یک معاهده صلح چشمان راست خود را از حدقه بیرون آورند، چون شاوول این را شنید روح خداوند در یک یورش بر او نازل شد به طوری که او اسرائیل را به یک پیروزی بزرگ نائل گردانید و بدین ترتیب مقام خود را بر تخت پادشاهی محکم و استوار گردانید (اول سموئیل ۱۱: ۶، ۱۵)، ولی شاوول به اعتماد و اتکای خود بر خداوند ادامه نداد. او در ترس و خودرأیی قربانی تقدیم نمود که موجب شد خداوند حق سلطنت موروثی را از خانواده وی بگیرد. پسران شاوول دیگر هیچ حقی بر تخت پادشاهی نداشتند.

مقرر بود که مردی موافق دل خود خداوند جای شاوول را بگیرد، کسی که به تمامی اراده او عمل کند (اول سموئیل ۱۳: ۱۴ و اعمال رسولان ۱۳: ۲۲). چند سال بعد علی رغم اینکه در مورد مسح خداوند به شاوول یادآوری شد، شاوول باز ناطاعتی کرد. این بار خدا حق پادشاهی را از خود شاوول گرفت. از آن به بعد حکومت شاوول فاقد پشتیبانی خدا و اقتدار بود (اول سموئیل ۱۵: ۱، ۱۹، ۲۶). او قاصر آمد، زیرا درک نکرد که مذهب روحانی عهد عتیق صرفاً عبارت از دیدن معجزات و کسب پیروزی‌ها نبود، بلکه این مذهب، مذهب اطاعت و ایمان بود. بعد از اینکه سموئیل داوود را مسح کرد، روح خداوند شاوول را ترک گفت (اول سموئیل ۱۶: ۱۴). بنابراین روح القدس در فاصله بین ظهور قدرتش نیز همراه (در دسترس) شاوول بود، درست همانطوری که با شمشون بود. این موضوع همچنین نشان می‌دهد که وقتی روح خداوند کسی را ترک می‌گوید، خود خداوند نیز از او دور می‌شود (نگاه کنید به داوودان ۱۶: ۲۰).

روح بد از جانب خداوند

وقتی روح خداوند شاوول را ترک گفت، خدا او را وانگذاشت تا به راه خود برود. «روح بد از جانب خداوند» او را مضطرب می‌ساخت (اول سموئیل ۱۶: ۱۴، ۱۶، ۲۳، ۱۸: ۱۰، ۱۹: ۹). درک این مطلب برای ما مشکل است. هیچ اشاره‌ای به اینکه این روح یک دیو باشد نشده است، زیرا از جانب خداوند بود. بعضی‌ها این را بدین معنی می‌گیرند که خدا صرفاً اجازه داده بود که روح مزبور شاوول را معذب سازد، ولی متن عبری، قوی‌تر از این به نظر می‌رسد. در واقع مطلب فوق در اول سموئیل ۱۸: ۱۰ در عبارت «روح بد خدا» و در ۱۹: ۹ در عبارت «روح بد خداوند (یهوه)» خلاصه شده است. این روح به طور مکرر بر شاوول قرار می‌گرفت (اول سموئیل ۱۶: ۲۳) و لاقلاً در یک موقعیت موجب شد که شاوول «نبوت» کند (اول سموئیل ۱۸: ۱۰).

شاید یکی از کلیدهای درک این مطلب در اشعیا ۴۵: ۷ یافت شود که در آن خدا می‌گوید: «من یهوه هستم... پدید آورنده نور و آفریننده ظلمت، صانع سلامتی و آفریننده بدی.» بدی در اینجا متضاد سلامتی (در بردارنده صلح، سلامتی، رفاه و برکت) است نه متضاد خوبی. خدا هرگز پدید آورنده شر اخلاقی یا گناه نیست، ولی او خدای قدوسی است که گناهکاران را داوری می‌کند، درست همانطوری که با مصر رفتار کرد (خروج ۱۲: ۱۲). کلمه بدی را در اینجا بدبختی، محنت و بلا نیز ترجمه کرده‌اند. خدا اغلب از داوری‌های خود به عنوان بدی رساندن سخن می‌گوید (اول پادشاهان ۲۱: ۲۰، ۲۲: ۱۶ و ارمیا ۴: ۶، ۱۹: ۶). چندی بعد، صفیا (۱: ۱۲) در مورد داوری خدا بر مردم بی‌مبالاتی سخن می‌گوید که در گناهان خود غرق شده بودند و می‌گفتند: «خداوند نه نیکویی می‌کند و نه بدی.» بنابراین روحی که خدا بر شاوول فرستاد، یک روح یا دیو به مفهوم عهد جدیدی نبود، بلکه یک روح داوری بود. بعضی‌ها این را با اول پادشاهان ۲۲: ۱۹-۲۳ مقایسه می‌کنند. دیگران آن را یک فرشته انتقام تلقی می‌نمایند.

بنابراین علت این داوری که بر شاوول نازل شد، کاملاً فوق طبیعی بود. ناراحتی او صرفاً یک مرض، بیماری یا اختلال روانی نبود. این روح داوری به او حمله کرده، بر او و به درون او یورش می‌آورد. فیض خدا از او دور شده بود، ولی داوری او به همان اندازه فعال بود. بعضی‌ها می‌گویند این واقعیت که نوازندگی داوود، شاوول را آرام می‌ساخت نشان می‌دهد که چیزهای طبیعی بر قلمرو فوق طبیعت اثر می‌گذارند. این کاملاً درست است که کتاب مقدس هیچ مرز مشخصی بین این دو قائل نمی‌شود و آنها را از یکدیگر جدا نمی‌سازد و ما هم نمی‌توانیم در تجربه خود این کار را بکنیم، ولی باید به یاد داشته باشیم که داوود یک نوازنده معمولی نبود. او توسط روح القدس مسح شده بود.

نبوت شاوؤل

«نبوت» شاوؤل تحت تأثیر این روح مافوق طبیعی داوری نیز به سختی قابل درک است (اول سموئیل ۱۸: ۱۰) این به احتمال قوی یک نبوت عادی نبود. همین شکل از فعل مزبور گاهی درمورد هذیان‌گویی‌ها و دیوانگی‌های انبیای بت‌پرست به کار رفته است. از آنجایی که این روح داوری شاوؤل را مضطرب می‌ساخت (۱۶: ۱۴)، ممکن است این نبوت نیز شکل بیانات کنترل نشده‌ای را به خود گرفته باشد. همچنین باید در نظر داشته باشیم که این «روح داوری» با روح القدس در یک طبقه قرار ندارد، گرچه شاوؤل تحت نفوذ آن نبوت نمود. این روح که از جانب خدا فرستاده شد مطیع اراده خدا بود، ولی روح القدس خود خداست که وارد ماجرا می‌شود و در وضعیت دخالت می‌کند.

واقعه عجیب‌تر دیگر نبوت شاوؤل در حضور سموئیل است وقتی که شاوؤل او را جستجو می‌کرد (اول سموئیل ۱۹: ۲۰-۲۴). شاوؤل سه بار مأمورینی فرستاد تا داوود را دستگیر کنند، ولی وقتی آنها نزد سموئیل می‌آمدند که در راه رهبری گروهی از انبیا را به عهده داشت، انبیا مشغول نبوت بودند. در هر یک از این موارد روح خداوند بر فرستادگان فوق نازل شد و آنها شروع به نبوت کردند و در هر سه مورد، الهام و برکت خداوند باعث شد که آنها یا مأموریت خود را فراموش کنند و یا درمورد آن تغییر عقیده دهند. آنگاه شاوؤل تصمیم گرفت خودش شخصا نزد سموئیل برود و داوود را دستگیر نماید. او که لباس ملوکانه به تن کرده بود، تصور می‌کرد که با حضور خود، آنها را به وحشت خواهد انداخت، ولی قبل از اینکه سموئیل را بیابد، روح خدا بر او نازل شد و او شروع به نبوت کرد، چون نزد سموئیل رسید لباس ملوکانه را از خود بیفکند و در حالی که «برهنه» افتاده بود تا صبح نبوت نمود.

موقعیت کاملاً با زمانی که روح القدس برای نخستین بار بر او نازل شد، تفاوت دارد. در اینجا قبل از اینکه با انبیا ملاقات کند روح بر او نازل شد («یورش» نیاورد) اینجا او در حال مقاومت با روح القدس بود. به جای اینکه برای پادشاهی آماده باشد، ردای ملوکانه را از تن بیرون کرد و به جای اینکه در میان انبیا نبوت کند، بر زمین افتاد. هیچ دلیلی مبنی بر اینکه انگیزه او در انجام این کار، خضوع و خشوع در مقابل خدا بوده باشد، وجود ندارد. حتی نبوت او در اینجا ممکن است بیشتر به هذیان‌گویی‌های ناشی از مقاومت با روح شبیه بوده باشد. بدین ترتیب خدا نشان داد که بر وقایع مسلط است و داوود توانست بگریزد.

داوود و مزامیر

این مطلب را که روح القدس به سکونت خود در داوود ادامه داد، می‌توان به طور منفی در طلب مغفرت داوود پس از ارتکاب گناه بزرگش مشاهده کرد: «روح قدوس خود را از من مگیر» (مزمور ۵۱: ۱۱). روحیه واقعا توبه کار او در اینجا به طور متمایزی در نقطه مقابل شاوؤل پادشاه قرار دارد که گاهی اوقات چون گرفتار می‌شد اعتراف می‌کرد که گناه کرده است، ولی هرگز توبه نکرد. او به جای توبه عینا به همان عمل قبلی دست می‌زد. بنابراین اینکه داوود خدا را روح القدس (روح قدوس) تلقی می‌کرد، بسیار حائز اهمیت می‌باشد. البته به احتمال قوی داوود این اسم را با تشخیص عهد جدیدی شخصیت متمایز روح القدس به کار نمی‌برد، ولی او واقعا می‌بیند که روح به طور شخصی در رابطه با نیازهای او فعالیت می‌کند.

مطالعه تمام مزمور ۵۱ در این رابطه بسیار مفید می‌باشد، مخصوصاً آیاتی که بلافاصله قبل و بعد از آیه ۱۱ می‌آیند. «دل طاهر در من بیافرین» (آیه ۱۰). آفریدن واژه‌ای است که در کتاب مقدس تنها برای عمل الهی بی‌سابقه خدا به کار می‌رود. خدا بود که می‌بایست این کار را بکند. داوود خودش نمی‌توانست آن را انجام دهد. همین آیه چنین ادامه پیدا می‌کند: «روح مستقیم (استوار، وفادار، قابل اعتماد) در باطنم تازه بساز.» این روح انسانی او بود که گناه آن را از هدف اصلی و معینش که انجام اراده خدا و آمادگی برای حرکت با او بود دور کرده بود. «مرا از حضور خود مینداز» (آیه ۱۱). حضور خدا به موازات روح القدس می‌آید. توسط روح القدس، داوود از حضور خدا آگاه می‌شد. این واقعیت که روح القدس هنوز با او سر و کار داشت به وی نشان می‌داد که خدا هنوز او را از حضور خود بیرون نرانده است (اول قرنتیان ۹: ۲۷).

«شادی نجات خود را به من باز ده» (آیه ۱۲). به مدت یک سال او فکر می‌کرد که گناه خود را پوشانده است، ولی تا وقتی که ناتان او را توبیخ کرد، متوجه این واقعیت که شادی از او رخت بر بسته است نشده بود. «به روح آزاد (بخشنده، متمایل) مرا تأیید (یاری) فرما» (آیه ۱۲). روح خدا که قدوس است، بخشنده نیز می‌باشد. کلمه آزاد همان کلمه‌ای

است که برای قلب‌های مشتاق و هدایای تبرعی (داوطلبانه) در خروج ۳۵: ۵، ۲۲ به کار رفته است. او خواهان کمک روح‌القدس در تأیید و تقویت او بود، نه فقط برای اینکه او را از لغزش دوباره باز دارد، بلکه تا او بتواند به دیگران نیز تعلیم دهد و گناهکاران را نزد خداوند هدایت نماید (آیه ۱۳).

به دعای داوود پاسخ داده شد، نه فقط خداوند او را احیا کرد، بلکه در پایان عمرش می‌توانست بگوید: «روح خداوند به وسیله من (یا در من) متکلم شد و کلام او بر زبانم جاری گردید» (دوم سموئیل ۲۳: ۲). او هنوز «مسیح خدا و مغنی (نوازنده چنگ و سراینده) شیرین اسرائیل بود» (دوم سموئیل ۲۳: ۱). داوود دو بار از کشتن شاوول پادشاه خودداری کرد، زیرا شاوول، مسیح خداوند بود. اکنون داوود به معنی بهتری مسیح خدا بود. بدین ترتیب او نمونه‌ای می‌شد که به آینده و به داوود بزرگتری که مسیح یعنی نبی، کاهن و پادشاه مسح شده خدا بود اشاره می‌کرد. تنها تعداد معدودی اشارات مختصر دیگر به روح‌القدس در رابطه با داوود وجود دارد. اول تواریخ ۲۸: ۱۲ حاکی از آن است که طرح هیکل از طریق الهام روح‌القدس به داوود رسید.

در مزمور ۱۳۹: ۷، داوود این سؤال را می‌کند که: «از روح تو کجا بروم و از حضور تو به کجا بگریزم؟» منظور او از این سؤال این نبود که او واقعا می‌خواست چنین کند. او صرفا این حقیقت را باز می‌شناخت که روح، قوت و حضور خدا همه جا هست. مزمور ۱۴۳: ۱۰ مشخص می‌کند که روح خدا نیکوست. آیه فوق را می‌توان چنین ترجمه کرد: «مرا تعلیم ده تا اراده تو را بجا آورم، زیرا خدای من تو هستی. روح نیکوی تو مرا به یک زمین هموار هدایت بنماید.» (به جایی که هیچگونه لغزش، هیچ مانعی در مقابل عدالت و هیچ سدی در مقابل ترقی روحانی وجود نداشته باشد). اشاره دیگری در اول تواریخ ۱۲: ۱۸ حاکی از آن است که روح‌القدس بر عماسای نازل شد (او را چون لباس در بر کرد، او را پر ساخت) تا کلام تشویق‌آمیزی برای داوود بیاورد (همان واژه عبری در مورد عماسای به کار رفته که در داوران ۶: ۳۴ در مورد جدعون به کار رفته بود).

سلیمان

گرچه سلیمان از الهام و عطای حکمتی که روح‌القدس به ارمغان می‌آورد آگاه بود، تنها یک بار از روح‌القدس سخن گفت. در امثال ۱: ۲۳، حکمت ندا می‌دهد: «اینک روح خود را بر شما افافضه خواهم نمود (آزادانه خواهم ریخت) و کلمات خود را (در تجربه‌هایتان) بر شما اعلام خواهم کرد (خواهم شناسانید)» حکمتی که در اینجا بدان شخصیت بخشیده شده، حکمت الهی یا حکمتی است که از جانب خداست. فعل ریختن بیشتر اوقات در مورد جاری شدن سیلی از کلمات به کار برده شده است (چنانکه در مزمور ۱۴۵: ۷ به کار رفته است). این فعل همچنین در مورد بیرون جهیدن آب یک چشمه به کار رفته است. بدین ترتیب می‌تواند اشاره به یک ریزش بزرگتر روح‌القدس در آینده باشد، ریزشی که با جاری شدن کلماتی در ارتباط است که روح‌القدس از طریق آنها خود را ابراز می‌نماید.

پادشاهان و تواریخ

در بقیه پادشاهان و تواریخ، تنها در ارتباط با انبیا به روح‌القدس اشاره شده است. وقتی پادشاهی اسرائیل پس از مرگ سلیمان به دو بخش تقسیم شد، پادشاهان ده قبیله شمالی (که اسم اسرائیل را بر خود گرفتند) از نظر روحانی به سطح خیلی پایینی سقوط کردند. همه آنها گوساله‌های طلایی را که یربعام در بیت ئیل و دان قرار داده بود می‌پرستیدند. خیلی از آنها به طرز شرم‌آوری بت پرست شدند. حتی در یهودا، گرچه بیداری‌هایی تحت رهبری آسا، یهوشافاط و حزقیا و یوشیا به وقوع پیوست، اکثر پادشاهان به اعمال و رفتار بت پرستانه دست زدند. بدین ترتیب، گرچه پادشاهان تاریخ را به جلو می‌بردند، این انبیا بودند که برای خدا تکلم می‌کردند و برای آینده زیرسازی می‌نمودند.

این را حتی می‌توان در ترکیب کتاب پادشاهان مشاهده نمود. در این کتاب پادشاهان به وسیله فرمول مشخصی معرفی می‌شوند و فرمول مشخص دیگری، پایان حکومت آنها را اعلام می‌دارد. پادشاهان چهارچوب کتب پادشاهان را تشکیل می‌دهند، ولی برای معرفی انبیا هیچ فرمول خاصی وجود ندارد. آنها به طور ناگهانی در صحنه ظاهر می‌شوند، چنانکه گویی چهارچوب پادشاهان کنار می‌رود و آنها سر زده وارد ماجرا می‌گردند (اول پادشاهان ۷: ۱ را ملاحظه کنید). همه انبیای حقیقی البته از روح الهام می‌گرفتند و مجذوب روح می‌شدند (دوم پطرس ۱: ۲۱). یکی از نخستین انبیایی که درباره نزول روح بر او می‌خوانیم عزریا می‌باشد (دوم تواریخ ۱۵: ۱-۸). او آسای پادشاه را تشویق کرد که بت‌ها را کنار بگذارد و به او در مورد بیداری روحانی قوم کمک کرد. پیغام او اوضاع و احوال زمان

داوران را به آسا یادآوری نمود. مثل اغلب اوقات، پیام‌های انبیا بر کلامی که خدا قبلاً داده بود، استوار بود. چندی بعد روح خداوند بر یحزئیل نازل شد تا یهوشافاط را ترغیب کند که به خدا اعتماد نماید، بایستد و بگذارد که خدا به آنها پیروزی ببخشد. برای اولین بار جنگیدن برای یهودا لزومی نداشت (دوم تواریخ ۲۰: ۱۴-۱۷). تقریباً در همین ایام، خدا از طریق ایلیا در اسرائیل شمالی عمل می‌کرد تا قوم را به گرفتن یک تصمیم مهم وادارد. وقتی که پس از سه سال و نیم خشکسالی، او با عوبدیا خادم پادشاه ملاقات کرد، عوبدیا ترسید که روح خداوند ایلیا را برگیرد و به جای دیگری ببرد (اول پادشاهان ۱۸: ۱۲). این ما را به یاد این میندازد که روح خدا چگونه سال‌ها بعد حزقیال (حزقیال ۳۷: ۱) و فیلیپس (اعمال رسولان ۸: ۳۹) را برگرفت. عوبدیا حداقل، روح خدا را به عنوان یک نیروی قوی می‌شناخت (همچنین نگاه کنید به دوم پادشاهان ۲: ۱۶)، ولی وقتی ثابت شد که روح خدا واقعا هادی ایلیا بود که آتش از آسمان نازل شد و قربانی‌ها را بر کوه کرمل سوزانید و قوم گفتند: «یهوه او خداست» (اول پادشاهان ۱۸: ۳۶-۳۹).

با این وجود ایلیا درس دیگری هم برای فرا گرفتن داشت (اول پادشاهان ۱۹). وقوع معجزات لزوماً اشخاص بی‌ایمان را قانع نمی‌سازد. ایلیا انتظار داشت که نزول آتش از آسمان حتی ایزابل را به توجه وادارد. وقتی چنین نشد، او خیلی مأیوس گردید و پا به فرار گذاشت. با نیرویی که از دو وعده غذای فوق طبیعی گرفت برای چهل روز به ناحیه کوه سینا رفت. در آنجا خدا به او آموخت که تظاهرات روح او لزوماً مهیج و خارجی نیست. آتش، زلزله و باد شدید هیچ پیامی برای ایلیا نداشتند، ولی آنگاه در سکوتی که به دنبال اینها واقع شد یک صدای ملایم و آهسته ایلیا را مطلع ساخت که او تنها نیست و اینکه هفت هزار نفر هنوز در مقابل بعل خم نشده‌اند و بالاخره اینکه خدا هنوز کاری برای او دارد. او می‌بایست از غصه خوردن به حال خودش دست بردارد و مشغول انجام کار خدا گردد.

روح خدا چنان از علائم مشخصه ایلیا شده بود که الیشع چون دانست که قرار است ایلیا از میان آنها ربوده شود درخواست کرد که نصیب مضاعف روح ایلیا بر او قرار گیرد (دوم پادشاهان ۲: ۹). منظور او روح انسانی ایلیا یا شور و حرارت او نبود، بلکه روح خدا که بر او قرار داشت. همچنین منظورش از درخواست نصیب مضاعف این نبود که دو برابر روح به او داده شود (گرچه بعضی‌ها خاطرنشان می‌سازند که تعداد معجزات گزارش شده الیشع دو برابر ایلیا بوده است). در واقع سهم مضاعف، سهم وارث بود. انبیای بسیار و چندین مدرسه انبیا از طریق خدمت ایلیا برخاسته بودند. الیشع خواستار آن بود که امتیاز جانشینی ایلیا در خدمت و رهبری مدارس انبیا به او داده شود. به این درخواست او پاسخ مثبت داده شد و سایر انبیا دانستند که روح ایلیا بر اوست (نگاه کنید به دوم پادشاهان ۲: ۱۵).

الیشع در میان مردم به عنوان یک مرد مقدس خدا شناخته شد (دوم پادشاهان ۴: ۹). پادشاهان و نعمان سردار لشکر ارام (دوم پادشاهان ۵: ۱۴، ۱۵) نیز نظرشان درباره او همین بود. با این وجود، یک بار او چنان با بی‌ایمانی احاطه شده بود که درخواست کرد مطربی برای او بخواند و بنوازد و او در حالی که خداوند را می‌پرستید یک جو ایمان برای خود ایجاد کرد و «دست خداوند بر وی آمد» (دوم پادشاهان ۳: ۱۶). اصطلاح «دست خداوند» اغلب برای بیان قوت او به کار رفته است و اغلب حاکی از حرارت و عملکرد روح است. در ایام ایلیا، خدا از میکایای نبی نیز برای اخطار کردن به اخاب درمورد جنگی که منجر به کشته شدن او گردید استفاده کرد (اول پادشاهان ۲۲: ۱۷-۲۳).

سایر انبیا اخاب را تشویق کرده به او اطمینان داده بودند که پیروز خواهد شد، ولی میکایا گفت که آنها توسط یک روح دروغگو هدایت می‌شوند تا داوری خدا را بر اخاب فرود آورند. آنگاه صدقیا که یکی از سایر انبیا بود به رخسار میکایا زد و گفت: «روح خدا به کدام راه از نزد من به سوی تو رفت تا به تو سخن گوید؟» (اول پادشاهان ۲۲: ۲۴). صدقیا به وضوح فکر می‌کرد این اوست که حقیقتاً تحت الهام روح خدا قرار دارد، ولی وقایع ثابت کردند که نبی حقیقی، میکایاست. با این وجود، اظهار نظر صدقیا نشان می‌دهد که مردم می‌دانستند نبوت حقیقی توسط روح خدا الهام می‌شده است. کتاب مقدس به یک نفر دیگر در این دوره اشاره می‌کند که به طور خاص پر از روح بوده است (دوم تواریخ ۲۴: ۲۰). وقتی یوآش پادشاه و قومش خداوند را ترک کردند، روح خدا زکریا را «در بر کرد» و آنها را توبیخ نمود. به همین خاطر یوآش او را سنگسار کرد. شهادتی که عیسی خداوند بدان به عنوان آخرین شهادت گرازش شده در کتاب مقدس عبری اشاره می‌کند، زیرا کتاب مقدس عبری کتاب تواریخ را در آخر قرار می‌دهد (متی ۲۳: ۳۵ و لوقا ۱۱: ۵۱).

ایوب

ایوب تنها کتاب قدیمی دیگر است که به روح القدس اشاره می کند. در ایوب ۲۶: ۱۳، «به روح او آسمانها زینت داده شد (نورانی گردید)»، اکثرا نورانی شدن را توسط روح و به وسیله باد تلقی می کنند. «نفخه (روح) خدا در بینی من به موازات جانم (نفسم) در من است» (ایوب ۲۷: ۳). «در انسان روحی است» (ایوب ۳۲: ۸، ۱۸) بدون شک اشاره به روح انسان می باشد، ولی متن فوق (به همراه ایوب ۳۳: ۴) مشخص می کند که انسان این روح را مدیون روح خداست (چنانکه در پیدایش ۲: ۷ مشاهده می کنیم). با این وجود، به نظر می رسد که الیهو (که در ایوب ۳۲: ۶ سخن آغاز می کند) احساس می نماید که روح او به میزان بیشتری از سه دوست ایوب از روح القدس حکمت و قوت دریافت داشته است. به این معنا الیهو می خواهد بگوید که از یکی از عطایای روح القدس برخوردار است، ولی در سخنان خدا با ایوب و سه دوستش در بقیه کتاب اشاره ای به این موضوع نمی شود.

فصل چهارم: روح القدس در نوشته‌های انبیا

تمام عهد عتیق به نبوت همچون عملکرد اصلی روح القدس در میان قومش می‌نگرد. آرزوی موسی مبنی بر اینکه تمامی قوم، نبی باشند مشروط بر این است که خدا روح خود را بر آنها بفرستد (اعداد ۱۱: ۲۹). پیشگویی یوئیل از این قرار است که «روح خود (خدا) را بر همه بشر خواهم ریخت و پسران و دختران شما نبوت خواهند کرد» (یوئیل ۲: ۲۸). این بخش مهمی از این اطمینان را تشکیل می‌داد که عهد خدا سرانجام به تحقق خواهد پیوست و قوم حقیقتاً قوم خدا خواهند بود. (نگاه کنید به خروج ۶: ۷ و دوم سموئیل ۷: ۲۴ و اشعیا ۳۲: ۱۵، ۴۴: ۳-۵ و ارمیا ۳۱: ۳۱-۳۴ و حزقیال ۱۱: ۱۹، ۳۶: ۲۵-۲۸).

یوئیل که پیغامش به خوبی با دوران کودکی یوآش یعنی زمانی که یهویداع کاهن زمام امور را در دست داشت وفق می‌دهد، بر یک دعوت به توبه تأکید می‌گذارد (۱: ۱۴، ۲: ۱۲-۱۷). پس از توبه، خدا وعده استقرار مجدد (۲: ۲۵) و تجدید حیات روحانی را داده بود (۲: ۲۸ و ۲۹). یوئیل صحبت از آیات و علاماتی می‌کند که تا زمان آخر ظاهر نخواهند گردید (۲: ۳۰، ۳۱) و وعده داوری بر ملت‌هایی از قبیل مصر و ادوم را می‌دهد که دشمنان آن زمان یهودا بودند (۳: ۱۹). به همین دلیل بعضی‌ها اظهار می‌دارند که تحقق نبوت یوئیل در مورد ریختن روح القدس چیزی است که در آینده به وقوع خواهد پیوست و تنها در ارتباط با یهودیان در روز خداوند است.

بر جمیع بشر

با این وجود، بررسی دقیق‌تر آنچه یوئیل می‌گوید نشان می‌دهد که خود او ممکن است دامنه کامل وعده خدا را در اینجا درک نکرده باشد و ما نمی‌توانیم آن را به یهودیان محدود کنیم. انبیای عهد عتیق از شکاف موجود بین ظهور اول و دوم مسیح بی‌اطلاع بودند. «جمیع بشر» بدون شک همه انسان‌ها را شامل می‌شود (نگاه کنید به پیدایش ۶: ۱۲، ۱۳ و تثنیه ۵: ۲۶ و ایوب ۱۲: ۱۰، ۳۹: ۱۴، ۱۵ و مزامیر ۶۵: ۲، ۱۴۵: ۲۱ و اشعیا ۴۰: ۶ و ارمیا ۲۵: ۳۱ و زکریا ۲: ۱۳). عبارت «پسران و دختران شما» نیز ریزش روح القدس را به اسرائیل محدود نمی‌کند. این صرفاً نشان می‌دهد که هیچ محدودیتی از لحاظ سن و جنس وجود ندارد. بنابراین یکی از اهداف به کار بردن چنین عبارتی برداشتن یک محدودیت است و منظور این نیست که مفهوم آیه به یهودیان محدود گردد.

اینکه پیران خواب‌های نبوتی و جوانان رؤیاهای نبوتی خواهند دید باز هم بر از میان رفتن محدودیت‌ها تأکید می‌کند. تمایز بین خواب و رؤیا در اینجا از اهمیتی برخوردار نیست، زیرا عهد عتیق اغلب این دو واژه را به جای هم به کار می‌برد، اما آن الگوی فرهنگی که در آن روزها به سن و سال اهمیت خاصی می‌داد دیگر دنبال نمی‌شود. همه برای خدمت روح از فرصت مساوی برخوردار می‌گردیدند. محدودیت‌های اجتماعی نیز می‌بایست از میان برداشته شود. روح القدس با همان پری و دولتمندی بر غلامان و کنیزان نیز می‌ریزد. این هم در عهد عتیق چیز کاملاً بی‌سابقه‌ای بود. یهودیان نسل‌های بعد هم نمی‌توانستند این را باور کنند. آنها «غلامان» را به عنوان خادمین خدا تفسیر می‌کردند نه غلامان واقعی. فریسیان مردم عادی اسرائیل را تحقیر می‌کردند چه رسد به غلامان و کنیزان (یوحنا ۷: ۴۹). یکی از گفته‌های آنها این بود که: «نبوت تنها به اشخاص حکیم، مقتدر و دولتمند عطا می‌گردد».

برکت برای همه

در واقع هدف خدا همیشه این بوده است که به همه انسان‌ها برکت بدهد (پیدایش ۳: ۱۵، ۱۲: ۳، ۲۲: ۱۸ و یوحنا ۳: ۱۶). منظور خدا از انتخاب ابراهیم این نبود که در را به روی سایر مردم ببندد. آنها به علت گناهشان قبلاً خود را از برکت خدا محروم کرده بودند، خدا ابراهیم را انتخاب کرد تا به این وسیله دودمانی را آغاز کند، دودمانی که به مسیح یعنی «ذریه» بزرگتر ابراهیم منتهی می‌گردد (غلاطیان ۳: ۱۶). یهودیان قوم برگزیده‌ای بودند، نه برای اینکه عزیز دردانه خدا باشند (اعمال رسولان ۱۰: ۳۴)، بلکه برای اینکه او را خدمت کنند. خدا می‌خواست از آنها برای مهیا کردن راه مسیح استفاده کند تا دیگران هم بتوانند نجات یابند. به عبارت دیگر دلیل انتخاب ابراهیم و اسرائیل توسط خدا همان بود که موجب شد او پسرش را به جهان بفرستد: «زیرا خدا جهان را اینقدر محبت نمود» (یوحنا ۳: ۱۶).

بدین ترتیب همه می‌توانند از پری روح‌القدس برخوردار گردند: «یهود و امت، غنی و فقیر، جوان و پیر، تحصیلکرده و بی‌سواد، بدون در نظر گرفتن نژاد، رنگ پوست، یا ملیت.» افاضه روح واقعه‌ای نبود که فقط یک بار اتفاق بیفتد. (متن عبری حاکی از یک عمل پیشرونده و مکرر است که این پری روح را در دسترس نسل‌های متمادی قرار می‌دهد). البته شخص می‌تواند آن را رد کند یا اینکه آن را مورد بی‌توجهی قرار دهد، ولی همچنان در دسترس او باقی می‌ماند. بعد از آن (یوئیل ۲: ۲۸) ممکن است به معنی بعد از توبه و حیات جدید باشد. همچنین ممکن است به آیه ۲۳ اشاره کند. تجدید حیاتی که نزول روح‌القدس را امکان‌پذیر می‌گرداند در پرتو سایر قسمت‌های کتاب مقدس باید در احیای مشارکت با خدا از طریق قربانی مسیح بر روی صلیب باشد. بنابراین جلجتا قبل از پنطیکاست ضروری بود.

بعضی از محققین درجه یک یهودی این را در یوئیل ۲: ۲۳ مستتر می‌بینند. بخش دوم آیه را می‌توان چنین ترجمه کرد: «زیرا او به شما معلمی برای عدالت خواهد داد و باران را برای شما خواهد بارانید، باران اولین و باران آخرین را قبل از همه.» بدین ترتیب، عبارت «بعد از آن» افاضه روح‌القدس را «پیامد دوم و عطیه بعدی معلم عدالت» می‌داند. بدین ترتیب فرستادن باران واقعی در زمان یوئیل نه فقط پیشگویی او را در مورد احیای پس از توبه به انجام رسانید، بلکه این وعده را هم که خدا روح خود را پس از آمدن معلم عدالت؛ یعنی مسیح موعود بر همه خواهد ریخت تضمین کرد. تنها محدودیت، تمایل ما به دریافت آن می‌باشد.

میکا پر از روح‌القدس

در دوره‌ای که «عصر طلایی نبوت» در اسرائیل خوانده می‌شود تنها میکا و اشعیا به روح‌القدس اشاره می‌کنند. هوشع (۹: ۷) در مورد نبی که احمق است و مرد صاحب روحی که دیوانه است (کارهای غیرعادی از او سر می‌زند) جمله کوتاهی دارد، ولی این به کسانی اشاره می‌کند که از راه راست برگشته خود را عمیقاً فاسد گردانیده بودند (هوشع ۹: ۹). خود هوشع مردی بود کاملاً وقف شده به خدا که از قلب شکسته خود آموخته بود که خدا چه محبتی نسبت به کسانی که از او رو برگردانیده‌اند دارد. آنچه میکا درباره دعوت خود می‌گوید بدون شک در مورد همه انبیای حقیقی خدا صحت داشت: «من از قوت روح خداوند و از انصاف (عدالتی که شامل تصمیم درست و عاقلانه است) و توانایی (قوتی همراه با شجاعت) مملو شده‌ام تا یعقوب را از عصیان (یاغیگری، جرم) او و اسرائیل را از گناهش خبر دهم» (میکا ۳: ۸). درست در میان یک جامعه فاسد خدا او را از روح خود پر ساخته بود تا او بتواند آنچه را که در نظر خدا درست یا نادرست است تشخیص دهد. آنگاه روح قوت، شجاعت و توانایی مواجه شدن با هر موقعیتی را می‌داد (مقایسه کنید با یوحنا ۱۶: ۸)، چه تضاد و تقابل فاحشی بین او و انبیای دروغینی وجود داشت که حاضر بودند در ازای مبلغ کافی هر گناهی را تبرئه کنند.

میکا همچنین می‌پرسد: «آیا روح خداوند قاصر شده است؛ یعنی پرتوقع و ناشکیبا شده است؟» (۲: ۷). سؤال او خواهان یک پاسخ منفی است. خدا بی‌صبر و ناشکیبا نیست. او پرتوقع نشده است. به عبارت دیگر داورهای خدا بر اسرائیل نتیجه تغییرات در صفات و شخصیت او نیست. او همان خدای نیکویی است که همیشه بوده است. این مردم بودند که چون یک دشمن بر ضد خدا قیام کرده بودند (۲: ۸). آنها نمی‌خواستند حقیقتاً کلام خدا را بشنوند. در واقع «اگر کسی به بطالت و دروغ سالک باشد و کاذبانه گوید که من برای تو درباره شراب و مسکرات نبوت خواهم نمود، هر آینه او نبی این قوم خواهد بود» (۲: ۱۱). انبیای دروغین همیشه آماده بودند درباره آن نوع شهوت‌پرستی و لذت‌جویی که قوم خواهان شنیدن آن بودند نبوت کنند، ولی آنها به این حقیقت بی‌توجهی می‌کردند که روح‌القدس برای آن داده نشده بود که لذت‌طلبی‌های جسمانی آنها را رونق بخشد، بلکه تا با گناه مقابله کند.

یک نشانه داوری

اشعیا نیز با مردم و کاهنان دائم‌الخمی که او را مسخره می‌کردند مشکلاتی داشت. وقتی او درباره داوری و جلال آینده با آنها گفتگو می‌کرد ایشان پاسخ می‌دادند که بچه نیستند (اشعیا ۲۸: ۹). آنها قبلاً هم چنین پیشگویی‌هایی شنیده بودند. نبوت‌های اشعیا برای آنها مثل یاد دادن حروف الفبا یا حرف‌های بچه‌گانه بود (اشعیا ۲۸: ۱۰ در عبری چیزی است شبیه «زولزو، زولزو، کولکو، کولکو» چنانکه گویی او حروف الفبا را تکرار می‌کرد یا سخنانی نامفهوم بر زبان می‌راند). پاسخ اشعیا این است که: «با لب‌های الکن و زبان غریب با این قوم تکلم خواهد نمود.» منظور او این بود که اگر آنها این درس را از خداوند یاد نگیرند، آن را از آشوری‌های مهاجمی که زبان‌شان برای آنها نامفهوم است فرا خواهند گرفت (اشعیا ۳۳: ۱۹). خدا می‌خواست که پیشگویی‌ها و امید آمدن مسیح و روح‌القدس برای قوم یک

استراحت و تجدید قوا باشد، ولی اکنون آنچه که آن را نامفهوم تشخیص داده‌اند بر ایشان یک نشانه داوری خواهد بود. آنها آن را خواهند شنید و از آنجایی که پیغام اشعیا را رد کردند، «به پشت افتاده منکسر» خواهند گردید و به اسارت برده خواهند شد. این زمانی تحقق پیدا کرد که سنحاریب شهرهای یهودا را تصرف نمود (اشعیا ۳۶: ۱) و بنا بر گزارشات او ۲۰۰۰۰ نفر از ایشان را (احتمالا در بابل) به اسارت فرستاد.

نخستین اشاره اشعیا به روح القدس نیز در مقابله با مسأله گناه است. هر که در صهیون باقی بماند مقدس (یعنی وقف و تخصیص شده به خدا) خواهد بود. «هنگامی که خداوند چرخ دختران (ساکنین، مرد و زن) صهیون را بشوید و خون اورشلیم را (جوی خونی را که در اثر قتل و کشتار ایجاد شده بود) به روح انصاف (عدالت) و سوختگی از میانش رفع نماید تا آن را برای جلال (مسیحایی) آینده آماده سازد» (اشعیا ۴: ۳-۵). بعضی این را صرفاً یک باد سوزاننده و پاک کننده مینگارند، ولی این خداست که عمل فوق را انجام می‌دهد. روح او آتش خشم الهی را فرو می‌آورد تا شرارت را تنبیه نموده بدکاران را نابود سازد و بدین وسیله زمینه را برای فرا رسیدن ظهور مسیح آماده گرداند.

روح القدس بر مسیح موعود

نقطه اوج تصویر اشعیا از مسیح هم در بخش‌های اول و هم در بخش‌های آخر کتاب، مربوط به قرار گرفتن روح خدا بر اوست (۱۱: ۱-۵، ۶۱: ۱-۴). در نخستین بخش کتاب، اشعیا مسیح را به عنوان پادشاه معرفی می‌کند. او از این موضوع تصویر زیبایی ارائه می‌کند که از ۷: ۱۴ شروع می‌شود. در آن زمان آحاز پادشاه نقشه تقاضای کمک نظامی از آشور را می‌کشید. اشعیا از او خواست که به خداوند اعتماد کند (۷: ۱۱) و به او گفت که درخواست یک علامت و نشانه فوق طبیعی از عمق‌ها (هاویه) یا از اعلی‌علیین (آسمان) بنماید، ولی آحاز قبلاً تصمیم خود را گرفته بود، بنابراین از زهد و تقوای بیش از حد نخواست که خداوند را بیازماید! آنگاه اشعیا با خشم و خروش اعلام کرد که نه فقط آحاز، بلکه تمام خاندان داوود زیر محکومیت خواهند بود. آنها خدا را بیزار می‌کردند. «بنابراین خود خداوند به شما (به تمام خاندان داوود اشاره دارد) آیتی (ما فوق طبیعی و معجزه‌آسا) خواهد داد «اینک باکره حامله شده پسری خواهد زاید و نام او را عمانوئیل (خدا با ما) خواهد نهاد» (۷: ۱۴).

فهم قسمتی که به دنبال این می‌آید دشوار است، ولی کاملاً روشن است که این آیه به معجزه‌ای اشاره می‌کند که لااقل به بزرگی معجزه‌ای بود که به آحاز پادشاه پیشنهاد شده بود آن را بطلبد. باکره (در عبری *Almab*) بعضی اوقات «زن جوان» ترجمه شده است، زیرا واژه معمول برای باکره نیست، ولی واژه معمول (*Bethulah*) به باکره در هر سنی که باشد اشاره می‌کند، از یک دختر جوان گرفته تا یک پیر دختر. واژه‌ای که اشعیا در اینجا به کار می‌برد مفهوم آن را به باکره‌ای که در سنین ازدواج است محدود می‌کند. (پیدایش ۲۴: ۱۶ را ببینید که در آن واژه فوق در مورد رفقه به کار برده شده است). اسم عمانوئیل همچنین بر «با ما» تأکید می‌گذارد. او خدا با ماست که آمده است تا به طرز خاصی با ما بماند.

برای یهودیان زمین مقدس زمین خدا بود، ولی در اشعیا ۸: ۸ زمین عمانوئیل است (یوحنا ۱: ۱۱ را ملاحظه کنید که در آن او نزد آنچه از آن اوست؛ یعنی به زمین و سرزمین خاص خود می‌آید و قوم خاص او (خاصان)، وی را نمی‌پذیرند). قدم بعدی در تصویر اشعیا نشان می‌دهد که طفل به دنیا آمده از باکره سلطنت را بر دوش خود دارد (اشعیا ۹: ۶ و ۷). نام او عجیب (یک معجزه عجیب)، مشیر (عنوانی که به طور سنتی به خدا و روح او داده می‌شد)، خدای قدیر (قهرمان، شجاع یعنی خدایی که پیروزی بزرگی برای قوم خود به ارمغان خواهد آورد)، پدر سرمدی (پدر و صاحب و مالک ابدیت، یوحنا ۱: ۱ و ۳ را ملاحظه کنید) و سرور سلامتی (پادشاهی که صلح، برکت و سلامت روحانی با خود به همراه می‌آورد و پادشاهی پر جلال آینده را به ارمغان می‌آورد). او تخت پادشاهی داوود را استوار خواهد ساخت و آن را ابدی خواهد گردانید. خود خدا تمام هم خود را وقف تحقق این خواهد ساخت و با غیرت کامل آن را به انجام خواهد رسانید. فصل بعد بر این مطلب که «خدای قدیر» حقیقتاً به طبیعت الهی پسر موعود اشاره می‌کند صحه می‌گذارد. در ۲۰: ۱، ۲۱ «خدای قدیر» به موازات «قدوس اسرائیل» آورده شده است.

روح هفتگانه

سپس در اشعیا ۱۱: ۱-۵ این طفل تولد یافته از باکره به عنوان نهالی (بریده شده) از تنه یسی و شاخه‌ای (Nester) یا Nezer عبری که ناصره و ناصری هم از همان ریشه هستند) از ریشه‌هایش شناخته شده است. به عبارت دیگر تا

زمان آمدن این پسر تولد یافته از باکره به عنوان خدا با ما، جلال پادشاهی داوود از بین خواهد رفت و خاندان داوود بریده شده به فقر و تنگدستی خواهند افتاد، ولی چون طفل موعود بزرگ شود چیزی به مراتب بهتر از جلال دنیوی بر او قرار خواهد گرفت. «و روح خداوند (به طور مداوم) بر او قرار خواهد گرفت؛ یعنی روح حکمت و فهم و روح مشورت و قوت و روح معرفت و ترس خداوند» (۱۱: ۲). چنانکه یکی از محققین کتاب مقدس خاطرنشان ساخته است، روح خداوند مانند بدنه یک شمعدان یا چراغدان است که هفت شاخه داشته باشد. سایر تجلیات روح در سه دسته می‌باشند: نخست در رابطه با ذهن و فکر، دوم در رابطه با زندگی عملی و سوم در رابطه مستقیم با خدا.

هر یک از جنبه‌های این روح هفتگانه حائز اهمیت است. این روح به عنوان روح خداوند، روح نبوت و روحی است که در کار رهایی فعال است. حکمت عبارت است از بصیرت تجزیه و تحلیل درست موقعیت‌ها و دیدن واقعیات همانطور که هستند (مقایسه کنید با یوحنا ۲: ۲۴ و ۲۵، جایی که عیسی آنچه در دل انسان بود می‌دانست). فهم عبارت است از قابلیت تمیز میان خوب و بد، صرفنظر از ظواهر خارجی آنها. مشورت عبارت است از قابلیت سبک و سنگین کردن واقعیات‌ها و رسیدن به نتایج صحیح. قوت عبارت است از دلیری و توانایی انجام اراده خدا. معرفت، شناخت شخصی خداست که از مشارکت با او در صحبت ناشی می‌شود. ترس خداوند، احترامی است که خدا را در بهترین جا و مقام قرار می‌دهد و آغاز حکمت است (ایوب ۲۸: ۲۸ و مزامیر ۱۱: ۱۰ و امثال ۱: ۷، ۹: ۱۰). کودک تولد یافته از باکره یعنی داوود جدید همه اینها را از زمان نزول روح هفتگانه بر او به عنوان ملک و دارایی دائمی خود خواهد داشت (مکاشفه ۴: ۵ را ملاحظه کنید که در آن روح هفتگانه نه تنها نزد تخت خداوند مشتعل است، بلکه همچنین از طریق اقتدار بره‌ای که ذبح شده است فعال می‌باشد).

چون روح خداوند بر وی است «موافق رؤیت چشم خود داوری نخواهد کرد و بر وفق سمع گوش‌های خویش تنبیه نخواهد نمود» (۱۱: ۳). آنچه همه انسان‌های معمولی می‌توانند انجام دهند این است که براساس آنچه از طریق حواس دریافت می‌دارند تصمیم بگیرند، به همین خاطر است که قضات و هیأت‌های منصفه اغلب اشتباه می‌کنند، ولی پسر مسح شده توسط روح هرگز اشتباه نخواهد کرد. بخش بعدی این فصل (۱۱: ۶-۹) به اوضاع دوران هزار ساله سلطنت مسیح جهش می‌کند. انبیا شکاف زمانی بین آمدن اول و دوم مسیح را نمی‌دیدند، ولی تأکید اشعیا بر این واقعیت است که کار روح‌القدس از طریق مسیح ادامه خواهد یافت و اینکه اوضاع ایده‌آل عصر موعود نیز نتیجه کار روح‌القدس خواهد بود. اشعیا می‌فزاید که در آن روز «یهوه صبايوت به جهت بقیه قوم خویش تاج جلال و افسر جمال خواهد بود و روح انصاف برای آنانی که به داوری می‌نشینند و قوت برای آنانی که جنگ را به دروازه‌ها برمی‌گردانند» (اشعیا ۲۸: ۵ و ۶). از اینجا می‌بینیم که همان روح هفتگانه‌ای که بر مسیح قرار دارد در دسترس مردم نیز قرار می‌گیرد.

خادم مسح شده

نیمه دوم کتاب اشعیا غالباً از بنده (یا خادم) خداوند صحبت می‌کند، کسی که کار او را به انجام می‌رساند. اسرائیل به عنوان خادم خدا خوانده شده بود (اشعیا ۴۱: ۸)، ولی خدا کار نجات‌بخشی داشت که اسرائیل نمی‌توانست آن را به انجام برساند. خود اسرائیل هم نیاز داشت که نجات پیدا کند. بنابراین از اسرائیل کسی بیرون می‌آید که خادم خاص خداوند است، کسی که در واقع و عملاً تمام کار خدا را به انجام می‌رساند و نجات او را تحقق می‌بخشد. اشعیا ۴۲: ۱ او را به عنوان برگزیده خدا و کسی که از او خشنود است معرفی می‌کند. خدا روح خود را بر او نهاده است و او توسط روح، عدالت را (یا تصمیمات خدا را که پایه و اساس مذهب حقیقی و عملی است) برای امت‌ها (یعنی برای همه ملت‌های جهان) صادر خواهد ساخت. این خادم واسطه عهد جدید خداوند و نوری برای امت‌ها خواهد بود (۴۲: ۶)، چشمان کوران را باز خواهد کرد و اسیران (گناهکاران) را آزاد خواهد گردانید (۴۲: ۷).

در اشعیا ۶۱: ۱ همین خادم خداوند درباره خود می‌گوید: «روح خداوند یهوه بر من است، زیرا خداوند مرا مسح کرده است تا مسکینان را (فقرا، فروتنان) بشارت دهم و مرا فرستاده تا شکسته‌دلان را التیام بخشم و اسیران را (اسرای جنگی یعنی اسیرانی که در جنگ با شیطان و گناه اسیر شده‌اند) به رستگاری و محبوسان را به آزادی ندا کنم». او همچنین از «سال پسندیده خداوند (سال یا زمان احسان مرحمت خدا توسط برکاتش) و از یوم انتقام خدای ما» ندا خواهد کرد (۶۱: ۲). یک بار دیگر اشعیا نیز مانند یوئیل، فاصله زمانی بین آمدن اول و دوم مسیح را نمی‌بیند. با این وجود تأکید در این قسمت بر سال پسندیده خداوند و خبرهای خوشی است که خادم مسح شده با خود به همراه خواهد داشت. ممکن است عبارت «سال پسندیده» طریقی باشد برای بیان اینکه مسیح تحقق بزرگتر و عمیق‌تری از

سال یوبیل برای اسرائیلی‌ها به ارمغان می‌آورد. در سال یوبیل ارث و میراث‌های از دست رفته، بازپس گرفته می‌شد (لاویان ۲۵: ۱۰-۱۳). آمدن خادم مسح شده به معنی دخول تازه‌ای بود به برکات خدا و میراثی که او برای قوم خود داشت.

همه اینها حاکی از نجاتی است که او با خود به ارمغان می‌آورد. این خادم اشعیا ۶۱: ۱ تنها آن کسی نیست که در اشعیا ۴۲: ۱ از او سخن رفته است. این خادمی است که مرض‌ها و بیماری‌های ما را متحمل گردید و رنج‌های ما را بر خویشتن حمل نمود و به زخم‌های او ما شفا یافتیم: کسی که به جای ما رنج کشید و جان داد تا ما را نجات بخشد (اشعیا ۵۲: ۱۳-۵۳: ۱۲). او همان کسی است که در اشعیا ۴۸: ۱۶ خدا او را با روح خود می‌فرستد (عبری آیه فوق به این معنی است که «خدا مرا و روح خود را فرستاده است»). خدا او را فرستاد و به او مأموریت بخشید که نقشه الهی را به انجام رساند و احیاکننده اسرائیل و نوری برای امت‌ها باشد (اشعیا ۴۹: ۶). او همان کسی است که زبان تلامیذ (یعنی آموختگان، زیرا توسط خدا آموخته شده است) را دارد تا خستگاه را به کلام تقویت دهد و نیز همان کسی است که پشت خود را تسلیم زندگان می‌کند (اشعیا ۵۰: ۴ و ۶). او کسانی را که نومیدانه به آخر خط خود رسیده‌اند می‌رهاند (اشعیا ۴۲: ۳) و او خودش «ضعیف نخواهد گردید و منکسر (یا متلاشی و مضمحل) نخواهد شد تا انصاف را (عدالت مستقر و مذهب عملی را) بر زمین قرار دهد و جزیره‌ها (که شامل همه سرزمین‌های دوردست است) منتظر شریعت او (تعلیم و راهنمایی او درمورد خدا) باشند» (۴۲: ۴).

روح‌القدس در زمان حال و آینده

اشعیا طریقی برای جهش از ارتدادهای اسرائیل در زمان خودش به جلال آینده و دوباره به عقب دارد. ما این نوع تناوب را در قسمت‌هایی که با رابطه روح خدا و قوم سر و کار دارند، مشاهده می‌کنیم. اشعیا ۳۰: ۱ به رد شدن هدایت، قوت و پاکی روح خدا توسط قومی سرکش و رهبرانی بی‌بند و بار در ایام اشعیا می‌پردازد. فصل ۳۲: ۱۵ درباره ریزش روح‌القدس از آسمان در زمان آینده سخن می‌گوید که بیابان و زمین خشک را به زمینی حاصلخیز (مثل کرمل) مبدل می‌سازد. این حاکی از تبدیل و دگرگونی سرزمین و همچنین مردم می‌باشد (۳۲: ۱۶-۱۸)، علاوه بر این تمام جهان از چیزی برخوردار می‌گردد که به مراتب بهتر از همه آن چیزهایی است که در گذشته با آنها آشنا بوده است.

اشعیا ۳۴: ۱۶ کلام خداوند و روح‌القدس را با این حقیقت می‌پیوندد که خدا که خالق جهان است و وعده‌های خود را به انجام خواهد رسانید چنانکه برای تمامی خلقت خود تدارک دیده است (مزمور ۳۲: ۶ و ۹ و ۱۱ را ببینید)، اشعیا ۴۰: ۷، ۸ نیز با کلام و روح سر و کار دارد، ولی به طرز کاملاً متفاوتی. این آیات داوری روح خدا را بر نوع بشر به باد سوزانی تشبیه می‌کنند که گل و گیاه را می‌خشکاند. آنگاه اشعیا این را در مقابل کلام خدا قرار می‌دهد که تا به ابد باقی است. نوع دیگری از تقابل را می‌توان بین اشعیا ۴۰: ۱۳، ۴۴: ۳ مشاهده کرد. در قسمتی که اول روح خدا به عنوان قدرت برتر و حاکم شناخته شده است که در کار خلقت سهیم است، نیازی به مشورت یا حکمت کسی ندارد و آنقدر بزرگ و عظیم است که نزدیک ناشدنی به نظر می‌رسد. آنگاه همین روح با همه برکاتش همچون آب بر یک انسان تشنه و همچون سیلاب بر یک زمین خشک ریخته می‌شود (۴۴: ۳). بدین ترتیب احیا و بازسازی ظاهری و عینی قوم مستقیماً با نجات و تجدید حیات روحانی آنها ارتباط می‌یابد (۴۴: ۵ و ۶).

باز تقابل دیگری در اشعیا ۵۹: ۱۹-۲۱ یافت می‌شود. آیه ۱۹ از توانایی قوت خداوند سخن می‌گوید که هر چیزی را از سر راه خویش برمی‌دارد. «از طرف مغرب از نام یهوه و از طلوع آفتاب از جلال وی خواهند ترسید، زیرا او (خدا) مثل نهر (فرات) سرشاری که باد (روح) خداوند آن را براند خواهد آمد.» این قسمت با داوری خدا بر دشمنانش سر و کار دارد. وقتی او علیه آنها برمی‌خیزد، هیچ یک از دشمنان توانایی ایستادن در مقابل او را ندارند. درست مثل رود فرات که وقتی به جای تنگی در میان کناره‌های مرتفع داخل می‌شود بر سرعت خود می‌فزاید و هر چیزی را از سر راه خود برمی‌دارد، همچنین روح خدا نیروی رانشی علیه دشمنان اوست و همه آنها را از سر راه خود کنار می‌زند. در نقطه مقابل این، نجات‌دهنده (خویشاوند، رهاننده‌ای که میراث را بازپس می‌گیرد) به صهیون خواهد آمد، حتی نزد آنانی که در یعقوب (یهودیان) از عصیان و سرکشی خود نزد خدا بازگشت کنند. برای آنها عهد خدا این است که روح او که بر آنهاست (و از زمانی که نزد خدا بازگشت کرده‌اند بر آنها قرار داشته است) و کلمات او که روح‌القدس در دهان آنها می‌گذارد تا ابد از ایشان دور (گرفته) نخواهد شد (۵۹: ۲۱).

سرکشی و عصیان، روح القدس را محزون می‌سازد

یک قسمت دیگر از اشعیا نیز به روح القدس اشاره می‌کند (۶۳: ۷-۱۶). اشعیا نخست به محبت وفادارانه خدا نسبت به قومش اشاره می‌کند و اینکه چگونه «او در همه تنگی‌های ایشان به تنک آورده شد و فرشته حضور وی ایشان را نجات داد. در محبت و حلم خود ایشان را فدیة داد و در جمیع ایام قدیم متحمل ایشان شده ایشان را برداشت (بلند کرد)، اما ایشان عاصی شده روح قدوس او را محزون ساختند» (۶۳: ۹ و ۱۰). روح القدس در اینجا به طرز خاص در او ساکن بود، به همین خاطر است که وقتی اعداد ۱۱: ۱۷ از روحی که بر موسی قرار داشت سخن می‌گوید، منکر این حقیقت که او هم از روح القدس پر شد نمی‌گردد. اشعیا ۶۳: ۱۴ رهبری قوم اسرائیل توسط روح القدس به جایگاه استراحت و آرامی (کنعان) را با فرود آوردن گله‌ای به یک وادی (گله‌ای که توسط یک شبان نیکو به مرتع‌های سبز و نزد آب‌های راحت هدایت می‌شود) مقایسه می‌کند. آنها توسط رهبرانی پر از روح به پیروزی و برکت دست یافتند، ولی راهنمای حقیقی همواره روح خداوند بوده است.

دست زور آور خدا

تجارب حزقیال غیرعادی می‌باشند (و او بیش از هر نبی دیگری که بعد از این بحث خواهیم کرد به روح القدس اشاره می‌کند). در نقطه مقابل او ارمیا اصلاً ذکر از روح نمی‌کند گرچه به دست خداوند اشاره می‌نماید (به عنوان مثال ارمیا ۱: ۹، ۶: ۱۲، ۱۵: ۶، ۱۶: ۲۱). از طرف دیگر در حزقیال دست خدا اغلب به موازات روح خداوند است (حزقیال ۱: ۳، ۳: ۱۴، ۲۲، ۲۴، ۱۸: ۱، ۱۱: ۱). این تفاوت خیلی ناچیزی با جایگزینی متناوب «روح خدا» و «انگشت خدا» در متی ۱۲: ۲۸ و لوقا ۲۰: ۶-۱۱ دارد. دست خداوند و بازوی خداوند اغلب به عنوان سمبل‌های قدرت خدا به کار می‌روند. در تأکید امروزی ما بر ملائمت روح القدس از یاد بردن این حقیقت خیلی آسان است که کتاب مقدس چیزهای خیلی زیادتری برای گفتن درباره قدرت روح دارد، چنانکه قبل از این در نوشته‌های اشعیا مشاهده کردیم. اشعیا همچنین نشان می‌دهد که روح به معنی قدرت است وقتی که قوم اسرائیل به خاطر بازگشتن از نزد خدا برای طلب کمک از مصر لعنت می‌شوند، زیرا «مصریان انسانند و نه خدا و اسبان ایشان جسدند و نه روح» (اشعیا ۳۱: ۳).

یک بار دیگر باید به یاد داشته باشیم که این تجربه‌های قدرت حاکی از شوریدگی، عرفان و حالت خلسه به معنای عادی آنها نیست. دست خدا بر ایلیا بود (اول پادشاهان ۱۸: ۲۶، ۲۸، ۳۶، ۳۷). حزقیال نیز گرچه تجارب او با روح القدس از تنوع بیشتری برخوردار است، ولی هرگز دچار آن نوع خلسه و از خود بی‌خودی انبیا بت‌پرست نگردید. روح القدس از طریق حزقیال باعث بنا می‌گردد نه اغتشاش و سردرگمی. نخستین اشاره کتاب حزقیال به روح القدس در ارتباط با کرویانی است که حزقیال در رؤیای خود از خدا مشاهده نمود (حزقیال ۱: ۱۲، ۲۰، ۷۱، ۱۰: ۱۷). هر کروی چهار صورت داشت که نماینده تمامی خلقت خدا بودند و بدین ترتیب حکایت از آن می‌کردند که خدا بر فراز و فوق از تمامی خلقتش قرار دارد. در کنار کروی‌ها چرخ‌هایی قرار داشتند که بر یکدیگر عمود بودند به طوری که می‌توانستند در هر جهتی حرکت کنند (حاکی از اینکه خدا حتی نیازی ندارد دور بزند تا شما را در جایی که هستید بیابد). این چرخ‌ها و کروی‌ها با هماهنگی و اتحاد به حرکت درمی‌آمدند، وقتی روح خدا حرکت می‌کرد. بعضی‌ها در اینجا روح را صرفاً به معنی نفخه خدا می‌گیرند، ولی عبری آن به صورت نکره نیست، بلکه معرفه است (۱: ۲۰). پس این تصویری است سمبولیک، نه تنها از این حقیقت که خدا بر خلقتش حاکم است، بلکه این نیز که روح او در عالم خلقت حرکت می‌کند تا اهداف او را تحقق بخشد.

«برداشته شدن» توسط روح

دسته‌های دیگری از آیات نشان می‌دهند که روح القدس چگونه به طور شخصی بر حزقیال اثر می‌گذارد (حزقیال ۲: ۲، ۳: ۱۲، ۱۴، ۲۴، ۸: ۳، ۱۱: ۱، ۵، ۲۴، ۳۷، ۱: ۴۳، ۵). درمورد اول روح القدس وارد او شد و سبب گردید که بر پای‌های خود بایستد تا بتواند پیغامی را که خدا برای او داشت بشنود (۲: ۲). همین موضوع در ۳: ۲۴ اتفاق افتاد، به استثنای اینکه خدا در این بار از او خواست که در خانه خود بماند. خدا قدرت سخن گفتن را از او می‌گرفت مگر مواقعی که پیغامی از طرف خدا برای مردم داشت. بدین طریق یک قوم سرکش به دریافت این حقیقت مجبور می‌گشتند که حزقیال تنها زمانی زبان می‌گشود که برای خدا سخن می‌گفت و اینکه او حقیقتاً نبی خدا بود.

در مواقع دیگر روح خدا او را برمی‌گرفت (۳: ۱۲، ۱۴، ۸: ۳، ۱۱: ۱، ۲۴، ۴۳: ۵). یک بار (۳: ۱۲، ۱۴)، روح خدا او را برداشت و او در تلخی و حرارت روح خود به محل تبعید یهودیان در تل ابیب در شرق بابل رفت و در میان ایشان

نشست. چندی بعد شبیه دستی موی پیشانی او را گرفت و روح خدا او را در میان زمین و آسمان برداشت و «در رؤیاهای خدا» به اورشلیم برد (حزقیال ۸: ۳). در آنجا روح خدا دوباره او را برداشت و به دروازه شرقی هیکل آورد (۱: ۱). سرانجام روح خدا او را برداشت و «در عالم رؤیا... به روح خدا» به زمین کلدانیان (بابل) برد، آنگاه رؤیا از او گرفته شد. سال‌ها بعد در رؤیایی از بازگشت جلال خدا به هیکل دوران هزار ساله سلطنت آینده مسیح، او در بهت و حیرت به روی درافتاد (۴۳: ۳). آنگاه روح او را برداشت و به صحن اندرونی آورد، جایی که بتواند پر شدن هیکل را از جلال خدا مشاهده کند.

دو سؤال در اینجا مطرح می‌شود، نخست اینکه ماهیت روح در این آیات چیست؟ و دوم اینکه ماهیت این برداشته شدن‌ها و رؤیاها چه می‌باشد؟ بعضی از نویسندگان می‌گویند که روح وارد حزقیال می‌شد در حالی که باد او را برمی‌گرفت و به جاهای مختلفی می‌برد. دیگران از آنجایی که روح در متن عبری در خیلی از این قسمت‌ها به صورت نکره آمده است نه معرفه، معتقدند که تأکید بر قدرت یا انرژی است و تنها به طرز خیلی مبهمی روح خدا منظور می‌باشد. در هر حال این قدرت از خدا صادر می‌شد، چنانکه دیویدسون در مورد حزقیال ۲: ۲ یعنی جایی که روح، حزقیال را به ایستادن بر پای‌هایش وادار می‌سازد، می‌گوید: «در حالی که خدا آرزو می‌کند که انسان در حضور او مستقیم بایستد، تنها روح فرستاده شده از جانب خداست که به انسان توانایی می‌بخشد که این جای درست را اشغال نماید.»

ما علاوه بر این می‌بینیم که در ۱۱: ۵ روحی که بر حزقیال قرار می‌گیرد روح خداوند است. از آنجایی که به نظر نمی‌رسد قرار گرفتن روح اثرات متفاوتی با وارد شدن او در ۲: ۲ داشته باشد (هر دو او را برای شنیدن کلام خداوند آماده می‌سازند)، واضح است که در هر دو مورد یک روح مورد نظر می‌باشد. همچنین در ۱۱: ۲۴ حزقیال در عالم رؤیا به روح خدا برده می‌شود و در ۳۷: ۱ او توسط روح خداوند وادار می‌شود که بیرون برود. اینها نیز در موازات سایر قسمت‌هایی هستند که در آنها به روح خدا اشاره شده است، بنابراین همه آنها به روح خدا اشاره می‌کنند.

رؤیاهایی از جانب خدا

سؤال مربوط به ماهیت رؤیاها و اینکه چگونه روح خدا حزقیال را برمی‌داشت، مشکل‌تر می‌باشد. وقتی او نزد اسیران یهودی در تل ابیب می‌رود وادار می‌شود که دست به عمل بزند و به طور واقعی از مکانی به مکان دیگر می‌رود. با این وجود وقتی روح او را به اورشلیم می‌برد، این در «رؤیاهای خدا» اتفاق می‌افتد. از آنجایی که «شبیه دستی» (چیزی که به شکل یک دست بود) او را از موی پیشانی برگرفت و از آنجایی که او به قسمت‌های مختلف هیکل و صحن‌های آن برده شد، بعضی معتقدند که در اینجا حزقیال جسماً به اورشلیم منتقل شده است. همچنین آمده است که او دیواری از هیکل را می‌کند و از دری عبور می‌کند (۸: ۷-۹). رؤیا همچنین، واژه معمول برای رؤیای نبوتی نیست. در بعضی قسمت‌ها «نمایش» یا «منظر» (۱۰: ۱۰، ۴۱: ۲۱) ترجمه شده است و می‌تواند به معنی دیده شدن چیزی یا یک منظره باشد. بنابراین رؤیاهای خدا صرفاً می‌تواند به معنی رؤیت‌های واقعی و تجلیات خدا باشد.

با این وجود، مشکلاتی در مورد این عقیده وجود دارد. هیچ کس در اورشلیم نمی‌توانست حزقیال را در حالی که مشغول تماشای وقایع بود، ببیند. همچنین آنها از جلالی هم که حزقیال جدا شدن آن را از هیکل و شهر مشاهده می‌کرد کاملاً بی‌خبر بودند. چندی بعد دست خداوند او را وادار ساخت که در روح بیرون برود و او را در وادی هموار، وسیع و بزرگی گذاشت که پر از استخوان‌های خشک شده بود (۳۷: ۱). گفته شده است که این استخوان‌ها نماینده تمام خاندان اسرائیل (تمام دوازده قبیله) می‌باشند که در میان ملت‌های مختلف پراکنده شده‌اند (۳۷: ۱۱-۱۴). بنابراین منظور از وادی مزبور یک وادی واقعی نیست، بلکه تصویری است از نوع بشر به عنوان یک کل. حزقیال از لحاظ روحانی به جایی برداشته شد که خدا بتواند این رؤیا را به او نشان دهد.

باز روح خدا او را برمی‌دارد و به صحن اندرونی هیکل هزار ساله آینده می‌آورد (۴۳: ۵). ظهور جلال خدا در آنجا همانند رؤیایی است که او قبلاً دیده است (۴۳: ۳). از آنجایی که هیکل دوره هزار ساله هنوز موجود نیست واضح است که آنچه حزقیال دید یک رؤیا بود و اینکه جسماً به داخل آن منتقل شده باشد، ولی شاید همه آنچه که می‌توانیم درباره انتقال حزقیال به اورشلیم در فصل ۸ بگوییم مقایسه آن با تجربه پولس رسول در رؤیای فردوس و آسمان سوم باشد. «خواه در جسم و خواه جدا از جسم نمی‌دانم، خدا می‌داند» (دوم قرنتیان ۱۲: ۳). با این وجود، ما می‌توانیم

مطمئن باشیم که حزقیال قدرت روح را به شکل بسیار قوی و باشکوهی تجربه کرد.

روحي تازه در قوم خدا

بقیه اشاراتی که در کتاب حزقیال به روح القدس شده است به زمان استقرار مجدد اسرائیل در آینده ارتباط دارد (حزقیال ۱۱: ۱۹، ۲۰، ۱۸: ۳۱، ۳۲، ۳۶: ۲۶، ۲۷، ۳۷: ۱۴، ۳۹: ۲۹). تأکید مکرری که در این قسمت‌ها وجود دارد بر روح و قلب تازه‌ای است که خدا به قوم خود عطا می‌کند و آنگاه خدا روح خود را در ایشان می‌نهد. نخست او از دادن یک قلب و همچنین روحی تازه به آنها سخن می‌گوید (۱۱: ۱۹). روح تازه اتحاد نوینی را در میان قوم خدا ایجاد می‌کند، اتحادی ویرای هر آنچه که آنها قبلاً از آن برخوردار بوده‌اند. خدا همچنین قلب سنگی را که نسبت به کلام و روح او فاقد حساسیت بود از آنها می‌گیرد و قلبی گوشتی را جایگزین آن می‌سازد؛ یعنی ذهنی حساس و دقیق که نسبت به امور الهی واکنش مطلوب نشان می‌دهد (قلب گوشتی در اینجا صرفاً به معنی قلبی است که وظایف و عملکردهای خود را به طور شایسته و همانطوری که خدا از ابتدا مقرر داشته بود انجام می‌دهد، ولی چنانکه در عهد عتیق معمول است، قلب شامل ذهن هم می‌شود). آنگاه چون ایشان در اطاعت و ایمان گام بردارند، حقیقتاً قوم خدا خواهند بود و او خدای ایشان خواهد بود (۱۱: ۲۰).

خدا حقیقتاً می‌خواست که اسرائیل در زمان حزقیال از این قلب و روح تازه برخوردار گردد. با طریقی که قوم در پیش گرفته بودند، داوری به زودی ضروری می‌گشت، ولی خدا هنوز ایشان را به توبه دعوت می‌کرد و از آنها می‌خواست که از گناهان عصیانگرانه خود دست بردارند و قلب و روحی تازه برای خود فراهم سازند. او از آنکه ایشان را داوری کند و به مرگ بسپارد لذت نمی‌برد، پس چرا نزد او باز نمی‌گشتند تا زیست کنند (۱۸: ۲۰-۳۲)؟ به عبارت دیگر ایشان می‌توانستند با برگشتن به سوی او و اجازه دادن به او برای اینکه توسط روحش ایشان را احیا کند، قلب و روح تازه‌ای برای خود فراهم سازند. حزقیال ۳۶: ۲۵-۲۷ از این هم یک قدم فراتر می‌رود. این قسمت از پاکی و طهارتی سخن می‌گوید که خدا پس از بازگرداندن قوم اسرائیل به سرزمینشان به ایشان عطا خواهد کرد. در آنجا خدا به آنها قلب و روح تازه‌ای عطا می‌کند و قلب سنگی را از ایشان می‌گیرد چنانکه قبلاً به آنها وعده داده است. آنگاه او روح خود را نیز در ایشان می‌گذارد تا بتوانند در سرزمین خود به عنوان قوم او در اطاعت و ایمان زندگی کنند. او این کار را از آن جهت که اسرائیل سزاوار آن است انجام نمی‌دهد، بلکه برای اینکه همه بدانند که او خداوند است، خدایی که به وعده‌های خود وفا می‌کند (۳۶: ۳۲، ۳۶).

دقیقاً همین امر در رؤیای وادی پر از استخوان‌های خشک تصویر شده است. خدا از اسرائیل می‌پرسد که آیا این استخوان‌ها می‌توانند زنده گردند؟ حزقیال نمی‌خواست بگوید که این امر غیرممکن به نظر می‌رسد، بنابراین پاسخ داد که: «ای خداوند یهوه تو می‌دانی.» آنگاه خدا به او می‌گوید که بر آن استخوان‌ها نبوت کند و توسط قدرت کلام نبوت استخوان‌ها به هم نزدیک می‌شدند و نوعی احیا و بازسازی فیزیکی و جسمانی تحقق می‌یافت، «اما در آنها روح (دم) نبود» (۳۷: ۸). سپس خدا به حزقیال فرمان می‌دهد که برای بار دوم نبوت کند و به نمایندگی خدا به باد تکلم نموده روح (دم) را بخواند تا از بادهای اربع بیاید و به این کشتگان بدمد تا ایشان زنده شوند (۳۷: ۹). توسط کلام نبوتی، روح به آنها داخل شد و زنده ایستادند. پس از توضیح دادن اینکه استخوان‌های فوق نماینده دوازده قبیله اسرائیل بودند که بدون هیچ امید بازگشت، در میان ملت‌ها پراکنده شده‌اند، خدا همچنین توضیح داد که روح یا دم فوق نمایانگر روح خود او می‌باشد (۳۷: ۱۴)، (یعنی اینکه مانند فصل ۳۶، وعده خدا این بود که اسرائیل نخست در بی‌ایمانی به سرزمین خود باز می‌گردند. آنگاه خدا دست به کار پاک کردن آنها می‌شود و ایشان را دگرگون کرده روح خود را به آنها می‌دهد).

در ۳۹: ۲۸ و ۲۹ خدا بار دیگر توضیح می‌دهد که این بازگشت اسرائیل موجب تقدیس خداوند در میان ملت‌های بسیار می‌گردد. وقتی که استقرار مجدد قوم کامل گردد، آنها خواهند دانست که او خداوند است (آنها خواهند دید که او همانگونه خدایی است که خودش می‌گوید هست). شیوه بیان به کار رفته در «دانستن» یا «شناختن» خداوند شبیه کتاب خروج می‌باشد و به نظر می‌رسد که حزقیال این بازگشت نهایی را همچون یک خروج دوم مینگارد. سپس خدا اضافه می‌کند که او هرگز بار دیگر روی خود را از ایشان نخواهد پوشانید (کاری که پس از خروج اول انجام داد)، «زیرا که روح خویش را بر خاندان اسرائیل خواهم ریخت».

قبل از اینکه بررسی کتاب حزقیال را به پایان ببریم خوب است به رودی که در حزقیال ۴۷: ۱-۱۲ به آن اشاره شده توجه کنیم. از آنجایی که آب اغلب نمونه و سمبل روح القدس می‌باشد، بسیاری این رود را تصویر یک جریان بیداری و تجدید حیات روحانی می‌شمرند که ما در مجرای آن پیوسته در حیات روحانی پیشروی می‌کنیم. بدون شک درس‌های روحانی زیادی می‌توان از این قسمت اخذ نمود، ولی حزقیال رود مزبور را به عنوان یک رودخانه واقعی که به دریای مرده حیات خواهد بخشید و (بیابان) یهودا را به سرزمینی حاصلخیز مبدل خواهد نمود، معرفی می‌کند. این واقعه در دوره سلطنت هزار ساله انجام خواهد شد. در کتاب دانیال، بابلی‌ها از وجود «روح خدایان قدوس» در وی سخن می‌گویند (۴: ۸، ۹، ۱۸، ۵: ۱۱، ۱۴). این صرفاً طریق بت پرستانه آنها در بازشناسی عطایای نبوتی دانیال و نیز دانش و حکمت اوست. غیر از این دانیال هیچ اشاره‌ای به روح القدس نمی‌کند. حتی نیز تنها جمله کوتاهی راجع به روح دارد، ولی همین جمله کوتاه خیلی حائز اهمیت است. او می‌گوید چنانکه خدا وقتی اسرائیل از مصر بیرون آمدند با ایشان عهد بست، روح او نیز همچنان در میان ایشان باقی ماند (و در واقع جای خود خدا را گرفت). بدین ترتیب آنها می‌توانستند ترسان و هراسان نباشند. این یکی از واضح‌ترین جملات عهد عتیق درباره ابدیت روح و الوهیت و لایتغیر بودن اوست.

نه به قوت، نه به قدرت

زکریا قسمت بسیار مهم دیگری را در مورد روح القدس به ما عرضه می‌دارد. این قسمت مربوط به رؤیای پنجم از یک دسته (هشت تایی) است. این هشت رؤیا برای تشویق و ترغیب کسانی بود که مشغول بازسازی هیکل که به دست بابلی‌ها خراب شده بود، بودند. با این وجود، رؤیاهای فوق به ماورای وقایعی که در اطراف ساخته شدن هیکل به وقوع می‌پیوست نظر دارند. هر هشت رؤیا کار و دوران مسیح را پیش چشم دارند. خدا می‌خواست که شاهزاده زروبابل و کسانی که همراه او از بابل بازگشته بودند بدانند که آنچه ایشان مشغول انجامش بودند صرفاً اهمیت محلی و موقتی نداشت، بلکه جزئی از نقشه بزرگی بود که کار خود مسیح آن را به کمال می‌رسانید. بررسی کوتاه این رؤیاها کمک خواهد کرد که رؤیای پنجم را در جای مناسب خودش قرار دهیم.

اولین رؤیا (زکریا ۱: ۸-۱۱) مربوط به گروهی اسب سوار است که در میان درختان آس در یک وادی عمیق بسر می‌برند (که این شاید حاکی از فروتنی و امنیت قوم خدا می‌باشد). از طریق آنها جهان در استراحت و آرامش می‌باشد که نشانه حتمی بودن پیروزی قوم خداست. سوارها توسط کسی که بر اسب سرخ نشسته است هدایت می‌شوند، کسی که مافوق انسان یا فرشته است. این شخص کسی جز مسیح نیست که به عنوان حافظ و احیاکننده قوم خود مکشوف گردیده است. رؤیای دوم (۱: ۱۸-۲۱)، مربوط به چهار شاخ که نماینده چهار قدرت جهانی هستند و چهار آهنگر (کسانی که با چوب یا فلز کار می‌کنند) می‌باشد. چهار شاخ احتمالاً نماینده بابل، ماد (پارس)، یونان و روم هستند (چنانکه در دانیال ۲ و ۷ مشاهده می‌شود) گرچه بعضی آنها را آشور، مصر، بابل و ماد (پارس) می‌شمارند. چهار آهنگر نیز نماینده همین چهار قدرت جهانی هستند که هر یک داوری خدا را بر حکومت‌های قبلی می‌آورند.

رؤیای سوم (۲: ۱-۱۳) پیمایشگری را (که مسیح موعود باشد) با یک ریسمانکار تصویر می‌کند که نشان‌دهنده آن است که توسط او وعده‌های خدا درباره توسعه، صلح و جلال اورشلیم تحقق می‌یابد. همچنین از طریق او بسیاری از ملت‌ها (امت‌ها) به اورشلیم و قوم خدا خواهند پیوست (۲: ۱۱). رؤیای چهارم (۳: ۱-۱۰) یهوشع کاهن اعظم آن زمان را نشان می‌دهد (عزرا ۲: ۲، ۳: ۲) که به لباس پلید (نجس و آلوده به فضلات) که نشان‌دهنده گناهان قوم است ملبس می‌باشد. گرچه شیطان بر او اتهام وارد می‌سازد، لباس‌های پلید از او گرفته می‌شود، گناه آمرزیده می‌گردد و لباس‌های پاک و زیبا به او پوشانیده می‌شود. سپس گفته شده است که این تصویرکننده کار مسیح یعنی آن «شاخه» می‌باشد؛ یعنی همان نهال تازه‌ای که از تنه یسی و ریشه‌های داوود خواهد شکفت (چنانکه در اشعیا ۱۱: ۱، ۵۳: ۱ و ارمیا ۲۳: ۵ مشاهده می‌شود).

به طرز جالب توجهی رؤیای پنجم (۴: ۱-۱۴) که بر روح خدا به عنوان دهنده قدرت تأکید می‌گذارد (اعمال رسولان ۸: ۱) بلافاصله به دنبال این تصویر از آمرزش گناه می‌آید. رؤیاهای باقیمانده تصاویر بیشتری از هلاکت گناهکاران و برداشته شدن گناه ارائه می‌کنند. با این وجود آنها نشان می‌دهند آن عواملی که در به وقوع پیوستن این چیزها در آخر زمان دخیل هستند، در روزگار زکریا هنوز وارد عمل نشده‌اند. رؤیای پنجم به وضوح گام قاطعی جلوتر از چهارمی برمی‌دارد. این مطلب از این واقعیت آشکار می‌گردد که فرشته فرستاده شده می‌بایست زکریا را به مرتبه

بهتری از آگاهی و وجدان روحانی ارتقا بخشد تا او بتواند این رؤیا را دریافت نماید (توجه داشته باشید که زکریا در آیه اول عملاً خواب نیست). مطلب فوق همچنین از این واقعیت برمی آید که زکریا درک این رؤیا را خیلی دشوار یافت. به نظر می رسد که بسیاری از مفسرین جدید بیشتر از زکریا درک این رؤیا را مشکل دانسته اند به طوری که در مورد تفسیر جزئیات آن اختلاف نظر زیادی وجود دارد.

چهل و نه چراغ

یک مشکل این است که خود رؤیا به سختی قابل تجسم است. زکریا یک شمعدان یا چراغدان طلا می بیند (شمع هایی که از پیه یا موم ساخته شده باشند در عهد عتیق به کار برده نمی شدند). این چراغدان هفت چراغ داشت و بر بالای آن یک روغندان بزرگ قرار داشت که هفت «لوله» از آن خارج می گشت و به هفت چراغ متصل می گردید. در واقع متن عبری می گوید: «هفت هفت لوله به چراغ ها، این هفت ها به طریق مختلف تفسیر گردیده اند: یک لوله برای هر چراغ که روی هم هفت تا می شدند، دو لوله برای هر چراغ که روی هم ۱۴ تا می شدند، یا هفت لوله برای هر چراغ که روی هم ۴۹ تا می شدند. آخرین تفسیر بهتر از همه به نظر می رسد، زیرا عبارت «هفت هفت» در کاربرد عبری اش معمولاً به طور توزیعی تلقی می گردد. اغلب مفسرینی که این تفسیر را می پذیرند در هفت لوله ای که به هر یک از هفت چراغ متصل می شود تصویری از پر بودن مخزن را می بینند.

مشکل دیگر در تجسم این رؤیا آن است که کتاب مقدس درباره ترتیب قرار گرفتن این چراغ ها در کنار هم چیزی نمی گوید. چراغ های این چراغدان به احتمال قوی مانند چراغ های چراغدان معبد هیرودیس در یک امتداد قرار نداشتند. محتمل تر آن است که آنها به صورت دایره در زیر مخزن «بر بازو هایی به طول مساوی که در فواصل مساوی از بدنه اصلی منشعب می شدند» قرار داشتند. بدین ترتیب چراغ ها می توانستند در همه جهت نورافشانی کنند، ولی به نظر می رسد که زیبایی این چراغدان طلا با تصویر کردن هفت «لوله» که به هر چراغ متصل می شد از بین می رود. لوله در واقع به معنی جایی برای ریختن است؛ یعنی یک لبه یا دهانه. کشفیات باستان شناسی نشان می دهند که این چراغ ها خیلی ساده بوده اند و صرفاً پیاله های کوچک و کم عمق و صدفی شکلی بودند که زبانه لوله هایی به حاشیه آنها جایی که فتیله ها قرار داشتند، متصل شده بود.

برداشت بهتری از این تصویر از این قرار است که «هفت هفت» را بدان معنی بگیریم که مخزن بزرگی که بر بالای چراغدان قرار داشت از هفت لوله برخوردار بود. از این لوله ها جریان روغن به طور مستمر به چراغ ها می رسید، چراغ هایی که طوری مرتب شده بودند که یک چراغ زیر هر لوله قرار می گرفت. در این صورت مفهوم توضیحی عبارت فوق به چراغ ها برمی گشت، به طوری که هر چراغ هفت دهانه برای فتیله داشت و بدین ترتیب در مجموع ۴۹ منشأ نور پدید می آورد. این نه تنها پری مخزن و فراوانی مایع آن را نشان می داد، بلکه حاکی از پری و درخشندگی نوری بود که به همه جهان می تابید (مقایسه کنید با اعمال رسولان ۱: ۸ و متی ۲۴: ۱۴). نوری که توسط روح و کلام می تابد باید تا به کمال رسیدن این عصر در اقصا نقاط جهان پخش گردد.

کلامی که خدا در این رؤیا برای زرو بابل داشت این بود که: «نه به قدرت و نه به قوت، بلکه به روح من، قول یهوه صبا یوت است» (۴: ۶). قدرت و قوت در عهد عتیق گاهی به جای هم به کار می روند. گاهی اوقات آنها نشانه قدرت، شجاعت و بردباری درونی و ذاتی هستند و گاهی دیگر حاکی از قدرت ارتش، ثروت، سازمان و سایر وسایل خارجی می باشند. انواع قدرت ها و قوت های انسانی هرگز برای انجام کار خدا کافی نیستند. این نشانه تغییر روش خدا در انجام کارهایش نبود. روح او وسیله و واسطه تحقق نقشه هایش در همه دوره ها، از آفرینش به بعد بوده است. حتی وقتی که خدا ارتش ها را به کار می برد، پیروزی همواره از آن خداوند بود (مقایسه کنید با خروج ۱۷: ۹-۱۵ که در آن یوشع تنها تا وقتی پیشروی می کرد که موسی عصای خدا را به طرف آسمان نگاه می داشت). «به روح من» اصلی بسیار اساسی است که همه آنانی که همکاران خدا می باشند باید آن را به خاطر داشته باشند.

بنابراین هیچ جای شکی وجود ندارد که روغن نمونه یا سمبلی از روح القدس است و چراغ ها نماینده کسانی هستند که روح القدس از طریق آنها به جهان نور می بخشد، ولی باز در این مورد که چراغدان نشانه چیست توافق کمی میان مفسرین وجود دارد. بعضی از مفسرین جدید بدون هیچ دلیلی و دلبخواه قسمتی را که بین ۶ (الف) و ۱۰ (ب) قرار دارد از متن بیرون می آورند و هفت چراغ را نشانه هفت چشم خدا می شمارند. این چراغدان را سمبل خدا یا مسح

و چراغ‌ها را سمبل روح‌القدس می‌گرداند، ولی این به سختی با متن فوق اگر به طور کامل در نظر گرفته شود تطبیق می‌کند، گرچه کالوین چراغ‌ها را سمبل «بخشش‌ها یا عطایای مختلف روح خدا» تلقی کرد و عدد هفت را نشانه کاملیت دانست.

بعضی از مفسرین یهودی و اکثر «دوره‌گرایان جدید»^۱ چراغدان را سمبل اسرائیل یا اسرائیلی که در دوره هزار ساله ابقا می‌گردد می‌گیرند. دسته اخیر تقابلی میان یک چراغدان و هفت چراغدان مجزایی که در کتاب مکاشفه وجود دارد و سمبل هفت کلیسای آسیا و از طریق آنها کل کلیساست، مشاهده می‌کنند (مکاشفه ۱: ۱۲). با این وجود، اکثراً با نظر «کایل» موافق هستند که این چراغ‌های سوزان «سمبل کلیسا یا قوم خداست که می‌گذارد نور روحش یا نور شناختی که از خدا دارد در حضور خدا بتابد و تاریکی جهانی را که از خدا بیگانه شده است روشن بسازد.» بدون شک عهد جدید اغلب، شاگردان یا کلیسا را به نور تشبیه می‌کند (متی ۵: ۱۴ و لوقا ۱۲: ۳۵ و مکاشفه ۱: ۲۰).

در رؤیاهای فوق دو درخت زیتون نیز وجود دارند که هر کدام در یک طرف چراغدان قرار گرفته‌اند. هر یک از آنها یک لوله طلایی دارند که از طریق آنها روغن خالی می‌شود. لوله‌ای که در آیه ۱۲ آمده و لوله‌ای که در آیه ۲ آمده دو واژه کاملاً متفاوت هستند. در اینجا منظور یک مجرا می‌باشد. با این وجود، عبری آیه فوق هم می‌تواند به این معنا باشد که روغن مخزن چراغدان توسط این درخت‌های زیتون تأمین می‌شود و هم به این معنی که روغن چراغدان در واقع درختان فوق را (که در آیه ۱۴ مسح شده‌ها، یا پسران روغن خوانده شده‌اند) تغذیه می‌کند. اگر مخزن روغن چراغدان درخت‌ها را تغذیه می‌کند، این را می‌توان به معنی آموختن این حقیقت گرفت که نور فوق توسط خدا روشن نگاه داشته می‌شود، نه توسط شاهزاده زروبابل و حکومت مدنی او و نه توسط یهوشع کاهن و نظام مذهبی او.

از طرف دیگر اگر این درخت‌ها باشند که روغن مخزن فوق را تأمین می‌کنند باید تشخیص داد که معنی عبارت «پسران روغن» بیش از زروبابل و یهوشع و همین‌طور بیش از نظام مذهبی و حکومت است، بلکه نشانه خدمت کهناتی و ملوکانه‌ای است که روح خدا آن را عطا می‌کند، خدمت و رسالتی که در مسیح موعود به کمال می‌رسد، ولی هر طور که جهت جریان روغن را در نظر بگیریم می‌توانیم در آن مسیح را به عنوان منبع اصلی و دهنده روح‌القدس ببینیم. نیمه دوم کتاب زکریا نیز به آینده و به آمدن اول و دوم مسیح نظر دارد. خدا در رابطه با پیروزی‌های نهایی و تجدید حیاتی که در آینده به وقوع خواهد پیوست می‌گوید: «و بر خاندان داوود و بر ساکنان اورشلیم روح فیض و تضرعات را (به فراوانی) خواهم ریخت و بر من که نیزه زده‌اند خواهند نگریست و برای من مثل نوحه‌گری برای پسر بیگانه خود نوحه‌گری خواهند نمود» (۱۲: ۱۰).

روح‌القدس به عنوان روح فیض، فیض (بخششی که لیاقتش را نداریم) خدا را در مقیاس کامل فرو می‌ریزد. او به عنوان روح تضرع، مردم را وامی‌دارد که در مقابل فیض خدا واکنش مثبت نشان دهند و بخششی را که خدا در دسترس آنها قرار می‌دهد جستجو نمایند. فیض نیز باید در ارتباط با آن کسی که به او نیزه زدند تفسیر شود؛ یعنی در رابطه با محبت رهایی‌بخش خدا که در مرگ مسیح بر صلیب جلجتا متجلی گردید. بدون شک محبتی بزرگتر از این وجود ندارد و غم و ماتمی بزرگتر از غم اسرائیل نیز وجود نخواهد داشت وقتی که پی ببرند به چه کسی نیزه زدند.

باران اول و آخر

وقتی که به عقب و به عهد عتیق نگاه می‌کنیم، خیلی جالب است که هوشع وعده می‌دهد که خدا بر ما مثل باران و مانند باران اول و آخر که زمین را سیراب می‌کند خواهد آمد (هوشع ۶: ۳). بهترین طرز تلقی باران اول آن است که آن را به صورت یک ترکیب فعلی به معنی «اشباع‌کننده» بگیریم؛ یعنی خدا همچون باران آخر برای اشباع زمین خواهد آمد. این به موازات وعده‌های دیگر عهد عتیق در مورد ریختن روح‌القدس قرار دارد (اشعیا ۳۲: ۱۵ و حزقیال ۳۹: ۲۹ و یوئیل ۲: ۲۸ و زکریا ۱۲: ۱۰)، ولی متن آیه در اینجا احتمالاً با مرگ و قیام مسیح در ارتباط می‌باشد (هوشع ۶: ۱۲)، لااقل بلافاصله بعد از استقرار مجدد در شناخت (و رابطه شخصی با) خدا می‌آید. در واقع هوشع آنها را برای دنبال کردن شناخت خدا فرا می‌خواند، دنبال کردنی که ما را به یاد کلمات عیسی میندازد که «اگر شما در کلام من بمانید (ادامه دهید) فی‌الحقیقه شاگرد من خواهید شد و حق را خواهید شناخت و حق شما را آزاد خواهد کرد» (یوحنا ۸: ۳۱ و ۳۲). بنابراین ریزش روح‌القدس به دنبال مرگ و قیام مسیح را می‌توان به عنوان باران آخر تشخیص داد.

۱- این واژه (Dispensationalists) به آن دسته از مسیحیانی اطلاق می‌شود که معتقدند تاریخ بشر به دوره‌های مشخصی تقسیم شده است و در هر دوره خدا به طرز مخصوصی اراده خود را به بشر آشکار می‌کند و از او می‌خواهد مطابق آن عمل کند.

فلسطین از یک تابستان خشک و طولانی برخوردار است. در پاییز باران‌های اول در ارتباط با کار شخم و کشت نازل می‌شوند. در بهار باران‌های آخر دانه‌ها را برای برداشت آماده می‌کنند. به این معناست که آمدن خدا و ریزش روح او که با پنطیکاست آغاز شد همچون باران آخر می‌باشد. برداشت محصول با ۳۰۰۰ توبه کرده آغاز شد و در دوره کلیسا ادامه پیدا کرد. ریزش روح‌القدس و عطایای او در زمان ما هزاران نفر دیگر از مردم را در تمام جهان نزد مسیح هدایت می‌کند. در نقطه مقابل این، نزول روح‌القدس بر بعضی‌ها را در دوره عهد عتیق می‌توان باران اول بشمار آورد. کار روح‌القدس در عهد عتیق آماده‌سازی بود، همانطور که در زمان شخم و بذرافشانی کار باران همین است. انبیا در آن زمان توبه‌کنندگان زیادی نداشتند. ارمیا تنها یک نفر داشت که ما از او مطلع هستیم (منشی وی باروک). حزقیال مکاشفه خدا و اراده او را به یک سرود زیبا تشبیه کرد که قوم می‌شنیدند و گاهی از آن لذت هم می‌بردند، ولی هیچ کاری درباره‌اش انجام نمی‌دادند (حزقیال ۳۳: ۳۱ و ۳۲). در هر حال، عهد عتیق درک قابل ملاحظه‌ای از کار روح همراه با بنیاد وسیعی برای ریزش آن در عهد جدید به ما می‌دهد.

روح و کلام

یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که در عهد عتیق مورد توجه قرار گرفته است، رابطه نزدیک میان روح و کلام می‌باشد (امثال ۱: ۲۳ و دوم سموئیل ۲۳: ۲ و میکا ۳: ۸). انبیایی که کلام خدا را می‌گفتند، عاملین اصلی او شمرده می‌شدند. چنانکه عاموس می‌گوید (۷: ۳): «زیرا خداوند یهوه کاری نمی‌کند جز اینکه سر خویش را به بندگان خود انبیا مکشوف می‌سازد». این درست است که انبیای کذب‌های وجود داشتند که ادعا می‌کردند خدا به آنها الهام می‌کند (اول پادشاهان ۲۲: ۲۴ و دوم تواریخ ۱۸: ۲۳ و ارمیا ۲۸: ۱-۴)، ولی آنها تابع روح خویش بودند (حزقیال ۱۳: ۳) و خدا آنها را نفرستاده بود. نفس وقایع و همین طور داوری خدا نشان می‌داد که آنها کاذب بودند، ولی کلام خدا همچنان در درون دل انبیای راستین او شعله‌ور بود، گرچه با مخالفت و بی‌تفاوتی سختی رو به رو بودند (ارمیا ۲۰: ۹).

انبیا به عنوان مردان روح نویسندگان اصلی کتب مقدس نیز بودند (با توجه به اینکه موسی و داوود هم نبی بودند). این جمله که روح توسط داوود تکلم کرد حاکی از آن است که روح‌القدس الهام‌کننده مزامیر داوود بوده است (دوم سموئیل ۲۳: ۲). این درمورد الهام روح‌القدس در گفته‌ها و نوشته‌های اشعیا هم صادق است (اشعیا ۵۹: ۲۱). وقتی عیسی مزمور ۱۱۰: ۱ را به عنوان گفته داوود در روح نقل نمود (متی ۲۲: ۴۲ و ۴۳) همین حقیقت را مورد بازشناسی قرار داد. پطرس نیز در رابطه با مزمور ۴۱: ۹ (اعمال رسولان ۱: ۱۶) همین کار را کرد. سپس پولس کلمات و نوشته‌های اشعیا را به همین نحو به روح منسوب می‌کند (اعمال رسولان ۲۸: ۲۵ که به اشعیا ۶: ۹ و ۱۰ اشاره دارد). نحیما مانند عزرا در جایی نزدیک به پایان دوره عهد عتیق، توجه بیشتری به قرائت و تعلیم کلام نشان می‌دهد (نحیما ۸: ۱، ۸ و ۹ و عزرا ۷: ۱). نحیما در دعایش این را که خدا روح نیکوی خود را به جهت تعلیم اسرائیل در بیابان عطا نموده است روشن می‌سازد (۹: ۲۰). او همچنین به روح خدا در انبیا اشاره می‌کند که به اسرائیلی‌های متأخرتر هشدار می‌دهد، ولی در ضمن حاکی از آن است که نسل‌های بعدی می‌توانند از این عبرت بگیرند (۹: ۳۰).

خدا ملاکی نبی را در زمان بازدید دوم نحیما برانگیخت (۴۳۲ ق. م)، ولی ملاکی آخرین نبی بود که در نوشتن کتاب مقدس دست داشت. به نظر می‌رسد که تعلیم کلام خدا از آن زمان تا دوران عهد جدید به طور عمده در خدمت کاهنان، علما و کاتبان متمرکز شده بود، ولی روح‌القدس همچنان به عنوان منبع قدرت، نیرو، معجزات و کمک و همچنین مکاشفه الهی شناخته می‌شد. عهد عتیق این حقیقت را پیوسته در نظر آنها نگاه می‌داشت که حکمت و آموزش صحیح جز از طریق روح خدا نمی‌تواند وجود داشته باشد. پیشگویی‌های مربوط به ریزش روح‌القدس در آینده این واقعیت را پیوسته به آنها یادآور می‌شد که هنوز چیزی را پیش رو دارند. آنچه آنها داشتند همه آن چیزی نبود که خدا برای آنها داشت، چیزهای زیاد دیگری هنوز باقی بود.

فصل پنجم: روح القدس در زندگی و خدمت عیسی مسیح

بر سر مذهب روحانی طی ۴۰۰ سال پس از ملاکی چه آمد؟ عقیده عمومی بر این است که این مذهب رو به قهقرا رفت و به انجام یکسری مراسم و تشریفات توخالی مبدل گردید. تا حدود زیادی این عقیده درست است. فریسیان، بسیاری از فرامین شریعت را با سنت‌ها و احادیث ساخته و پرداخته خود بی‌معنی کرده بودند (متی ۱۵: ۳، ۶ و مرقس ۷: ۸-۱۳). صدوقی‌ها هم سنت‌ها و احادیث مخصوص خود را داشتند. همین طور جامعه کمران^۱ که «طومارهای دریای مرده» را رونویسی کرده‌اند. با این وجود، لوقا از ابتدای انجیل خود این حقیقت را کاملاً روشن می‌گرداند که یهودیان هنوز مفهوم و همچنین تجربه روح القدس را به طور کامل از کف نداده بودند. روح القدس در وقایع و حول و حوش تولد عیسی و همچنین در خود تولد، زندگی و خدمت او نقش فعالی داشت. در واقع گرچه اشاراتی که در خدمت مسیح به روح القدس شده است بسیار حائز اهمیت می‌باشد، ولی اشاراتی که انجیل لوقا به روح القدس در دو فصل اول می‌کند، چشمگیرتر از بقیه کتاب است.

پُر از روح و در انتظار مسیح موعود

اینکه بخش قابل ملاحظه‌ای از یهودیان هنوز به زندگی و امیدی که توسط انبیا تعلیم داده شده بود معتقد و متکی بودند در سرتاسر داستان تولد عیسی منعکس است. در میان طبقه کاهنان، زکریا و الیصابات، پدر و مادر یحیای تعمید دهنده نمونه‌های بارزی هستند. در میان مردم عامی، شمعون و حنا نماینده بسیاری از مردم می‌باشند که برای تسلی و تشویق اسرائیل انتظار می‌کشیدند (لوقا ۲: ۲۵) و بی‌صبرانه منتظر رهایی و نجات اورشلیم بودند (لوقا ۲: ۳۸). به عبارت دیگر آنها منتظر نجات و ابقایی بودند که انبیا وعده آمدن آن را در زمان مسیح داده بودند (یهودیان بعضی اوقات مسیح موعود را «تسلی‌دهنده» می‌نامیدند).

زکریا وقتی که در هیکل بر مذبح طلایی که نزد درب ورود به قدس الاقداس قرار داشت بخور می‌سوزانید بدون شک برای «تسلی اسرائیل» دعا می‌کرد (احتمال اینکه او برای داشتن یک پسر دعا می‌کرد خیلی کم است. او به عنوان نماینده قوم در آنجا حضور داشت)، ولی او هم مانند بسیاری دیگر در آن روزگار منتظر روز رهایی اسرائیل بود. وقتی جبرائیل فرشته بر او ظاهر شد وعده تولد یک پسر را به او داد، ولی این صرفاً وعده تولد یک پسر نبود. این پسر می‌بایست «قومی مستعد برای خدا مهیا سازد» (لوقا ۱: ۱۷). جبرائیل فرشته همچنین وعده داد که یحیی در نظر خدا بزرگ خواهد بود و شراب و مسکری نخواهد نوشید، بلکه حتی از شکم مادر پر از روح القدس خواهد بود (افسسیان ۵: ۱۸ را ملاحظه کنید)؛ یعنی از هنگام تولدش (نه در شکم، بلکه از بیرون آمدن از شکم) روح القدس در او و بر او خواهد بود.

بدین ترتیب بهترین چیزهایی که در انبیا و مقدسین عهد عتیق وجود داشت در یحیی جمع می‌شد. او می‌بایست در تمام طول عمر خود یک نذیره باشد، چیزی که بیانگر و شاهد وقف کامل او به خدا بود. او می‌بایست در خدمت و همین طور در زندگی شخصی خودش توسط روح القدس هدایت شود، تعلیم بگیرد، آماده گردد و کسب نیرو کند. او همچنین می‌بایست پیش روی خداوند در روح و قوت ایلیا بخرامد. وقتی همین مطلب در مورد الیشع گفته شد (دوم پادشاهان ۲: ۱۵) بدین معنا بود که سایر انبیا او را به عنوان جانشین برگزیده خدا برای ایلیا به رسمیت می‌شناختند. یحیای تعمید دهنده وارث و جانشین ایلیا (و همه انبیا) به یک معنای بزرگتر بود. خود عیسی یحیی را به عنوان ایلیایی که می‌بایست بیاید می‌دانست (متی ۱۷: ۱۰-۱۳). در این متن، عیسی در واقع به شاگردان خود می‌گفت که اگر آنها به جای تفسیر و تعبیر فریسیان به تفسیر او گوش فرا دهند در خواهند یافت که یحیای تعمید دهنده انجام واقعی ملاکی ۴: ۵ و ۶ است.

همین مطلب در کلمات فرشته خدا در لوقا ۱: ۱۶ که ملاکی ۴: ۶ را نقل قول می‌کرد مستتر است. علاوه بر این عیسی اظهار داشت که یحیی بزرگتر از یک نبی بود. او رسول موعود ملاکی ۳: ۱ بود. از این لحاظ هیچ کدام از انبیا بزرگتر از او نبوده‌اند. با این وجود او همچنان یک نبی عهد عتیقی باقی ماند که هرگز به آن مشارکتی که خود راه آن را

آماده ساخته بود داخل نگشت (متی ۱۱: ۹-۱۱). هم پدر و هم مادر یحیی از آن برکت روح القدس که بر یحیی آمده بود بهره‌مند می‌شدند. وقتی مریم به دیدار ایصابات آمد آواز سلام و تبریک مریم موجب گردید که بچه در رحم ایصابات تحت تأثیر روح به حرکت آید (لوقا ۱: ۴۱). در این هنگام ایصابات از روح القدس پر شد و با صدای بلند بانگ برآورد و اعلام نمود که برکت خدا بر مریم و طفل او که خداوند ایصابات خواهد بود، قرار گرفته است.

پس از تولد یحیی، زکریا نیز از روح القدس پر شد (لوقا ۱: ۶۷). او زیر مسح روح نبوت نمود و شکرگزاری خود را برای نجات خدا که در شرف تحقق بود تقدیم کرد. این نجات وعده‌های خدا به ابراهیم را تحقق می‌ساخت و برای قوم خدا این امکان را فراهم می‌آورد که او را بدون خوف عبادت نمایند. یحیی تعمید دهنده قرار بود نبی از مرتبه اعلی خوانده شود و پیشگویی اشعیا را در مورد صدای نداکننده‌ای در بیابان که راه خدا را مهیا می‌سازد، به انجام رساند (اشعیا ۴۰: ۳). عملکرد روح القدس به طرز چشمگیری هنگامی که مریم و یوسف، عیسی نوزاد را به هیکل آوردند مشاهده می‌شود (لوقا ۲: ۲۵-۳۵). در همین زمان، شمعون خداترس وارد معبد شد و آنها را ملاقات کرد، ولی این تصادفی نبود. روح القدس به طور مستمر بر این مرد فروتن خدا قرار داشت.

روح همچنین با دادن این وعده که تا خداوند مسیح (ماشیح، نبی مسح شده، کاهن و پادشاهی که قرار بود بیاید) را نبیند نخواهد مرد، او را آماده کرده بود. آنگاه او توسط روح (با رهبری و هدایت روح) کاملاً به موقع وارد معبد شد. او همچنین توسط روح، نوزاد را شناخت و در یک گفتار نبوتی عیسی را به عنوان نور پیشگویی شده برای امت‌ها و جلال اسرائیل، قوم خدا، معرفی کرد. او همچنین آن دلشکستگی را که در آینده برای مریم پیش می‌آمد پیشگویی نمود (چیزی که در صلیب عیسی تحقق پیدا می‌کرد). بلافاصله پس از این واقعه، حنا که زن خداترسی از قبیله آشور (یکی از ده قبیله شمالی) بود وارد معبد شد. او یک نبيه بود، بنابراین توسط روح هدایت گردید و به موقع وارد معبد شده شکرگزاری خود را نیز بر آنچه قبلاً گذشته بود اضافه کرد (لوقا ۲: ۳۶-۳۸). به عنوان یک نبيه، او خبر خوش فوق را به دیگرانی هم که منتظر رهایی اورشلیم بودند رسانید.

عیسی پسر خدا

مرقس که جزئیات تولد عیسی را نقل نمی‌کند، انجیل خود را با پسر خدا خواندن عیسی آغاز می‌نماید و لوقا که به جزئیات زیادی اشاره می‌کند، همین موضوع را بیان می‌نماید (لوقا ۱: ۳۵). در متی نیز همین معنا مستتر است، ولی تنها قدری جلوتر به طور صریح بیان می‌شود (متی ۲: ۱۵، ۱۶: ۱۶). متی داستان را از نقطه نظر یوسف بیان می‌کند، کسی که عیسی از طریق او وارث شرعی حکومت داوود است (وارث شرعی برای یهودیان به همان اندازه وارث طبیعی حائز اهمیت بود. متی بر این نکته تأکید می‌نماید که عیسی چگونه نه فقط وعده‌های خدا را تحقق بخشید، بلکه شریعت را نیز به انجام رسانید. بدین ترتیب مسیح موعود می‌بایست از حق شرعی تصاحب تخت پادشاهی برخوردار باشد. به همین دلیل است که متی توجه ما را به این واقعیت جلب می‌کند که یوسف مریم را به زنی خود گرفت و مراسم عروسی قبل از تولد عیسی در ناصره انجام پذیرفت). با این وجود متی در روشن ساختن این مطلب که یوسف پدر حقیقی عیسی نبوده است دقت زیادی به خرج می‌دهد. حامله بودن مریم، یوسف را غافلگیر کرده و سخت تکان داده بود (زوج‌هایی که نامزد می‌شدند، بین نامزدی و مراسم عروسی یکدیگر را نمی‌دیدند). دو بار گفته شده است که کودک مزبور «از روح القدس» می‌باشد (متی ۱: ۱۸، ۲۰). همچنین تشخیص داده شده است که در تولد این کودک پیشگویی اشعیا نبی در مورد کودکی که از باکره متولد می‌شود و همچنین عمانوئیل (که در یونانی به صورت «خدا با ماست» ارائه گردیده است) تحقق پیدا می‌کند.

روایت لوقا از نقطه نظر مریم ارائه گردیده است و گزارش آن چیزهایی است که مریم به دقت به خاطر می‌سپارد (لوقا ۲: ۵۱). این روایت حتی به طرز قوی‌تری تأکید می‌کند که عیسی از روح القدس متولد گردید. وقتی جبرائیل فرشته به مریم گفت که پسری خواهد زایید که به پسر حضرت اعلی (یعنی پسر خدا) ملقب خواهد گردید و خدا تخت داوود را به او خواهد بخشید، مریم شدیداً متعجب گردید. این چگونه امکان داشت، حال آنکه او با هیچ مردی نزدیکی نکرده بود، ولی جبرائیل گفت که روح القدس بر او خواهد آمد و قوت اعلی (یعنی خدا) بر او سایه خواهد افکند (چون یک ابر خواهد پوشانید) به طوری که آن مولود مقدس پسر خدا خوانده خواهد شد (لوقا ۱: ۳۵).

تصور سایه‌افکنی یادآور ابر حضور خداست که موسی را بر کوه سینا در برمی‌گرفت و خیمه اجتماع را می‌پوشانید

(خروج ۲۴: ۱۸، ۴۰: ۳۴ و ۳۵) و همچنین روح خلاق خدا را که در ابتدا سطح آب‌های زمین را فرو گرفت به یاد انسان می‌آورد (پیدایش ۱: ۲). با این وجود، گرچه تولد عیسی توسط روح‌القدس انجام گرفت، هیچ چیزی حاکی از آن نیست که خود روح‌القدس در این جریان سهمی داشته است. چنانکه آلفورد خاطرنشان می‌سازد، جهان توسط روح‌القدس خلق نشد، بلکه توسط خدا و از طریق پسر او (یوحنا ۱: ۳). بنابراین آن عمل خلاق که تولد از باکره را امکان‌پذیر ساخت توسط خدا و از طریق روح‌القدس انجام گرفت. عیسی پسر خدا بود و هست، نه تنها به این دلیل که ذاتا پسر ابدی و ازلی خدا می‌باشد (یوحنا ۳: ۱۶، ۸: ۵۸ و عبرانیان ۱: ۲ و ۳)، بلکه به این دلیل نیز که تولد او نتیجه عمل خلاق، مافوق طبیعی و مستقیم خدای پدر بود.

الهیات مربوط به این امر، تنها سال‌ها بعد شکل می‌گیرد (رجوع شود به رومیان ۸: ۳) که می‌گوید خدا پسر خود را به شبیه جسم گناه به جهان فرستاد و به غلاطیان ۴: ۴ که می‌گوید خدا پسر خود را فرستاد که از زن زاییده شده است. همچنین رومیان ۱: ۳ و عبرانیان ۱۰: ۵ را ملاحظه کنید. همه آنچه در اینجا مورد تأکید قرار گرفته، واقعیت تولد از باکره و آن قدرت مافوق طبیعی است که آن را ممکن گردانید. با این وجود، تولد مسیح از باکره و اینکه روح‌القدس در آن عامل مستقیم بود، بخش مهمی از انجیل را تشکیل می‌دهد. این خبر خوشی بود که خدا یک بار دیگر خودش قدم به میدان زندگی و تاریخ بشر می‌نهاد تا اعمال خاصی را به انجام رساند که نقشه او را به پیش برده، نجات را به ارمغان می‌آوردند. آنانی که واقعیت تولد مسیح از باکره را انکار می‌کنند یا آن را بی‌اهمیت می‌شمارند، تنها خود را در صف «ضد مافوق طبیعت گراها»^۲ قرار می‌دهند. آنها معمولاً تلاش می‌کنند معجزات عیسی، قیام او از مردگان و بازگشت ثانوی او را به نحوی توجیه و نفی نمایند.

این واقعیت که عیسی به طرز معجزه‌آسا و توسط روح‌القدس در رحم مریم باکره شکل گرفت احتمالاً حاکی از آن نیز هست که روح از همان زمان به بعد با او بود و در او سکونت داشت. همواره بین شخصیت‌های تثلیث اقدس مشارکت کامل برقرار بوده و می‌باشد. عیسی گفت که او در پدر بود و هست و پدر نیز در او (یوحنا ۱۴: ۱۰، ۲۰)، بنابراین روح‌القدس می‌بایست بنابه ذات و ماهیت خود در مسیح باشد، ولی این باعث نمی‌شد که عیسی پس از تعمید گرفتنش از یحیی وقتی روح بر او نازل گردید، نتواند تجربه مشخص و متمایزی با روح‌القدس داشته باشد.

تعمید دهنده پر قدرت

یحیی تعمید دهنده درست به همانجایی آمد که توسط اشعیا پیشگویی شده بود (یابان، اشعیا ۴۰: ۳، در عبری عربی می‌باشد که نام قسمت پایین وادی اردن - دریای مرده است)، به عنوان صدای نداکننده‌ای که درموردش پیشگویی شده بود. او مردم را به توبه فرا می‌خواند و کسانی را که با اعتراف به گناه نزدش می‌آمدند تعمید می‌داد، ولی به تعمید دادن هیچ کس قبل از آنکه حقیقتاً توبه کند مبادرت نمی‌ورزید. وقتی فریسیان و صدوقی‌ها نزد او آمدند، او به عنوان نبی پر از روح خدا تشخیص داد که در رفتار آنها هیچ تغییری روی نداده است. او از ایشان درخواست کرد که قبل از تعمید گرفتن از او ثمره یا نشانه شایسته توبه بیاورند. آنها خیلی از خود راضی بودند و در این واقعیت که فرزندان ابراهیم هستند احساس امنیت می‌کردند، ولی یحیی به آنها نشان داد که این آنها را از داوری آینده محافظت نخواهد کرد. سپس وی ادامه داد که: «من شما را به (در) آب به جهت توبه (یعنی به خاطر و در نتیجه توبه، زیرا قبلاً روشن ساخته بود که تعمید او نمی‌تواند توبه به بار آورد) تعمید می‌دهم: «لیکن او که بعد از من می‌آید از من تواناتر است که لایق برداشتن نعلین او نیستم. او شما را به (در) روح‌القدس و آتش تعمید خواهد داد» (متی ۳: ۱۱).

تعمید در روح‌القدس و آتش

هر چهار انجیل پیشگویی یحیی را درمورد اینکه آن کسی که در آینده می‌آید به روح‌القدس تعمید خواهد داد گزارش می‌کنند (متی ۳: ۱۱ و مرقس ۱: ۸ و لوقا ۳: ۱۶ و یوحنا ۱: ۳۳). متی و لوقا اضافه می‌کنند که او در آتش هم تعمید خواهد داد. تعمید در روح‌القدس البته تحقق وعده‌های مربوط به ریختن روح می‌باشد (یوئیل ۲: ۲۸ و اشعیا ۴۴: ۳ و حزقیال ۳۶: ۲۶، ۳۹: ۲۹)، ولی یحیی فکر تازه‌ای را به این می‌فزاید که در عهد عتیق به آن اشاره‌ای نشده است. روح‌القدس صرفاً بر آنها ریخته نمی‌شود، بلکه آنها در او فرو می‌روند و از او اشباع می‌گردند چنانکه «بارکلی» می‌گوید اگر زندگی کسل‌کننده، ناکافی، پوچ و زمینی می‌باشد به این خاطر است که ایمانداران روح‌القدس را از یاد برده‌اند و از داخل شدن به قلمرو حیاتی که تحت تسلط روح قرار دارد غافل گردیده‌اند، روح‌القدس این تسلط را از طریق تعمیدی که تنها عیسی قدرت دارد آن را عطا نماید، اعمال می‌کند.

تعمید در آتش به چند طریق تعبیر گردیده است. اغلب منتقدینی که الهامی بودن کتاب مقدس و صحت آن را انکار می‌کنند اظهار می‌دارند که یحیی یک تعمید را پیشگویی کرد که آن تعمید در آتش بود و تصور یک تعمید در روح القدس بعدها به آن اضافه گردید. بعضی دیگر می‌گویند که منظور یحیی از روح، نفخه یا باد بوده است و پیام او راجع به تعمیدی بود که نفخه داوری آتشین خدا را با خود داشت و یا اینکه مانند یک تندباد داوری، زمین را از هر ناپاکی می‌زدود. با این وجود، کاملاً روشن است که پیام یحیی تنها پیام داوری نبوده است. او برای مهیا کردن راه خداوند آمده بود، ولی هنوز رهایی از غضب آینده امکان داشت، هنوز آوردن ثمره نیکو ممکن بود. تنها گاه است که سوخته می‌شود (متی ۳: ۷، ۱۰، ۱۲)، اساساً پیام یحیی خبر خوش بود. ظهور ملکوت و فرمانروایی خدا نزدیک شده بود. هیچ دلیل خوبی برای عقیده منتقدین مبنی بر اینکه وعده یحیی تنها مربوط به یک تعمید داوری بوده است وجود ندارد.

آنهایی هم که در اینجا تعمید دوگانه‌ای در روح القدس و آتش می‌بینند در تعبیرهای خود منقسم می‌گردند. بعضی می‌گویند که در اینجا صحبت از یک تعمید است که از دو جنبه یا عنصر برخوردار می‌باشد، یکی روح القدس و دیگری آتش که هر دو به طور هم زمان عمل می‌کنند. دیگران می‌گویند که منظور دو تعمید کاملاً متمایز است، یکی در روح که برای عادلان است و دیگری در آتش که برای گناهکاران می‌باشد. آنهایی که معتقدند تعمید در روح القدس و آتش یک کار واحد است با دو عنصر که به طور هم زمان عمل می‌کنند، توجه ما را به این واقعیت جلب می‌کنند که حرف اضافه «به» یا «در» عملاً تنها قبل از «روح» آمده است نه قبل از «آتش». آنها همچنین خاطرنشان می‌سازند که یحیی انتظار داشت او که قرار بود بیاید، قومی را که وی (یحیی) به آنها موعظه می‌کرد هم به روح القدس و هم به آتش تعمید دهد. از اینجا آنها نتیجه می‌گیرند که مسیح موعود همه را در همان یک تجربه واحد روح القدس و آتش تعمید می‌دهد. برای آنانی که حقیقتاً توبه کنند این یک برکت و نجات یا تقدیس خواهد بود و برای گناهکاران یک مجازات و داوری خواهد بود.

اشکالات زیادی در مورد این عقیده وجود دارد. نخست این کاملاً صحیح است که وقتی یک حرف اضافه قبل از اسمی که به دنبال اسم دیگری می‌آید تکرار نشود، دو اسم فوق در یک مقوله قرار می‌گیرند، ولی استثناهایی هم وجود دارد. بعضی از مراجع معتبر قبول دارند که یحیی اعلان می‌کرد که کسی که قرار است بیاید «نه تنها روح القدس، بلکه آتش داوری خدا را نیز» به همراه خواهد آورد. این هم درست است که یحیی تعمید دهنده طوری قوم را مخاطب قرار می‌داد که گویی داوری در زمان خود آنها انجام خواهد گرفت. به وضوح او هیچ فاصله زمانی بین تعمید در روح القدس و تعمید در آتش نمی‌دید، ولی یحیی هنوز در زمره انبیای عهد عتیق قرار داشت که فاصله زمانی بین آمدن اول و دوم مسیح هنوز برای آنها کشف نشده بود. آنها اغلب در یک زمان در مورد وقایعی که به این دو موضوع مربوط می‌شد سخن می‌گفتند، ولی اشاراتی ضمنی هم وجود دارد که حاکی از آن است که مسیح باید قبل از به حکومت رسیدن زحمت ببیند. او نخست باید جان خود را (تمامی وجود خود را) قربانی گناه سازد قبل از اینکه مسرت خداوند در دست او میسر گردد (اشعیا ۵۳: ۱۰). زکریا در یک عمل سمبولیک تاجی بر سر یهوشع کاهن اعظم گذاشت به این نشانه که مسیح موعود باید نخست کار کهناتی خود را انجام دهد قبل از اینکه به عنوان یک کاهن بر تخت خود حکومت نماید (زکریا ۶: ۱۱-۱۳، همچنین لوقا ۲۴: ۲۵ و ۲۶ و فیلیپیان ۲: ۸-۱۱ را ملاحظه کنید).

درک این مطلب برای شاگردان خود عیسی مشکل بود. او برای آنها مثلی زد تا نشان دهد زمانی طولانی قبل از بازگشت او به منظور برقراری ملکوت خدا سپری خواهد گردید (لوقا ۱۹: ۱۱ و ۱۲، «دیار بعید»). با این وجود قبل از صعود او آنها هنوز می‌پرسیدند: «خداوند آیا در این وقت ملکوت را بر اسرائیل باز برقرار خواهی ساخت؟» پاسخ او این بود که از آنها نیست که زمان‌ها و اوقات را بدانند، اینها را خدا در قدرت خود نگاه داشته است (اعمال رسولان ۱: ۶ و ۷). به عبارت دیگر این مسایل به آنها مربوط نبود (آنچه به آنها مربوط بود اعمال رسولان ۱: ۸ بود). بنابراین عجیب نیست که یحیی بین زمان تعمید در روح و تعمید در آتش تمیز نداده باشد، ولی عیسی به وضوح تمیز داد. او درست قبل از صعودش به شاگردان گفت: «یحیی به آب تعمید می‌داد، لیکن شما بعد از اندک ایامی به روح القدس تعمید خواهید یافت» (اعمال رسولان ۱: ۵). بدین ترتیب او تعمید در روح القدس را با آن ریختن روح که در پنتیکاست اتفاق افتاد یکی شمرد، ولی او مانند پولس تشخیص داد که آتش داوری در انتها خواهد بود (دوم تسالونیکیان ۱: ۸).

منظور از تعمید در آتش

منظور از این تعمید در آتش نیز موضوعی است که مورد بحث و بررسی قرار دارد. بسیاری از کسانی که معتقد به یک تعمید واحد در روح و آتش هستند که در آن آتش و روح با هم برای تحت تأثیر قرار دادن تعمید گیرنده عمل می‌کنند، آتش را به معنی پاکسازی و تقدیس شخص ایماندار می‌گیرند، ولی به نظر نمی‌رسد که کار تعمید در روح در وهله اول تقدیس باشد. پولس هنوز می‌بایست به ایماندارانی که از روح‌القدس پر شده‌اند بگوید که خود را برای گناه مرده و برای خدا زنده انگارند. آنها نباید اجازه دهند که گناه در جسم آنها فرمانروایی کند (رومیان ۶: ۱۱ و ۱۲). این کاملاً درست است که باید به وسیله روح اعمال جسم را بکشیم تا زیست نماییم، ولی زمان این فعل در یونانی حال استمراری است. ما باید به کشتن اعمال شریر جسم ادامه دهیم و بدین ترتیب است که به حیات خود ادامه خواهیم داد (رومیان ۸: ۱۳).

این هم درست است که ما مرده‌ایم و زندگی ما با مسیح در خدا مخفی است (کولسیان ۳: ۳)، ولی همین واقعیت که ما از چنین موقعیت و مقامی در مسیح برخورداریم به این معناست که مسؤول هستیم خودمان اعضای خود را که بر زمینند (یعنی آنچه را که در ما دنیوی است) و پولس آنها را با شهوات جسم مترادف می‌گیرد، «مقتول سازیم» (کولسیان ۳: ۵). خود عیسی تعمید در روح را با قدرت جهت خدمت مرتبط می‌گرداند نه به پاک شدن یا تقدیس (اعمال رسولان ۱: ۸). تقدیس (وقف و تخصیص به خدا و اراده او) باید از طریق اعمال قاطع ما در انضباط خودمان و همین طور از طریق همکاری مستمر ما با روح‌القدس در حینی که کلام خدا را به زندگی ما اطلاق می‌دهد صورت گیرد (چنانکه بعداً خواهیم دید).

غیرت آتشین

دیگرانی که روح‌القدس و آتش را یک تجربه به حساب می‌آورند آتش را با غیرت یا اشتیاق و با روشنگری و عطایای روح یکی می‌گیرند. بسیاری از آنها حقیقتاً از «آتش» به این معنا برخوردارند. رومیان ۱۲: ۱۱ از یک حرارت، جوشش، یا غیرت سوزان روح سخن می‌گوید. اول تسالونیکیان ۵: ۱۹ به مردم امر می‌کند که از تلاش برای خاموش کردن آتش روح دست بردارند. همین آتش در آن «دلیری» که در نتیجه پری روح‌القدس ایجاد شد مستتر می‌باشد (اعمال رسولان ۴: ۳۱). این دلیری عبارت است از یک اطمینان، آزادی، شجاعت و غیرت آتشین عالی و پرنشاط. به راستی که ما حق داریم از خدا بخواهیم که این آتش را بر ما بفرستد، ولی کتاب مقدس هنگام مخاطب قرار دادن ایمانداران هرگز از یک تعمید در آتش سخن نمی‌گوید. انجیل یوحنا که مخاطبش مسیحیان هستند تنها به تعمید در روح‌القدس اشاره می‌کند (یوحنا ۱: ۳۳). در یوحنا آب سمبل اصلی روح‌القدس است نه آتش. عیسی نیز در وقتی که با شاگردانش صحبت می‌کند تنها به تعمید در روح‌القدس اشاره می‌نماید (اعمال رسولان ۱: ۵).

البته بسیاری زبانه‌های آتش را در روز پنطیکاست با یک تعمید در آتش یکی می‌شمارند، ولی این زبانه‌های آتش قبل از تجربه تعمید پنطیکاست ظاهر گردیدند و هیچ رابطه مستقیمی با آن نداشتند. وقتی که آن ۱۲۰ نفر از روح‌القدس پر شدند، نشانه تعمید آنها تکلم به زبان‌های دیگر بود، نه آتش (اعمال رسولان ۲: ۴). در خانه کرنیلیوس آن عطای روح که امت‌ها دریافتش کردند با تعمید در روح‌القدس یکی شمرده شده و «همان عطا» خوانده شده است، ولی در اینجا هیچ اشاره‌ای به آتش وجود ندارد (اعمال رسولان ۱۰: ۴۴ و ۴۵ و ۴۷، ۱۱: ۱۵-۱۷). در اعمال رسولان همچنین گفته شده است که استیفان و برنابا پر از روح و ایمان بودند، ولی از آتش سخنی به میان نیامده است (اعمال رسولان ۶: ۵، ۱۱: ۲۴). در واقع در هیچ جای کتاب اعمال رسولان چیزی درباره پر شدن ایمانداران با آتش گفته نشده است. طرز بیان این تجربه به سادگی از این قرار است که آنها از روح‌القدس پر شدند.

آتش داوری

وقتی عیسی درباره آتش صحبت می‌کند، این آتش همواره آتش داوری و هلاکت است، مخصوصاً جهنم^۳ آتش که در واقع اشاره به دریاچه آتش می‌باشد (متی ۵: ۲۲، ۱۸: ۸ و ۹). همین مطلب در مورد رسالات نیز معمولاً درست است (اول قرنیتیان ۳: ۱۳ و دوم تسالونیکیان ۱: ۸ و عبرانیان ۱۲: ۲۹ و دوم پطرس ۳: ۷). اگر به زمینه و متن پیشگویی یحیی در مورد تعمید در روح‌القدس و آتش بازگردیم، کتاب مقدس نشان می‌دهد که یحیی درست قبل از آن در حال هشدار دادن در مورد غضب آینده بود (متی ۳: ۷). آیاتی که درست قبل و بعد از وعده این تعمید می‌آیند از قطع

شدن درختان و انداخته شدن آنها به درون آتش و همچنین سوخته شدن کاه در آتشی که خاموشی نمی‌پذیرد سخن می‌گویند (آتشی که بنابه ذات و ماهیتش خاموش نشدنی است، به عبارت دیگر دریاچه آتش). خیلی عجیب خواهد بود که آتش در متی ۳: ۱۰ و ۱۲ یک معنی واحد داشته باشد، ولی آنگاه بدون هیچ توضیحی در آیه ۱۱ معنای دیگری پیدا کند. از همان اوایل مسیحیت بسیاری تشخیص داده‌اند که تعمید در آتش به معنی داوری است، گرچه از همان ابتدا هم این پندار ایجاد بحث و جدل کرده است.

باز باید به خاطر داشته باشیم که یحیی از دیدن فاصله زمانی بین تعمید در روح‌القدس و آتش قاصر بود. وقتی یحیی زندانی شد احتمالاً همین موضوع بود که فکرش را مشغول کرده بود و آزارش می‌داد. عیسی بیماران را شفا می‌داد و گناهان را می‌آمرزید، ولی هرگز داوری نمی‌کرد. در واقع هیروдіس و هیروдіا که سزاوار مجازات بودند، دقیقاً همان کسانی بودند که یحیی را زندانی کرده بودند. پس یحیی دو تن از شاگردانش را نزد عیسی فرستاد تا از او پرسند که آیا او حقیقتاً همان آینده است یا اینکه صرفاً پیشرو دیگری مثل خود اوست. عیسی شاگردان یحیی را نزد او پس فرستاد با این گزارش که او در واقع مشغول انجام همان کارهایی بود که در مورد آینده پیشگویی شده بود (متی ۱۱: ۱-۶، همچنین نگاه کنید به اشعیا ۲۹: ۱۸ و ۱۹، ۳۵: ۵ و ۶، ۶۱: ۱). در واقع عیسی قبلاً روشن گردانیده بود که او در این زمان برای محکوم کردن جهان نیامده است، بلکه برای نجات آن آمده است (یوحنا ۳: ۱۷). در ناصره وقتی مشغول خواندن اشعیا ۶۱: ۱ و ۲ بود، عمداً قرائت خود را قبل از رسیدن به «روز انتقام خدای ما» به پایان رسانید و کتاب را بست (لوقا ۲: ۱۹ و ۲۰). شمشیری که عیسی آورد برای کشیدن یک خط جدایی بود بین کسانی که او را می‌پذیرفتند و کسانی که او را رد می‌کردند. این شمشیر، شمشیر داوری و هلاکت نبود (متی ۱۰: ۳۴ و لوقا ۱۲: ۵۱).

روح‌القدس به شکل یک کبوتر

با تعمید گرفتن از یحیی در رود اردن، عیسی خود را در ردیف سایر انسان‌ها قرار داد. آنگاه خدا او را پسر خود اعلام نمود، به این ترتیب که روح‌القدس را مثل یک کبوتر بر او فرستاد و همچنین با صدایی از آسمان که گفت: «این است پسر حبیب من که از او خشنودم». اسم «داوود» به معنی «محبوب» است، بدین ترتیب این صدا ممکن است در ضمن حاکی از آن باشد که عیسی داوود بزرگتری است؛ یعنی داوود خدا. واژه «محبوب» همچنین رابطه نزدیکی با «یگانه» دارد (یگانه به معنی منحصر به فرد، بی‌نظیر). نمونه مشابهی از این امر در رابطه ابراهیم و اسحق وجود دارد. در آزمایش بزرگ ابراهیم، خدا به او گفت که پسرش، پسر یگانه‌اش را که دوستش می‌دارد بردارد و برای خدا قربانی کند (پیدایش ۲۲: ۲). عهد جدید در اشاره به این موضوع اسحق را «پسر یگانه» ابراهیم می‌خواند (عبرانیان ۱۱: ۱۷).

هر چهار انجیل به این نزول روح‌القدس در شباهت یک کبوتر اشاره می‌کنند (متی ۳: ۱۶ و ۱۷ و مرقس ۱: ۱۰ و ۱۱ و لوقا ۳: ۲۱ و ۲۲ و یوحنا ۱: ۳۲-۳۴). لوقا اضافه می‌کند که روح‌القدس به یک شکل مادی به صورت یک کبوتر نازل می‌شود؛ یعنی چیزی که عملاً قابل رؤیت بود و به یک کبوتر شباهت داشت ظاهر گردید، چیزی که همه می‌توانستند آن را ببینند. متی و لوقا می‌گویند که روح‌القدس مانند یک کبوتر بر او نازل شد. یوحنا می‌گوید که بر او باقی ماند، ولی بعضی از نسخه‌های قدیمی مرقس و لوقا یکی از نسخه‌های لوقا اظهار می‌دارند که روح‌القدس مانند یک کبوتر داخل او گردید. این البته یکی از طرق دیگر تأکید بر این مطلب است که روح پس از نازل شدن بر عیسی او را ترک نگفت.

عبارت «که از او خشنودم» حاکی از این است که نزول روح‌القدس همچنین یک نشانه قابل رؤیت پذیرش و تأیید خدمت و رسالت پسر توسط پدر است. عبارت فوق را می‌توان «که باعث خوشحالی من است» نیز ترجمه کرد. (مرقس و لوقا نشان می‌دهند که مخاطب صدای فوق در وهله اول عیسی بود)، ولی این بیان خوشحالی و مسرت خدا ممکن است سایه‌ای از صلیب را در خود داشته باشد. اشعیا ۵۳: ۱۰ می‌گوید خداوند را پسند آمد یا خوشحالی خداوند در این بود که او را مضروب نماید که این اشاره به مرگ نیابتی و قربانی شدن عیسی می‌باشد. ممکن است به همین دلیل باشد که کمی بعد از نزول کبوتر در انجیل یوحنا این حقیقت مورد شناسایی قرار می‌گیرد که عیسی بره خداست که گناه جهان را برمی‌دارد (یوحنا ۱: ۳۵). کبوتر برای یهودیان بیش از سمبولی از ملایمت و صلح بود. کبوتر همچنین یک قربانی گناه بود که فقرا آن را به جای بره تقدیم می‌کردند (لاویان ۵: ۷). عیسی بره خود خدا بود که به عنوان

جانشینی برای فقرا، نیازمندان و گناهکاران این جهان که همه ما را شامل می‌شود، مهیا شده بود (رومان ۳: ۲۳).

شناسایی تعمید دهنده به روح

علاوه بر این، نزول روح‌القدس برای یحیای تعمید دهنده نشانه خاصی از این بود که عیسی همان کسی است که به روح‌القدس تعمید می‌دهد. هنگامی که عیسی برای تعمید گرفتن در آب نزد او به رود اردن آمد، یحیی هنوز این را نمی‌دانست. بنابراین وقتی یحیی به عیسی گفت که او محتاج آن است که از عیسی تعمید گیرد، منظورش تعمید در آب بود نه تعمید در روح. یحیی در تمام طول عمر خود عملکرد و هدایت روح را به تجربه شناخته بود. او توسط روح‌القدس و کلام خدا از مردم دعوت می‌کرد که توبه کنند. او توسط روح‌القدس ریاکاری کسانی را که نه برای توبه، بلکه برای خودنمایی نزد او می‌آمدند تشخیص می‌داد. بله، وقتی عیسی نزد او به اردن آمد، یحیی نیاز خود را احساس نمود.

اشعیای نبی وقتی که با رؤیایی از عظمت، جلال و قدوسیت خدا رو به رو گردید، ناگهان احساس کرد که مردی ناپاک لب است (اشعیا ۶: ۳، ۵). پطرس وقتی که با قدرت عیسی در چیزی که به عنوان یک ماهیگیر می‌دانست باید یک معجزه باشد رو به رو گردید، ناگهان پی برد که مردی گناهکار است (لوقا ۵: ۸)، ولی آن کسی که آمد تا از یحیی تعمید بگیرد، خود را از جلالی که زمانی با پدر در آن شریک بود، خالی کرده بود (فیلیپیان ۲: ۶ و ۷). هیچ هاله یا چیز خارجی که او را از سایر مردمی که از ناصره بودند متمایز کند وجود نداشت و عیسی هیچ معجزه‌ای هم انجام نداده بود، ولی شخصیت عیسی باعث شد که مرد پر از روح دریابد که با این حال قاصر می‌باشد (متی ۳: ۱۴). او هم درست مانند کسانی که نزدش می‌آمدند احتیاج به یک تعمید توبه داشت. تنها پس از آن بود که روح‌القدس به صورت کبوتری بر عیسی نازل شد. آنگاه توجه یحیی به تعمید دیگری معطوف گردید، تعمیدی که در نقطه مقابل تعمید او قرار دارد.

کلمات یوحنا ۱: ۳۱-۳۳ خط فاصل بسیار روشنی بین تعمید روح و تعمید آب می‌کشد. انجیل لوقا نیز حاکی از تمایز روشنی میان تعمید عیسی و نزول روح‌القدس بر او می‌باشد. متن یونانی می‌گوید که «عیسی تعمید گرفته، دعا می‌کرد که روح‌القدس... بر او نازل شد» (لوقا ۳: ۲۱ و ۲۲)؛ یعنی تنها پس از پایان تعمید در آب و مشغول شدن عیسی به دعا بود که روح‌القدس بر او نازل شد. همچنین متی و مرقس حاکی از آنند که عیسی از آب برآمد (بیرون آمد) (متی ۳: ۱۶ و مرقس ۱: ۱۰). بنابراین عیسی لااقل از آب بیرون آمده و در کنار رودخانه ایستاده بود. کسانی که عیسی را در حالی تصویر می‌کنند که هنوز داخل آب ایستاده و روح‌القدس بر او نازل می‌شود از نکته بسیار مهمی غافل هستند.

متمایز از تعمید در آب

تأکید لوقا بر این واقعیت که عیسی پس از ترک گفتن آب مشغول ادامه دعا بود، همچنین حائز اهمیت است. در عهد جدید نزول روح‌القدس بر ایمانداران اغلب پس از دعا و شکرگزاری به وقوع می‌پیوست (رجوع شود به لوقا ۲۴: ۵۳ و اعمال رسولان ۱: ۱۴، ۴: ۲۴، ۳۱: ۸، ۱۵: ۱۰، ۳۰: ۱۰). جالب اینکه بعضی‌ها که در موارد دیگر حاضر نیستند هیچ شباهتی میان تجربه عیسی در اینجا و تجربه شاگردان در روز پنطیکاست و پس از آن مشاهده کنند، این نکته را تشخیص داده‌اند. این کاملاً درست است که نزول روح‌القدس بر عیسی از بعضی لحاظ کاملاً منحصر به فرد است. تجربه او ورای تجربه همه کسانی است که قبل و بعد از او از روح‌القدس پر شدند، زیرا خدا روح را «به میزان» (یوحنا ۳: ۳۴) به او عطا نکرده است. نزول روح‌القدس بر عیسی همچنین تحقق خاصی از پیشگویی‌هایی بود که سال‌ها قبل در مورد او شده بود (اشعیا ۱۱: ۲، ۴۲: ۱، ۶۱: ۱)، ولی این نباید موجب شود که بعضی شباهت‌ها را نادیده بگیریم. روح‌القدس همچنین بر ما آمده است تا با ما بماند (یوحنا ۱۴: ۱۶). گرچه عیسی تعمید دهنده در روح‌القدس است، ولی روح هنوز از نزد پدر بر ما نازل می‌شود (یوحنا ۱۴: ۱۶، ۲۶).

واقعیت انسان بودن عیسی

ما باید همچنین به خاطر داشته باشیم که نزول روح‌القدس بر عیسی پس از اینکه او واقعیت انسان بودن خود را در تعمید آب اعلام کرده بود، به وقوع پیوست. چندی بعد وقتی که شیطان او را وسوسه کرد که سنگها را به نان تبدیل کند، عیسی ابا نمود. انجام این کار به معنی قطع این پیوند یگانگی با ما بود. اگر سنگها را به نان تبدیل می‌کرد، برایش خیلی آسان می‌شد که از این قدرت الهی‌اش برای غلبه بر احساس گرسنگی، رنج و خستگی نیز استفاده کند. در این

صورت، حتی زحمات او بر صلیب دیگر واقعی نمی‌بودند، ولی او به عنوان یک انسان کاملاً واقعی در میان ما ساکن شد، بنابراین می‌توانست زخم‌ها و ناراحتی‌های ما را کاملاً احساس کند و با ما همدردی نماید (عبرانیان ۴: ۱۵).

بنابراین بدون شک خدای پدر در فرستادن روحش بر عیسی به هیچ وجه این منظور را نداشت که پیوند و یگانگی و یکی شدن او را با انسان‌ها از هم بگسلد. آنچه برای عیسی اتفاق افتاد ضرورت داشت، نه به این دلیل که او خدا بود، بلکه به این خاطر که انسان نیز بود. به عنوان یک انسان او می‌بایست خدمت و رسالت خود را به قوت روح انجام دهد. او می‌بایست به عنوان یک انسان رنج بکشد و بمیرد. وقتی پدر گفت: «این است پسر حبیب من»، صرفاً می‌خواست این واقعیت را مورد تأکید قرار دهد که انسانیت عیسی به هیچ وجه از الوهیت او نمی‌کاست. به نحوی عیسی در درون شخصیت واحد خودش، ترکیب کامل خصوصیات انسانی را با ترکیب کامل خصوصیات الهی جمع داشت بدون اینکه آنها با یکدیگر تلاقی پیدا کنند. او آن «خدا، انسان» بود، اما نه به این معنی که نیمی خدا و نیمی انسان باشد. او خدای کامل بود؛ یعنی صد در صد خدا بود و در عین حال انسان کامل بود؛ یعنی صد در صد انسان بود.

روح‌القدس بر این «خدا، انسان»؛ یعنی عیسی نازل شد تا او را برای خدمت در میان انسان‌ها آماده کند و نیز تا او را به عنوان تعمید دهنده به روح‌القدس معرفی نماید. بدین ترتیب گرچه تجربه‌های فوق کاملاً مشابه نیستند، ولی این واقعیت است که عیسی تا وقتی که پدر روح را بر او نفرستاده بود خدمت زمینی خود را شروع نکرد. به طرز مشابهی عیسی به شاگردان خود فرمان داد که در اورشلیم بمانند و تا نزول روح‌القدس خدمت خود را آغاز نکنند (لوقا ۲۴: ۴۹ و اعمال رسولان ۱: ۴).

هدایت روح

با توجه به انسانیت کامل عیسی و یکی شدن او با ما، این قابل توجه است که وی به محض نزول روح‌القدس خود را تسلیم هدایت روح کرد (متی ۴: ۱ و لوقا ۴: ۱). نخست او به هدایت روح به بیابان رفت (یعنی از کناره رود اردن به تپه‌های خشک غرب آن ناحیه رفت) تا شیطان او را وسوسه کند. مرقس واژه قوی‌تری را به کار می‌گیرد، «روح وی را به بیابان می‌برد» (می‌راند یا می‌کشد). چیزی که عیسی پیش رو داشت تجربه خوشایندی نبود، عیسی می‌رفت تا فشار وسوسه را به همان نحوی احساس کند که ما می‌کنیم. بدین ترتیب یک خروش زورآور روح او را از کناره رود اردن به آن تپه‌های بیابانی برد. او قبلاً از روح پر شده بود، ولی در این تجربه روح‌القدس او را به حرکت آورد و تقریباً او را برگرفت. به مدت ۴۰ روز روح‌القدس به هدایت او ادامه می‌داد. او چنان پر از روح بود که حتی احساس گرسنگی نمی‌کرد تا وقتی که ۴۰ روز فوق سپری شد (متی ۴: ۲).

عیسی در این آزمایش از قدرت خدایی خود برای شکست دادن شیطان استفاده نکرد. در حالی که همچنان خود را با ما یکی گردانیده بود، به عنوان یک انسان پر از روح شیطان را با همان وسایلی که ما در اختیار داریم شکست داد، با کلامی که مسح روح را داشت. حوا که دقیقاً در رابطه با همین موضوعات وسوسه شد، (شهوة جسم (اشتها)، شهوة چشم (اشتیاق) و غرور زندگانی) شکست خورد (پیدایش ۳: ۶ و اول یوحنا ۲: ۱۶). در این قلمروها که به قول یوحنا آنچه را که در دنیاست می‌سازند (اول یوحنا ۲: ۱۵)، عیسی پیروزی کاملی برای ما کسب نمود. او به راستی بر جهان غالب آمد (یوحنا ۱۶: ۳۳). ما هم می‌توانیم با ایمان خود همین کار را بکنیم (اول یوحنا ۵: ۴).

در این پیروزی چیز مشابهی هم با دعوت و خدمت بعضی از انبیای عهد عتیق وجود دارد. چنانکه روح‌القدس میکا را پر ساخت به طوری که او توانست علیه گناه هشدار دهد (میکا ۳: ۸)، همچنین عیسی را پر نمود و او را فرستاد تا بلافاصله علیه گناه و شیطان وارد جنگ شود. عیسی تنها برای انجام معجزات از روح پر نشد، بلکه برای انجام تمام کار خدا از روح پر گشت. روح‌القدس بدون اندازه و میزان به او عطا شد، زیرا او فرستاده شده بود تا کلام خدا را بگوید، همچنین به این خاطر که پدر در محبتی که به او داشت، همه چیز را به او سپرده بود (یوحنا ۳: ۳۴ و ۳۵). این تنها می‌تواند به این معنی باشد که انجام تمامی نقشه خدا در دست اوست.

متی، مرقس و لوقا به بقیه وقایع سال اول خدمت عیسی (که اغلب در یهودیه اتفاق افتاد) اشاره‌ای نمی‌کنند. آنها میان‌بر زده به شرح وقایع سال بزرگ محبوبیت عیسی در جلیل می‌پردازند. متی می‌گوید که این پس از دستگیری یحیای تعمید دهنده بود که عیسی به جلیل کناره‌گیری کرد، ولی این به خاطر گریز از سرنوشتی که گریبانگیر یحیای

تعمید دهنده شده بود، نبود. عیسی در یهودیه بود، جایی که تحت فرمانروایی حاکم رومی، پیلاطس قرار داشت. جلیل قلمرو حکومت هیروودیس بود. لوقا این را روشن می‌سازد. عیسی همچنان تحت هدایت روح قرار داشت. او به قوت روح به جلیل رفت (لوقا ۴: ۱۴).

یوحنا به عامل دیگری اشاره می‌کند. فریسیان شنیده بودند که عیسی بیشتر از یحیی شاگرد پیدا کرده و تعمید می‌دهد. این حاکی از آن است که مخالفت در میان رهبران کنیسه در اورشلیم در حال شکل گرفتن بود. کناره‌گیری عیسی کاملاً حکیمانه بود. در واقع ما در تمام اناجیل می‌بینیم که عیسی می‌کوشید خود را از هر چیزی که ممکن بود موجب دستگیری یا مرگ او قبل از زمان تعیین شده توسط خدا گردد، دور نگاه دارد. او حتی با مثل‌ها سخن می‌گفت تا پیغامش برای دشمنان غیرقابل فهم و مبهم باشد. بدین ترتیب آنها بیشتر دل خود را سخت می‌ساختند در حالی که شاگردان می‌توانستند از او سؤال کنند و حقیقت امر را از توضیحاتی که می‌داد فرا بگیرند (متی ۱۳: ۱۰-۱۲ و لوقا ۸: ۱۰)، همچنین بدین وسیله امید دشمنانش برای دستگیری او بر باد می‌رفت. آنها نمی‌توانستند در دادگاه از این مثل‌ها علیه او استفاده کنند.

انجیل یوحنا همچنین نشان می‌دهد که کناره‌گیری عیسی تنها به این خاطر نبود که از مخالفت فریسیان در امان بماند. گرچه یوحنا در اینجا چیزی در این باره نمی‌گوید، ولی عیسی قطعاً توسط روح هدایت شده بود. این از راهی که عیسی برای بازگشت به جلیل انتخاب کرد آشکار است. یهودیان معمولاً از پیمودن راه کوتاه‌تر و مستقیم‌تری که از سامره می‌گذشت ابا می‌کردند و از طریق دره اردن و بیریه رهسپار جلیل می‌شدند، ولی عیسی «لازم بود که از سامره عبور کند» (یوحنا ۴: ۴). این از یک الزام درونی سخن می‌گوید، ندای روح‌القدس یک ضرورت الهی را برقرار می‌داد. خدا برای عیسی در کنار چاه یعقوب ملاقاتی ترتیب داده بود، ملاقاتی با یک زن سامری بدنام که مقدر بود سر چاه بیاید، آب حیات را بیابد و خبر خوش را منتشر کند (یوحنا ۴: ۴، ۱۵، ۲۸ و ۲۹).

روح‌القدس در خدمات عیسی

نه تنها عیسی توسط روح هدایت می‌شد، بلکه خدمت و رسالت او از طریق روح‌القدس انجام می‌پذیرفت. عملاً چیز زیادی در اناجیل درباره اینکه روح‌القدس به عیسی برای انجام خدمتش قدرت می‌بخشید، گفته شده است، ولی چون یک بار این حقیقت روشن گردید، دیگر نیازی به تکرار دائم نبود. وقتی عیسی به قوت روح به جلیل برگشت، قدرت فوق‌نخست در تعالیم او و سپس در کار شفای بیماران به ظهور رسید. در کفرناحوم قبل از اینکه هیچ معجزه‌ای از او سرزند، مردم از تعالیم او در حیرت افتادند. مسح روح بر تعالیم عیسی موجب می‌گردید که مردم اقتدار او را حس کنند، چیزی که هرگز طی سال‌هایی که به کاتبان (یعنی کسانی که درمورد تفسیر کلام خدا ادعای مرجعیت و اقتدار می‌کردند) گوش می‌گرفتند حس نکرده بودند.

اخبار مربوط به این خدمت او به طور سریع منتشر شد. در ناصره، عیسی اشعیا ۶۱: ۱ و ۲ را قرائت کرد و به طور علنی اظهار نمود که این پیشگویی مربوط به قرار داشتن مسح روح‌القدس بر خادم برگزیده خدا و خدمتش، در او و از طریق او تحقق یافته است (لوقا ۴: ۱۸، ۲۱). چندی بعد وقتی فریسیان شروع به توطئه بر ضد او کردند و جویای راهی برای کشتن او شدند، عیسی باز خود را کنار کشید، ولی این موجب توقف خدمت و مأموریت او نشد. جمعیت‌های زیادی به دنبال او راه می‌فتادند و او همه را شفا می‌داد (متی ۱۲: ۱۵). کتاب مقدس این را بر خادم مسح شده خدا قرار می‌گیرد تا رحمت‌های خدا و پیروزی او را به ارمغان آورد.

وجد و شادی در روح

پس از بازگشت هفتاد شاگردی که عیسی آنها را در بیریه برای بشارت به نقاط مختلف فرستاده بود، عیسی «در روح» وجد نمود (لوقا ۱۰: ۲۱). بعضی از نسخه‌های قدیمی در اینجا برای روح شکل معرفه را به کار می‌برند، ولی اینکه در واقع کدام یک صحیح است اهمیت چندانی ندارد. چه لوقا شکل معرفه را برای روح به کار ببرد و چه شکل نکره را، معمولاً منظور او روح‌القدس است و آشکار است که در اینجا نیز همین منظور را دارد. این وجد کردن در روح نشانه دیگری از تداوم کار روح در زندگی و خدمت عیسی است. ما هرگز نمی‌خوانیم که عیسی لطیفه تعریف کرده باشد. گاهی در بعضی از گفته‌ها و مثل‌های او حالتی طنزآمیز وجود دارد، ولی نه طنزی که سبک باشد و یا به دیگران لطمه بزند. او با تمام وجودش وقف کار پدر بود. حصادی آماده درو بود که می‌بایست به موقع جمع‌آوری شود (یوحنا ۴: ۳۵).

۳۲-۳۶)، ولی روح القدس به او چیزی به مراتب بهتر از آنچه جهان شادی و خوشی‌اش می‌نامد عطا می‌کرد. روح به او وجد و شادی می‌بخشید، آن شادی حقیقی که فقط کسانی که توسط روح هدایت می‌شوند، می‌شناسند.

این اظهار وجود و شادی در لوقا ۱۰: ۲۱ خیلی بیشتر از یک احساس خوب بود. او به خاطر کاری که خدا توسط آن هفتاد نفر انجام می‌داد، وجد می‌نمود. دانایان و خردمندان (مفسرین کارکشته شریعت، رهبران مذهبی و کاهنان اعظم) به یک چنین اشخاص عامی و فروتن که عیسی برای فرستادن برگزیده بود، با نظر تحقیر می‌نگریستند، ولی توسط آنها خدا فیض، قوت و نجات خود را آشکار ساخته بود. نام‌های آنها در آسمان مرقوم بود (لوقا ۱۰: ۲۰). به علاوه همه باید تشخیص می‌دادند که آنچه این هفتاد نفر انجام دادند توسط قدرت، اقتدار یا مقام رسمی خود آنها نبود، بلکه از قدرت خدا سرچشمه می‌گرفت. در سرتاسر زندگی عیسی حتی زمانی که با صلیب رو به رو شد، نشانی از یک شادی و خوشی درونی و عمیق وجود دارد (عبرانیان ۱۲: ۲). بخشی از این شادی در پیش‌بینی آینده نهفته بود، ولی بخش بزرگی از آن نیز به خاطر زندگی او در روح بود. توسط روح القدس او شادی و آرامش را می‌شناخت و همچنین توسط روح این شادی و آرامش را به ما منتقل می‌سازد (یوحنا ۱۴: ۲۷، ۱۵: ۱۱ و غلاطیان ۵: ۲۲).

کفر به روح القدس

قسمت‌هایی که به موضوع گناه و کفر به روح القدس می‌پردازند دلایل بیشتری از خود عیسی به ما می‌دهند که حاکی از انجام خدمت او به قوت روح می‌باشد (متی ۱۲: ۲۴-۳۲ و مرقس ۳: ۲۲-۳۰ و لوقا ۱۱: ۱۵-۲۰، ۱۲: ۱۰). از ابتدای خدمت عیسی، اخراج دیوها توسط او توجه مردم را به خود معطوف ساخت و آنها را به حیرت و تعجب واداشت (مرقس ۱: ۲۷ و ۲۸). در این موقعیت، یک شخص دیوزده که کور و کر بود نزد عیسی آورده شد و عیسی او را شفا داد (متی ۲۲: ۶-۱۲). وقتی مردم حیرت زده پرسیدند که: «آیا این پسر داوود نیست؟» اوقات فریسیان تلخ شد. آنها به طرز توهین آمیزی Derogatory اظهار داشتند که این عیسی دیوها را به قدرت بعزبول (شیطان)، رئیس دیوها اخراج می‌کند.

عیسی نخست احمقانه بودن حرف آنها را آشکار ساخت. حکومتی که به ضد خود منقسم شود، متلاشی خواهد گردید. شهر یا خانه‌ای که منقسم شود و شقاق و جدایی به آن راه پیدا کند پایدار نخواهد ماند. اگر شیطان، شیطان را بیرون براند، پس دچار شقاق شده و به ضد خود عمل می‌کند، در این صورت چگونه حکومتش پایدار می‌ماند؟ به علاوه اگر عیسی به قدرت بعزبول دیوها را اخراج می‌کرد، پس هر یک از فرزندان (شاگردان) فریسیان نیز که دیوی را اخراج کند باید به همین طریق این کار را کرده باشد، ولی اگر عیسی توسط روح القدس دیوها را اخراج می‌کرد «هر آینه ملکوت (قدرت و حکومت ملوکانه) خدا بر شما رسیده است»؛ یعنی ملکوت خدا عملاً بر له شما وارد عمل شده است (متی ۱۲: ۲۸).

مرقس اضافه می‌کند که این فریسیان، جلیلی‌های محلی نبودند، بلکه کاتبینی (متخصصین در شریعت موسی) بودند که از اورشلیم فرستاده شده بودند تا مراقب عیسی باشند و کوشش کنند او را به تله بیندازند یا بی‌اعتبار کنند. لوقا از طرز بیان دیگری استفاده می‌کند و «انگشت خدا» را جایگزین روح خدا می‌سازد. این شبیه قسمت‌هایی از عهد عتیق است که از اصطلاح دست خدا برای بیان قدرت او استفاده می‌کند. بدون شک عیسی از هر دو طرز بیان برای اشاره به قدرت روح استفاده کرده است. این اتهام که عیسی دیوها را به قدرت شیطان اخراج می‌کرد خیلی جدی بود و نمی‌شد گذاشت که کسانی به سادگی چنین تفسیری از قضیه بکنند و راه خود را در پیش بگیرند. مردم احتیاج به یک هشدار داشتند مبدا به سخنان این کاتبان و فریسیان گوش بگیرند و امید خود را به نجات جاودانی از دست بدهند. عیسی همچنین کاملاً واضح گردانید که آنها نمی‌توانند صرفاً بی‌طرف باقی بمانند. «هر که با من نیست برخلاف من است و هر که با من جمع نکند پراکنده سازد» (متی ۱۲: ۳۰).

یک هشدار سخت

تفسیر عیسی در مورد کفر به روح القدس مشکل است. متی می‌گوید: «هر نوع گناه و کفر از انسان آمرزیده می‌شود، لیکن کفر به روح القدس از انسان عفو نخواهد شد و هر که برخلاف پسر انسان سخنی (یک اظهار کفرآمیز) گوید آمرزیده شود، اما کسی که برخلاف روح القدس گوید در این عالم (عصر) و در عالم (عصر) آینده هرگز آمرزیده نخواهد شد» و به دنبال این یک راهنمایی می‌آید تا به مردم در انتخاب بین او و فریسیان که می‌کوشیدند مردم را از

او برگردانند کمک کند. «یا درخت را نیکو گردانید و میوه‌اش را نیکو یا درخت را فاسد سازید و میوه‌اش را فاسد.» مرقس ۳: ۲۹ با تفاوت کوچکی، همین امر را مورد تأکید قرار می‌دهد. «هر که به روح‌القدس کفر گوید تا به ابد آمرزیده نشود، بلکه مستحق (در خطر) عذاب (هلاکت، داوری، مجازات) جاودانی بود.» «در خطر» می‌تواند به معنی مستحق، مجرم یا درگیر باشد. همچنین در بسیاری از نسخه‌های قدیمی به جای عذاب یا هلاکت جاودانی، «یک گناه جاودانی» آمده است. بدین ترتیب می‌توان آیه فوق را اینطور خواند که کسانی که به روح‌القدس کفر می‌گویند، درگیر یا مرتکب یک گناه جاودانی می‌شوند. سپس مرقس توجه ما را به دلیلی که عیسی برای دادن این هشدار داشت جلب می‌کند. دشمنان او می‌گفتند که او یک روح ناپاک (نجس، شریر) دارد.

لوقا این هشدار را بلافاصله بعد از آنچه که فریسیان گفتند قرار نمی‌دهد، ولی او نشان می‌دهد که عیسی نخست می‌گوید: «هر که نزد مردم به من اقرار کند پسر انسان نیز پیش فرشتگان خدا او را اقرار خواهد کرد، اما هر که مرا پیش مردم انکار کند نزد فرشتگان خدا انکار کرده خواهد شد» (لوقا ۱۲، ۸ و ۹) و آنگاه هشدار فوق را تکرار می‌کند. این مطلبی است که در عهد جدید بسیار یافت می‌شود (یوحنا ۹: ۲۲، ۱۲: ۴۲ و ۴۳ و رومیان ۱۰: ۹ و ۱۰ و دوم تیموتاؤوس ۲: ۱۲ و اول یوحنا ۴: ۲، ۱۵ و دوم یوحنا ۷). آنگاه عیسی اضافه می‌کند: «هر که سخنی برخلاف پسر انسان گوید آمرزیده شود، اما هر که به روح‌القدس کفر گوید آمرزیده نخواهد شد» (لوقا ۱۲: ۱۰).

یک تمایز مهم

همه این قسمت‌ها به روشنی میان شخص عیسی مسیح و شخص روح‌القدس تمایز قائل می‌شوند. آنها همچنین میان سخنان کفرآمیز نسبت به عیسی به عنوان پسر انسان و کفر به روح‌القدس تمییز می‌دهند. بسیاری از مفسرین کفر نسبت به پسر انسان را به معنی قصور در تشخیص این واقعیت می‌دانند که عیسی‌ای حلیم و افتاده همان کسی است که پیشگویی‌های پرجلال مربوط به آمدن مسیح موعود را به انجام می‌رساند. پس از شفای آن مرد لنگ در جلو درب جمیل هیکل، پطرس به جمعیت یادآوری می‌کند که آنها در حضور پیلاطس «آن قدوس و عادل را» منکر شده خواستند که یک جنایتکار به آنها بخشیده شود و «رئیس حیات را» کشتند که «خدا او را از مردگان برخیزانید» اما پطرس اضافه می‌کند که می‌داند آنها این کار را مانند رهبران‌شان از روی جهالت انجام داده‌اند. به همین خاطر امکان توبه برای آنها باقی بود (اعمال رسولان ۳: ۱۳-۱۹). گناه آنها گرچه بزرگ بود، ولی نابخشودنی نبود.

پولس نیز در حالی که پشیمانی و تأسف خود را از اینکه زمانی کفرگو، مضر (جفاکننده) و سقط گو (با مسیحیان بدرفتاری می‌کرد و به آنها توهین می‌نمود) بود ابراز می‌نماید، می‌گوید که دلیل رحمت یافتن او این بوده است که کارهای فوق را از روی جهالت در بی‌ایمانی می‌کرده است (اول تیموتاؤوس ۱: ۱۳). بدین ترتیب گرچه او نه فقط به مسیح کفر می‌گفت، بلکه نسبت به کار روح‌القدس از طریق کلیسا نیز کفر می‌ورزید، با این وجود گناهی غیرقابل آمرزش مرتکب نشده بود. بنابراین کفر به روح‌القدس از چیزهایی که از روی بی‌ایمانی ناشی از جهالت، علیه مسیح و بدن او کلیسا گفته شده باشد، تمییز داده شده است. به عبارت دیگر چیزهایی که مردم از روی تعلیمات غلطی که گرفته‌اند به زبان می‌آورند، قابل توبه و آمرزش می‌باشد.

رد کردن کامل و غائی

کاملاً واضح است که کفر به روح‌القدس چیزی است کاملاً ارادی که شخص با وجود آگاهی کافی و شناخت درستی که دارد مرتکب آن می‌شود. متی این را با نسبت دادن عمدی و آگاهانه کارهای عیسی به قدرت شیطان مرتبط می‌گرداند. این کارها شهادت روح‌القدس بودند مبنی بر اینکه عیسی، مسیح و نجات‌دهنده است. فریسیانی که کتاب مقدس را به خوبی می‌دانستند، با این کارشان نجاتی را که تنها توسط مسیح فراهم می‌آمد به طور مطلق و کاملاً از روی عمد رد می‌کردند. «در هیچ کس غیر از او نجات نیست، زیرا که اسمی دیگر زیر آسمان به مردم عطا نشده که بدان ما نجات یابیم» (اعمال رسولان ۴: ۱۲). عدم پذیرش قطعی و کامل کار روح‌القدس در آوردن ما نزد عیسی، بدین ترتیب در نجات را در این عصر به روی ما می‌بندد، فرصت دیگری هم در عصر آینده باقی نخواهد بود. پس از مرگ چیزی برای شخص بی‌ایمان باقی نمی‌ماند جز داوری (عبرانیان ۹: ۲۷). نجات یا در زمان حال است یا هرگز.

مرقس کفر به روح‌القدس را با کفر دیگری مبنی بر اینکه عیسی روح ناپاکی داشته است مرتبط می‌گرداند. به عبارت دیگر آنها می‌گفتند آن روح‌القدسی که در او بود روح شریری بوده است. آنها با این کارشان از قبول این حقیقت که

روح نازل شده بر عیسی پس از تعمید از طرف خدا بوده است، سر باز می‌زدند. آنها همچنین شهادت پدر را در مورد پسرش رد می‌کردند. در اینجا نیز مانند انجیل متی با روح‌القدس همچون یک روح شیرین رفتار کردن در واقع مقاومت در مقابل تأثیرات روح در هدایت ما به سوی نجات است. روح‌القدس را مضر و ناپاک خواندن به معنی قطع هر گونه امیدی به نجات می‌باشد. لوقا کفر به روح‌القدس را در موازات انکار و رد کامل عیسی در حضور مردم قرار می‌دهد. این کار او حاکی از آن نیز هست که کفر به روح‌القدس یک چیز کاملاً ارادی و آگاهانه می‌باشد. در واقع این، رد کردن نهایی شهادت روح‌القدس به عیسی است، شهادتی که ما را به اعتراف اینکه مسیح، منجی و خداوند ما می‌باشد سوق می‌دهد. بدین ترتیب تنها نتیجه آن می‌تواند این باشد که مسیح در داوری خود ما را رد کند، بدون اینکه شانس دیگری برای آمرزش داشته باشیم.

ترجمه امکان‌پذیر مرقس ۳: ۲۹ به صورت «درگیر یک گناه جاودانی» موجب شده است که بعضی آن را به این معنی بگیرند که کفر به روح‌القدس تنها تا زمانی که شخص درگیر آن است، غیرقابل آمرزش می‌باشد. به عبارت دیگر تنها تا زمانی که شخص در مقابل شهادت روح‌القدس به عیسی به عنوان خداوند و نجات‌دهنده مقاومت می‌کند هیچ امکانی برای نجات او وجود ندارد. کسانی که در این قسمت از انجیل درگیر گناه فوق شده بودند، فریسیان بودند. بعدها ما در مورد گروهی از فریسیان می‌خوانیم که حقیقتاً ایمان آوردند (اعمال رسولان ۵: ۱۵)، ولی همه فریسیان عیسی را در طول مدت خدمتش رد نکردند (نیقودیموس نمونه خوبی است، یوحنا ۳: ۱). دیگران مثل پولس از روی جهالت با او مخالفت می‌کردند.

همچنین باید توجه داشت که این کفر به روح‌القدس چیزی نبود که شخص در یک لحظه و در عصبانیت، یأس یا حتی عصیان به زبان آورده باشد. همچنین چیزی نبود که از بی‌ایمانی ناشی از تعلیم غلط یا کج فهمی به زبان آورده باشد. این در واقع رد کردن آگاهانه و عمدی روح‌القدس بود به عنوان یک چیز بد و ناپاک که از اعماق جهنم برمی‌خاست. در پشت آن نیز تصمیم قاطعی مبنی بر دور کردن دیگران از عیسی وجود داشت. وقتی کسی تا این حد دل خود را سخت ساخت شبیه آن عاصیان و مرتدین مصمم عهد عتیق می‌شود که بدی را نیکویی و نیکویی را بدی می‌خواندند و ظلمت را به جای نور و نور را به جای ظلمت می‌گذاشتند (اشعیا ۲۰: ۵۶). این اشخاص قدرت تمییز میان نیکی و بدی را از دست داده بودند. آنها عملاً از نیکویی نفرت داشتند و به بدی عشق می‌ورزیدند (میکا ۳: ۲). چنانکه عیسی گفت، ایشان ظلمت را به نور ترجیح می‌دادند، زیرا اعمالشان بد بود (یوحنا ۳: ۱۹ و ۲۰). بدین ترتیب آنها در راه روی خدا و پیام نجات بستند.

گفته عیسی مبنی بر اینکه «هرگاه من به روح خدا دیوها را اخراج می‌کنم هر آینه ملکوت خدا بر شما رسیده است» (متی ۱۲: ۲۸)، جنبه دیگری را به جدی بودن کفر به روح‌القدس می‌فزاید. با نسبت دادن کار روح‌القدس در عیسی و از طریق او به شیطان، آنها در واقع تمام آن حکومت و پادشاهی خدا را که ادعا می‌کردند منتظرش هستند، رد می‌نمودند. فرمانروایی فوق در زمان خود آنها وارد عمل شده بود، زیرا پادشاه موعود در میان ایشان بود، ولی آنها در مقابل ملکوت و فرمانروایی خدا جبهه گرفته بودند، بنابراین از برکت و نجات وعده داده شده نصیبی نمی‌بردند.

آنها مانند کاهنان اعظم و فریسیان سندهرین که نقشه قتل عیسی را طرح کرده بودند، نمی‌خواستند خدا هیچگونه تغییراتی ایجاد کند. ایشان به وضع موجود قانع و راضی بودند (یوحنا ۱۱: ۴۷ و ۴۸). با توجه به این امر، یکی از دلایلی که آنها در این عصر آمرزش را دریافت نمی‌کردند این بود که هرگز آن را درخواست نمی‌نمودند. این برای زمان حال نیز کاربرد دارد. زمانی که مردم مظاهر حکومت مسیح را که از طریق روح‌القدس در کلیسا عمل می‌کند، کاملاً رد می‌کنند. اینگونه اشخاص خود را در مقوله همین فریسیان قرار می‌دهند. به این معنا، کفر به روح‌القدس در بردارنده ارتداد کامل و نهایی است (رجوع شود به عبرانیان ۶: ۴-۶، ۸، ۱۰: ۲۶-۳۱)، ولی باید به خاطر داشته باشیم که هر سه انجیل متی، مرقس و لوقا حاکی از آنند که این گناه، کفر مستقیم به روح‌القدس در کاری است که از طریق عیسی انجام می‌دهد. به علاوه تنها خدا می‌داند که در هر مورد خاصی، این عمل از آگاهی و اراده شخص سرچشمه می‌گیرد یا از جهالت او. به عنوان مثال، ما کسانی را که می‌شناسیم که تجربه پنتیکاستی را به شیطان نسبت می‌دادند، ولی بعدها خداوند قلب و ذهن آنها را باز کرد و خودشان در روح‌القدس تعمید گرفتند و عطای تکلم به زبان‌ها را یافتند.

عیسی تعالیم خیلی کمی درباره روح القدس به جمعیت‌ها داد. بیشتر این تعالیم به طور خصوصی به شاگردانش داده می‌شد، مخصوصاً طی ساعات آخر قبل از رفتن به جتسیمانی چنانکه در انجیل یوحنا گزارش گردیده است. با این وجود در سایر اناجیل هم اظهارات قابل توجه‌ای در این مورد وجود دارد. چنانکه قبلاً دیدیم عیسی نه فقط این موضوع را که نویسندگان عهد عتیق تحت الهام روح قرار داشتند مورد تأیید قرار داد (مرقس ۱۲: ۳۶ و متی ۱۳: ۱۴ و لوقا ۲۰: ۴۲)، بلکه بر کار روح در رابطه با مسیح موعود نیز صحنه گذاشت، ولی او در این اناجیل تعالیم خاصی در مورد چهار نکته که به روح القدس ارتباط داشت به شاگردانش داد. نخست، او روح القدس را به عنوان عطای خدا بازشناخت، به عنوان همه آنچه که خدا برای ما دارد (متی ۷: ۷-۱۱ و لوقا ۱۱: ۹-۱۳).

دوم، او وعده داد که روح القدس با شاگردان خواهد بود تا به آنها در کار خدمت یاری دهد و حتی در جفاها ایشان را مسح کند (متی ۱۰: ۱۶-۲۰ و مرقس ۱۳: ۹-۱۱ و لوقا ۱۲: ۱۱ و ۱۲، ۲۱: ۱۲-۱۵). سوم، او به آنها دستور داد که ایمانداران را به اسم اب و ابن و روح القدس تعمید دهند (متی ۲۸: ۱۹). چهارم، او به ایشان حکم کرد که در اورشلیم بمانند تا به قوت از اعلی آراسته شوند (لوقا ۲۴: ۴۹). این قوت همان قوت روح القدس بود که ایشان را شاهدان می‌ساخت (اعمال رسولان ۱: ۸). به علاوه اشاراتی هم به چیزهایی از قبیل روغن در چراغدان‌های ده باکره شده است (متی ۲۵: ۴، ۸) که معمولاً سمبل روح القدس که فعالانه در قلب ایماندار حضور دارد تلقی می‌گردد.

عطاکننده چیزهای نیکو

لوقا ۱۱: ۱۳ که می‌گوید: «اگر شما با آنکه شیریر (بدکار، مردمان ضعیفی که همیشه از مقاصد عالی برخوردار نیستند) هستید می‌دانید که چیزهای نیکو (مفید) را به اولاد خود باید داد چند مرتبه زیاده‌تر پدر آسمانی شما روح القدس را خواهد داد به هر که از او سؤال کند»، اوج تعالیم عیسی در مورد دعا است. شاگردان آمدند و از او خواستند که دعا کردن را به ایشان بیاموزد. او «دعای خداوند» را به ایشان یاد داد (در واقع باید بگوییم «دعای شاگردان» یک دعای نمونه که به ایشان نشان می‌داد برای چه چیزهایی باید گرد هم بیایند و دعا کنند). سپس برای اینکه آنها را از تبدیل کردن این دعا به یک فرمول یا تشریفات بازدارد مثلی برایشان آورد تا نشان دهد که دعاها را باید در بردارنده نیازهای حقیقی باشد و اینکه باید با ایمان استوار و ثابت‌قدمانه به حضور خدا بیاییم.

برای تأکید بر این مطلب، عیسی آشکارا گفت: «سؤال کنید (در سؤال کردن ادامه دهید) که به شما داده خواهد شد، بطلبید (باز به طور مستمر) که خواهید یافت. بگویید (به طور مستمر) که برای شما باز کرده خواهد شد، زیرا هر که سؤال کند (به طور مستمر) یابد (به طور مستمر) و هر که بطلبد (به طور مستمر) خواهد یافت (به طور مستمر) و هر که بگوید (گوییدن درها را عادت خود سازد) برای او باز کرده خواهد شد.» هیچ چیز اشتباهی در آوردن همه احتیاجاتمان به حضور خدا وجود ندارد. همچنین هیچ چیز اشتباهی در آوردن مکرر یک نیاز واحد به حضور خداوند وجود ندارد. ما ایمان استوار و پافشاری خود را نه با یک بار درخواست و قطع دعا، بلکه با ادامه دادن در دعا نشان می‌دهیم.

سپس عیسی مقایسات مختلفی انجام داد تا نشان دهد که ما می‌توانیم در آزادی و با دلیری به حضور خدا بیاییم. ما نباید در سؤال کردن از خدا برای احتیاجاتمان هیچ ترس و واهمه‌ای داشته باشیم. هیچ پدر زمینی به پسری که از او نان خواسته سنگ نمی‌دهد، یا به عوض ماهی، مار سمی عطا نمی‌کند و یا به جای تخم مرغ، عقرب نمی‌بخشد. اگر پدران زمینی که در مقابل نیکویی خدا بسیار قاصر می‌باشند دادن بخشش‌های نیکو را به فرزندان خود می‌دانند، پس به یقین ما نباید در سؤال کردن از پدر آسمانی خود برای بهترین بخشش‌ها که عطای روح القدس می‌باشد هیچ تردید یا ترسی به خود راه دهیم. به علاوه ما می‌توانیم در دریافت روح القدس کاملاً به او تکیه کنیم. اگر با اصرار و پافشاری تمام از او سؤال کنیم، او آنچه را که می‌خواهیم به ما عطا خواهد کرد، نه یک چیز بد را و نه چیزی کمتر از بهترین، بلکه خود روح القدس را به ما عطا خواهد کرد.

متی ۷: ۱۱ به جای اشاره به روح القدس همین شیوه استدلال را دنبال می‌کند و سپس گزارش می‌کند که عیسی گفت:

«چقدر زیاده پدر شما که در آسمان است چیزهای نیکو را به آنانی که از او سؤال می کنند خواهد بخشید.» بدین ترتیب عیسی همه بخشش های نیکو، مفید و فیض آمیز را که از نزد خدا صادر می شوند، در این مقایسه خود گنجانید. تأکید باز بر این است که در دریافت این بخشش ها خدا می تواند مورد اعتماد و توکل ما باشد. همچنان که یعقوب ۱: ۱۷ می گوید: «هر بخشندگی نیکو و هر بخشش کامل از بالاست و نازل می شود از پدر نورها که نزد او هیچ تبدیل و سایه گردش نیست.» به عبارت دیگر خدا مثل ماه از مراحل مختلف برخوردار نیست که بعضی اوقات روشن باشد و بعضی وقت ها تاریک، او همیشه همان منبع درخشان نور و برکت است.

بخشش های نیکوی او شامل تدارک نیازهای مادی ماست، زیرا او از نیاز ما به چیزهایی از قبیل خوراک و پوشاک آگاه است (متی ۲۵: ۳۳). این بخشش های نیکو همچنین در بردارنده همه آن چیزهایی است که برای رساندن ما به جلال ضروری می باشد (رومان ۸: ۳۲). بدین ترتیب لوقا کلمات عیسی را که روح القدس را به عنوان عطای خدا مورد تأکید قرار می دهد نقل می کند، عطایی که شامل همه بخشش های نیکو می شود و آنها را در خود جمع دارد. یا به عبارت دیگر پدر پسر را به عنوان کلمه زنده خود فرستاد تا طبیعت و شخصیت او را مکشوف سازد و تا کار نجات او را درمورد ما به انجام رساند. سپس پدر روح القدس را فرستاد تا عطایایی به ما ببخشد و تا کار او را در ما و از طریق ما ادامه دهد.

درخواست عطای روح

امروزه بعضی از نویسندگان می گویند که نیازی نیست برای دریافت روح دعا کنیم، زیرا روح القدس در همه کسانی که حقیقتاً تولد تازه یافته اند ساکن است. آنها این وعده عطای روح را وعده ای انجام شده مینگارند. بعضی دیگر می گویند که ما باید به درخواست کردن ادامه دهیم و وقتی دعا می کنیم اگر واقعا ایمان داشته باشیم که این بخشش های نیکو را دریافت می کنیم، آنها را دریافت خواهیم کرد (مرقس ۱۱: ۲۴). نمی توان انکار کرد که آن ۱۲۰ نفر در بالاخانه دعا کردند (لوقا ۲۴: ۳۵ و اعمال رسولان ۱: ۱۴) و اینکه پطرس برای دیگران دعا کرد تا روح القدس را بیابند (اعمال رسولان ۸: ۱۵). با این وجود بعضی می گویند که آنچه امروز نیاز داریم انجام دهیم این است که صرفاً از نمونه غلاطیان پیروی کنیم و با ایمان بپذیریم (غلاطیان ۳: ۱۳ و ۱۴).

ولی به نظر نمی رسد که ایمان غلاطیان ایمانی منفعل بوده باشد. هیچ راهی هم برای اثبات اینکه آنها پس از شنیدن وعده برای دریافتش دعا نکردند، وجود ندارد. پس از پنطیکاست پطرس به سنهدرین گفت: «ما هستیم شاهدان او بر این امور (مخصوصاً قیام مسیح) چنانکه روح القدس نیز است که خدا او را به همه مطیعان او عطا فرموده است» (اعمال رسولان ۵: ۳۲). به احتمال بسیار قوی این اطاعت، درخواست با ایمان را نیز شامل می شود. به یک معنای دیگر هم اگر می خواهیم پیوسته از حضور و قدرت روح القدس پر باشیم ما باید به درخواست خود ادامه دهیم. خدا بعضی از برکات مانند آفتاب و باران را به بدن و نیکان بدون اینکه میان آنها فرقی بگذارد می بخشد (متی ۵: ۴۵)، ولی برای دریافت عطای روح القدس به اشتیاق شدیدی که از قلبی آماده برمی خیزد نیاز است (اول قرنتیان ۱۲: ۳۱، ۱۴: ۴). این چقدر بیشتر درمورد خود روح القدس صادق است. اشتیاق ما برای او، گرسنگی ما برای خدا و فریاد دل ما برای شناخت بهتر مسیح باید زیربنای همه دعاها باشد (امثال ۴۲: ۱ و فیلیپیان ۳: ۱۰).

باید توجه داشت که گرچه در دعا برای دریافت عطای روح القدس مخاطب ما در وهله اول خدای پدر است، ولی عیسی نیز به عنوان تعمید دهنده در روح القدس در بخشیدن این عطا سهیم است. گرچه عهد عتیق حاکی از آن است که خدای پدر روح القدس را نه فقط بر انسان ها بلکه بر مسیح موعود نیز فرو می ریزد، ولی عهد جدید نشان می دهد که یکی از دلایل پر شدن مسیح از روح این است که به عنوان کسی که در دادن این عطا سهیم است مشخص گردد (یوحنا ۱: ۳۳). لوقا همچنین نشان می دهد که عیسی در بخشیدن پری مخصوص روح برای نیازهای مخصوص سهیم و شریک است. (لوقا ۱۲: ۱ و ۱۲ را با اعمال رسولان ۴: ۸ مقایسه کنید که در آن متن یونانی حاکی از آن است که پطرس هنگام رو به رو شدن با سنهدرین از پری تازه و مخصوص روح برخوردار گردید. آنگاه به لوقا ۲۱: ۱۵ توجه کنید که در آن عیسی وعده می دهد که خودش در چنین وضعیت هایی، زبان و حکمت خاص به ایمانداران عطا کند. بنابراین می توانیم نتیجه بگیریم که عیسی این کار را با همین پری از روح القدس انجام می دهد). بنابراین ما به پدر و پسر برای روح القدس دعا می کنیم. از طرف دیگر هیچ چیزی در کتاب مقدس ما را از دعا کردن به روح القدس باز نمی دارد. ما سرودهای کلیسایی بسیاری داریم که در آنها از او می خواهیم که بر ما فرود آید و دوباره پرمان سازد.

فرستاده شده با روح القدس

عیسی در فرستادن شاگردانش وعده روزهای راحتی را به آنها نداد. او حتی به آنها هشدار داد که نمی‌توانند انتظار داشته باشند که همه با آغوش باز انجیل را بپذیرند، هر قدر هم که آن را با قدرت موعظه کرده باشند. این بدبینی نبود، بلکه واقع‌بینی بود. خدمت و مأموریت آنها اظهار یک خوش‌بینی سطحی نبود، بلکه بیان وعده‌های خدا، وعده‌هایی که علی‌رغم مخالفت مداوم، پیروزی را تضمین می‌کردند. ابواب جهنم بر کلیسا استیلا پیدا نخواهند کرد، کلیسایی که شامل همه ایمانداران حقیقی است، همه آنهایی که به عیسی تعلق دارند (متی ۱۶: ۱۸). با این وجود، کلیسا (یعنی قوم خدا) باید با قدرت‌های جهنم رو به رو شود و مطمئن باشد که زره خود را به تن دارد (افسیان ۶: ۱۱-۱۸). همچنین نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که با نزدیک شدن ما به آخر زمان، مخالفت‌ها کاهش پیدا کنند، زیرا «در ایام آخر زمان‌های سخت پدید خواهد آمد» (دوم تیموتاؤوس ۳: ۱).

بنابراین هم هشدارها و هم تشویق‌های عیسی به شاگردانش مخصوصا برای امروز بسیار مناسب هستند. او آنها را (پس از پنطیکاست) همچون گوسفندان در میان گرگ‌ها فرستاد (متی ۱۰: ۱۶)، ولی آنها اطمینان داشتند که این عیسی است که آنها را می‌فرستد، بنابراین می‌توانستند انتظار داشته باشند که خودش همراه آنها باشد (یوحنا ۱۵: ۱۶، ۱۶: ۲ و متی ۲۸: ۲۰). هنگامی که می‌رفتند، محتاج همه آن حکمت و وقاری بودند که می‌توانستند دریافت نمایند (متی ۱۰: ۱۶). حتی در آن زمان ممکن بود دستگیر شده به دادگاه‌های مذهبی (مثل سنهدرین) کشانده شوند و در کنایس تازیانه خورند، ولی نتیجه اینها شکست نخواهد بود. حتی وقتی که به خاطر عیسی نزد حکام و پادشاهان آورده شوند نتیجه کار، شهادتی برای آنها و برای امت‌ها خواهد بود.

طریقی که دستگیری‌ها و محاکمات آنها به فرصت‌هایی برای بشارت مبدل می‌گردید، اطاعت از متی ۱۰: ۱۹ می‌باشد. وقتی ایمانداران به دلیل وفاداریشان در انتشار خبر خوش انجیل دستگیر می‌شوند نباید نگران این باشند که چه بگویند یا چگونه بگویند. در مواقع لازم، آنچه که باید بگویند به آنها داده خواهد شد. «زیرا گوینده شما نیستید، بلکه روح پدر شما در شما گوینده است» (متی ۱۰: ۲۰). به عبارت دیگر آنها از روح‌القدس پر خواهند شد و روح به ایشان هم حکمت و هم کلمات لازم را برای اینکه بتوانند با شهادت خود مسیح را جلال دهند، عطا خواهد کرد. پس از اینکه شاگردان عیسی در مورد علائم زمان آخر از او سؤال کردند، عیسی این هشدار را روی کوه زیتون تکرار کرد. او نخست به آنها هشدار داد که توجه بیش از حد به این علائم می‌تواند باعث فریب و گمراهی آنها شود، اول به این دلیل که گمراه‌کنندگان بسیاری خواهند برخاست (مرقس ۱۳: ۵ و ۶) و دوم از آن رو که جنگ‌ها و اخبار جنگ‌ها علامت مشخصه تمام این عصر خواهد بود. مردم احساس خطر خواهند کرد و تصور خواهند نمود که آخر زمان نزدیک است، در حالی که باید صرفا توجه خود را بیشتر به انتشار انجیل معطوف سازند (مرقس ۳: ۸).

طی دوره سپری شدن این عصر نیز چنانکه عیسی قبلا فرمود، آنها به خاطر اسم عیسی نزد حکام و پادشاهان آورده خواهند شد تا بتوانند برای آنها شاهد عیسی باشند. این بخش مهمی از انتشار انجیل در میان تمام ملت‌ها را تشکیل می‌دهد (مرقس ۱۳: ۱۰). آنگاه عیسی باز به شاگردانش امر فرمود که قبل از فرا رسیدن چنین زمان‌هایی نگران نباشند، بلکه انتظار داشته باشند که روح‌القدس وقتی فرصت سخن گفتن پیش آمد، آنچه را که باید بگویند به آنها عطا فرماید. لوقا ۱۲: ۱۱ و ۱۲ مشابه متی ۱۰: ۱۷-۲۰ است و این اندیشه را اضافه می‌کند که روح‌القدس به آنها در مورد آنچه که لازم است گفته شود خواهد آموخت (راهنمایی خواهد کرد). لوقا ۲۱: ۱۲-۱۵ مشابه مرقس ۱۳: ۹-۱۱ است و این را می‌فزاید که آنها باید در دل خود مصمم باشند که از قبل دفاعیه خود را آماده نسازند. عیسی (توسط روح‌القدس) کلمات و حکمتی به آنها خواهد بخشید که دشمنانشان یارای ایستادگی و مقاومت در برابر آن را نخواهند داشت.

این وعده خداوند بلافاصله پس از پنطیکاست شروع به تحقق یافتن نمود. وقتی که شفای آن مرد لنگ فرصت تعلیم دادن به جماعت را در هیکل فراهم آورد (اعمال رسولان ۳) رهبران مذهبی پطرس و یوحنا را دستگیر کردند و آنها را در آن شب به زندان افکندند. این یک آزمایش بود. آیا آنها تمام آن شب را نگران آنچه که باید بگویند بودند، یا اینکه سخنان عیسی را به خاطر داشته، خواب خوشی کردند؟ من ایمان دارم که آنها خوابیدند. روز بعد وقتی که با سنهدرین رو به رو شدند، پطرس هیچ پاسخ آماده‌ای نداشت. در عوض، وعده عیسی تحقق یافت و روح‌القدس پری تازه‌ای (چنانکه متن یونانی حاکی از آن است) به او بخشید و کلماتی را که باید بگوید به زبان او گذاشت. در نتیجه

به جای اینکه از خودش دفاع کند (کاری که به احتمال قوی انجام می‌داد اگر نگران آنچه که باید بگوید، می‌بود) به عیسی شهادت داد، به قیام او و به نجاتی که تنها از طریق او نصیب ما می‌گردد. دلیری پطرس و طریق روشن، آشکار و آزادانه او در بیان حقیقت اعضای سنهدرین را متعجب ساخت و با حضور آن کسی که شفا یافته بود در آنجا آنها نتوانستند چیزی بر ضد سخنان پطرس بگویند (آنها نتوانستند چیزی را نفی کنند، همان کلمه‌ای که در لوقا ۲۱: ۱۵ به کار رفته است). همچنین توجه کنید که روح‌القدس تنها آنچه را که لازم بود گفته شود به آنها عطا کرد (لوقا ۱۲: ۱۲). اگر آنها خودشان دفاعیه خود را آماده می‌کردند به احتمال قوی بیش از حد مورد سخن می‌گفتند.

این همچنین نشان می‌دهد که روح‌القدس بیشتر در فکر انتشار پیام انجیل است تا در فکر امنیت کسانی که آن را منتشر می‌سازند. اعلام خبر خوش انجیل با حکمت و قدرتی که روح‌القدس می‌بخشد، باز مردم را به موقعیت‌های خطرناکی میندازد. استیفان که پر از روح‌القدس بود، چنانکه در آن موقعیت لازم بود به عیسی شهادت داد. از آنجایی که سنهدرین نتوانست در برابر سخنان استیفان بایستد و یا آنها را نفی کند، از خشم پر گشتند و او را کشتند (اعمال رسولان ۹: ۵۴ و ۵۵ و ۵۷). پولس نیز پس از برخورداری از فرصت‌های عالی بسیار برای شهادت دادن به عیسی در حضور حکام و پادشاهان، سرانجام خونش به وسیله یک شمشیر رومی ریخته شد (دوم تیموتاؤوس ۴: ۱۶). پولس شهادت را جستجو نکرده بود، زیرا وقتی جفاها می‌آمد اغلب به طور مخفی جای خود را تغییر می‌داد. با این وجود، شهادت‌هایی مانند شهادت او ادامه یافت، نه تنها در قرون اولیه، بلکه در تمام تاریخ کلیسا، در موارد بسیار زیادی درستی سخن عیسی ثابت شده است. بیداری‌ها از درون زندان‌ها شروع شده است. زندانبان‌ها توبه کرده‌اند. کسانی که به خاطر ایمانشان جان دادند، الهام‌بخش بسیاری دیگر شدند.

فرستاده شده با قوت

«مأموریت بزرگ» چنانکه متی آن را گزارش می‌کند اقتدار عیسی را مورد تأکید قرار می‌دهد. «تمامی قدرت (اقتدار) در آسمان و بر زمین به من داده شده است» (متی ۲۸: ۱۸). توسط این اقتدار، عیسی به شاگردان وعده قدرت و قوت عظیمی داد که توسط روح‌القدس از آن آنها خواهد بود (اعمال رسولان ۱: ۸). هدف و منظور اصلی از این قدرت، تعلیم دادن می‌باشد (یعنی شاگرد ساختن، شاگردانی که واقعا مشتاق آموختن بیشتر درمورد عیسی و کلام خدا باشند). تأکید در اینجا بر رفتن نیست. «پس... بروید» را بهتر است «پس چون... بروید» ترجمه کرد. خداوند این را که آنها خواهند رفت مفروض مینگارد. او توسط جفا یا به وسایل دیگر آنها را وادار به رفتن خواهد نمود، ولی فرمان خداوند این است که به هر جایی که رفتند باید مردم را شاگرد بسازند.

همچنین فرمان خداوند تعمید دادن مردم نیست، بلکه چون فرمان خداوند را مبنی بر تعلیم دادن و شاگرد ساختن اطاعت کنند، آنها را به اسم (یعنی برای خدمت و عبادت) پدر، پسر و روح‌القدس تعمید خواهند داد. کلمه اسم در اینجا مفرد است، زیرا به معنی تک تک اسامی فوق می‌باشد (مقایسه کنید با کلمه اسم که در روت (ترجمه انگلیسی) نیز به طور مفرد آمده است: «اسم دو پسرش» تکرار عبارت «and of» در ترجمه انگلیسی کاملا روشن می‌سازد که هر یک از آنها به عنوان یک شخص متمایز در خدای واحد شناخته می‌شوند. این البته به تعمید آب اشاره دارد. شاگردان تمام تعمیدهای در آب را به جای عیسی انجام می‌دادند (یوحنا ۴: ۲). او تعمید دهنده در روح‌القدس است. بنابراین کلیسای اولیه تشخیص داده بود که تعمید دادن در آب شرایط خاصی لازم ندارد. هر ایمانداری می‌تواند این کار را بکند (رجوع شود به اول قرن‌تین ۱: ۱۴-۱۷).

عیسی در اینجا توجه خیلی زیادی به مسأله تعمید نداشت. بنابراین به سرعت از مسأله فوق گذشت و به این موضوع پرداخت که شاگرد ساختن عمدتا به این معنا بود که به دیگرانی که ایمان می‌آوردند تعلیم دهند که همه آن چیزهایی را که به آنها (یعنی به شاگردان) حکم کرده است نگاه دارند که این بدون شک فرمان محبت کردن به یکدیگر را مورد تأکید قرار می‌داد (یوحنا ۱۵: ۱۲، ۱۷). آنگاه او تا انقضای عالم با ایشان (و با ما) خواهد بود. روایت مرقس نیز شبیه روایت متی است. در این انجیل نیز ایده رفتن مورد تأکید قرار ندارد. فرمان این است که در هر جایی که هستند باید انجیل را به همه خلائق موعظه کنند (یعنی آشکارا اعلان نمایند) (مرقس ۱۵: ۶-۱۶). آنانی که ایمان آورند و تعمید بگیرند نجات خواهند یافت (نه فقط بازگشت می‌نمایند، بلکه نهایتا نجات جاودانی خود را که میراث آنها در مسیح است دریافت می‌دارند).

کسانی که ایمان نیاورند محکوم خواهند گردید (به مجازات ابدی). منظور مرقس این نیست که تعمید را وسیله دریافت فیض نجات سازد. این برخلاف رومیان ۱۰: ۹ و ۱۰ و افسسیان ۲: ۸ و ۹، ۱۳ خواهد بود. تعمید صرفاً بخشی از اطاعت شخص مؤمن از مسیح را تشکیل می‌دهد که در واقع شهادتی برای او (عیسی) است. همچنان که پطرس روشن می‌سازد تعمید آب نمی‌تواند ما را نجات دهد. همانطور که آب طوفان نمی‌توانست نوح را نجات بخشد، ولی این واقعیت که نوح از طوفان گذشت، شهادتی بود بر ایمانی که قبل از طوفان به خدا داشت. به همین ترتیب تعمید در آب ما را از هیچ یک از کثافات گناه پاک نمی‌سازد. ما در خون عیسی شسته شده‌ایم (مکاشفه ۱: ۵، ۷: ۱۴) و به غسل آب، به وسیله (در) کلام (افسسیان ۵: ۲۶). بنابراین تعمید، پاسخ یا شهادت یک ضمیر صالح می‌باشد که قبلاً طاهر گردیده است (اول پطرس ۳: ۲۰ و ۲۱).

این آیات همراه ایمانداران خواهد بود

مرقس ادامه داده می‌گوید: «این آیات همراه ایمانداران خواهد بود که به نام من (توسط اقتدار من) دیوها را بیرون کنند و به زبان‌های تازه حرف بزنند و مارها را بردارند و اگر زهر قاتلی بخورند ضرری به ایشان نرساند و هرگاه دست‌ها بر مریضان گذارند شفا خواهند یافت.» سپس بعد از صعود عیسی، وقتی ایشان بیرون رفته در هر جا موعظه می‌کردند، خداوند با ایشان کار می‌کرد و به آیات (معجزه‌آسایی) که همراه ایشان بود کلام را ثابت می‌گردانید (درست همانطوری که وعده داده بود). متأسفانه بعضی‌ها عبارت «مارها را بردارند» را بد فهمیده‌اند و تصور کرده‌اند که این فرمانی است مبنی بر اینکه باید برای اثبات ایمانشان با مارهای سمی بازی کنند. این عبارت یک فرمان نیست، بلکه صرفاً اظهار یک واقعیت است.

بنابراین گرچه «بردارند» یکی از معانی واژه یونانی است، ولی تنها معنی آن نیست. معانی قابل قبول دیگر عبارتند از دور کردن، کنار زدن، جاروب کردن و غالب آمدن که در هیچ یک از آنها مفهوم برداشتن مستتر نیست (رجوع شود به متی ۲۴: ۳۹) که در آن از همین واژه برای بیان اینکه طوفان همه چیز را با خود می‌برد استفاده شده است و یوحنا ۱۰: ۱۸ که آن را به معنی گرفتن حیات به کار برده است و یا یوحنا ۱۱: ۴۸ که آن را به معنی غلبه کردن بر یک شهر به کار می‌برد و همچنین کولسیان ۲: ۱۴ که در آن به معنی از میان برداشتن مارهای سمی و مار بازی نداشتند. وقتی پولس یک چنین ماری را به طور تصادفی برداشته بود، فوراً آن را به درون آتش پرتاب کرد (اعمال رسولان ۲۸: ۵). آنچه بیشتر حائز اهمیت می‌باشد این است که تمام فصل ۱۶ مرقس حاکی از پیروزی بر کارهای شیطان است و مار سمبل موجودات شریر و شیطان می‌باشد (مکاشفه ۱۲: ۹، ۲۰: ۲).

تکلم به زبان‌ها و جاروب کردن «مارهای» شیطان از کارهای عادی ایمانداران می‌باشد از طرف دیگر، عبارت بعدی با یک «اگر» شروع می‌شود که حاکی از کم اتفاق افتادن و غیرمعمول بودن خوردن زهر می‌باشد. در هر حال، خدا ایماندارانی را که به طور غیرعمد و در طی کار انتشار انجیل دچار چنین وضعی شوند حفظ خواهد کرد. منظور از هیچ کدام از این چیزها طریقی برای آزمایش یا اثبات ایمان ما نمی‌باشد، حتی تکلم به زبان‌ها، اینها صرفاً آیاتی هستند که همراه ایمانداران خواهند بود، ایماندارانی که ایمانشان تا حد اطاعت از فرمان خداوند مبنی بر موعظه انجیل به جمیع خلایق چنانکه مرقس ۱۶: ۲۰ حاکی از آن است رسیده است. (ما این واقعیت را که منتقدین جدید در مورد ۱۲ آیه آخر مرقس شک دارند از نظر دور نداشته‌ایم. با این وجود، شواهد و قرائنی وجود دارد که حاکی از قدمت بسیار طولانی آنهاست و هیچ دلیلی وجود ندارد که خود مرقس آنها را ننوشته باشد. در هر حال، هر چه که این آیات می‌گویند با سایر قسمت‌های عهد جدید تطابق دارد). روایت لوقا از مأموریت بزرگ، آن را به عنوان درخواست اعلان و انتشار خبر خوش توبه و آمرزش گناهان در میان همه قوم‌ها ارائه می‌کند (لوقا ۲۴: ۴۷). عیسی می‌گوید که این باید از اورشلیم آغاز شود، ولی نخست او وعده پدر (یعنی روح‌القدس) را برایشان خواهد فرستاد. بنابراین آنها باید در اورشلیم منتظر بمانند تا به قوت از اعلی آراسته شوند و دنباله ماجرا در جلد دوم کتاب لوقا یعنی اعمال رسولان شرح داده شده است.

تولد از روح

انجیل یوحنا در مورد روح‌القدس و کار او از تعالیم بیشتری نسبت به سایر اناجیل برخوردار است. تأکید عمده در یوحنا ۱۴: ۱۶ یافت می‌شود که در آن از روح‌القدس به عنوان تسلی‌دهنده (Paraclete) و روح راستی سخن به میان می‌آید، ولی تعالیمی که قبل از این می‌آیند، اساسی می‌باشند. وقتی نیکودیموس شبانه نزد عیسی آمد، عیسی فوراً

انگشت روی نیاز اصلی او گذاشت و گفت: «اگر کسی از سر نو مولود نشود ملکوت خدا را نمی‌تواند دید» (یوحنا ۳: ۳). عیسی برای توضیح بیشتر این تولد دوباره، از آن به عنوان مولود شدن «از آب و روح» (۳: ۵) سخن گفت و دوبار عبارت «از روح مولود گشت (گردد)» را به کار برد (۳: ۶، ۸). در اینجا به وضوح تأکید بر کار روح در بخشیدن حیات تازه به ایماندار است، حیاتی که از بالاست، از آسمان و از نزد خدا، ولی تفسیر عبارت «اگر کسی از آب و روح مولود نگردد» دشوار است. چهار عقیده عمومی در مورد معنی آب وجود دارد. بعضی آن را به معنی تعمید آب می‌گیرند. بعضی دیگر به معنی آب تولد طبیعی، دیگران به معنی کلام و بعضی دیگر به معنی خود روح‌القدس.

کلیساهایی که مدعی هستند حیات روحانی از طریق آیین‌های مقدس کلیسایی به ایماندار می‌رسد، اتفاق نظر دارند که آب در اینجا همان تعمید آب است. بعضی تعمید در آب را سمبل مرگ می‌شمارند که در آن آب همچون قبر بدن شخص مرده را در بر می‌گیرد. بدین ترتیب، آب موجب مرگ می‌شود و روح‌القدس حیات جدید به ارمغان می‌آورد. دیگران به تعمید همچون آیین پذیرش فرد جدید اشاره می‌کنند و آن را دروازه حیات جدید می‌دانند که همه عطایای روح را با خود به همراه دارد. یا اینکه آن را یک طهارت آیینی تلقی می‌نمایند که نشانه و وسیله نیل به تولد تازه و یک حیات جدید است که توسط عطای روح‌القدس ایجاد می‌شود. به عبارت دیگر، شخص «آیین‌گرا»^۱ آب تعمید را کانال ضروری دریافت نجات، عطای روح و عطایای روح می‌شمارد. او می‌گوید که شخص چون تعمید گرفت از همه اینها برخوردار می‌گردد. با این وجود اغلب آنها تأکید می‌کنند که آیین‌ها به خودی خود منبع و منشأ حیات جدید نمی‌باشند. منبع واقعی حیات روحانی حتی برای آیین‌گرا روح‌القدس است، ولی چنانکه قبلاً خاطر نشان گردید، تعمید آب عامل یا کانال دریافت حیات روح و طهارت نمی‌باشد، بلکه صرفاً عملی سمبلیک است که ما توسط آن در مورد حمایت و طهارتی که قبلاً دریافت کرده‌ایم شهادت می‌دهیم.

از میان کسانی که آب یوحنا ۳: ۵ را با آب تعمید یکی نمی‌گیرند، بعضی آن را توضیحی در مورد مفهوم تولد دوباره تلقی می‌کنند. اینها بر کلمه دوباره تأکید خاصی می‌گذارند. آنها آب را سمبل تولد نخستین یعنی تولد طبیعی انسان می‌شمارند (که با «شکافتن آب» همراه است). بدین ترتیب روح‌القدس تولد دوم را ایجاد می‌نماید. با این وجود گرچه «تولد دوباره» معنی درستی از واژه یونانی است و ایده فوق نیز بدون شک در یوحنا ۳: ۳ وجود دارد، ولی معنی معمول‌تر «تولد از بالا» می‌باشد. در همین فصل همان واژه‌ای که در اینجا «دوباره» یا «از نو» ترجمه شده، برای توصیف عیسی به عنوان کسی که «از بالا می‌آید» به کار برده شده است (یوحنا ۳: ۳۱). در همان آیه، این به عنوان «از آسمان» تعبیر گردیده است. یعقوب ۱: ۱۷ نیز آن را «از بالا» ترجمه می‌کند.

از این گذشته، یوحنا ۱: ۱۲ و ۱۳ تولد طبیعی و تولد روحانی را قویاً در نقطه مقابل هم قرار می‌دهد. کسانی که به آنها این حق داده می‌شود که فرزند خدا گردند، آنهایی هستند که به اسم او ایمان می‌آورند و تولدی که ایشان را وارثان خدا می‌گرداند از خون نیست (یعنی بر روابط خونی بشر استوار نیست) و از خواهش جسد نیز (یعنی تلاش‌های ما برای راضی ساختن خدا از طریق جد و جهدهای ضعیف انسان) نمی‌باشد و نه از خواهش انسان (یک شوهر)، بلکه تولدی است از خدا. بنابراین تولد جدید تنها و به طور کامل از خدا می‌باشد و آب و روح هر دو باید به چیزی اشاره کنند که از نزد خدا صادر می‌شود.

با توجه به این بعضی‌ها آب را سمبل کلام می‌شمارند (چنانکه در افسسیان ۵: ۲۶ مشاهده می‌شود). امکان این امر بسیار قوی می‌باشد، زیرا کتاب مقدس از تولد دوباره به وسیله کلام خدا و مخصوصاً انجیلی که توسط رسولان موعظه شده است سخن می‌گوید (اول پطرس ۱: ۲۳، ۲۵). یعقوب همچنین اظهار می‌دارد که: «او (خدا) محض اراده خود ما را به وسیله کلمه حق (کلام راستی) تولید نمود» (یعقوب ۱: ۱۸). عیسی خودش هم گفت که شاگردانش قبل از شام آخر شسته شده بودند (از یک حمام کامل به مفهوم روحانی برخوردار گردیده بودند، یوحنا ۱۳: ۱۰). آنگاه او توضیح داد که ایشان به سبب و توسط کلامی که به ایشان گفته است (انجیل) پاک هستند (یوحنا ۱۵: ۳)؛ یعنی کلامی که توسط روح آورده شد و روح آن را در عیسی مسح کرده بود (یوحنا ۳: ۳۴، ۶: ۶۳). دیگران آب را صرفاً سمبل طهارت و پاک‌کنندگی به طور کلی می‌شمارند یا آن را به طهارتی که توسط خون صورت می‌گیرد ربط می‌دهند.

خود روح‌القدس

با این وجود، هر چه در انجیل یوحنا بیشتر پیش می‌رویم روشن می‌گردد که آب بیشتر اوقات سمبل خود روح‌القدس

می‌باشد، مخصوصاً در ارتباط با قدرت حیات بخشی که دارد (یوحنا ۴: ۱۴، ۷: ۳۸). همچنین صحت دارد که کلمه «و» می‌تواند به معنی «همانا» نیز باشد به طوری که یوحنا ۳: ۵ را می‌توان چنین ترجمه کرد: «اگر کسی از آب (و) همانا روح مولود نگردد.» وقتی عیسی از لزوم تولد دوباره (یا از بالا) سخن گفت، نیقودیموس معنی حرف او را درست تفسیر نکرد. ممکن است عیسی این بار تصمیم به توضیح سخن خود گرفته باشد. اگر آب را به معنی روح بگیریم هیچ مشکلی باقی نمی‌ماند. آب همانا روح از بالا یعنی از آسمان است و کاملاً بیرون از قلمرو چیزهای زمینی قرار دارد.

یوحنا ۳: ۶-۸ حتی به طرز قوی‌تری نشان می‌دهد که نه آب و نه روح هیچ کدام را نمی‌توان به نحوی به تعمید آب ربط داد. تولد تازه از بالاست. سپس عیسی دوباره بر تقابل آن با تولد طبیعی تأکید می‌کند. تولد طبیعی آن چیزی بود که نیقودیموس بر آن تکیه داشت. او مثل پولس یک فریسی از فریسیان بود و مغرور به اینکه اولاد ابراهیم می‌باشد. او برای نجات خویش به موقعیتش مقابل خدا به عنوان یک یهودی و همچنین به اطاعتش از شریعت اعتماد داشت، ولی حتی در عهد عتیق هم هیچ کس صرفاً به خاطر یهودی بودن یا تقدیم قربانی‌های درست نجات پیدا نکرد. نجات مستلزم ایمان و وفاداری بود. بدین ترتیب، تولد طبیعی تنها می‌توانست یک چیز طبیعی به بار آورد. برای دست یافتن به حیاتی که از بالاست، به روح القدس نیاز بود.

برای دادن توضیح بیشتر در مورد حیاتی که از بالا می‌باشد، عیسی آن را با عمل باد مقایسه می‌کند. «باد هر جا که می‌خواهد می‌وزد و صدای آن را می‌شنوی، لیکن نمی‌دانی از کجا می‌آید و به کجا می‌رود همچنین است هر که از روح مولود گردد» (۳: ۸). از آنجایی که روح نیز مانند باد به یک جهت محدود نمی‌شود، این امکان که تعمید آب مجرای عمل آن می‌باشد از میان می‌رود. در واقع روح و کلام هر دو مورد نیازند. روح القدس کلام را می‌گیرد و آن را بر قلب انسان مؤثر می‌گرداند تا توبه و ایمان به بار آورد و از این طریق حیات ایجاد کند، ولی ما نمی‌توانیم عمل او را به هیچ مجرای از پیش تعیین شده‌ای محدود کنیم. این باد از طرق بسیار غیرمنتظره، زیبا و اسرارآمیزی برای وزیدن برخوردار است.

زندگی در روح

مولود شدن از بالا به خودی خود هدف غائی نمی‌باشد. این تنها نخستین گام به سوی زندگی کردن در روح می‌باشد. عیسی خود را به زن سامری به عنوان بخشاینده آبی معرفی نمود که در شخص به چشمه آبی تبدیل می‌شود که تا حیات جاودانی می‌جوشد (یوحنا ۴: ۱۰، ۱۴). بدین ترتیب او از وعده یک تولد تازه فراتر می‌رود و وعده یک زندگی در روح را می‌دهد که تنها قطره‌هایی از آب با خود ندارد، بلکه چشمه یا چاه آرتزینی است که پیوسته می‌جوشد، زیرا از یک منبع بالاتر تغذیه می‌شود. گرچه عیسی ماهیت این آب را برای زن سامری توضیح نداد، ولی مفهوم آن در یوحنا ۷: ۳۷-۳۹ کاملاً روشن گردیده است. آنجا، در روز بزرگ آخر عید خیمه‌ها، عیسی از مردم دعوت می‌کند که نزد او بیایند و بنوشند. عید خیمه‌ها به یادبود چهل سالی که قوم اسرائیل در بیابان بسر برده بود برگزار می‌شد. منظور از این جشن آن بود که به آنها یادآوری کند که هنوز همانقدر متکی به خدا هستند که اجدادشان در روزهایی که خدا ایشان را از آسمان با «من» سیر می‌کرد و از صخره برایشان آب بیرون می‌آورد، به او متکی بودند. به عنوان بخشی از مراسم این عید کاهن اعظم از یک ظرف طلایی آب به بیرون می‌پاشید تا سمبل آبی باشد که خدا در بیابان به ایشان بخشید، ولی عیسی مردم را نزد خود فرا می‌خواند. او روح را بدون اندازه و میزان داشت (یوحنا ۳: ۳۴). فوران روح القدس از درون او برای برطرف کردن تشنگی جان‌های مردم در دسترس ایشان قرار داشت.

عیسی تنها به دادن آنچه که خودش در آن لحظه می‌توانست بدهد اکتفا نکرد. او وعده داد که از بطن کسی که به او ایمان داشته باشد نهرهای آب زنده جاری خواهد گشت. «اما این را گفت درباره روح که هر که به او ایمان آورد (توسط یک عمل قاطع ایمانی) او را خواهد یافت (خودش خواهد گرفت)، زیرا که روح القدس هنوز عطا نشده بود، چونکه عیسی تا به حال جلال نیافته بود» (یوحنا ۷: ۳۹). این به وضوح به چیزی که وقوعش از پنطیکاست آغاز گردید اشاره می‌کند. در طول خدمت عیسی، شاگردان مستقیماً به او تکیه می‌کردند. روح القدس کار خود را در مورد آنها از طریق عیسی انجام می‌داد. بدین ترتیب روح القدس تا آن موقع تنها با شاگردان بود نه در آنها (یوحنا ۱۴: ۱۷). آنها در یک دوره گذرا و موقتی زندگی می‌کردند که در آن روح القدس هنوز به همه داده نشده بود، درست مثل ایام عهد عتیق. با این وجود، از آنجایی که «داده نشده» در اغلب نسخه‌های قدیمی یونانی وجود ندارد، آیه فوق به این صورت درمی‌آید: «روح القدس هنوز نبود» یا «هنوز روح القدس نبود». به نظر می‌رسد که معنی آن این باشد که دوره یا عصر

روح القدس (چنانکه توسط یوئیل و سایر انبیای عهد عتیق پیشگویی شده است) هنوز فرا نرسیده بود. این به وعده ریزش روح القدس بر جمیع بشر بعد تازه‌ای می‌بخشد (یوئیل ۲: ۲۸). این همچنین توجه را به تمایز مهم دیگری جلب می‌کند که بین تجربه ایمانداران عهد عتیق و آنچه که پس از پنطیکاست فراهم آمده است وجود دارد. حتی وقتی که عهد عتیق می‌گوید که روح القدس بر مردم نازل می‌شد اغلب چیزهای حاکی از اینکه روح در آنها ساکن هم بوده است وجود دارد (رجوع شود به اول سموئیل ۱۶: ۱۳ تا دوم سموئیل ۲۳: ۲)، ولی اینجا عیسی وعده می‌دهد که روح القدس چیزی بیشتر از یک پری درونی می‌بخشد. اینجا صحبت از یک جریان بیرونی است؛ یعنی روح القدس تنها بر شخص فرو نمی‌ریزد، بلکه از او نیز به بیرون می‌جوشد. این از هر گونه تجربه عهد عتیقی فراتر می‌رود. همچنین ریزش روح القدس دیگر به کاهنان، پادشاهان، انبیا یا مردمی که قابلیت‌های خاصی داشتند محدود نمی‌شود، چنانکه در عهد عتیق اغلب چنین بود. این وعده اکنون در دسترس هر ایمانداری قرار دارد. به تنها چیزی که نیاز داریم این است که ایمان خود را به کار بیندازیم و عطای وعده داده شده را دریافت نماییم (یا بهتر بگوییم، بگیریم).

پرستش به روح و راستی

عیسی به زن سامری کنار چاه باز هم توضیحات بیشتری در مورد زندگی در روح داد. پرستش در روح بخش بسیار مهمی از این زندگی می‌باشد. بشر نخست در همین نکته پرستش قاصر آمد (رومان ۱: ۲۱) و هنوز هم بسیاری از لغزش‌ها از همین جا شروع می‌شود. زن سامری خودش این سؤال را مطرح کرد که آیا پرستش کردن در کوه جرزیم درست است یا در اورشلیم (که اختلاف اصلی میان یهودیان و سامریان در آن زمان بود). این سؤال کاملاً خارج از موضوع بود، ولی عیسی به آن توجه کرد. او به نحوی به سؤال فوق پاسخ داد که دوباره به موضوع اصلی که عبارت از نیاز به روح القدس و حیاتی که تنها عیسی می‌توانست به او عطا کند باز گردد، بود. در واقع به زودی و حتی همان موقع نیز دیگر هیچ یکی از دو محل فوق برای پرستش پدر ضرورت نمی‌داشت. «ساعتی می‌آید، بلکه الان است که در آن پرستندگان حقیقی پدر را به روح و راستی پرستش خواهند کرد، زیرا که پدر مثل این پرستندگان خود را طالب است. خدا روح است و هر که او را پرستش کند، می‌باید به روح و راستی بپرستد» (یوحنا ۴: ۲۳ و ۲۴).

پرستندگان حقیقی و اصیل کسانی نیستند که به مکان‌های درست می‌روند و دعا‌های درست را به زبان می‌آورند، بلکه پرستندگان حقیقی کسانی هستند که طبیعت خدا را به درستی تشخیص می‌دهند. خدا بنابه ذات و طبیعتش روح است و اگر ما در راستی و حقیقت او را می‌پرستیم نه فقط باید طبیعت او را تشخیص دهیم، بلکه باید پرستش خود را با طبیعت او وفق دهیم. بنابراین ما باید «به (در) روح» او را بپرستیم، زیرا تأکید اصلی این قسمت بر همین نکته است. در اینجا منظور «در روح» در واقع همان «در روح القدس» می‌باشد. روح‌های خود ما با طبیعت خدا به عنوان روح وفق نمی‌دهند، ولی روح القدس چرا، بنابراین ما باید در قلب‌های خود را به روی روح القدس بگشاییم تا او از طریق ما پرستش را انجام دهد و در این صورت خواهد بود که پرستندگان حقیقی خدا می‌گردیم. پولس نیز همین نکته را در رسالات خود بیان می‌کند (این را در فصول بعد بررسی خواهیم کرد).

در پاسخ زن سامری، عیسی همچنین می‌خواهد بگوید که چون روح است پس در همه جا حاضر می‌باشد. پرستندگان عهد عتیق در حقیقت این را می‌دانستند. آنها می‌توانستند خدا را در بابل و شوش نیز مثل اورشلیم بپرستند. حتی سلیمان هنگام وقف و تخصیص هیكل تشخیص داد که خدا را نمی‌توان در آن معبد محدود ساخت، زیرا فلک‌الافلاک نیز گنجایش او را ندارد (اول پادشاهان ۸: ۷). بنابراین تا وقتی که محرک و الهام‌کننده پرستش ما روح القدس است، محل پرستش یا شکل آن اهمیت چندانی ندارد. این همواره پرستش در راستی می‌باشد.

شریک شدن در حیات مسیح توسط روح

قسمت دیگری که نشان می‌دهد مراسم و آیین‌ها، القاکننده روح القدس یا حیات جاودانی نمی‌باشند، یوحنا ۶: ۶۳ و ۶۴ است: «روح است که زنده می‌کند و اما از جسد فایده‌ای نیست، کلامی را که من به شما می‌گویم روح و حیات است، لیکن بعضی از شما هستند که ایمان نمی‌آورند.» این آیات بعد از قسمتی طولانی می‌آیند که در آن تأکید بر این است که عیسی آن نان الهی یا «من» حقیقی می‌باشد که از آسمان نازل شده به جهان حیات جاودانی می‌بخشد. کسانی که نزد او بیایند هرگز گرسنه نخواهند شد و کسانی که به او ایمان آورند هرگز تشنه نخواهند گردید (۶: ۳۲-۳۵). ایمان داشتن به او کلید قضیه است. «هر که به من ایمان آورد (مؤمن به من باشد) حیات جاودانی دارد (و خواهد داشت)» (۶: ۴۷). حیات جاودانی قبلاً به عنوان آن نوع حیاتی تعریف شده که پدر از آن برخوردار است و آن را به پسر هم

داده است تا حقا و ذاتا از آن بهره‌مند باشد (۵: ۲۵). بنابراین حیات جاودانی در واقع حیات مسیح است که در ما قرار می‌گیرد، حیاتی که تنها در صورت ایمان داشتن از آن برخوردار می‌گردیم (مقایسه کنید با یوحنا ۱۵: ۱-۶).

مسئله در ایمان داشتن است. بسیاری عیسی و معجزات او را دیده بودند، ولی کار روح‌القدس را رد کردند و به او ایمان نیاوردند (۶: ۲۹ و ۳۰ و ۳۶). ایمان داشتن چیزی بیشتر از پذیرش واقعیت وجود عیسی یا حتی واقعیت مرگ و قیام اوست. عیسی ایمان آوردن را با خوردن جسد و نوشیدن خون خود مقایسه کرد؛ یعنی حیات او که در صلیب جلجتا در دسترس ما قرار گرفت (۵۱: ۵۳-۵۷). کسانی که (به طور مستمر) بدن او را می‌خورند و خون او را می‌نوشند، (به طور مستمر) حیات جاودانی در خود خواهند داشت. این به معنای آن است که آنها در مسیح می‌مانند و او در آنها (۶: ۵۴، ۵۶). تصور خوردن جسد و نوشیدن خون عیسی (به طور مستمر) سبب ناراحتی و لغزش یهودیان گردید، چشمان آنها به بدن فیزیکی عیسی دوخته شده بود (۶: ۴۲) و به جسد و خون واقعی و طبیعی او فکر می‌کردند (۶: ۵۲)، چون لب به شکایت گشودند، عیسی در لفافه به ایشان گفت که به آسمان خواهد رفت و دیگر بدن واقعی او بر روی زمین در دسترس ما نخواهد بود (۶: ۶۲). بنابراین روح‌القدس آن کسی است که خوردن و نوشیدن مداوم جسد و خون عیسی را برای ما امکان‌پذیر می‌سازد (۶: ۳۶). او برای انجام این کار سخنان عیسی را می‌گیرد و آنها را وسیله به شراکت گذاردن حیات اهدا شده او می‌گرداند.

او این کار را همچنین نه به یک طریق عرفانی، بلکه در کارکردش به عنوان «روح معلم»؛ یعنی آنکه ما را به جمیع راستی هدایت می‌کند، انجام می‌دهد (یوحنا ۱۶: ۱۳). این به ما کمک می‌کند که شام خداوند را یک جشن یادبود تلقی کنیم، درست مثل عید فصح. تنها آن فصح نخستین یک قربانی مؤثر بود، زیرا مردم را از مرگ محافظت نمود. به طرز مشابهی مسیح با قربانی‌اش بر روی صلیب یک بار برای همیشه بدن و خون خود را برای نجات ما تقدیم کرد (عبرانیان ۱۰: ۱۲). عیسی در مورد شام خداوند گفت: «این را به یادگاری من بجا آورید.» خوردن نان و شراب، مرگ خداوند را «ظاهر» (اعلام) می‌نماید تا هنگامی که باز آید (اول قرن‌تین ۱۱: ۲۴-۲۶). از اینجا کاملا آشکار است که نان و شراب صرفا سمبل‌هایی می‌باشند که ما توسط آنها به ایمان خود شهادت می‌دهیم و شراکت مداوم خود را در فواید و برکات حیات او که بر روی صلیب اهدا گردید اعلان می‌کنیم. چنانکه اول یوحنا ۱: ۷ می‌گوید: «اگر در نور سلوک می‌نمایم (به طور مستمر) چنانکه او در نور است با یکدیگر (با خودمان و خدا) شراکت داریم (به طور مستمر) و خون پسر او عیسی مسیح ما را از هر گناه پاک می‌سازد (به طور مستمر).»

همچنین دریافت قوه تشخیص از روح‌القدس، برای اینکه شرکت ما در شام خداوند شهادتی باشد که واقعا مسیح را جلال بدهد، ضروری است. برخی از قرن‌تین مریض شده یا حتی مرده بودند، نه به این خاطر که مراسم شام خداوند را به طرز صحیح انجام نمی‌دادند، بلکه به خاطر رفتار ناشایستی که نشان می‌داد آنها نه از برکات صلیب بهره‌مند بودند و نه از یاری روح‌القدس تا ثمرات روح در ایشان ظاهر شود. اشتباهی افسار گسیخته جسمانی آنها، ایشان را در وضعیتی قرار داده بود که شایسته شاهدان مسیح نبود. آنها با نادیده گرفتن احتیاجات برادران گرسنه خود آن محبتی را که بر روی جلجتا ریخته شده بود خوار می‌شمردند و بدین ترتیب قادر نبودند مفهوم صحیح آن را در شام خداوند عملا نشان دهند (رجوع شود به رومیان ۵: ۸ و یوحنا ۱۵: ۱۲، ۱۷) و با این کار بدن خداوند (بدن مسیح) را در برادران خود تمیز نمی‌دادند. آنها می‌بایست بر خود حکم می‌کردند و منتظر یکدیگر می‌شدند (اول قرن‌تین ۱۱: ۲۹-۳۳، ۱۰: ۱۶ و ۱۷).

تسلی‌دهنده‌ای که با ما می‌ماند

پس از شام آخر، عیسی شروع به دادن تعلیماتی به شاگردان نمود تا ایشان را برای مرگ، قیام و صعود خود آماده سازد. قسمت بسیار مهمی از این تعلیمات راجع به روح‌القدس می‌باشد. او به زودی ایشان را ترک می‌گفت، ولی کسانی که او را دوست می‌داشتند فراموش نمی‌کرد. او نزد پدر دعا می‌نمود و پدر به آنها تسلی‌دهنده (فارقلیط) دیگری می‌داد که هرگز ایشان را ترک نمی‌کرد (یوحنا ۱۴: ۱۶). هویت این تسلی‌دهنده بلافاصله توسط عیسی به عنوان روح راستی یا به طور تحت‌اللفظی به عنوان خود راستی شناسایی می‌شود (یوحنا ۱۴: ۱۷، ۱۵: ۲۶، ۱۶: ۱۳ و اول یوحنا ۴: ۶). راستی آن چیزی است که عیسی از جانب خدا می‌گوید (یوحنا ۱: ۱۷، ۸: ۴۰، ۴۵ و ۴۶، ۱۸: ۳۷) و او خودش راستی می‌باشد (۱۴: ۶). کلام خدا نیز راستی است (۱۷: ۱۷). روح‌القدس به جمیع راستی هدایت می‌کند (۱۳: ۱۶) و روح، خودش هم راستی است (اول یوحنا ۵: ۶).

تسلی‌دهنده همچنین به عنوان روح‌القدس که پدر او را به اسم عیسی (یعنی با خواندن اسم او) می‌فرستد، شناسایی شده است. او همچنین به عنوان روح راستی همه چیز را به شاگردان خواهد آموخت و همه سخنان عیسی را به یاد ایشان خواهد آورد (یوحنا ۱۴: ۲۶). او همچنین درمورد عیسی به جهان شهادت خواهد داد و شاگردان را نیز قادر خواهد ساخت که چنین کنند (یوحنا ۱۵: ۲۶ و ۲۷ که در اعمال رسولان ۵: ۳۲ تصویر شده است). به عنوان تسلی‌دهنده و راهنما به جمیع راستی، او همچنین جهان را به گناه ملزم خواهد ساخت، از امور آینده (چیزهایی که به بازگشت ثانوی مسیح و کمال زمان‌ها مربوط می‌شوند) خبر خواهد داد و با نشان دادن چیزهایی که از مسیح گرفته است (که از خداست) به شاگردان، او را جلال خواهد داد (یوحنا ۱۴: ۱۳-۱۵).

چنانکه عیسی آمد تا «پدر» را ظاهر سازد (توضیح دهد، مکشوف سازد، تفسیر نماید، بشناساند و طبیعت و اراده او را بنمایاند)، همچنین روح‌القدس نیز می‌آید تا عیسی را ظاهر و مکشوف کند (یوحنا ۱۶: ۱۲ و ۱۳). بنابراین او «حامل» و «آموزگار» حقیقی است که در عیسی وجود دارد. او نشان می‌دهد که عیسی، مکشوف‌کننده پدر، نجات‌دهنده، بخشاینده گناهان، خداوند قیام کرده، تعمید دهنده در روح‌القدس و پادشاه آینده و داور نهایی است. مخصوصاً برای شاگردان تعلیم او و بازنمایی و تفسیر حقیقتی که در عیسی است و همچنین یادآوری همه سخنان عیسی به آنها صحت موعظه و درستی الهیات ایشان را تضمین می‌کرد و بدین ترتیب به ما درمورد مصون از خطا بودن عهد جدید چه در رابطه با واقعیت‌ها و چه در رابطه با تعلیم اطمینان می‌بخشد.

همین معلم کار تعلیم خود را در ما نیز ادامه می‌دهد، نه با آوردن مکاشفه تازه، بلکه با بخشیدن تنویر فکر و فهم و درک تازه، او نه فقط حقیقت را به ما نشان می‌دهد، بلکه خود ما را در راستی و حقیقت قرار می‌دهد و کمک می‌کند که به آن عمل کنیم و آن را در زندگی خود واقعی و مؤثر گردانیم به طوری که مسیح در ما ساکن شود و ما کار مسیح را به نحوی که او را جلال دهد ادامه دهیم. یوحنا همچنین به جنبه دیگری از کار تعلیم روح‌القدس در شخص ایماندار اشاره می‌نماید؛ یعنی بخشیدن یک مسح مخصوص که به ما بصیرت عطا می‌کند و ما را راهنمایی می‌نماید که چگونه راستی را در عمل به کار بندیم، به نحوی که هیچ معلم صرفاً انسانی قادر به این کار نیست (اول یوحنا ۲: ۲۰، ۲۷)، ولی محک واقعی این مسح، غیرت، اشتیاق، یا هر گونه قرائن ظاهری نیست، بلکه طریقی که روح‌القدس بدان وسیله عیسی را جلال می‌دهد و برمی‌افزاید. معلمین بشری که توسط روح‌القدس مسح نشده‌اند، مایل نیستند جلال و قدرت را به عیسی بدهند. آنها شخصیت و زندگی عیسی را تکه و پاره می‌کنند تا اینکه دیگر حتی آیه‌ای هم از آن «خدا-انسانی» که در کتاب مقدس مکشوف شده است باقی نمی‌ماند. در واقع آنها سعی می‌کنند زندگی و تعلیم او را در قالب فلسفه‌های انسانی خود بریزند. روح‌القدس همیشه عیسی را با همان تمامیتی که کتاب مقدس درباره او ارائه می‌دهد مکشوف می‌سازد.

تسلی‌دهنده: مددکار یا مشاور در دفاع

بحث و اختلاف نظر قابل توجه‌ای درمورد کلمه «تسلی‌دهنده» که آن را وقتی به مسیح صعود کرده اطلاق می‌شود «حامی» یا «شفیع» نیز ترجمه می‌کنند (اول یوحنا ۲: ۱)، وجود دارد. واژه یونانی Parakletos از Para به معنی «در کنار» و Kaleo به معنی «فرا خواندن» گرفته شده است. قدیمی‌ترین معنی آن (خیلی قبل از دوران عهد جدید) عبارت است از «کسی که برای کمک، نصیحت، یا مشورت فرا خوانده شده است». این را اکثر محققین کاتولیک قدیمی به معنی حامی، وکیل مدافع یا مشاور دفاع (یعنی به جای اینکه خودش درموردی شفاعت کند، مشورت می‌دهد) دانسته‌اند. امروز هم برخی اصرار می‌ورزند که تنها معنی قابل قبول، حامی یا وکیل مدافع می‌باشد، مخصوصاً در یوحنا ۱۵: ۲۶ و اول یوحنا ۲: ۱.

ولی روح‌القدس در یوحنا یک وکیل نیست و در وهله اول یک شفیع هم نمی‌باشد. حتی در یوحنا ۱۶: ۸-۱۱ او وکیلی نیست که مردم را به جهنم می‌فرستد، بلکه معلم و نماینده مسیح است که می‌خواهد مردم را درمورد حقیقت متقاعد سازد و آنها را به توبه بیاورد. همچنین وقتی که شاگردان را نزد حکام و پادشاهان می‌آورند، کار روح‌القدس این نیست که حامی و مشاور باشد، بلکه اینکه به ایشان بیاموزد که چه بگویند و چطور به جای دفاع از خودشان مسیح را جلال دهند و شاهد او باشند (لوقا ۱۲: ۱۲). در واقع، او به هیچ وجه یک حامی یا مشاور رسمی برای شاگردان نیست، بلکه معلمی است که از طرف مسیح سخن می‌گوید و مکاشفه او را به کمال می‌رساند.

شناسایی تسلی‌دهنده به عنوان «سخنگو» و «مفسر» عیسی در عصر حاضر از نمونه مشابه‌ای در یک واژه عبری که در پیدایش ۲۳: ۴۲ «ترجمان» برگردانده شده است برخوردار می‌باشد، (جایی که یوسف توسط یک مترجم یا برادران خود صحبت می‌کند) و همچنین در ایوب ۲۳: ۳۳ که از فرشته به عنوان متوسط سخن به میان آمده است. همین واژه در اشعیا ۲۷: ۴۳ «واسطه» و در دوم تواریخ ۳۲: ۳۱ «ایلچی» ترجمه شده است. تارگوم‌های یهودی واژه فوق را به صورت شکلی از Paraclete که از آن برای ترجمه «شاهد» در آسمان (ایوب ۱۶: ۱۹) و «ولی» (ایوب ۱۹: ۲۵) نیز استفاده می‌کنند، ترجمه می‌نمایند. این نشان می‌دهد که ایده سخنگو و مفسر یا ترجمان معنی معمول فارقلیط (Paraclete) در میان یهودیان قرن اول بوده است.

در واقع فارقلیط (Paraclete) در مفهوم اصلی و اولیه‌اش هرگز به معنی وکیل نبوده است، بلکه دوستی بوده که برای کمک به کسی پا پیش می‌گذاشته یا به عنوان میانجی، شفیع، مشاور یا مددکار عمل می‌کرده است. آبای یونانی کلیسا این را تشخیص داده بودند، زیرا می‌دیدند که واژه فوق نیازمند یک معنای فاعلی مثل مددکار یا تسلی‌دهنده است، ولی منظور آنها از «تسلی‌دهنده» معنا و مفهوم امروزی کلمه فوق یعنی تسلی و آرامی بخشیدن به کسی که در اندوه و ماتم می‌باشد نبوده است. البته عهد جدید به ماتیمان وعده تسلی (متی ۵: ۴)، به شکسته‌دلان وعده شفا (لوقا ۴: ۱۸)، به غمگینان وعده شادمانی (یوحنا ۱۶: ۲۰) و به کسانی که شریک رنج‌های مسیح هستند، وعده تسلی (دوم قرنتیان ۱: ۵، ۷) می‌دهد، همچنین روزی را پیشگویی می‌کند که خدا هر اشکی را از چشم ما پاک خواهد کرد (مکاشفه ۷: ۱۷، ۲۱: ۴)، ولی مفهوم تسلی روح‌القدس بیش از اینهاست.

یک نمونه کتاب مقدسی در اعمال رسولان ۹: ۳۱ یافت می‌شود که در آن کلیساها را می‌بینیم که «در ترس خداوند و به تسلی روح‌القدس رفتار کرده‌های افزودند»، زمینه و متن آیه فوق نشان می‌دهد که روح‌القدس این افزایش را از طریق مسح کلام، انگیزش، تقویت، تقدیس، تشویق و دلیری بخشیدن به ایمانداران ایجاد می‌کرد. بنابراین ما در تسلی‌دهنده ترکیبی از مفاهیم و مفاهیم معلم و مددکننده‌ای را می‌یابیم که راستی و حقیقت مسیح را آشکار می‌سازد و برای انتشار پیام انجیل و رشد کلیسا به مؤمنین قدرت می‌بخشد. همچنین به این معنا روح‌القدس چنانکه مسیح وعده داد «تسلی‌دهنده دیگر» می‌باشد (یوحنا ۱۴: ۱۶). به یک معنای دیگر نیز عیسی بدون اینکه از وعده بازگشت ثانوی‌اش چیزی بکاهد در انجیل یوحنا وعده داد که او خودش در روح‌القدس نزد ما می‌آید، زیرا روح‌القدس واسطه‌ای است بین ما و پدر و پسر (یوحنا ۱۴: ۱۸، ۲۰، ۲۳). وقتی عیسی می‌گوید: «شما را یتیم نمی‌گذارم، نزد شما می‌آیم» (یوحنا ۱۴: ۱۸) منظورش این است که توسط روح‌القدس نزد ما می‌آید. با این وجود، عیسی با دادن عنوان «تسلی‌دهنده دیگر» به روح‌القدس، به طور کاملاً واضح و آشکاری بین خودش و روح‌القدس به عنوان یک شخص کاملاً متمایز، تفاوت قائل می‌شود. عیسی همان روح‌القدس نیست، بلکه عیسی به عنوان خداوند قیام کرده، روح‌القدس را می‌فرستد (یوحنا ۱۵: ۲۶، ۱۶: ۷).

منظور از «دیگر» در متن یونانی، دیگری از همان نوع است؛ یعنی روح‌القدس می‌آید تا بیش از آنچه را که عیسی برای شاگردان انجام می‌داد، برای ما انجام دهد. عیسی «تسلی‌دهنده» آنها بود. آنها او را «ربی»؛ یعنی استاد و معلم می‌خواندند. وقتی نمی‌دانستند که چگونه دعا کنند او به ایشان آموخت. وقتی که نمی‌توانستند به سؤال‌ها و ایرادات کاتبان و فریسیان پاسخ دهند، او همانجا حاضر بود تا به ایشان بیاموزد. وقتی که نیاز داشتند آنچه را که کتاب مقدس درباره او و جایش در نقشه خدا گفته بود درک کنند، او ذهن‌های ایشان را باز و دل‌های ایشان را گرم می‌کرد (لوقا ۲۴: ۳۲، ۴۵). وقتی آنها نمی‌توانستند طوفان را ساکت سازند یا دیوی را اخراج کنند، او آنجا بود تا با قدرتی که داشت به ایشان کمک کند. روح‌القدس به عنوان تسلی‌دهنده دیگر، معلم و مددکاری از همین نوع است.

الزام روح‌القدس

بیشتر چیزهایی که عیسی درباره روح‌القدس تعلیم داد به رابطه روح با ایمانداران مربوط می‌شد. یوحنا ۱۶: ۸-۱۱ متن عمده‌ای است که به رابطه روح‌القدس با جهان (نوع بشر به طور کلی) می‌پردازد. او می‌آید تا جهان را به «گناه و عدالت و داوری ملزم (مجاب، متقاعد) سازد». جهان می‌خواهد گناه، عدالت و داوری را نادیده بگیرد یا منکر آنها شود. مردم جهان یا معیارهای خود از خوبی و بدی را علم می‌کنند و اصول انجیل را که سرانجام آنان را محکوم خواهد کرد نادیده می‌گیرند (رومان ۲: ۵-۱۲، ۱۶)، یا اینکه گناه را ارج می‌نهند و یا اینکه در همه چیز سلیقه شخصی را دخالت می‌دهند و تمایز میان خوبی و بدی را اساساً محو و تار می‌گردانند. امروزه تعداد کسانی که خواهان اندیشیدن

درمورد جهنم و داوری هستند خیلی کم است. بدین ترتیب آنها چشمان خود را به روی نیازشان به انجیل می‌بندند. کار روح‌القدس خیلی بیشتر از اعلان صرف واقعیات انجیل است. او این حقایق را طوری به آنها ارائه می‌کند که مردم در رابطه با آنها مجاب می‌گردند و شروع به احساس نیاز خود به نجاتی می‌نمایند که در مسیح برای انسان‌ها مهیا گردیده است (توجه نمایید که چگونه بیشترین قسمت سه فصل نخست رومیان وقف نشان دادن این حقیقت می‌باشد که همه چه یهودی و چه امت به انجیل نیازمندند).

تمام این کار متقاعد ساختن جهان و ایجاد الزامی که مردم را به توبه بیاورد در رابطه با مسیح و پیروزی او بر صلیب انجام می‌گردد. همچنین این کار به طریقی صورت می‌پذیرد که ماهیت واقعی هر کدام از اینها را آشکار سازد. نخستین چیزی که جهان احتیاج دارد توسط روح بدان ملزم گردد، گناه است، نه صرفاً گناهان، بلکه گناه. جهان ممکن است تصدیق کند که بعضی چیزها گناه هستند. چیزهایی که به جامعه و سلامت مردم لطمه می‌زنند، ممکن است محکوم گردند، ولی چیزهایی که به عنوان گناه تشخیص داده می‌شوند از جایی تا جای دیگر، از فرهنگی تا فرهنگ دیگر و از یک فرد تا فرد دیگر متفاوت خواهند بود. کتاب مقدس البته به گناهان خاص هم می‌پردازد و برای این گناهان تقاضای توبه و اعتراف می‌نماید. گناهان باید شسته شده پاک گردند، ولی مسأله واقعی خود گناه است و ماهیت گناه بی‌ایمانی می‌باشد.

بی‌ایمانان ممکن است فکر کنند که بی‌ایمانی‌شان هیچ پیامدی ندارد، ولی ریشه گناه حوا همین بی‌ایمانی بود، وقتی که به سخنان مار گوش گرفت که می‌گفت: «آیا خدا حقیقتاً گفته است» و «هر آینه نخواهید مرد» (پیدایش ۳: ۱، ۴). این بی‌ایمانی بود که ورود قوم اسرائیل را به سرزمین موعود به تعویق انداخت (اعداد ۱۴: ۱، ۱۱، عبرانیان ۳: ۱۷، ۱۹). بی‌ایمانی موجب شد که موسی به جای اینکه جلال و احترام را به خدا تقدیم نماید آن را برای خود نگاه دارد به طوری که او نیز نتوانست وارد سرزمین موعود گردد (اعداد ۲۰: ۱۰، ۱۲). وقتی عیسی آمد لازم نبود مردم کاری انجام دهند تا محکوم گردند، زیرا بی‌ایمانی نسبت به او آنها را قبلاً محکوم کرده بود (یوحنا ۳: ۱۸). گناهان آنها مانع آمدنشان نزد مسیح می‌شد، ولی گناه واقعی، بی‌ایمانی بود (یوحنا ۳: ۱۹، ۲۰). آمرزش توسط مسیح در دسترس همه آنانی که ایمان آورند قرار گرفته است. اکنون دیگر تنها دلیل مردن مردم در گناهانشان بی‌ایمانی می‌باشد (یوحنا ۸: ۲۴). مرگ مسیح زشتی و پلیدی گناه را به ما نشان می‌دهد و توسط روح‌القدس درک می‌کنیم که بی‌ایمانی ما حقیقتاً گناه است. او که گناه را نشناخت در راه ما گناه شد (دوم قرنتیان ۵: ۲۱). بنابراین در صلیب مسیح متقاعد می‌گردیم که گناه حقیقتاً چیست. آنگاه چون بی‌ایمانی به کنار رود، خون پاک‌کننده منجی می‌تواند همه گناهان دیگرمان را پاک سازد.

در کنار الزام به گناه، جهان احتیاج دارد توسط روح‌القدس درمورد عدالت متقاعد گردد، نه عدالت خود آنها یا فقدان آن، بلکه درمورد ماهیت حقیقی عدالت چنانکه در مسیح آشکار گردیده است. عدالت او در اینجا شامل نوعی راستی و درستی می‌باشد که همواره صادق، با انصاف و عادل است و همیشه آنچه را که نزد خدا درست است انجام می‌دهد. وقتی درمورد گناه متقاعد گردیم نیاز داریم بدانیم که شفيعی داریم نزد پدر یعنی عیسی مسیح عادل که کفاره گناهان ماست و نه گناهان ما فقط بلکه تمام جهان نیز (اول یوحنا ۲: ۱ و ۲). آنچه که روح‌القدس برای متقاعد کردن ما درمورد عدالت مسیح به کار می‌برد این واقعیت است که مرگ نتوانست او را در بند نگاه دارد و اینکه توسط قیام و صعودش اکنون بر دست راست پدر نشسته و برای ما شفاعت می‌کند (عبرانیان ۷: ۲۵ و رومیان ۱: ۴، ۱۶).

و بالاخره جهان نیاز دارد توسط روح‌القدس درمورد داوری متقاعد گردد. انجیل یوحنا کشمکش مداومی را بین ایمان و بی‌ایمانی نشان می‌دهد، ولی این برای همیشه ادامه نخواهد داشت. پایانی برای آن وجود دارد، یک روز داوری که فرا خواهد رسید. جهان تصور می‌کند که همه چیز همانطور که از ابتدای آفرینش بوده ادامه خواهد داشت (دوم پطرس ۳: ۴). فلسفه همسان‌انگاری^۲ که بر بسیاری از قسمت‌های علم تجربی جدید تسلط دارد چیز تازه‌ای نیست و تنها به دانشمندان نیز محدود نمی‌شود. اندیشه بشری می‌کوشد خود را از تصور یک آغاز یا پایان واقعی برای جهان کنونی دور نگاه دارد. برای اینکه مردم حقیقت را ببینند به کار روح‌القدس نیاز است.

برای اینکه جهان درمورد داوری متقاعد گردد لازم است بداند که رئیس این جهان کیست و دریابد که داوری هرگز

^۲ - Uniformitarianism اعتقاد به اینکه کلمه فعل و انفعالات و پدیده‌های فعلی زمین برای توضیح تغییرات زمین‌شناسی کافی است. (فرهنگ انگلیسی به فارسی آریان پور).

برای انسان مقرر نشده است، زیرا دریاچه آتش برای شیطان و فرشتگانش مهیا شده است (متی ۲۳: ۴۱). جهان باید تشخیص دهد که داوری فی نفسه داوری شیطان است و شیطان هم اکنون داوری گردیده است. وقتی مسیح روی صلیب بر مرگ پیروز شد، نابودی شیطان مهر گردید (عبرانیان ۲: ۱۴) و این اطمینان داده شد که جهان نیز در عدالت داوری خواهد گردید (اعمال رسولان ۱۷: ۳۱). از اینجا همین آشکار می گردد که جهان باید توسط روح القدس متقاعد گردد که زیر سلطه شیطان قرار دارد، چنانکه عیسی با «رئیس این جهان» خواندن او نشان داد (یوحنا ۱۲: ۳۱، ۱۴: ۳۰، ۱۶: ۱۱ و همچنین رجوع شود به اول یوحنا ۵: ۱۹ و افسسیان ۲۶۲).

کتاب اعمال رسولان پر از نمونه‌هایی است که نشان می‌دهد روح القدس چگونه این کار متقاعد ساختن را از طریق موعظه رسولان انجام می‌داد. در روز پنطیکاست وقتی پطرس خطابه نبوتی خود را ایراد می‌کرد، مردم درمورد گناه خود در آنچه که بی‌ایمانیشان با عیسی کرده بود، ملزم گردیدند (۲: ۲۲ و ۲۳) و همچنین درمورد عدالت، با تشخیص اینکه خدا اجازه نداد قدوس او فساد را ببیند، بلکه او را برخیزاند تا با وی بر تخت بنشیند (۲: ۲۷، ۳۰-۳۳، ۳۶) و درمورد داوری (۲: ۴۰). مردم بر اثر این الزام نخست مأیوس گردیدند (۲: ۳۷) و سپس خود را تسلیم کردند و با شادی حقیقت را پذیرفتند (۲: ۴۱). وقتی پطرس در هیکل (اعمال رسولان ۳: ۱۴ و ۱۵، ۱۹، ۲۱)، در حضور سنهدرین (۴: ۱۰-۱۲) و همچنین در خانه کرنیلیوس سخن گفت همین چیز اتفاق افتاد (۱۰: ۳۹-۴۲) و درمورد پولس هم همین طور بود (۱۳: ۱۷-۳۰، ۳۷، ۴۱).

خلقت تازه

عیسی طی سال‌های خدمتش بر روی زمین وعده‌های زیادی درباره روح القدس داد. آنگاه در عصر روز رستاخیز، عیسی در میان شاگردانش ظاهر شد و گفت: «چنانکه پدر مرا فرستاد من نیز شما را می‌فرستم.» سپس بر آنها دمید و ادامه داد: «روح القدس را بیاید. گناهان آنانی را که آمرزیدید برای ایشان آمرزیده شد و آنانی را که بستید، بسته شد» (یوحنا ۲۰: ۲۹-۲۳). این فرمان به دریافت روح القدس به طرق مختلفی تفسیر می‌شود. منتقدین لیبرال غالباً این را «پنطیکاست یوحنایی» می‌خوانند، گویی یوحنا هرگز راجع به پنطیکاست ننشیده بود و گمان می‌کرد که وعده تعمیم روح القدس در همینجا تحقق پیدا می‌کند، ولی اعمال رسولان در رابطه با پنطیکاست به طور خاص به یوحنا اشاره می‌کند و این احتمال صحت نظر فوق را بسیار ضعیف می‌سازد. همچنین به نظر نمی‌رسد که این مطلب بتواند درمورد هیچ یک از کسانی که در زمان نوشته شده انجیل یوحنا در افسس زندگی می‌کردند، صحت داشته باشد.

بعضی دیگر معتقدند از آنجایی که در متن یونانی برای روح القدس حرف تعریف معین به کار نرفته است، در اینجا منظور روح القدس به عنوان یک شخص نیست، بلکه منظور دم خداست که سمبل قدرت می‌باشد. عیسی بر آنها دمید و ایشان قدرت یافتند، ولی کاملاً واضح به نظر می‌رسد که در انجیل یوحنا، چنانکه در انجیل لوقا نیز مشاهده می‌شود، وجود یا عدم وجود حرف تعریف معین حائز اهمیت نیست (رجوع شود به یوحنا ۴: ۲۳ و ۲۴). پذیرفتن او در اینجا همانقدر پذیرفتن یک شخص است که پذیرفتن عیسی. باز دیگران می‌گویند که شاگردان عیسی در این زمان هیچ چیزی دریافت نکردند. این گروه دمیدن عیسی را بر شاگردان صرفاً عملی سمبلیک تلقی می‌کنند که به ایشان می‌آموخت آن روحی که در روز پنطیکاست بر آنها نازل خواهد شد همان روح عیسی است. به عبارت دیگر دمیدن عیسی در اینجا یک عمل نبوتی بوده و با اینکه عیسی فرمان فوق را به ایشان داد، ولی روح القدس عملاً عطا نگردید و دریافت هم نشد.

مشکل اصلی در پذیرفتن اینکه این یک دریافت واقعی روح القدس بوده است، آن است که یوحنا قبلاً خاطرنشان ساخته که دوره روح القدس تا قبل از جلال یافتن عیسی آغاز نخواهد گردید (یوحنا ۷: ۳۹). همچنین پطرس در روز پنطیکاست روشن می‌سازد که ریزش روح القدس دلیل آن است که عیسی «به دست راست خدا بالا برده شده است» (اعمال رسولان ۲: ۳۳). پولس نیز خاطرنشان می‌سازد که تنها پس از جلال یافتن عیسی بود که خدا مقام خاص او را به عنوان سر بدن؛ یعنی کلیسا به او بخشید (افسسیان ۱: ۲۰-۲۳). امروز ما به عنوان مسیحیان در مسیح مقامی داریم و با او در جای‌های آسمانی نشسته‌ایم، چیزی که تا قبل از صعود مسیح امکان‌پذیر نمی‌باشد.

مهم‌تر از همه اینکه عیسی گفت که رفتنش برای شاگردان مفید است: «زیرا اگر نروم تسلی‌دهنده نزد شما نخواهد آمد، اما اگر بروم او را نزد شما می‌فرستم؛ یعنی تا جهان را به گناه عدالت و داوری ملزم سازد (یوحنا ۱۶: ۷ و ۸).

چهل روز بعد، عیسی قبل از صعودش کاملاً روشن ساخت که شاگردان هنوز وعده پدر را دریافت نکرده بودند، به عبارت دیگر هنوز در روح القدس تعمید نگرفته بودند و روح هنوز بر آنها نازل نشده بود (اعمال رسولان ۱: ۴-۸). در ضمن، بعضی از خود می‌پرسند که چرا عیسی زمانی فرمان فوق را داد که توما حاضر نبود و همچنین چرا کتاب مقدس بیش از این جلو نمی‌رود و عملاً نمی‌گوید که شاگردان در آن زمان روح را یافتند. همچنین دلیلی هم مبنی بر اینکه آنها در نتیجه دریافت روح القدس دست به کاری زده باشند وجود ندارد.

یک اهدای واقعی

طرز بیانی که در یوحنا ۲۰: ۲۱-۲۳ به کار رفته با این پندار که چیزی اتفاق نیفتاده تناسبی ندارد. عمل دمیدن در اینجا مشابه دم خدا در پیدایش ۲: ۷ است. وقتی خدا دمید، چیزی اتفاق افتاد. وقتی خدا باد (دم) را فرا خواند تا بر استخوان‌های رؤیای حزقیال بوزد (۳۷: ۸-۱۰)، حیات بدان‌ها داخل شد. وقتی عیسی مردم را لمس می‌کرد یا کلام را می‌گفت، آنها شفا می‌یافتند. خیلی عجیب به نظر می‌رسد که عیسی به آنها دمیده یا فرمانی داده باشد و چیزی اتفاق نیفتاده باشد. عیسی چنان اقتداری داشت که کافی بود کلمه‌ای بگوید و واقع شود، چیزی که حتی یک افسر رومی آن را تشخیص داد (متی ۸: ۸). به علاوه، کلمه یافتن چندی بعد در مورد دریافت واقعی و عملی روح القدس به کار رفته است (اعمال رسولان ۸: ۱۵، ۱۷ و رومیان ۸: ۱۵ و اول قرنتیان ۲: ۱۲). همچنین شکل واژه یونانی در اینجا حاکی از آن است که وعده روح القدس تنها یک وعده صرف نیست و دمیدن هم چیزی بیش از یک عمل نمادی و سمبلیک است. فرمان «بیاید» حاکی از آن است که روح واقعا داده شده بود.

مشکلات دیگر را نیز می‌توان تعیین کرد. این واقعیت که عیسی گفت: «شما را می‌فرستم»، ولی آنها تا قبل از روز پنطیکاست این کار را نکردند تنها در ردیف سایر طرز بیابان‌های «مأموریت بزرگ» است (که عیسی لازم دید چند بار آن را تکرار کند). او در اینجا صرفاً می‌خواهد بگوید که به همان نحوی که پدر او را فرستاده او نیز ایشان را می‌فرستد. این در واقع بیان اقتداری بود که او به ایشان می‌بخشید، چنانکه یوحنا ۲۰: ۲۳ حاکی از آن است (منظور این است که اقتداری الهی پشتیبان موعظه‌های همه شاگردان خواهد بود. وقتی آنها وعده انجیل را در مورد طهارت و آمرزش گناهان با مردم در میان بگذارند، کسانی که ایمان آورند حقیقتاً آمرزیده می‌شوند و کسانی که ایمان نیاورند حقیقتاً زیر محکومیت باقی می‌مانند). بعضی‌ها برای پاسخ دادن به این ایراد که عیسی می‌بایست قبل از ریختن روح القدس صعود کرده باشد اظهار می‌دارند که عیسی دوباره به آسمان صعود نمود، یکی بلافاصله پس از مرگش و به این منظور که خون خود را یک بار برای همیشه به حضور پدر تقدیم نماید (عبرانیان ۹: ۱۲، ۱۴) و دیگری پس از گذشت چهل روز از یکشنبه قیام. بعضی‌ها معتقدند که منظور پولس این است که ظاهر شدن‌های مسیح پس از قیامتش از مردگان، بعد از یک صعود انجام می‌پذیرفت (اول قرنتیان ۱۵: ۵-۷).

گرچه این ممکن می‌باشد، ولی عبرانیان ۹: ۲۴ تمایز روشنی میان تقدیم خون مسیح و داخل شدن او به کار فعلی شفاعتش برای ما قائل نمی‌گردد. بعضی‌ها استدلال کرده‌اند که فرمان مسیح به مریم مبنی بر لمس نکردن او به این دلیل که هنوز نزد پدر بالا نرفته است، حاکی از آن می‌باشد که بین یوحنا ۲۰: ۱۷ و ۱۹: ۲۰ یا لااقل قبل از ۲۰: ۲۷ صعودی اتفاق افتاده است، ولی واژه لمس در ۲۰: ۱۷ به معنی گرفتن و نگاه داشتن (در آغوش گرفتن، آویزان شدن) است و شکل واژه یونانی حاکی از امر به دست کشیدن از کاری است که شخصی در حال انجام دادنش می‌باشد. واضح است که مریم همان کاری را انجام داد که سایر زنان هنگام ملاقات عیسی در راه انجام دادند؛ یعنی «پیش آمده به قدم‌های او چسبیدند» (متی ۲۸: ۹)، چیزی که احتمالاً قبل از ظهور مسیح به مریم، اتفاق افتاد. به عبارت دیگر عیسی به مریم گفت که از چسبیدن و آویزان شدن به پای‌های او دست بردارد. او هنوز ایشان را ترک نکرده بود، ولی او کاری برای مریم داشت. مریم می‌بایست نزد شاگردان رفته به آنها بگوید که صعودی (از روی کوه زیتون) در پیش خواهد بود.

تنها اشاره مثبت دیگری که به وقوع صعودی قبل از یوحنا ۲۰: ۱۹ وجود دارد در یوحنا ۱۶: ۱۶-۲۲ یافت می‌شود. این گفتگویی است در مورد رفتن عیسی و بازگشتن او نزد شاگردان. این مانند یوحنا ۱۶: ۷ با رفتن او نزد پدر ارتباط دارد، ولی برای مدت کوتاهی، وقتی عیسی را دوباره ببینند شادی خواهند کرد. در یوحنا ۲۰: ۲۰ می‌خوانیم که: «شاگردان چون خداوند را دیدند شاد گشتند.» «شاد گشتند» همان فعلی است که در یوحنا ۱۶: ۲۲ «خوش خواهد گشت» ترجمه شده است. این همسانی و تشابه، نزدیکتر از آن است که تصادفی باشد. این همچنین بدان معناست که

یوحنا ۱۶: ۷ را نمی‌توان برای رد کردن یک اهدای واقعی روح در ۲۰: ۲۲ به کار برد، گرچه تأکید اصلی در ۱۶: ۷ بر فرستادن تسلی‌دهنده در کار ملزم ساختن جهان است. این فرستادن تسلی‌دهنده در پنطیکاست اتفاق افتاد، ولی این باز امکان یک اهدای مستقیم روح‌القدس توسط عیسی قبل از پنطیکاست را از میان نمی‌برد.

مقداری از روح‌القدس داده شد

اکثر کسانی که یوحنا ۲۰: ۲۲ را به عنوان یک اهدای واقعی روح می‌پذیرند، می‌گویند در اینجا مقداری از روح‌القدس داده شد. در پاسخ، بعضی‌ها استدلال می‌کنند که چون روح‌القدس یک شخص است، نمی‌توان او را به قسمت‌ها و مقادیر مختلف تقسیم کرد. اینها معتقدند که دریافت روح‌القدس یعنی دریافت تمامیت وجود او به طوری که نمی‌توان مقدار بیشتری از او را دریافت نمود، بلکه صرفاً می‌توان خود را بیشتر تسلیم او کرد، ولی ما انسان‌ها هم از شخصیت برخورداریم. اگر ما می‌توانیم خود را بیشتر به او بدهیم، او هم می‌تواند خود را بیشتر به ما عطا کند. پولس می‌گوید: «زیرا برای من زیستن مسیح است و مردن نفع» (فیلیپیان ۱: ۲۱). منظور پولس از «نفع» نفع در مسیح است؛ یعنی برای او زندگی کردن، مسیح (در او) بود و مردن برخورداری بیشتر از مسیح. مطمئناً امکان داشت که در روز قیام مقداری از روح را بیابند و در روز پنطیکاست از روح‌القدس لبریز شوند.

با توجه به این، یوحنا ۷: ۳۹ و اعمال رسولان ۱: ۴-۸ امکان اهدای قبلی مقداری از روح را نفی نمی‌کنند. یوحنا ۷: ۳۹ به وضوح به آن تجربه لبریز شدن اشاره می‌نماید. نهرهای آب زنده تا وقتی که مسیح به آسمان صعود نکرده و عصر روح‌القدس آغاز نگردیده بود، جاری نمی‌شدند و نمی‌توانستند جاری شوند. پطرس همچنین تعمید در روح‌القدس در روز پنطیکاست را با وعده یوئیل در مورد ریزش روح بر جمیع بشر یکی می‌شمارد (اعمال رسولان ۲: ۱۶-۱۸). کاملاً واضح است که وعده یوئیل نمی‌توانست با دیدنی که بر عده معدود شاگردان و در یک اتاق دربسته انجام شده بود تحقق پیدا کند، ولی این وعده امکان دریافت مقداری از روح قبل از پنطیکاست را نیز نفی نمی‌کند. اعمال رسولان ۱: ۴-۸ همچنین حاکی از آن است که پس از تعمید پنطیکاست قدرت (در یونانی، دینامیس)^۳ بر ایشان نازل می‌گردید. یوحنا ۲۰-۲۱-۲۳ بیشتر بر اقتدار تأکید می‌کند تا بر قدرت فعال. کاملاً روشن است که آنچه شاگردان در روز قیامت دریافت نمودند تعمید در روح‌القدس یا ریزش آن نبود، بلکه خود روح‌القدس بود.

بعضی‌ها که این را قبول می‌کنند اظهار می‌دارند که آنچه شاگردان دریافت نمودند مقداری از روح بود که هنوز در چهارچوب عهد عتیق قرار داشت؛ یعنی شاگردان صرفاً همان چیزی را دریافت نمودند که مقدسین در عهد عتیق وقتی که روح‌القدس برای هدف یا کارکرد خاصی بر آنها نازل می‌شد دریافت می‌نمودند. علت چنین اظهارنظری آن است که این اشخاص معتقدند روح‌القدسی که در روز پنطیکاست داده شد تجدید حیات به ارمغان آورد و اصولاً تعمید در روح‌القدس را با تجدید حیات یا تولد تازه یکی می‌شمارند، ولی عهد عتیق (منظور کتاب عهد عتیق نیست) در جلجتا منسوخ گردید (افسیسیان ۲: ۱۵) و مرگ مسیح، عهد جدید را به مورد اجرا گذاشت (عبرانیان ۹: ۱۵-۱۷). اعمال رسولان ۱: ۸ نیز بر قدرت برای خدمت تأکید دارد نه بر تجدید حیات.

بعضی هم با اظهار اینکه شاگردان برای هدف خاصی که کتاب مقدس مکتشف نمی‌سازد در آن روز روح‌القدس را به میزان زیاد دریافت کردند، سعی می‌کنند موضوع را فیصله بدهند و باز سایرین معتقدند که اهدای روح‌القدس یا موجد تجدید حیات بود و یا اینکه لااقل با آنچه که ایماندار کنونی به هنگام تولد تازه دریافت می‌کند، تطابق داشت. این درست است که کلیسا به عنوان بدن مسیح تا پس از صعود (افسیسیان ۱: ۱۹، ۲۲، ۲: ۱۶، ۴: ۱۵ و ۱۶) یعنی تا روز پنطیکاست، چنانکه ما اکنون آن را می‌شناسیم تشکیل نگردیده بود، ولی این هم درس است که عیسی قبلاً در مورد شاگردان گفته بود که نام‌های ایشان در آسمان نوشته شده است (لوقا ۱۰: ۲۰). آنها در حضور خدا پاک بودند، زیرا توسط کلام مسیح از یک غسل روحانی برخوردار گردیده بودند (یوحنا ۱۳: ۱۰، ۱۵: ۳)، ولی شاگردان نیز در موقعیت خاصی قرار داشتند.

ایمان آنها زنده شده بود، طهارت آنها از طریق کلام توسط روحی که در عیسی بود انجام شده بود؛ یعنی همان روحی که بدینسان با ایشان بود، ولی نه در ایشان (یوحنا ۱۴: ۱۷). بنابراین آنها هم اکنون از رابطه درستی با خدا برخوردار بودند. وقتی آنها خداوند را دیدند و به نتایج پربهرکت جلجتا ایمان آوردند، روح‌القدس آمد تا در ایشان ساکن شود، چنانکه در همه کسانی که امروزه در لوای عهد جدید تولد تازه پیدا می‌کنند، ساکن می‌شود. همانطور که پولس گفت:

«هرگاه کسی روح مسیح را ندارد وی از آن او نیست» (رومیان ۸: ۹). در اینجا پولس کسانی را که در جسم هستند و بدون کوچکترین برخورداری در یک سطح انسانی و جسمانی زندگی می‌کنند در مقابل کسانی قرار می‌دهد که روح‌القدس حیات ایشان است؛ یعنی کسانی که روح در آنها تجدید حیات به وجود آورده است (رومیان ۸: ۱۰).

تصویری از این امر در ماجرای فرستاده شدن موسی از طرف خدا به مصر مشاهده می‌شود. موسی مأموریت داشت به فرعون بگوید که اسرائیل را رها سازد، زیرا اسرائیل «نخست‌زاده» خدا بود؛ یعنی وارث وعده‌های او ولی نخست‌زاده خود موسی ختنه نشده بود، او نشان عهد را بر خود نداشت. پس قبل از اینکه زن موسی به ختنه کردن فرزندش اقدام کند، نزدیک بود خدا موسی را بکشد (خروج ۴: ۲۲-۲۶). در عهد جدید همه ایمانداران وارثین خدا هستند و تولد تازه (تجدید حیات توسط روح‌القدس) جای ختنه را گرفته است (غلاطیان ۶: ۱۵)، ولی شاگردان خود عیسی که از طریق مرگ او وارث گردیده بودند (عبرانیان ۹: ۱۵-۱۷)، روح‌القدس را در خود نداشتند. او آنها را به عنوان کسانی که متعلق به او بودند پذیرفته بود. در غیر این صورت نمی‌توانست بگوید: «من نیز شما را می‌فرستم» ولی آنها هنوز شهادت روح را مبنی بر اینکه فرزندان و وارثان خدا می‌باشند با خود نداشتند (رومیان ۸: ۱۶ و ۱۷ و غلاطیان ۴: ۶ و ۷). غلاطیان ۴: ۵ نیز (مانند یوحنا ۲۰: ۲۱) حاکی از یک رابطه است. عیسی حتی نمی‌توانست بگذارد که روز قیام بدون واقعیت یافتن این رابطه تازه با او سپری شود، رابطه‌ای که از آن در تجربه خودشان از طریق روح‌القدس برخوردار می‌گردیدند.

این به یک معنا یک موقعیت خاص بود. بعد از این، همه کسانی که ایمان می‌آوردند روح‌القدس را مثل ما در تجدید حیات می‌یافتند و بدین ترتیب از شهادت او مبنی بر فرزندخواندگی و واقعیت تعلقشان به مسیح برخوردار می‌گردیدند. شاگردان عیسی نیازی نداشتند تا برای دریافت این اطمینان منتظر روز پنطیکاست بمانند. گرچه صریحا گفته نشده است، ولی می‌توانیم مطمئن باشیم که توما نیز وقتی زیر پای‌های عیسی فریاد برآورد که: «ای خداوند من و ای خدای من» (یوحنا ۲۰: ۲۸)، از همین اهدای روح‌القدس برخوردار گردید.

محدود نبودن به یازده شاگرد

همچنین نمی‌توانیم بگوییم که این اهدا به یازده رسول فوق محدود می‌گردید. معرفی کردن توما به عنوان یکی از آن دوازده (۲۰: ۲۴)، ظاهرا حاکی از آن است که شاگردان دیگری هم با ایشان در آن اتاق بودند. لوقا ۲۴: ۳۳ بر این مطلب صحنه می‌گذارد، زیرا در این قسمت دو شاگردی که از راه عموآس می‌آمدند و حضور و کلمات عیسی دل‌هایشان را گرمی بخشیده بود، آن یازده را یافتند که «با رفقای خود جمع شده» بودند. این ممکن است بخش قابل ملاحظه‌ای از آن ۱۲۰ نفر را که چندی بعد در روز پنطیکاست حاضر بودند، شامل بوده باشد. به طور قطع پنطیکاست نخستین اهدای روح‌القدس نبود. همان برکتی که نصیب توما گردید وقتی که دید و ایمان آورد، نصیب همه ایمانداران می‌گردد، گرچه ندیده ایمان می‌آورند. به عبارت دیگر، ایشان با ایمان آوردن، به اسم او حیات می‌یابند. ایشان تجدید حیات پیدا می‌کنند و شریک دمی که بر همه شاگردان مزبور آمد، می‌گردند.

فصل هفتم: روح القدس در کتاب اعمال رسولان

کتاب اعمال رسولان با جلب توجه ما به این واقعیت آغاز می‌شود که کار عیسی توسط روح القدس نخست از طریق رسولان ادامه پیدا کرد، ولی این رسولان نیستند که در کتاب اعمال رسولان در درجه اول اهمیت قرار دارند، بلکه روح القدس است. در اناجیل، عیسی به عنوان شخصیت برجسته معرفی می‌شود و در قیاس با او از روح القدس کمتر سخن به میان می‌آید، ولی در کتاب اعمال رسولان روح القدس حقیقتاً یک تسلی‌دهنده، مددکار و معلم دیگر می‌باشد. همه چیز در زندگی و موعظه رسولان و ایمانداران اولیه هنوز بر عیسی به عنوان منجی زنده و خداوند جلال یافته متمرکز است. برنامه انتشار انجیل به اقصا نقاط زمین، برنامه مسیح است (۱: ۸). قدرت برای انجام این کار قدرت روح است و این تفاوتی با قدرت مسیح ندارد. با این وجود در سرتاسر کتاب اعمال رسولان، آگاهی تازه‌ای در مورد روح القدس حاکم است. این نه فقط از تجربه آغازین پنطیکاست ناشی می‌گردد، بلکه از یک آگاهی روزمره به حضور، هدایت و مشارکت روح و بسیاری تجلیات خاص قدرت او. تعمید آنها در روح القدس هرگز به یک خاطره صرف از چیزی که در گذشته دور اتفاق افتاده باشد مبدل نگشت، بلکه واقعیتی همیشه حاضر بود.

عیسی توسط روح القدس دستورات خاصی به رسولان برگزیده‌اش داد، ولی این بدان معنا نبود که روح القدس نمی‌توانست توسط سایرین کار کند یا اینکه هدایت کلیسا تماماً به رسولان سپرده شده بود. روح القدس فعالانه کار می‌کرد، او می‌توانست هر کسی را که می‌خواست به کار گیرد و این کار را هم می‌کرد. ایمانداران معمولی پس از مرگ استیفان انجیل را در همه جهان منتشر ساختند، در حالی که رسولان در اورشلیم ماندند (اعمال رسولان ۸: ۱، ۴، ۱۱: ۱۹-۲۱). یک ایماندار معمولی فرستاده شد تا بر شاؤول طرسوسی دست بگذارد (۹: ۱۰، ۱۷). یعقوب برادر عیسی که یکی از شاگردان نبود، کلام حکمت را در شورای اورشلیم به زبان آورد و با گذشت زمان کلیسای اورشلیم را به عهده گرفت (اعمال رسولان ۱۵: ۱۳ و غلاطیان ۲: ۱۲).

با این وجود کتاب اعمال رسولان نشان می‌دهد که رسولان شاهدان اصلی قیامت و تعالیم عیسی بودند. شرایطی که برای انتخاب یک جانشین برای یهودا در نظر گرفته شد، این را آشکار می‌سازد. او می‌بایست یکی از کسانی باشد که به طور معمول با دوازده حواری بودند و همیشه در سفرهای عیسی او را همراهی می‌کردند، تا بتواند شاهد تعالیم عیسی باشد. او همچنین می‌بایست شاهد رستاخیز عیسی از مردگان و تعالیم او پس از این واقعه باشد (اعمال رسولان ۱: ۲۱-۲۵). پولس رسول ادعای رسالت خود را تنها بر این واقعیت که توسط مسیح فرستاده شده است استوار نکرد (رسول کسی است که برای مأموریتی فرستاده می‌شود)، بلکه بر این واقعیت که شاهد دست اول رستاخیز و همچنین گفته‌های عیسی می‌باشد. او انجیلی را که موعظه می‌کرد از انسان دریافت نکرده بود، بلکه مستقیماً از خود خداوند عیسی (غلاطیان ۱: ۱۱ و ۱۲، ۱۶-۱۹، ۲: ۲، ۹ و ۱۰). در واقع او اغلب بدین واقعیت اشاره می‌کند که او می‌تواند تعالیم خود را بر گفته‌های خود عیسی استوار سازد (اول قرن‌تین ۷: ۱۰).

دیدارهای رسولان نیز در وهله اول برای سرپرستی یا تأیید رسمی نبود، بلکه برای تأسیس و استوارسازی کلیساهای بود. بدین ترتیب بود که پطرس و یوحنا به کمک فیلیپس شتافتند (۸: ۱۴)، ولی آنها به فیلیپس نگفتند که قدم بعدی چیست. نخست یک فرشته و سپس روح القدس او را راهنمایی نمود (۸: ۲۶، ۲۹). وقتی که ایمانداران گمنام انجیل را در انطاکیه بین امت‌ها منتشر ساختند، برنابا برای کمک به آنها فرستاده شد. برنابا نیز یک رسول بود (۱۴: ۱۴)، با این وجود تأکید بر این است که او مرد خوبی بود که از روح القدس و ایمان پر بود (۱۱: ۲۴). بنابراین، این روح القدس بود که کلیسا را هدایت می‌کرد نه رسولان، به همین خاطر است که می‌توانیم کتاب اعمال رسولان را به حق کتاب اعمال روح القدس بنامیم.

از همان ابتدا تفوق و برجستگی کار روح القدس کاملاً آشکار است. نه تنها آخرین فرامین عیسی توسط روح القدسی که در او بود داده شد، بلکه این فرامین در رابطه با خود روح القدس بود. نخست او بدیشان دستور داد که اورشلیم را ترک نکنند (اعمال رسولان ۱: ۴). اگر فقط پنج یا شش نفر در اورشلیم مانده بودند، ریزش روح القدس در روز پنطیکاست هرگز تا این حد مؤثر و مورد توجه واقع نمی‌شد و توجه را به خود جلب نمی‌کرد. عیسی می‌خواست کلیسا

از شروع خوبی برخوردار باشد. به علاوه، کتاب اعمال رسولان به طور مکرر بر یک اتحاد و یگانگی تأکید می‌گذارد، بر نوعی «یکدل» بودن که توسط آن روح‌القدس دعای عیسی را در فصل ۱۷ انجیل یوحنا محقق می‌ساخت. برای حصول این اتحاد و تحقق برکات آن خیلی اهمیت داشت که مؤمنین در یک مکان گرد هم جمع شوند.

وعده پدر

سپس عیسی به ایشان گفت که منتظر وعده پدر باشند، وعده‌ای که آن را همان تعمید در روح‌القدس معرفی نموده بود. تعمید روح‌القدس از آن جهت وعده پدر خوانده شده است که او آن کسی است که ریزش موعود روح‌القدس از او صادر می‌گردد، چنانکه عیسی قبلاً به آنها تعلیم داده بود. او از پدر سؤال خواهد نمود و پدر روح‌القدس را خواهد فرستاد و از آن جهت تعمید خوانده شده که پیشگویی یحیی تعمید دهنده را که در هر چهار انجیل گزارش گردیده است مبنی بر اینکه عیسی آنها را در روح‌القدس تعمید خواهد داد به یاد ایشان آورد. با وجود اینکه در حقیقت پدر روح‌القدس را می‌فرستد، ولی چنانکه قبلاً هم دیدیم، پسر نیز در این کار شریک است و تعمید دهنده در روح‌القدس می‌باشد. همچنین به این دلیل تعمید خوانده شده است که با تعمید یحیی مقایسه شود و در عین حال از آن متمایز گردد. یحیی به آب تعمید می‌داد، عیسی به روح‌القدس تعمید می‌دهد. ایماندار باید خود را به عیسی تسلیم کند قبل از اینکه بتواند تعمید بگیرد، ولی تضاد میان آب و روح در این قسمت‌ها خیلی قوی است. تعمید عیسی مطلقاً هیچگونه رابطه‌ای با آب ندارد.

تعمید یحیی صرفاً یک آمادگی برای عصر تازه روح‌القدس بود، در حالی که تعمید عیسی عملاً بخشی از آن است. بعضی‌ها خاطرنشان می‌سازند که در رسالات اصطلاح تعمید در روح‌القدس برای ایمانداران به کار برده نشده است و بر این اساس می‌کوشند تعمید در روح‌القدس را به افتتاح عملی عصر تازه در روز پنطیکاست محدود کنند. آنها همچنین اظهار می‌دارند که سایر اشاراتی که در کتاب اعمال رسولان به تعمید در روح‌القدس شده است صرفاً بسط همان افتتاح نخستین می‌باشند، نخست به سامری‌ها (اعمال رسولان ۸: ۱۵ و ۱۶) و سپس به امت‌ها در خانه کرنیلیوس (۱۱: ۶). از اینجا بسیاری نتیجه می‌گیرند که تعمید در روح‌القدس فقط یک بار داده شده و اینکه پس از آن دیگر تعمید اتفاق نیفتاده، بلکه صرفاً پری از روح‌القدس. آنها اظهار می‌دارند که خدا منبع بزرگی از روح‌القدس را یک بار در اختیار کلیسا قرار داد و از آن پس ایمانداران از این منبع استخراج می‌کنند. در طرز تلقی فوق این کلیساست که اکنون آن منبع و سرچشمه‌ای می‌باشد که ما پری از روح‌القدس را از آن دریافت می‌کنیم.

ولی خدا روح‌القدس را به این معنی عطا نکرد که او را در بست در کلیسا قرار دهد که چنانکه گویی کاملاً از آسمان جدایش کرده باشد. وقتی ما روح‌القدس را دریافت می‌کنیم، این از حضور او در آسمان نمی‌کاهد. او در آن واحد در آسمان، در کلیسا و در قلب‌های ما ساکن است، ولی هنوز خدا «عطاکننده» و عیسی «تعمید دهنده» می‌باشد. کلیسا مخزنی نیست که روح‌القدس را تمام و کمال و برای همیشه در خود ذخیره کرده باشد. هنوز این عیسی است که با درخواست ایماندار، از پدر سؤال می‌کند و هنوز این پدر است که روح‌القدس را می‌فرستد. همچنین خیلی مهم است که به یاد داشته باشیم تعمید در روح‌القدس، فرو رفتن در رابطه و مشارکتی با یک شخصیت الهی است، نه فرو رفتن در یک سیال یا نیروی نافذ. این یک رابطه است که می‌تواند رشد کند و توسعه بیابد. بنابراین، تعمید تنها یک آغاز است، ولی از آن جهت به تعمید شباهت دارد که حاوی یک عمل متمایز اطاعت و ایمان از سوی ماست.

ولی آنچه که در روز پنطیکاست اتفاق افتاد تنها تعمید خوانده نشد. واژه‌های دیگری نیز برای آن به کار برده شده است. از آنجایی که روح‌القدس یک شخص است، تعمید تنها می‌تواند تصویرکننده یک جنبه از این تجربه باشد. کتاب مقدس اغلب از صنایع بدیع گوناگونی برای نشان دادن جنبه‌های مختلف تجربه و مشارکت استفاده می‌کند. کلیسا یک عروس، همسر، بدن، عمارت، هیکل، تاکستان، تاک، ستون و جماعت متشکل از اعضاست. هیچ یک از این تشبیهات به تنهایی برای نشان دادن همه آنچه که کلیسا واقعاً هست، کافی نمی‌باشد. برای مسیحیان عناوین مختلف پسران، وارثین، فرزندان‌دگان، کسانی که دوباره متولد شده‌اند، خلقت تازه، خادمین، دوستان و برادران به کار برده شده است. در این مورد نیز هیچ یک از واژه‌ها به تنهایی بیانگر جوانب مختلف رابطه ما نمی‌باشند. به همین ترتیب هیچ واژه‌ای به تنهایی نشان‌دهنده همه جنبه‌های آنچه که در روز پنطیکاست اتفاق افتاد نمی‌باشد.

این تجربه به راستی یک تعمید بود، ولی کتاب مقدس آن را «پری» نیز می‌نامد. «همه از روح‌القدس پر گشتند» (۲: ۲۰)

۴). این چنانکه یوئیل پیشگویی کرده بود، یک ریزش روح بر آنها بود (۲: ۱۷ و ۱۸ و ۳۳) و همچنین دریافت فعالانه یک هدیه (۲: ۳۸)، یک نزول (۸: ۱۶، ۱۰: ۴۴، ۱۱: ۱۵، ۱۹: ۶) و یک افاضه عطای روح (۱۰: ۴۵). با به کار رفتن همه این واژه‌ها دیگر نمی‌توان گفت که تعمید به چیزی غیر از پری اشاره می‌کند، یا اینکه تجربه پنطیکاستی صرفاً به روز پنطیکاست محدود می‌گردد. همچنین نیازی نیست که عدم استفاده از اصطلاح «تعمید در روح القدس» در رسالات را حائز هر گونه اهمیتی بشماریم. با این وجود ممکن است در واژه تعمید مقایسه دیگری را با یحیی مشاهده کنیم. او تا وقتی که مردم برای گرفتن تعمید نزدش می‌آمدند به تعمید در آب ادامه داد. ما باید تشخیص دهیم که تعمید چیزی است که برای افراد اتفاق می‌افتد. گرچه در روز پنطیکاست همه در یک زمان از روح القدس پر شدند، خود این پری یک تجربه فردی بود. بنابراین با توجه به پیشگویی یحیای تعمید دهنده باید انتظار داشته باشیم که عیسی تا زمانی که مردم برای دریافت روح نزد او می‌آیند به تعمید دادن در روح القدس ادامه دهد.

انتظار

فرمان عیسی مبنی بر ماندن در اورشلیم و جدا نشدن از آن تنها برای این موقعیت ضروری بود. پس از روز پنطیکاست دیگر انتظار ضرورتی نداشت، ولی پنطیکاست با توجه به مفهوم حصاد که در آن نهفته است، از آن جهت مهم بود که هدف از تعمید در روح القدس دریافت قدرت برای خدمت بود، مخصوصاً در مزارع آماده برای حصاد این دنیا (۱: ۸). آیا این یک زمان آمادگی بود؟ بعضی آن را چنین تعبیر می‌کنند، ولی شواهد و قرائن حاکی از آن هستند که این آمادگی طی آن ۴۰ روز و توسط خود عیسی تحقق یافته بود. او به ایشان تعلیم داد، با پطرس گفتگو کرده مأموریتشان را به آنها یادآور گردید و سپس به ایشان گفت که تا وقتی که از اعلی به قوت آراسته نشده‌اند، خدمت خود را آغاز ننمایند. این صرفاً یک مأموریت و کار انسانی نبود. آنها نمی‌بایست در انتشار پیام انجیل بر استعداد انسانی خودشان تکیه کنند، بلکه می‌بایست توسط روح القدس هدایت گردند. او می‌بایست شخصا وارد عمل گردد.

آنها این دوره انتظار را در دعا و عبادت سپری کردند و با یکدلی گرد هم جمع شدند. ایشان قبلاً در مسیح با یکدیگر متحد شده بودند (۱: ۱۴). آنها هنوز هم از شادی و وجد فراوان پر بودند و (مخصوصاً به هنگام دعای صبح و عصر) به طور مداوم در هیکل به پرستش و شکرگزاری خدا می‌پرداختند (لوقا ۲۴: ۵۲). روح القدس در زندگی آنها کار می‌کرد، ولی آنها منتظر تعمید بودند، منتظر اینکه از اعلی به قوت آراسته شوند. آنها همچنین به کلام وقت می‌دادند و روحی که توسط داوود تکلم کرده بود توجه آنها را به پیشگویی‌های مربوط به یهودا جلب نمود (۱: ۱۶). وقتی روح القدس توجه انسان را به کلام خدا جلب می‌کند انتظار واکنش مثبت دارد، بنابراین آنها نیز چنین کردند و متیاس را به جای یهودا برگزیدند. (بعضی‌ها استدلال می‌کنند که این انتخاب اشتباه بوده است، زیرا اسم متیاس دیگر در عهد جدید نمی‌آید، ولی این در مورد اغلب شاگردان دیگر نیز صادق است و متیاس بدون شک در اعمال رسولان ۶: ۲ یکی از آن «دوازده» تلقی گردیده است).

باد و آتش

ما نباید بر تمایز میان پری روح القدس در عهد عتیق و عهد جدید بیش از حد تأکید کنیم، چنانکه نباید تمایز میان یک تعمید آغازین و پری‌های متعاقب را بیش از اندازه مورد تأکید قرار دهیم. گرچه تجربه روز پنطیکاست پیشرفت مشخص و متمایزی بود، ولی نه در کتاب اعمال رسولان و نه در رسالات پولس هیچ اشاره‌ای یافت نمی‌شود که حاکی از آن باشد که روح القدسی که آنها تجربه کردند با روحی که خدا توسط آن مقدسین عهد عتیق را پر می‌ساخت متفاوت بوده است. نشانه‌هایی که قبل از ریزش روح القدس در روز پنطیکاست یک عید حصاد عهد عتیقی بود و برای کلیسا این روز مشخص‌کننده روزی بود که در آن حصاد روحانی که قوم یهود سال‌ها انتظارش را کشیده بودند آغاز می‌گردید، ولی قبل از آنکه ریزش روح القدس به وقوع بپیوندد، دو نشانه خارق‌العاده ارتباط بیشتری بین تجربه فوق و سمبولیسم عهد عتیق ایجاد کردند. نخست صدایی از آسمان آمد که شبیه صدای وزش باد شدید بود. گرچه عملاً هیچ بادی وجود نداشت، صدا خانه را پر کرد. باد در عهد عتیق به طور سمبل روح القدس بوده است. این واقعیت که صدای فوق صدای وزش یک باد شدید بود، بادی که با خود نیرو و قوت فراوان داشت همچنین حاکی از آن است که این چیزی بیش از دم روح در تجدید حیات که حیات تازه به ارمغان می‌آورد، بود. این صدا نیز از قدرت برای خدمت حکایت می‌کند.

سپس «زبان‌های منقسم شده مثل زبان‌های آتش بدیشان ظاهر گشته بر هر یک از ایشان قرار گرفت.» آنچه اتفاق

افتاد این بود که چیزی شبیه توده‌ای از آتش ظاهر گردید و بر فراز جماعت قرار گرفت. سپس منقسم شد و یک زبانه آتش روی سر هر یک از ایشان قرار گرفت. این به هیچ وجه یک تعمید آتش نبود و چنانکه بعضی اظهار می‌دارند یک داوری یا طهارت هم نبود. اینها مردمانی بودند که قلب‌ها و ذهن‌هایشان قبلاً به روی تعالیم عیسای قیام کرده باز شده بود، مردمی که از شادی و شکرگزاری خدا پر بودند، اشخاصی که قبلاً پاک شده بودند و به کلام خدا پاسخ مثبت داده با یکدلی گرد هم جمع شده بودند. آتش در اینجا نباید به داوری یا طهارت مربوط گردد، بلکه به جنبه دیگری از سمبولیسم عهد عتیق.

عهد عتیق یک رشد و توسعه تکاملی و پیشرونده را در رابطه با امر پرستش گزارش می‌کند. نخست پرستش در کنار یک مذهب انجام می‌شد مثل زمان ابراهیم. سپس خداوند به قوم خود امر کرد که مقدسی در بیابان برای او بسازند؛ یعنی خیمه اجتماع را. در آنجا آتش از آسمان بر یک قربانی نازل شد تا نشانه تأیید پرستشگاه جدید از طرف خدا باشد، ولی این تنها یک بار اتفاق افتاد. دگرگونی بعدی زمانی اتفاق افتاد که سلیمان هیکلی بنا نمود. دوباره آتش از آسمان نازل شد و قربانی را سوزانید و این نشان می‌داد که هیکل مورد قبول خدا قرار گرفته است این نیز تنها یک بار اتفاق افتاد. معبدهایی که توسط زروبابل و هیرودیس ساخته شدند صرفاً بازسازی همان هیکل سلیمان بودند، بنابراین نشانه فوق در مورد آنها تکرار نشد.

اکنون زمان خراب شدن هیکل قدیمی نزدیک شده بود (خدا اجازه داد که چهل سال تأخیر در این مورد وجود داشته باشد؛ یعنی تا ۷۰ میلادی). ایمانداران که به عنوان بدن خداوند با یکدیگر متحد شده بودند، هم قربانی‌هایی زنده بودند (رومیان ۱۲: ۱) و هم کاهنان و هم سنگهایی زنده برای بنای هیکل خدا (اول پطرس ۲: ۵) ولی به یک معنای دیگر هیکل تازه دو جنبه دارد. جماعت متحد مؤمنین هیکلی (مقدسی) است برای سکونت خدا توسط روحش (افسیسیان ۲: ۲۱ و ۲۲ و اول قرنتیان ۳: ۱۶)، ولی علاوه بر این بدن‌های فرد فرد ایمانداران هر یک به تنهایی هیکلی هستند برای روح‌القدس (اول قرنتیان ۶: ۱۹). توده آتش بر فراز تمامی جماعت مؤمنین قرار گرفت تا نشانه این باشد که خدا کل جماعت مزبور را که همچون یک بدن تشکیل یافته بود به عنوان یک هیکل پذیرفته است. سپس زبان‌ها منقسم گردید و روی سر هر یک از ایشان قرار گرفت تا نشان دهد که خدا بدن هر یک از آنها را به عنوان هیکل روح‌القدس قبول کرده است.

این علامات جزئی از تعمید پنطیکاستی یا عطای روح نبودند. آنها تکرار نشدند، درست همانطور که آتش تنها یک بار بر هر یک از معابد تازه عهد عتیق نازل می‌شد. در خانه کرنیلیوس این علامات ظاهر نگردیدند گرچه پطرس تجربه فوق را با وعده خداوند عیسی در مورد اینکه آنها در روح‌القدس تعمید خواهند یافت یکی شمرد و آن را همان عطایی خواند که در روز پنطیکاست آن ۱۲۰ نفر به هنگام ریزش روح‌القدس دریافت کردند (اعمال رسولان ۱۱: ۱۵-۱۷)، ولی زبان‌های آتش واقعاً نشان می‌دهد که قبل از ریزش روح‌القدس، ایمانداران توسط خدا به عنوان هیکل و بدن مسیح تأیید شده بودند. اکنون دیگر کلیسا از موجودیت کامل برخوردار بود و مسیح جلال یافته سر این بدن را تشکیل می‌داد. ایمانداران به عنوان اعضای این بدن اکنون دیگر آماده بودند که وعده خدا بر ایشان فرو بریزد.

همه آنها پر شدند

در میان کلیساهای آیینی، بسیاری اظهار می‌دارند که تعمید در روح‌القدس و تکلم به زبان‌ها در روز پنطیکاست به دوازده رسول محدود می‌شده است، ولی آنها به بیش از دوازده زبان سخن می‌گفتند. تأکید بر ریزش روح بر جمیع بشر نیز در بردارنده این می‌باشد. همه ۱۲۰ نفر حاضر از روح‌القدس پر شدند، همه به زبان‌ها تکلم کردند و صدای سخن گفتن آنها «بلند شد» (۲: ۶). پطرس نیز که پس از تجربه‌اش در خانه کرنیلیوس در حضور جماعت بزرگی در اورشلیم سخن می‌گفت اظهار داشت که خدا همان عطا را به آنها بخشید «چنانکه به ما محض ایمان آوردن به عیسای مسیح خداوند» (۱۱: ۱۷). این حکایت از آن دارد که روح‌القدس به همان شکل نه فقط بر رسولان و بقیه ۱۲۰ نفر ظاهر گردید، بلکه بر ۳۰۰۰ نفری نیز که پس از پیغام پطرس در پنطیکاست ایمان آوردند، ریخته شد. کاملاً واضح است که این تجربه مختص عده کمی که به طور خاص مورد توجه قرار داشتند نبود.

زبان‌های دیگر

تنها یک علامت، جزئی از تعمید پنطیکاستی بود. همه کسانی که از روح‌القدس پر شدند، به نحوی که روح بدیشان

قدرت تلفظ می‌بخشید به سخن گفتن به زبان‌های بیگانه شروع نمودند؛ یعنی اینکه آنها زبان خود را به کار مینداختند، آنها سخن می‌گفتند، ولی کلماتی که به زبان می‌آوردند از ذهن و فکر خود آنها نبود. روح بود که بدیشان قدرت بیان می‌بخشید، به طوری که کلمات را به دلیری و با صدای بلند و با مسح و قوت آشکار بر زبان می‌راندند. این به طرق مختلفی تفسیر شده است. بعضی‌ها آیه ۸ را («هر یکی از ما لغت خود را که در آن تولد یافته‌ایم می‌شنویم») بدین معنی می‌گیرند که در واقع همه شاگردان به زبان مادری خود یعنی آرامی صحبت می‌کردند و اینکه معجزه‌ای در امر شنیدن بود و نه سخن گفتن، ولی آیات قبل واضح‌تر و مشخص‌تر از آن هستند که چنین تفسیری را امکان‌پذیر گردانند. در آیه ۴ می‌گوید که آنها «به زبان‌های مختلف... به سخن گفتن شروع کردند» و در آیه ۷ می‌گوید که مردم به یکدیگر می‌گفتند که «مگر همه اینها که حرف می‌زنند جلیلی نیستند».

دیگران واقعه فوق را چنین تفسیر می‌کنند که شاگردان به زبان‌های ناشناخته تکلم کردند و روح‌القدس این زبان‌ها را در گوش هر یک از شنوندگان به زبان خود آنها برمی‌گرداند، ولی اعمال رسولان ۲: ۶ و ۷ این را نیز ناممکن می‌گرداند. ۱۲۰ نفر فوق به زبان‌های واقعی تکلم کردند، زبان‌هایی که توسط گروه‌های مختلفی از مردم که از جاهای مختلف آمده بودند فهمیده می‌شد. این شهادتی بود بر عمومیت عطا‌ی فوق و همچنین بر عمومیت و یگانگی کلیسا. تصور غلط دیگری که در این مورد وجود دارد این اعتقاد است که این زبان‌ها، عطایی از زبان‌های مختلف بودند که برای موعظه و تعلیم انجیل به منظور تسریع گسترش آن عطا شده بودند، ولی هیچ دلیل و مدرکی برای اینگونه استفاده از عطای فوق وجود ندارد. این می‌توانست در شهر لستره کمک بزرگی به پولس باشد، جایی که او زبان رایج را نمی‌فهمید و مجبور بود به زبان یونانی موعظه کند و منظور خود را روشن گرداند.

البته در روز پنطیکاست صدای تکلم به زبان‌ها بود که مردم را گرد آورد، ولی آنچه که شنیده شد گفتگو یا موعظه نبود، بلکه سخن از کارهای عجیب و خارق‌العاده خدا در میان بود. این ممکن است به صورت شکرگزاری به خدا تقدیم شده باشد. آنچه شنیدند بدون شک پرستش بود، نه موعظه، اگر موعظه بود می‌بایست لاقلاً نجات بعضی را سبب گردد (اول قرنتیان ۱: ۲۱)، ولی هیچ کس در نتیجه تکلم شاگردان به زبان‌ها نجات پیدا نکرد. برعکس مردم حیرت‌زده و دچار تردید (و سردرگمی) شده بودند و اصلاً نمی‌توانستند از جریان سر در بیاورند (۲: ۱۲). آنها معنی کلمات شاگردان را می‌فهمیدند، ولی هدف و مقصود آنها را درک نمی‌کردند. آنچه که می‌شنیدند ایشان را گیج و سردرگم کرده بود. بعضی دیگر شروع به تمسخر کردند و گفتند که اینان از شراب تازه مست شده‌اند. آنچه که می‌شنیدند اساساً همان چیزی بود که مسخره‌اش می‌کردند. بعضی شرابخوارها وقتی شراب می‌خورند، صدای خود را بلند می‌کنند و زیاد حرف می‌زنند. با این وجود نباید تصور کنیم که در روز پنطیکاست هیچ نشانه‌ای از آن نوع خلسه و از خود بی‌خودی که از مشخصات عیاشی و شرابخواری بت‌پرستان بود وجود داشته است. این ۱۲۰ نفر هنوز بر خودشان مسلط بودند. احساس اصلی آنها شادی و سرور بود و همه آنها به محض اینکه رسولان ایستادند، ساکت شدند.

ظاهراً وقتی که ۱۲۰ نفر به تکلم کردن به زبان‌ها ادامه دادند، مردم بیشتر آنها را مسخره نمودند، زیرا این همان چیزی است که پطرس به هنگام آغاز سخن بدان اشاره می‌کند (۲: ۵). امکان دارد که بر اثر ازدیاد جمعیت دیگر تشخیص و تمیز زبان‌ها از یکدیگر ممکن نبود. همچنین شاید بسیاری به جمعیت پیوستند که به اندازه کافی به کسی که زبان قابل فهم آنها را صحبت کند نزدیک نبودند. با اغتشاشی که ایجاد شد دیگر زمان آن فرا رسیده بود که زبان‌ها متوقف گردد. آنها باعث برکت ایمانداران شده بودند، نشانه‌ای برای جمعیت بی‌ایمان بودند، ولی کار روح‌القدس در ملزم کردن جهان به گناه، عدالت و داوری را انجام نداده و نمی‌توانستند بدهند. تا این لحظه در واقع تنها ایمانداران بودند که از تجربه فوق نصیبی برده بودند. آنها پر شده بودند. روحی که آنها را واداشته بود که خدا را به زبان‌های دیگر جلال بدهند می‌بایست همان حقایقی را به قلب‌های خود آنها نیز مکشوف کرده باشد به طوری که شادی و وجد آنها نتیجه درک تازه‌ای از خدا و مسیح بود.

کار الزام روح‌القدس زمانی شروع شد که پطرس ایستاد و آغاز سخن نمود. آنچه که او ارائه کرد موعظه‌ای نبود که قبلاً در مورد آن مطالعه کرده یا خود را برای آن آماده نموده باشد. «آواز خود را بلند کرده بدیشان گفت: همان به سخن گفتن شروع کرد» می‌باشد؛ یعنی همان فعلی که در ۲: ۴ در مورد تلفظ بخشیدن روح‌القدس در زبان‌ها به کار رفته است، ولی این بار روح‌القدس به زبان خود پولس یعنی آرامی تکلم نمود، زبانی که تمام جمعیت آن را می‌فهمیدند به

عبارت دیگر به جای موعظه، این یک ظهور عطاى نبوت بود (اول قرن‌تیاں ۱۲: ۱۰، ۱۴: ۳). توسط زبان‌ها، ۱۲۰ نفر درمورد کارهای عجیب خدا با او تکلم کردند، ولی اکنون پطرس با مردم و برای بنا و سپس از طریق نصیحتی (اعمال رسولان ۳: ۴۰) که روح‌القدس بخشیده بود تکلم می‌کند.

تحقق پیشگویی یوئیل

پطرس پس از نشان دادن غیرمنطقی بودن این تصور که ۱۲۰ نفر مست بودند، شروع به اظهار این مطلب کرد که آنچه جمعیت مزبور مشاهده می‌کردند و می‌شنیدند (۲: ۳۳) در واقع تحقق یوئیل ۲: ۲۸-۳۲ بوده است. بخش نخست این پیشگویی به وضوح آنچه را که بر سر ۱۲۰ نفر آمده بود تبیین می‌کرد. پیشگویی یوئیل درمورد ریزش روح‌القدس در جلو چشمان ایشان در حال تحقق بود. پسران و دختران اسرائیل در حالی که از روح‌القدس پر شده بودند نبوت می‌کردند و زیر مسح روح تکلم می‌نمودند (زبان‌هایی که توسط شنوندگان فهمیده می‌شد در اینجا معادل نبوت تلقی گردیده است).

این واقعیت که پطرس بخشی را که به ظهور علامات از خون، آتش، دود و تاریکی اشاره دارد نقل می‌نماید، بعضی را با مشکل مواجه کرده است. بسیاری این چیزها را به طور سمبلیک تفسیر می‌کنند. بعضی دیگر اظهار می‌دارند که این علامات به نحوی طی سه ساعتی که عیسی بالای صلیب بود و تاریکی همه جا را فرو گرفته بود به ظهور رسیده بود، ولی به نظر می‌رسد که دلیل اشاره به این علامات، مرتبط گردانیدن ریزش روح در پنطیکاست با وقایع زمان آخر باشد. این عطاى روح در واقع نوبت عصر موعود بود (رومیان ۸: ۲۳). قلب و ذهن کسی که تولد تازه نیافته، از آن چیزهایی که خدا برای آنانی که او را دوست می‌دارند مهیا کرده است هیچ تصویری ندارد، اما خدا «آنها را به روح خود بر ما کشف کرده است» (اول قرن‌تیاں ۲: ۹ و ۱۰). شادی‌هایی که هنگام ملاقات با عیسی از آن ما خواهند بود، دیگر برای ما یک سر ناگشوده نیست. ما هم اکنون آنها را لاقلاً تا حدودی چشیده‌ایم. همه آنانی که لذت عطاى سماوی را چشیده‌اند و در روح‌القدس شریک گشته‌اند، هم اکنون لذت کلام نیکوی خدا و قوت (معجزات) عالم آینده را تجربه نموده‌اند (عبرانیان ۶: ۴ و ۵). پیشگویی فوق در یوئیل به اظهاراتش درمورد داوری و وقایع آخر زمان ادامه می‌دهد. این پیشگویی با گرد آمدن انبوه مردم در «وادی قضا» (یعنی تصمیم، تصمیم خدا نه تصمیم آنها) به اوج رسید (یوئیل ۳: ۱۴).

با توجه به این بعضی‌ها می‌گویند که پیشگویی یوئیل اصلاً در روز پنطیکاست تحقق پیدا نکرد. این عده می‌گویند یوئیل انتظار داشت که ریزش روح‌القدس در ارتباط با استقرار مجدد اسرائیل و داوری‌های روز خداوند به وقوع بپیوندد. یکی از این نویسندگان تا آنجا پیش می‌رود که می‌گوید منظور پطرس واقعاً این نبود که «این همان است»، بلکه منظورش این بود که «این چیزی شبیه به آن است». به عبارت دیگر ریزش روح در روز پنطیکاست تنها شبیه به آن چیزی بود که در زمان آخر به وقوع خواهد پیوست، ولی پطرس واقعاً گفت که «این همان است». یوئیل نیز مثل سایر انبیای عهد عتیق فاصله زمانی میان ظهور اول و دوم مسیح را نمی‌دید. او هم مانند یحیای تعمید دهنده همه این چیزها را در همان متن واحد رهایی و داوری قرار می‌دهد، ولی پطرس اکنون می‌فهمد که بین این دو تفاوتی وجود دارد. با این حال او هم مثل سایر شاگردان اصلاً نمی‌توانست تصورش را هم بکند که فاصله زمانی فوق ممکن است اینقدر طولانی باشد. عیسی هم در این مورد چیزی به آنها نگفته بود (اعمال رسولان ۱: ۶).

در نظر پطرس چنین می‌نمود که چیزی به آغاز «عصر مسیح موعود» نمانده است و اینکه هنوز تمام آن بخش از پیشگویی یوئیل که او آن را نقل کرده بود تحقق نیافته بود، برای وی مسأله‌ای بشمار نمی‌آمد. ۱۲۰ نفر در ساعت ۹ صبح هیچ خوابی ندیدند. چیزی هم درباره اینکه آنها به هنگام تکلم به زبان‌ها رؤیا دیده باشند گفته نشده است (گرچه امکان این را نمی‌توان نفی کرد). همچنین به نظر نمی‌رسد که هیچ غلامی بین ۱۲۰ نفر بوده باشد، ولی این تنها آغاز ماجرا بود. بقیه آنکه علامات و داوری‌های پیشگویی شده توسط یوئیل را نیز شامل می‌شد، به موقع انجام می‌پذیرفت. برای روشن ساختن این مطلب، پطرس نخست تحت الهام روح‌القدس معنی کلمه بعد از آن را در یوئیل ۲: ۲۸ واضح می‌گرداند. این ریزش در «ایام آخر» به وقوع می‌پیوست. بنابراین ایام آخر عملاً با صعود مسیح آغاز شده بود (اعمال رسولان ۳: ۱۹-۲۱). به عبارت دیگر کتاب مقدس در اینجا این حقیقت را که تمام دوره کلیسا «ایام آخر» است تأیید می‌کند. این زمان آخر قبل از استقرار مجدد اسرائیل و حکومت مسیح بر زمین است، زمان آخر قبل از اینکه او در شعله‌های آتش بیاید تا از کسانی که خدا را نمی‌شناسند و انجیل را رد می‌کنند انتقام بگیرد (دوم

تسالونیکیان ۱: ۷-۱۰). حتی پس از گذشت سال‌ها، مسیحیان اولیه انتظار داشتند که این امید به زودی تحقق پیدا کند. فریاد پولس رسول وقتی که به انتهای سفرهای بشارتی‌اش نزدیک می‌شد این بود که «الحال ساعت رسیده است که ما باید از خواب بیدار شویم، زیرا که الان نجات ما (که میراث ابدی را نیز شامل می‌شود) نزدیکتر است از آن وقتی که ایمان آوردیم» (رومیان ۱۳: ۱۱ و ۱۲). پطرس نیز پی برده بود که «ایام آخر» فرصت اوقات استراحت را به ارمغان می‌آورد. اعمال رسولان ۳: ۱۹ را می‌توان چنین ترجمه کرد: «پس توبه و بازگشت کنید تا گناهان شما محو گردد تا اینکه اوقات استراحت (یا بیداری و تجدید حیات روحانی) از حضور خداوند برسد و عیسای مسیح را که از اول برای شما مقرر شده بود (یا به عنوان مسیح شما مقرر شده بود) بفرستد.»

طرز نگرش پطرس به پیشگویی یوئیل نشان می‌دهد که او انتظار تداوم تحقق پیشگویی فوق را تا انتهای «ایام آخر» داشت. این بدان معناست که ریزش پیشگویی شده توسط یوئیل در دسترس کسانی که در انتهای عصر حاضر نیز زندگی می‌کنند قرار دارد. تا زمانی که خدا مردم را به توبه فرا می‌خواند، مایل است روح خود را بر آنها بریزد. «زیرا که این وعده است برای شما و فرزندان شما و همه آنانی که دورند؛ یعنی هر که خداوند خدای ما او را بخواند» (اعمال رسولان ۲: ۳۹). با توجه به این و با توجه به وعده خود عیسی مبنی بر اینکه شاگردان در روح‌القدس تعمید خواهند یافت، کار تعمید روح باید ادامه پیدا کند. بنابراین ما حق داریم دفعات دیگری را نیز که پس از روز پنتیکاست این وعده تحقق پیدا کرد، آن را تعمید در روح‌القدس بخوانیم. هر چند اعمال رسولان ۲: ۳۸ البته به آنچه که وعده داده شده بود به عنوان «عطای روح‌القدس» اشاره می‌نماید، ولی چنانکه تاکنون هم دیده‌ایم این طرز بیان تعویض‌پذیر است. کاملاً واضح است که تحقق پیشگویی یوئیل را نمی‌توان به روز پنتیکاست یا هیچ موقعیت واحد دیگری محدود کرد.

چه کنیم؟

وقتی روح‌القدس شنوندگان پطرس را متقاعد و ملزم کرد آنها پرسیدند: «چه کنیم؟» پاسخ پطرس نیز بخشی از خطاب نبوتی روح در قالب نصیحت بود: «توبه کنید (طرز فکر و طرز برخورد خود را با گناه، عدالت و داوری عوض کنید) و هر یک از شما به اسم (به اقتدار) عیسای مسیح (چنانکه در متی ۲۸: ۱۹ آمده است) به جهت آمرزش گناهان تعمید گیرید و عطای روح‌القدس را خواهید یافت (گرفت)» (اعمال رسولان ۲: ۳۸). به خاطر داشته باشید که تعمید آب، شهادت و اعلان چیزی است که قبلاً در درون شخص اتفاق افتاده است. این تعمید آب نیست که آمرزش گناهان را سبب می‌گردد. در اینجا منظور از به جهت آمرزش گناهان «از آن جهت که آمرزش گناهان را یافته‌اید» می‌باشد. بنابراین، دعوت پطرس را برای آنها نخست این بود که توبه کنند؛ یعنی طرز فکر خود را از بی‌ایمانی به ایمان تغییر دهند و از آنجایی که ایمان می‌آورند، طاهر می‌شدند و آمرزیده می‌گشتند. تعمید آب این حقیقت را اعلان می‌کرد که آنها با مسیح در مرگش متحد گردیده‌اند (رومیان ۶: ۳) و سپس دومین چیز در ترتیب عادی دعوت فوق، دریافت (و در واقع گرفتن فعالانه) عطای روح یا تعمید در آن بود.

شاگردسازی

از روز پنتیکاست به بعد مشاهده می‌کنیم که روح‌القدس به طور فعال در حیات کلیسا حضور دارد و عمل می‌کند، در تعلیم، در معجزات، در پری‌های بیشتر، در تعمیدهای تازه، ولی بالاتر از همه در کار انتشار انجیل و تحکیم و استوارسازی کلیسا. نخستین شاهد تداوم کار روح این است که به رسولان توانایی بخشید تا از سه هزار نفری که توبه کرده بودند شاگرد بسازند. این شاگردی از طریق انواع مختلف تجارب آموزنده رشد و توسعه می‌یافت. آنها وقت زیادی را اولاً صرف تعلیم گرفتن از رسولان، دوم صرف مشارکت، سوم شرکت در شکستن نان و چهارم دعاها می‌کردند (اعمال رسولان ۲: ۴۲). بخشی از این کارها در هیکل انجام می‌شد، زیرا مؤمنین اوقات زیادی را به یکدل در هیکل جمع می‌شدند (اعمال رسولان ۲: ۴۶) و رسولان هر روزه در آنجا تعلیم می‌دادند و درباره اخبار خوش مربوط به مسیح عیسی گفتگو می‌کردند (۳: ۱، ۱۲: ۲۶، ۵: ۴۲)، ولی رسولان همین کار را روزانه به طور خانه به خانه هم انجام می‌دادند (۵: ۴۲).

ولی تعلیم رسولان صرفاً به شکل تئوری نبود. معلم حقیقی روح‌القدس بود. او تعلیم راستی را وسیله‌ای قرار می‌داد برای کشاندن آنها به مشارکت بیشتر نه فقط با یکدیگر بلکه قبل از همه با پدر و پسرش عیسای مسیح (اول یوحنا ۱: ۳، ۷ و اول قرنتیان ۱: ۹). این مشارکت همچنین یک شراکت روحانی بود، شراکتی در روح‌القدس (دوم قرنتیان ۱۳:

۱۴، فیلیپیان ۲: ۱). این ممکن است شرکت در شام خداوند را هم شامل شود، ولی در اینجا تأکید بر مراسم نیست. نتیجه کار روح به بار آوردن اتحاد تازه‌ای میان مؤمنین بود، اتحادی که ایشان را یکدل و یک جان می‌ساخت (اعمال رسولان ۴: ۳۲). چنانکه حزقیال ۱۱: ۱۹ نشان می‌دهد، یکدلی و وحدت فکر و هدف باتجربه تازه در روح‌القدس همراه است.

این مشارکت و این اتحاد در روح، به ایشان ایمان، محبت و توجه‌ای نسبت به یکدیگر بخشید که وادارشان ساخت هر آنچه را که داشتند با خواهر و برادر محتاج خود به شراکت گذارند (رجوع شود به یعقوب ۲: ۱۵ و ۱۶ و اول یوحنا ۳: ۱۶-۱۸، ۴: ۷ و ۹ و ۱۱ و ۲۰). به این معنا، ایشان «در همه چیز شریک می‌بودند» (اعمال رسولان ۲: ۴۴ و ۴۵). این یک نظام کمونیستی نبود. آنها در همه چیز یکدیگر شریک بودند. هیچ کس نمی‌گفت: «این متعلق به من است، تو نمی‌توانی از آن برخوردار گردی.» هر وقت که برادری را در احتیاج می‌دیدند، او را در هر آنچه که داشتند شریک می‌گردانیدند (۴: ۳۲). بعضی از آنها حتی اموال خود را فروختند و پول آن را نزد رسولان آوردند تا بین نیازمندان تقسیم شود (۲: ۴۴، ۴: ۳۷)، ولی در این کار هیچ زور و جبری در کار نبود (اعمال رسولان ۵: ۴).

بیشتر این شراکت در واقع در خوردن غذا بود. وقتی در خانه‌های خود نان را دور میز پاره می‌کردند با ساده‌دلی و شادی بسیار در غذا شریک می‌گشتند و پیوسته خدا را شکر کرده در نظر خلق یعنی توده یهودیان در اورشلیم عزیز می‌گشتند (اعمال رسولان ۲: ۴۶ و ۴۷). بنابراین هیچ تعجبی ندارد که خدا هر روزه ناجیان را بر کلیسا می‌فرزد. یکی دیگر از مشخصات شاگردی آنها اوقات دعا بود. آنها به طور منظم برای دعای صبح و عصر در هیکل جمع می‌شدند. وقتی با مخالفت و خطر رو به رو می‌گشتند، مدت زمانی طولانی در دعا بسر می‌بردند (اعمال رسولان ۲: ۴۲، ۴: ۲۴-۳۰، ۱۲: ۵، ۱۲).

معجزات به عنوان علاماتی که به طبیعت و قدرت ذاتی عیسی اشاره می‌کرد و به عنوان عجایی که در میان شاگردان توجه را به سوی مسیح معطوف می‌ساخت، به ایمانداران قوت می‌بخشید. آنها همچنین ایجاد نوعی خوف و روح ترس و احترام در میان مردم اطراف می‌کردند (اعمال رسولان ۲: ۴۳)، ولی آن قدرت روح که در تعلیم و مشارکت خود را نشان می‌داد و آن قدرت روحی که در معجزات نمایان می‌گردید بخشی از همان زندگی واحد در روح بود. مردم خود را در حال زندگی در دو سطح که یکی روحانی و دیگری طبیعی باشد، نمی‌دیدند. روح‌القدس تمام زندگی آنها را فرا گرفته بود و بر تمام آن تسلط داشت. پرستش، مشارکت با خدا، شرکت به طریقی عملی، بشارت و معجزات همه بخشی از یک تجربه واحد در روح‌القدس بودند.

بدین ترتیب تحرک روح در گروه‌های بزرگتر موجب تحرک روح در گروه‌های کوچکی که در خانه‌های مختلف تشکیل شده بود می‌گردید، ولی نیازها و مخاطرات مشترک آنها را باز در گروه بزرگتر گرد می‌آورد و به آن وابسته می‌ساخت. شهادت در هیکل مورد نیاز بود. همچنین شهادت در گروه‌هایی که در خانه‌ها جمع می‌شدند. از همان ابتدا روح‌القدس به آنها کمک کرده بود که از یک زندگی متعادل برخوردار باشند بدون آنکه در دام ظواهر و مراسم توخالی بیفتند.

پر شدن‌های تازه

یکی از دلایل آشکار رهبری روح‌القدس بر کار کلیسا طریقی می‌باشد که او به بخشیدن پری‌های تازه برای مواجه شدن با نیازها و مبارزه‌جویی‌های نو ادامه می‌داد. کتاب اعمال رسولان دو نمونه از این پری‌ها را درمورد افراد و یک نمونه از آن را درمورد تمامی نفرات یک گروه در آن واحد ذکر می‌کند. کتاب اعمال رسولان اغلب به خاطر محدودیت جا، تنها نمونه‌های انگشت‌شماری از چیزهایی را که می‌بایست به دفعات متعدد اتفاق افتاده باشند، ذکر می‌نماید. به عنوان مثال، شفای مرد لنگ بر در جمیل هیکل تنها یک نمونه از آیات و عجایب بسیاری می‌باشد که به دست رسولان به ظهور می‌رسید (اعمال رسولان ۲: ۴۳، ۳: ۱-۱۰).

نخستین نمونه درمورد یک پری تازه، نمونه پطرس در حضور سنهدرین می‌باشد، همان سنهدرینی که عیسی را به مرگ محکوم کرده بود. به خاطر ترس از همین سنهدرین بود که پطرس چندی پیش خداوندش را انکار کرده بود. این بار در حالی که پطرس در حضور شورا ایستاده بود به طرزی تازه از روح‌القدس پر گردید و پاسخی داد که حقیقت

را اعلان می‌کرد و عیسی را جلال می‌داد (اعمال رسولان ۴: ۸، ۱۰ - ۱۲). از شکل فعل یونانی کاملاً آشکار است که این واقعا یک پری تازه بود. «داروین» اظهار می‌دارد که این نمی‌تواند درست باشد، زیرا او قبلاً از روح پر شده بود و در آن زمان کاملاً از روح پر بود، ولی مقصود این نیست که او چیزی از پری قبلی‌اش را از دست داده بود. خدا صرفاً ظرفیت او را افزایش داد و روح خود را به طرزی تازه با تمامی قدرت و حکمتش بر او ریخت.

همین شکل از فعل مزبور در اعمال رسولان ۱۳: ۹ به کار رفته است، وقتی که پولس «پری از روح القدس شده» با علیمای جادوگر رو به رو گردید و او را توییخ نمود. پولس عادت نداشت در وضع عادی هر جا که می‌رود مردم را بدین شکل توییخ کند، ولی در واقع توییخی که در اینجا صورت گرفت، به طرز خاصی توییخی از جانب روح القدس بود. بنابراین در داوری علیمای در اینجا دست خدا و قدرت او در کار بود و این به کار روح در متقاعد ساختن حاکم دست نشانده قپرس مبدل گردید. با این وجود او تنها توسط معجزه متقاعد نگردید. معجزه تنها شهادتی بود بر تعلیم و موعظه پری از روحی که قبلاً انجام شده بود (۱۳: ۷، ۱۲).

پس از شهادت نخست پطرس در حضور سنهدرین، او و یوحنا «نزد رفقای خود» رفتند که این به احتمال قوی همان بالاخانه‌ای بود که ایشان در آن اقامت داشتند و گروه بزرگی از مؤمنین در آنجا گرد آمده بودند. آنگاه پس از اینکه آنها با یکدلی دعا کردند «مکانی که در آن جمع بودند به حرکت آمد و همه به روح القدس پر شده کلام خدا را به دلیری می‌گفتند» (اعمال رسولان ۴: ۳۱). در اینجا نیز بار دیگر شکل فعل حاکی از یک پری تازه و خاص است. سنهدرین ایشان را قدغن کرده بود که «هرگز نام عیسی را بر زبان نیاورند و تعلیم ندهند». یک پری جدید به ایشان دلیری، شجاعت و اطمینان پرشور و نشاطی داد که درباره کلام به طور آشکار سخن بگویند. در اینجا نیز آنچه حائز اهمیت است طرز بیان مطلب و واژه‌هایی که به کار گرفته شده است نیست. پری‌های تازه، مسح‌های جدید، جریان‌های تازه روح، یا ظهورات تازه دست یا قدرت خدا همیشه در زمان‌های نیاز در دسترس می‌باشند.

حملات درونی

کلیسا علاوه بر حملات خارجی می‌بایست با حملاتی نیز که دشمن از درون به او می‌کرد مواجه گردد. حنایا و سفیره سعی کردند بدون داشتن محبت یا ایمان از شخصیتی در کلیسا برخوردار گردند. این نخستین گام در جهت آن قبیل مانورهای سیاسی بود که گهگاه کلیساها را در دست مردمان دنیوی و غیرروحانی قرار می‌دهد. در واقع این شیطان بود که دل‌های آنها را پر ساخته بود تا به روح القدس دروغ بگویند، چیزی که عیناً دروغ گفتن به خود خدا بود (اعمال رسولان ۵: ۳ و ۴). آگاهی پطرس از این موضوع از ظهور روح القدس ناشی می‌شد. داوری خدا بر آنها نه فقط کلیسا را از خطر رها نمود، بلکه ترس خدا را نیز در دل ایمانداران و همین طور بی‌ایمانان قرار داد. این باعث شد که مسیحیان به وحدت تازه‌ای در روح نائل گردند. سایر مردم اورشلیم جرأت نمی‌کردند بدون دلیل به ایشان پیوندند و کسانی هم که در دل خود صادق نبودند، به زودی مشتشان باز می‌شد. معیار بسیار والای راستی و صداقت، موجب گردید که توده مردم برای رسولان احترام خاصی قائل باشند. آنها این را با آوردن بیمارانشان برای شفا نشان می‌دادند. «و بیشتر ایمانداران به خداوند متحد می‌شدند، انبوهی از مردان و زنان» (اعمال رسولان ۵: ۱۳ - ۱۶).

پری از روح القدس و حکمت

حمله دیگری که از درون بر کلیسا واقع شد زمانی بود که شکایت‌ها و حسادت، کلیسا را تا به حد از هم پاشیدن در مخاطره انداخت (اعمال رسولان ۶: ۱). با زیاد شدن تعداد ایمانداران، اغلب مردان بدون شک به کاری اشتغال داشتند و آن نوع شراکتی که نیازمند فروختن اموال بود، ضرورت کمتری پیدا کرد، ولی آن اندوخته‌ای که برنابا به آن هدیه داد، هنوز برای کمک به نیازمندان در جریان بود. پولس دو بار در مواقع احتیاج برای کمک به همین اندوخته هدایایی جمع‌آوری نمود (اعمال رسولان ۱۱: ۲۹ و ۳۰ و اول قرن‌تین ۱۶: ۱ - ۳)، ولی در بیشتر اوقات تنها یک گروه نیازمند کمک بود. بیوه‌ها در آن زمان نمی‌توانستند در اجتماع بیرون به کاری اشتغال ورزند. در واقع بیوه‌هایی که پسر یا برادری نداشتند از گرسنگی محکوم به مرگ شناخته می‌شدند. بنابراین کلیسا از حساب فوق برای کمک به آنها استفاده می‌کرد.

در میان زنان بیوه کسانی بودند که از سرزمین‌های دیگر به اورشلیم بازگشته بودند و تنها به زبان یونانی سخن می‌گفتند. آنها مثل اکثر گروه‌هایی که در اقلیت هستند نسبت به چیزهای خیلی جزئی بسیار حساس و احتمالاً مثل

بیوه‌های آن روز اجتماع در گرفتن حقشان خیلی کمرو و محبوب بودند، ولی با اهمیت دادن به مسأله اختلاف زبانی، کلیسا را در خطر تجزیه و از هم پاشیدن قرار می‌دادند. رسولان با گرفتن هدایت از روح‌القدس کلیسا را در انتخاب هفت نفر برای انجام این خدمت رهبری کردند. درمورد منتخبین تنها یک شرط وجود داشت. آنها می‌بایست مردان نیکنام، پر از روح و برخوردار از حکمت عملی باشند. روح‌القدس چنان محبتی در دل کسانی که از گروه اکثریت بودند قرار داده بود که ظاهراً همه کسانی که انتخاب شدند به گروه اقلیت یونانی زبان تعلق داشتند. همه آنها لاقلاً اسامی یونانی داشتند و بدین ترتیب هر گونه امکان غفلت درمورد بیوه‌های یونانی زبان از میان برداشته شد. این واقعه که شهادتی بر حکمت روح بود ترقی دیگری را در کلام خدا (یعنی در ثمرات آن) و ازدیاد بیشتر اعضای کلیسا را به دنبال داشت (اعمال رسولان ۶: ۷).

خدمات دیگر

استیفان و فیلیپس نمونه‌های بارزی از این واقعیت هستند که این پری از روح‌القدس، حکمت و ایمان، به خدمات بیشتری منجر گردید (اعمال رسولان ۶: ۵، ۸، ۱۰). آیات و نشانه‌هایی که آنها در میان مردم ظاهر ساختند از همان نوعی بود که توسط رسولان انجام می‌گرفت (۶: ۸، ۸: ۵-۸). گرچه شهادت استیفان مرگ او را به همراه داشت، تا دم آخر پر از روح‌القدس بود و به جلال عیسی به عنوان خداوند قیام کرده و جلال یافته شهادت داد (۷: ۵۵ و ۵۶). از طرف دیگر فیلیپس توسط روح هدایت شد تا نه فقط در سامره شاهد انجیل باشد، بلکه تا یک خواجه‌سرای حبشی را به سوی خداوند هدایت کند (۸: ۲۹، ۳۸). یکی از نسخه‌های یونانی قدیمی می‌گوید که سپس روح‌القدس بر خواجه‌سرا نازل شد که بدون شک دلیل و موجب دیگری برای این بود که او راه خود را به خوشی در پیش بگیرد.

در همین زمان روح‌القدس فیلیپس را برداشت و به طریقی که به یک مسافرت با سرعت مافوق صوت شباهت دارد به ساحل دریا آورد. او از آنجا به قیصریه رهسپار گردید، شهری که وی آن را مرکز خدمات مستمرش گردانید. سال‌ها بعد او هنوز به عنوان فیلیپس مبشر معروف بود. او از رسانیدن بشارت به خانواده خویش نیز غفلت نورزیده بود. چهار دختر او پر از روح‌القدس بودند و نبوت می‌کردند (اعمال رسولان ۲۱: ۸ و ۹). برنابا نیز مردی نیکنام و پر از روح‌القدس و حکمت خوانده شده است. او نیز به خدمات بیشتری مشغول شد. بنابراین تنها پری‌های خاص برای نیازهای خاص وجود نداشت، بلکه یک ثروت مستمر و پابرجا و یک برخورداری ثابت و پر قدرت از روح‌القدس که بعضی را به عنوان اشخاص پر از روح مشخص می‌ساخت. با این وجود حتی این اشخاص نیز که این چنین از روح پر بودند می‌توانستند در او عمیق‌تر گردند و به مراتب بالاتری دست یابند.

شکستن سدها

در ابتدا انجیل تنها در میان یهودیان یا کسانی که به یهودیت گرویده بودند منتشر گردید. گرچه در عهد عتیق پیشگویی‌هایی درمورد برکت و احیای بسیاری از امت‌ها وجود داشته این عموماً توسط یهودیان نادیده گرفته می‌شد. پیشداوری‌های ریشه‌دار و بسیار با قدمت موانعی ایجاد کرده بود که از یک طرف یهودیان را از سامری‌ها و از طرف دیگر آنها را از امت‌ها جدا می‌ساخت. یکی از کارهای بسیار مهم روح در انتشار انجیل شکستن این سدها بود. نخستین گام مستقیماً در نتیجه مرگ استیفان برداشته شد. جفایی که این مرگ به دنبال داشت به جای اینکه موجب توقف شهادت مؤمنین درمورد مسیح گردد، تنها موجب گسترش شعله بشارت در همه جهات گردید (اعمال رسولان ۸: ۱). کتاب اعمال رسولان به یکی از این جهت‌ها به عنوان نمونه اشاره می‌کند. فیلیپس به سامره رفت. در آنجا موعظه و معجزاتی که از دست او ظاهر شد مردم را متقاعد ساخت. بسیاری تعمید آب گرفتند تا به این وسیله ایمان خود را اقرار نمایند (۸: ۱۲). با این وجود هیچ کس عطای روح‌القدس را دریافت ننمود. هیچ تجربه‌ای درمورد «نزول روح» بر ایشان چنانکه در روز پنطیکاست اتفاق افتاده بود وجود نداشت (اعمال رسولان ۸: ۱۶، ۲۰).

اینکه چرا اینطور شد، برای کسانی که معتقدند شخص ایماندار همه چیز را با تعمید آب دریافت می‌کند مشکلی ایجاد کرده است. بعضی‌ها اظهار می‌دارند که سامری‌ها می‌بایست روح‌القدس را دریافت می‌کردند، ولی به خاطر نقیصه‌ای که در آنها بود این کار عقب افتاد، ولی براساس اعتقاد این اشخاص، توضیح اینکه چرا می‌بایست چنین نقیصه‌ای وجود داشته باشد غیرممکن است. بعضی دیگر اظهار می‌دارند که ایمان سامری‌ها تا آمدن پطرس و یوحنا و دعای آنها، یک ایمان حقیقی یا نجات‌بخش نبوده است، ولی فیلیپس مردی پر از روح‌القدس و حکمت بود. او بدون شک آنقدر حکمت و قوه تشخیص داشت که مردم را قبل از اینکه واقعا به مسیح ایمان آورند تعمید ندهد.

بعضی دیگر اظهار می‌دارند که شاید فیلیپس انجیل کامل را به آنها موعظه نکرده است. از آنجایی که سامری‌ها هم نژاد او نبودند، شاید تعصب او مانع شده است که از همه برکاتی که مسیح به عنوان منجی و تعمید دهنده به ایماندار عطا می‌کند با آنها سخن بگوید، ولی این نظر با آنچه که در کتاب اعمال رسولان پیدا می‌کنیم اصلاً نمی‌خواند. شاگردان نمی‌توانستند از دادن بخشی از پیام انجیل امتناع ورزند. آنها می‌گفتند: «ما را امکان آن نیست که آنچه دیده یا شنیده‌ایم نگوییم» (اعمال رسولان ۴: ۲۰). فیلیپس کلام را موعظه می‌کرد. او مسیح را موعظه می‌کرد (۸: ۴ و ۵). سامری‌ها به آنچه که فیلیپس در مورد ملکوت خدا و نام (اقتدار) عیسی می‌گفت ایمان آورده بودند. این چیزها اغلب با وعده دریافت روح القدس در ارتباط می‌باشد. فیلیپس می‌بایست جلال یافتن عیسی در نشستن بر تخت و وعده پدر را در پیام خود گنجانیده باشد.

اشکال را باید در سامری‌ها جستجو کرد. اکنون آنها پی برده بودند که در اشتباه هستند، نه فقط در مورد فریبکاری‌های شمعون جاودگر، بلکه در مورد تعالیم و آموزه‌های سامری خود نیز در اشتباه بودند. شاید به خاطر احساس حقارتی که از این نظر داشتند، برداشتن قدم بعدی ایمان برایشان دشوار شده بود. وقتی عیسی ایمانی را می‌یافت که صرفاً براساس کلام او ابراز می‌گردید، آن را ایمان بزرگ می‌خواند. چنین ایمانی بود که اتفاقاتی عجیب به همراه داشت (متی ۸: ۱۰). وقتی ایمان از موانع فراتر می‌رفت و آزمایش‌ها را پشت سر می‌گذاشت، عیسی آن را ایمان عظیم می‌خواند و در چنین زمان‌هایی بود که اتفاقات حیرت‌انگیزی روی می‌داد (متی ۱۵: ۲۸)، ولی وقتی ایمانی ضعیف بود، او آنچه را که وجود داشت از بین نمی‌برد، بلکه به آن کمک می‌کرد و این کار را گاهی با دست نهادن بر اشخاص انجام می‌داد. وقتی رسولان آمدند، ایشان برای سامری‌ها دعا کردند تا روح القدس را بیابند. سپس بر آنها دست گذاشتند و در حینی که این کار را می‌کردند ایشان روح القدس را دریافت می‌کردند (۸: ۱۵، ۱۷). شمعون جادوگر با دیدن این واقعه، به حرص و طمع کهنه خود بازگشت و برای دریافت اقتدار نهادن دست‌ها بر مردم برای پر شدن آنها از روح، مبلغی به پطرس و یوحنا پیشنهاد نمود.

اینکه پطرس، شمعون جادوگر را به خاطر این فکر که عطای خدا را می‌توان با پول خرید تویخ نمود اغلب اینطور تفسیر شده است که شمعون می‌خواست عطای روح را در معرض فروش قرار دهد، ولی این تفسیر با متن نمی‌خواند، زیرا رسولان این عطا را مجاناً در اختیار مردم قرار می‌دادند و بخشنده آن را خدا می‌دانستند. علی‌رغم تفسیر فوق به نظر می‌رسد که شمعون صرفاً می‌خواست با مبدل شدن به یک دهنده مقتدر عطای روح القدس، دوباره آبرو و حیثیتی در میان مردم برای خود کسب نماید. او مانند بعضی از اعضای کلیساهای امروز در مورد آنچه که اتفاق افتاده بود دچار اشتباه گردید و نتیجه گرفت که گذاشتن دست‌ها برای دریافت روح القدس ضروری می‌باشد. بسیاری از قسمت‌های دیگر کتاب اعمال رسولان نشان می‌دهد که چنین نیست. در روز پنطیکاست و در خانه کرنیلیوس دست بر هیچ کس نهاده نشد. وقتی حنانیا بر سولس (پولس رسول) دست گذاشت، این عمل همانقدر که می‌توانست برای دریافت روح باشد می‌توانست برای دریافت شفا نیز صورت گرفته باشد.

منظور پطرس آن است که تنها شرط دعا کردن برای دیگران تا روح القدس را بیابند این است که خود شخص این عطا را دریافت کرده باشد. شمعون به جای اینکه با تشخیص نیاز خود جلو بیاید و کمک بطلبد، خواست برای دریافت این عطا مقداری پول بپردازد. او در این مورد هیچ درک و فهم و نصیب و قسمتی نداشت، ولی وقتی پطرس و یوحنا بر مؤمنین دست گذاشتند باید چیزی اتفاق افتاده باشد، در غیر این صورت شمعون هرگز به این فکر نمی‌فتاد اقتدار و قدرتی را که ظاهراً پطرس و یوحنا از آن برخوردار بودند با پول بخرد. شمعون قبلاً معجزات فیلیپس را دیده بود یا اگر نبوتی هم صورت می‌گرفت به زبان خود او بود و جنبه مافوق طبیعی آن به طور مشخص آشکار نمی‌گشت. تنها چیزی که باقی می‌ماند همان چیزی است که توجه جمعیت را در روز پنطیکاست جلب کرده بود. آنها به زبان‌های بیگانه به نحوی که روح بدیشان قدرت تلفظ می‌بخشید سخن می‌گفتند (اعمال رسولان ۲: ۴، ۳۳). آنچه در اینجا مورد نظر بود، زبان‌ها نبود و دقیقاً همان اثر سابق را هم نداشت، زیرا در اینجا مردمانی از زبان‌های مختلف حضور نداشتند. به همین خاطر لوقا هیچ اشاره‌ای به آن نمی‌کند تا توجه را بر عمل و طرز برخورد نادرست شمعون متمرکز سازد.

به طرز مشابهی حنانیا گفت که عیسی او را فرستاده است تا به وسیله او پولس بینایی خد را باز یابد و از روح القدس پر شود (۹: ۱۷). با این وجود آنچه که به دنبال می‌آید چگونگی پر شدن پولس را به تفصیل شرح نمی‌دهد و چیزی هم در مورد تکلم او به زبان‌های دیگر نمی‌گوید، ولی در آیات قبلی هم که لوقا اوامر خداوند را به حنانیا گزارش می‌کند

چیزی در مورد این وعده که پولس از روح پر خواهد شد نمی‌گوید (۹: ۱۱-۱۶). مثل اغلب اوقات لوقا همه چیز را همه وقت ذکر نمی‌کند، مخصوصاً وقتی آنچه که اتفاق افتاده در جاهای دیگر کاملاً توضیح داده باشد (به عنوان مثال وقتی در مورد توبه افراد گزارش می‌دهد، همیشه به تعمید آب اشاره نمی‌نماید). بنابراین آنچه اعمال رسولان ۲: ۴ می‌گوید یقیناً در اینجا نیز صادق است، مخصوصاً وقتی خود پولس مدتی بعد می‌گوید: «خدا را شکر می‌کنم که زیاده‌تر از همه شما به زبان‌ها حرف می‌زنم» (اول قرنتیان ۱۴: ۱۸).

یک دلیل قانع‌کننده

در یک مورد، موضوع نشانه پر شدن از روح یا تعمید در آن از اهمیت خاصی برخوردار گردید. هیچ تعصب و هیچ سد و مانعی برای مشارکت به بزرگی آنچه میان یهودیان و امت‌ها وجود داشت نبود. گرچه عیسی در جهت آماده کردن شاگردانش کوشیده بود و عملاً به ایشان فرمان داده بود که انجیل را در میان همه امت‌ها منتشر سازند، آنها ظاهراً «امت‌ها» را یهودیانی که در میان امت‌ها پراکنده بودند تلقی می‌نمودند. تعصب پطرس در این مورد آنقدر زیاد بود که خداوند می‌بایست سه بار به او رؤیایی عطا کند تا او را به شنیدن صدای روح و رفتن به خانه یوزباشی رومی، کرنیلیوس، راغب سازد (اعمال رسولان ۱۰: ۱۶، ۱۹). پطرس می‌دانست که این موضوع مورد پذیرش دوستان مسیحی او در اورشلیم قرار نخواهد گرفت. مسیحی شدن هرگز به طور خودکار تعصبات را برطرف نمی‌سازد. بنابراین پطرس شش تن از برادران مسیحی یهودی‌نژاد خود را به عنوان شاهد همراه خود برد (۲۳: ۱۰، ۱۱: ۱۲). در حین موعظه پطرس، روح‌القدس بر جمیع حضار از دوستان و اقوام کرنیلیوس نازل شد. آن شش مسیحی یهودی‌نژادی که همراه پطرس بودن شدیداً حیرت‌زده شدند، زیرا «بر امت‌ها نیز عطای روح‌القدس افاضه شد» (۴۵: ۱۰). دلیل و مدرکی که ایشان را متقاعد ساخت این بود که «ایشان را شنیدند که بر زبان‌ها متکلم شده خدا را تمجید می‌کردند» (۴۶: ۱۰).

پطرس در مورد عدم پذیرش خودش در اورشلیم در اشتباه نبود. به محض اینکه او به اورشلیم بازگشت، مخالفت بسیار شدید شد، ولی این مخالفت خیلی بیش از آنکه به خاطر موعظه او به امت‌ها باشد از آن جهت بود که او با ایشان بر سر یک سفره مشارکت برقرار کرده و از غذای نجس ایشان خورده بود (۳: ۱۱). پطرس تمام ماجرا را بازگفت و تأکید نمود که روح‌القدس بر امت‌ها نیز نازل شد «همچنان که نخست بر ما» (۱۵: ۱۱). او همچنین تأکید کرد که این در تحقق وعده عیسی در مورد تعمید دادن مؤمنین در روح‌القدس انجام شده است. آنچه آنها یافتند در واقع همان عطای واحدی بود که همه ایشان دریافت نموده بودند (۱۵: ۱۱-۱۷). با شنیدن این سخن پطرس، مسیحیان یهودی‌نژاد به اعتراضات خود پایان دادند و تصدیق کردند که خدا «به امت‌ها نیز توبه حیات‌بخش را عطا کرده است» (۱۸: ۱۱).

از اینجا کاملاً آشکار است که یک دلیل و مدرک قانع‌کننده‌ای لازم بود تا پطرس بتواند بگوید: «آیا کسی می‌تواند آب را منع کند برای تعمید دادن اینانی که روح‌القدس را چون ما نیز یافته‌اید؟» (۴۷: ۱۰). برای اینکه مسیحیان اورشلیم بتوانند قانع شوند چیزی باید وجود می‌داشت که بتواند نشان دهند این همان عطایی بوده است که در اعمال رسولان ۲: ۴ به مؤمنین افاضه شد. پطرس نگفت که «من امیدوارم آنها از ریزش روح و فوران تجربه پنطیکاست برخوردار شده باشند»، او نگفت که «امت‌ها این را با ایمان پذیرفتند، بنابراین فکر می‌کنم که باید آن را دریافت کرده باشند، من ایمان دارم که چنین بوده است»، او می‌دانست که آنها پر شده‌اند، نه توسط شهادت خود آنها، بلکه توسط شهادت روح‌القدس از طریق آنها. روح‌القدس این دلیل و نشانه را ارائه کرد و نشانه دیگری در کار نبود. «ایشان را شنیدند که به زبان‌ها متکلم شده خدا را تمجید می‌کردند» (دقیقاً مثل اعمال رسولان ۲: ۴، ۱۱).

کاملاً آشکار است که دلیل قانع‌کننده در اینجا تکلم به زبان‌ها بود. در دورانی که بسیاری از مردم فکر می‌کنند امیدوارند، ایمان دارند و باز در حیرت هستند که آیا از تعمید در روح برخوردارند یا نه، شاید چنین دلیل و مدرک قانع‌کننده‌ای هنوز مورد نیاز باشد. با این وجود مشکلات دیگری نیز در تفسیر این قسمت وجود دارد. بعضی می‌گویند این واقعیت که روح‌القدس در حینی که پطرس هنوز مشغول موعظه بود بر امت‌ها نازل شد نشان می‌دهد که تجربه تولد تازه و پر شدنشان از روح یک چیز واحد بوده است، ولی ما قبلاً دیده‌ایم که در پنطیکاست و همچنین سامره، دریافت‌کنندگان این عطا قبل از ریزش روح‌القدس بر آنها ایماندار بوده‌اند. از آنجایی که پطرس آنچه را که در اینجا اتفاق افتاد با عطایی که رسولان در روز پنطیکاست دریافت کردند یکی می‌شمارد، در اینجا نیز باید تمایزی میان تجربه تولد تازه و دریافت عطای روح وجود داشته باشد.

کلید حل این مسأله در اعمال رسولان ۱۰: ۳۶ و ۳۷ وجود دارد. آن کلامی که کرنیلیوس و دوستانش درمورد عیسی می‌دانستند در تمامی یهودیه منتشر شده بود. در اینجا روی واژه «شما» (آیه ۳۷) تأکید شده است. این حاکی از آن است که این امت‌ها خودشان واقعیات را درمورد عیسی می‌دانستند واقعیاتی که شامل وعده روح‌القدس نیز می‌شد. کلامی که خدا به کرنیلیوس وعده داده بود که پطرس برای او خواهد آورد انجیل صرف نبود، بلکه این خبر خوش را نیز که «هر که به وی ایمان آورد به اسم او آمرزش گناهان را خواهد یافت» (۱۰: ۴۳) شامل می‌شد. بعضی معتقدند که کرنیلیوس نه فقط درباره انجیل اطلاعاتی داشت، بلکه راغب به قبول عیسی نیز بود. از آنجایی که این تنها به یهودیان موعظه می‌شد، ممکن است او در حال دعا برای برداشتن قدم گرویدن به دین یهود به منظور مسیحی شدن بوده باشد، ولی صرف‌نظر از درست یا نادرست بودن این نظر کاملاً آشکار است که او از انجیل کاملاً اطلاع داشته است. همچنین کاملاً آشکار است که خدا توسط یک فرشته او را آماده ساخت تا هر پیغمبی را که پطرس برای او می‌آورد بپذیرد (۱۰: ۲۲، ۳۰-۳۳). این بدان معنا نیز هست که دل‌های آنها برای پذیرفتن هر آنچه که خدا برای آنها داشت کاملاً باز بود. برای ایمان آوردن و نجات یافتن آنها بیش از چند لحظه لازم نبود و همچنین یک لحظه دیگر برای دریافت پری روح که پطرس آن را تعمیدی در روح تلقی می‌کرد کاملاً کافی بود. بنابراین گرچه بین تجربه توبه و تعمید آنها در روح‌القدس فاصله‌ای طولانی وجود نداشت هیچ دلیلی وجود ندارد که آنها نتوانند تجارب جدایی باشند.

پطرس همچنین در شورای اورشلیم خاطرنشان می‌سازد (اعمال رسولان ۱۵: ۸) که عطای روح در واقع طریق خدا در تأیید توبه و ایمان آنها بود. این مطمئناً حاکی از آن است که آنها قبلاً توبه کرده بودند. بنابراین تعمید آنها در روح‌القدس به ایمان قبلی آنها شهادت می‌داد. البته اعمال رسولان ۱۵: ۹ به این واقعیت اشاره می‌کند که خدا قلب‌های ایشان را محض ایمان ظاهر ساخته بود، ولی منظور پطرس از ذکر این مطلب در آخر اشاره به زمان وقوع آن نبود، بلکه تأکید بر آن بود. آنچه در اعمال رسولان ۱۵: ۹ مورد بحث بود در وهله اول این بود که آیا امت‌ها موظف به نگاه داشتن شریعت و ختنه شدن هستند یا نه، بنابراین پطرس صرفاً آنچه را که اتفاق افتاده بود بازگو نمی‌کند.

بعضی دیگر اظهار می‌دارند که اعمال رسولان ۱۰: ۴۷ بدین معناست که برای تکمیل تجربه فوق تعمید آب مورد نیاز بود، ولی چنانکه قبلاً دیدیم دل‌های ایشان محض ایمان ظاهر گردیده بود، نه توسط آب (اعمال رسولان ۱۵: ۹). تعمید آب در اینجا هم تشخیص کلیسا بود در این مورد که خدا این امت‌ها را پذیرفته است و هم شهادتی بود برای جهان مبنی بر اینکه این اشخاص واقعاً عضو کلیسا گردیده‌اند. بدین ترتیب مانع توسط روح‌القدس برداشته شد. اکنون دیگر امت‌ها نیز در برابری کامل با یهودیان، عضو کلیسا بودند. با این وجود، بعضی از مسایل مخصوصاً وقتی که با پیشداوری و تعصب در ارتباط هستند دوباره تکرار می‌شوند. وقتی مسیحیان یهودی‌نژاد دوباره شروع به ایجاد محدودیت‌هایی برای امت‌ها و نجاتشان کردند، شورای اورشلیم ضرورت پیدا کرد، ولی یادآوری پطرس درمورد کار روح در قیصریه، شهادت پولس و برنابا درمورد آنچه که خدا در میان امت‌ها انجام می‌داد و کلام حکمت روح که توسط یعقوب بیان گردید، بار دیگر ایمانداران را با هم یک قول و یک رأی گردانید (اعمال رسولان ۱۵: ۸ و ۹، ۱۲-۲۹). حضور روح‌القدس در میان آنها برای حل هر مشکلی کافی بود و آنها نیز این را خوب می‌دانستند (اعمال رسولان ۱۵: ۲۸).

«روح‌القدس را یافتید؟»

در افسس بار دیگر به تکلم به زبان‌ها در ارتباط با چند شاگردی که پولس در آنجا یافته بود اشاره شده است (اعمال رسولان ۱۹: ۱-۷). با اینکه کتاب اعمال رسولان تقریباً همیشه واژه شاگردی را به معنی شاگرد عیسی یا شخص مسیحی به کار می‌برد، پولس احساس می‌کرد که در اینجا کمبودی وجود دارد. بدون شک این دوازده مرد معترف بودند که از پیروان عیسی هستند، ولی پولس از ایشان پرسید که آیا «(از) هنگامی که ایمان آوردید روح‌القدس را یافتید؟» ترجمه‌های جدید عموماً این را به معنی «هنگامی که ایمان آوردید» تلقی می‌کنند. ترجمه تحت‌اللفظی متن یونانی «شما که ایمان آورده بودید دریافت کردید؟» می‌باشد. به طور کلی از اعمال رسولان ۱۹: ۲ می‌توان چنین استنباط کرد که نظر به اینکه این شاگردان ادعای ایماندار بودن می‌کردند، قدم بعدی که می‌بایست برمی‌داشتند تعمید در روح‌القدس بود که در واقع یک قدم مشخصی بعد از ایمان آوردن تلقی می‌شد، هر چند لزوماً فاصله زمانی طولانی بین این دو نبود.

به نظر نمی‌رسد که جواب این شاگردها مبنی بر اینکه «بلکه نشنیدیم که روح‌القدس هست» بدین معنا باشد که آنها

اصلا از وجود روح القدس بی خبر بوده‌اند. کدام یهودی متدین یا غیریهودی علاقه‌مندی ممکن است تا این حد بی خبر بوده باشد. محتمل‌تر آن است که عبارت فوق مقایسه‌ای با یوحنا ۷: ۳۹ باشد. در آنجا عبارت «روح القدس هنوز عطا نشده بود» بدین معناست که عصر روح القدس با وعده‌های مربوط به ریزش آن هنوز فرا نرسیده بود. بدین ترتیب منظور شاگردان فوق این بود که آنها تا آن وقت نشنیده بودند که تعمید در روح القدس در دسترس مردم قرار گرفته است. در واقع عبارت فوق در بسیاری از نسخ و ترجمه‌های قدیمی عهد جدید اینطور آمده است که «حتی نشنیده‌ایم که روح القدس به کسی عطا شده باشد».

تحقیق بیشتر پولس روشن گردانید که این شاگردان صرفاً از تعمید یحیی که به توضیح پولس صرفاً چیزی مقدماتی بود برخوردار بودند، بنابراین به نام عیسی (به جهت خدمت و عبادت او) تعمید گرفتند. آنگاه «چون پولس دست بر ایشان نهاد روح القدس بر ایشان نازل شد و به زبان‌های متکلم گشته نبوت کردند» در اینجا نیز بهتر است که دستگذاری را صرفاً وسیله‌ای برای ترغیب و تشویق ایمان آنها بینگاریم و آن را قبل از و یا لاقلاً متمایز از نزول روح بدانیم. سپس احتمالاً به منظور تأکید بر اینکه مؤمنین فوق اکنون از تجربه کامل تعمید در روح القدس برخوردار گردیده بودند، لوقا به طور مشخص و مؤکد اظهار می‌دارد که آنها به زبان‌ها متکلم شدند و نبوت کردند (متن یونانی احتمالاً حاکی از آن است که ایشان به این کار ادامه دادند).

هدایت شده توسط روح

یکی از مهم‌ترین شواهد کار روح القدس، چه در کلیسا و چه در زندگی افراد، طریقی بود که روح ایشان را هدایت می‌کرد. تاکنون نمونه‌های بسیاری در این مورد از زندگی پطرس و فیلیپس نقل شده است، ولی هدایت روح در زندگی پولس رسول حتی از این هم برجسته‌تر و آشکارتر می‌باشد. هدایت روح در مورد رهبران روحانی کلیسا در انطاکیه خیلی واضح و مشخص بود (اعمال رسولان ۱۳: ۱-۴). این اشخاص انبیا و معلمین بودند، کسانی که روح القدس ایشان را به کار می‌برد و به آنها عطایایی بخشیده بود، کسانی که کلیسا را چه از نظر روحانی و چه از نظر تعداد اعضا بنا می‌کردند. از آنجایی که آنها از نیازهای روحانی خودشان و همین‌طور نیازهای روحانی کلیسا آگاه بودند، به طور معمول اوقاتی را با هم در روزه و دعا بسر می‌بردند. آنها می‌دانستند که برای خدمت کردن به مردم باید نخست خداوند را خدمت کنند (در حضور او برای شفاعت و طلبیدن قوت بمانند و انتظار بکشند).

در یکی از همین موقعیت‌ها بود که روح القدس به ایشان تکلم کرد (احتمالاً از طریق یک کلام نبوتی). فرمان او این بود که برنابا و سولس را برای کاری که (قبلاً) ایشان را بدان دعوت کرده است جدا سازند. بنابراین پس از روزه و دعا، ایشان را روانه نمودند. آیه ۴ تأکید می‌کند که در فرستادن آنها روح القدس دخالت مستقیم داشته است. کلام نبوتی از آن جهت لازم بود که پولس و برنابا با مسؤولیت‌هایی که در قبال کلیسای انطاکیه بر عهده داشتند نه تنها لازم بود که روح القدس خود آنها را برای رفتن آماده سازد، بلکه کلیسا هم می‌بایست به رفتن آنها رضایت می‌داد. آنها با گذاشتن دست‌ها بر رسولان، ایمان ایشان را تقویت و تشویق نمودند و نشان دادند که در دعا آنها را پشتیبانی خواهند نمود، ولی کلیسا به آنها نگفت که کجا بروند. خود روح القدس ایشان را هدایت کرد تا نخست به سلوکیه و سپس به قبرس بروند. بعداً پولس مشایخ و کشیشان کلیساهای محلی را با رسولان در یک طبقه قرار می‌دهد. روح القدس ایشان را ناظر (اسقف، سرپرست، شبان کلیسای محلی) مقرر کرده بود تا «کلیسای خدا را رعایت (تغذیه، شبانی، مراقبت) کنند» (اعمال رسولان ۲۰: ۲۸). آنها نیز خدمت و دعوت خود را از هدایت مستقیم روح القدس دریافت کرده بودند. منبع و منشأ عطایایی نیز که آنها برای اداره امور کلیسا بدان احتیاج داشتند خود روح بود (اول قرن‌تیا ۱۲: ۲۸).

بسته شده در روح

معنی هدایت شدن توسط روح خیلی بیش از برخورداری از آزادی، شجاعت و پیروزی‌هایی است که او به ارمغان می‌آورد. قبل از هر چیز باید گفت که هیچ آزادی برای متابعت از امیال و خواهش‌های نفسانی وجود ندارد. برعکس، کسانی که توسط روح دعوت و هدایت می‌شوند ممکن است خود را نه فقط آزاد نیابند، بلکه دریابند که به اسیران (داوطلب) روح القدس مبدل گردیده‌اند. آنها محدودیت‌هایی را که او برایشان وضع می‌کند و همچنین ممانعت‌های او را می‌پذیرند. وقتی ایشان را اصلاح می‌کند، توجه می‌کنند. آنها می‌دانند که او می‌فهمد چه می‌کند و اینکه قید و بندهای فوق برای انجام مقصود او ضروری است.

یک نمونه بسیار جالب در دومین سفر بشارتی پولس رسول یافت می‌شود. پولس همراه سیلاس و تیموتاؤوس توسط روح از موعظه کلام خدا در استان رومی آسیا منع گشتند. این نیز احتمالاً توسط یک کلام نبوتی صورت پذیرفت، زیرا متن یونانی حاکی از یک فرمان مستقیم از طرف روح است. فکر کنید این برای کسی که می‌گفت: «وای بر من، اگر بشارت ندهم» (اول قرن‌تین ۹: ۱۶) چه معنایی می‌بایست داشته باشد. البته خدا در سومین سفر بشارتی پولس خدمت بزرگی در استان آسیا به او بخشید، ولی او در این زمان نقشه دیگری برای پولس داشت. با این وجود، روح‌القدس راهنمایی مثبتی در این مورد به او نداد. بنابراین پولس صرفاً راهی را که جلو او گشوده بود در پیش گرفت. وقتی به میسیا رسیدند گرفتن تصمیم ضرورت پیدا کرد. راهی که به سوی شمال می‌رفت به زودی به پایان می‌رسید. از آنجایی که هنوز هیچ راهنمایی مثبتی از طرف روح‌القدس در کار نبود پولس راه خود را به سمت مشرق کج کرد و سعی کرد (قدم‌های قاطعی در این جهت برداشت) به بطینا برود. تازه در این زمان بود که روح (که در بعضی از نسخه‌های قدیمی روح عیسی خوانده شده است) ایشان را هدایت کرد و این بار هم هدایت او ممانعت قاطع از رفتن ایشان در آن جهت بود (اعمال رسولان ۱۶: ۶-۸).

پولس آنگاه راه خود را به طرف غرب و به سوی اروپا در پیش گرفت صرفاً به این خاطر که روح‌القدس او را از رفتن به هر جهت دیگری منع کرده بود، ولی در شهر تروآس او در جایی بود که خداوند می‌توانست وی را به طرز دیگری توسط رؤیای کمک طلبیدن مرد مکادونیه‌ای هدایت کند. ممانعت‌های قبلی روح، او را برای پذیرفتن این رؤیا به عنوان خواست خداوند آماده کرده بود. در مکادونیه او هرگز در مورد اینکه خدا او را فرستاده است شک نکرد، حتی وقتی که به زندان فیلیپی افکنده شد (اعمال رسولان ۱۶: ۹، ۲۵). آخرین مسافرت پولس به اورشلیم در حالی اتفاق افتاد که او «در روح بسته شده بود» (اعمال رسولان ۲۰: ۲۲). رفتن او به اورشلیم خواست و تمایل شخصی او نبود. او می‌خواست به روم و از آنجا به اسپانیا برود (رومیان ۱: ۱۰-۱۳، ۱۵: ۲۳، ۲۴)، ولی در روح بسته شد تا به اورشلیم برود. همین فعل در مورد زندانی‌ها نیز به کار رفته است. پولس بعدها در بند و زنجیر و به عنوان زندانی دولت روم به شهر روم سفر نمود (گرچه او همیشه خود را در واقع زندانی مسیح می‌دانست)، ولی او در اینجا هم به همان اندازه زندانی و اسیر روح‌القدس بود. روح وی را به اورشلیم می‌برد تا با بردن هدایایی از طرف کلیساهای مکادونیه و یونان در آنجا خدمت نماید (رومیان ۱۵: ۲۵-۲۷).

این بدان معنا نیست که پولس تمایل به رفتن نداشت، با اینکه روح‌القدس شهر به شهر شهادت می‌داد که جفاها و بند و زنجیر واقعی در آنجا انتظار او را می‌کشد، پولس در عزم راسخش برای اطاعت از خدا هیچ تزلزلی نداشت. او با شادی در انتظار به کمال رسانیدن دور خود بود (اعمال رسولان ۲۰: ۲۳ و ۲۴). جزئیات بیشتر در مورد چگونگی شهادت روح‌القدس در فصل بعدی اعمال رسولان ارائه گردیده است. در صورتی که مشغول خالی کردن بارها بود، پولس و دوستانش هفت روز را با مسیحیان آن شهر بسر بردند. آنها «به الهام روح» به پولس گفتند که به اورشلیم نرود (۲۱: ۴)، ولی واژه «به الهام» یا «از طریق» که در اینجا به کار رفته است همان واژه‌ای نیست که در قسمت‌های قبلی برای دخالت مستقیم روح به کار برده شده است. آیه فوق را در اینجا می‌توان «در نتیجه پیغام روح» یا «به خاطر آنچه روح‌القدس گفته بود» معنی کرد. خود روح‌القدس مطلقاً پولس را از رفتن به اورشلیم منع نمی‌کرد، زیرا این خود روح بود که پولس را وادار به رفتن کرده بود و او هیچ وقت کار خود را نقض نمی‌کند.

جزئیات آنچه که در توقف بعدی پولس یعنی در قیصریه روی داد، تصویر را واضح‌تر می‌کند (اعمال رسولان ۲۱: ۱۰-۱۴). یک نبی، آغابوس نام از اورشلیم آمده کمر بند پولس را گرفت و از آن برای تصویر کردن پیغام روح مبنی بر اینکه پولس توسط یهودیان در بند نهاده خواهد شد و به امت‌ها تسلیم خواهد گردید، استفاده کرد. بر اثر این نبوت همه از پولس خواهش کردند که به اورشلیم نرود و بدون شک همین چیز در صورت هم اتفاق افتاد. مردم چون پیغام روح را شنیدند عدم تمایل خود را با رفتن پولس به آنجا نشان دادند، ولی پولس اظهار داشت که او نه فقط حاضر است در بند نهاده شود، بلکه حاضر است به خاطر اسم خداوند عیسی حتی در اورشلیم بمیرد. او می‌دانست که خدا می‌خواهد او برود. سرانجام دیگران نیز گفتند: «آنچه اراده خداوند است بشود». به عبارت دیگر آنها پذیرفتند که این واقعا اراده خداوند است که پولس برود.

در واقع برای مسیحیان خیلی مهم بود که بدانند این اراده خداوند است که پولس در بند نهاده شود. هنوز یهودگرایانی^۱ طریق به پولس و انجیلی که او موعظه می‌کرد شهادت می‌داد. در عین حال خود کلیسا هم از نیروهایی که موجب

تفرقه می‌گردید محفوظ می‌ماند. روح‌القدس حقیقتاً آن راهنما و محافظی است که کلیسا احتیاج دارد. بدین ترتیب کتاب اعمال رسولان تأکید می‌کند که روح‌القدس ذاتاً رابطه و بستگی نزدیکی با همه ابعاد و جنبه‌های حیات کلیسا و مسیحیان دارد. عیسی نجات‌دهنده است، عیسی تعمید دهنده می‌باشد، عیسی شفا دهنده است، عیسی پادشاه موعود می‌باشد، ولی روح‌القدس عیسی را مکشوف می‌سازد و همه آنچه را که عیسی درمورد او وعده داد برای ما انجام می‌دهد. ما در روح‌القدس تعمید می‌یابیم، از قدرت روح پر می‌شویم، توسط روح می‌آموزیم که شاگردان واقعی باشیم و توسط روح هدایت و اصلاح می‌شویم و این نیز به رسولان و سایر رهبران کلیسا محدود نمی‌شود. در کتاب اعمال رسولان هر ایمانداری یک شاهد است. هر ایمانداری از روح‌القدس پر می‌شود و هر ایمانداری از شادی خداوند برخوردار می‌باشد. چه تصویر زیبایی از آنچه که کلیسا باید باشد!

فصل هشتم: روح القدس در زندگی روزمره

کتاب اعمال رسولان نشان می‌دهد که پولس و مبشرین همراه او دائم پر از خوشی و روح القدس می‌گردیدند (اعمال رسولان ۱۳: ۵۲). جفا و مشکلات صرفاً موجب می‌گردید که آنها با شادی و خوشی بیشتری به کار خود ادامه دهند. کسانی هم که توسط پولس ایمان می‌آوردند از همین خوشی پر می‌شدند (اعمال رسولان ۱۶: ۳۴). این خوشی وقتی ظاهر می‌گردید که روح القدس عیسی را جلال می‌داد. پولس نیز همه جلال را به عیسی می‌داد. پیغام، خدمت و زندگی شخصی او بر مسیح متمرکز بود. او هرگز آن رؤیای آسمانی را فراموش نمی‌کرد (اعمال رسولان ۲۶: ۱۹). او مرتب از «در مسیح بودن» سخن می‌گفت. او تلاش نمی‌کرد که یهودیان را با آیات و معجزات و یونانیان را با حکمت مجاب کند، بلکه او صرفاً مسیح مصلوب را موعظه می‌نمود (اول قرنتیان ۱: ۲۲ و ۲۳، ۲: ۲). سپس آیات و علامات در برهان روح و قوت به دنبال می‌آمد (اول قرنتیان ۲: ۴)؛ یعنی این علامات نه برای متقاعد ساختن شکاکان، بلکه در پاسخ به ایمان آنان که ایمان داشتند، ظاهر می‌گردید. یک نمونه خوب در این مورد، واکنش آن مرد لنگ در لستره نسبت به موعظه و فرمان پولس می‌باشد (اعمال رسولان ۱۴: ۷-۱۰).

نوشته‌های پولس نیز نشان می‌دهند که روح القدس به اندازه عیسی برای او از واقعیت و شخصیت برخوردار بود. او جای بسیار مهمی را که روح القدس در خدمت او در کلیسا و در زندگی تک تک ایمانداران داشت، دریافت کرده بود. او همچنین تعالیم خاص و کاملاً مشخصی در مورد روح القدس و عطایای او مخصوصاً در رومیان، اول قرنتیان و افسسیان داده است. رومیان و غلاطیان بر تقابل میان زندگی تازه در روح و زندگی کهنه مبتنی بر تقلای شخصی که زیر شریعت است و همچنین زندگی گناه‌آلود گذشته تأکید می‌کنند. قرنتیان و افسسیان بر کار روح چه در قلب مؤمنین و چه در کلیسا تأکید می‌نمایند، ولی در همه رسالات پولس کار روح مشهود و حائز اهمیت است، حتی در فلیمون که در آن به طور خاص اشاره‌ای به روح نشده است. این در مورد بقیه کتاب‌های عهد جدید نیز که مکاشفه را هم شامل می‌شود، حقیقت دارد.

روح را اطفا مکنید

نامه‌های پولس به تسالونیکیان صرفاً به اجمال از روح القدس سخن می‌گویند. او توجه عمیقی نسبت به نوایمانان نشان می‌دهد. خدا کلیسا را توسط یک تحرک قوی و پر قدرت روح تأسیس کرده بود، ولی به خاطر مخالفت شدید، پولس مجبور شده بود آنجا را ترک کند. او نامه‌هایی می‌نویسد تا ایشان را تقویت و تشویق نماید. آنها نباید فراموش می‌کردند که انجیل بر آنها «محض سخن وارد نشده، بلکه با قوت و روح القدس و یقین کامل» (اول تسالونیکیان ۱: ۵). در نتیجه مؤمنین به رسولان و خود خداوند اقتدا نمودند و «کلام را در زحمت شدید با خوشی روح القدس» پذیرفتند (۱: ۶).

از اینجا می‌بینیم که کتاب اعمال رسولان با همه توجهی که به روح القدس دارد همیشه به چیزهایی که در جاهای دیگر روشن گردیده است اشاره نمی‌کند. اعمال رسولان به مخالفتی که در تسالونیکی پیش آمد اشاره می‌کند، ولی کار روح القدس را در آنجا ذکر نمی‌نماید. نزدیکترین چیزی که در این باره می‌گوید در نقل مخالفت یهودیان است: «آنانی که ربع مسکون را شورانیده‌اند حال بدینجا نیز آمده‌اند» (اعمال رسولان ۱۷: ۶)، ولی از آنچه که پولس می‌گوید آشکار است که آن نوع علاماتی که با سایر رسولان بود در اینجا نیز وجود داشت (اعمال رسولان ۲: ۴۲). خوشی و روح القدس در اینجا نیز مانند دیگر کلیساها ایمانداران را پر کرده بود.

با این وجود، پولس می‌بایست جلوتر رود و از این نوایمانان امت‌ها مصرأ بخواهد که از گناهان جنسی دوری کنند (۴: ۳). آنها از یک فرهنگ یونانی بودند که هیچ تصویری از عفت و پاکی اخلاقی، یا آنچه که کتاب مقدس در مورد ازدواج تعلیم می‌دهد نداشتند (متی ۱۹: ۴-۶). پولس به ایشان یادآوری می‌کند که «خدا ما را به ناپاکی نخوانده است، بلکه به قدوسیت، بنابراین هر که (این را) حقیر شمارد (پذیرد) انسان را حقیر نمی‌شمارد، بلکه خدا را که روح قدوس خود را به شما عطا کرده است» (۴: ۷ و ۸). دعوت به یک زندگی مقدس و وقف شده به اراده و طریق خدا با طبیعت خدا و طبیعت قدوس روح او هماهنگ می‌باشد، زیرا او روح قدوس است.

احتمالا وقتی پولس ادامه می‌دهد که «روح را اظفا نکنید» (۵: ۱۹)، همین را در نظر دارد. «اظفا» واژه‌ای است که در مورد خاموش کردن آتش به کار می‌رود (مرقس ۹: ۴۴، ۴۶، ۴۸ که در مورد اظفا نشدن آتش جهنم یا دریاچه آتش سخن می‌گوید) و یا در مورد خاموش شدن (متی ۲۵: ۸، «زیرا مشعل‌های ما خاموش می‌شود») و یا خاموش کردن چراغ‌ها (متی ۱۲: ۲۰). این واژه همچنین در مورد غلبه بر قدرت آتش به کار برده شده است (عبرانیان ۱۱: ۳۴ که احتمالا به دانیال ۳: ۲۵-۲۸ اشاره می‌کند که در آن آتش خاموش نشد، بلکه قدرتی برای سوزاندن سه جوان عبرانی نداشت). خوشی و شادمانی آنها در روح به هنگام خدمت خدا و انتظار کشیدن برای عیسی (۱: ۹ و ۱۰) از بین می‌رفت اگر روح القدس را با ارتکاب گناه محزون و خاموش می‌گردانیدند.

روح القدس ممکن است بر اثر یک رفتار و طرز برخورد غلط نیز اظفا شود چنانکه گفتار بعدی پولس حاکی از آن است. «نبوت‌ها را خوار بشمارید. همه چیز را تحقیق کنید و به آنچه نیکوست متمسک شوید.» آنها در حال رد کردن نبوت‌ها و بی‌ارزش شمردن آنها بودند. عبارت مزبور حاکی از نوعی طرز برخورد متکبرانه و اهانت‌آمیز است. ممکن است بعضی از آنهايي که ادعا می‌کردند از این عطا برخوردارند مطابق معیار قدوسیت کتاب مقدسی زندگی نمی‌کردند یا شاید بعضی از آنها از خواسته‌ها یا غیرت انسانی خودشان نبوت می‌کردند نه از روح القدس. چنین نبوت‌هایی بدون شک معنایی نداشت و ممکن بود چیزهایی را پیشگویی کند که تحقق پیدا نمی‌کرد، ولی تحقیر و تکبر هم از کارهای روح القدس نمی‌باشند. نباید از ترس نادرست بودن بعضی نبوت‌ها، همه آنها را رد کرد، بلکه به جای رد کردن نبوت‌ها می‌بایست آنها را بیازمایند و هر کدام را که بد است رد کنند و آنهایی را که خوب است بپذیرند و بر آنها تکیه نمایند (رجوع شود به تثنیه ۱۳: ۱-۴، ۱۸: ۲۱ و ۲۲ و اول قرنیتان ۱۴: ۲۹).

اینکه در کلیسا نبوت‌هایی وجود داشت که می‌بایست آزموده شود در دوم تسالونیکیان نشان داده شده است. بعضی‌ها ایمانداران را با گفتن اینکه آنها نمی‌توانند در هوا با خداوند ملاقات نمایند مایوس و غمگین می‌کردند (اول تسالونیکیان ۴: ۱۶ و ۱۷). ادعای آنها این بود که پولس تغییر عقیده داده و اکنون تعلیم می‌دهد که آنها همین حالا در روز خداوند هستند. این بدان معنا بود که آنها انتظاری جز این نمی‌توانستند داشته باشند که طی داوری‌هایی که در آینده نزدیک به وقوع می‌پیوست بر زمین باقی بمانند. آنها در تقویت عقایدشان نه تنها گزارش‌هایی از پولس ارائه می‌نمودند یا نامه‌هایی به نام او جعل می‌کردند، بلکه ادعا داشتند که «توسط روح» حمایت می‌شوند. احتمالا منظور این است که این حمایت توسط نبوت‌ها یا سایر عطایای روح به عمل می‌آمد.

محال بود پولس تغییر عقیده داده باشد. او مشغول اعلان حقیقتی بود که توسط خود مسیح به او سپرده شده بود (غلاطیان ۱: ۸ و ۱۱). آنها می‌توانستند این نبوت‌های گزارش شده، شهادت‌ها، یا نامه‌ها را توسط آن کلامی که او قبلا به ایشان سپرده بود بیازمایند (دوم تسالونیکیان ۱: ۵). آنها واقعا می‌توانستند هنوز منتظر نجات باشند، نه منتظر غضبی که قرار بود بر زمین نازل شود (اول تسالونیکیان ۵: ۹ و دوم تسالونیکیان ۲: ۱۳، مقایسه شود با مکاشفه ۱۶: ۱). هدف و مقصود خدا برای ایمانداران همیشه نجات بوده است (که شامل ارث کامل ما در مسیح و در آسمان و زمین جدید می‌شود). با این وجود برای اینکه بتوانیم در راهی که به سوی تحقق این نجات است پیش برویم به دو چیز نیاز داریم نخست، تقدیس روح (وقف و تخصیص به خدا و اراده و کار او) و دوم، ایمان به راستی و حقیقت (که همان انجیل است). در عمل هر دو اینها توسط کار روح در زندگی ما مؤثر می‌گردند و لازمه هر دوی آنها نیز واکنش مثبت ماست.

دریافت شده توسط ایمان

رومیان و غلاطیان با بسیاری از همین موضوعات سر و کار دارند، ولی غلاطیان در اوج مبارزه پولس با یهود‌گراها نوشته است. رومیان چندی بعد و به عنوان یک بررسی عمومی‌تر از مفهوم انجیل نوشته شده است تا مؤمنین رومی را برای ملاقات پولس آماده سازد. پولس از وضع غلاطیان متعجب گردیده بود. چگونه این نوایمانان می‌توانستند به سخنان کسانی گوش دهند که می‌خواستند ایشان برای نجات یافتن بر اعمال و کوشش‌های انسانی خود تکیه کنند؟ چه فایده‌ای در نگاه داشتن شریعت و پیروی از سنت‌های آن روز مذهب یهود می‌دیدند؟ عیسی در میان ایشان آشکارا به عنوان مسیح مصلوب نمایان گردیده بود. همین برای نجات آنها کافی بود.

سپس پولس سؤالی از آنها می‌کند که پاسخی قاطع برای آنها بود: «روح را از اعمال شریعت یافته‌اید یا از خبر ایمان؟»

(غلاطیان ۳: ۲). واضح است که هیچ چیز مبهم یا نامشخصی در تجربه ایمانداران غلطیه وجود نداشت. آنها روح القدس را توسط یک عمل قاطع و مشخص دریافت کرده بودند. آنها این را می دانستند، پولس هم این را می دانست. او هرگز نمی توانست از تجربه آنها در یک چنین استدلالی استفاده کند، اگر تجربه آنها به اندازه تجارب اعمال رسولان ۲: ۴، ۱۰: ۴۶، ۱۹: ۶ مشخص و معین نمی بود. این کاملاً امکان دارد که واکنش ایمانی آنها طی موعظه پولس صورت پذیرفته باشد، واکنش نه فقط در پذیرفتن مسیح، بلکه برای دریافت تعمید در روح القدس نیز.

پولس سپس می پرسد: «آیا اینقدر بی فهم هستید که به روح شروع کرده الان به جسم کامل می شوید؟» بعضی این را بدین معنی می گیرند که «به روح شروع کرده» اشاره به زمان مسیحی شدن آنها می کند (مانند «شروع کرد» در فیلیپیان ۱: ۶ که وعده می دهد خدا که عمل نیکو را در ما شروع کرد آن را به کمال خواهد رسانید)، ولی به نظر می رسد که منظور پولس تمامی دوره شروع زندگی مسیحی آنها در زمانی که او با ایشان بود، باشد. او این دوره را با تلاش های انسانی و جسمانی کنونی آنها به منظور کامل کردن خویشتن از طریق کوشش در نگاه داشتن شریعت مقایسه می کند.

نکته برجسته در استدلال پولس این واقعیت است که ایمان کلید سهیم شدن ما در همه کارهای روح می باشد. آیا خدا به طور مستمر روح خود را به فراوان یعنی به شکل فوران پنطیکاستی آن به شما عطا می کند؟ آیا او به ظاهر کردن معجزات در میان شما ادامه می دهد؟ بر چه اساسی این کار را می کند، اعمال شریعت یا خبر ایمان (یعنی براساس ایمان به و اطاعت از پیغامی که می شنوید؟) (۳: ۵). شریعت به جای اینکه برکتی به ارمغان آورد موجب لعنت می گردد. مسیح ما را از این لعنت رهایی بخشیده است: «تا برکت ابراهیم در مسیح عیسی بر امت ها آید و تا وعده روح را به وسیله ایمان حاصل کنیم» (۳: ۱۴). بدین ترتیب دو مقصود فیض آمیز نجات مسیح برای همه آنانی که در ایمان ابراهیم شریک هستند به هم مرتبط و پیوسته می گردند. برکتی که او از آن بهره مند گردید اکنون از آن ماست، چنانکه وعده روح القدس نیز به ما تعلق دارد.

از آنجایی که برکت ابراهیم و وعده روح القدس در اینجا با هم آمده اند و به هم مرتبط هستند بعضی این را بدین معنی می گیرند که پولس آن دو را یکی شمرده است. بدین ترتیب برکتی که به ابراهیم داده شد (عادل شمرده گی توسط ایمان، پیدایش ۱۵: ۵) و برکتی که برای همه امت ها وعده داده شده است (پیدایش ۱۲: ۳) توسط روح القدس موعود از آن ما می گردد. این تفسیر امکان پذیر می باشد، ولی به نظر می رسد که بهتر باشد وعده روح القدس را نه صرفاً به عنوان چیزی که همراه برکت ابراهیم است، بلکه به عنوان نقطه اوج آن تلقی کنیم و آن را به طور خاص با غلاطیان ۳: ۲ در ارتباط ببینیم. بدین ترتیب برکت ابراهیم از طریق مسیح بر همه امت ها می آید. سپس کسانی که ایمان دارند، چه یهود و چه امت، می توانند روح القدس را دریافت کنند.

این چه اطمینان محکمی در مورد طرز برخورد محبت آمیز خدا نسبت به همه امت ها و همچنین یهودیان به ما می دهد. بدین ترتیب تعمید در روح القدس دلیل و مدرک واضح، مثبت و قابل تشخیصی است در این مورد که خدا امت ها را از طریق ایمانشان پذیرفته است و ایشان را موظف به نگاه داشتن شریعت نمی داند. این دقیقاً همان نتیجه ای است که کلیسا در اثر شنیدن گزارش مربوط به تجربه پطرس در خانه کرنیلیوس بدان رسید (اعمال رسولان ۱۰: ۴۴-۴۷، ۱۱: ۱۵-۱۸)، به علاوه خدا به ریختن روح خودش و انجام معجزات در میان ایماندارانی از امت ها که براساس ایمان رفتار می کردند و شریعت را نگاه نمی داشتند ادامه می داد (غلاطیان ۳: ۵). حقیقتاً که تجارب گزارش شده در کتاب اعمال رسولان و آموزه ای که پولس در رسالاتش ارائه می کند ارتباط و هماهنگی خیلی نزدیکی با هم دارند.

ابا، ای پدر

برای روشن ساختن همین حقیقت به طرز دیگری، پولس می گوید که خدا عیسی را (همچون یک انسان) به جهان فرستاد که زیر شریعت زندگی کند تا کسانی را که زیر شریعت هستند فدیہ نماید، «تا آنکه (ما) (یهودیان و امت ها) پسر خواندگی را بیابیم» (غلاطیان ۴: ۵). منظور او از «پسر خواندگی» دخول و برخورداری از امتیازات و مسؤولیت های فرزندی است. او این را در مورد فرزندخواندگی اسرائیل نیز به کار می برد (رومیان ۹: ۴). غلاطیان ۴: ۱ و ۲ حاکی از آن است که با پسر و وارث یک خانواده ثروتمند در زمان پولس مانند یک غلام رفتار می شد (از نظر بهره مندی از ارث فرقی با غلام نداشت) تا وقتی که به سن بلوغ می رسید. آن وقت بود که «پسر خواندگی» را دریافت می کرد؛ یعنی همه

حقوق، امتیازات و مسؤولیت‌هایی را که به یک عضو بالغ آن خانواده تعلق داشت. «پسرخواندگی» به مفهوم جدید نیز به کار برده می‌شد، به طوری که امت‌هایی که فرزندان ابراهیم نبودند از طریق ایمان وارثان حقیقی و فرزندان حقیقی خدا می‌گردیدند. عیسی بر روی صلیب جان سپرد نه تا صرفاً ما را از آتش جهنم برهاند، بلکه تا دریافت همه برکاتی را که با عضویت در خانواده الهی همراه است برای ما امکان‌پذیر سازد (افسسیان ۲: ۱۹).

پس چون شما فرزندان هستید و چون همه برکات موعود فرزندی از آن شماس، خدا روح فرزندش را در قلب‌های شما فرستاده است که ندا می‌کند «یا ابا، ای پدر» (غلاطیان ۴: ۶ و رومیان ۸: ۱۵). احتمالاً روح‌القدس در اینجا از آن جهت روح پسر او خوانده شده است که سخنان عیسی در لوقا ۲۴: ۴۹ را به یاد ما بیاورد. در آنجا عیسی از همین فعل «فرستادن» برای گفتن اینکه «من موعود پدر خود را بر شما می‌فرستم» استفاده کرده است. این فرستادن روح به وضوح همان تعمید در روح‌القدس است چنانکه اعمال رسولان ۱: ۴ و ۵، ۲: ۴ آن را توضیح داده است. اینکه پولس آن را آمدن روح در قلب‌های آنان می‌خواند عجیب نیست. او در اینجا نیز مانند غلاطیان ۳: ۲ همان آمدن معین و مشخص روح را در نظر دارد. به علاوه چنانکه قبلاً در کتاب اعمال رسولان دیدیم، کتاب مقدس واژه‌ها و اسامی مختلفی را در مورد روح‌القدس در تجربه پنطیکاستی به کار می‌برد.

در اینجا آنچه بسیار حائز اهمیت است این می‌باشد که پولس به طور کاملاً واضحی واقعیت فرزند بودن آنها را زمینه و شرط نزول روح بر ایشان مینگارد. بعضی‌ها سعی کرده‌اند غلاطیان ۴: ۶ را طور دیگری تفسیر کنند تا مسأله تفاوت میان تجربه تولد تازه و نزول روح‌القدس پیش نیاید، ولی این آیه، یک جمله بسیار ساده و کاملاً روشن است که هیچ معنای دیگری نمی‌تواند داشته باشد. بعضی‌ها سعی کرده‌اند پسران را در اینجا پسران بالقوه معنی کنند؛ یعنی کسانی که هنوز عملاً تولد تازه نیافته‌اند، ولی این صرفاً استدلال زیرکانه دیگری برای فرار از معنی آشکار آیه می‌باشد. کاملاً واضح است که فرزندخواندگی باید قبل از فرستاده شدن روح در تحقق پنطیکاستی برقرار شده باشد. اینکه پولس هنوز تجربه متمایزی را در نظر دارد که شخص صرف‌نظر از برخورداری یا عدم برخورداری از آن می‌تواند راجع به آن بداند از آیه بعدی آشکار است (۴: ۷): «بنابراین دیگر غلام نیستی، بلکه پسر». پولس با گفتن این برای تک تک افراد روشن می‌سازد که تعمید آنها در روح‌القدس تأیید مثبت این واقعیت است که آنها حقیقتاً فرزند و وارث هستند، نه غلام شریعت.

این حقیقت توسط خود روح‌القدس که به قلب ما می‌آید و پیوسته ندا می‌کند «ابا یعنی ای پدر» تأیید می‌شود. «ندا کردن» معمولاً به معنی فریاد و صدای بلند است طوری که مثلاً توجه مردم را در یک مکان عمومی جلب کند و بیانگر عمقی از شدت، حرارت و ضرورت است که روح‌القدس با آن از درون ما خدا را به عنوان پدر صدا می‌زند. تکرار ندای فوق بدان وقار بیشتری می‌بخشد. امروزه اغلب گفته می‌شود که ابا معادل آرامی «بابا» است که حاکی از نزدیکی و صمیمیت زیاد می‌باشد. این عالی است که فکر کنیم چگونه توسط روح‌القدس از امتیاز صمیمی‌ترین مشارکت با پدر برخوردار می‌گردیم و واقعاً هم چنین است. با این وجود ابا در واقع معادل آرامی برای «پدر» یا «ای پدر» است. از این واژه در کانون خانواده استفاده می‌شد، ولی در جامعه آن روز فرزندان پدر خود را «بابا» صدا نمی‌کردند، بلکه با کمال احترام او را «پدر» صدا می‌کردند. هیچ اثری از یک صمیمیت افراطی و افسار گسیخته در ندهای پر حرارت روح وجود ندارد.

یک تفسیر بهتر می‌تواند این باشد که ایمانداران اولیه دیده بودند که عیسی خدا را به آرامی ابا صدا می‌زند. این به شیوه معمول خطاب کردن خدا در دعا مبدل گردید و امت‌های یونانی زبان هم آن را تقلید کردند، ولی این می‌توانست خیلی زود به یک عنوانی بی‌معنی مبدل گردد. مخصوصاً برای آنانی که به زبان آرامی سخن نمی‌گفتند. بنابراین روح‌القدس دل‌های آنها را به سوی خدا متوجه می‌ساخت و خدا را ابا ندا می‌کرد، ولی بلافاصله واژه «پدر» را در زبان اصلی آنها می‌فزود. او می‌خواست که آنها احساس کنند که خدا حقیقتاً پدر ایشان است. البته «ابا، ای پدر» چیزی نبود که به زبان‌ها گفته شود، بلکه ندای درونی و مداوم خود روح‌القدس بود. با این وجود به نظر می‌رسد که آیات فوق حاکی از آن باشد که این واکنشی در دل ایماندار ایجاد می‌کند که خود او هم خدا را پدر صدا می‌زند. از آنجایی که این ندها واقعی و پرمعنا هستند به شخص ایماندار در این مورد که حقیقتاً فرزند و وارث خداست اطمینان بیشتری می‌بخشند.

عدالت ایمان

اینکه خدا روح خود را با سخاوتمندی به ما عطا می‌کند نه فقط نشان می‌دهد که ما فرزندان هستیم، بلکه باید ما را متوجه سازد که نیازی نیست چیزی بر تدارک خدا بیفزاییم. کسانی که تعلیم می‌دادند که امت‌ها باید شریعت را نگاه دارند حرفشان آشکارا این بود که انسان تنها با نگاه داشتن شریعت می‌تواند نزد خدا عادل محسوب شود. پولس خاطر نشان می‌سازد که ما به عدالت بهتری امید داریم (غلاطیان ۵: ۵). شریعت نمی‌تواند به انسان هیچ کمکی در دست یافتن به عدالت حقیقی بکند. کسانی از امت‌ها که به تعلیم یهودگراها گوش می‌گرفتند به تدریج در مورد وضعیتشان در حضور خدا، بر ختنه (به عنوان علامت و نشانی از عهد عتیق) تکیه و اعتماد می‌کردند. آنها با این کارشان عملاً مسیح را رد می‌کردند و از فیض ساقط می‌شدند. ما احتیاجی به شریعت نداریم «زیرا که ما به واسطه روح از ایمان مترقب امید عدالت هستیم و در مسیح عیسی نه ختنه فایده دارد و نه نامختونی، بلکه ایمانی که به محبت عمل می‌کند» (غلاطیان ۵: ۵ و ۶). آنچه مهم است ایمان است. ایمان وقتی که از طریق محبت (یا در اتمسفری از محبت) عمل می‌کند و تأثیر می‌گذارد، آنچه را که شریعت نمی‌تواند بکند، انجام می‌دهد. بنابراین ما فقط می‌توانیم به واسطه روح و از طریق ایمان (یا از طریق روحی که توسط ایمان نیرو گرفته از محبت دریافت می‌شود) انتظار عدالتی را داشته باشیم که خدا را خشنود می‌سازد.

رفتار کردن به روح

پولس همیشه مواظب است که مبادا با تأکید بیش از حد بر یک حقیقت مردم را به راه غلط بکشاند. امت‌ها حقیقتاً از شریعت آزاد بودند، ولی این می‌بایست توسط این واقعیت که آزادی آنها نه برای پیروزی از خواهش‌های نفسانی، بلکه زندگی در روح بود، متعادل گردد. آنها نمی‌بایست آزادی خود را فرصتی برای جسم می‌ساختند (یعنی نمی‌بایست اجازه دهند که خواهش‌ها و انگیزه‌های جسمانی بر آنها مسلط شوند)، بلکه می‌بایست در محبت، یکدیگر را خدمت کنند (غلاطیان ۱۳: ۵۶). این به معنای برخورداری از همان انضباط شخصی است که عیسی نشان داد وقتی که خود را با اینکه خداوند جلال بود فروتن ساخت و در میان ما «چون خادم» بسر برد (لوقا ۲۲: ۲۵-۲۷ و فیلیپیان ۲: ۵-۸). در بعضی از جاها پولس واژه جسم را به معنی بدن فیزیکی به کار می‌برد (دوم قرنتیان ۴: ۱۰ و ۱۱)، ولی در اینجا منظور او تمایلاتی است که در درون ما به سوی بدی و شرارت وجود دارد و ما را به زیاده‌روی‌های جسمانی و ستیزه‌جویی می‌کشاند. بدین ترتیب تمایلاتی که از جسم بدین معنا می‌باشند مستقیماً در نقطه مقابل تمایلاتی که از روح القدس هستند قرار دارند (غلاطیان ۵: ۱۷). برای این ایمانداران تعمید یافتن در روح هم کافی نبود، بلکه برای غلبه بر خواهش‌ها و محرکات جسمانی، راه رفتن (زندگی کردن) در روح لازم بود.

مشکلی که در مورد این ایمانداران غلطیه وجود داشت این بود که آنها در حال گزیدن و خوردن یکدیگر بودند (غلاطیان ۵: ۱۵، مقایسه شود با یعقوب ۴: ۱). این نزاع و کشمکش نشان می‌داد که آنها در روح گام بر نمی‌داشتند، زیرا اگر شما به روح رفتار کنید قطعاً شهوات (خواهش‌ها و تمایلات گناه‌آلود) جسم را بجا نخواهید آورد (در متن یونانی تأکید به کار رفته است). این همچنین نشان می‌داد که قرار گرفتن آنها زیر شریعت به آنها غلبه بر جسم نمی‌بخشید. در واقع شریعت موجب تقویت تمایلات جسم می‌گردید به طوری که آنها دیگر قادر به انجام کارهای خوبی هم که می‌خواستند بکنند نبودند و نه می‌توانستند آن صلح و آرامشی را که خواهانش هستند برقرار سازند. تنها راه برای کسب پیروزی در این کشمکش میان جسم و روح این بود که کاملاً در طرف روح قرار بگیرند و به او اجازه دهند که ایشان را هدایت کند، ولی این باز به معنای این بود که آنها دیگر زیر شریعت (شریعت موسوی) قرار ندارند.

بنابراین آن اصلی که باید راهنمای ما باشد در غلاطیان ۵: ۱۶، ۱۸ یافت می‌شود، ولی پولس هرگز مردم را با دادن یک سری اصول کلی به حال خود وانمی‌گذارد. او دقیقاً آن چیزهایی را که در نظر او کارهای جسم هستند و از محرکات و خواهش‌ها یا شهوات جسم برمی‌خیزند ذکر می‌کند. او دقیقاً آن ثمره‌ای را که در زندگی آنانی که به روح رفتار می‌کنند ظاهر می‌شود، مشخص می‌نماید. منظور او این نیست که این فهرست کامل می‌باشد (به کلمه چنین در آیات ۲۱، ۲۳ توجه کنید)، ولی برای نشان دادن کل منظور او کافی هستند. در عمل، ما باید ثمره روح را در نقطه مقابل شهوات جسم ببینیم تا بتوانیم تشخیص دهیم که آیا به روح رفتار می‌کنیم یا نه. در اینجا هیچ سطح متوسطی برای پولس وجود ندارد. اگر ما از روح هدایت می‌شویم، اعمال جسم غیرممکن هستند. ظهور این اعمال حاکی از آن است که ما رفتار کردن به روح را متوقف کرده‌ایم و به رهبری و هدایت او پشت نموده‌ایم. این بدان معنا نیست که

روح ما را ترک کرده است، بلکه بدین معناست که ما به جای او به جسم فرصت داده‌ایم، ولی کنندگان چنین کارها (کسانی که به انجام این کارها ادامه می‌دهند) وارث ملکوت خدا نخواهند شد (غلاطیان ۵: ۲۱).

اعمال جسم

اعمال جسم را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد. نخست زنا، فسق، ناپاکی و فجور (تمایلات مهار نشده) که به فساد جنسی مربوط می‌شوند. خیلی از اینها در جامعه حتی گناه تلقی نمی‌شدند. دوم، بت پرستی (که شامل پرستش تمثال‌ها و همچنین خدایانی که تمثال‌های فوق‌نماینده آنها بودند می‌شود) و جادوگری (که شامل سحر، تفال و احتمالا استفاده از مواد مخدر در مراسم مذهبی می‌شود) که با مذاهب ساخته و پرداخته دست انسان سر و کار دارد. سوم دشمنی، نزاع، کینه (حسادت به آنچه دیگران دارند)، خشم (عصبانیت و از کوره در رفتن)، تعصب (سرسپردگی خودخواهانه به علائق شخصی مثل جاه‌طلبی و گاهی حتی توطئه‌چینی با انگیزه‌های مادی)، شقاق (نفاق، جدایی و دسته‌بندی)، بدعت‌ها (اختلاف عقیده مخصوصا وقتی که تا حد تهدید کلیسا به تجزیه و جدایی پیش می‌رود)، حسادت (که به صورت بدخواهی ظاهر می‌شود) و قتل که اغلب نتیجه یکی از این چیزهاست (متی ۵: ۲۱-۲۳ و اول یوحنا ۳: ۱۴ و ۱۵). همه اینها با کشمکش‌هایی که از محرکات و خواهش‌های نفسانی ما برمی‌خیزند، سر و کار دارند. چهارم مستی و لهو لعب (کارهایی که معمولا نتیجه مستی می‌باشند).

اینها محرکات طبیعی ما هستند که علیه خواسته‌های روح‌القدس برای ما می‌جنگند. تمدن، آموزش، فرهنگ و تربیت خانوادگی خوب ممکن است روکش نازکی بر اینها بکشند، به طوری که ممکن است یک شخص بی‌ایمان ظاهرا خوب بنماید، ولی معمولا برای بعضی از این اعمال جسم، پاره کردن روکش فوق و سر برآوردن کارچندان مشکلی نیست. فرد مسیحی در متحد شدن و یکی گردیدن با منجی مصلوب، واقعا جسم را با شهواتش مصلوب کرده است، ولی این پیروزی بالقوه باید در عمل و واقعیت هم نصیب ما گردد. ما مسیحیان به روح زیست می‌کنیم بدین معنا که حیات ما در روح‌القدس است، ولی باید به روح رفتار کنیم تا گرایش‌ها، تحرکات و خواهش‌های جسم در زندگی روزمره ما حقیقتا مصلوب شوند (رومیان ۸: ۴ و ۵).

ثمره روح

هیچ چیز بیش از رابطه با یکدیگر این را نشان نمی‌دهد. اگر خودستا و لاف‌زن باشیم یکدیگر را به خشم خواهیم آورد و به هم غبطه خواهیم خورد (غلاطیان ۵: ۲۶)، ولی اگر روحانی باشیم (به روح زیست کنیم، به روح رفتار کنیم و مشارکتی زنده با روح‌القدس داشته باشیم) خود را فروتن خواهیم ساخت و جای پایین و پست را اشغال خواهیم نمود. به جای اینکه دیگران را پایین بیاوریم، به جای اینکه خوشی خود را طالب باشیم، بارهای یکدیگر را متحمل خواهیم شد و در فکر تقویت برادر ضعیف و افتاده خواهیم بود (۶: ۱ و ۲). در واقع این نموداری از ثمره روح است، ثمره‌ای که با محبت شروع می‌شود و تمام آن را می‌توان در محبت خلاصه کرد. از آن جهت ثمره روح خوانده شده است که روح‌القدس منبع و منشأ آن می‌باشد. این ثمره به طور طبیعی در خاک جسم انسانی ما رشد نمی‌کند.

این محبت از آن محبتی است که خدا در جلجتا نشان داد وقتی که پسرش را فرستاد تا برای ما بمیرد وقتی که هنوز دشمن او بودیم (رومیان ۵: ۸). این محبت در اول قرن‌تین ۱۳: ۴-۷ حلیم (صبور نسبت به کسانی که ما را به خشم می‌آورند و ما را ناراحت می‌کنند)، مهربان (در عوض بدی، خوبی می‌کند)، دور از حسد (که شامل بدخواهی نیز هست)، فروتن، عاری از کبر و غرور است. اطوار ناپسندیده ندارد، نفع خود را طالب نمی‌شود، خشم نمی‌گیرد و سوژن ندارد، از ناراستی خوشوقت نمی‌گردد، ولی با راستی شادی می‌کند. هر موقعیتی را در زندگی با ایمان و امید متحمل می‌شود. پس عجیب نیست که هرگز شکست نمی‌خورد و ساقط نمی‌گردد!

خوشی و شادمانی چیزی است که جهان بویی از آن نبرده است. بسیاری از کسان دیوانه‌وار به دنبال لذت هستند. بعضی‌ها به سعادت یا ارضا تا حدود کمی دست یافته‌اند، ولی هرگز نمی‌توانند حتی تصور آن خوشی عمیق و مستمری را که ثمره روح‌القدس می‌باشد، بکنند. این خوشی زمانی پدید می‌آید که روح‌القدس، عیسی و کار نجات او را برای ما پیوسته واقعی‌تر می‌گرداند و این شادی توسط وجد و سروری زنده و فعال در خداوند بیان می‌گردد (فیلیپیان ۳: ۱)، ولی در هر حال این خوشی در دل مؤمنین وجود دارد و از روح پرورش می‌یابد، خواه فرصتی برای ابراز آن باشد و خواه نباشد، خواه موقعیت‌های اطراف شخصی شادی‌آور باشند و خواه نباشند (رجوع شود به رومیان ۱۴: ۱۷،

۱۵: ۱۳ و اول تسالونیکیان ۱: ۶ و فیلیپیان ۱: ۲۵). صلح و آرامش (سلامتی) واقعی نیز تنها از روح القدس سرچشمه می‌گیرد. این آرامش، روحی ساکت و خاموش را شامل می‌شود، ولی خیلی بیش از آن است. این در واقع آگاهی از این واقعیت است که رابطه ما با خدا اصلاح شده است و در واقع احساس نوعی سلامت روحانی می‌باشد. این شامل اطمینان به این امر است که می‌توانیم در مورد رفع همه احتیاجاتمان به خدا اعتماد کنیم و یقین بداریم که او همه آنها را «برحسب دولت خود در جلال در مسیح عیسی رفع خواهد نمود» (فیلیپیان ۴: ۱۹). آرامش نیز در کنار محبت و خوشی باعث کمک به روح برای رشد بقیه ثمره مزبور می‌شود. حلم عبارت است از صبور بودن نسبت به کسانی که عمداً می‌خواهند ما را ناراحت کنند و به ما صدمه بزنند. بی‌ایمانان ممکن است هر کاری که از دستشان برمی‌آید برای ناراحت کردن ما و به خشم آوردنمان انجام دهند، ولی روح القدس به ما کمک می‌کند که همه اینها را در محبت و با شادی خداوند متحمل شویم. بنابراین هیچ جایی برای وسوسه تلافی و انتقام وجود ندارد (افسسیان ۴: ۲ و یعقوب ۱: ۹ و رومیان ۱۲: ۱۹).

مهربانی نوعی ملایمت و خیرخواهی است که می‌کوشد مردم را در بهترین روشنایی قرار دهد. دلسوز است و آن جواب نرمی را می‌دهد که به گفته سلیمان خشم را برمی‌گرداند و جلو ظهور انفجارات خشم و عصبانیت انسان را می‌گیرد (امثال ۱۵: ۱). در نیکویی تصور رشد شخصیتی که حقیقتاً نیکو، درستکار، قابل اعتماد و باز نسبت به دیگران دلسوز و خیرخواه است وجود دارد. این است آنچه که ما را مردان و زنان برجسته خدا می‌گرداند. بهترین طریق توصیف آن شبیه عیسی بودن است (او ثمره روح را به طور کامل در زندگی و خدمت خویش مجسم ساخت). ایمان به عنوان ثمره روح اغلب از ایمان نجات‌بخش و ایمانی که معجزات می‌کند، تفکیک گردیده است. ایمان چه در عهد عتیق و چه در عهد جدید، وفاداری و اطاعت را نیز شامل می‌شود. در اینجا چون ایمان به عنوان مکمل و جزو اصلی محبت آمده و در نقطه مقابل اعمال جسم قرار گرفته، احتمالاً به مفهوم وفاداری است. این نه فقط وفاداری نسبت به خداست، بلکه نسبت به دیگران هم ولی این موضوع ایمان فوق را ماهیتاً از ایمان نجات‌بخش جدا نمی‌کند، زیرا ایمان نجات‌بخش هم اعتقاد و هم اطاعت را شامل می‌شود. ثمره روح باید رشد کند. ایمان باید در ما رشد کند و گسترش یابد.

تواضع به معنی خوار شمردن خود نیست، بلکه یک فروتنی حقیقی است که شخص را آماده انجام هر نوع کار کوچک و پست می‌سازد و باعث می‌شود او با همه مؤدب، با ملاحظه و ملایم باشد. شخص متواضع، محجوب است و در کار کسی دخالت نمی‌کند، ولی در عین حال آماده است هرگاه کاری لازم باشد انجام شود، فوری دست به کار شود. پرهیزگاری صرفاً در میانه‌روی خلاصه نمی‌شود، بلکه نوعی تسلط بر نفس است. همین واژه در مورد ورزشکارانی به کار رفته است که باید در همه چیز بر بدن و نفس خود کنترل داشته باشند تا بتوانند در مسابقه برنده شوند (اول قرنتیان ۹: ۲۵). روح القدس همیشه همه خواهش‌ها و بدون شک همه محرکات و گرایش‌های جسم را از بین نمی‌برد، ولی بخشی از کار او این است که به ما کمک کند تا در کنترل نفس و تسلط بر خواهش‌ها، محرکات، احساسات و امیال فوق ترقی کنیم.

ولی تسلط بر نفس به طور خودکار به وجود نمی‌آید. روح القدس به ما کمک می‌کند تا خودمان را انضباط دهیم. ترس و بزدلی نیز یکی از چیزهایی می‌باشد که از جسم برمی‌خیزد، ولی چنانکه پولس به تیموتاؤوس گفت «خدا روح جبن (ترس و بزدلی) را به ما نداده است، بلکه روح قوت و محبت و تأدیب را (انضباط شخصی)» (دوم تیموتاؤوس ۱: ۷). ما با بی‌خیال بودن و تکان نخوردن از سر جایمان از این ترس و بزدلی که ما را از شهادت دادن برای خداوند یا انجام اراده او باز می‌دارد، آزاد نمی‌شویم. باید تصمیم خود را قاطعانه بگیریم و آنچه را که می‌دانیم وظیفه ماست انجام دهیم. به عبارت دیگر اگر می‌خواهیم که ثمره پرهیزگاری و تسلط بر نفس در ما رشد کند باید با روح القدس در انضباط خودمان همکاری کنیم.

این همکاری با روح القدس برای رشد همه قسمت‌های ثمره روح ضروری می‌باشد. بعضی‌ها عقیده دارند که صرفاً از آنجایی که ما در روح القدس حیات داریم یا در روح تعمید گرفته‌ایم، ثمره روح باید به طور خودکار و قطعی در ما ظاهر شود، ولی اصولاً آنچه که به طور خودکار در اغلب باغ‌ها می‌روید علف‌های هرزه هستند. اگر خواهان ثمره و میوه هستیم باید آن را پرورش دهیم. خدا قسمتی از آن را انجام می‌دهد (یوحنا ۱۵: ۲۰)، ولی ما هم سهم خود را داریم. پطرس نیز که به بعضی از قسمت‌های همین ثمره می‌پردازد از ما می‌خواهد که کمال سعی نموده در ایمان خود فضیلت و تقوا پیدا کنیم (دوم پطرس ۱: ۵-۷). این می‌تواند بدین معنا باشد که ما به وسیله ایمانمان فضیلت (قدرت

اخلاقی) را ایجاد کنیم و یا بهتر بگوییم، معنایش این است که ما باید طوری ایمان خود را به کار ببریم که از آن فضیلت و سایر ثمرات روح مثل علم، عفت (پرهیزگاری)، صبر (استقامت داشتن در مقابل مشکلات)، دینداری (در پرستش و در مذهب عملی)، محبت برادرانه و محبت (همان محبتی که ثمره روح است) پدید آید. این است معنای رفتار کردن به روح، پاسخ مثبت و فعال به رهبری او در اطاعت و ایمان.

پطرس اضافه می‌کند که اگر این چیزها در ما باشد و بیفزاید، در معرفت و شناخت (شخصی) خداوندان عیسی کاهل یا بی‌ثمر نخواهیم بود، ولی اگر فاقد آنها باشیم در خطری جدی قرار داریم (دوم پطرس ۱: ۸-۱۰). پولس اضافه می‌کند که اگر برای جسم خود بکاریم از جسم فساد (هلاکت و نابودی جاودانی) را درو خواهیم کرد، در حالی که اگر برای روح بکاریم از روح حیات جاودانی را خواهیم دروید (غلاطیان ۶: ۸). سپس کلام تشویق‌آمیزی به ما می‌دهد: «در موسم آن درو خواهیم کرد اگر ملول نشویم». ثمره فوق به کمک روح رشد خواهد کرد و حصاد فراوانی به بار خواهد آورد. همچنین لازم نیست که برای بهره بردن از این ثمره تا کامل شدن آن صبر کنیم. در حالی که ثمره فوق رشد می‌کند و زیاد می‌شود می‌توانیم از خوشی و محبتی که توسط روح از درون ما به بیرون جاری می‌شود بهره‌مند گردیم. ما می‌توانیم واقعیت آن آرامش درونی را حتی وقتی که مرگ ما را تهدید می‌کند حس کنیم. وقتی اوضاع بر وفق مراد نیست و دیگران از ما سؤاستفاده می‌کنند، می‌توانیم کاملاً به روح‌القدس تکیه کنیم و از او یاری بطلبیم. وقتی دیگران سعی می‌کنند کشمکش و جدایی ایجاد کنند، می‌توانیم طریق صلح و آشتی را در پیش بگیریم. بنابراین ثمره روح چیز مخفی و پنهانی نیست که هیچ اثر و نشانی از وجودش نتوان دید. ما می‌توانیم بدانیم که آیا ثمره فوق در ما رشد می‌کند یا نه. حتی اطرافیان ما نیز می‌توانند این رشد را در ما ببینند (متی ۱۲: ۳۳).

روح قدوسیت

هدف پولس رسول از نوشتن رساله به رومیان گسترش بشارت به امت‌هاست (رومیان ۱: ۱۳، ۱۵: ۲۸). به همین دلیل مثل رساله به غلاطیان، بر آزادی مسیحیان از شریعت تأکید می‌کند. بسیاری از تعالیم آن درمورد روح‌القدس نیز شبیه تعالیم رساله به غلاطیان است. پولس مثل همیشه عیسای مسیح را در مرکز و کانون همه چیز قرار می‌دهد. نخستین اشاره‌ای که در رومیان به روح‌القدس شده است در ارتباط با او می‌باشد (۱: ۴). عبارت فوق در واقع «به حسب روح قدوسیت» می‌باشد. به خاطر عبارت مشابه «به حسب جسم» در آیه ۳، بسیاری این را به معنی روح انسانی او به عنوان «جایگاه طبیعت الهی وی» مینگارند. بنابراین، این اشخاص روح‌القدس را عامل فعال و کارساز در قیام او نمی‌بینند، بلکه در نظر آنها بی‌گناهی او موجب می‌گردد که مرگ نتواند او را در چنگ خود نگاه دارد (چنانکه بعضی اول تیموتاؤوس ۳: ۱۶ را نیز چنین تفسیر می‌کنند). البته حقیقتی در این وجود دارد، ولی روح قدوسیت مشابه عباراتی مثل روح راستی است و هیچ چیزی هم خلاف اینکه روح‌القدس عامل اصلی در قیام مسیح از مردگان توسط خدا باشد وجود ندارد.

در واقع امر، به سختی می‌توان پذیرفت که در اینجا تقابل میان عیسای در جسم و روح انسانی عیسی است، بلکه تقابل میان مقام کوچک و پست او طی خدمت زمینی و قدرت و جلال کنونی او در آسمان است. ترتیب رومیان ۱: ۳-۵ با آمدن اول عیسی به عنوان پسر داوود و شاخه‌ای از ریشه‌های یک درخت قطع شده و نهالی در زمین خشک (اشعیا ۱: ۱، ۵۳: ۲) آغاز می‌شود، ولی آن وجود حقیر و فروتن، اکنون دیگر سپری شده است. ما دیگر نمی‌توانیم (از یک نقطه نظر انسانی) به مسیح همچون مردی که بر روی زمین از روابط زمینی و جسمی برخوردار است، بنگریم (دوم قرنتیان ۵: ۱۶). او به وسیله قیامت از مردگان به عنوان پسر قدرتمند خدا اعلام و معروف گردیده است (رجوع شود به فیلیپیان ۲: ۹). ریزش‌های پنطیکاستی و خدمت روح نیز شاهد بر این حقیقت هستند.

پولس دلایل شخصی خود را درمورد قیام عیسی و جلال کنونی او داشت، نه فقط توسط ظهور او بر وی در راه دمشق که او را به شاهد دست اول قیامت خودش مبدل گردانید، بلکه توسط فیض و رسالتی نیز که عیسی به وی سپرده بود. همین نوع دلیل نصیب هر ایمانداری که مطابق اعمال رسولان ۲: ۴ در روح‌القدس تعمید بگیرد می‌شود. عیسی وعده داد که از پدر درخواست خواهد کرد و او روح‌القدس را خواهد فرستاد. وقتی ما روح‌القدس را با همان نشانه قاطع تکلم به زبان‌ها دریافت می‌کنیم، به شاهدان دست اول اینکه عیسی حقیقتاً در آسمان بر تخت نشسته و به آنچه وعده داده است عمل می‌کند، مبدل می‌گردیم.

اسرائیلیان حقیقی

پولس در حالی که سخن خود را ادامه می‌دهد و می‌خواهد به انجیلی که قوت خداست برای نجات هر کس (رومیان ۱: ۱۶)، بپردازد این را مورد تأکید قرار می‌دهد که امت‌ها از خدا روی گردانیده‌اند و شدیداً به انجیل احتیاج دارند، ولی یهودیان نیز به همین اندازه بدان محتاج می‌باشند. ختنه آنها که علامت عهد و پیمان قدیمی شریعت می‌باشد، بر اثر گناه ایشان معنای خود را از دست داده است. خدا خواهان عدالت و راستی است نه ظواهر و تشریفات مذهبی (رومیان ۲: ۲۶). بنابراین یهودی واقعی کسی نیست که در ظاهر (توسط ختنه) یهودی است، یهودی واقعی کسی است که از درون و از طریق یک ختنه قلبی (تقدیس و جدا شدن درونی برای خدا) که توسط روح‌القدس انجام می‌شود، یهودی می‌باشد (رجوع شود به غلاطیان ۶: ۱۵ جایی که آنچه اهمیت دارد یک خلقت تازه است. همچنین رجوع شود به فیلیپیان ۳: ۳ که در آن این حقیقت از طریق پرستش خدا در روح ثابت می‌شود). کلمه «یهودی» (که از یهودا گرفته شده است)؛ یعنی «مرد ستایش» به معنای مردی که توسط برادران خود ستوده شده است (پیدایش ۴۹: ۸)، ولی ستایش یهودی واقعی نه از نزد انسان، بلکه از نزد خدا می‌آید (رومیان ۲: ۲۸ و ۲۹).

این کار درونی روح از طریق فیض خدا و توسط ایمان انجام می‌شود (افسیسیان ۲: ۸). همین ایمان یک اطمینان و امید مثبت به شراکت در جلال خدا ایجاد می‌کند (رومیان ۵: ۲). این امید هرگز ما را خجل نخواهد ساخت. به عبارت دیگر هرگز ما را مأیوس نخواهد کرد. ما می‌دانیم که چنین نخواهد شد، زیرا محبت خدا توسط روح‌القدس (به فراوانی) در دل‌های ما ریخته شده است (۵: ۵). عطای روح اشاره به تعمید در روح‌القدس است. محبت خدا آن محبتی است که او آن را به اعلی درجه در جلجتا فرو ریخت، ولی ریزش این محبت به روی صلیب ختم نشد. پولس ادامه داده می‌گوید خدایی که ما را تا آن حد محبت کرد که پسرش را فرستاد تا برای ما بمیرد، بدون شک آنقدر ما را دوست دارد که همه چیزهایی را که برای به پایان رسانیدن این طریق به سوی جلال لازم داریم، برای ما مهیا سازد (رومیان ۵: ۸-۱۰، ۸: ۳۷-۳۹).

شریعت روح

پولس شریعت موسی را در فصل‌های ۵-۷ رومیان بیشتر در نقطه مقابل فیض قرار می‌دهد تا در مقابل روح، ولی کشمکش واقعی میان شریعت و فیض نیست، بلکه میان شریعت و گناه است. شریعت، بد یا نادرست نبود. شریعت «مقدس، عادل و نیکو» بود (۷: ۱۲). این گناه است که موجب مرگ می‌گردد نه شریعت (۷: ۱۰ و ۱۱). در واقع گناه با به کار بردن یک چیز نیکو مثل شریعت و استفاده از آن به منظور افزودن گناه نشان داد که تا چه حد بد و گناه‌آلود است (۷: ۷ و ۸). مشکل کار شریعت نبود، بلکه ضعف و ناتوانی انسان بود (رومیان ۸: ۲). شریعت مثل یک آینه می‌توانست گناهان انسان را به او نشان دهد، ولی نمی‌توانست کمکش کند تا بهتر شود. مسیح با فدیة دادن و رهانیدن بشر از شریعت، خدمت به خدا را به طرزی تازه امکان‌پذیر گردانید. خدمت کردن به او توسط روح‌القدس در مقابل طریق کهنه تلاش برای انجام آنچه که در شریعت نوشته شده بود، طریق بسیار بهتری می‌باشد (رومیان ۷: ۶).

این رومیان ۸ را از پیش در نظر دارد. در این فصل صحبت از شریعتی تازه است، «شریعت روح حیات در مسیح عیسی». این شریعت شخص ایماندار را از شریعت کهنه گناه و مرگ آزاد می‌کند. کسی که زیر شریعت موسی بود نمی‌توانست آن عدالتی را که خدا طالب آن است کسب کند. شریعت فقط گناه او را محکوم می‌کرد و مرگ به ارمغان می‌آورد. بدین ترتیب اعمال و رفتار او از یک قانون (اصل) گناه و مرگ تبعیت می‌کرد، ولی روح‌القدس در مسیح حیات ایجاد می‌کند. با صحبت کردن از شریعت روح، پولس نمی‌خواهد روح‌القدس را با شریعت موسی در یک طبقه قرار دهد. وقتی روح، ما را از شریعت آزاد می‌کند، کتاب مقدس یک فهرست از قوانین را جایگزین فهرستی دیگر نمی‌کند. فهرست‌هایی از احکام و شرایع که می‌گویند: «لمس مکن، نجش، دست نزن»، چیزی جز تعالیم بشری نیستند. اینها همان چیزی هستند که جهان آن را مذهب می‌نامد، ولی اینها نمی‌توانند ما را از اعمال جسم بازدارند (کولسیان ۲: ۲۰-۲۳).

به عبارت دیگر داشتن یک فهرست از قوانین باعث خواهد شد شخصی بتواند آنچه را که در فهرست او نیست انجام دهد و به اندازه هر مشروب‌خوار یا زناکاری در جسم باشد. تنها فرقی این خواهد بود که از ارتکاب آن ناراحت نخواهد شد، چون این کار در فهرستش نیست. البته ما باید گناهان جسم را نابود کنیم (کولسیان ۳: ۵-۹)، ولی ما این کار را با طلبیدن آنچه که در بالاست؛ یعنی در آنجایی که مسیح است، با پوشیدن ثمره روح و با اجازه دادن به کلام

مسیح تا در پرستش و شکرگزاری به دولتمندی در ما ساکن شود، انجام می‌دهیم (کولسیان ۳: ۱ و ۲، ۱۲-۱۷). وقتی روح‌القدس ما را از شریعت آزاد می‌کند، ما را به اسارت نمی‌کشد، بلکه صرفاً به ما فرصت می‌دهد که خدا را داوطلبانه خدمت کنیم. منظور پولس از شریعت روح یک اصل است، چیزی که اعمال و رفتار ما را هدایت می‌کند. اگر خود را تسلیم روح‌القدس کنیم تا کنترل را در دست بگیرد، به جای شکست از پیروزی برخوردار خواهیم شد. هنوز جنگی در پیش داریم (افسیسیان ۶: ۱۲، ۱۶)، ولی کسی هست که به ما کمک کند (رومیان ۸: ۱۳).

شراکت در پیروزی مسیح

قصور شریعت در به بار آوردن عدالت، تقصیر خود شریعت نبود، بلکه از ناتوانی انسانی ما ناشی می‌گردید. خدا این را می‌داند و دلش به حال ما می‌سوزد (مزبور ۱۰۳: ۱۳ و ۱۴)، ولی ناتوان بودن باعث تبرئه ما نمی‌شود و عذری برای ما محسوب نمی‌گردد. بنابراین خدا عیسی را در شباهت جسم گناه‌آلود (مثل یک انسان واقعی، ولی بدون گناه) برای گناه (به عنوان یک قربانی گناه) فرستاد. عیسی به عنوان یک انسان و بدون استفاده از قدرت‌های الهی‌اش، وسوسه را در همان قلمروهایی که حوا مغلوبش شده بود و همه ما مغلوبش می‌شویم شکست داد (یعنی در قلمروهای شهوت جسم، خواهش چشم و غرور زندگانی، همان خواهش‌ها و گرایش‌هایی که مشخصه جهان می‌باشد، اول یوحنا ۲: ۱۶). با این کارش او گناه را در جسم محکوم کرد؛ یعنی نشان داد که ما گناه می‌کنیم نه به این خاطر که بدان مجبوریم، بلکه به این خاطر که آن را برمی‌گزینیم و کمکی را که از طریق کلام خدا و روح‌القدس در دسترس ماست نادیده می‌گیریم، ما حقیقتاً مجرم هستیم، ولی او جرم ما را توسط قربانی‌اش بر صلیب برداشته است (رومیان ۸: ۳). با رفتار کردن به روح، ما در نتایج پیروزی او سهیم می‌گردیم و کارهای نیکویی را که شریعت حقیقتاً خواهان آن است انجام می‌دهیم (رومیان ۸: ۴).

غلاطیان نیز رفتار کردن به روح و توسط روح را مورد تأکید قرار داده بود. اشاره می‌کند که این شامل یک طرز فکر نیز می‌باشد، چیزی که افکار ما، تمایلات ما، هدف‌های ما و آرزوهای ما را هدایت می‌کند و به آنها جهت می‌بخشد. شخص «جسمانی» در قلمرو جسم زندگی می‌کند و به همه چیز از دیدگاه خواهش‌ها و محرکات جسم می‌نگرد. (رجوع شود به متی ۵: ۲۸، ۶: ۱۹-۲۱، ۳۱ و ۳۲)، ولی آنانی که به روح و توسط روح زیست می‌کنند به همه چیز از دیدگاه روح‌القدس می‌نگرند. روح‌القدس طالب جلال مسیح است و او هدف‌ها و جد و جهد‌های ما را به سوی چیزهای آسمانی هدایت می‌کند، به اموری که مربوط به مسیح می‌باشند (متی ۶: ۳۳ و کولسیان ۳: ۱ و ۲). طرز فکر جسمانی تنها به مرگ منجر می‌شود (رومیان ۸: ۶). در واقع باید گفت که این طرز فکر از همین زمان حاضر نوعی مرگ به معنای جدایی از خداست. این طرز فکر ذاتاً دشمنی نسبت به خداست و نمی‌تواند خود را با قانون خدا (آن اصولی در زندگی که خدا را خشنود می‌سازد) تطبیق دهد، ولی آن طرز فکری که روح‌القدس به ما عطا می‌کند حیات و آرامش به بار می‌آورد (که این شامل شراکت با خدا در نقطه مقابل جدایی ناشی از تسلیم به خواهش‌های جسمانی، یا چنانکه غلاطیان می‌گوید، اعمال جسم می‌باشد).

از رومیان ۸: ۸ به بعد پولس مستقیماً با شخص ایماندار صحبت می‌کند. ما در جسم نیستیم (مطابق با خواهش‌های جسمانی و در قلمرو جسم زندگی نمی‌کنیم)، بلکه در روح (در قلمرو روح زندگی می‌کنیم و تحت هدایت و کمک او قرار داریم)، ولی شرطی در این مورد وجود دارد. روح‌القدس باید (به طور دائم) در ما ساکن شود. کاملاً واضح است که پولس در اینجا راجع به تعمید در روح‌القدس صحبت نمی‌کند، بلکه در مورد حضور روح در تولد تازه شرطی که این طرز فکر روحانی را به بار می‌آورد از تعلق ما به مسیح ناشی می‌شود. اگر از آن او هستیم روح‌القدس را داریم. اگر به برخورداری از روح‌القدس ادامه نمی‌دهیم، از آن او نیستیم.

اگر روح‌القدس را داریم، مسیح در ماست و جسم به سبب گناه مرده است، اما روح به سبب عدالت، حیات است (رومیان ۸: ۱۰). بسیاری روح را در اینجا روح انسان تلقی کرده‌اند، بر این اساس که کشمکش میان جسم و روح تنها در ایمانداران تولد تازه یافته وجود دارد. بدین ترتیب جسم (که خاستگاه خواهش‌های جسمانی است) به سبب گناه مرده است، ولی روح انسانی ما به سبب عدالت مسیح که توسط روح‌القدس از آن ما می‌گردد زنده است، ولی کشمکشی که در آیات قبلی می‌بینیم کشمکش میان جسم و روح‌القدس است، نه میان جسم و روح انسان. پس مرگ فیزیکی به سبب گناه در این جسم وجود دارد (ما هم اکنون در حال مرگ هستیم)، ولی روح‌القدس در همین حال حیات روحانی را به سبب عدالت در ما ایجاد می‌کند.

تمام نکته‌ای که در آیات ۱۰-۱۳ وجود دارد به حیات قیامت مسیح که توسط روح‌القدس از آن ما می‌گردد مربوط می‌شود. بدن فیزیکی ما فانی هست و به سبب گناه خواهد مرد. هر کاری کنیم نمی‌توانیم مانع مرگ بدن خود شویم. تا وقتی که بدن داریم می‌توانیم از آن برای جلال مسیح استفاده کنیم. بدن ما هیکل روح‌القدس است و به همین جهت باید از آن مراقبت کنیم و آن را از فساد اخلاقی پاک نگاه داریم، ولی هیچ دلیلی ندارد که به خواهش‌ها و محرکات جسمانی و گناه‌آلود (مثل حسادت، تنفر، نزاع و خشم) که از جسم برمی‌خیزند، تن در دهیم. در واقع تن در دادن به این خواهش‌ها، چیزی بیش از مرگ جسمانی به بار می‌آورد.

پولس (اول قرن‌تین ۹: ۲۷) تن خود را زبون می‌ساخت (انضباط سختی را درمورد آن اجرا می‌کرد) و آن را در بندگی (کنترل کامل) خود می‌داشت مبدا پس از وعظ کردن به دیگران خود محروم شود (واجد شرایط تلقی نگردد و از دریافت ارث ابدی محروم شده مانند آن معلمین دروغینی که در طریق جهنم گام برمی‌داشتند و دیگران را نیز با خود می‌بردند، محکوم می‌گردد). چنانکه در غلاطیان ۵: ۲۱ دیدیم، موت ابدی و از دست دادن کامل ارث جاودانی نتیجه زندگی کردن در قلمرو جسم می‌باشد. از طرف دیگر اگر روح آن خدایی که عیسی را از مردگان برخیزانید به سکونتش در ما ادامه می‌دهد (که نشانه‌اش ادامه دادن ما در کشتن اعمال گناه‌آلود جسم می‌باشد)، آنگاه خدایی که عیسی را از مردگان برخیزانید بدن‌های فانی ما را نیز به روح خود که در ما ساکن است زنده خواهد ساخت (۸: ۱۱، ۱۳).

شرکت در ارث مسیح

چنانکه از غلاطیان برمی‌آمد، زیستن و رفتار کردن به روح به معنی هدایت شدن توسط روح می‌باشد. این نیز دلیل دیگری است بر اینکه ما فرزندان و وارثان خدا می‌باشیم. کسانی که خود را زیر شریعت قرار می‌دهند در اسارت هستند و غلامان گناه و مرگ می‌باشند، ولی روحی که ما دریافت کرده‌ایم روح اسارت نیست که ما را در خوف و ترس نگاه دارد، بلکه روح فرزندخواندگی است که موجب می‌گردد خدا را «ابا، ای پدر» صدا کنیم. در غلاطیان «ابا، ای پدر» ندای درونی روح است. در اینجا این ندا، ندای خود ما نیز می‌باشد. بدین وسیله یا در این ندا، روح‌القدس با (یا به) روح ما شهادت می‌دهد که ما واقعا فرزندان خدا هستیم. به عبارت دیگر تکرار کردن کلمات «ابا، ای پدر» هیچ معنایی نخواهد داشت مگر اینکه روح‌القدس واقعا در ما حضور داشته باشد و به روح‌های ما شهادت دهد که حقیقتا فرزندان خدا هستیم.

پولس در اینجا از یک تجربه واقعی و ملموس سخن می‌گوید. شهادت روح چیز مبهم و نامشخصی نیست. وقتی ما خدا را به عنوان پدر مخاطب قرار می‌دهیم، خوب می‌دانیم که صرفا با کلمات بازی نمی‌کنیم. روح‌القدس در ما این احساس و آگاهی را به وجود می‌آورد که خدا حقیقتا پدر ماست. از این همچنین درمی‌یابیم که فرزندخواندگی ما از معنا و مفهوم برخوردار است. ما فقط وارثان خدا نیستیم، بلکه با مسیح نیز هم ارث می‌باشیم. به عبارت دیگر نباید ارث خود را بی‌اهمیت بشماریم. یک نفر ممکن است وارث یک میلیونر باشد، ولی فقط ده تومان نصیبش گردد، ولی مسیح به معنای خاصی فرزند خداست. به عنوان وارث، او هم اکنون پیروزمندانه در جلال حکومت می‌کند، ولی ما با او هم ارث هستیم و در همه آن جلالی که میراث اوست سهیم می‌باشیم، حتی در تخت پادشاهی او (رومیان ۸: ۱۷ و ۱۸ و مکاشفه ۳: ۲۱).

پولس نیز وقتی که از فانی شدن (مرگ تدریجی) انسانیت ظاهری ما و تازه شدن انسانیت باطنی ما سخن می‌گوید، همین را در نظر دارد: «زیرا که این زحمت سبک ما که برای لحظه‌ای است بار جاودانی جلال را برای ما زیاده و زیاده پیدا می‌کند» (دوم قرن‌تین ۱۷: ۴۶). او با در نظر داشتن جلال آینده حاضر بود با مسیح و برای او زحمت ببیند (رومیان ۸: ۱۷ و ۱۸ و دوم قرن‌تین ۱: ۵-۷ و فیلیپیان ۳: ۱۰ و کولسیان ۱: ۲۴). عطا‌ی روح‌القدس در واقع بخشی از این جلال آینده است (۲۸). آنچه که در تجربه کنونی خود دریافت کرده‌ایم در واقع بیعانه (نوبر) چیزهایی است که در آینده دریافت خواهیم کرد (رومیان ۸: ۲۳). در معنای لغوی، نوبر محصول نه فقط نخستین قسمت از حصاد بود، بلکه در واقع بیمه و ضمانت اینکه باقی محصول هم خواهد رسید. بدین ترتیب آن ریزش روحی که تاکنون نصیب ما گردیده است صرفا بخش کوچکی از آن تجربه غنی روح است که بخشی از فرزندخواندگی ما می‌باشد، بخشی از آن امتیازات فرزندی که در آینده دریافت خواهیم کرد.

رهایی بدن

مشکل کار در بدن فانی است که الان داریم. فرزندخواندگی وعده چیزی حتی بس فزون تر از شفای بدنمان را به ما می دهد، گرچه این شفا نیز در جای خودش بسیار عالی و زیبا می باشد، زیرا حتی آن قسمت هایی که شفا پیدا می کنند باز پیر و فرسوده می گردند و سرانجام می میرند. شفا حقیقتاً طریق زیبایی است که روح توسط آن قدرت دشمن را در بیماری و اعتیاد در هم می شکند، ولی در فرزندخواندگی ما، رهایی بدنمان نیز مستتر است. در زمان قیامت و ربوده شدن، متبدل خواهیم گردید (اول تسالونیکیان ۴: ۱۶ و اول قرنتیان ۱۵: ۵۱، ۵۲). بدن ما به بدن کاملاً جدیدی مبدل خواهد شد. این بدن جدید همانقدر با بدن قبلی فرق خواهد داشت که یک خوشه رسیده گندم یا بذر آن تفاوت دارد. این بدن جدید یک بدن روحانی خواهد بود، نه به این معنا که به اشباح شباهت خواهد داشت یا غیرواقعی خواهد بود، بلکه به این معنا که کاملاً برای سکونت روح القدس مناسب خواهد بود. روح القدس هم اکنون نیز علی رغم ضعف و ناتوانی مان در ما کار می کند، ولی بدن های جدید ما ابزار کاملی برای بیان و نمودار ساختن حیات در روح خواهند بود (اول قرنتیان ۱۵: ۴۳ و ۴۴).

بعضی ها تصور کرده اند که می توان در زمان حاضر از رهایی بدن توسط روح القدس برخوردار بود. درست است که در مورد آن به ما اطمینان داده شده است، ولی وقوع آن به صورت یک امید برای ما باقی خواهد ماند و تا بازگشت ثانوی مسیح جزئی از تجربه کنونی ما نخواهد بود (رومیان ۸: ۲۴ و ۲۵). ما هم اکنون واقعاً فرزندان خدا هستیم، ولی «هنوز ظاهر نشده است آنچه خواهیم بود». فقط زمانی که عیسی بیاید ما شبیه او در آن وضع و حالت جلال یافته خواهیم گردید (اول یوحنا ۳: ۲). تا فرا رسیدن زمان فوق، ما در ضعف و ناتوانی خود با بقیه خلقت آه خواهیم کشید و منتظر روزی خواهیم بود که فرزندخواندگی را به طور کامل می یابیم، روزی که بدن ها ما نیز رهایی خواهند یافت.

بنابراین ما در ضعف و ناتوانی بدن های فعلی مان باقی خواهیم ماند، ولی روح القدس همراه ماست. گرچه تجربه ما با او در عصر موعود و برای هر آنچه که اکنون می دانیم خواهد بود، ولی اکنون نیز او شخصاً همراه ما می باشد و آماده است که به ما به طرز کاملاً واقعی و شخصی کمک کند. گرچه پولس روح القدس را تسلی دهنده (فارقلیط) نمی خواند، ولی بدون شک او را در اینجا یاری دهنده و مددکار ما می بیند. او آماده است تا هر آن ما را در ناتوانی مان کمک کند. ما در ضعف و ناتوانی، اغلب خودمان و نیازهایمان را درست درک نمی کنیم. می خواهیم اراده خدا را انجام دهیم، ولی حتی نمی دانیم که چطور باید دعا کنیم. آن موقع است که روح القدس به کمک ما می آید و با ناله هایی که نمی توان بیان کرد برای ما (به جای ما) شفاعت می کند.

این ناله ها در کلمات بیان نمی شوند، حتی در تکلم به زبان ها نیز بیان نمی گردند (گرچه روح القدس ممکن است زمانی که ما به زبان ها حرف می زنیم یا وقتی که دعا می کنیم یا خدا را ستایش می نماییم توسط این ناله هایی که نمی توان بیان کرد برای ما شفاعت کند)، ولی نیازی هم ندارند که در قالب کلمات در آیند. همان خدا و همان پدر آسمانی که هر آنچه در قلب های ماست می داند، از آنچه که در فکر روح القدس نیز هست اطلاع دارد. بنابراین یک ارتباط و گفتگوی کامل بین پدر و روح القدس وجود دارد بدون اینکه بیان کلمه ای ضرورت داشته باشد. به علاوه روح القدس می داند که اراده خدا چیست، بنابراین می توانیم مطمئن باشیم که دعا های او جواب داده خواهند شد. پس عجیب نیست که پولس می گوید هیچ چیز نمی تواند ما را از محبت خدا که در خداوندان عیسای مسیح است جدا سازد.

وجدان آگاه

فصل های ۹-۱۱ رومیان با توجه پولس به یهودیانی که عیسی را رد می کردند سر و کار دارد، یهودیانی که به جای روح القدس یک روح خواب آلود در آنها بود (۱۱: ۸). از آنجایی که پولس در خدمتش به سوی امت ها رفت بعضی ها گفتند که او دیگر به فکر یهودیان نیست، ولی او همیشه نخست سراغ یهودیان می رفت، حتی در روم (اعمال رسولان ۲۸: ۱۷). به علاوه وی توجه عمیق و مستمری به وضع آنها داشت، چنانکه ضمیر او در روح القدس شهادت می داد (۹: ۱-۳). ظاهراً این به معنی آن است که ضمیر او توسط روح القدس که اراده خدا را می داند، هدایت می کند و منور می گردید. وجدان های ما به خودی خود هرگز برای راهنمایی ما کافی نمی باشند. آنها به کلام خدا احتیاج دارند. آنها به روشن گری روح احتیاج دارند تا بتوانند به ما کمک کنند. پولس هم از روی کلام و هم توسط روح القدس، می دانست که خدا هنوز به فکر یهودیان است، بنابراین پولس هم به فکر آنها بود. بدین ترتیب روح القدس او را از درستی شهادت ضمیرش و همین طور درستی توجهش نسبت به یهودیان آگاه می ساخت. توجه او صرفاً توجه و علاقه یک

شخص نسبت به قومش نبود، بلکه از محبت خدا سرچشمه می گرفت.

پرستش روحانی

پس از نشان دادن اینکه رحمت خدا هنوز برای یهودیان و همین طور امت‌هایی که ایمان آورند باقی است، پولس با ارائه راهنمایی‌هایی عملی به مؤمنین سخن خود را ادامه می‌دهد. دیگر به قربانی‌هایی که در هیکل انجام می‌شد نیازی نیست. مسیح یک بار برای همیشه به آنها تحقق بخشیده است (عبرانیان ۹: ۱۱ و ۱۲، ۲۵-۲۸)، ولی این بدان معنا نیست که ما می‌توانیم بی‌خیال باشیم و یا طریق‌های خودمان را دنبال کنیم. خدا هنوز نیز ما را به تقدیم قربانی‌ها فرا می‌خواند، ولی نه قربانی‌های ذبح شده حیوانات، بلکه قربانی‌های زنده یعنی قربانی‌های بدن‌های ما (رومیان ۱۲: ۱). بدن‌های مقدس (جدا شده، وقف شده به خدا و کار او) تنها قربانی‌هایی هستند که اکنون مورد قبول او واقع می‌شوند و عبادت معقول (یا پرستش روحانی) ما را تشکیل می‌دهند. چنانکه پطرس نیز در رابطه با همین موضوع می‌گوید، ما که نزد مسیح آمده‌ایم سنگهایی زنده هستیم که در یک معبد روحانی به خدا تقدیم می‌کنیم (اول پطرس ۲: ۵). (۳۰) این نیز کار روح‌القدس است، زیرا کلمه روحانی به خدا تقدیم می‌کنیم (اول پطرس ۲: ۵). این نیز کار روح‌القدس است، زیرا کلمه روحانی در اینجا به معنی ایجاد شده توسط و یا پر شده با و یا مربوط به روح‌القدس است.

استفاده از عطایای روحانی

فصل دوازدهم رومیان (رومیان ۱۲: ۳-۸) یکی از پنج فهرست عطایای روحانی را که در کتاب مقدس یافت می‌شود به ما ارائه می‌دهد. (همچنین رجوع شود به اول قرن‌تین ۱۲: ۸-۱۰، ۱۲: ۲۸-۳۰ و افسسیان ۴: ۱۱)، ولی منظور پولس در اینجا ارائه یک فهرست کامل یا توضیح و توصیف عطایا نیست. نیازی هم به این کار نبود. مسیحیان رومی درست مثل سایر کلیساها این عطایا را در زندگی خود به کار می‌بردند، ولی درمورد طرز استفاده از آنها نیاز به راهنمایی داشتند. خطر بزرگی که درمورد استفاده قرار گرفتن توسط روح‌القدس در به کارگیری عطایای او وجود دارد این است که فکر کنیم حتما چیز خاصی در ما وجود دارد که خدا ما را به کار می‌برد. بنابراین ضروری است که هر ایمان‌داری به دقت درمورد خودش و عطایی که دارد بیندیشد و بداند که اندازه و بهره ایمان هر یک از ما توسط خود خدا تقسیم یا مقرر گردیده است.

وقتی مسأله خدمت پیش می‌آید، ما این حق را نداریم که خودمان تصمیم بگیریم چه کاری را می‌خواهیم انجام دهیم یا به چه کارکردی در بدن مسیح می‌خواهیم تحقق ببخشیم. «شما مرا برنگزیدید، من شما را برگزیدم» به نجات اشاره نمی‌کند، بلکه به انتخاب دوازده رسول برای آموزش و خدمت خاص اشاره دارد. هیچ کس این حق را ندارد که به سادگی برای خودش تصمیم بگیرد که می‌خواهد شبان یا مبشر شود. همین امر درمورد کارکردهای گوناگونی که در بدن وجود دارد و توسط عطایای روحانی تحقق می‌یابد صادق است. هیچ کس در خودش ایمان نبوت کردن را ندارد و نه می‌تواند آن را در خود رشد دهد یا با آن کار کند. این را باید خود خدا عطا کند. بنابراین همه جلال به خدا برمی‌گردد. ما صرفاً اعضای بدن مسیح هستیم که با هم کار می‌کنیم و به هم احتیاج داریم، ولی همه یک نوع کار نداریم.

کلیسا در اینجا به بدن انسان تشبیه شده است که اعضا و قسمت‌های مختلف آن صرفاً کارکردهای مختلفی دارند. نمونه‌هایی از عطایا که در این قسمت آمده‌اند به مقامات کلیسایی محدود نمی‌شوند. اینها صرفاً نمونه‌هایی از خدمات گوناگون و متنوعی هستند که روح‌القدس از طریق افراد مختلف در کلیسا ارائه می‌کند. هر ایمان‌داری اندازه‌ای از ایمان را لااقل برای یکی از این عطایا و یا عطایای مشابه دیگر از خدا دریافت داشته است. به جای جلال دادن خودمان باید بدانیم که عطایای گوناگون روحانی (Charismata) بیان‌کننده فیض مجانی (بخشش بلاعوض) خدا هستند که به ما بخشیده شده است. این دیگر هیچ جایی برای اینکه قدری از آنها را به حساب خودمان بگذاریم باقی نمی‌گذارد، زیرا ایمان به کار بردن آنها را نیز خدا به ما داده است.

نه فقط خود عطا برحسب اندازه ایمان یک استثنا می‌باشد، بهتر است آن را به همان معنی که در آیه ۳ آمده است بگیریم. عام‌ترین و رایج‌ترین معنای ایمان (حتی وقتی که در یونانی برای آن حرف تعریف معین به کار می‌رود)، یک اعتقاد و اعتماد فعال و زنده به خداست، ایمانی که درست در نقطه مقابل آن بی‌ایمانی قرار دارد که اسرائیل را از دخول به وعده‌های الهی باز داشت. امروزه نیز ممکن است ما را باز دارد (عبرانیان ۳: ۱۹، ۴: ۱ و ۲). در این مورد این ایمانی

است که خدا آن را همراه با قدرتی برای به کار گرفتن عطا‌هایی که روح‌القدس می‌بخشد عطا می‌کند. وفاداری نیز در آن مستتر می‌باشد. نبی مسؤول است خدمتی را که خدا به او سپرده انجام دهد و از آنجایی که این ایمان را خدا عطا می‌کند، او مسؤول است آن را «توسط ساعات مشارکت و همنشینی با خدا، زنده، قوی و منور نگاه دارد».

آنچه که در مورد طرز به کار گرفتن عطای نبوت توسط نبی گفته شده است؛ یعنی نبوت کردن (تکلم کردن برای خدا) به اندازه بهره ایمان، در مورد همه عطایای دیگری نیز که به آنها اشاره شده است صادق است. اگر از آن مقدار ایمانی که داریم پا فراتر بگذاریم و به تقلای انسانی روی آوریم، شکست خواهیم خورد. اگر در حالی که مثل پطرس روی آب راه می‌رویم، چشمان خود را از خداوند برگیریم و به اوضاع و احوال دشوار اطراف خود توجه کنیم، فرود خواهیم رفت. نبوت در فصل‌های ۱۲-۱۴ اول قرن‌تین به طرز کامل‌تری مورد بررسی قرار گرفته است. به نظر می‌رسد که «خدمت» در اینجا اشاره به کار شماسان باشد که به کارهای روزمره کلیسایی، نگاه داشتن حساب‌ها، کمک کردن به فقرا و نیازمندان و یا کمک‌های دیگر در کلیسا مشغول بودند. آنها برای انجام این کار احتیاج به عطای روح دارند تا کارشان صرفاً انجام وظیفه نباشد، بلکه یک خدمت واقعی باشد.

معلم احتیاج دارد که خود را به عطای تعلیم بسپارد. این همچنین به معنای آماده شدن، مطالعه و دعاست، ولی به عطای روح نیاز دارد تا درک واقعی به بار آورد. «موعظه» که در اصل نصیحت است و شامل تشویق و ترغیب نبوتی نیز می‌شود، به عطای روح احتیاج دارد تا حقیقتاً بر قلب، وجدان و اراده اشخاص اثر بگذارد (رجوع شود به اول قرن‌تین ۱۴: ۳ که در آن نصیحت بخشی از نبوت شمرده شده است، ولی در اینجا جدا آمده است). سایر عطایایی که به آنها اشاره شده ممکن است چندان فوق طبیعی به نظر نرسند، ولی در واقع فوق طبیعی هستند. «بخشنده» باید ساده‌دل و با سخاوت باشد، مثل برنابا نه مانند حنانيا و سفیره (اعمال رسولان ۴: ۳۶ و ۳۷، ۵: ۱-۳). به خاطر دارید که برنابا پر از روح‌القدس بود در حالی که حنانيا به روح‌القدس دروغ گفت. بعضی‌ها هدیه می‌دهند برای اینکه دیگران چنین می‌کنند. بعضی‌ها هم با این انتظار هدیه می‌دهند که چیزی در مقابل آن دریافت کنند، ولی آن هدیه‌ای خدا را خشنود می‌کند و باعث برکت کلیسا می‌شود که خدا آن را در دل انسان گذاشته باشد و عطای «بخشندگی» روح‌القدس انگیزه‌های شخص را در این دادن پاک نگاه داشته باشد. اگر در این عطا رهبری و هدایت روح‌القدس را دنبال کنید، او از شما برای رفع احتیاجات دیگران استفاده می‌کند و به شما توانایی می‌بخشد که بیشتر و بیشتر در این امر ترقی کنید.

عطای «پیشوایی» به هر نوع اداره امور یا نظارت و سرپرستی مربوط می‌شود. این باید با اجتهاد (پشتکار)، وقف کامل، خیرخواهی و اشتیاق و غیرت روحانی انجام شود. قابلیت طبیعی، مهارت انسانی و آموزش و تربیت خاص برای کار فوق ممکن است در به عهده گرفتن چنین مسؤولیت و انجام چنین وظیفه‌ای مفید واقع شود، ولی اینها هرگز برای کار خدا کافی نیستند. آنچه در اینجا کارساز می‌باشد عطای روح‌القدس است. دلسوزی و کمک به دیگران («رحم‌کننده به سرور») مثل مراقبت شخصی از بیماران، کمک به نیازمندان و یا ملاقات زندانیان نیز ممکن است کاملاً طبیعی به نظر برسند، ولی هر کسی نمی‌تواند این کارها را انجام دهد و باعث برکت شود. این کارها باید با خوشرویی و با میل و رغبت انجام شود؛ یعنی نباید از روی اجبار باشد یا برای انجام وظیفه بلکه از آن رو که عطای روح‌القدس در دل شما باعث می‌گردد که در انجام این کارها شاد و خوشحال باشید.

بنابراین داشتن عطایا کافی نیست. آنچه که در درجه اول مورد نظر پولس است انگیزه، محبت، غیرت و حالت قلبی و ذهنی کسی است که آنها را به کار می‌برد. او در ادامه سخنانش بدون اینکه هیچ حد و مرز مشخصی میان موضوعات مختلف قائل شود، ما را نصیحت می‌کند که محبتمان بی‌ریا باشد، از بدی نفرت کنیم و به نیکویی پیوندیم که با محبت برادرانه یکدیگر را به شدت دوست بداریم و به دیگران بیش از خود احترام کنیم. وقتی در انجام کاری غیرت و حرارت لازم است هرگز نباید بی‌میل یا تبیل باشیم، بلکه باید در حالی که آتش روح‌القدس در دل‌های ما شعله‌ور است و به ما گرمی و حرارت می‌بخشد، خداوندمان را خدمت کنیم (او را چون آقا و سرور خود اطاعت نماییم).

روح‌القدس و ملکوت

در کتاب رومیان تنها چند اشاره کوتاه دیگر به روح‌القدس وجود دارد. اشاره بعدی در رابطه با ماهیت ملکوت خدا بسیار حائز اهمیت است. پولس در رسالاتش خیلی کم درباره ملکوت خدا صحبت می‌کند، شاید به این دلیل که

ملکوت خدا در عصر حاضر عمدتاً از طریق کار روح القدس عمل می‌نماید، ولی کار روح القدس در آماده کردن اوضاع و شرایط برای عصر موعود و در نزدیک کردن و سرانجام دخول به این عصر، بسیار مورد نظر می‌باشد. بعضی‌ها این آیه را (۱۴: ۱۷) چنین معنی می‌کنند که ملکوت خدا اساساً با واقعیات روحانی سر و کار دارد و چندان به امور مادی مربوط نمی‌شود، ولی نکته اصلی آیه مربوط به توجه پولس به این امر است که ما نسبت به برادر ضعیف خود با محبت رفتار کنیم، برادر ضعیفی که ممکن است بر اثر آزادی ما در خوردن و آشامیدن چیزهایی که باعث لغزش او می‌شود، بلغزد. ما باید کاملاً مواظب باشیم که نگذاریم این چیزها مسأله‌ای ایجاد کنند. آن چیزهایی که نشان می‌دهد ما تحت حکومت یا پادشاهی خدا قرار داریم، آن چیزهایی که نشان می‌دهند خدا واقعاً پادشاه زندگی ماست، چیزهایی نیستند که ما می‌خوریم یا می‌آشامیم. آنها عدالت، سلامتی و خوشی در روح القدس می‌باشند. مسأله در آن زمان خوردن گوشتی بود که تقدیم بت‌ها می‌شد. امروز ممکن است چیزهایی دیگری مسأله باشند، ولی ما با ایستادن و پافشاری بر آنچه که آن را حقوق و آزادی خود می‌شمیریم نشان نخواهیم داد که مسیح در ما سلطنت می‌کند.

در واقع عدالت و سلامتی و خوشی، همه در روح القدس و از طریق او از آن ما هستند. او به ما کمک می‌کند که با ایمان در عدالت مسیح بایستیم و بر گناه غالب شویم و به ما قدرت می‌بخشد که خود را در اطاعت و خدمت وفادارانه تسلیم خدا سازیم. او به ما قدرت می‌دهد تا نجات خود را در پری آرامش و سلامت روحانی به عمل آوریم. او به ما آن شادی و خوشی را می‌بخشد که در وجد و سرور مثبت و ستایش خدا، حتی در وسط جفا یا زحمت، جلوه‌گر می‌شود (متی ۵: ۱۰-۱۳). قوت و شادی او موجب گردید که پولس و سیلاس در حالی که پای‌هایشان در زندان فیلیپی در کنده بود با شادی به خدا بسرایند و او را حمد و ستایش کنند (اعمال رسولان ۱۶: ۲۵). پولس وقتی که نامه خود را به رومیان می‌نوشت انتظار داشت که در صلح و سلامتی نزد ایشان برود (۱: ۱۰). او نمی‌دانست که توقیف، محاکمات، دو سال زندان در کیصریه و بالاخره شکستگی کشتی قبل از رسیدن او به روم، انتظارش را می‌کشد. او قبلاً نیز از یک چنین حوادثی گذشته بود (دوم قرنتیان ۱۱: ۲۳-۲۸)، ولی کمر او زیر بار این زحمات خم نشده بود. روح القدس به ظاهر کردن مسیح در همه این تجربه‌ها و از طریق آنها ادامه می‌داد و پولس هنوز می‌توانست در همه اینها وجد و شادی نماید.

بنابراین منظور پولس در رومیان ۱۴: ۱۷ این نیست که عدالت، سلامتی و خوشی در روح القدس، تنها چیزی است که در ملکوت وجود دارد. او از پیش به عصر موعود می‌نگریست. در واقع این برکات، برکات ملکوت و پادشاهی آینده بودند، ولی توسط روح القدس هم اکنون نیز نصیب ما می‌شوند. ملکوت خدا در زمان حاضر از طریق عطایا و ثمره روح در کلیسا تجلی پیدا می‌کند. پولس در ادامه سخنانش نشان می‌دهد که جلوه‌های کنونی ملکوت خدا صرفاً موجب می‌گردند که دورنمای امید آینده او شفاف‌تر و روشن‌تر گردد. دعای او این است که با توجه به وعده‌های خدا در مورد مسیح «خدای امید شما (تمام مسیحیان) را از کمال خوشی و سلامتی در ایمان پر سازد تا به قوت (زور آور و مافوق طبیعی) روح القدس در امید افزوده گردید» (۱۵: ۱۳) و باز باید گفت که این خوشی و سلامتی یک چیز منفی و پنهان نیست، بلکه یکی از ضمیمه‌ها و تجلیات قوی ایمان ماست.

پولس این قوت و شادی را مخصوصاً در خدمتی که خدا در مورد امت‌ها به او سپرده بود متجلی می‌دید. او این خدمت را به کهناتی تشبیه می‌کند که در آن او غیریهودیانی را که ایمان می‌آوردند، چون یک قربانی مقبول به خدا تقدیم می‌نماید. مخالفان او در میان یهودیان و یهودگراها می‌گفتند امت‌هایی که شریعت را نگاه نمی‌دارند نجس هستند (اعمال رسولان ۱۰: ۱۴ و ۱۵، ۲۸، ۳۴، ۱۱: ۳). ولی پولس آنها را «مقدس شده (تخصیص شده) به روح القدس» به خدا تقدیم می‌نماید (رومیان ۱۵: ۱۶). توفیق مأموریت او در میان امت‌ها نتیجه تلاش‌های شخصی وی نبود. البته او سخت کار می‌کرد، نه فقط در موعظه کلام، بلکه در خیمه‌دوزی نیز که توسط آن مخارج گروه بشارتی را تأمین می‌نمود، ولی این کار مسیح از طریق آیات و معجزات قوی و قدرت روح القدس بود که امت‌ها را به توبه می‌کشاند و آنها را مطیع انجیل می‌گردانید (رومیان ۱۵: ۱۸ و ۱۹).

سرانجام پولس از رومیان می‌خواهد که با او توسط خداوند عیسای مسیح و به محبت روح القدس (با محبتی که از روح سرچشمه می‌گیرد) در دعا جد و جهد کنند. آنها پولس را نمی‌شناختند، ولی عیسی را می‌شناختند. آنها فرصت این را پیدا نکرده بودند که محبت کردن به پولس را بیاموزند، ولی روح القدس می‌توانست محبت او را در دل‌های ایشان ایجاد کند چنانکه بتوانند در دعا واقعاً به فکر او باشند (۱۵: ۳۰). همه خواسته‌های پولس جامه عمل پوشیدند، ولی نه

به طرزی که او انتظارش را داشت. او از دست یهودیان بی‌ایمانی که سعی در کشتن او داشتند و همچنین از دست چهل یهودی خشمگین که قسم خورده بودند تا او را نکشند نه چیزی بخورند و نه چیزی بیاشامند، رهایی یافته بود (اعمال رسولان ۲۱: ۳۱ و ۳۲، ۲۳: ۱۲ - ۲۴). مسافرت به روم پیروزی‌ها و رهایی‌های بیشتری با خود به همراه داشت. در روم با وجود زندانی بودن پولس، انجیل گسترش یافت. بدین ترتیب با اینکه دعا‌های مؤمنین رومی ملهم از محبتی بود که از روح سرچشمه می‌گرفت، خود روح‌القدس بهتر از آنها و بهتر از پولس می‌دانست که اراده خدا چیست. با این وجود پولس مایوس نبود. او به زیستن در روح و توسط روح ادامه می‌داد و روح‌القدس نیز عیسی را در زندگی و خدمت او هر روز واقعی‌تر و ملموس‌تر می‌ساخت.

فصل نهم: روح القدس در خدمات مؤمنین

پولس از همان ابتدای رساله اولش به قرنطیان توجه ما را به عطایای روح جلب می‌کند. او خدا را برای فیضی که در مسیح عیسی به آنها بخشیده است شکر می‌نماید، برای اینکه در هر چیز توسط او دولتمند شده‌اند، مخصوصاً در دو عطایی که یونانی‌ها برای آنها ارزش فوق‌العاده‌ای قائل بودند؛ یعنی در کلام و معرفت (۱: ۵). در واقع شهادت مسیح در آنها ثابت و استوار شده بود به طوری که در هیچ بخشش (عطای روحانی، Charismata) ناقص نبودند (کمبود نداشتند). ولی پولس به همین اندازه به ثمره روح نیز توجه داشت. او به ایشان یادآوری می‌کند که مسیح آنها را تا به آخر استوار (تقویت) خواهد فرمود تا «در روز خداوند ما عیسیای مسیح» (وقتی این روز فرا برسد و زمانی که نزد تخت داوری او حاضر شویم، رومیان ۱۴: ۱۰ و دوم قرنطیان ۵: ۱۰) بی‌ملامت باشند.

پولس در فصل‌های ۱۲-۱۴ به موضوع عطایای روحانی بازمی‌گردد، ولی او ضروری می‌بیند که در ۱۱ فصل نخست این رساله، بیشتر توجه خود را به مسایل و مشکلاتی که از کمبود ثمره روح ناشی می‌شد جلب کند. مشکل اصلی مربوط به جدایی‌ها و مشاجراتی بود که در «بدن» ایجاد شده بود و اینها از جسم سرچشمه می‌گرفت نه از روح. مسیحیان به طرفداری از پولس، اپلس، یا کیفا در مقابل هم قرار گرفته و وضعیتی شبیه گروه‌بندی‌های سیاسی به وجود آورده بودند. بعضی‌ها حتی خود را از دیگران برتر می‌دانستند و حزب خود را حزب مسیح می‌خواندند. آنها با این جدایی‌ها محبت برادرانه و مشارکت روحانی کلیسا را از هم می‌پاشیدند و نزاع و کشمکش ایجاد می‌کردند. توجه پولس به همزیستی برادرانه و اتحاد کلیسا در سرتاسر این رساله به چشم می‌خورد. او در پرداختن به این مسأله، نخست نشان می‌دهد که این جدایی‌ها از تصور در فهم و درک معنای کامل صلیب ناشی می‌گردد. سپس نشان می‌دهد که وی و اپلس از همکاران خدا هستند. آنها خادمینی هستند که به مردم تعلق دارند، ولی مردم متعلق به مسیح می‌باشند (اول قرنطیان ۳: ۲۲ و ۲۳).

قصور آنها در فهم و درک معنای صلیب از آنجا ناشی می‌شد که هنوز از دیدگاه عقل و منطق انسانی به حقایق روحانی می‌نگریستند. مردم قرنطس نیز مثل یونانیان از زمینه‌ای برخوردار بودند که بیش از اندازه به جستجوی حکمت می‌پرداختند و بر آن ارج می‌نهادند، ولی این حکمت یک حکمت انسانی بود و از قیاس‌های انسانی و کاربرد فلسفه‌های بشری مایه می‌گرفت. به خاطر علاقه‌ای که به این حکمت داشتند صلیب مسیح را جهالت تلقی می‌کردند (قبل از دستیابی به واقعیت مسیح از طریق موعظه پولس، اول قرنطیان ۱: ۱۸)، ولی با اینکه اکنون دیگر مسیح مصلوب را پذیرفته بودند، هنوز معنای کامل صلیب مسیح را به عنوان تجلی حکمت الهی و نمونه عالی محبت و فروتنی درک نمی‌کردند. همچنین هنوز گرایش خود را به اینکه همه چیز را در پرتو آنچه که بشر حکمتش می‌نامد تفسیر کنند، ترک نکرده بودند. در نظر هر یک از گروه‌هایی که در کلیسا در حال شکل گرفتن بود، وفاداری به یک معلم خاص کاملاً منطقی می‌نمود.

آنهایی که خود را پیرو پولس می‌شمردند، احتمالاً فکر می‌کردند که وفاداری نسبت به مؤسس کلیسا کاملاً درست و حکیمانه است. آنهایی که طرفدار اپلس بودند احتمالاً استدلال می‌کردند که دانش کتاب مقدسی او در تعلیم و تربیت کلیسا نقش بسیار اساسی داشته و فصاحت و سخنوری او موجب ترقی و پیشرفت آن شده است (اعمال رسولان ۱۸: ۲۵، ۲۷). آنهایی که اسم پطرس را بر خود نهاده بودند احتمالاً می‌گفتند که با این کار یکی از رسولان اولیه را محترم می‌شمارند. این کاملاً منطقی و معقول می‌نمود، ولی این همان روحیه پطرس بود زمانی که می‌خواست روی کوه تبدیل هیأت سه سایه‌بان بسازد. ناگهان ابری رؤیای فوق را قطع کرد و صدایی در رسید که «این است پسر حبیب من که از وی خشنودم او را بشنوید» (متی ۱۷: ۳-۵). مسیحیان قرنطس احتیاج داشتند که رؤیا و دید تازه‌ای از مسیح مصلوب پیدا کنند، مسیحی که قوت خدا و حکم خدا بود (اول قرنطیان ۱: ۲۴).

حکمت خدا

پولس برای اصلاح اتکای آنها بر حکمت انسانی، حکمت خدا را در نقطه مقابل حکمت بشر قرار می‌دهد. او به ایشان یادآوری می‌کند که کلام و موعظه خود او «به سخنان مقنع حکمت (طبیعی انسان) نبود، بلکه به برهان روح و قوت»

(۲: ۴). آنچه پولس برای آنها آورد صرفاً یک تعلیم و فلسفه تازه و یکسری تصورات و ایده‌های جدید انسانی که برای بحث و جدل باشد نبود. آنها در وضعیت گذشته خود به اندازه کافی از این چیزها برخوردار بودند. او ایشان را به آزمایشگاه روح‌القدس آورده و قدرت خدا را به ایشان نشان داده بود. او آنها را تشویق می‌کرد که در همین قوت (که شامل عطایای روح نیز می‌شد) گام بردارند تا ایمانشان در آن مستحکم بماند. کار خدا یک سر بود، به این معنا که قبل از صلیب ماهیت آن کاملاً مکشوف نشده بود. همچنین به این معنا که انسان به کمک حکمت و قوای عقلانی خود قادر نبود آن را دریابد. در غیر این صورت «خداوند جلال را مصلوب نمی‌کردند» (۲: ۸).

پولس این را با یک نقل قول تفسیری از اشعیا ۶۴: ۴ (و در پرتو اشعیا ۵۲: ۱۵) توضیح می‌دهد: «چیزهایی را که چشمی ندید و گوشی نشنید و به خاطر (فکر و تخیل) انسانی خطور نکرد؛ یعنی آنچه خدا برای دوستداران خود مهیا کرده است» (اول قرنتیان ۲: ۹). در اینجا چیزهایی که خدا مهیا کرده است در وهله اول به جلال آسمان اشاره نمی‌کند، بلکه به جلال صلیب و همه معنا و مفهومی که در نقشه خدا دارد. این چیزها شامل آنچه که هم اکنون توسط روح‌القدس از آن برخورداریم می‌گردد. مفهوم صلیب مسیح در رابطه با زندگی مسیحی چه در زمان حاضر و چه در حیات آینده توسط عقل و منطق طبیعی انسان قابل درک نیست، ولی ما مسیحیان در تاریکی رها نشده‌ایم. خدا توسط روحش تمام نقشه خود را به ما مکشوف ساخته است. البته اکنون این در عهد جدید برای ما گزارش شده، ولی پولس خاطر نشان می‌سازد که خود ما در همان مکاشفه سهیم هستیم به این معنا که روح‌القدس این حقایق را برای ما روشن می‌سازد و توضیح می‌دهد.

ما می‌توانیم به آنچه که روح‌القدس آن را برای ما واقعی می‌سازد اطمینان کنیم، زیرا روح‌القدس حقیقتاً می‌داند که در قلب خدا برای ما چه می‌گذرد، زیرا او همه چیز «حتی عمق‌های خدا را نیز تفحص می‌کند» (۲: ۱۰). به آن همه چیزهای متناقضی که فیلسوفان بشری درباره طبیعت خدا می‌گویند بیندیشید. مسأله به سادگی این است که ذهن بشر قادر به تفحص عمق‌ها نیست، ولی روح قادر است. پولس برای تشریح کار روح‌القدس آن را با کار روح انسان مقایسه می‌کند. هیچ کس نمی‌تواند حقیقتاً بداند که یک شخص به چه چیزی فکر می‌کند، ولی روح او کاملاً می‌داند که در درونش چه می‌گذرد (۲: ۱۱). به همین ترتیب هیچ کس نمی‌تواند توسط حکمت انسانی بکوشد آنچه را که در ذهن خدا می‌گذرد دریابد، ولی روح خدا فکر او را می‌داند. البته نمی‌توان بیش از اندازه بر این تشبیه تکیه کرد. رابطه روح‌القدس با خدای پدر دقیقاً مثل رابطه روح با ما نیست، زیرا روح‌القدس شخصی متمایز از خدای پدر است، ولی خدا را از درون می‌شناسد، بنابراین می‌تواند به درستی افکار و اهداف خدا را مکشوف سازد.

آنچه که از طریق روح‌القدس دریافت می‌کنیم مانند آن چیزهایی که روح جهان به انسان می‌بخشد، نمی‌باشد. متفکرین بزرگ دنیا ممکن است اشخاص نابغه‌ای باشند، ولی آنها درمورد چیزهایی که واقعاً اهمیت دارند، تنها می‌توانند حدس بزنند. ما نیازی نداریم درمورد آنچه که در ذهن خدا هست حدس بزنیم یا به تخیل پردازیم، زیرا روح‌القدسی که ما دریافت کرده‌ایم از خدا می‌باشد «تا آنچه خدا به ما عطا فرموده است بدانیم» (۲: ۱۲) پولس در اینجا خوانندگان را نیز مشمول این وضع می‌داند. همین اطمینانی که پولس از روح‌القدس دریافت کرده بود در دسترس هر ایمانداری نیز هست.

پولس برای اینکه تفاوت میان حکمت زمینی و آسمانی را بیشتر نشان بدهد، می‌گوید که او حقایق روحانی را «نه به سخنان آموخته شده از حکمت انسان، بلکه به آنچه روح‌القدس می‌آموزد و روحانی‌ها را با روحانی‌ها جمع می‌نماید، بیان کرده است» (۲: ۱۳). به عبارت دیگر پولس از آن نوع فن خطابت، منطق، یا تفکر قیاسی که مشخصه حکمت انسانی است استفاده نمی‌کرد. او برای رسیدن به حقایق روحانی از نظرگاه حکمت انسانی شروع نمی‌کرد تا به این وسیله از شناخته به ناشناخته برسد. او صرفاً آنچه را که روح‌القدس می‌آموزد ارائه می‌کرد که این شامل تعلیم روح‌القدس از عهد عتیق و تعلیم عیسی می‌شود (بررسی موعظه‌های پولس در کتاب اعمال رسولان نشان می‌دهد که روح‌القدس چقدر از عهد عتیق استفاده می‌کرد. (رجوع شود به اعمال رسولان ۱۳: ۱۷ - ۴۲).

تفسیر جمله «روحانی‌ها را با روحانی‌ها جمع می‌نمایم» مشکل است. بعضی آن را به معنی «روشن ساختن حقایق روحانی برای اشخاص روحانی» تلقی می‌کنند و بعضی دیگر به معنی «مقایسه عطایا و مکاشفات روحانی که قبلاً دریافت داشته‌ایم با آنچه که دریافت می‌داریم و قضاوت درمورد مکاشفات جدید براساس مکاشفات گذشته» و باز دیگران

آن را «جمع آوردن حقایق روحانی به شکلی روحانی» معنا کرده‌اند. براساس متن یونانی نمی‌توان نظری قاطع درباره معنی عبارت فوق داد. البته پولس در ۲: ۶ می‌گوید که حکمت خدا را نزد کاملین بیان می‌کند که ظاهراً منظور او کسانی می‌باشند که روحانی هستند و از روح‌القدس پر شده توسط او هدایت می‌گردند. آیات ۱۴ و ۱۵ انسان نفسانی را با انسان روحانی مقایسه می‌کند. این با تفسیر نخستین که در بالا ارائه شده وفق می‌دهد، ولی در خود آیه ۱۳ پولس سخنان حکمت انسانی را با آنچه که روح‌القدس تعلیم می‌دهد مقایسه می‌کند و این به تفسیر سوم درمورد حقایق روحانی اشاره می‌کند. شاید این یکی از آن مواردی باشد که دو معنا درموردش صدق می‌کند، زیرا پولس هر دو را منظور داشته است.

آنچه که روح‌القدس می‌آموزد شخص نفسانی (غیر روحانی) را که توجه‌اش معطوف به امور این جهان است راضی نمی‌سازد. چنین کسی امور روح خدا را نمی‌پذیرد، زیرا نزد او جهالت (احمقانه) است. او صرفاً هیچ راهی برای درک مفهوم حقیقی آنها ندارد، زیرا آنها را باید در پرتو نوری که روح‌القدس می‌بخشد درک کرد (بررسی کرد و مورد قضاوت قرار داد، حکم آنها از روح می‌شود). (واژه‌ای که در اینجا به کار رفته همان واژه‌ای است که در آیه ۱۵، «حکم می‌کند» و در اعمال رسولان ۱۷: ۱۱ «تفتیش می‌نمودند» ترجمه شده است که اشاره به بررسی کتاب مقدس توسط اهالی بیریه می‌کند).

در نقطه مقابل شخص نفسانی و دنیوی، «شخص روحانی در همه چیز حکم می‌کند و بسیار در او حکم نیست.» به این ترتیب ما نیازی نداریم آنچه که از روح‌القدس می‌آموزیم با گمان‌ها و قضاوت‌های حکمای این دنیا تطبیق دهیم. این حکما با همه حکمتشان فکر خدا را نمی‌دانند. امکان دارد که آنها بخواهند ما را راهنمایی کنند، ولی اگر فکر کنند که می‌خواهند خدا را راهنمایی کنند، بدون شک خیلی گستاخ هستند. این دقیقاً همان کاری است که آنها سعی در انجامش دارند وقتی که می‌کوشند کتاب مقدس را ارزیابی کنند، درست مثل اینکه آن هم یک نوشته انسانی مثل نمایشنامه‌های شکسپیر است، ولی فرد مسیحی فکر مسیح را دارد. به عبارت دیگر او از پری مکاشفه خدا که در مسیح به او بخشیده شده برخوردار است. روح‌القدس مسیح را مکشوف می‌سازد و به ما توانایی می‌بخشد که به حقایق روحانی از نظر گاه الهی بنگریم.

با این وجود احتمالاً نباید ۲: ۱۵ را به امور روحانی یا حتی مذهبی محدود کنیم. «همه چیز» می‌تواند به این معنی باشد که شخصی که از روح‌القدس پر شده و توسط او هدایت می‌شود می‌تواند درمورد همه چیز قضاوت کند و هر چیز را ارزشیابی نماید. کتاب مقدس در این مورد مرزی میان امور آسمانی (مقدس) و امور زمینی و دنیوی قائل نشده است. خدا به شگفتی‌های طبیعت و جلال ستارگان همانقدر توجه دارد که به خود آسمان توجه می‌کند. او کاملاً بر حکومت‌ها و ملت‌ها مسلط است و اهداف خود را در دنیای انسان‌ها به پیش می‌برد (بدون از میان بردن اراده آزاد آنها)، درست همانطور که در کلیسا این کار را می‌کند. شخصی که روح‌القدس چشمان دلش را روشن کرده و او را هدایت می‌کند به همه چیز از نظر گاهی متفاوت با اشخاص غیر روحانی می‌نگرد.

زندگی کردن مثل اشخاص مادی

ولی مشکل واقعی قرن‌تین در وهله اول مشکل فکر نبود، بلکه مشکل اخلاقی بود. پولس می‌گوید که حتی زمانی که او با آنها بود نمی‌توانست با ایشان همچون اشخاص روحانی (کسانی که حقیقتاً از روح هدایت می‌شوند) صحبت کند، بلکه چون اشخاص جسمانی (کسانی که تحت تسلط ضعف‌های جسم قرار دارند) و حتی مثل اطفال در مسیح (۳: ۱). آنها عطایا داشتند، ولی آن ثمره یا بلوغی را که روح‌القدس می‌بخشد در خود رشد نداده بودند. جسمانیت آنها از روی اعمال جسمشان آشکار بود که عمدتاً مشتمل بر دشمنی، نزاع و جدایی‌ها می‌گردید به طوری که «به طریق انسان» رفتار می‌نمودند؛ یعنی آنها مثل اشخاص عادی زندگی می‌کردند، رفتار می‌نمودند و به بحث و استدلال می‌پرداختند نه مثل اشخاص روحانی. آنها مثل مردم بت‌پرست اطراف خود از خواهش‌های جسم و ذهن خویش تبعیت می‌کردند. آنها شاید ایده‌های خود را در قلمرو متفاوتی ابراز می‌داشتند، زیرا درمورد معلمین و رسولان صحبت می‌نمودند، ولی طرز برخورد و انگیزه‌هایشان تفاوتی نداشت. آنها به این تشخیص نیاز داشتند که روز داوری سرانجام فرا خواهد رسید (۳: ۱۳). آتش داوری ماهیت اعمال آنها را آشکار می‌کرد و ایشان را بدون پاداش می‌گذاشت.

وخیم بودن این اعمال در جسم در پرتو این واقعیت آشکار می‌شود که خدا طالب اتحاد و یگانگی در هیكل مقدس

خود می‌باشد (که در این مورد منظور کلیسای محلی است). از گفتار پولس پیداست (۳: ۱۶ و ۱۷) که آنها حقیقتاً می‌دانستند که (به عنوان یک کلیسای محلی) هیکل (قدس‌الاقداص) خدا هستند و اینکه روح‌القدس در آنها ساکن است (نه فقط در تک تک افراد، بلکه در میان «بدن»). در پرتو قدوسیت این هیکل پر از روح خدا، وی می‌بایست هر کس را که می‌خواست این هیکل را خراب کند، هلاک سازد. کلیسا به عنوان یک بدن، مقدس است و برای کار خدا جدا شده و توسط حضور روح‌القدس تقدیس گردیده است (رجوع شود به دوم پطرس ۲: ۹، ۱۰، ۱۲ که در آن داوری جاودانی برای چنین خراب‌کنندگانی نگاه داشته شده است).

بنابراین بگذارید به خاطر داشته باشیم که خراب کردن هیکل توسط حکمت انسانی آنها انجام می‌شد که جلال لازم را به خداوند نمی‌داد، بلکه جلال را به انسان می‌بخشید. افکار و اندیشه‌های فوق در طرز تفکر دنیوی و این جهانی، حکیمانه انگاشته می‌شدند. هر شخصیت برجسته‌ای در این دنیا به هر کاری دست می‌زند تا پیروانی پیدا کند. ممکن است کسانی که به این جدایی‌ها دامن می‌زدند در حقیقت سعی می‌کردند به این وسیله راهی برای نشان دادن خودشان و رهبریشان پیدا کنند، ولی ما نیازی نداریم خودمان را جلال دهیم. ما به مسیح تعلق داریم و هم اکنون در مسیح با هم در جای‌های آسمانی نشسته‌ایم «بالتر از هر ریاست و قدرت و قوت و سلطنت و هر نامی که خوانده می‌شود نه در این عالم فقط بلکه در عالم آینده نیز» (افسیسیان ۱: ۲۱، ۲: ۶). هیچ کاری که ما قادر به انجامش هستیم نمی‌تواند مقامی بهتر از این به ما بدهد، بنابراین باید خواهان آن باشیم که جای پست و کوچک را اشغال کنیم و هر جایی که خداوند ما را قرار می‌دهد در محبت یکدیگر را خدمت نماییم.

سایر اعمال جسم

جسمانیت کلیسای قرن‌تین به نزاع و جدایی محدود نمی‌شد. پولس نخست به آن می‌پردازد، زیرا بیشترین خرابی را ایجاد می‌کرد. در میان آنها زنا (ناپاکی و فساد جنسی) نیز وجود داشت (اول قرن‌تین ۵: ۱). آنها مردی را در جمع خود داشتند و نسبت به او نرمش نشان می‌دادند که مرتکب گناهی شده بود که حتی مردم بت‌پرست اطراف ایشان نیز از انجامش شرم داشتند. مسیحیان قرن‌تس چیزی به این مرد نمی‌گفتند، شاید تا حدی به خاطر زمینه قبلی خودشان و تا حدی نیز به دلیل تعالیم غلطی که وجود داشت. قرن‌تس به عنوان یک شهر فاسد و هرزه شناخته شده بود، ولی امکان دارد که در آنجا بعضی معلمین دروغین ادعا کرده باشند که در مسیح آزاد هستند هر کاری را که دوست دارند انجام دهند. پولس در این مورد حکم کرد که شخص مزبور را از میان خود بیرون کنند و (برای تأدیب) به شیطان بسپارند. مفهوم این کار احتمالاً این است که بیماری بر شخص فوق می‌آمد و موجب می‌گردید که او توبه کند و جویای شفا و آمرزش گردد (یعقوب ۵: ۱۵).

پولس در ادامه سخنانش به کل کلیسا در مورد اعمال جسم هشدار می‌دهد. او در اینجا نیز مثل غلاطیان بر این نکته تأکید می‌کند که کنندگان چنین کارهایی وارث ملکوت خدا نخواهند شد، ولی با قرن‌تین کمی واضح‌تر و مشخص‌تر صحبت می‌کند و گناهان رایج در قرن‌تس مثل همجنس‌بازی و اخاذی را به طور خاص نام می‌برد (اول قرن‌تین ۶: ۹ و ۱۰). با این وجود او نمی‌گوید برای کسانی که مرتکب چنین اعمالی شده باشند دیگر امیدی نیست، برعکس می‌گوید: «بعضی از شما چنین می‌بودید، لیکن (از گناهانتان به خون مسیح) غسل یافته و مقدس گردیده (وقف خدا و خدمت او شده) و عادل کرده شده‌اید (از گناه و جرم‌تان آزاد شده از ترس داوری رها گردیده‌اید) به نام خداوند و به روح خدای ما» (۶: ۱۱). آنچه که خدا برای آنها کرده بود می‌توانست برای بدترین گناهکاران انجام دهد.

خداوند بدن

پولس در ارتباط با این موضوع بر دو چیز دیگر تأکید می‌کند، نخست اینکه گناه شخص را اسیر می‌سازد. حتی چیزهایی که فی‌نفسه گناه نیستند می‌توانند ما را اسیر سازند. پولس نمی‌خواهد آزادی مسیحی را عذری برای اینکه چیزی او را اسیر سازد بگرداند. نکته دوم اینکه ناپاکی جنسی یک چیز طبیعی برای بدن انسان نیست. مردم غیر مسیحی آن شهر اعمال فاسدی مثل زنا، فحشا و همجنس‌بازی را کارهای طبیعی می‌شمردند، ولی پولس این را که این چیزها با طبیعت بدن‌های ما (و همین‌طور شخصیت انسانی ما که در موازات بدن قرار دارد) سازگار باشند کامل انکار می‌کند. بدن‌های ما فی‌نفسه بد نیستند. جسم برای ناپاکی اخلاقی ساخته نشده، بلکه برای خداوند و «خداوند برای جسم» (۶: ۱۳).

بعضی‌ها با توجه به جمله‌ای که قبل از این عبارت آمده است («خوراک برای شکم است و شکم برای خوراک»), چنین

تفسیر می‌کنند که همانطوری که شکم به خوراک نیاز دارد تا بتواند آنچه را که برای آن خلق شده است انجام دهد، همچنین بدن نیز به خداوند نیازمند است تا بتواند خدمتی را که برای آن آفریده شده است به انجام رساند (رجوع شود به فیلیپیان ۱: ۲۰ که در آن پولس تمام توجهش معطوف به این است که مسیح در بدنش جلال یابد، چه در حیات و چه در مرگ). آنچه که توجه خدا را نسبت به بدن‌های ما و اینکه او «برای» جسم ماست بیشتر آشکار می‌سازد این است که او عیسی را از مردگان برخیزانید و این بدان معناست که ما را نیز به قوت خود خواهد برخیزانید (۶: ۱۴). بدین ترتیب بدن ما هنوز جایی در هدف و نقشه خدا دارد. در غیر این صورت زحمت زنده کردن آن را به خود نمی‌داد (رجوع شود به اول قرنتیان ۱۵: ۳۵).

بنابراین با در نظر گرفتن توجه خداوند نسبت به بدن‌های ما، نباید فکر کنیم که تنها روح ما عضو بدن مسیح است. بدن ما نیز عضو بدن او می‌باشد. پس چگونه یک مسیحی می‌تواند بدنی را که به مسیح تعلق دارد بگیرد و با بدن یک فاحشه بپیوندد و بدین ترتیب بدن مسیح را با بدن کسی که از نظر جنسی ناپاک است یکی گرداند؟ (۶: ۱۵). استدلال پولس علیه ناپاکی اخلاقی با تشخیص اینکه آنانی که به بدن خداوند می‌پیوندند با او یک روح می‌گردند، قوی‌تر می‌شود. بدن‌ها و شخصیت‌های ما که تحت کنترل روح‌القدس قرار دارند، با او در روح یکی می‌شوند. در واقع اتحاد ما در روح نزدیکتر از اتحاد طبیعی یک زن و شوهر است.

همچنین ناپاکی اخلاقی تنها گناهی نسبت به خداوند نیست، بلکه گناهی نسبت به بدن‌های خود ما نیز می‌باشد. ما باید از هر نوع گناه جنسی بگریزم، زیرا بدن هر فرد مسیحی هیکلی برای روح‌القدس است. بنابراین، این گناهان کاملاً برخلاف طبیعت مسیح و همچنین خلاف طبیعت روح‌القدس که در این هیکل ساکن است می‌باشند. ما روح‌القدس را از خدا دریافت داشته‌ایم و این موجب می‌شود که بدن ما به خدا تعلق داشته باشد، به طوری که دیگر متعلق به خودمان نیستیم و باز از این هم بیشتر به خودمان تعلق نداریم، زیرا که به قیمتی خریداری شده‌ایم (اول پطرس ۱: ۱۸ و ۱۹)، «به خون گرانبها چون خون بره». ما حق نداریم از بدن یا زندگی خود برای ارضای شهوات جسم یا جلال نفس استفاده کنیم. هم بدن و هم روح ما از آن خداوند است، بنابراین هدف ما باید این باشد که از آنها برای جلال خدا استفاده کنیم (۶: ۲۰) و باز این بدان معنی است که باید از بدن خود مراقبت کنیم، ولی این را نباید بهانه‌ای برای تسلیم به محرکات و تمایلات طبیعت پست‌تر خود بگردانیم. حتی لذت مجاز نباید به هدف ما برای زندگی مبدل گردد. ما چیز خیلی بهتری داریم که برای جلال خدا در خدمت و فداکاری انجام دهیم.

من هم روح خدا را دارم

فصل‌های ۷-۱۱ اول قرنتیان با انواع مختلفی از سؤالات و مسایل دیگر سر و کار دارند و در این فصل‌ها تنها اشارات کوتاه و مختصری به روح‌القدس و کار او شده است. پولس پس از اینکه قضاوت و رأی خود را در مورد بعضی از مسایل مربوط به ازدواج بیان می‌دارد، می‌گوید: «من نیز گمان می‌برم که روح خدا را دارم» (۷: ۴۰). او قبلاً هم اظهار داشته است که روح‌القدس را دارد. بعضی این را بدین معنا می‌گیرند که پولس می‌خواهد بگوید که گرچه در مورد این مسایل هیچ گفتار مشخصی از عیسی خداوند در اختیار ندارد، ولی حقیقتاً از روح خدا برخوردار است. دیگران در سخن او یک حالت طنز و کنایه می‌یابند بدین معنا که پولس می‌گوید که او هم به اندازه دشمنانش که با تعلیم او مخالفت می‌کنند (و خیلی بیشتر از آنها) می‌تواند بگوید که از روح خدا برخوردار است.

او در حالی که به مسأله آزادی فرد مسیحی می‌پردازد به ما یادآوری می‌کند که علم باعث تکبر است، ولی محبت بنا می‌کند. علم که در اینجا احتمالاً به معنی آن نوع معرفتی است که توسط عقل و منطق بشری ما کسب می‌شود ولو اینکه با حقایق روحانی آغاز کرده و یا مشغول پرداختن به آنها باشیم، می‌تواند باعث تکبر و غرور شخص گردد. بدون محبت، این نوع معرفت به غرور، نخوت، خودبینی و آن نوع جواب‌های زیرکانه و حاضر و آماده‌ای که باعث تحقیر دیگران می‌شود دامن می‌زند، ولی محبت، خدا و انسان را محترم می‌شمارد و خیر و نیکویی را برای همگان تحقق می‌بخشد (۸: ۱). این محبت، نخست محبتی به خداست که از محبت او نسبت به ما ناشی می‌شود. ما به وسیله این محبت است که توسط خدا شناخته می‌شویم (۸: ۳). محبتی که بنا می‌کند، البته ثمره روح می‌باشد. یک اشاره دیگر او را (۱۱: ۴ و ۵) کمی بعد مورد بررسی قرار خواهیم داد. پولس در حالی که راجع به قوانین و رسومات کلیسایی صحبت می‌کند کاملاً روشن می‌سازد که مردان و زنان به طور مساوی آزاد هستند که (در جمع یعنی در جلسات کلیسایی) دعا کنند و نبوت نمایند.

نیاز به درک و فهم

پولس قسمت مهم مربوط به عطایای روحانی (اول قرن‌تین ۱۲-۱۴) را با این جمله آغاز می‌کند که: «اما درباره عطایای روحانی، ای برادران نمی‌خواهم شما بی‌خبر باشید.» منظور او این نیست که آنها کاملاً از این عطایا بی‌خبر هستند. او خودش قبلاً گفته است که آنها در هیچ یک از این عطایا ناقص نیستند (۱: ۷)، بلکه منظورش این است که می‌خواهد آنها این عطایا را بشناسند بدین معنا که درک و فهم درستی از عطایای فوق و مورد استعمال آنها داشته باشند. به یک معنا پولس واقعا موضوع صحبتش را عوض نمی‌کند. حتی در اینجا که به بحث و بررسی در مورد عطایای روح می‌پردازد، هنوز هم توجه او در وهله اول معطوف به ثمره روح است.

فصل ۱۲ کاری بیش از ارائه فهرست‌وار عطایا نمی‌کند. در این فصل هیچ طبقه‌بندی منظم و هیچ مثالی هم در مورد آنها زده نشده که به کمکشان بتوانیم انواع آنها را در عمل از هم بازشناسیم. مشکل کلیسای قرن‌تس خود عطایا نبود، بلکه طرز به کار بردن آنها بود. این عطایا، مافوق طبیعی و از جانب خدا بودند. پولس هرگز واقعیت عطایای آنها را مورد سؤال قرار نداده بود. در مورد خود عطایا فی‌نفسه هیچ اشکالی وجود نداشت، اما به طرز غلطی از آنها استفاده می‌شد. این است دلیل تأکیدی که در فصل ۱۳ روی محبت وجود دارد و همچنین دلیل بحث مفصلی که در فصل ۱۴ در مورد چگونگی استفاده از عطای زبان‌ها و نبوت با محبت، وجود دارد.

پولس می‌پذیرد که روح‌القدس توسط عطایا به طور فعال در کلیسا عمل می‌کند، ولی هدف اصلی او هنوز پرداختن به جدایی و نزاعی است که بر اثر جسمانیت و عدم بلوغ آنها پدید آمده بود. همچون «اطفال در مسیح» همان فقدان ثمره روح که باعث می‌شد آنها نتوانند بدن مسیح را در برادران و خواهران ایماندار خود «تمییز» دهند، (اول قرن‌تین ۱۰: ۱۷، ۱۱: ۲۱، ۲۹، ۳۳) سبب می‌گردید که عطایای روح را بدون تشخیص و تمییز اتحاد بدن مسیح به کار بندند. بسیاری از آنها ظاهراً تصور می‌کردند که این عطایا به آنها تعلق دارد تا هر طور که دلشان می‌خواهد از آنها استفاده کنند. بعضی دیگر، برخی از عطایا را بر عطایای دیگر برتری می‌دادند و پرارزش‌تر می‌انگاشتند و باز کسان دیگری هم بودند که ضرورت و وابستگی درونی همه عطایا به یکدیگر را تشخیص نمی‌دادند.

بعضی ممکن است کاملاً از جهت مخالف این فکر می‌کردند که به برخی از عطایا اصلاً احتیاجی نیست. این ممکن است امروزه در نظر کسانی که تصور می‌کنند یک چنین اشخاصی که از این عطایای مافوق طبیعی روح‌القدس برخوردار بوده‌اند باید نمونه‌های کامل قدوسیت و بلوغ روحانی باشد، خیلی عجیب بنماید. باید به یاد داشت که ثمره و میوه چیزی است که رشد می‌کند، چیزی که باید مورد ترغیب و تشویق قرار گیرد و چیزی که برای رشد کردن احتیاج به وقت دارد. همچنین بایستی به خاطر داشت که این ایمانداران شهر قرن‌تس در اخلاق و دانش کتاب مقدسی از زمینه خوب پولس و کسانی چون او برخوردار نبودند. خدا همیشه از همان وضعی که شخص در آن قرار دارد شروع می‌کند، به همان اندازه‌ای که ایمان او توانایی دریافتش را دارد به او می‌بخشد و وی را به پیش می‌راند.

هر آنچه خدا می‌بخشد همیشه یک عطا و بخشش است. یک روز پاداش خود را دریافت خواهیم داشت. پیش تخت داوری مسیح یک روز همه ما براساس اعمالمان داوری خواهیم شد (دوم قرن‌تین ۵: ۱۰)، ولی عطا، یک بخشش مجانی است. اگر برای دریافت یک عطا، اعمال نیکو به عنوان یک شرط قبلی ضرورت داشت، دیگر نمی‌شد اسمش را عطا (بخشش) گذاشت. مردم اغلب این حقیقت را فراموش می‌کنند که عطایای روح‌القدس را باید بر همان اساسی دریافت کرد که عطای روح‌القدس و عطای نجات را دریافت می‌داریم، «زیرا که محض فیض نجات یافته‌اید به وسیله ایمان و این از شما نیست، بلکه بخشش خداست و نه از اعمال تا هیچ کس فخر نکند» (افسیان ۲: ۸ و ۹). وقتی آن مرد لنگ جلو در جمیل هیکل شفا یافت، مردم با تعجب و حیرت به پطرس و یوحنا نگاه می‌کردند. پطرس مجبور شد آنها را سرزنش کرده بگوید: «چرا بر ما چشم دوخته‌اید که گویا به قوت و تقوای خود این شخص را خرامان ساختیم؟» (اعمال رسولان ۳: ۱۲).

اینکه عطایای روح توسط فیض و از طریق ایمان داده می‌شوند حقیقتی است که می‌توان از واژه یونانی که برای توصیف این عطایا به کار برده شده است استنباط کرد. این عطایا کاریزمتا (Charismata) یعنی «بخشش‌های مجانی و سخاوتمندانه» نامیده شده‌اند، واژه‌ای که از کاریز (Charis) به معنای فیض گرفته شده است؛ یعنی لطف و مهربانی خدا نسبت به کسانی که اصلاً لیاقتش را ندارند. کاریزمتا، عطایایی هستند که علی‌رغم عدم شایستگی ما به ما داده

شده‌اند. این عطایا شاهد و گواه نیکویی خدا هستند، نه نیکویی دریافت‌کنندگان آنها. خطای رایجی که غالباً مردم را به راه غلط می‌کشاند این تصور است که چون خدا کسی را برکت داده یا به کار گرفته، پس حتماً همه کارها یا تعالیم چنین شخصی مورد تأیید خدا قرار دارد. حتی وقتی «مسح» خدا بر کسی دیده می‌شود، این به هیچ وجه ضمانتی برای درست بودن همه کارهای او نمی‌باشد. وقتی اپلس برای نخستین بار به افسس آمد نه فقط موعظه‌های او قوی و کتاب مقدسی بودند، بلکه او «در روح سرگرم (پر از غیرت و حرارت) بود.» او از آتش روح‌القدس برخوردار بود، ولی پرسکله و اکیلا احساس کردند که چیزی در تعالیم او ناقص است. پس او را نزد خود آوردند و طریق خداوند را با دقت بیشتر و به طرز صحیح‌تری به او آموختند (اعمال رسولان ۱۸: ۲۵ و ۲۶).

بنابراین، این راه و روش خدا در ارتباط با عطایا بود که پولس رسول به عنوان پدر روحانی ایمانداران قرن‌تس می‌خواست به طرز دقیق‌تر و درست‌تری به آنها بیاموزد. او در ۱۲: ۱ این عطایا را صرفاً «روحانی‌ها» می‌خواند (در متن یونانی واژه عطا نیامده است). واژه فوق به خودی خود می‌تواند در بردارنده سایر چیزهایی هم باشد که تحت هدایت و رهبری روح‌القدس قرار دارند و توسط ایمانداران پر از روح به ظهور می‌رسند و بیان می‌گردند، ولی در این قسمت پولس رسول آشکارا وسعت معنای واژه فوق را به عطایای سخاوتمندانه و مجانی خدا و به عبارت دیگر کاریزمتا که به طور مکرر ذکر می‌گردد، محدود می‌نماید (۱۲: ۴ و ۹ و ۲۹ - ۳۱، ۱۴: ۱). به همین خاطر همه نویسندگان اولیه مسیحی واژه فوق را «عطایای روحانی» معنا کرده‌اند و بدین ترتیب آنها را عطایای مافوق طبیعی شمرده‌اند که سرمنشأ بلافصل آنها روح‌القدس می‌باشد.

انواعی از عطایا

در فصل ۱۳، پولس رسول سه فهرست از عطایا ارائه می‌کند، در اولی (۱۲: ۸ - ۱۰) به نه عطا اشاره شده است که احتمالاً هر یک دسته یا گروهی از عطایا می‌باشند که برای ظهور هر یک از آنها طرق متنوع و گوناگونی وجود دارد. فهرست دوم (۱۲: ۲۸) به هشت عطا اشاره دارد و شامل اشخاصی هم که خدا را خدمت می‌کنند می‌شود. سه تا از این عطایا در فهرست اول آورده نشده‌اند. فهرست سوم (۱۲: ۲۹ و ۳۰) به هفت عطا اشاره می‌کند که عناصری از دو فهرست قبلی را در خود گرد آورده است. بسیاری فهرست اول را که شامل نه عطاست جامع و کامل می‌شمارند. این بدان معناست که سایر عطایی که در جاهای دیگر ذکر گردیده‌اند بایستی جلوه یا آمیخته‌ای از این عطایا (کلام حکمت، کلام علم، نعمت‌های شفا دادن، قوت معجزات، نبوت، تمییز ارواح، اقسام زبان‌ها و ترجمه زبان‌ها) باشند.

نویسنده‌ای می‌گوید: «هر پدیده مافوق طبیعی در کتاب مقدس یا خارج از آن، البته به جز معجزات کاذب که از شیطان نشأت می‌گیرند، باید در زمره یکی از این نه عطای مافوق طبیعی باشند»، ولی پولس در مورد این نه عطا حتی نمی‌گوید که «اینها هستند عطایای روح‌القدس.» او صرفاً عطایای فوق را یکی بعد از دیگری برمی‌شمارد و می‌گوید این است عطایی به حسب روح‌القدس و به دنبال آن، این است عطایی دیگر به حسب همان روح و همین طور الی آخر. تأکید در اینجا بر این مطلب است که همه این عطایا از یک روح یعنی روح‌القدس سرچشمه می‌گیرند، نه اینکه همه عطایا همین است و بس. به نظر می‌رسد که بهتر باشد همه این فهرست‌ها را صرفاً در بردارنده نمونه‌هایی از عطایای روح تلقی کنیم، نمونه‌هایی که از یک منبع نامحدود گرفته شده‌اند.

چگونه می‌توان برای عطایای بی‌شمار و فراوان خداوند که برای مشارکت، حیات و کار کلیسا در دسترس مؤمنین قرار دارند حد و حدودی قائل شد. به نظر می‌رسد که منظور پولس بیشتر تنوع عطایا بوده است تا نوعی طبقه‌بندی آنها. او در فهرست‌های مختلف، عطایای فوق را با یک ترتیب ثابت ذکر نمی‌کند. وی اغلب عطایی را که ممکن است به نظر ما از انواع کاملاً متفاوت بوده باشند در کنار هم و بدون هیچگونه تمایزی می‌آورد. کلیسا هر احتیاجی که داشته باشد، روح‌القدس عطایی برای آوردن آن تدارک دیده است. با جمع کردن این فهرست‌ها و فهرست‌های رومیان ۱۲: ۶ - ۸ و افسسیان ۴: ۱۱ به طرق مختلف، می‌توان به مجموعی از ۱۸ الی ۲۰ عطا دست یافت، ولی بعضی از این عطایا با هم تداخل دارند. رومیان ۱۲، نصیحت را به عنوان یک عطای مجزا قید می‌کند، در حالی که در اول قرن‌تس ۱۴: ۳ این عطا به عنوان کارکردی از نبوت آورده شده است. به نظر می‌رسد که افسسیان ۴: ۱۱، شبان و معلم را یکی می‌داند. احتمالاً روابط متقابل دیگری هم بین این عطایا وجود دارد.

جلال دادن عیسی

پولس قبل از اینکه فهرست عطایای فوق را ارائه کند، توجه خواننده را به این واقعیت جلب می‌کند که روح‌القدس همیشه عیسی را جلال می‌دهد (۱۲: ۳). ما دیده‌ایم که پولس همیشه عیسی را در نقطه مرکزی خدمت خود قرار می‌دهد. او این کار را تحت هدایت روح‌القدس می‌کند، زیرا روح‌القدس می‌خواهد که عیسی جلال یابد. عیسی آن کلمه زنده خداست. او آمد تا خدا و طرق او را بر ما آشکار سازد (یوحنا ۱: ۱۴، ۱۸). اکنون عیسی به آسمان بازگشته است، ولی روح‌القدس هنوز او را کلمه زنده خدا برای ما می‌گرداند. این درست نقطه مقابل وضع قبلی این ایمانداران شهر قرن‌تس بود که زمانی به سوی بت‌های گنگ کشیده می‌شدند، بت‌هایی که در واقع هیچ چیز نبودند و هیچ معنایی یا کلامی برای آنها نداشتند (۱۲: ۲). این بی‌معنی بودن و پوچی درمورد هر آنچه که خارج از مسیح باشد صادق است.

بنابراین کلامی را که روح‌القدس می‌دهد می‌توان براساس این واقعیت مورد سنجش قرار داد که او همیشه عیسی را به عنوان خداوند جلالی که برتر از قدرت و اقتدار واقعی یا مجازی می‌شناسد. عیسی شاه شاهان و رب‌الارباب است (اول قرن‌تس ۸: ۵ و ۶، ۱۵: ۲۴ و ۲۵ و فیلیپیان ۲: ۹-۱۱ و رومیان ۱۴: ۹). از طرف دیگر هیچ کس تحت هدایت روح‌القدس عیسی را لعنت نمی‌کند. بعضی‌ها این لعنت را گفتار یک روح شریر تلقی می‌کنند. بعضی دیگر گمان می‌کنند که این باید توسط انبیای کذب‌ای گفته شده باشد که تحت هدایت روح دجال (ضد مسیح) می‌خواستند بین عیسایی که انسان بود و مسیح روحانی تمایز قائل شوند (رجوع شود به اول یوحنا ۴: ۲ و ۳) و باز دیگران فکر می‌کنند که این باید سخن شنوندگان نادان و ناپخته‌ای باشد که تعلیم پولس مبنی بر اینکه مسیح برای ما لعنت شد را درست درک نکرده بودند (غلاطیان ۳: ۱۳).

روح‌القدس نه فقط عیسی را جلال می‌دهد، بلکه هیچ کس نمی‌تواند جز به وسیله روح‌القدس عیسی را خداوند گوید. البته هر کسی می‌تواند این کلمات را به زبان آورد، ولی آنها توخالی و بی‌معنا خواهند بود، مگر اینکه روح‌القدس شخصا عیسی را خداوند زندگی ما گرداند و این البته از طریق واکنش مثبت ما نسبت به او صورت می‌پذیرد. (خداوند عنوان رایجی بود که یهودیان برای خدا به کار می‌بردند). بنابراین ما در همه شهادت‌هایمان به روشنگری، مسح و عطایای روح نیازمندیم. این روح است که حکمت می‌بخشد و حقیقت را در قلوب انسان‌ها مؤثر و کارساز می‌گرداند (افسسیان ۱: ۱۸). در اینجا برای ما یک دلگرمی هم وجود دارد. ما نباید هرگز از طلبیدن و جستجوی روح‌القدس و عطایای او ترس به دل راه دهیم. اگر خود را واقعا تسلیم او کنیم هرگز به راه غلط کشانده نخواهیم شد، زیرا او همیشه عیسی را جلال می‌دهد و خداوندی او را می‌ستاید. بنابراین اعمال و به کارگیری روح به فرصتی برای جلال دادن عیسی مبدل می‌گردد.

قرار دادن عیسی در مرکز همه چیز ما را کمک می‌کند که آن وحدت زیبایی را که بر تمامی انواع عطایای روحانی حاکم است، حس کنیم. این وحدت همچنین در تمامی آن همکاری متقابلی که در تثلیث اقدس به منظور گرد آوردن انواع مختلف عطایا تحت نظم زیبایی صورت می‌گیرد، مشاهده می‌شود (۱۲: ۴-۶). این تنوع عطایا همیشه مورد نیاز است و ایمانداران قرن‌تس از آن برخوردار بودند، ولی به خاطر جدایی و نزاعی که بین آنها وجود داشته به هر سویی کشیده و از یکدیگر دور می‌شدند، به طوری که این عطایا نمی‌توانستند آن نفعی را که خدا در نظر داشت برای کلیسا به ارمغان آورند. آنها می‌بایست آن هماهنگی و همکاری متقابلی را که در تثلیث اقدس به عنوان منبع و منشأ این عطایا وجود دارد درک می‌کردند. پولس نخست از روح‌القدس به عنوان عاملی که عملکرد عطایا را در زندگی ما هدایت می‌کند، سخن راند (رجوع شود به آیه ۱۱). سپس از خداوند (عیسی) سخن به میان می‌آورد که توسط اقتدار او روح‌القدس در جهان امروز عمل می‌کند و بعد از خدای پدر که بخشنده غائی هر بخشش نیکو و کامل است (یعقوب ۱: ۱۷).

پولس در اشاره‌ای که به انواع جلوه‌ها و توزیع این عطایا می‌کند، سه واژه مختلف را درمورد آنها به کار می‌گیرد (اول قرن‌تس ۱۲: ۴ و ۵). نعمت‌ها (Charismata) انواع است، ولی روح همان، خدمت‌ها انواع است، ولی خداوند همان، عمل‌ها (عملکردها) انواع است، لیکن همان خدا همه را در همه عمل می‌کند (رجوع شود به افسسیان ۳: ۲۰ و کولسیان ۱: ۲۹). از این کاملاً آشکار است که خدا فیض و عطایای خود را در یک ذخیره واحد و بزرگ عطا نمی‌کند. هیچ ذخیره‌ای از این عطایا در کلیسا یا در یک فرد خاص وجود ندارد. برای کسب هر یک از این عطایای فیض‌آمیز

باید دوباره به منبع و منشأ اصلی آنها توجه کنیم. همچنین آشکار است که برخورداری از این عطایای مختلف مستلزم میل و رغبت ما برای خدمت می‌باشد. خدا هرگز ما را مجبور نمی‌کند که در این خدمات وارد شویم. این عطایا زمانی ضرورت پیدا می‌کنند که کلیسا در پی ادامه کار مسیح در عصر حاضر چنانکه او می‌خواهد باشد، ولی او هرگز ما را وادار نمی‌سازد که برخلاف میل باطنی خود در خدمات فوق سهیم گردیم.

او عطایای خود را به آنانی که در طلبش نیستند یا اشتیاق کافی ندارند نمی‌بخشد. این عطایا پرازش‌تر از آن هستند که بیهوده و بی‌مصرف بمانند. در واقع منظور و مقصود خدا از بخشیدن این عطایا آن است که همه از فواید آنها بهره‌مند شوند (۱۲: ۷). این بدان معنا نیست که هر کسی از عطایای خاص برخوردار است، بلکه منظور این است که این عطایا که در واقع ظهور روح (وسایلی که روح‌القدس از طریق آنها خود را آشکارا می‌شناساند) می‌باشند، بدین جهت داده می‌شوند که همه به طور مداوم از فواید آنها بهره‌مند شوند. «منفعت» به معنای یک چیز مفید و مددکننده مخصوصاً در بنای کلیسا، چه از لحاظ روحانی و چه از لحاظ تعداد اعضا می‌باشد. (موضوع کتاب اعمال رسولان یک رشد و توسعه جغرافیایی و همین طور از نظر تعداد است. خدا می‌خواهد که پیام انجیل در سرتاسر دنیا پخش شود). این را می‌توان در این فرمان خداوند که «تجارت کنید تا بیایم» (لوقا ۱۹: ۱۳) تصویر نمود. وقتی که در خدمت به کارگیری عطایای او قدم جلوتر می‌گذاریم او کمک می‌کند که خدمت ما روز به روز مؤثرتر گردد، درست مثل آن اشخاصی که مسیح خداوند در مثل قنطارها به آنها اشاره کرد (لوقا ۱۹: ۱۵-۱۹).

عطا شده بنابه خواست روح

نخستین فهرست عطایا با تکرار این واقعیت که هر یک از آنها توسط همان روح داده می‌شوند (اول قرن‌تین ۱۲: ۸-۱۲)، در آیه ۱۱ به نقطه اوج خود می‌رسد: «لیکن در جمیع اینها همان یک روح فاعل است که هر کس را فردا به حسب اراده خود تقسیم می‌کند.» در اینجا چیزی شبیه عبرانیان ۲: ۴ وجود دارد. در آیه فوق سخن از رسولانی است که نخست از خداوند شنیدند و پیام او را منتقل نمودند: «در حالتی که خدا نیز با ایشان شهادت می‌داد به آیات (ما فوق طبیعی) و معجزات و انواع قوات و عطایای روح‌القدس بر حسب اراده خود.» از این قسمت کاملاً روشن می‌شود که روح‌القدس در بخشیدن عطایا کاملاً مختار است. این عطایا طبق درخواست او که همان خواست خداست بین ایمانداران تقسیم می‌گردند. ما می‌توانیم در طلب بهترین عطایا باشیم، ولی این تنها اوست که می‌داند در هر موقعیتی کدام بهترین است.

همچنین کاملاً واضح است که عطایای فوق همچنان تحت قدرت و کنترل او باقی می‌مانند. در واقع آنها همچنان عطایای او می‌باشند. آنها هرگز بدین معنا از آن ما نمی‌شوند که دیگر نیازی به تکیه بر خود او از طریق ایمان، برای ظهور هر یک از آنها نداشته باشیم. همچنین این عطایا هرگز جزئی از طبیعت ما نمی‌گردند به طوری که امکان از دست دادن یا گرفته شدن آنها از ما وجود نداشته باشد. البته کتاب مقدس می‌گوید که در نعمت‌ها و دعوت خدا بازگشتن نیست (خدا عقیده خود را در مورد آنها تغییر نمی‌دهد)، ولی این آیه در مورد قوم اسرائیل است (رومیان ۱۱: ۲۸ و ۲۹). به نظر می‌رسد اصلی که در اینجا وجود دارد این باشد که عطایا و دعوت خدا وقتی داده شدند، همچنان در دسترس باقی می‌مانند. اسرائیل خیلی چیزها را بر اثر بی‌ایمانی از دست داد و در مورد ما هم این امکان وجود دارد، ولی همچنین ما همیشه می‌توانیم با ایمان بازگشت کنیم و ببینیم که عطایا هنوز در دسترس ما هستند و می‌توانیم آنها را دوباره از آن خود گردانیم.

روح‌القدسی که از اختیار تام برخوردار است همیشه همان است، چه او را روح‌القدس بخوانیم و چه روح مسیح، روح عیسی، روح راستی و یا روح خدا. بنابراین منبع و سرچشمه عطایا یکی است صرف‌نظر از اینکه کدام عطا و یا توسط چه کسی به کار برده شود. همچنین واضح است که این عطایا ممکن است برای یک خدمت نسبتاً منظم تحت لوای یک عطایا مجموعی از عطایا به یک شخص داده شوند. به عنوان مثال فهرست عطایا شامل انبیاست. یا ممکن است که او عطایا را برای خدمتی کوتاه، یا ظهور منفردی از یک عطا در یک جمع خاص به کسی عطا کند. به همین خاطر است که فهرست عطایا نبوت را هم شامل می‌گردد.

همچنین مشاهده می‌کنیم که منظور از اتحاد، همشکلی و یکنواختی نیست. وقتی کلیسا در رسیدن به اتحاد از طریق عملکرد عطایای روح در محبت قاصر می‌آید، گاهی اوقات نوعی اتحاد ظاهری و غیر واقعی از طریق تأکید بر همشکل

بودن بدست می‌آید، ولی اتحادی که روح‌القدس به وجود می‌آورد، اتحاد و وحدت یک ارگانیکسم زنده است. این وحدت، تنوع و کثرت خود را همچنان حفظ می‌کند. این وحدت قادر است خود را با موقعیت‌های تازه و فرصت‌ها و مبارزه‌جویی‌های نو وفق دهد. این وحدت به حیات و رشد خود ادامه می‌دهد. همشکلی و یکنواختی را می‌توان گاهی اوقات توسط وسایل و سازمان انسانی بدست آورد، ولی در هر حال یک چیز مکانیکی و سطحی خواهد بود. از این هم بدتر، می‌تواند یک چیز مرده و بی‌روح باشد. البته این بدان معنا نیست که سازمان فی‌نفسه چیزی است که باید از آن برحذر بود. یک ارگانیکسم زنده بیش از هر چیز دیگری در طبیعت از سازمان برخوردار است. کتاب مقدس سازماندهی را نه به خاطر خود سازماندهی، بلکه برای انجام درست کار تعلیم می‌دهد. از طرف دیگر اگر همه آنچه که داریم در سازمان خلاصه شود، نمی‌توانیم در خدا رشد کنیم و حیات داشته باشیم، همانطور که یک اتومبیل نیز نمی‌تواند از چنین چیزی برخوردار شود، هر قدر هم که ماشین دقیق و خوبی باشد.

«بدنی واحد با اعضای مختلف»

برای تصویر کردن وحدت و اتحادی که در کار روح‌القدس وجود دارد و به منظور نشان دادن اینکه هدف از دادن عطایای روح این نیست که در عدم ارتباط با بدن مسیح مورد استفاده قرار گیرند، پولس کلیسا را با بدن انسان مقایسه می‌کند. «زیرا چنانکه بدن یکی است و اعضای متعدد دارد و تمامی اعضای بدن اگرچه بسیار است یک تن می‌باشد، همچنین مسیح نیز می‌باشد» (اول قرنتیان ۱۲: ۱۲). این بدان معناست که هدف از تنوع و کثرتی که در کلیسا وجود دارد ایجاد این امکان برای تمامی بدن است که به عنوان یک واحد عمل کند. بنابراین، این تنوع برای منفعت افراد مجزا در بهره‌مند گردانیدن ما از چیزهای بیشتری نیست، بلکه برای منفعت کلیساست. درمورد بدن مسیح، مقایسه فوق در واقع به عطایایی که توسط اعضای مختلف این بدن به ظهور می‌رسند اشاره می‌کند. بنابراین عطایا و خدمات مختلف و متنوع روح‌القدس همانقدر برای بدن مسیح مهم و ضروری هستند که قسمت‌های مختلف بدن طبیعی برای هر یک از ما افراد انسانی اهمیت دارند. خدا هیچ وسیله دیگری برای انجام مقاصد و اهداف خویش در عصر حاضر به ما نداده است. چقدر وحشتناک خواهد بود اگر اجازه دهیم که آنها از طریق استفاده نادرست ما از کار بیفتند.

اتحاد، کار روح‌القدس

اتحاد بدن مسیح در واقع بخشی از نخستین کار روح‌القدس است. او صرفاً به ما حیات روحانی نمی‌بخشد تا بعد به حال خودمان رهایمان کند. او ما را در بدن مسیح تعمید می‌دهد (۱۲: ۱۳). او ما را در کنار یهود و امت، غلام و آزاد، صرفنظر از اینکه چه کسی هستیم پر می‌سازد. سپس همه ما را از یک روح می‌نوشاند و سیراب و اشباع می‌نماید، ولی نه برای اینکه خود را بزرگ سازیم یا با یکدیگر رقابت کنیم. هدف خدا به طور مداوم این است که بدن را خدمت و بنا کنیم. این آیه (۱۲: ۱۳) به طرق مختلف تفسیر شده است. یک دسته اصرار می‌ورزند که این همان تعمید شخص ایماندار توسط مسیح در روح‌القدس است. آنها معمولاً این را با تولد تازه از طریق روح و اغلب با تعمید آب یکی مینگارند. یا ممکن است بگویند که پنطیکاست یک ذخیره بزرگ و حجیم از روح‌القدس را به کلیسا بخشید و وقتی که ما در بدن تعمید داده می‌شویم به طور خودکار در این ذخیره روح شریک و سهیم می‌گردیم.

برخی دیگر می‌پذیرند که شخص بعد از تولد تازه به دفعات از روح‌القدس پر شود، ولی نه اینکه در روح‌القدس تعمید بگیرد. این عده ادعا می‌کنند که ۱۲: ۱۳ را باید چنین ترجمه کرد: «زیرا جمیع ما در یک روح تعمید یافتیم به طوری که تشکیل یک بدن را بدهیم»، به عبارت دیگر این اشخاص معتقدند آن عنصری که ما به هنگام تولد تازه در آن تعمید می‌گیریم روح‌القدس می‌باشد. استدلال آنها درمورد ترجمه آیه فوق این است که «به (توسط)» یک روح بایستی «در» یک روح ترجمه شود. آنها استدلال می‌کنند که واژه یونانی «en» وقتی با کلمه تعمید به کار می‌رود همیشه «در» معنی می‌دهد.

این در شش موردی که تعمید یحیی در آب را با تعمید مسیح در روح‌القدس مقایسه می‌کند صادق است، ولی علی‌رغم این واقعیت که اکثر محققین قدیمی ۱۲: ۱۳ را با تعمید آب یکی می‌گیرند بایستی بدانیم که شخص ایماندار باید قبلاً جزئی از بدن روحانی مسیح باشد تا تعمید آب برای او به عنوان یک شهادت معنا پیدا کند. بنابراین تعمید در بدن را نمی‌توان با تعمید در آب یکی شمرد. به علاوه واژه «en» اغلب به معنی «به (توسط)» به کار برده شده است. در بعضی موارد با روح‌القدس به کار برده شده و «توسط روح‌القدس» معنی می‌دهد. لوقا ۴: ۱ آن را درمورد عیسی که توسط روح به بیابان برده می‌شود به کار می‌برد. مرقس ۱: ۱۲ این را که روح‌القدس به واقع عامل این کار بوده

است، قاطعانه تأیید می‌کند. لوقا ۲: ۲۷ نیز مورد مشابهی است «به راهنمایی روح به هیکل در آمد.» همچنین افسسیان ۳: ۵، «به روح مکشوف گشته است.» گرچه بسیاری احساس می‌کنند که دلایل فوق قاطع و کافی نیست و هر یک از دو ترجمه فوق را می‌توان برگزید، ولی متن و زمینه آیه فوق کاملاً واضح و روشن می‌باشد. بررسی تمامی متن فوق پشتوانه محکمی در تأیید ترجمه فارسی «به (توسط) یک روح» فراهم می‌آورد. تمامی متن فوق و آیات قبلی با نشان دادن این واقعیت که همه عطایای مختلف توسط همان یک روح داده می‌شوند، بر اتحاد بدن تأکید می‌نمایند. روح القدس عامل اعطای عطایا می‌باشد. در آیات ۸ و ۹ واژه en به طور متناوب و جایگزین شونده‌ای با واژه dia که به معنی «به وسیله» است به کار برده شده است. چه گفته شده باشد توسط روح و چه به وسیله روح کاملاً آشکار است که در اینجا روح عامل انجام کار است. تعمیدی که در ۱۲: ۱۳ به آن اشاره شده به طور قطع تعمیدی است توسط روح در بدن مسیح و بنابراین با تعمید در روز پنطیکاست که توسط مسیح و در روح القدس بود کاملاً متفاوت می‌باشد. این کاملاً با تمایزی که در کتاب اعمال رسولان بین تولد تازه و تعمید در روح القدس وجود دارد وفق می‌دهد.

هولد کرافت^۱ اظهار می‌دارد که در این مورد حداقل چهار شق وجود دارد که محققین مؤمن به کتاب مقدس بدان اعتقاد دارند. یکی اینکه «کل تجربه شخصی مسیح با روح القدس عبارت است از تعمید او به وسیله روح در بدن مسیح.» دسته دوم معتقدند که «قرار گرفتن در بدن مسیح، تنها تجربه تعمید روحی است که وجود دارد و گرچه پس از آن ممکن است شخص ایماندار بارها از روح القدس پر شود، ولی این پر شدن دیگر اسمش تعمید نیست. این موضع مریل آنگر، سموئیل ریداوت، کنت وست^۲ و بسیاری دیگر است. «دسته سوم بین تعمید توسط روح القدس در بدن مسیح و تعمید توسط مسیح در روح القدس برای خدمت تمایز قائل می‌شوند.» این موضع یاسپر هوفمن، جان رایس، توری، رنه پاکه^۳ و بسیاری دیگر می‌باشد و دسته چهارم که شامل پنطیکاستی‌ها می‌شود علاوه بر اینکه بین دو تعمید فوق تفاوت قائل می‌شوند، تکلم به زبان‌های دیگر را نشانه تعمید در روح القدس می‌شمارند. این اعتقاد ریگر، ویلیامز، داندلجی، نلسون، پرلمن^۴ و عده‌ای دیگر است. هولد کرافت ادامه می‌دهد که عدم قبول موضع پنطیکاستی غالباً به نوعی پس‌روی مینجامد که در نهایت به غفلت در مورد کار روح القدس در زندگی شخص ایماندار منتهی می‌شود. بدین ترتیب، «جدا از مسأله تکلم به زبان‌ها، کاملاً آشکار است که بهره‌مند شدن از یک تعمید شخصی و پرمعنا در روح القدس از اهمیت روحانی بسیار زیادی برخوردار است.»

تنها یک بدن

با رجوع به تأکید اصلی ۱۲: ۱۳ مشاهده می‌کنیم که با همه تنوعی که در بدن وجود دارد، باز ما تنها یک روح و یک بدن داریم. اگر کسی در مسیح باشد او واقعاً جزئی از بدن است حتی اگر فکر کند که اکنون عضوی از یک دسته طرفدار اپلس، کیفا و یا حتی مسیح می‌باشد. کاملاً واضح است که هر کلیسا یا فرقه‌ای که آغاز این سخن کند که تنها او بدن مسیح را تشکیل می‌دهد، در تفکر خود به راه کج رفته است، ولی حتی اینها نیز بخشی از بدن را تشکیل می‌دهند اگر توسط روح از سر نو مولود شده باشند. پولس این را باز با بدن انسان مقایسه می‌کند (۱۲: ۱۴ - ۲۰). پا نمی‌تواند بگوید که چون دست نیستم پس جزئی از بدن نمی‌باشم. همچنین گوش نمی‌تواند بگوید که چون چشم نیستم به بدن تعلق ندارم. اگر همه اجزای بدن تنها یک کارکرد می‌داشتند، مثلاً اگر تمامی بدن یک چشم یا گوش بزرگ می‌بود، دیگر بدن نمی‌شد و نمی‌توانست کاری انجام دهد. به همین ترتیب اگر در کلیسا همه یک عطا و خدمت واحد می‌داشتند، این کلیسا یک هیولا می‌بود، نه بدن فعال و زنده مسیح.

پولس در این مقایسه جلوتر می‌رود و بر اتکا و وابستگی متقابل اجزای بدن به یکدیگر تأکید می‌نماید. در یک کلیسا حقیقتاً اعضای بسیاری وجود دارند، ولی باز یک بدن واحد را تشکیل می‌دهند که هر یک از قسمت‌های آن محتاج قسمت‌های دیگر است. چشم نمی‌تواند بگوید که نیازی به دست ندارد و نه سر می‌تواند بگوید که نیازمند پا نیست. حتی اجزایی از بدن که ضعیف‌تر یا کم‌اهمیت‌تر به نظر می‌رسند، ضروری می‌باشند. خدا چنان به اعضای بدن ما شکل داده و آنها را متحد گردانیده است که در هماهنگی کامل و وابستگی متقابل به یکدیگر عمل می‌کنند. وقتی بخشی از بدن ما آسیب می‌بیند، تمامی بدن (و شخصیت) به فکر رفع و ترمیم آن میفتد و وقتی بخشی از بدن محترم شمرده می‌شود، تمامی بدن شادی می‌کند. همین باید در مورد بدن مسیح و فرد فرد اعضای آن صادق باشد (۱۲: ۲۷).

۱ - Holdcroft

۲ - Merrill Unger, Samuel Ridout, Kenneth Wuest

۳ - Jasper Huffman, John R. Rice, R. A. Torrey, Rene Pache

۴ - R. M. Riggs, E. S. Williams, Donald Gee, P. C. Nelson, Myer Pearlman

پولس برای اینکه همه بتوانند منظور او را کاملاً درک کنند، در مورد بدن مسیح به طور واضح تر و مشخص تر سخنانش را ادامه می‌دهد. درست همانطور که خدا بدن انسان را طوری سرشته است که در آن اتحاد و هماهنگی کامل حکمفرما باشد، همچنین در کلیسا نخست رسولان، دوم انبیا و سوم معلمین، سپس معجزات، بعد نعمت‌های شفا دادن، اعانات (مددکاران) و تدابیر (مدیران) و اقسام زبان‌ها (۱۲: ۲۸). بعضی معتقدند که پولس این عطایا را به ترتیب اهمیتی که دارند ذکر کرده است، به طوری که انبیا و معلمین از معجزات مهم‌تر هستند و رسولان از همه پراهمیت‌تر می‌باشند. اگر هم چنین باشد باز باید به خاطر داشته باشیم که هر یک از اعضای بدن، هم ضروری و هم پراهمیت می‌باشند. حتی آخرین عطایی که ذکر شده؛ یعنی تکلم به زبان‌ها، اگر هم کم‌اهمیت‌تر از بقیه باشد باز لازم و ضروری است، درست همانطوری که رسولان، انبیا و معلمین ضروری می‌باشند. در واقع پی بردن به اهمیت رسولان بسیار بدیهی است و به همین خاطر توجه ما باید بیشتر معطوف به چهار تایی آخری که در واقع در یک دسته قرار گرفته‌اند بشود تا بتوانیم اهمیت آنها را خوب درک کنیم.

بعضی دیگر معتقدند که ترتیب فوق یک ترتیب زمانی می‌باشد. عیسی رسولان را به عنوان شاهدان اصلی و اولیه قیامت و تعالیم خود مقرر نمود. سپس انبیا و معلمین به کلیسا داده شدند تا بدن مسیح را چنان بنا کنند که همه بتوانند در خدمات و عطایای روح شریک گردند. آنگاه بقیه عطایا و خدمات میان آنها تقسیم گردید، ولی بر این عقیده نمی‌توان زیاد پافشاری کرد. بسیاری معتقدند که پولس در فهرست نمودن این عطایا هیچگونه تقدم و تأخیری را منظور نداشته است، زیرا اینجا هم هدف او نشان دادن لزوم وجود اتحاد و تنوع هم زمان در بدن مسیح می‌باشد. پولس در واقع به سخنان خود اینطور ادامه می‌دهد که: «آیا همه رسول هستند؟ آیا همه انبیا هستند؟ یا همه معلمان؟ یا همه قوات؟ یا همه نعمت‌های شفا دارند؟ یا همه به زبان‌ها متکلم هستند؟ یا همه ترجمه می‌کنند؟» این سؤال‌ها همه طوری طرح شده که انتظار پاسخ منفی را می‌کشند. خدا با هدف و منظور خاصی عطایا و خدمات گوناگون را به افراد گوناگون بخشیده است. او می‌خواهد ما درک کنیم که به یکدیگر نیازمندیم. کلیسا به عنوان یک بدن نباید فقط به چند عطای اول قانع شود. روح‌القدس می‌خواهد هر یک از اعضا را به کار بگیرد و همه آن تنوعی را که باعث بنای کلیسا در اتحاد می‌گردد ظاهر نماید.

در اینجا منظور پولس به هیچ وجه این نیست که تمایزی میان رهبران کلیسا و اعضای کلیسا، یا میان خادمین تمام وقت و نیمه وقت قائل شود. همه تحت رهبری روح‌القدس و چنانکه او می‌خواهد با هم کار می‌کنند. روشن است که بعضی به طور منظم و برای خدمات خاصی به کار گرفته می‌شوند. بعضی نبی هستند و بعضی معلم می‌باشند. افعالی که در ۱۲: ۳۰ به کار برده شده در زمان حال استمراری می‌باشند. بعضی‌ها به طور مداوم خدمت شفا دادن را انجام می‌دهند. بعضی دیگر به طور منظم توسط اقسام زبان‌ها به بدن خدمت می‌کنند و بعضی‌ها هم این زبان‌ها را به طور منظم برای جماعت ترجمه می‌نمایند. در اینجا همچنین باید توجه داشت از آنجایی که صحبت از خدمات منظم به بدن است، نباید بر این واقعیت که پرسش‌های فوق انتظار پاسخی منفی را می‌کشند بیش از حد و به طرز نادرست تأکید نمود. این واقعیت که همه از عطای شفا دادن بیماران برخوردار نیستند بدین معنا نیست که خدا نمی‌تواند از آنها در بعضی مواقع برای شفا دادن اشخاص بیمار استفاده کند و این واقعیت که همه از خدمت زبان‌ها برخوردار نمی‌باشند بدین معنا نیست که همه نمی‌توانند در بعضی مواقع یا در عبادت شخصی خود به زبان‌ها صحبت کنند. امر فوق همچنین این حقیقت را که زبان‌ها طبق اعمال رسولان ۲: ۴ نشانه فیزیکی اولیه تعمید در روح‌القدس می‌باشد نفی نمی‌کند.

پولس در ادامه سخنانش قرن‌تین را ترغیب می‌کند که برای دریافت بهترین عطایا غیور باشند؛ یعنی برای کسب عطایای روحانی پرازش‌تر جد و جهد کنند. منظور او در اینجا نمی‌تواند فهرست آیه ۲۸ باشد، بلکه ممکن است اشاره به عطایایی باشد که در موقعیت زمانی خاصی بیشتر مورد نیاز و مفید و فایده است. این دستور همچنین بر این واقعیت تأکید می‌نماید که ما به صرف داشتن روح‌القدس به طور خودکار از عطایای روح برخوردار نمی‌گردیم. برای این منظور قدم‌های بیشتر ایمان لازم است. به علاوه از اینجا کاملاً آشکار است که گرچه ممکن است ما از یک عطا و خدمت خاص برخوردار باشیم، ولی لزومی ندارد که برای همیشه به همان عطا محدود بمانیم. درست است که روح‌القدس بنابه خواست خودش عطایا را تقسیم می‌کند، ولی این بدان معنا نیست که او تغییر و تحول احتیاجات ما را نادیده می‌گیرد. همچنین او با تحمیل عطایی که برای آن چندان اشتیاقی نداریم انسجام و یکپارچگی شخصیت ما را از هم نمی‌پاشد (۱۲: ۳۱).

طریق افضل‌تر

چنانکه دیدیم اول قرن‌تین ۱۲ افرادی را در نظر دارد که در هیچ عطای روحانی کمبود ندارند و می‌خواهد به آنها طریق بهتری را در به کار بردن این عطایا بیاموزد. طریق بهتر عبارت است از تشخیص تنوع و گوناگونی عطایا و به کارگیری آنها در جهت افزایش اتحاد بدن. سپس پولس می‌گوید: «و طریق افضل‌تر نیز به شما نشان می‌دهم» (۱۲: ۳۱). منظور او این است که «اکنون می‌خواهم طریق بهتری برای به کار بردن عطایا به شما نشان دهم.» این طریق، طریق محبت است، زیرا محبت همه آنچه را که در فصل ۱۲ به آن اشاره شده و حتی بیش از آن را انجام می‌دهد، ولی این بدان معنا نیست که محبت می‌تواند جایگزین عطایای روحانی شود. بسیاری می‌گویند که محبت یک عطای روح است. حتی بعضی می‌گویند که اگر ما عطای عالی محبت را داشته باشیم، دیگر نیازی به سایر عطایا نیست، ولی محبت هرگز یک عطای روحانی خوانده نشده است. محبت خدا حقیقتاً بخشش او به ماست.

محبت مسیح به ما داده شده است. همچنین آگاهی و احساس محبت مسیح، نتیجه کار روح‌القدس در قلب ما می‌باشد (رومیان ۵: ۵)، ولی محبت به عنوان یک عامل محرک در زندگی ما همیشه یک ثمره روح است نه یک عطای روح همچنین در اینجا هیچ تقابلی میان ثمره روح و عطای روح وجود ندارد بدین معنا که بگوییم اگر از ثمره روح برخورداریم دیگر نیازی به عطایای روح نیست. تمامی فصل ۱۲ نشان می‌دهد که این عطایا بنابه طبیعت و ماهیت بدن مسیح برای حیات و خدمت آن، هم پراهمیت و هم ضروری می‌باشند. در واقع باید گفت که در اینجا تقابل میان عطایای روح بدون محبت و عطایای روح با محبت است. منظور به هیچ وجه کاستن از ارزش عطایای روحانی یا گفتن اینکه محبت از عطایا بهتر است نمی‌باشد. تمام نکته‌ای که در اینجا وجود دارد این است که بدون محبت بالاترین عطایای روحانی تأثیر مناسب، ارزش و پاداش خود را از دست می‌دهند.

عطایا بدون محبت

پولس برای نشان دادن این موضوع به هفت نمونه از خدمات روحانی اشاره می‌کند، هفت چیز که ایمانداران قرن‌تس برای آن اهمیت زیادی قائل بودند صرف‌نظر از اینکه کدام یک از دسته‌بندی‌های کلیسا را مورد حمایت قرار می‌دادند. زبان‌های بدون محبت که اثری بیش از نحاس صدادهنده و سنج فغان‌کننده نخواهد داشت، توجه را جلب می‌کند، ولی هیچ کمکی به هماهنگی موسیقی نمی‌نماید. نبوت، درک اسرار و رموز (با بصیرت مافوق طبیعی)، علم (که به طور مافوق طبیعی تحصیل شده است) و ایمان، آن هم ایمانی آنقدر بزرگ که قادر به نقل یک کوه، بلکه کوه‌ها باشد، بدون شک کاری بیش از زبان‌ها انجام می‌دهد، ولی بدون محبت، کسی که در ظهور این عطایا مورد استفاده قرار می‌گیرد، هیچ است. او شخصا تا آنجایی که جا و مقامش در بدن مسیح مورد نظر باشد، هیچ است، هر قدر هم که مردم او را به خاطر عطایایی که دارد از مقام عالی برخوردار بدانند.

دیگران ممکن است پول و اموال شخصی خود را برای کار خداوند فدا کنند. حتی ممکن است به خاطر ایمانشان بدن خود را همچون یک شهید بسپارند تا سوخته شود. خیلی‌ها ممکن است از کمک این هدایا بهره‌مند شوند. هزاران نفر ممکن است بر اثر مرگ یک شهید تهییج و ترغیب گردند، ولی اگر آنانی که اموال و زندگی خود را این چنین فدا می‌کنند از آن ایثار و محبت جلجتاگونه، محبتی که خود را به کسانی که نالایق هستند اهدا می‌کند و محبتی که عوض نمی‌گیرد برخوردار نباشند هیچ نفعی نخواهند برد؛ یعنی وقتی آنها پیش تخت داوری مسیح می‌ایستند تا آنجایی که پاداش مورد نظر باشد اعمال آنها چون چوب و کاه ظاهر خواهد گردید (اول قرن‌تین ۳: ۱۲). محبت باید آنقدر در قلب ما کار کند که سرانجام به محرک و انگیزه مسلط همه اعمال ما مبدل شود. چنین محبتی تمامی ثمره روح را نیز با خود به همراه خواهد داشت (چنانکه توصیف موجود در اول قرن‌تین ۱۳: ۴-۷ نشان می‌دهد). چنین محبتی هرگز ساقط نمی‌شود (به این خاطر که دیگر نیازی به آن نیست یا ارزش خود را از دست داده است).

در نقطه مقابل محبت، نبوت‌ها پایان می‌پذیرد. زبان‌ها متوقف می‌گردد. علم (در اینجا احتمالاً منظور عطای کلام علم است) نیز زائل می‌گردد. الان جزئی علمی داریم (علمی که کامل نیست) و جزئی نبوت می‌نماییم (۱۳: ۹)، لیکن هنگامی که کامل آید جزئی نیست خواهد گردید. بعضی می‌گویند که منظور پولس از آن چیز «کامل»، کتاب مقدس است به طوری که ما اکنون با برخورداری از کتاب مقدس دیگر به این عطایا نیازی نداریم. این در ظاهر ممکن است منطقی به نظر برسد، زیرا نبوت و کلام علم به نسل اول ایمانداران که عهد جدید را نداشتند خیلی کمک می‌کردند. با این وجود، تفسیر فوق با توضیح پولس سازگار نیست. در تمامی عصر حاضر علم و دانش روحانی ما جزئی و ناقص

خواهد بود که به طور غیرمستقیم و به کمک متوسطی به ما می‌رسد درست مثل تصویر تار و مبهمی که در یک آینه ناصاف منعکس می‌شود (آینه‌های خیلی قدیمی در واقع از ورق‌های فلزی تشکیل می‌شدند که روی آنها را تا آنجا که می‌شد صیقل می‌دادند. این آینه‌ها کاملاً صاف نبودند و تصویر را خیلی خوب منعکس نمی‌ساختند). این وضعیت با کامل شدن کتاب مقدس یکباره تغییر نکرد. در واقع ما با همه دانشی که از کتاب مقدس داریم، هنوز به طور ناقص می‌بینیم. در غیر این صورت هیچ وقت این همه اختلاف عقیده حتی میان مسیحیان پر از روح نمی‌یافتیم.

هر آنچه که کتاب مقدس در مورد عطایای روحانی می‌گوید نشان می‌دهد که همه آنها امروزه هنوز مورد نیاز ما می‌باشند. آنها جزئی از آن اجزای اصلی هستند که در طرح و نقشه خدا کلیسا از آنها متشکل می‌شود، درست همانطوری که او هر یک از اعضا و قسمت‌های مختلف بدن انسان را در جای خود قرار داده است تا وظیفه و کارکرد خود را به طور شایسته‌ای انجام دهند (اول قرن‌تین ۱۲: ۱۸، ۲۸). این به وضوح بدین معناست که آنها برای کل دوره کلیسا مقرر گردیده‌اند، ولی آنها موقتی هستند بدین معنا که به زمان حاضر محدود می‌شوند. امروزه آنها هنوز مورد نیاز ما می‌باشند، ولی چون مسیح آید آن وضع و حالت کامل و بی‌نقص ظاهر خواهد گردید. ما به صورت او مبتدل خواهیم گردید. آن وقت دیگر به این بدن‌های فانی که امروزه داریم محدود نخواهیم بود. با بدن‌هایی تازه، بلوغی تازه و حضور مرئی مسیح با ما دیگر نیازی به این عطایای جزئی نخواهیم داشت. مسایلی که امروز فکر ما را مغشوش می‌کنند دیگر چنین اثری بر ما نخواهند داشت. وقتی او را چنانکه هست ببینیم سپردن این فهم و درک جزئی و ناقصی که امروز داریم چه آسان خواهد بود (اول یوحنا ۳: ۲).

بنابراین منظور به هیچ وجه این نیست که این عطایا در پایان دوره رسولان متوقف خواهند گردید. پولس صرفاً می‌خواهد بگوید که ما نباید در عطایای روحانی آن تداوم و بقایی را جستجو کنیم که در ایمان، امید و محبت می‌یابیم. این سه چیز همیشه ادامه پیدا خواهند کرد. حتی وقتی ایمان به دیدار مبدل گردد، باز ایمان به معنای اطاعت مملو از اعتماد همواره رفتار و طرز برخورد صحیح را نسبت به خدا تشکیل خواهد داد. حتی وقتی که امید تحقق پیدا کند و ما از میراث موعود خود به طور کامل برخوردار شویم، باز امید به معنی انتظار کشیدن برای نیکویی‌های آینده، همچنان باقی خواهد ماند. محبت، بدون شک نمی‌تواند پایان پذیرد، زیرا خدا محبت است. هر چقدر بیشتر از او برخوردار شویم، از محبت بیشتر برخوردار خواهیم گردید و از آنجایی که او نامحدود است، تمام ابدیت برای به کمال رسیدن این برخورداری روزافزون کافی نخواهد بود. بنابراین این سه چیز که موقتی نیستند باید راهنمای ما در به کار بردن عطایای روحانی باشند و بالاتر از همه، آنها را باید با محبت به کار ببریم.

با در نظر داشتن محبت، اول قرن‌تین ۱۴ به ارائه رهنمودهای عملی برای به کار بردن دو عطا (زبان‌ها و نبوت) در کلیسا می‌پردازد. هر چه در این فصل جلوتر می‌رویم به طور مکرر مشاهده می‌کنیم که محبت آن اصل هدایت‌کننده‌ای است که همه رهنمودهای عملی مزبور از آن سرچشمه می‌گیرند. همچنین نباید آنچه را که در این فصل گفته می‌شود فقط به زبان‌ها و نبوت محدود کنیم. اکثر راهنمایی‌های اساسی که در اینجا وجود دارد به خوبی در مورد سایر عطایا قابل اعمال است.

آنکه نبوت می‌کند بهتر است

یکی از مشکلات کلیسای قرن‌تس استفاده بیش از حد از عطای زبان‌ها در پرستش کلیسایی بود وقتی که ایمانداران گرد هم می‌آمدند. از آنجایی که تکلم به زبان‌ها نشانه فیزیکی اولیه تعمید در روح القدس می‌باشد (چنانکه نمونه‌های کتاب اعمال رسولان حاکی از آن می‌باشند)، برداشتن قدم ایمان و دست یافتن به عطای زبان‌ها بسیار آسان است، چون در تکلم به زبان‌ها دل شخص ایماندار به حضور خدا ریخته می‌شود و او برکت یافته بنا می‌گردد، به همین خاطر شخص هر بار که احساس حضور و جریان روح را می‌کند، به آسانی با تکلم به زبان‌ها واکنش نشان می‌دهد. در قرن‌تس این امر بدین صورت درآمده بود که در جلسات، زبان‌ها آنقدر به کار برده می‌شد که تقریباً سایر عطایا نادیده گرفته می‌شدند. بعضی اوقات هم لحظه‌ای و آنی بودن واکنش ایمانداران و این واقعیت که چند نفر با هم به طور هم زمان به زبان‌ها سخن می‌گفتند یک نوع اغتشاش و بی‌نظمی پدید می‌آورد.

اصلاح و راهنمایی مورد نیاز بود، ولی پولس مواظب بود که طوری این اصلاح را انجام دهد که کاملاً روشن باشد که او هنوز برای عطایا قدر و ارزش خیلی زیادی قائل است و اهمیت آنها مورد تأیید اوست. او برای وجود همه آنها و از جمله عطای زبان‌ها خیلی خوشحال بود. او به هیچ وجه نمی‌خواست در رهنمودهای خود آنقدر سختگیر باشد که موجب دلسردی ایمانداران در به کار بردن هر یک از عطایا و اطفای تجلیات روح القدس گردد. به همین دلیل است که او به طور مکرر روشن می‌سازد که به هیچ وجه نمی‌خواهد از به کار بردن زبان‌ها جلوگیری کند. وی مخصوصاً می‌گوید: «خواهش دارم که همه شما به زبان‌ها تکلم کنید» (۱۴: ۵) که در یونانی زمان حال استمراری به کار برده شده است). او به کسانی که به زبان‌ها تکلم می‌کنند نمی‌گوید که خاموش شوند، بلکه ایشان را راهنمایی می‌کند که دعا کنند تا بتوانند ترجمه نمایند (۱۴: ۱۳) که نشان می‌دهد باید زبانی باشد تا ترجمه شود. کسی که به زبان‌ها خدا را شکر می‌کند هیچ کار اشتباهی انجام نداده است. در واقع او به طرز خوب و شایسته‌ای شکرگزاری می‌نماید (۱۴: ۱۷).

پولس خودش خدا را شکر می‌کرد که زیاده‌تر از همه ایمانداران قرن‌تس به زبان‌ها حرف می‌زد. با این وجود او می‌گوید که در کلیسا (یعنی در جمع ایمانداران که برای تعلیم و پرستش گرد هم می‌آیند) ترجیح می‌دهد پنج کلمه با عقل دعا کند تا دیگران را هم تعلیم دهد از آنکه هزاران کلمه به زبان‌ها گوید (۱۴: ۱۸ و ۱۹). با این وجود منظور او این نیست که تکلم به زبان‌ها را کار نادرستی می‌شمارد. این هنوز بخش مناسبی از پرستش آنها را تشکیل می‌دهد (۱۴: ۲۶). قبل از اینکه وارد موضوع دیگری شود، پولس به آنها هشدار می‌دهد که از تکلم به زبان‌ها ممانعت نکنند. ظاهراً بعضی‌ها از اغتشاشی که بر اثر استفاده بیش از حد تکلم به زبان‌ها به وجود می‌آمد خیلی ناراضی بودند. آنها سعی می‌کردند مشکل فوق را اینطور حل کنند که از تکلم به زبان‌ها ممانعت نمایند، ولی برای اکثر ایمانداران قرن‌تس تجربه فوق پرارزش‌تر و برکت مزبور بزرگتر از آن بود که چنین چیزی را بپذیرند.

امروزه بعضی‌ها می‌گویند: «در مورد تکلم به زبان‌ها مسایلی وجود دارد، پس بگذارید خود را از آنها دور نگاه داریم»، ولی پاسخ پولس چه برای خودش و چه برای کلیسا این نبود. حتی محدودیت‌هایی که او واقعاً برای زبان‌ها قائل می‌شود به منظور جلوگیری از تکلم به زبان‌ها نبود، بلکه محدودیت‌های فوق برای این بودند که فرصت برای بنای بیشتر توسط سایر عطایا را فراهم آوردند. کلید حل مسأله در اینجا بنای کلیساست. پولس می‌خواست ببیند که عطایا طوری به ظهور برسند که کلیسا هم از نظر روحانی و هم از لحاظ تعداد ایمانداران بنا شود. در واقع هر چقدر که جلوتر

می‌رویم کاملاً آشکار است که پولس همیشه توجه زیادی به مسأله نجات جان‌ها داشت و برای آن اهمیت زیادی قائل بود (۱۴: ۲۳-۲۵). با این وجود پولس گفتار خود را با سرزنش کردن قرن‌تیان برای طرز استفاده نادرستشان از زبان‌ها آغاز نمی‌کند. در واقع او صحبت خود را با یک اشاره خیلی مثبت شروع می‌کند. پنج آیه طول می‌کشد تا او بالاخره وارد موضوع اصلی شود. حتی آن وقت هم در ادامه سخنانش تأکید اصلی را بر این واقعیت می‌گذارد که زبان‌ها باید ترجمه شود (۱۴: ۶-۱۳). نخست (۱۴: ۱) پولس از آنها دعوت می‌کند که محبت را تعاقب کنند و در پی آن بکوشند، ولی این به معنای نادیده گرفتن عطایای روحانی نیست. ما باید همچنین مشتاق عطایای روحانی باشیم و آنها را با غیرت بطلبیم. هر یک از اعضا احتیاج دارند که عطا، یا عطایا را داشته باشند تا به آنها توانایی بخشد که بنابه خواست روح‌القدس در بدن عمل نمایند. با این وجود، نبوت چنان در بنای بدن مؤثر است که همه باید طالب آن باشند. وقتی آن را با زبان‌ها مقایسه می‌کنیم، ارزش آن به آسانی دیده می‌شود. وقتی کسی به زبان‌ها تکلم می‌کند، با انسان سخن نمی‌گوید، بلکه با خدا (۱۴: ۲) سخن می‌گوید. هیچ کس نمی‌تواند سخنان او را بفهمد (یا چیزی از آن بیاموزد)، زیرا در روح از اسرار تکلم می‌کند (از حقایق مخفی که تنها خدا بدانها عارف است). بنابراین چنین کسی فقط خود را بنا می‌کند (۱۴: ۴).

پولس نمی‌گوید که این خطاست. هر یک از ما احتیاج داریم که از لحاظ روحانی بنا شویم و خدا هم این را می‌خواهد و این هم که بخواهیم بنا شویم به هیچ وجه چیز خودخواهانه‌ای نیست، زیرا این به ما کمک خواهد کرد که دیگران را هم بنا کنیم، ولی پولس در اینجا از آن چیزی سخن می‌گوید که برای جماعت وقتی که گرد هم می‌آیند بهترین است (۱۴: ۲۶). این خودخواهانه خواهد بود که وقت تمام جماعت را برای بنای شخصی خودتان بگیرید در حالی که می‌توانید در عبادت خصوصی خود از این بنا بیشتر برخوردار شوید. از آنجایی که پولس بیش از همه آنها به زبان‌ها تکلم می‌کرد، ولی نه در میان جماعت، واضح است که او در تنهایی به خدا وقت می‌داد و در این ساعات می‌گذاشت که زبان‌ها به آزادی جاری شود و به این وسیله قلب خود را در ایمان و پرستش به حضور خدا می‌ریخت.

ولی نبوت کاری بیش از بنای افراد انجام می‌دهد. وقتی کسی نبوت می‌کند (یعنی توسط روح‌القدس و به زبانی که همه می‌فهمند و از طرف خدا صحبت می‌کند) با انسان سخن می‌گوید، نه با خدا فقط سخنان او باعث بنا (رشد و تحکیم ایمان)، نصیحت (تشویق و بیداری، ترغیب همه به وفاداری و محبت) و تسلی (احیا و تقویت امید و انتظار) می‌گردد. در واقع اصولی که در اول قرن‌تیان ۱۲ وجود دارد اهمیت عطای نبوت را نشان می‌دهد. در آنجا تأیید شده است که روح‌القدس می‌خواهد هر یک از افراد را برای برکت و بنای تمامی بدن به کار ببرد. او می‌خواهد که ما در مسیح رشد کنیم، زیرا تنها وقتی که تمامی بدن در هماهنگی و اتحاد بسر می‌برد و هر یک از قسمت‌های بدن به وسیله سر هدایت می‌شوند بدن می‌تواند از نظر بنای خویشتن در محبت رشد کند (افسیسیان ۴: ۱۵ و ۱۶). محبت اول قرن‌تیان ۱۳ همچنین ما را هدایت می‌کند که در پی عطای نبوت بیش از سایر عطایای روحانی بکوشیم، زیرا در بنای کلیسا نقش مؤثرتری دارد. به همین دلیل، آنکه توسط نبوت برای کلیسا پیغام می‌آورد مهم‌تر است از آنکه به زبان‌ها سخن می‌گوید. تنها استثنا وقتی است که این زبان‌ها ترجمه می‌شود، چون در این موقع با مردم سخن می‌گوید.

زبان‌ها باید ترجمه شود

بعضی‌ها نیمه دوم اول قرن‌تیان ۱۴: ۵ را به این معنا می‌گیرند که زبان‌ها وقتی که ترجمه می‌شود معادل نبوت است، ولی آنچه که پولس در واقع می‌گوید این است که زبان‌ها با ترجمه، درست مثل نبوت باعث بنای روحانی کلیسا می‌شود. زبان‌ها وقتی که با ترجمه همراه باشد به طرق مختلف باعث بنا می‌شود از جمله با آوردن مکاشفه (بصیرت درمورد معنی حقایق روحانی)، معرفت (درک روحانی)، نبوت (پیغامی برای تشویق یا نصیحت) و تعلیم (نه به معنای آوردن آموزه‌های جدید، بلکه به معنی ارائه راهنمایی‌های عملی یا توضیح حقایق روحانی). از طرف دیگر زبان‌های بدون ترجمه را می‌توان بانی یا بربطی مقایسه کرد که صداها را از هم تمییز داده نمی‌شود و واضح نیست یا از هیچ آهنگ مشخصی برخوردار نمی‌باشد. این در گوش شنونده فقط سر و صدا ایجاد می‌کند. همچنین یک کرنا اگر صدای واضح و مشخص (قابل تشخیص) ندهد برای یک لشکر هیچ فایده‌ای ندارد.

هر سخنی که برای شنونده غیرقابل فهم باشد درست مثل این است که شخص با هوا صحبت کند. در آن هیچ پیامی مبادله نمی‌شود و هیچ ارتباطی ایجاد نمی‌گردد. پولس آن را با سخن گفتن بربرها مقایسه می‌کند (در آن روزها هر کسی که نمی‌توانست یونانی صحبت کند بربر خوانده می‌شد. یونانی‌ها خیلی به ندرت سعی می‌کردند سایر زبان‌ها

را فرا گیرند. آنها صرفاً همه را وادار می‌کردند که یونانی یاد بگیرند و این کمک زیادی به انتشار انجیل کرد). نکته اینجاست که در این حالت هیچ مبادله پیامی میان دو طرف وجود ندارد. بنابراین زبان‌ها بدون ترجمه هیچ ارتباطی با سایرین برقرار نمی‌کند، بلکه خود گوینده نیز پیامی را که احتمالاً روح‌القدس می‌خواسته است بدهد از دست می‌دهد.

باز پولس فوراً اضافه می‌کند که او به هیچ وجه نمی‌کوشد تا غیرت آنها را برای عطایای روحانی خاموش سازد، بلکه مقصود او این است که آنها در افزوده شدن برای بنای کلیسا ادامه دهند (بکوشند که محدودیت‌ها را بیشتر پشت سر گذارند و پیشرفت کنند) (۱۴: ۱۲). به عبارت دیگر عطایا باید با چنان پختگی، نظم، محبت و غنایی به کار برده شوند که شاهد زیبای اشتیاق و قدرت روح‌القدس برای بنای کلیسا باشند. بنابراین همه آنانی که به زبان‌ها سخن می‌گویند باید بخواهند که ترجمه نمایند، ولی این فقط برای بنای کلیسا نیست. پولس در ادامه سخنانش (۱۴: ۱۴ و ۱۵) می‌خواهد نشان دهد که اگرچه شخص وقتی که توسط زبان‌ها با خدا سخن می‌گوید بنا می‌شود (۱۴: ۴)، اگر این زبان‌ها ترجمه شود نفع بیشتری حتی عاید خود او می‌گردد. وقتی کسی به زبان‌ها تکلم می‌کند، در واقع توسط روح‌القدس سخن می‌گوید و روح خود او در حمد و پرستش به سوی خدا پر می‌کشد و بنا می‌شود و غنی می‌گردد، ولی ذهن یا قوه فهم او نمی‌تواند در این امر هیچ دخالتی داشته باشد و به همین خاطر بی‌ثمر باقی می‌ماند.

بنابراین هر کسی که در کلیسا به زبان‌ها سخن می‌گوید باید در طلب این باشد که خودش ترجمه کند، ولی در کلیسای قرن‌تس چنین نبود، زیرا اوقاتی بود که هیچ مترجمی وجود نداشت (چنانکه از ۱۴: ۲۸ برمی‌آید). باز (اول قرن‌تس ۱۴: ۱۵) پولس خاطرنشان می‌سازد که نمی‌خواهد تکلم به زبان‌ها متوقف شود. او به دعا کردن به روح (توسط روح‌القدس یعنی همان به زبان‌ها) ادامه خواهد داد، ولی علاوه بر این با عقل و فهم خود نیز دعا خواهد کرد. وقتی که روح جاری می‌شود، او زبان خود را آزادانه خواهد گشود و به زبان‌ها سرودهای پرستش خواهد سرایید. (عبارت یونانی معمولاً به معنی سراییدن به کمک موسیقی است پس این احتمالاً به این معناست که نوازندگان موسیقی نیز توسط روح هدایت می‌شوند) و او توسط عقل و فهم خود نیز سرود خواهد خواند.

از اینجا آشکار است که علاوه بر آنچه که در ۱۴: ۶ به آن اشاره شده، زبان‌ها می‌تواند شامل شکرگزاری، حمد و تسبیح، تبرک و پرستش هم باشد، ولی اگر این زبان‌ها ترجمه نشود کسی که امی است (در مسایل روحانی خوب آموخته نشده است) چگونه می‌تواند در آن شریک شود یا به آن آمین بگوید. در واقع آیه ۱۶ می‌تواند به این معنی باشد که آن کسی که بدون ترجمه به زبان‌ها سخن می‌گوید تمام کلیسا را در موقعیت کسانی قرار می‌دهد که امی و ناپخته هستند و در مسایل روحانی زیاد تعلیم نگرفته‌اند. این همچنین حاکی از آن است که پرستش در کلیسا باید هماهنگ باشد و در حالی که همه در آن سهیم می‌گردند در قلب و فکر و جان متحد باشند. با این وجود، از این نباید نتیجه گرفت که زبان‌ها حتی بدون ترجمه در پرستش کلیسایی هیچ جایی ندارد. کسی که به زبان‌ها سخن می‌گوید پرستش و شکرگزاری را به طرز خوبی بجا می‌آورد، ولی محبت خواهان آن است که دیگران هم بنا شوند. همچنین آیه ۱۹ چنانکه بعضی گمان می‌کنند حاکی از آن نیست که پولس می‌خواهد از نقش زبان‌ها در زندگی پر از روح بکاهد.

چنانکه خاطرنشان ساختیم پولس عطای زبان‌ها را در درجه اول در عبادت شخصی خود به کار می‌برد، ولی او واقعاً آن را بخش مهمی از زندگی روحانی خود تلقی می‌نمود. امکان دارد بعضی از ایمانداران قرن‌تس برکتی را که از به کار بردن عطای زبان‌ها بدین طریق به بار می‌آمد نادیده می‌گرفتند. همچنین پولس به دلخواه خودش ظهور عطای زبان‌ها را در جماعت مؤمنین محدود نمی‌کرد. او قلب یک شبان واقعی را داشت. او می‌خواست گله را تغذیه کند. حقایق الهی از کلام خدا آن غذایی است که جان‌های ما بدان نیاز دارد (اول پطرس ۲: ۲). تعلیم آن را به شکلی درمی‌آورد که بتوانیم آن را بپذیریم و به طرزی به کار بندیم که نفع و برکت به بار آورد. برای پولس وقت تمام جماعت را با عطایی گرفتن که فقط باعث بنای شخصی خود او می‌گردد به سختی می‌توانست نشان‌دهنده قلب یک شبان باشد و نشان‌دهنده محبت فصل ۱۳ هم نمی‌بود.

در فهم، رشید باشید

از آنجایی که پولس می‌خواست که ایمانداران قرن‌تس همین توجه را به امر بنای یکدیگر داشته باشند با گرفتن وقت

زیادی می‌کوشد که آنها را به قبول تعلیمش در این مورد هدایت کند (۱۴: ۲۰). او می‌خواهد محدودیت‌های خاصی برای به کار بردن عطای زبان‌ها در میان جماعت وضع کند، ولی او می‌داند که آنها چقدر تظاهرات آزاد روح را دوست دارند. او همچنین می‌داند که حتی هم اکنون احتمالاً بعضی از آنها در حال بستن ذهن خود به روی سخنان پولس می‌باشند. بعضی‌ها شاید حتی در حال خشمگین شدن بودند، یا در صدد یافتن خطایی در سخنان پولس و یا احساس نوعی کینه و بدخواهی بودند. وقتی کسی می‌کوشد اعمال ما را اصلاح کند خیلی آسان ممکن است حس کنیم که به ما اهانت می‌شود مخصوصاً وقتی که در وضع موجود خیلی خوشحال بوده‌ایم و از آن برکت می‌یافته‌ایم.

به همین خاطر پولس از ایشان می‌خواهد که رشید باشند. هیچ کس از یک طفل کوچک انتظار ندارد که مسایل روحانی را درک کند، ولی شخص بزرگسالی که در تفکر خود به بلوغ رسیده خواهان کسب فهم و درک بیشتر است. از طرف دیگر بچه‌ها هرگز در عمق درون خود کینه نمی‌پرورند و یا عادات در جستجوی یافتن خطایی در دیگران نیستند. آنها خیلی زود می‌بخشند و فراموش می‌کنند. بنابراین تا آن جایی که کینه مورد نظر باشد باید مثل اطفال و حتی نوزادان باشیم، ولی در تفکر و فهم خود باید مردان رشید باشیم. برای دریافت تعلیم مربوط به عطای روحانی به تفکر پخته و بالغ نیازمندیم، ولی پولس از قرن‌تیا این انتظار را داشت و خدا هم از همه ما این انتظار را دارد.

زبان‌ها به عنوان یک نشانه

پولس باز روشن می‌سازد که منظورش این نیست که در پرستش عمومی کلیسا به زبان‌ها نیازی نمی‌باشد. تکلم به زبان‌ها برای شخص بی‌ایمان یک نشانه است، نشانه‌ای که امروز هم بدان نیاز داریم. نخست این یک نشانه داوری است، شبیه زبان‌هایی که در اشعیا ۲۸: ۱۱ بدان اشاره شده است. چنانکه قبلاً دیدیم، اشعیا در این قسمت به کسانی هشدار می‌دهد که با گوش‌های کر به مکاشفه واضح خدا گوش می‌دهند. خدا فاتحان بیگانه (آشوری‌ها) را برایشان خواهد فرستاد که زبان آنها برای ایشان نامفهوم خواهد بود، ولی عمل آنها روشن خواهد ساخت که اسرائیلی‌ها از خدا دور و از برکت محروم و زیر داوری قرار دارند. به همین شکل زبان‌ها امروز برای شخص بی‌ایمان یک نشانه است، نشانه‌ای که به او می‌فهماند که از خدا دور است و نمی‌تواند پیغام او را درک کند. طریق دیگری که زبان‌ها برای بی‌ایمانان نشانه است این است که توجه آنها را به خود جلب می‌کند و می‌گذارد بفهمند که با یک چیز مافوق طبیعی رو به رو هستند. این در مورد روز پنطیکاست صادق بود که چون صدای زبان‌ها «بلند شد» گروهی از مردم فراهم آمدند، ولی زبان‌ها برای شخص بی‌ایمان فقط یک نشانه است، ولی هیچ پیامی را در بر ندارد. اگر همه کلیسا تکلم به زبان‌ها را ادامه دهند آن تأثیر نخستین سپری خواهد گردید و بی‌ایمانان و اشخاص امی که در مسایل روحانی تعلیم نگرفته‌اند خواهند گفت که اینها دیوانه هستند (از خود بی‌خود شده‌اند و کنترل احساسات خود را از دست داده‌اند).

مثل روز پنطیکاست

بسیاری سعی می‌کنند بین زبان‌هایی که در قرن‌تس به کار برده می‌شد و زبان‌هایی که روح‌القدس در روز پنطیکاست عطا کرد، تمایز قائل شوند. حتی بعضی از ترجمه‌های کتاب مقدس «تکلم به زبان‌ها» را در اعمال رسولان و قرن‌تیا به دو شکل مختلف ترجمه می‌کنند. در اعمال رسولان آن را تکلم به زبان‌های بیگانه ترجمه می‌نمایند و در قرن‌تیا سخن گفتن در حالت خلسه و از خود بی‌خودی، یا تکلم با صداهای عجیب و نامأنوس، ولی هیچ نشانه‌ای از اینکه ایمانداران قرن‌تس در حالت خلسه تکلم می‌کردند به این معنا که از خود بی‌خود می‌شدند وجود ندارد. روح انبیا هنوز مطیع انبیا بود. راهنمایی‌های پولس در مورد محبت و حفظ تعادل، محدودیت‌هایی که برای زبان‌ها وضع نمود هیچ معنایی نمی‌داشت اگر آنها بر احساسات خود کنترل کامل نمی‌داشتند و از آنچه در اطرافشان می‌گذشت بی‌خبر بودند.

در واقع امر، وضعیت کلیسای قرن‌تس دقیقاً مشابه روز پنطیکاست بود. در روز پنطیکاست، جمعیت در ابتدا حیرت‌زده و متعجب گردید، ولی هیچ کس توسط زبان‌ها نجات نیافت و سرانجام با ادامه دادن ۱۲۰ نفر فوق به تکلم به زبان‌ها، بسیاری نمی‌توانستند دلیلی برای آنچه که مؤمنین انجام می‌دادند پیدا کنند، پس گفتند که آنها از شراب تازه مست شده‌اند. این در واقع طریق دیگری برای گفتن این مطلب بود که آنها از خود بی‌خود و دیوانه گشته‌اند. امروزه هم موقعیت‌هایی پیش آمده که در آنها بی‌ایمانان دیده‌اند که مؤمنین در حین تکلم به زبان‌ها، به زبان خود آنها سخن گفته‌اند و از اعمال عجیب و عالی خدا مثل روز پنطیکاست متعجب گردیده‌اند (اعمال رسولان ۲: ۱۱)، ولی پولس روشن می‌سازد که در گردهمایی معمول ایمانداران که در آن مردمانی از زبان‌های مختلف حضور ندارند، هدف و کاربرد زبان‌ها تا حدودی محدود می‌گردد.

از طرف دیگر، عطای نبوت نشانه‌ای (ما فوق طبیعی) برای شخص بی‌ایمان نیست (۱۴: ۲۲). نشانه در اینجا یکی از واژه‌های کتاب مقدس برای معجزه است. از آنجایی که نبوت به زبان خود او ادا می‌شود، شخص بی‌ایمان در آن آشکارا یک چیز مافوق طبیعی نمی‌بیند. با این وجود، نبوت برای یک ایماندار واقعا یک نشانه مافوق طبیعی است. او با روح القدس در هماهنگی قرار دارد. او احتیاج ندارد که تکلم به زبان‌ها وجود داشته باشد تا خود را با مافوق طبیعی مواجه ببیند. وقتی عطای نبوت ظاهر می‌گردد او آن را به عنوان یک کار مافوق طبیعی روح القدس تشخیص می‌دهد که از قدرت روح پر است.

از آنجایی که روح القدس توسط حقیقت و با اعمال آن به قلب شخص بی‌ایمان در آن کار متقاعد و ملزم کننده (یوحنا ۱۶: ۸)، عمل می‌کند، بی‌ایمان باید آنچه را که روح القدس برای او دارد درک کند. حقیقت باید از ذهن او بگذرد تا به قلب او دست بیابد. بدین ترتیب نبوت با بیان شدن به زبانی که برای همه قابل درک است، بی‌ایمانان یا اشخاص بی‌اطلاع را به جایی می‌آورد که خود را در پرتو نور انجیل می‌بینند و تشخیص می‌دهند که پیغام فوق از طرف خداست. این آنها را وامی‌دارد که به روی درافتند و خدا را پرستش نموده جلال دهند. به عوض اینکه بگویند شخص متکلم از خود بی‌خود شده است، تشخیص می‌دهند که «فی الحقیقه خدا در میان شماست» (۱۴: ۲۵). این نیز دقیقا مشابه وضعیت روز پنطیکاست است. وقتی پطرس برای سخن گفتن ایستاد، استدلالات و اندیشه‌های خودش را بیان نکرد، بلکه به نحوی که روح به او قوت تکلم نمودن بخشید به سخن گفتن شروع کرد، ولی این بار نه توسط عطای زبان‌ها، بلکه نبوت. کلام نبوت با قلب‌های ایشان صحبت کرد چنانکه اعمال رسولان ۲: ۳۷، ۴۱ نشان می‌دهد.

اگر مقایسه خود را با روز پنطیکاست ادامه دهیم، مشاهده می‌کنیم که کلیسای نوبنیاد تمام وقتش را با تکلم به زبان‌ها صرف نمی‌کرد، بلکه «در تعلیم رسولان و مشارکت ایشان و شکستن نان و دعاها مواظبت می‌نمودند» (اعمال رسولان ۲: ۴۲). کلام خدا ترقی نمود و تعداد شاگردان افزایش یافت (اعمال رسولان ۶: ۷). استیفان «پر از فیض و قوت شده آیات و معجزات عظیمه در میان مردم از او ظاهر می‌شد... و (آنها) با آن حکمت و روحی که او سخن می‌گفت یارای مکالمه نداشتند» (اعمال رسولان ۶: ۸، ۱۰). از همان ابتدا انواع مختلفی از عطایا در کلیسا به ظهور می‌رسید.

پولس تشخیص می‌دهد که این انواع مختلف تجلیات روح کاملا طبیعی است. عبارت «مقصود این است» نشان می‌دهد که پولس می‌خواهد قرن‌تین این مطلب را درک کنند. نخستین قاعده در ظهور عطایای روحانی چنانکه فصل ۱۲ نشان می‌دهد این است که هیچ عطایی بی‌اهمیت نیست و هیچ عطایی را نباید کنار گذاشت. «هر یکی از شما... دارد» بدین معناست که همه باید سهمی در بنای روحانی بدن مسیح داشته باشند. هیچ کس نباید عقب بنشیند و صرفا از آنچه دریافت می‌کند بهره گیرد. همچنین در اینجا هیچ چیزی حاکی از وجود تمایزی میان آنچه که در خدمت ایمانداران طبیعی است و آنچه که مافوق طبیعی می‌باشد یافت نمی‌شود. همه این خدمات از مسیح نشأت می‌یابند (افسیسیان ۴: ۱۶) و از طریق روح القدس و توسط او انجام می‌شوند.

وقتی که در آن زمان ایمانداران (معمولا در یک منزل) دور هم جمع می‌شدند کسی ممکن بود سرودی (احتمالا زمزموری از کتاب مزامیر) داشته باشد که آن را با مسح روح القدس (و معمولا با همراهی آلات موسیقی) می‌خواند. شخص دیگری ممکن بود تعلیمی داشته باشد؛ یعنی یک راهنمایی از کلام خدا که روح القدس آن را برای وی روشن ساخته بود. دیگری ممکن بود مکاشفه‌ای بیاورد؛ یعنی یکی از عطایای مکاشفه‌ای مثل کلام علم یا کلام حکمت و باز دیگری ممکن بود زبانی داشته باشد و شخص دیگری ترجمه آن را داشته باشد. هیچ شیوه و ترتیب ثابتی برای خدمت، در این تصویر از گردهمایی عهد جدید وجود ندارد.

نظم و ترتیب در بیان زبان‌ها

پولس برای اینکه جا برای ظهور عطایای مختلف روح باز باشد، چهار راهنمایی خاص در مورد طرز به کار بردن عطای زبان‌ها در پرستش عمومی کلیسا ارائه می‌کند. نخست، تعداد آنها باید به دو یا حداکثر سه محدود باشد (اول قرن‌تین ۱۴: ۲۷). بعضی‌ها این آیه را اینطور تفسیر می‌کنند که دو یا سه نفر می‌توانند پشت سر هم به زبان‌ها صحبت کنند و بعد از گذشت مدتی از جلسه باز دو یا سه نفر می‌توانند صحبت کنند. بعضی دیگر می‌گویند منظور این است که دو یا سه پیغام توسط همان یک نفر و بعد دو یا سه پیغام دیگر توسط نفر بعدی، ولی هیچ کدام از این دو نظر با این هدف که عطایای مختلف دیگر امکان ظهور پیدا کنند، نمی‌خواند. تنها معنایی که عبارت فوق در این متن می‌تواند

داشته باشد این است که دو یا حداکثر سه نفر می‌توانند در هر گردهمایی ایمانداران به زبان‌ها صحبت کنند. دو نفر کاملاً کافی می‌باشد، ولی سه نفر هم مجاز است. باز منظور اطفای روح نیست، بلکه تشویق ایمانداران به طلب نمودن سایر عطایای روح‌القدس می‌باشد.

دوم اینکه هر دفعه یک نفر باید به زبان‌ها صحبت کند. محبت و احترام متقابل اجازه نمی‌دهد که دو نفر در یک زمان به زبان‌ها صحبت کنند چنانکه گویی با هم در حال رقابت هستند. سوم، کسی باید ترجمه کند؛ یعنی بعد از ارائه پیغامی به زبان‌ها باید فرصت داده شود که پیغام فوق ترجمه گردد. اگر کسی شروع به ترجمه کرد دیگری نباید بدین کار اقدام کند، بلکه به نفر اول باید اجازه داده شود که ترجمه نماید. بعضی این را بدین معنا می‌گیرند که در جماعت تمام کار ترجمه را باید یک نفر انجام دهد، ولی این نظر با دستور کلام خدا مبنی بر اینکه هر کسی که به زبان‌ها صحبت می‌کند دعا کند که خودش ترجمه نماید، چندان سازگار نیست (۱۴: ۱۳). چهارم، اگر هیچ مترجمی (کسی که خدا او را در این مورد به کار برده است) حضور ندارد، هیچ کس نباید با صدای بلند به زبان‌ها سخن بگوید، زیرا این باعث بنای کلیسا نمی‌شود. با این وجود، شخص فوق می‌تواند با صدای آهسته و مستقیماً با خدا به زبان‌ها صحبت نماید (۱۴: ۲۸). این باز به هدف اصلی عطای فوق تحقق می‌بخشد (۱۴: ۲). همچنین این راهنمایی که دعا کنیم تا ترجمه نمایم (۱۳: ۱۴) باید همیشه به یاد ما باشد.

نبوت باید تمییز داده شود

ولی عطای زبان‌ها تنها عطایی نیست که احتیاج به هدایت و راهنمایی دارد. درمورد همه عطایا باید اصولی را جستجو نمود که به بنای روحانی کلیسا کمک کند. پولس نشان داد که نبوت از زبان‌ها بهتر است از آن جهت که کلیسا را بیشتر بنا می‌کند، ولی این بدان معنا نیست که انبیا کاملاً آزادند که هر طور دلشان می‌خواهد عطای فوق را به کار ببرند. برای به کار بردن عطای نبوت نیز هدایت و راهنمایی مورد نیاز است. اول اینکه دو یا سه نفر از انبیا سخن بگویند و بعد بگذارند دیگران تمییز دهند. در اینجا عبارت «دو یا سه» مانند زبان‌ها به معنای توزیعی‌اش به کار نرفته است. به نظر می‌رسد منظور این باشد که دو یا سه نفر می‌توانند پشت سر هم نبوت کنند. سپس قبل از اینکه شخص دیگری نبوت کند، این پیغام‌ها باید تمییز داده شود.

دوم، تمییز حاکی است از بررسی عمده‌ی آنچه که روح می‌گوید، چگونگی انطباق آن با کلام خدا و اینکه خداوند می‌خواهد درمورد آن چه کاری انجام دهیم. نبوت صرفاً نوعی تمرین روحانی نیست، بلکه پیغامی است از طرف خداوند برای کلیسا. اگر نبوت بعد از نبوت همچنان ادامه پیدا کند، اثرش را از دست می‌دهد و چندان باعث بنا نمی‌گردد. بنابراین حتی عطای نبوت نباید صرفاً به وسیله‌ای برای کسب برکت تبدیل شود، بلکه با دریافت آن باید کاری انجام دهیم. بعد از اینکه دو یا سه پیغام توسط نبوت داده شد، دیگران باید آنها را تمییز دهند (ببازمایند، تجزیه و تحلیل کنند، ارزیابی نمایند). به نظر می‌رسد که عمل تمییز دادن توسط همان روحی انجام شود که نبوت را عطا می‌کند، ولی این هم آشکار است که کتاب مقدس نمی‌خواهد که ما با دهان باز بنشینیم و هر آنچه را که گفته می‌شود بدون تفکر بپذیریم. اهالی بیریه نجیب‌تر بودند، زیرا کتب را تفتیش می‌کردند تا ببینند که آیا آنچه پولس می‌گوید درست است یا نه (اعمال رسولان ۱۷: ۱۱). همین درمورد عطایای روح نیز صادق است.

بعضی اوقات نتیجه‌گیری‌های ما نیز باید مورد ارزیابی قرار بگیرند. امکان اینکه نبوتی را در پرتو احساسات خود مورد قضاوت قرار دهیم وجود دارد، چنانکه در اعمال رسولان ۲۱: ۴، ۱۲ چنین چیزی را مشاهده می‌کنیم. (من معتقدم که احساسات خود شخص ممکن است بدون اینکه خود او بخواهد در قضاوتش دخالت کنند). سوم، اگر کسی در حال آوردن پیغامی به صورت نبوت باشد و شخص دیگری بایستد و اظهار نماید که خدا مکاشفه‌ای (توسط بعضی از عطایای روح) به او داده است، آنگاه شخص اول باید به دومی فرصت بدهد که صحبت نماید. بنابراین، محبت به کسی اجازه نمی‌دهد که تمام مدت خودش صحبت نماید. بدین ترتیب در حالی که نبوت‌ها ادامه پیدا می‌کند و هر بار یک نفر نبوت می‌نماید، افراد مختلف می‌توانند به کار گرفته شوند و همه تعلیم یابند و نصیحت پذیرند (تشویق و ترغیب شوند) (۱۴: ۳۱).

آرامش و نظم، نه تشویش و اغتشاش

محبت که اصل حاکم بر چگونگی به کار بردن عطایا می‌باشد، آرامش و نظم ایجاد می‌کند، نه تشویش و اغتشاش،

ولی این کار را فقط وقتی می‌تواند انجام دهد که آنانی که این عطایا را به کار می‌برند تشخیص دهند که روح انبیا مطیع انبیا می‌باشد. اگر شخص نبی نسبت به دیگران محبت، احترام و ملاحظه نداشته باشد، تقصیر خود اوست نه تقصیر روح‌القدس. از اینجا درمی‌یابیم که ایماندار پر از روح نباید از این بترسد که نکند ناخواسته کاری انجام دهد که باعث بنا نباشد. آنانی که عطایای روحانی را به کار می‌برند هیپنوتیزم نمی‌شوند و در حالت کسی که در حال خواب راه می‌رود هم قرار ندارند. انبیا و واسطه‌های روحانی غیر کتاب مقدسی (بت پرست) توسط ارواح شریر به کار گرفته می‌شوند و همیشه قادر به کنترل آنچه که انجام می‌دهند نیستند، ولی عهد جدید هرگز تکلم به زبان‌ها یا نبوت یا هیچ یک از تجلیات روح را غیرقابل کنترل نمی‌داند. روح‌القدس به ما به عنوان فرزندان خدا احترام می‌گذارد. خدا ما را همکاران خود می‌گرداند به طوری که ما با به کار بردن عطایا در اطاعت ایمان و با تسلیم داوطلبانه خود به او، با وی همکاری می‌نماییم.

از اینجا همچنین درمی‌یابیم که هر گونه اغتشاشی که قرن‌تین آن را تجربه می‌کردند تقصیر خود آنها بود نه خدا. همچنین می‌بینیم که پولس مسؤولیت نظم و ترتیب را در به کار بردن عطایا بر عهده مشایخ یا شبانان نمی‌گذارد. چنانکه یک نفر گفته است، آنچه در اینجا خواسته شده انضباط است نه یک ناظم. مسؤولیت نظم و ترتیب بر عهده همه کسانی که در جماعت حضور دارند می‌باشد. روح‌القدس به شخصیت ما احترام می‌گذارد و حتی در مورد اطاعت از رهنمودهایی که در اینجا داده شده، مجبورمان نمی‌کند. به عنوان مثال اگر بیشتر از سه پیغام به صورت زبان‌ها داده شد، این بدان معنا نیست که چهارمی از روح‌القدس نبوده است. او مسؤولیت را بر دوش ما می‌گذارد. اگر تنها چیزی که ما نسبت به آن حساس هستیم زبان‌هاست او نیز به طور مداوم همین و فقط همین عطا را به ما می‌بخشد و به ناچار می‌گذارد که اگر خواست ما همین است همچنان اطفال روحانی باقی بمانیم.

باز باید خاطر نشان ساخت که پولس نمی‌خواهد قرن‌تین را در بند نگاه دارد. همچنین او به آنها راهنمایی‌های مخصوصی نمی‌دهد که فقط آنها بدان نیاز دارند. همین مسایل، همین نیاز به انواع مختلف عطایا و همین نیاز به محبت و احترام متقابل در همه کلیساهای مقدسین (ایماندارانی که به خدا وقف شده‌اند) دیده می‌شود. آنچه او در اینجا (۱۴: ۳۳) و در آیه ۲۶ می‌گوید برای این است که قرن‌تین را نیز در جهت راهنمایی‌هایی که به همه کلیساهای داده است قرار دهد. به نظر می‌رسد این بدین معنا باشد که هیچ کس نباید به محض اینکه احساس کرد روح‌القدس با قلب او صحبت می‌کند یا او را هدایت می‌نماید که عطایی را به کار ببرد، فوراً خدمت دیگری را قطع نماید. با انتظار کشیدن برای اینکه روح‌القدس فرصت را برای به کار گرفتن عطای فوق در محبت و بدون ایجاد اغتشاش یا بی‌نظمی مهیا سازد، هیچ چیزی از دست نمی‌رود. در واقع باید گفت که صبر کردن در چنین مواقعی تنها تأثیر روح را عمیق‌تر و ظهور عطای فوق را مؤثرتر خواهد گردانید.

در حالی که پولس در مورد قطع کردن خدمت دیگران و بی‌نظمی صحبت می‌کند، به نوعی به دویدن وسط حرف دیگران اشاره می‌کند که باید از آن پرهیز شود. زن‌ها (که معمولاً در آن زمان بی‌سواد بودند) گاهی اوقات در جلسات به طرز نادرست و بی‌موقع سؤال می‌نمودند و بدین ترتیب بر اغتشاش موجود می‌فزودند. آنها می‌بایست سؤالات خود را نگاه می‌داشتند و در منزل از شوهران خود می‌پرسیدند. در مورد مسایلی که از نظر آداب و رسوم محلی شایسته نیست، این موضوع باید در مورد مردان و زنان، هر دو رعایت شود، ولی پولس به هیچ وجه نمی‌خواهد مانع شود که زن‌ها نبوت کنند، به زبان‌ها تکلم نمایند، سرود بخوانند یا به هر شکل دیگری در پرستش کلیسایی سهیم گردند. او انتظار داشت که زن‌ها دعا کنند و نبوت نمایند، اگر روح‌القدس چنین خدمتی را به آنها داده است (۵: ۱۱). کتاب مقدس از نظر ظهور عطایای روح هیچ تبعیضی میان زنان و مردان قائل نمی‌شود.

سپس پولس می‌گوید که آنانی که خود را نبی یا روحانی (پر و هدایت شده توسط روح) می‌دانند، این راهنمایی‌ها را در مورد طرز به کار بستن عطایا می‌پذیرند (۱۴: ۳۷). آنها خود را بالاتر و برتر از کلام خدا نخواهند انگاشت. ایشان اهمیت تنوع و هماهنگی را تشخیص می‌دهند. آنها خود را تسلیم قضاوت دیگران می‌نمایند. تنها کسانی که از نظر روحانی غافل هستند این راهنمایی‌ها را رد خواهند کرد، ولی آنها را نباید در میان جمع خجل ساخت. بگذارید همچنان به غفلت خود ادامه دهند، فقط بدانند که این به ضرر خود آنها تمام خواهد شد. در این مورد هم خدا می‌خواهد که همه چیز را با نظم و ترتیب و احترام متقابل انجام شود، ولی چنانکه «دونالد جی» می‌گوید: «نه نظم و ترتیب یک قبرستان، بلکه نظم و هماهنگی یک حیات جمعی که همه کارکردهای خود را به سهولت و به طرز مؤثری نسبت به همه انجام

می‌دهند»، ولی ظهور عطایای روح و توجه پولس به آنها نباید موجب گردد که هدف و مقصود اصلی او را که همانا موعظه انجیل پر جلال است فراموش کنیم، انجیلی که نشان‌دهنده قیام مسیح و همچنین قیام ماست (اول قرتیان ۱:۵). ما از طریق مسیح به یک بدن روحانی دست خواهیم یافت، بدنی حقیقی که هیکل کامل خدا و وسیله کاملی برای ظهور و تجلی روح القدس می‌باشد. آنچه که الان از آن برخورداریم جزئی و اندک است و باید هم باشد، زیرا ما در وضع فعلی از محدودیت‌های زیادی برخورداریم، ولی آن چیز کامل حقیقتاً در شرف ظاهر شدن می‌باشد. ما در انتظار چیزی هستیم که حتی از آنچه که خدا در ابتدا به آدم داد، بهتر است. ما صرفاً به آن چیزی که آدم از دست داد نمی‌رسیم، بلکه به آنچه که مسیح برای ما مهیا کرده است. او قیام ما از مردگان و همچنین میراث ابدی ما را تدارک دیده است، زیرا او یک روح حیات‌بخش است (۱:۵: ۴۵). (این می‌تواند بدین معنا باشد که او از آن قلمروی روحانی یعنی جایی که هم اکنون در آن در جلالش سلطنت می‌کند، به ما حیات می‌بخشد).

بیعانه روح

در دوم قرتیان نیز این نگاه به جلو وجود دارد. این رساله همراه با افسسیان از بیعانه روح سخن می‌گوید و آن را با یک مهر شدن (مختوم شدن) توسط روح مرتبط می‌گرداند. بعد از تأکید بر اینکه خدا ما را در مسیح استوار نموده و مسح نموده است، پولس می‌گوید که خدا همچنین ما را در قلب‌هایمان مهر کرده و بیعانه روح را به ما داده است (دوم قرتیان ۱: ۲۲). سپس بعد از سخن گفتن در مورد زمانی که ما بدن‌های جدید خود را دریافت می‌کنیم، وی ادامه می‌دهد: «اما او که ما را برای این درست ساخت خداست که بیعانه روح را به ما می‌دهد» (۵: ۵). افسسیان ۱: ۱۲ بعد از صحبت کردن در مورد هدف خدا و میراث ما، از این سخن می‌گوید که چگونه ایمانداران بعد از شنیدن کلام راستی؛ یعنی بشارت نجات خود به مسیح ایمان آوردند و «در او» نه «توسط او» چون ایمان آوردید از روح قدوس وعده مختوم شدید که بیعانه میراث ماست برای فدایی (رهایی) آن ملک خاص او تا جلال او ستوده شود (افسسیان ۱: ۱۳ و ۱۴). سپس افسسیان ۴: ۳۰ ادامه می‌دهد که ما نباید روح قدوس خدا را که توسط او «تا روز رستگاری» مختوم شده‌ایم محزون بسازیم.

«مهر» و «بیعانه» رابطه نزدیکی با هم دارند. هر دو بر این تأکید می‌کنند که آنچه ما اکنون توسط روح از آن برخورداریم تضمین چیز بسیار بزرگتر و غنی‌تری است که در آینده خواهیم داشت و هر دو اینها با مفهوم «نوبر» (رومیان ۸: ۲۳) کاملاً در ارتباط می‌باشند. شاید بهتر باشد «بیعانه» را «قسط اول» ترجمه کنیم؛ یعنی اولین قسمت از آنچه به ما تعلق می‌گیرد. درست همانطور که نوبر واقعا قسمتی از خود حصاد است، همچنین بیعانه قسمتی از خود میراث ما می‌باشد و ضمانت آن چیزی است که در آینده در مقیاسی بزرگتر دریافت خواهیم داشت. ارث ما چیزی بیشتر از یک امید است. هم اکنون درست در وسط فساد، تباهی و مرگی که بر عصر حاضر حاکم است، ما در روح القدس و توسط او از آغاز واقعی میراث خود بهره‌مند می‌گردیم. در واقع خود روح القدس این بیعانه را تشکیل می‌دهد گرچه بدون شک همه عطایا و برکات روح نیز در آن می‌گنجد.

مهر با اندیشه اول یوحنا ۲: ۲ در ارتباط است. گرچه ما هم اکنون فرزندان خدا هستیم و هنوز هیچ جلال ظاهری و آشکاری در ما وجود ندارد. ما هنوز از این بدن‌های فانی با همه محدودیت‌هایشان برخورداریم. ما هنوز در بسیاری از مشکلات، مسایل و غم‌های نوع انسان به طور کلی شریک می‌باشیم، ولی ما هم اکنون از روح قدوس خدا برخورداریم که آن مهری است که به ما اطمینان می‌بخشد که فرزندان خدا می‌باشیم و امیدی که داریم ما را شرمسار نخواهد ساخت (رومیان ۵: ۵). وقتی عیسی بیاید ما به صورت او متبدل خواهیم شد و در جلال و تخت پادشاهی او شریک خواهیم گشت و در این فاصله زمانی ما از قسمتی واقعی از ارث خود در روح القدس برخوردار می‌شویم.

اطمینان نه حفاظت

بعضی‌ها مهر را به معنی حفاظت یا امنیت گرفته‌اند، ولی مهر حاکی از به رسمیت شناختن کنونی این واقعیت است که ما به خداوند تعلق داریم. این مختوم شدن به خودی خود بدین معنا نیست که امکان از دست دادن نجات برای ما وجود ندارد. همچنین واژه یونانی حاکی از آن نوع مختوم شدنی که در مورد قوطی‌های خوراک صورت می‌گیرد تا آنها را از آلودگی حفظ کند، نمی‌باشد. این کاملاً درست است که ما به قوت خدا محروس هستیم از طریق ایمان برای نجاتی که مهیا شده است (اول پطرس ۱: ۵)، ولی این به طور خودکار انجام نمی‌پذیرد، باید ایمان خود را حفظ کنیم. عیسی در یوحنا ۶: ۲۷ می‌گوید که پدر بر او مهر زده است، ولی نه به منظور حفاظت از او بلکه بدین معنا که

پدر او را به عنوان پسر خدا و بخشنده حیات جاودانی به رسمیت شناخته و بر او مهر زده است. بدین ترتیب وقتی کسی شهادت او را (شهادتی را که در مورد اوست) قبول می‌کند «مهر کرده است» بر اینکه خدا راست است (یوحنا ۳: ۳۳). مهر در دوران عهد عتیق نشانه این بود که یک معامله به طور کامل صورت پذیرفته است. بر یک قباله یا سند مالکیت مهر زده می‌شد به نشانه اینکه قیمت تماماً پرداخت شده و انتقال صورت پذیرفته است (ارمیا ۳۲: ۹ و ۱۰). بنابراین مختوم شدن توسط روح نشان می‌دهد که ما از قدرت ظلمت رهانیده شده و به «ملکوت پسر محبت خدا» منتقل گردیده‌ایم (کولسیان ۱: ۱۳). مهر در عهد جدید حاوی اندیشه به رسمیت شناختن مالکیت نیز می‌باشد و مانند یک علامت تجاری نشان می‌دهد که ما صنعت او می‌باشیم (افسیسیان ۲: ۱۰). از آنجایی که مهرهای خیلی قدیمی اغلب یک تصویر را نقش می‌کردند، این مهر می‌تواند با این حقیقت در ارتباط باشد که روح القدس، مسیح را در ما نقش می‌کند «تا صورت مسیح در (ما) بسته شود» (غلاطیان ۴: ۱۹). مهر همچنین نشان تأیید این واقعیت است که ما حقیقتاً فرزندان خدا هستیم و اینکه خدا حقیقتاً ایمان ما را پذیرفته است.

زمان مهر شدن

با توجه به افسسیان ۱: ۱۳ که می‌گوید: «در وی (در مسیح) چون ایمان آوردید از روح قدوس وعده مختوم شدید.» بعضی‌ها توجه ما را به این واقعیت جلب می‌کنند که مسیح آن کسی است که عمل مهر کردن را بعد از ایمان آوردن شخص انجام می‌دهد. بنابراین آنها این مختوم شدن را با تعمید روح القدس یکی می‌شمارند. در این مورد حتی مفسر معروف کتاب مقدس «دان»^۱ می‌پذیرد که استعمال زمان خاص فعل یونانی (که مانند اعمال رسولان ۱۹: ۲ در اینجا نیز برای ایمان آوردن به کار برده شده است) به طور معمول باید حاکی از آن باشد که ایمان آوردن قبل از مهر شدن صورت می‌گیرد، ولی او نیز مانند اکثر تفاسیری که در این مورد نوشته شده است می‌گوید که زمینه و متن آیه فوق ایجاب می‌کند که ایمان آوردن و مهر شدن در یک زمان صورت پذیرد. به عبارت دیگر اکثر مفسرین مهر شدن را اشاره به آمدن روح القدس در تولد تازه می‌شمارند.

استدلال آنها از این قرار است که در زمینه آیه فوق توجه معطوف به زندگی روحانی است نه قدرت برای خدمت. با این وجود، مسح شدن در دوم قرن‌تیاں ۱: ۲۱ و ۲۲ ذکر گردیده است که معمولاً به خدمت اشاره می‌کند. دیگران می‌گویند که ما به محض اینکه نجات می‌یابیم به خداوند تعلق پیدا می‌کنیم، بنابراین نمی‌توانیم مالکیت خدا را وابسته و متکی بر تجربه‌ای گردانیم که مدتی بعد اتفاق می‌افتد، ولی این استدلال هم بجا نیست، زیرا این عمل مهر شدن نیست که مالکیت را ایجاد می‌کند، بلکه مهر شدن فقط تشخیص و تأیید مالکیت است. بنابراین خون مسیح بهایی است که برای بازخرید ما پرداخت شده است و ما توسط ایمان از آن او می‌گردیم. آن وقت است که تعمید روح القدس مثل یک مهر عمل می‌کند و عیسی به این وسیله به ما اطمینان می‌دهد که خدا ایمان ما را پذیرفته است.

بعضی‌ها مهر را یک تخصیص نامرئی تلقی می‌کنند، ولی به نظر نمی‌رسد که این با معنای معمول یک مهر که منظور از آن ارائه نشانی مرئی برای تشخیص هویت یک شیء بود، وفق دهد. در اینجا مهر بدون شک چیزی بیش از ایمان آوردن است. اکثر مفسرین همچنین این واقعیت را فراموش می‌کنند که تعمید در روح القدس تجربه معمول همه ایمانداران دوران عهد جدید بوده است. بنابراین در ذهن پولس به هیچ وجه فکر کشیدن مرزی میان ایمانداران مختوم شده و آنانی که از این امتیاز برخوردار نبوده‌اند وجود ندارد. او همه ایمانداران را برخوردار از این تجربه می‌بیند و بنابراین همه آنها را مشمول این مهر شدن مینگارد. حتی مهر شدن ۱۴۴۰۰۰ نفر در مکاشفه ۷: ۳ نیز ممکن است شامل مهر شدن توسط روح القدس باشد. این درست است که بر پیشانی آنها مهر زده می‌شود، ولی حتی در عهد عتیق نیز خدا دستور یک نشان خارجی را نمی‌داد بدون آنکه آن واقعیت درونی نیز همراه آن باشد. داوود با روغن مسح شد، ولی از آن روز به بعد روح القدس بر او نازل گردید (اول سموئیل ۱۶: ۱۳).

ولی بیعانه صحبت از نخستین قسط از ارث آینده ما می‌نماید. بنابراین باید شامل ادامه جریان و قدرت روح در زندگی ما باشد. این مهم‌ترین چیزی است که باید آن را همواره به یاد داشته باشیم. این همچنین با فصل سوم از رساله دوم قرن‌تیاں کاملاً وفق می‌دهد که در آن پولس سرتاسر زندگی کسانی را که توسط موعظه او از بت‌پرستی به سوی او بازگشت کرده‌اند رساله‌هایی زنده می‌شمارد که نه توسط قلم و مرکب، بلکه توسط روح خدا نوشته است و نه مانند

شریعت موسی بر روی الواح سنگی، بلکه بر قلب‌های آنها (دوم قرن‌تیا ۳: ۲ و ۳).

جلالی که در آن شریک هستیم

پولس همچنین جلال میراث خود را نه فقط در عصر آینده، بلکه در زندگی و خدمت کنونی خود تحقق یافته می‌بیند. خدمت او به عهد جدید نه توسط حرف که می‌کشد (و شخص را در محکومیت رها می‌کند)، بلکه توسط روح که زنده می‌کند صورت می‌گرفت (دوم قرن‌تیا ۳: ۶). این خدمت خیلی پر جلال‌تر از آن خدمتی بود که موجب درخشیدن چهره موسی گردید (۳: ۷ و ۸). موسی نقابی بر چهره خود کشید تا آن جلال را مخفی سازد. متأسفانه نقابی بر چهره بسیاری از یهودیان قرار گرفته بود که نمی‌گذاشت آنها جلال بزرگتری را ببینند؛ یعنی جلالی را که در مسیح وجود داشت. در واقع نبوت‌هایی که در عهد عتیق در مورد مسیح وجود داشت حتی از رسولان او نیز مخفی بود تا اینکه مسیح خودش ذهن‌های آنها را روشن ساخت و موجب شد که دل‌های آنها در درونشان بسوزد (لوقا ۲۴: ۲۷ و ۳۲ و ۴۵-۴۹). روح القدس می‌خواهد همین کار را از طریق زنده کردن کلام برای ما انجام بدهد (رجوع شود به دوم تیموتاؤوس ۳: ۱۶ و ۱۷).

یهودیان هم وقتی که نزد خداوند بازگشت می‌کنند، این نقاب از چهره آنها برداشته می‌شود، ولی خداوندی که آنها می‌بینند همان خداوندی نخواهد بود که موسی دید، هر چند در واقع او همان خداوند بود. خداوندی که آنها می‌بینند مسیح خواهد بود که توسط روح القدس مکشوف می‌گردد. بنابراین آنجا که روح خداوند است نقاب برداشته می‌شود و در آنجا رهایی (آزادی) از اسارت شریعت که این نقاب را بر ذهن‌های آنها گذاشت وجود دارد (همچنین رجوع شود به یوحنا ۸: ۳۱ و ۳۲). آنگاه همه ما چه یهود و چه امت با چهره بدون نقاب توسط روح القدس، جلال خداوند را مشاهده می‌کنیم (دوم قرن‌تیا ۳: ۱۷ بدین معنا نیست که مسیح و روح القدس یک شخصیت واحد هستند و یا حتی اینکه خداوند (یهوه) عهد عتیق و روح یک شخص واحد می‌باشند. منظور صرفاً این است که روح القدس جلال خداوند را بر ما ظاهر می‌کند و مسیح را به ما مکشوف می‌سازد).

در حالی که به مشاهده جلال خداوند ادامه می‌دهیم، اگرچه مثل این است که این جلال را در یک آینه می‌بینیم (در یک آینه ناقص و در نتیجه آنچه که از خداوند مشاهده می‌کنیم کامل نیست)، از جلال به جلال متبدل می‌گردیم (از یک درجه از آن به درجه‌ای دیگر)؛ یعنی توسط روح خداوند (دوم قرن‌تیا ۳: ۱۸). به عبارت دیگر موسی تنها کسی بود که جلالی را که در سینا ظاهر شده بود مشاهده کرد. بنابراین او تنها کسی بود که از این تجربه برخوردار بود می‌بایست این جلال را مخفی سازد، ولی توسط روح القدس، مسیح جلال یافته که شفیع ما بر دست راست خدای پدر است، به طور مداوم بر همه ما مکشوف می‌گردد (دوم قرن‌تیا ۵: ۱۶) و ما همچنان متبدل می‌گردیم. با این وجود، زمینه و متن این قسمت نشان می‌دهد که پولس انتظار داشت که این جلال نه مانند موسی در چهره او بلکه در خدمت او، مخصوصاً در اعلان انجیل پر جلال مسیح ظاهر گردد (دوم قرن‌تیا ۴: ۱ و ۵). این خدمت پولس تأیید و افزونی مداوم جلال خود را از طریق وفاداری کسانی که توسط او به مسیح ایمان آورده بودند، از طریق زحمات او، از طریق روح القدس و از طریق محبت وی بدست می‌آورد (۶: ۴-۶).

یک هیكل، یک بدن

در افسسیان پولس گفتار خود را با این دعا برای ایمانداران ادامه می‌دهد که خدا به آنها روح حکمت و کشف را در معرفت خود عطا کند (۱: ۱۷)، نه صرفاً برای تحقق آرزوهای خود آنها بلکه برای اینکه آنها بتوانند مسیح را چنانکه هست ببینند؛ یعنی به عنوان سر قیام کرده و جلال یافته کلیسا (۱: ۲۰-۲۳). پولس در مورد کلیساهای آسیا نیز به همین اندازه توجه داشت که آنها درک کنند که کار روح القدس حفظ اتحاد بدن مسیح است. در قرن‌تس مشکل این بود که دسته‌بندی‌های مختلفی در داخل کلیسا که عمدتاً از امت‌ها تشکیل می‌شد به وجود آمده بود، ولی به نظر می‌رسد که در افسس و کلیساهای آسیا هنوز جماعت بزرگی از یهودیان ایماندار در میان مؤمنینی که از امت‌ها بودند، باقی بود. بنابراین جدایی و تفرقه در اینجا عمدتاً میان یهودیان و امت‌ها وجود داشت. آنها احتیاج به یادآوری این حقیقت داشتند که کلیسا از طریق مرگ مسیح که دیوار جدایی (شریعت) میان یهود و امت را از میان برداشت، یکی شده است. اکنون از طریق او (عبرانیان ۱۰: ۲۰) هر دوی ما توسط یک روح نزد پدر دخول پیدا می‌کنیم (افسسیان ۲: ۱۸). ما اکنون به یکدیگر پیوسته‌ایم و با هم مرتب شده به هیكل مقدس نمو می‌کنیم تا «در روح مسکن خدا شویم» (۲: ۲۲).

پولس همچنین یادآوری می‌کند که سر هم ارث بودن امت‌ها با یهودیان در زمان‌های گذشته مکشوف نشده بود. عهد عتیق کاملاً روشن می‌سازد که امت‌ها در برکت سهیم خواهند گردید (به عنوان مثال پیدایش ۱۲: ۳)، ولی روشن نبود که خدا یهود و امت، هر دو را گناهکار خواهد شمرد و فیض و رحمت خود را با قرار دادن هر دوی آنها در کلیسا بر یک اساس یعنی توسط فیض و از طریق ایمان، آشکار خواهد ساخت. این سر نه فقط بر پولس، بلکه بر همه رسولان و انبیا مقدس کلیسای اولیه توسط روح مکشوف گردیده بود (افسیسیان ۳: ۵)، ولی پولس برگزیده شده بود تا اعلان‌کننده اصلی این مژده به امت‌ها باشد. توسط او و از طریق توبه و بازگشت امت‌ها، حکمت گوناگون خدا بر ریاسات و قدرت‌ها در جای‌های آسمانی معروف گردید. این چیزی نبود که خدا بعدها به فکرش افتاده باشد، بلکه این کاملاً مطابق با آن غایت و مقصود ازلی و ابدی خدا بود که در خداوند ما عیسای مسیح قصد نموده بود (۳: ۱۰ و ۱۱). بنابراین خدا هنوز توسط کلیسا مقصود و هدف ابدی خود را مکشوف می‌سازد.

با در نظر داشتن این مطلب، پولس دعا می‌کند که خدا به ایمانداران این موهبت را عطا کند که در انسانیت باطنی خود توسط روح او به قوت زور آور شوند (۳: ۱۶). این قوت (قدرت مافوق طبیعی) برای انجام معجزات نیست، بلکه برای بزرگترین معجزه یعنی معجزه مداوم حضور و سکونت مسیح در قلوب انسان‌ها توسط ایمان می‌باشد. این همچنین برای کمک به آنهاست تا در محبت بنیاد نهند و ریشه بداونند به طوری که بتوانند طول، عرض، بلندی و عمق تمام نقشه خدا را درک کنند و محبت مسیح را بشناسند و پر شوند تا تمامی پری خدا، زیرا او قادر است که بکند بی‌نهایت زیاده‌تر از آنچه بخواهیم یا فکر کنیم برحسب آن قوتی که در ما عمل می‌کند (۳: ۱۷-۲۰). چه مفهوم جامع و فراگیری! نه فقط خدا می‌خواهد که از نقشه او چشم‌انداز وسیعی داشته باشیم، بلکه می‌خواهد ما را از خودش پر سازد و این معنایی جز پر شدن از طبیعت، قدوسیت، محبت و فیض او نمی‌تواند داشته باشد.

ولی ما هم در تلاش برای حفظ یگانگی روح در رشته سلامتی سهم خود را داریم، زیرا باید ثمره روح و مخصوصاً محبت را در خود پیروانیم (۴: ۲ و ۳). این یگانگی همچنین با شناختن این حقیقت که یک بدن داریم و یک روح چنانکه دعوت شده‌ایم به یک امید دعوت خویش (یعنی آن دعوت آسمانی که موجب می‌شود خود را به سوی آن هدفی که مسیح عیسی است، بکشیم) حفظ می‌گردد. این به معنای پرستش یک خداوند (عیسی)، اعتراف یک ایمان (یک انجیل و یک دسته اعتقادات)، یک تعمید (احتمالاً نه تعمید آب، بلکه تعمید در بدن مسیح توسط روح که همه ما را یک می‌گرداند) و یک خدا که پدر همه است. تأکید بر یک خدا، یک مسیح، یک روح‌القدس و بنابراین یک بدن است. در اینجا تأکید بر هیچ چیز خارجی و ظاهری، منجمله سازمان ظاهری نیست. در اینجا وحدت هنوز با کثرت و تنوع همراه است، ولی این تنوع و کثرت باعث برکت و تقویت بدن محلی می‌گردد، نه اینکه آن را به دسته‌بندی‌های مختلف تجزیه کند، زیرا به هر یک از ما فیض بخشیده شده به اندازه بخشش مسیح (۴: ۷). این فیض البته شامل عطایای روح نیز هست که بدون آنها «کلیسا نمی‌تواند به حیات خود در جهان ادامه دهد».

بخشش‌هایی که به مردم داده شد

پولس برای اینکه منظور خود را از فیضی که به اندازه بخشش مسیح به هر یک از ما داده شده است روشن سازد مزمور ۶۸: ۱۸ را حاکی از آنکه عطایای دریافت شده به مردم داده شده است نقل می‌کند (افسیسیان ۴: ۸). افسسیان ۴: ۹ و ۱۰ در واقع یک پرانتز می‌باشد. آنگاه پولس ادامه داده می‌گوید که این عطایا رسولان، انبیا، مبشرین، شبانان و معلمان (یا شبانان، معلمان) هستند. به عبارت دیگر مسیح با صعود نمودن به آسمان به عنوان خداوند جلال یافته ما، انسان‌ها را اسیر خود گردانیده است. سپس ایشان را به عنوان هدیه به کلیسا بخشیده است تا مقدسین را کامل گرداند، به طوری که مقدسین (همه ایمانداران) بتوانند کار خدمت را انجام دهند و بدن مسیح را بنا کنند. بدین طریق تمامی بدن به بلوغی دست خواهد یافت که در آن مؤمنین دیگر اطفال روحانی نخواهند بود و با هر فریبی که سر راه آنها قرار بگیرد از طریق درست منحرف نخواهند گردید، بلکه به رشد و ترقی خود در مسیح از هر نظر ادامه خواهند داد و از او منبعی را دریافت خواهند داشت که آنها را توانا خواهد ساخت که توسط انواع مختلف عطایا به کلیسا خدمت کنند و باعث رشد بدن چه از لحاظ روحانی و چه از لحاظ تعداد بگردند.

کاملاً واضح است که بخشش‌های مسیح در اینجا همان‌هایی هستند که در رساله به قرنتیان به عنوان عطایای روح شناخته شده‌اند، ولی در اینجا تأکید بر اشخاص و خدمات کلیسایی است. تأکید اصلی در این متن مربوط می‌شود به آنچه که خدا در ابتدا برای تأسیس و استقرار کلیسا انجام داد، ولی کتاب مقدس نشان می‌دهد که نیاز به خدماتی که

موجب استقرار و استوار شدن کلیسا و بلوغ مؤمنین گردد، چیزی است که همیشه وجود دارد. رشد کلیسا به اضافه نیاز جوانان و اشخاص نوایمان مستلزم این خدمات می‌باشد.

احیا و ترو تازه شدن توسط روح

کلید موفقیت این خدمت در روح همچنان ثمره روح می‌باشد. پولس در ادامه سخنانش، ایمانداران را ترغیب می‌کند که از طرق امت‌ها که مملو از ناپاکی و طمع است برگردند. آنها باید آن طریق کهنه زندگی را که در زمان بی‌ایمانی کاملاً در نظرشان طبیعی می‌نمود کنار بگذارند. آنها نیاز دارند که به روح ذهن خود تازه شوند و انسانیت تازه را که به صورت خدا در عدالت و قدوسیت حقیقی آفریده شده است در بر کنند (۴: ۲۳). این به معنای ترک بعضی از گناهان رایج در میان امت‌ها مثل دروغ‌گویی و دزدی است. این به معنای محزون نساختن روح به وسیله تلخی، غیظ و خشم، فریاد (سر یکدیگر داد زدن)، بدگویی و خباثت (کینه) می‌باشد. روح‌القدس وقتی می‌تواند بیشتر و بهتر از هر وقت دیگر در میان ما عمل کند که ما نسبت به یکدیگر مهربان و رحیم (دل‌سوز) باشیم و یکدیگر را عفو کنیم (سخت‌مندان را یکدیگر را ببخشیم) چنانکه خدا به خاطر مسیح ما را آمرزیده است (ما را سخت‌مندان را ببخشیده است) (۴: ۳۲).

این معنایش رفتار نمودن همچون فرزندان نور می‌باشد، با تشخیص اینکه تمامی ثمره روح در کمال نیکویی و عدالت و راستی است (۵: ۹). این همچنین بدین معناست که ما مؤمنین مست شراب (یا هر محرک نادرست دیگری که در جهان یافت می‌شود) نشویم که در آن فجور (اوباشی، هرزگی و ولگردی) است، بلکه باید به طور مداوم و مکرر از روح پر شویم (۵: ۱۸). این (چنانکه عبارت یونانی نشان می‌دهد) تجربه‌ای نیست که یک بار برای همیشه اتفاق بیفتد، بلکه یک بار شدن مداوم یا بهتر بگوییم مکرر است چنانکه کتاب اعمال رسولان نشان می‌دهد. اگر ما حقیقتاً به طور مداوم از روح پر بشویم، این خود را در پرستش ما هنگامی که با یکدیگر به مزامیر و تسبیحات و سرودهای روحانی گفتگو می‌کنیم و در دل‌های خود به خداوند می‌سراییم و ترنم (نواختن وسایل موسیقی) می‌نماییم نشان خواهد داد (۵: ۱۹). مزامیر و تسبیحات به احتمال قوی از کتاب مزامیر هستند. (کتاب مزامیر در زبان عبری «تهیلیم» یعنی «شکرگزاری‌ها» (حمدها) نامیده می‌شود). سرودهای روحانی، سرودهایی می‌باشند که توسط روح داده می‌شوند (نه لزوماً به زبان‌ها، بلکه به همان معنایی که حکمت و فطانت به وسیله روح‌القدس به انسان داده می‌شوند).

اطاعت ما از فرمان پر شدن از روح همچنین خود را در محبت ما نسبت به یکدیگر مخصوصاً در خانواده‌هایمان ظاهر می‌سازد (۵: ۲۱-۶: ۹)، این آسان نخواهد بود. ما در جنگی علیه شیطان شرکت داریم و برای ایستادگی در مقابل او باید اسلحه تام خدا را بپوشیم (۶: ۱۱)، ولی باید کاری بیش از حفظ استحکامات دفاعی در مقابل او انجام دهیم. ما باید شمشیر روح را که کلام خداست برداریم. کلام خدا در واقع تنها وسیله و تنها سلاح روح‌القدس می‌باشد. ما عاملین روح می‌گردیم، نه ابزار و وسایل او. یک وسیله مثل یک شمشیر یا چکش بدون اینکه هیچ احساس همکاری از طرف او وجود داشته باشد به کار برده می‌شود. آن را هر طور که بخواهند برمی‌دارند و باز بر زمین می‌گذارند، ولی ما عاملین روح، سفیران مسیح، همکاران خداوند و دوستانی هستیم که او اراده و نقشه‌های خود را به آنها مکشوف می‌سازد، ولی کلام خدا از طریق ما، وسیله و سلاح اصلی در دست روح‌القدس می‌گردد. ما باید نبرد را به طور مثبت به وسیله دعا نیز به پیش ببریم. سپر ایمان تیرهای آتشین دشمن را (که همیشه از خارج به طرف ایماندار پرتاب می‌شوند، نه از جانب ارواح شریر در درون او) خاموش و متوقف می‌گرداند، ولی ما باید تعادل خود را توسط دعا نمودن «با دعا و التماس تمام در هر وقت و در روح» حفظ کنیم (افسسیان ۶: ۱۸).

به یک روح برقرار باشد

پولس به فیلیپیان این مژده را می‌دهد که علی‌رغم بندهای او و تمام مخالفت‌ها، به مسیح موعظه می‌شود. او همچنین شادی می‌کند از این جهت که می‌داند این به نجات او (رهایی او احتمالاً از زندان) خواهد انجامید، به وسیله دعا‌های آنها و تأیید (حمایت بی‌وقفه) روح عیسای مسیح (۱: ۱۹). آنچه درمورد خود ایمانداران فیلیپی مورد نظر پولس است، باز اتحاد و مؤثر بودن بدن است. او می‌خواهد بشنود که آنها به یک روح برقرار هستند و به یک نفس (ذهن و فکر) برای ایمان انجیل مجاهده می‌کنند (۱: ۲۷). در اینجا هم کلید، ثمره روح است. بنابراین اگر نصیحتی (تشویق و ترغیبی) در مسیح، تسلی محبت، یا شراکت در روح و یا شفقت و رحمت هست پس باشد که کلیسا یک فکر و یک رأی داشته باشد و ایمانداران ثمره روح را در توجه و محبتی که نسبت به یکدیگر دارند (فیلیپیان ۲: ۱-۴) و در اعتدال و پرهیزکاری‌شان (۴: ۵) از خود ظاهر می‌سازند.

یهودی گراها^۲ هنوز در کلیسا مشکلی به حساب می آمدند، زیرا پولس مجبور می شود به کلیسا در مورد مقطوعان (از قطع عضو می آید، منظور در اینجا ختنه ای است که به منظور تحصیل نجات انجام شود) هشدار دهد. یهودیان خود را اهل ختنه می خواندند، ولی اهل ختنه واقعی و اسرائیل حقیقی خدا (غلاطیان ۶: ۱۶) کسانی هستند که خدا را در روح عبادت می کنند (فیلیپیان ۳: ۳) (یا چنانکه در بعضی نسخه های قدیمی یافت می شود، «کسانی که خدا را به روح (توسط روح) عبادت می کنند»). ما در عبادت‌مان در (به وسیله) روح، در عیسی شادی و وجد (فخر) می کنیم و بر جسم اعتماد نداریم؛ یعنی بر هر چه که بتوانیم صرفاً با توانایی های انسانی خودمان و بدون مسیح انجام دهیم.

اهمیت کلام خدا

کولسیان به اندازه افسسیان به طور خاص به روح القدس اشاره نمی کند، بلکه تأکید کولسیان بر مسیح به عنوان سر بدن است. این رساله همه چیز را در او می بیند، ولی این چیزها هم کار روح می باشند. پولس برای گزارش مثبتی که در مورد محبت مؤمنین که در روح است (یعنی ثمره روح است، رجوع شود به رومیان ۵: ۳۰) به او رسیده، شکر گزار می باشد. چیزهایی که او از آنها می خواهد تا از خود بیرون کنند همان اعمال جسم است که در سایر رسالات هم به آنها اشاره کرده است (کولسیان ۳: ۸ و ۹). آنچه که از آنها می خواهد تا در بر کنند همان فضایل و صفات نیکویی است که در جای دیگر آنها را ثمره روح می خواند. او می گوید که بر روی همه اینها محبت را که کمر بند کمال است بپوشید؛ یعنی اینکه محبت به همه فضایل دیگر وحدت می بخشد و آنها را با هم نگاه می دارد (۳: ۱۴).

به جای این فرمان که از روح پر شوید، پولس به آنها فرمان دیگری می دهد که توجه را به پایه و اساس مهم دیگری برای عبادت روحانی جلب می کند. «کلام مسیح در شما به دولتمندی و کمال حکمت ساکن بشود.» این البته کار روح القدس می باشد. از آنجایی که ما از کلام خدا، چنانکه از روح او پر شده ایم عبادت ما شامل تعلیم و نصیحت کردن به مزامیر و تسبیحات و سرودهای روحانی است و می توانیم با فیض در دل های خود خدا را بسراییم (۳: ۱۶). واضح است که کلام خدا و تعلیم باید در مرکز قرار گیرد. سرودهای ما باید یک پیام کتاب مقدسی داشته باشند.

عطای خدا را برافروزد

پولس در نامه اش به تیموتاؤوس توجه زیادی به تشویق تیموتاؤوس در مورد خدمتی که انجام می دهد دارد، خدمتی که در روح القدس انجام می شود. او می خواهد که حقیقت به نسل های بعدی منتقل شود و به خوبی می داند که کشمکش که او با معلمین دروغین داشته است، با مرگ او خاتمه نخواهد پذیرفت. در واقع، روح القدس صریحاً می گوید (و به این گفتن ادامه می دهد) که در ایام آینده بعضی از ایمان برگشته به ارواح مضل (گمراه کننده و فریبکار) و تعالیم شیاطین (تعالیمی که ارواح پلید منبع و منشأ آنها هستند) گوش خواهند گرفت (اول تیموتاؤوس ۴: ۱). بنابراین خیلی اهمیت دارد که تیموتاؤوس آنچه را که از پولس شنیده است به مردمان امین بسپارد تا این حقایق را به دیگران هم تعلیم دهند (دوم تیموتاؤوس ۲: ۲). این دقیقاً همان چیزی است که پولس در اول تیموتاؤوس ۱: ۱۸ در نظر دارد، جایی که وصیتی (مجموعه ای از تعالیم و راهنمایی ها) را به تیموتاؤوس می سپارد تا آن را بر حسب نبوت هایی که «سابقاً» در مورد او شده بود، به دیگران منتقل سازد تا در آنها (الهام گرفته از آنها و یا در تحقق آنها) به جنگ نیکوی ایمان ادامه دهد.

در اول تیموتاؤوس ۴: ۱۱-۱۵ نیز همین خدمت تعلیم مورد نظر پولس است وقتی که می گوید: «هیچ کس جوانی تو را حقیر نشمارد، بلکه مؤمنین را در کلام (سخن گفتن) و سیرت (طرز رفتار و گفتگو با دیگران) و محبت و ایمان و عفت نمونه باش، تا مادامی که نیایم خود را به قرائت (خواندن کتب عهد عتیق با صدای بلند برای دیگران) و نصیحت (توسط عطای روح، ولی در ارتباط با آنچه که از کلام خدا خوانده می شود) و تعلیم (آموختن حقایق ایمان مسیحی به دیگران) بسپار (به این امور توجه داشته باش). زنهار از آن کرامتی (عطای روحانی) که در توست که به وسیله (همراه با) نبوت یا نهادن دست های کشیشان (مشایخ و رهبران کلیسای محلی) به تو داده شد بی اعتنایی منما. در این مورد تأمل نما (آنها را جامه عمل بپوشان) و در اینها راسخ باش تا ترقی تو بر همه ظاهر (ثابت) شود. خویشتن را و تعلیم را احتیاط کن و در این امور قائم باش که هرگاه چنین کنی خویشتن را و شنوندگان خویش را نیز نجات خواهی داد.»

ظاهراً تیموتاؤوس با وجود جفاها و زحماتی که روز به روز افزایش می یافت به چنین ترغیب هایی نیاز داشت. به همین خاطر می بینیم که در دوم تیموتاؤوس ۱: ۶-۸ پولس چنین ادامه می دهد: «بنابراین (به دلیل ایمان صحیح، صادقانه و

پابرجای تیموتاؤوس) به یاد تو می آورم که آن عطای خدا را که به وسیله (همراه با) گذاشتن دست‌های من بر توس برافروزی (پیوسته شعله‌ور گردانی)، زیرا خدا روح جبن را به ما نداده است، بلکه روح قوت و محبت و تأدیب (انضباط شخصی و تسلط بر نفس) را، پس از شهادت خداوند ما عار مدار و نه از من که اسیر (زندانی) او می‌باشم، بلکه در زحمات انجیل شریک باش بر حسب قوت خدا.»

بعضی‌ها سعی کرده‌اند از این قسمت‌ها برای اثبات این عقیده استفاده کنند که با نبوت کردن در مورد کسی می‌توان عطایای روحانی را به او منتقل ساخت. بعضی دیگر گذاشتن دست‌ها را وسیله‌ای برای اعطای عطایای روحانی تلقی کرده‌اند، ولی ما نباید فراموش کنیم که روح‌القدس عطایا را هر طور که خودش می‌خواهد به اشخاص می‌بخشد، ولی حتی این نکته اصلی را در اینجا تشکیل نمی‌دهد. این قسمت‌ها را می‌توان در پرتو اعمال رسولان ۱۳: ۲ و ۳، ۱۶: ۲ بهتر فهمید. در اعمال رسولان ۱۶: ۲ تیموتاؤوس را نزد پولس می‌آورند و او با تأیید برادرانی که در لستره و لیقونیه بودند به پولس و همراهانش می‌پیوندد. کتاب اعمال رسولان بیش از این به جزئیات امر نمی‌پردازد، ولی از آنچه که پولس به تیموتاؤوس می‌گوید چنین برمی‌آید که چیزی شبیه به آنچه که طبق اعمال رسولان ۱۳: ۲ و ۳ در انطاکیه اتفاق افتاده بود در این مورد نیز به وقوع پیوسته است.

چرا برادران اصرار داشتند که تیموتاؤوس با گروه بشارتی پولس همراه شود؟ تنها می‌تواند به این خاطر باشد که خدا توسط نبوت کلیساها را هدایت کرده بود که تیموتاؤوس را برای کاری که او برایش در نظر داشت، جدا سازند. آنگاه پولس و رهبران کلیساها دعا کردند و برای نشان دادن ایمانشان و به عنوان پذیرش دعوت و خوانده‌شدگی تیموتاؤوس بر او دست گذاشتند. «به وسیله نبوت و با نهادن دست‌های کشیشان» و با نهادن دست‌های پولس (که بدون شک با نهادن دست‌های کشیشان در یک زمان اتفاق افتاد) معنایش تنها «همراه با» نبوت یا دستگذاری آنها می‌باشد. نه نبوت و نه نهادن دست‌ها، هیچ کدام علت وجود عطای فوق نمی‌باشند، بلکه اینها صرفاً بر عطایی که خدا قبلاً داده است، صحنه می‌گذارند.

موضوع مهم این است که خدا در تیموتاؤوس سپرده و سرمایه‌ای دارد که او باید به وسیله روح‌القدس که در ما ساکن است از آن حفاظت کند. همچنین در تمامی این قسمت‌ها تأکید به طور مکرر بر تعلیم است. تیموتاؤوس اگر می‌خواهد خود و شنوندگانش را نجات بخشد باید خویشتن را وقف تعلیم دادن نماید و آنچه را نیز که تعلیم می‌دهد در زندگی خود عملی سازد. چنانکه از این برمی‌آید، آن عطای روحانی که پولس به طور مکرر به آن اشاره می‌کند باید با تعلیم، مخصوصاً استوار گردانیدن ایمانداران توسط یک خدمت تعلیم دادن در ارتباط باشد. این درست است که او باید کلام خدا را موعظه کند و کار مبشر را هم انجام دهد (دوم تیموتاؤوس ۴: ۲ و ۵)، ولی او باید همه این کارها را با کمال تحمل و تعلیم انجام دهد.

برای تحقق این عطا، تیموتاؤوس باید دائماً آتش آن را به طور کامل و به نهایت درجه شعله‌ور نگاه دارد. نمی‌تواند از آن غافل شود. این واقعیت که در این مورد نبوت‌ها شده و او را دستگذاری هم کرده‌اند به هیچ وجه کافی نیست. او باید به طور مداوم به این خدمت توجه داشته باشد. کاملاً امکان دارد که او بیش از حد مشغول چیزهای دیگر شود و از آن غفلت نماید که در این صورت شعله آن فروکش خواهد کرد و یا ممکن است اجازه دهد که تهدید زحمات و جفاها مانع گردد که او آنچه را که قوت خدا حقیقتاً به انجامش قادر است، به خوبی ببیند. جبن و ترس از روح‌القدس سرچشمه نمی‌گیرد، ولی قدرت و محبت چرا و همچنین انضباط فردی. همه اینها برای حفاظت از آن سرمایه انجیل که خدا بخشیده است، ضروری می‌باشد. بسیاری سعی کرده‌اند این کار را با استدلالات انسانی، با وضع اصول اعتقادی و با دفاعیات بسیار عالی انجام دهند، ولی موفق نشده‌اند. این کار را نمی‌توان جدا از خدمت و عطایای روح انجام داد.

پولس همچنین در مورد کار روح در ارتباط با مسیح به تیموتاؤوس یادآوری می‌کند (اول تیموتاؤوس ۳: ۱۶). «خدا در جسم (در انسانی که عیسای مسیح است) ظاهر شد و در (به وسیله) روح تصدیق کرده شد و به فرشتگان مشهود گردید و به امت‌ها موعظه کرده و در دنیا ایمان آورده و به جلال بالا برده شد.» بعضی‌ها تصدیق کرده شدن در روح را به این معنا گرفته‌اند که «با ورود به قلمرو روح، حقانیت او ثابت گردید»، ولی بیشتر به نظر می‌رسد که آیه فوق از آن تصدیق شدنی سخن می‌راند که با قیام مسیح از مردگان توسط روح انجام پذیرفت. بعضی‌ها این را قسمتی از یک سرود روحانی در مورد مسیح مینگارند که خود روح‌القدس آن را داده بود و در کلیساهایی که پولس تأسیس می‌کرد،

سروده می‌شد. در هر حال این خلاصه بسیار زیبایی از آنچه که مذهب مسیحی در مورد او (مسیح) می‌آموزد، می‌باشد. (بعضی‌ها «به فرشتگان مشهود گردید» را اشاره به خوشامدگویی فرشتگان پس از صعود او تلقی می‌کنند. «به جلال بالا برده شد» اشاره به این می‌نماید که او در بازگشت ثانوی‌اش کلیسا را با خود به آسمان خواهد برد).

افاضه شده به دولتمندی

قسمت زیادی از راهنمایی‌های پولس به تیطس شبیه راهنمایی‌های او به تیموتاؤوس می‌باشد، ولی در تیطس ۳: ۵-۷، بیان بسیار خوب، ولی فشرده‌ای از آنچه که مسیح برای ما انجام داده است وجود دارد: «نه به سبب اعمالی که ما به عدالت کرده بودیم، بلکه محض رحمت خود ما را نجات داد به غسل (به وسیله شستشوی) تولد تازه و تازگی او که از (به وسیله) روح القدس است که او را به ما به دولتمندی افاضه نمود به توسط نجات‌دهنده ما عیسای مسیح تا به فیض او عادل شمرده شده وارث گردیم به حسب امید حیات جاودانی.» بسیاری این را اشاره به تعمید آب تلقی می‌کنند و اظهار می‌دارند که پولس در اینجا در مورد وسیله نیل به نجات تغییر عقیده داده است، ولی تأکیدی که در اینجا وجود دارد باز همان است و نجات به وسیله اعمال به دست نمی‌آید. غسلی که در اینجا بدان اشاره شد در واقع خود تولد تازه می‌باشد.

همین واژه در افسسیان ۵: ۲۶ به کار برده شده است، «غسل آب به وسیله کلام.» این با رومیان ۱۰: ۸ و ۹ در ارتباط است، با آن کلامی که نزد تو و در دهانت و در قلب توست، با کلام ایمانی که پولس موعظه می‌کرد، «زیرا اگر به زبان خود عیسی خداوند را اعتراف کنی و در دل خود ایمان آوری که خدا او را از مردگان برخیزانید نجات خواهی یافت.» این غسل، حتی این غسل آب، همان کلامی است که روح القدس آن را به کار می‌گیرد، زیرا او روح راستی است نه روح آب (مقایسه شود با یوحنا ۱۳: ۱۰، ۱۵: ۳). آن تازگی که از روح القدس است احتمالاً به روابط تازه مربوط می‌شود، همانطوری که تولد تازه با حیات جدید ارتباط دارد. این ممکن است اشاره به تعمید در بدن مسیح به وسیله روح القدس باشد (اول قرن‌تین ۱۲: ۱۳).

از طرف دیگر می‌توان گفت که این روح القدس همانی است که خدا او را به توسط نجات‌دهنده ما عیسای مسیح به دولتمندی به ما افاضه نموده است. افاضه شدن (ریخته شدن) توسط عیسی به اعمال رسولان ۲: ۲۳ و یوئیل ۲: ۲۸ اشاره می‌کند، ولی اشاره اصلی به روز پنطیکاست نیست، زیرا پولس و تیطس، هر دو را شامل می‌شود. هر یک از آنها از پنطیکاست خودشان به توسط عیسای مسیح برخوردار شده بودند از اینجا آشکار است که هر ایمانداری که از روز پنطیکاست به این طرف زندگی می‌کند می‌تواند پنطیکاست شخصی خودش یعنی تجربه خودش را از تعمید در روح القدس داشته است و اینکه این تجربه می‌تواند همان افاضه دولتمندانه‌ای باشد که در اعمال رسولان ۲: ۴ شرح آن آمده است. اینکه پولس به سخنش اینطور ادامه می‌دهد که «تا به فیض او عادل شمرده شده وارث گردیم» به هیچ وجه تأثیری روی این اطمینان ندارد. او صرفاً می‌خواهد با تشخیص اینکه عادل شمردگی توسط فیض است (و البته از طریق ایمان، افسسیان ۲: ۸) که وارث شدن را امکان‌پذیر می‌سازد، به سخنانش خاتمه دهد. در واقع آیه ۷ صرفاً تقویت این عبارت در آیه ۵ است که «محض رحمت خود ما را نجات داد.»

عطای مطابق با اراده خود خدا

عبرانیان نیز از عطایای روح به عنوان بخشی از شهادت مافوق طبیعی و معجزه‌آسای خدا در مورد پیام نجاتی که توسط نسل اول ایمانداران موعظه می‌شد سخن می‌رانند (۲: ۴)، ولی در حالی که در اول قرن‌تین ۱۲: ۱۱ این عطایا توسط روح القدس و طبق خواست خود او توزیع می‌شوند، در اینجا گفته شده است که این تقسیم برحسب اراده خود خدا صورت می‌گیرد، ولی این با گفته پولس مبنی بر اینکه روح القدس اراده خدا را می‌داند، کاملاً توافق دارد (رومیان ۸: ۲۷). ایمانداران همچنین در روح القدس شریک می‌گردند، تجربه‌ای که در موازات چشیدن قوای عالم (عصر) آینده قرار دارد (۶: ۴ و ۵).

روح القدس همچنین برای ما شاهی بر این حقیقت است که خدا قربانی مسیح را پذیرفته و مقدسان را تا ابدالابد کامل گردانیده است (۱۰: ۱۴ و ۱۵). این توسط نبوت ارمیا نیز تأیید می‌شود (۱۰: ۱۶ و ارمیا ۳۱: ۳۳)، گرچه ارمیا خودش به روح القدس اشاره نمی‌کند. در این متن عمل «کامل گردانیدن» در قربانی مسیح بر جلجتا انجام پذیرفته است. «تا ابدالابد» یا به طور مداوم معنی می‌دهد یا برای همیشه و به این واقعیت اشاره می‌کند که قربانی او «یک بار»

برای همیشه است (عبرانیان ۹: ۲۸). فعلی که برای «مقدسان» به کار رفته در حالت استمراری است «آنانی که (به طور مداوم و مستمر) تقدیس یا تخصیص می گردند و به خدا و خدمت او وقف می شوند».

اگرچه روح القدس بر این امر شهادت می دهد، ولی عمل وقف یا جدا شدن برای خدا، توسط مرگ مسیح انجام می گیرد (همچنین رجوع شود به عبرانیان ۱۳: ۱۲). این با تأکید عمومی کتاب عبرانیان کاملاً توافق دارد. در این کتاب، مسیح به عنوان پسر خدا بیش از هر چیز مورد تأکید و توجه قرار دارد و در آن به طور کلی نسبت به رسالات پولس مثل رومیان و قرنتیان مطلب کمتری در مورد روح القدس یافت می شود. همین موضوع در مورد کار متقاعدکننده و ملزم کننده روح صادق است که عبرانیان نشان می دهد که در واقع عبارت است از توانا ساختن انسان به دیدن رابطه اش با یک خدای زنده (رجوع شود به ۳: ۱۲، ۹: ۱۴، ۱۰: ۳۱، ۱۲: ۲۲). عبرانیان همچنین به جای اینکه نام نویسنده انسانی نقل قولی از عهد عتیق را ببرد، آن نقل قول را همیشه به روح القدس که نویسنده الهی آن می باشد نسبت می دهد (۳: ۷، ۹: ۸، ۱۰: ۱۵). عبرانیان ۹: ۸ نیز از آنجا که نشان می دهد روح القدس وقتی که نوشته های عهد عتیق را الهام می کرده نمونه های روحانی آن را در نظر داشته است، جالب می باشد؛ یعنی او در نوشتن خود عهد عتیق زمینه را برای کار مسیح آماده می کرده و به آن اشاره می نموده است.

اشتیاق پر از غیرت

رساله یعقوب فقط یک بار به روح القدس اشاره می کند: «روحی که او را در ما ساکن کرده است تا به غیرت بر روح القدس که در ما ساکن است اشتیاق دارد و از ما می خواهد که به او (روح) فرصت دهیم تا ثمره خود را در ما رشد دهد و عطایایش را به ما ببخشد.» همچنین می توان آن را بدین معنی گرفت که روح القدس خودش بر ما اشتیاق دارد و می خواهد که با او در ثمره و عطایایش همکاری کنیم. هر طور که آیه فوق را تفسیر نماییم نتیجه آن یکی است. یعقوب همچنین می گوید که هر عطای نیکو از پدر نورها صادر می شود که «محض اراده خود ما را به وسیله کلمه حق تولید نمود» (۱: ۱۷ و ۱۸). این حاکی از آن است که هر چه پولس و یوحنا به روح القدس نسبت می دهند در واقع همچنین از خدای پدر صادر می شود، ولی این صرفاً دلیل و شاهد دیگری است بر همکاری کاملی که در تثلیث اقدس وجود دارد.

اطاعت از راستی توسط روح

رسالات پطرس همچنین نشان می دهند که روح القدس الهام کننده کلام و موعظه انجیلی است (اول پطرس ۱: ۱۱ و ۱۲). او تأکید می نماید که «هیچ نبوت کتاب از تفسیر (شخصی) خود نبی نیست (یعنی عبارت از این نیست که کسی توضیحات شخصی خودش را ارائه دهد)، زیرا که نبوت (کلام خدا) به اراده انسان هرگز آورده نشد، بلکه مردمان به روح القدس مجذوب شده از جانب خدا سخن گفتند» (دوم پطرس ۱: ۲۰ و ۲۱). ما همچنین توسط روح القدس از تقدیس و تخصیص به خدا برخوردار می گردیم (اول پطرس ۱: ۲). او ما را قادر می سازد که در این کار با طاهر ساختن نفس هایمان به اطاعت راستی، تا بر خوررداری از محبت برادرانه بی ریا، با او همکاری کنیم (اول پطرس ۱: ۲۲).

این ممکن است شراکت در رنج های مسیح را در بر داشته باشد، ولی اگر این برای ما به خاطر اسم مسیح رسوایی به بار آورد، خوشحال هستیم، زیرا روح جلال و روح خدا بر ما آرام می گیرد (اول پطرس ۴: ۱۴). از لحاظ طبیعی، صیانت نفس (حفظ جان) اولین قانون طبیعت انسانی است. جهان بر خودبینی و توجه به خویشتن و جلو افتادن از دیگران تأکید می نماید. رقابت به تمایل برای تسلط بر دیگران و ستمگری منجر می شود، ولی عیسی در میان ما مثل خادم همه بسر برد. بزرگترین در میان ما خادم (غلام) همه باشد (لوقا ۲۲: ۲۷ و متی ۲۰: ۲۵-۲۸، ۲۳: ۱۱). ما تنها توسط قدرت روح و با زندگی کردن مسیح و شکل گرفتن طبیعت او در ما قادر خواهیم بود بر تمایلات طبیعی خود غلبه کنیم. آنگاه منبع و ذخیره فیض خدا حتی مردن برای خداوند را امکان پذیر می گرداند. چه تضاد بزرگی میان مرگ استیفا و مرگ اغریپاس پادشاه وجود دارد. استیفا پر از روح القدس به آسمان چشم دوخت، جلال خدا را دید و توانست قاتلین خود را ببخشد (اعمال رسولان ۷: ۵۵-۶۰). هیرودیس در برافراشتن خودش جلالی را که به خدا تعلق داشت به خویشتن داد و زیر مجازات خدا با درد و رنج جان سپرد (اعمال رسولان ۱۲: ۲۱-۲۳).

پطرس نیز مثل پولس تأکید می کند که عیسی توسط روح القدس زنده گردید (اول پطرس ۳: ۱۸). توسط همان روح نزد ارواحی که در زندان بودند رفت و به آنها موعظه نمود (اول پطرس ۳: ۱۹). بعضی ها آیه فوق را اینطور معنی

کرده‌اند که توسط روح‌القدس، مسیح از طریق نوح موعظه کرد تا به آنانی که اکنون ارواح زندانی هستند هشدار دهد. بعضی دیگر آن را بدین معنا می‌گیرند که مسیح پس از مرگش (یا قیامش) نزد فرشتگانی که اکنون در زندان هستند رفت تا پیروزی خود را بر آنها اعلان نماید. در هر حال، ما می‌توانیم مطمئن باشیم که منظور این آیه این نیست که بعد از مرگ نیز انسان فرصت نجات یافتن دارد.

عملکرد روح به اقتدار مسیح

کتاب مکاشفه بیش از هر چیز دیگر یک مکاشفه تازه از عیسای مسیح است (۱: ۱). در این کتاب روح‌القدس مسیح را مکشوف می‌سازد، به نمایندگی از او سخن می‌گوید و از طرف او عمل می‌کند و همه اینها را به اقتدار مسیح انجام می‌دهد. آنچه که مسیح به هفت کلیسای آسیا تک به تک می‌گوید، توسط روح‌القدس به پیام او برای همه کلیساهای مبدل می‌گردد (۲: ۷، ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۳: ۱، ۶، ۱۳، ۲۲، ۱۴: ۱۳). این نشان می‌دهد که مسیح قیام کرده و جلال یافته که اکنون بر دست راست پدر نشسته است از طریق روح با ما که در عصر کلیسا قرار داریم، سخن می‌گوید. همچنین آنچه که یوحنا می‌بیند، وقتی می‌بیند که در روح می‌شود (۱: ۱۰، ۴: ۲، ۱۷: ۳، ۲۱: ۱۰).

رابطه بین روح‌القدس و مسیح با مقایسه هفت روح خدا که در کنار تخت هستند (۱: ۴، ۴: ۵) و هفت روحی که در فصل ۵ به آنها اشاره شده، روشن‌تر می‌شود. در فصل ۴ آنها هفت چراغ آتشین می‌باشند که نشان‌دهنده نور، حیات و حکمت هستند. در فصل ۵ به هفت شاخ (نشان‌دهنده اقتدار و قدرت) و هفت چشم (نشان‌دهنده علم و حکمت) در بره مبدل می‌گردند، ولی آنها به سرتاسر جهان فرستاده می‌شوند (۵: ۶). هفت شاخ و هفت چشم به معنای ۱۴ روح نیستند، بلکه هفت روح ممکن است اشاره به روح هفتگانه خدا که در اشعیا ۱۱: ۲ مکشوف شده است باشد و یا اینکه عدد هفت می‌تواند صرفاً عدد پری و کاملیت باشد. مسیح در پری روح عمل می‌کند تا قدرت و حکمت خود را در جهان وارد سازد. بنابراین روح‌القدس در این عصر از طریق اقتدار بره خدا که هنوز علامت ذبح شدن را بر خود دارد عمل می‌نماید. این توسط روح است که اثرات و نتایج جلجتا نصیب ما می‌گردد.

سرانجام روح به عروس می‌پیوندد و می‌گوید: «بیا» (۲۲: ۱۷). این دعوت باید توسط همه آنانی که می‌شنوند به دیگران منتقل شود. برای همه آنانی که مشتاق هستند، منبع و ذخیره نامحدودی از آب حیات وجود دارد. همه می‌توانند بیایند و مجاناً و به مقدار نامحدود از آن بردارند. این بدون شک شامل جریان یافتن روح‌القدس همچون نهرهای آب زنده می‌باشد، چنانکه خود عیسی به آن اشاره کرد وقتی که گفت: «هر که تشنه باشد نزد من آید و بنوشد» (یوحنا ۷: ۳۷-۳۹). بدین ترتیب آخرین کتاب کتاب مقدس خاتمه نمی‌پذیرد مگر با تجدید این دعوت از همه انسان‌ها که بیایند و نه فقط از نجاتی که در مسیح است، بلکه از برکات مداوم و مستمر پنطیکاستی برخوردار گردند.

فصل یازدهم: روح القدس در تجلیات مافوق طبیعی

کار روح القدس در کلیسای اولیه در اتمسفری از انتظار مملو از اطمینان انجام می پذیرفت. نه فقط آنها انتظار برکت روزانه و ظهور عطایای روح را داشتند، بلکه فراموش نمی کردند که پنطیکاست جشنی بود که در آن نوبرهای برکت خدا اعطا شده بود. پنطیکاست فقط بخشی از آن حصاد نهایی بود، به همین خاطر آنها به جلو و به بازگشت مسیح چشم دوخته بودند. واژه بسیار مهم ماراناتا، «خداوند ما، بیا» از تجربه پنطیکاستی زنده خود آنها برخاسته بود. گذشت زمان نیز امید آنها را تار و مبهم نمی ساخت. پولس در ایام آخر عمر خود پی برده بود که سالهای زندگانی او برای دیدن آن روز پر جلالی که مردگان در مسیح خواهند برخاست کفاف نخواهد داد، ولی او باز مثل قبل اطمینان داشت که مسیح خواهد آمد (دوم تیموتاؤوس ۱: ۱۲، ۲: ۱۰، ۱۳، ۴: ۷ و ۸).

این امید به دیدن مجدد عیسی به مسیحیان اولیه بیش از هر زمان دیگری این آگاهی را بخشیده بود که باید کار او را در قوت روح القدس به پیش ببرند. در این عصر، روح القدس تنها کسی است که می تواند ما را از حیات، قدرت و شخص خود عیسی برخوردار گرداند. چه او را روح خدا بنامیم و چه روح مسیح، روح سلامتی، راستی، قوت، فیض و یا جلال، او همیشه همان روح القدس است که وجود و حضور عیسی را برای ما واقعی می گرداند و کار او را ادامه می دهد. با این وجود، او به عنوان یک تسلی دهنده یا مددکار دیگر از عیسی متمایز گردیده است، به عنوان کسی که به وسیله تعلیم (یوحنا ۱۴: ۱۶، ۲۶، ۱۶: ۱۳ و ۱۴) و اعمال پر قدرتش (اعمال رسولان ۲: ۴۳ و رومیان ۱۵: ۱۸ و ۱۹) به مسیح شهادت می دهد. او از خدای پدر نیز متمایز گردیده و توسط پدر و همچنین پسر فرستاده می شود (غلاطیان ۴: ۶ و یوحنا ۱۴: ۲۶، ۱۵: ۲۶، ۱۶: ۷).

همچنین او خودش توسط همه آن کارهایی که انجام می دهد، مخصوصاً این واقعیت که او عمق های خدا را می شناسد (اول قرنتیان ۲: ۱۰ و ۱۱) و برای ما طبق اراده خدا شفاعت می کند (رومیان ۸: ۲۷) نشان می دهد که از الوهیت برخوردار است. او همچنین با هدایت کردن افراد و کلیسا به اراده خدا، کمک می کند که این دعاها تحقق پیدا کنند. از آنجایی که او فیلیپی را نزد خواجه سرای حبشی و پطرس را به خانه کرنیلیوس هدایت کرد و سپس کلیسای انطاکیه را هدایت نمود که پولس و برنابا را روانه سازند، کلیسا مأموریت بشارت به امت ها را عملاً به عهده گرفت. هر مسیحی که از زمینه غیریهود باشد، همه چیز خود را مدیون روح القدس است که موانع را در هم شکست و حداقل به بعضی ها کمک کرد که بر تعصبات خود غلبه کنند و برای رسانیدن بشارت انجیل به تمام جهان اقدام نمایند.

زندگی کاملاً وقف شده به خدا

این وقف شدن به خدمت خدا در واقع نتیجه و پیامد یک وقف کامل به خود خداست. در هر یک از جوانب زندگی مسیحی روح القدس ما را متوجه عیسی می سازد و محبت خدا را در قلوب ما می ریزد. اگر حقیقتاً در مسیح می باشیم، باید در روح و توسط روح زندگی کنیم. بنابراین همه جوانب زندگی ما باید از لمس او برخوردار باشد. او می خواهد هر آنچه را که برای مسیحیان قرن اول در زندگی، کار، عبادت، امید و زحماتش برای مسیح انجام می داد، برای ما نیز انجام دهد. کسی چه می داند، شاید او امروز هم بخواهد از دستمال ها و فوطها به عنوان وسیله ای برای انجام شغای الهی استفاده کند، ولی از این مهم تر او می خواهد ما را وقتی که با یکدیگر در مشارکت با او سهیم می گردیم، در روح و در مسیح یکی گرداند. در واقع او همیشه برای هدایت و رهبری ما حاضر است، چه تجلیات خاص عطایا و مکاشفات او را دریافت کنیم و چه نکنیم. بعضی از ایمانداران در کلیسا هستند که گمان می کنند اگر هر روز مکاشفه تازه یا هدایت تازه بخصوصی از خداوند دریافت نکنند، در روح نیستند، ولی وقتی که پولس توسط روح از موعظه نمودن در آسیا یعنی در افسس منع شد، خدا در همان زمان هدایت دیگری به او نداد. وفاداری او نسبت به وظیفه و مأموریتی که داشت وادارش ساخت برای روزهای متمادی از طریق میسیا تا به سرحد بطنیا عبور کند. تازه آن وقت بود که او هدایت تازه ای از روح القدس دریافت نمود (اعمال رسولان ۱۶: ۶ و ۷).

بخش بزرگی از زندگی مسیحیان اولیه در ادامه وفادارانه کار خداوند و گذران زندگی بدون دخالت های چشمگیر او سپری می شد. با این وجود زندگی آنها خالی از حضور روح نبود. عطایای روح و حضور مسیح هر روزه چه در کار و

چه در عبادت، نصیب و قسمت آنها بود. زندگی آنها یک زندگی مملو از ترقی و پیشرفت در فیض و همچنین در ثمره روح بود. ترقی در فیض و رشد ثمره روح تنها توسط مسیح که ما را به خون خود تقدیس نمود (عبرانیان ۱۳: ۱۲) امکان پذیر بود و هست. روح القدس که ما را به هنگام بخشیدن تولد تازه و قرار دادن در بدن مسیح توسط جدا نمودن از شرارت و گناه و وقف کردن به خدا تقدیس نمود، این را در زندگی شخصی هر یک از ایمانداران جامه عمل پوشانید (اول قرنتیان ۶: ۱۱)، ولی این تنها یک جنبه از تقدیس مؤمنین می باشد. پولس رسول دعا می کند که خدا ما را بالکل (به طور کامل، تماماً) مقدس گرداند (اول تسالونیکیان ۵: ۲۳). در تقدیس همچنین یک جنبه تداوم و تدریجی بودن وجود دارد که در آن ما با خدا همکاری نماییم. باید خود را کاملاً به خدا بسپاریم و به عنوان هدیه به او تقدیم کنیم. (رومیان ۱۲: ۱ و ۲) و توسط روح القدس آن قدوسیته (وقف و تخصیص در روابط درست با خدا و مردم) را جستجو و تعقیب کنیم که بدون آن هیچ انسانی نمی تواند خداوند را ببیند (عبرانیان ۱۲: ۱۴). این قدوسیته است مانند قدوسیت خود او که روح القدس ما را کمک می کند تا به آن دست پیدا کنیم (اول پطرس ۱: ۱۵ و ۱۶).

این به معنای درک یگانگی و اتحاد ما با مسیح در مرگ و قیام او و عمل نمودن براساس آن است. ما باید هر روزه «خود را برای گناه مرده انگاریم، اما برای خدا در مسیح عیسی زنده» (رومیان ۶: ۱۱). باید هر روزه توسط ایمان همه اعضای خود را به عنوان «آلات عدالت» به خدا تسلیم نماییم (رومیان ۶: ۱۳ و اول پطرس ۱: ۵). بدین ترتیب توسط روح به کشتن تمایلات زندگی کهنه و کسب پیروزی های بیشتر در زندگی برای مسیح همچنان ادامه می دهیم (رومیان ۸: ۱ و ۲ و ۱۴ و غلاطیان ۲: ۲۰ و فیلیپیان ۲: ۱۲ و ۱۳). از یک طرف ما با نگرستن به عیسی و خدمت کردن به او از جلال به جلال متبدل می گردیم (دوم قرنتیان ۳: ۱۸). از طرف دیگر، همین وقف و تخصیص به خدا ممکن است موجب گردد که برای مسیح و انجیل متحمل زحمات گردیم.

پولس نه فقط خود را کسی مینگاشت که با مسیح مصلوب شده و توسط مسیح و در او از یک زندگی تازه برخوردار گردیده است (غلاطیان ۲: ۲۰)، بلکه همچنین اشتیاق داشت که «نقص های زحمات مسیح را در بدن خود به کمال رساند برای بدن او که کلیساست» (کولسیان ۱: ۲۴). به عبارت دیگر، زمان آنکه او برای کلیسای مسیح بمیرد هنوز نرسیده بود، ولی تا فرا رسیدن آن او مشتاق بود که به زحمات خود برای استوار نمودن بدن و افزوده شدن هر چه بیشتر ایمانداران به آن ادامه دهد. تمام کار تقدیس در واقع کار روح القدس می باشد که در عهد جدید بیشترین توجه را به خود جلب می کند. این بر شهادت دادن، بشارت انجیل، بخشندگی (دادن) و هر خدمت مسیحی دیگری مقدم است. خدا در وهله اول به اینکه ما چه هستیم توجه دارد نه اینکه چه کاری برای او انجام می دهیم، زیرا تنها زمانی کار ما مؤثر خواهد بود و باعث جلال او خواهد شد که خود ما شبیه عیسی بگردیم. عبادت ما نیز چون در همه جنبه ها توسط روح هدایت و ترغیب می گردد ما را به دنبال کردن همین هدف تشویق می کند.

عطای روح

با این وجود، ما باید از این تصور که در زندگی مسیحی ما هدف اصلی کامل کردن خودمان می باشد، دوری بگزینیم. در عمل هر چه وقف خدمت باشیم بیشتر رشد می کنیم. شخص مقدس (وقف شده) کسی نیست که تمام وقت خود را به مطالعه، دعا و عبادت می گذراند، هر چند که اینها هر یک در جای خود بسیار مهم هستند. از ظروف مقدسی که در خیمه اجتماع قرار داشت، نمی شد برای مصارف عادی استفاده کرد، ولی این عدم امکان استفاده از آنها برای مصارف عادی نبود که آنها را مقدس می گردانید. آنها تا وقتی که عملاً در خدمت خدا به کار گرفته نمی شدند، مقدس نبودند. بنابراین شخص مقدس کسی است که نه فقط از گناه و شرارت جدا شده است، بلکه به خدا اختصاص یافته و برای استفاده «استاد» تقدیس و مسح شده است. در عهد عتیق این واقعیت که بر ظروف فوق نخست خون و سپس روغن پاشیده می شد، سمبل همین حقیقت بود. بدین ترتیب، عمل طهارت یک مسح سمبلیک را به دنبال داشت که بیانگر کار روح القدس در آماده ساختن ما برای خدمت می باشد. بنابراین ما هم مثل انبیا، پادشاهان و کاهنان عهد عتیق، مسح می شویم (دوم قرنتیان ۱: ۲۱ و اول یوحنا ۲: ۲۰).

وسایل و قدرتی که برای خدمت لازم داریم از طریق عطایای روح بدست می آید، ولی عطایای روح را باید از عطای روح متمایز گردانید. قبل از اینکه شاگردان اولیه اورشلیم را ترک کنند یا حتی انجام مأموریت بزرگ را آغاز نمایند می بایست در روح القدس تعمید بگیرند. آنها به قوت احتیاج داشتند و حتی اسم روح القدس به خودی خود با قوت در ارتباط است. او به عنوان عطا و به عنوان قوت به ما بخشیده می شود. او خودش نوبر حصاد نهایی است که آمده تا

کاری را آغاز نماید که کسانی را از هر قبیله و زبان و قوم و امت نزد تخت خدا گرد می‌آورد (مکاشفه ۵: ۹). همان تجربه واحد تعمید در روح القدس، چنانکه دیدیم برای دیگران نیز لااقل در چهار موقعیت دیگر در کتاب اعمال رسولان و باز برای اشخاص دیگری نیز طبق تیطس ۳: ۵ اتفاق افتاده است.

در روز پنطیکاست، دریافت عطای روح با نشانه فیزیکی (یا بهتر بگوییم خارجی، زیرا این به طور کامل یک پدیده فیزیکی نبود) اولیه تکلم به زبان‌های دیگر (زبان‌های متفاوت با زبان خود آنها) چنانکه روح قدرت تلفظ می‌بخشید، همراه بود. براساس این واقعیت که تکلم به زبان‌ها نشانه‌ای (دلیل و شاهد) بود که داده شد و مخصوصا براساس این واقعیت که در خانه کرنیلیوس این تکلم به زبان‌ها بود که نشانه و دلیل متقاعدکننده تعمید آنها در روح القدس محسوب گردید، «زیرا که ایشان را شنیدند...» (اعمال رسولان ۱۰: ۴۶)، برای این اعتقاد که زبان‌ها نشانه فیزیکی (خارجی) اولیه تعمید در روح القدس می‌باشد، دلیل و برهان بسیار قوی وجود دارد.

چنانکه بسیاری این نکته را می‌پذیرند که اثبات اینکه تکلم به زبان‌ها نشانه اولیه تعمید در روح القدس نمی‌باشد با استفاده از کتاب اعمال رسولان بسیار مشکل است. اکثر کسانی که سعی می‌کنند زبان‌ها را به عنوان نشانه بی‌اعتبار سازند برای یافتن برهان الهیاتی موضع خود به رساله‌ها رجوع می‌کنند، ولی رساله‌ها نیز تا این حد از تجربیات پولس و مطمئناً از تجربیات سایر کسانی که این رساله‌ها را برای آنها می‌نوشت، منفک و جدا نمی‌باشند. آنها را از نظر الهیاتی در نقطه مقابل کتاب اعمال رسولان دانستن، با واقعیات مطابقت ندارد. حتی در جاهایی که رساله‌ها حقیقتی گزاره‌ای مثل عادل شمردگی توسط ایمان را بیان می‌کنند، این حقیقت کاملاً با تجربه ابراهیم (رومیان ۴) در ارتباط است. چنانکه قبلاً دیدیم، قسمت زیادی از آنچه که پولس در رساله‌هایش درمورد روح القدس می‌گوید کاملاً در موازات تجربیات کتاب اعمال رسولان قرار دارد و با آنها مشابه است.

استدلالی که علیه اعتقادات به زبان‌ها به عنوان نشانه ارائه می‌شود غالباً بر این سؤال که: «آیا همه به زبان‌ها متکلم هستند؟» (اول قرن‌تین ۱۲: ۳۰) تکیه دارد. ما قبلاً دیده‌ایم که این چه استدلال ضعیفی است، مخصوصاً از آن جهت که فعل به کار برده شده در این آیه در زمان حال استمراری است؛ یعنی به این صورت که «آیا همه به تکلم به زبان‌ها ادامه می‌دهند؟» (ترجمه فارسی تا حدی این حالت استمرار را می‌رساند) بدین معنا که آیا همه توسط تکلم به زبان‌ها به کلیسا خدمت می‌کنند. ارزش تکلم به زبان‌ها به عنوان نشانه، در بنای شخصی و در اینکه به ما می‌آموزد که نسبت به روح القدس با سادگی و با ایمان کودکان و اکنش نشان دهیم، بسیار حائز اهمیت است. نفس این واقعیت که به آنچه می‌گوییم واقف نیستیم کمکمان می‌کند که یاد بگیریم در مقابل روح القدس بدون وارد کردن مخلوطی از اندیشه‌ها و آرزوهای خود و اکنش نشان دهیم، زیرا چنانکه روح به ما قدرت بیان می‌بخشد سخن می‌گوییم. اغلب اوقات در فکر ما هیچ برداشت ذهنی درمورد اینکه چه باید بگوییم وجود ندارد. به جای آن ذهن ما اغلب اوقات مملو از حمد و تسبیح خداوند است و ما به سادگی (ولی به طور فعال) اعضای سخنگوی خود یعنی دهان و زبان را تسلیم روح می‌کنیم و آنچه را که او به ما می‌دهد به زبان می‌آوریم. (البته بعضی‌ها می‌گویند که قبل از آنکه شروع به تکلم کنند خداوند به آنها چند کلمه‌ای داده است، چون آنها اطاعت کردند و آنچه را که به ذهنشان آمد به زبان آوردند، آنگاه روح القدس قدرت بیان و آزادی تکلم به زبان‌ها را به آنها بخشید).

در کتاب اعمال رسولان نیز زبان‌ها وقتی ظاهر می‌شوند که عطای روح دریافت می‌گردد. ممکن است یک فاصله زمانی بین ایمان آوردن برای نجات و دریافت عطای روح وجود داشته باشد یا وجود نداشته باشد. حالت ایده‌آل این است که شخص از همان موقع که ایماندار شد با به کار انداختن ایمانش عطای فوق را نیز دریافت نماید، ولی در کتاب اعمال رسولان نمی‌بینیم که هیچ فاصله‌ای میان دریافت عطای روح و دریافت نشانه تکلم به زبان‌ها وجود داشته باشد. «دونالد جی» تجربه خودش را اینطور نقل می‌کند که تعمید در روح القدس را «توسط ایمان» دریافت داشته و سپس بعد از دو هفته طی برخورداری از یک پری تازه در روح خویش، خود را در حالی یافته که «به بیان کلماتی در یک زبان تازه شروع کرده است.» بسیاری دیگر نیز شهادت می‌دهند که از تجاربی مشابه برخوردار بوده‌اند. در تجربه شخصی نویسنده این سطور، روح القدس چنان حضور عیسی را واقعی و زنده گردانیده بود که به طور خاص توجه‌ای به زبان‌ها نداشت (گرچه دیگران می‌گفتند که به زبان‌ها تکلم می‌کرد). شب بعد او صرفاً به خداوند گفت که اگر در عطای تکلم به زبان‌ها یک آزادی وجود دارد، او می‌خواهد از آن برخوردار گردد. بلافاصله تکلم به زبان‌ها به فراوانی جاری گردید. شاید این هم چیزی مثل آن بادی است که «به هر جا می‌خواهد می‌وزد»، ولی وقتی که ما به زبان‌ها سخن

می‌گوییم، مطمئن می‌شویم که از آن عطایی که کتاب مقدس در موردش صحبت می‌کند برخورداریم. بدین ترتیب کتاب مقدس راهنمای ماست و باید براساس آن در مورد تجربه خود قضاوت کنیم. این بدان معنا نیست که ما باید در جستجوی زبان‌ها باشیم. توجه ما باید به آن تعمید دهنده پر قدرت یعنی خود خداوند ما عیسای مسیح معطوف باشد. ایمان آوردن به اینکه او به وعده خود وفا می‌کند، کلید تعمید در روح القدس می‌باشد. از آنجایی که این تعمید برای خدمت است، تخصیص و سرسپردگی به خدا نیز همیشه برای دریافت آن لازم می‌باشد (رومان ۶: ۱۳، ۱۲: ۱)، ولی ما نمی‌توانیم طریق آمدن او را برنامه‌ریزی کنیم. هر موقعیتی که در کتاب اعمال رسولان به آن اشاره شد با موقعیت‌های دیگر تفاوت داشته است. گاهی اوقات آمدن او علی‌رغم همه آنچه که ما انجام می‌دهیم می‌باشد به طوری که باز باید بگوییم که: «باد هر جا که می‌خواهد می‌وزد» (یوحنا ۳: ۸). او ممکن است در آرامش و سکوت و با آهسته‌ترین زمزمه‌ها بیاید و یا با صدای وزیدن باد شدید، باید اجازه دهیم که او هر طور خودش می‌خواهد بر ما بیاید.

همچنین باید توجه داشت که تکلم به زبان‌ها نشانه اولیه تعمید در روح القدس می‌باشد. سایر دلایل و نشانه‌های آن با جربان یافتن پری روح در همه انشعابات زندگی ما ظاهر می‌گردند (یوحنا ۷: ۲۷ و ۳۹ و اعمال رسولان ۴: ۸). می‌توانیم انتظار احترام عمیق‌تری را نسبت به خدا (اعمال رسولان ۲: ۴۳ و عبرانیان ۱۲: ۲۸)، وقف و تخصیص محکم‌تری به او و کلام او (اعمال رسولان ۲: ۴۲) و محبت روزافزون و فعال‌تری نسبت به مسیح، نسبت به کتاب مقدس و نسبت به جان‌های گمشده (مرقس ۱۶: ۲۰) داشته باشیم. در واقع باید همیشه به یاد داشته باشیم که تعمید در روح القدس در تجربیات ما یک نقطه اوج نیست. چنانکه پنطیکاست خودش صرفاً آغاز حصاد بود و انسان‌ها را وارد همنشینی و مشارکتی مبنی بر عبادت، تعلیم و خدمت نمود، همین‌طور تعمید در روح القدس صرفاً دری است به روی یک رابطه و مشارکت فزاینده و رشدکننده با روح القدس و با سایر ایمانداران. این تجربه ما را به یک زندگی مملو از خدمت رهبری می‌کند که در آن عطایای روح، قدرت و حکمت لازم را برای انتشار انجیل و رشد کلیسا فراهم می‌آورند. شاهد و گواه این امر انتشار سریع انجیل در بسیاری از قسمت‌های جهان امروز می‌باشد. همراه با ظهور نیازهای تازه و همراه با پیشروی نقشه نجات‌بخش خدا طبق اراده حاکم و مسلط او باید انتظار پری‌های تازه و جهت‌ها و طرق نویی را برای خدمت خداوند داشت.

عطایای سخاوتمندانه روح

کار روح و اعمال پر قدرت او در میزانی سخاوتمندانه (چنانکه متن یونانی در غلاطیان ۳: ۵ و فیلیپیان ۱: ۱۹ حاکی از آن است) نصیب و قسمت کلیسای اولیه بود. فراوانی عطایا و تناسب زیبای آنها با نیازهای بدن مسیح نشان می‌دهد که طریق خدا همیشه «نه به قدرت و نه به قوت، بلکه به روح من» می‌باشد (زکریا ۴: ۶)، اما کتاب مقدس در ذکر عطایای روح هیچ ترتیب خاصی را رعایت نمی‌کند. فهرست رومیان ۱۲: ۶-۸ با نبوت آغاز می‌شود حال آنکه اول قرن‌تین ۱۲: ۸-۱۰ فهرست خود را با کلام حکمت شروع می‌کند. سه فهرست دیگر با رسولان آغاز می‌شود. بعضی‌ها سعی می‌کنند عطایا را بنابر ماهیت آنها طبقه‌بندی کنند. مثلاً در سه گروه عطایای مکاشفه‌ای، عطایای قوت و عطایای بیان. سایرین عطایای سیار را مثل رسولان، معلمین و مبشرین از عطایای محلی مثل شبانان، تدبیر و اعانات، تفکیک می‌کنند. یا اینکه آنها را بنابر کارکردشان تقسیم می‌نمایند، مثلاً به اعلان، تعلیم، خدمت و تدبیر. همه اینها بجا و مفید هستند، ولی راهی برای گریز از تداخلی که در هر یک از این طبقه‌بندی‌ها پیش می‌آید وجود ندارد.

بعضی‌ها سعی می‌کنند عطایای عمومی را از عطایای خصوصی متمایز گردانند، یا عطایای کارکردی را از عطایای مربوط به مقامات رسمی کلیسایی جدا نمایند، ولی اینها معمولاً توجه ندارند که هر فرد مسیحی از عطا، دعوت و مقام خاص خودش که در دسترس او قرار داده شده برخوردار می‌باشد. دیگران سعی می‌کنند بین عطایای خارق‌العاده که «کریزمتیک» و کاملاً مافوق طبیعی می‌باشند و به گمان نادرست آنها خارج از کنترل شخص قرار دارند (مثل نبوت، معجزات و شفاها و زبان‌ها) و آنهایی که عادی و «غیرکریزمتیک» نامیده می‌شوند و مبتنی بر توانایی‌های طبیعی انسان هستند (مثل معلمین، خدمت، ریاست، تدبیر، اعانات، بخشش، رحم) تفکیک قائل شوند. بعضی از این هم جلوتر می‌روند و اظهار می‌دارند که چون رسولان و انبیا برای تأسیس و بنیانگذاری کلیسا لازم بودند (افسیسیان ۲: ۲۰)، امروزه به آنها احتیاجی نیست، ولی افسسیسیان ۴: ۷-۱۱ روشن می‌سازد که رسولان، انبیا، مبشرین و شبانان، معلمین، همگی برای تأسیس کلیسا لازم بوده‌اند. پولس به هیچ وجه میان آنها تمایزی قائل نمی‌شود. همچنین آشکار است که در هر یک از این خدمات عطایای مافوق طبیعی از جای خاص خود برخوردارند. (بعضی‌ها انبیای افسسیسیان ۲: ۲۰ را

انبیای عهد عتیق می‌شمارند، ولی ۳: ۵، ۴: ۱۱ قطعا به انبیای عهد جدید اشاره می‌کنند). همچنین کتاب مقدس به هیچ وجه عطایا را به دو دسته متمایز آنهایی که «بیشتر مافوق طبیعی» می‌باشند، تقسیم نمی‌کند. همه آنها بخشی از کار روح القدس در کلیسا می‌باشند. گفته «هارولد هورتون»^۱ مبنی بر اینکه همه عطایا «صد در صد مافوق طبیعی (مبتنی بر معجزه) هستند و هیچ عنصر و جزو طبیعی در آنها به هیچ عنوان وجود ندارد» توسط بعضی‌ها به افراط کشانده شده است. او خودش بعدا می‌گوید که بروز و ظهور عطا «می‌تواند برحسب مقام و یا حتی شخصیت فردی که از طریق او داده می‌شود، متفاوت باشد». در اینجا مشکلی بروز می‌کند وقتی که بعضی‌ها می‌گویند که عطایایی مثل نبوت، کلام حکمت و کلام علم کاملا مافوق طبیعی هستند و باید به طرزی مستقل و متمایز که بیانگر ماهیت واقعی آنها باشد، به ظهور برسند. آنها این عطایا را به هیچ وجه با تعلیم و موعظه مرتبط نمی‌دانند. پولس آنچه را که حکمت انسان می‌آموزد در نقطه مقابل آنچه که روح القدس می‌آموزد می‌گذارد و نشان می‌دهد که روح، علم و حکمت لازم را به واعظ و معلم می‌بخشد. توضیح «دونالد جی» در این مورد خیلی بجاست: «اگر مفهومی که ما از «مافوق طبیعی» در ذهن داریم مانع شود که در خدمات تعلیم و موعظه عطایای روح را بینیم در این صورت واضح است که برداشت و درک ما از مفهوم «مافوق طبیعی» احتیاج به تصحیح دارد. شاید درمورد بعضی‌ها بتوان گفت که در این مورد مفهوم «مافوق طبیعی» را با «چشمگیر و حیرت‌آور» مخلوط کرده‌اند.» در واقع امر، این عطایا با هم تداخل و ارتباط متقابل دارند و هر یک از آنها در بردارنده تجلیات و طرق ظهور و بروز گوناگون می‌باشند.

سه دسته عطا

برای سهولت، عطایا را در سه دسته مورد بررسی قرار می‌دهیم: نخست، عطایایی که برای تأسیس و استوار گردانیدن و برای رسانیدن آن به بلوغی که در آن خود اعضا می‌توانند عطایای خودشان را دریافت کنند و در بنا و رشد بدن محلی سهیم گردند (افسیسیان ۴: ۱۱-۱۶). اینها رسولان، انبیا، مبشرین و شبانان (معلمین) می‌باشند که توسط خداوند انتخاب شده اسیر او می‌گردند و به عنوان هدیه به کلیسا، نه صرفا به یک کلیسای محلی بخصوص، بخشیده می‌شوند. هر یک از این خدمات خیلی پیش از تجلی اتفاقی یکی از عطایای روح را در بردارند. مثل رسولان اولیه، اینها اشخاص بالغ و آزموده‌ای می‌باشند که قبل از کسب تجربه کافی در محضر معلم بزرگ (عیسی و سپس روح القدس) که روح تعلیم و روح راستی است) فرستاده نمی‌شدند. خدمت آنها به یک کلیسای محلی محدود نمی‌شد. دیر یا زود، آنها از جایی به جای دیگر نقل مکان می‌کردند، زیرا آنها به کلیسای جامع بخشیده می‌شدند.

دوم، عطایایی که برای بنای کلیسای محلی توسط افراد معینی از اعضا لازم می‌باشند. اینها تجلیات خاص عطایایی روحانی هستند که بنابه احتیاج و بنابه درخواست خود روح داده می‌شوند. این عطایا ممکن است توسط هر یک از اعضای کلیسا به کار برده شوند. با این وجود، در بعضی از موارد حتی در کلیساهای محلی ممکن است خدمتی در رابطه با بعضی از عطایا نشو و نما پیدا کند به طوری که بعضی‌ها بدین معنا نبی، مترجم و انجام‌دهنده معجزات نامیده می‌شوند (اول قرن‌تین ۱۲: ۲۹، ۱۴: ۲۸)، ولی این معنایش این نیست که آنها «دارای» این عطا می‌باشند بدین معنا که عطا فوق به طور ثابت در آنها ساکن باشد. آنها باز عطایای روح می‌باشند که هر یک از تجلیات آنها نیز از خود روح القدس و بنابه درخواست او داده شوند.

نکته دیگری که حائز اهمیت است این است که همه این عطایا در رابطه با بدن به کار برده شوند. آنها را نباید مطابق با احساسات خود افراد به کار برد، بلکه طبق راهنمایی‌های کلام خدا (اول قرن‌تین ۱۴) و براساس محبت و احترام متقابل، همچنین این عطایا شخص را از کمک دیگران بی‌نیاز نمی‌سازد. رسالات نشان می‌دهند که او تا چه حد به کمک و دعا‌های ایمانداران کلیساها متکی بود. سوم، عطایایی که برای خدمت به دیگران لازم هستند. اینها شامل تدبیر، پیشوایی یا اجتهاد، خدمت، بخشندگی (دادن)، اعانات، رحمت و نصیحت می‌باشد. عطایای دیگری هم هستند که با این گروه تداخل پیدا می‌کنند. نبوت، ایمان، معجزات و شفاها نیز بدون شک سهمی در خدمت به دیگران دارند.

رسولان، سفیران مسیح

عیسی رسول و رئیس کهنه اعظم ماست (عبرانان ۳: ۱ و یوحنا ۵: ۳۵، ۲۰: ۲۱)، ولی کلمه رسول درمورد هر فرستاده‌ای که برای هدف و مقصود خاصی منصوب و مأمور می‌گردید، به کار برده می‌شد. اپفرودتس پیغام‌آوری (رسولی) بود که توسط کلیسای فیلیپی تعیین و نزد پولس فرستاده شد (فیلیپیان ۲: ۵۲). مبشرینی که جزو همراهان پولس بودند در واقع فرستادگانی بودند که توسط کلیساها مأموریت یافته و فرستاده شده بودند (دوم قرن‌تین ۸: ۲۳).

با این وجود، دوازده شاگرد به معنای خاصی رسول بودند. عیسی بعد از آنکه یک شب را تا صبح در دعا بسر برد، آن دوازده را از میان گروه بزرگتری از شاگردان انتخاب نمود و آنها را رسول نامید (لوقا ۶: ۱۳). مشارکت شام آخر به همین‌ها محدود می‌شد (لوقا ۲۲: ۱۴). پطرس این واقعیت را درک کرده بود که این دوازده دارای یک خدمت و کار نظارت خاص می‌باشند (اعمال رسولان ۱: ۲۰ و ۲۵ و ۲۶).

او احتمالاً این وعده را که دوازده حواری بر دوازده قبیله اسرائیل داوری (حکومت) خواهند کرد، در نظر داشت (متی ۱۹: ۲۸). به همین خاطر بعد از متیاس، رسولان بیشتری برای بودن در زمره آن دوازده انتخاب نشدند. وقتی هم که آنها شهید می‌شدند، کسی را به جایشان برنمی‌گزیدند. در اورشلیم سماوی فقط دوازده اساس (بنیاد) وجود خواهد داشت که بر آنها اسم دوازده رسول مرقوم خواهد بود (مکاشفه ۲۱: ۱۴). بنابراین دوازده شاگرد گروه محدودی بودند که کارکرد خاصی را در موعظه، تعلیم و استوار نمودن کلیسا و همچنین شهادت دادن به قیامت مسیح با قدرت تمام انجام می‌دادند. هیچ کس دیگر نمی‌تواند به همان معنایی که دوازده شاگرد رسول بودند، رسول باشد، ولی رسولان دیگری هم وجود داشتند. عیسی هفتاد نفر دیگر از آنها را نیز برای بشارت فرستاد، ولی این گروه کاملاً با دوازده شاگرد تفاوت داشتند (لوقا ۱۰: ۱)، اما عیسی در فرستادن آنها دقیقاً همان واژه‌ای را به کار برد که در فرستادن دوازده شاگرد به کار برده بود. در لوقا ۹: ۲۹ یعنی واژه یونانی «آپوستلو» را که واژه رسول از آن مشتق شده است. او به این هفتاد نفر هم همان مأموریت را داد و آنها نیز با همان نتایج از مأموریت خود بازگشتند.

پولس و برنابا نیز رسول نامیده شده‌اند (اعمال رسولان ۱۴: ۴ و ۱۴). پولس از اندرونیکوس و یونیاس به عنوان اشخاصی که در میان رسولان مشهور می‌باشند، یاد می‌کند (رومیان ۱۶: ۷). با این وجود، پولس همه رسولان دیگر را آنانی که قبل از او رسول بودند می‌خواند (غلاطیان ۱: ۱۷). به هنگام سخن گفتن از دفعات ظهور مسیح قیام کرده، وی اظهار می‌دارد که مسیح بر کیفا، دوازده شاگرد، سپس ۵۰۰ نفر، آنگاه یعقوب برادر خداوند و سپس بر همه رسولان و «آخر همه» بر خود او «مثل طفل سقط شده» ظاهر گردید (اول قرنتیان ۱۵: ۵-۸). بدین ترتیب به نظر می‌رسد بقیه کسانی نیز که در عهد جدید رسول نامیده شده‌اند متعلق به گروه محدودی هستند که پولس آخرین آنهاست.

شرایطی که در انتخاب جانشینی برای یهودا در نظر گرفته شد، بر این امر صحنه می‌گذارد (اعمال رسولان ۱: ۲۱ و ۲۲). یک رسول باید شاهد دست اول قیام مسیح از مردگان و همچنین تعلیم یا گفته‌های او باشد. علت اینکه پولس رسول خود را دائماً ناچار به دفاع از رسالتش می‌دید، همین بود. او خطاب به قرنتیان می‌گوید: «آیا رسول نیستم؟ آیا آزاد نیستم؟ آیا عیسای مسیح خداوند ما را ندیدم؟» (اول قرنتیان ۹: ۱). سپس ادامه می‌دهد که خود آنها مهر، نتیجه و تأیید رسالت او می‌باشند. پولس همچنین برای غلاطیان کاملاً روشن می‌سازد که او واقعیات مربوط به انجیل را از انسان و یا از سایر رسولان دریافت ننموده است، بلکه از خود عیسی (غلاطیان ۱: ۱ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۶ و ۱۷) دریافت کرده است. بنابراین او شاهد دست اول قیام و همچنین تعلیم عیسی بود.

پولس کار و وظیفه رسولان را نیز انجام می‌داد. پس از پنطیکاست از رسولان آیات و علامات بسیار ظاهر گردید (اعمال رسولان ۲: ۴۳، ۵: ۱۲) و آنها با قوت عظیم به قیامت عیسی شهادت می‌دادند (اعمال رسولان ۴: ۳۳، ۵: ۳۲). آنها به مردم تعلیم می‌دادند (۲: ۴۲) و می‌دانستند که قیام مسیح از مردگان با موعظه و تعلیم و با علامات یک رسول در «کمال صبر از آیات و معجزات و قوت» (دوم قرنتیان ۱۲: ۱۲ و اول قرنتیان ۱۵: ۹ و اول تیموتاؤوس ۱: ۱، ۲: ۷ و دوم تیموتاؤوس ۱: ۱ و ۱۱) مربوط می‌سازد. با این وجود، علی‌رغم همه محدودیت‌های مربوط به مقام رسول، روح‌القدس نشان می‌دهد که یک نوع تداوم در مورد خدمت رسالت وجود دارد (اعمال رسولان ۵: ۳۲). ما همچنین دیدیم که خدا در کلیسا رسولان، انبیا، معلمین، معجزات، اعانات، تدابیر و اقسام زبان‌ها را مقرر نموده است (اول قرنتیان ۱۲: ۲۸). در اول قرنتیان ۱۲: ۱۸، در مورد این عطایا دقیقاً همان طرز بیانی به کار برده شده که در مورد اجزای مختلف بدن انسان به کار می‌رود. به عبارت دیگر درست همانطوری که چشم‌ها، گوش‌ها، دست‌ها و پاها همه برای اینکه بدن انسان درست کار کند ضروری می‌باشند، همین طور عطایای فوق بنابر ماهیت کلیسا برای درست کار کردن آن ضروری هستند.

بنابراین خدمت رسولان کاری است مربوط به بنای کلیسا و بنای مشارکت مؤمنین که آنها این کار را همراه با معجزاتی که کار روح است، انجام می‌دهند. رسولان پشت سر خود کلیساهای تأسیس شده و سازمان یافته با مشایخ (رهبران

یا کشیشان که اسقف یا ناظر نیز نامیده می‌شدند و سرپرست یا مدیرانی بودند که از میان جماعت انتخاب می‌شدند) و شماسان (یاری‌دهندگان که آنها نیز از میان جماعت انتخاب می‌شدند) باقی می‌گذاشتند. چنین خدمتی طی تاریخ کلیسا ادامه پیدا کرده و امروز نیز بدان نیاز است. رسولان دروغینی هم آمده‌اند (مکاشفه ۲: ۲)، ولی آنها می‌بایستی براساس تعلیم (غلاطیان ۱: ۸) و زندگی‌شان آزموده شوند. رسولان حقیقی کلیسا را بنا می‌کردند. هیچ یک از آنها هرگز نکوشیده است برای خود پیروانی ایجاد کند.

انبیا، سخنگویان خدا

عیسی خودش آن نبی بزرگ بود، آن نبی بزرگی که عهد عتیق او را به عنوان او که می‌آید تصویر نموده بود (اعمال رسولان ۳: ۲۲ و متی ۲۱: ۱۱ و یوحنا ۶: ۱۴، ۷: ۴۰ و تثنیه ۱۸: ۱۵). نبی عهد عتیق، سخنگوی پر از روح خدا، دهان خدا و در عین حال کسی بود که خدا آنچه را که باید بگوید، به او می‌آموخت (مقایسه شود با میکا ۳: ۸ و عاموس ۳: ۸ و خروج ۷: ۱، ۴: ۱۵ و ۱۶). نبی عهد جدید نیز سخنگوی خدا و اعلان‌کننده مکاشفاتی است که مستقیماً از خدا دریافت داشته است. آنها همراه با رسولان حقایقی را مکشوف می‌ساختند که در عهد عتیق جزو اسرار بود، ولی اکنون توسط روح مکشوف می‌گردید (افسیسیان ۳: ۵) و بدین ترتیب به نهادن بنیادهای کلیسا کمک می‌نمودند (افسیسیان ۲: ۲۰). این حاکی از آن است که آنها در کشف حقایقی که بعدها در عهد جدید گنجانیده می‌شد به کار گرفته می‌شدند.

ولی درست همانطوری که در عهد عتیق انبیای زیادی بودند که مردم را به عبادت و پرستش خداوند ترغیب و هدایت می‌نمودند، ولی هیچ کتابی ننوشتند، در کلیسای عهد جدید نیز چنین انبیایی بودند. بسیاری از آنها اذهان مؤمنین را روشن می‌نمودند و کاربرد عملی حقایقی را که قبلاً داده شده بود مکشوف می‌ساختند. یک نمونه خوب در این مورد یهودا و سیلاس می‌باشند که تصمیمات شورای اورشلیم را به انطاکیه رسانیدند: «یهودا و سیلاس، چونکه ایشان هم نبی بودند برادران را به سخنان بسیار نصیحت و تقویت نمودند» (اعمال رسولان ۱۵: ۳۲). این خیلی خوب با ماهیت نبوت چنانکه قبلاً در اول قرن‌تین ۱۴: ۳ دیدیم، تطبیق می‌کند.

بعضی از انبیا نیز برای پیشگویی آینده به کار برده می‌شدند چنانکه پیشگویی آغابوس در دو مورد گزارش شده است (اعمال رسولان ۱۱: ۲۸، ۱۱: ۲۱). در هر دو مورد، آغابوس خانه خود را در یهودیه ترک گفت تا نبوت را در جایی ارائه دهد که مفید واقع گردد. در مورد اول، هدیه‌ای برای کمک به کلیسای اورشلیم طی قحطی پیشگویی شده جمع‌آوری گردید که این قحطی به وقوع پیوست. در مورد دوم، کلیسا برای دیدن اراده خدا در دستگیری و زندانی شدن پولس رسول آماده گردید. در هیچ یک از این دو مورد تعلیم تازه‌ای مکشوف نگردیده بود. هیچ نوع راهنمایی در مورد اینکه کلیسا چه باید بکند داده نشد. این به واکنش خود آنها در مقابل روح‌القدس موکول گردید. هرگز چیزی به عنوان جانشین جستجوی خود شخص برای یافتن اراده خدا در زندگی خودش ارائه نمی‌کردند. آنهایی که توسط روح‌القدس به طور منظم برای به کارگیری عطای نبوت در کلیسای محلی مورد استفاده قرار می‌گرفتند، همچنین نبی خوانده می‌شدند (اول قرن‌تین ۱۴: ۲۹ و ۳۲ و ۳۷). کتاب مقدس همچنین علیه انبیای دروغینی که ادعای سخن گفتن از جانب روح را دارند و بایستی آزموده شوند هشدار می‌دهد (اول یوحنا ۴: ۱).

مبشرین، اعلان‌کنندگان خبر خوش

یک مبشر، واعظ انجیل و اعلان‌کننده خبر خوش است. عیسی خودش آن مبشر مسح شده پیشگویی‌های کتاب مقدس بود، کسی که برای موعظه انجیل مسح شده و به عنوان واعظ خبر خوش به فقرا و مسکینان معروف بود (لوقا ۴: ۱۸، ۲۲: ۷). واژه مبشر تنها در دو جای دیگر عهد جدید به کار رفته است. فیلیپس به عنوان یک مبشر شناخته شده بود (اعمال رسولان ۲۱: ۸) و پولس تیموتاؤوس را ترغیب می‌کند که کار یک مبشر را انجام دهد (دوم تیموتاؤوس ۴: ۵)، ولی اسم و فعل مربوط به این واژه به دفعات زیاد در مورد اعلان خبر خوش، دادن بشارت (اعمال رسولان ۱۳: ۳۲)، موعظه انجیل فیض خدا، انجیل سلامتی و یا صرفاً موعظه مسیح به کار برده شده‌اند. بنابراین مبشر برای محکوم کردن جهان نمی‌آید، بلکه برای اینکه جهان از طریق او (مسیح) نجات یابد (یوحنا ۳: ۱۷).

اگر مورد فیلیپس را به عنوان مثال بررسی کنیم مشاهده می‌کنیم که خدمت مبشری، او را نزد کسانی که خداوند را نمی‌شناسند می‌برد. در مورد نخست، او به شهری می‌رود که در آن ظهور معجزات شادی عظیمی ایجاد می‌کند و مردم

بر اثر موعظه او ایمان می‌آوردند و تعمید می‌گیرند (اعمال رسولان ۸: ۶-۸ و ۱۲). در مورد دوم، نزدیک فرد فرستاده می‌شود و با شروع کردن از جایی که خواجه‌سرای حبشی مشغول مطالعه آن بود به عیسی موعظه می‌کند (خبر خوش را در مورد عیسی به او می‌دهد اعمال رسولان ۸: ۳۵). بنابراین بشارت به جماعت‌های بزرگ و همچنین بشارت فردی هر دو کار مبشر می‌باشد.

در اینجا تمایزی میان مبشر و نبی وجود دارد که غالباً بدان توجه نمی‌شود. مبشر به کلیساها نمی‌رفت. او به جایی می‌رفت که گناهکاران بودند. انبیا به کلیساها می‌رفتند. چنانکه در مورد یهودا و سیلاس دیدیم، کار آنها نصیحت، ترغیب و تقویت مؤمنین بود. بنابراین به یک معنا می‌توان گفت که انبیا اشخاصی بودند که بیداری ایجاد می‌کردند. البته ترکیبی از این خدمات هم می‌تواند وجود داشته باشد. اغلب اوقات وقتی که کلیسای محلی بیدار و قوی است، کار بشارت هم آسان‌تر است، ولی پولس نشان می‌دهد که بعضی از اشخاص به طور مخصوص از عطای نبوت و بعضی دیگر از عطای بشارت برخوردارند. کتاب مقدس ما را در مورد مبشرین نیز هشدار می‌دهد. کسانی هستند که انجیل دیگری را بشارت می‌دهند. این اشخاص ملعون هستند، زیرا ایشان زیر داوری خدا قرار خواهند گرفت (غلاطیان ۱: ۸ و ۹).

غذای قوی از معلمین، شبانان

گرچه بعضی‌ها شبانان و معلمان را در افسسیان ۴: ۱۱، خدمات مجزایی تلقی می‌کنند، به نظر می‌رسد که آنها با هم یک خدمت را تشکیل دهند. تکرار کلمه بعضی نشان می‌دهد که در اینجا تنها چهار خدمت مورد توجه قرار دارد و شبان در عین حال معلم نیز هست. شبان در اینجا به مفهوم جدیدش به کار برده نشده است. (شبانان ما بیشتر به «شیخ، کشیش، اسقف» عهد جدید؛ یعنی کسی که اداره امور کلیسای محلی را به عهده دارد و بایستی «راغب به تعلیم» باشد، نزدیکند). همین واژه یونانی در مورد مسیح به عنوان شبان اعظم گوسفندان (عبرانیان ۱۳: ۲۰) و شبان نیکوی ما (یوحنا ۱۰: ۲ و ۱۱ و ۱۴ و ۱۶ و اول پطرس ۲: ۲۵) به کار برده شده است.

چوپان گوسفندان خود را به جایی که در آن غذا و آب بیابند هدایت می‌کرد (مزمور ۲۳: ۲). خود کلمه شبان در عبری به معنای تغذیه‌کننده است. بنابراین توجه اصلی شبان به آن معنایی که واژه فوق در اینجا به کار برده شده، معطوف اداره امور کلیسا نیست، بلکه تعلیم دادن به آنهاست. غذای خوب و مقوی البته کلام خدا می‌باشد. وظیفه «شبان، معلم» این است که کلام خدا را توضیح دهد و فهمیدن و به کار بستن آن را برای مؤمنین آسان‌تر سازد. ما در جهانی که دائماً در حال تغییر و تحول است زندگی می‌کنیم. مشکلات جدید، مسایل نوین و موفقیت‌های تازه بدون شک محتاج وجود معلمی است که اصول کلام خدا را بیاموزد و نشان دهد که آنها چگونه به زندگی روزمره ما مربوط می‌شوند. این نیز کار معلمی است که وقف مسیح است و عطای روح را دریافت داشته است.

عیسی همچنین استاد و معلم بزرگ است. روح‌القدس به همان اندازه (اگر نه بیش از آن) که روح قوت و روح نبوت است، روح معلم (تعلیم‌دهنده) نیز می‌باشد (یوحنا ۱۴: ۱۷ و ۲۶). این درست است که روح‌القدس همه ما را به طور مستقیم و بدون واسطه تعلیم می‌دهد (دوم قرنتیان ۳: ۳ و یوحنا ۶: ۴۵ و اول یوحنا ۲: ۲۰ و ۲۷ و ارمیا ۳۱: ۳۴). ما برای کسب اطمینان نجات به مرجع انسانی نیاز نداریم، همچنین برای شناخت بهتر، نزدیکتر و صمیمانه‌تر خداوند محتاج انسان نیستیم. روح و کلام برای این منظور کافی هستند، ولی معلمینی که از عطای روح برخوردارند و مسیح آنها را به کلیسا بخشیده است، برای آشکار ساختن حقایقی که مورد غفلت واقع گردیده‌اند و همچنین در کمک به آموزش و ترغیب دیگران برای انجام خدمت تعلیم دادن، ضروری می‌باشند. خدا می‌خواهد که همه معلم باشند به این معنا که توانایی توضیح دادن و روشن ساختن کلام خدا را برای دیگران داشته باشند، ولی قبل از اینکه این بتواند واقعیت پیدا کند باید معلمینی که ما را با شیر و گوشت روحانی کلام خدا تغذیه کنند وجود داشته باشند (عبرانیان ۵: ۱۲-۱۴).

اپلس می‌تواند نمونه معلمی باشد که آنچه را پولس در قرن‌تس کاشته بود «آبیاری نمود» و با تعلیم تازه‌کننده و طراوت‌بخش خود به ایمانداران کمک کرد که از لحاظ روحانی رشد نمایند (اعمال رسولان ۱۸: ۲۷ و اول قرنتیان ۳: ۶). به راستی که تعلیم او باید با نهرهای آب زنده و فوران و جوشش پر قدرت روح‌القدس همراه بوده باشد (یوحنا ۷: ۳۸). همچنین به یاد داشته باشید که اپلس روح تعلیم‌پذیری داشت (اعمال رسولان ۱۸: ۲۶). متأسفانه کسانی وجود

دارند که دائماً تعلیم می‌گیرند، ولی هرگز نمی‌توانند به معرفت راستی برسند (دوم تیموتاؤوس ۳: ۷). اینها کورهایی هستند که کورهای دیگر را راهنمایی می‌کنند (متی ۱۵: ۱۴) و معلمین دروغینی هستند که آقایی را که ایشان را خرید انکار می‌نمایند (دوم پطرس ۲: ۱). خداوند این اشخاص را مجازات خواهد کرد.

مسیحیانی که خداوند عیسی را دوست داشته، احترام او را نگاه می‌دارند و می‌توانند از یگانگی روح و ایمان برخوردار گردند حتی اگر در مورد بعضی مسایل با هم اختلاف نظر داشته باشند و یا حتی در بعضی روش‌هایی که در تفسیر کلام خدا به کار می‌برند با هم تفاوت داشته باشند. ما در دل خود نسبت به گناهکاران و حتی آنانی که خداوند عیسی را انکار می‌کنند محبت داریم، زیرا می‌خواهیم آنها را نزد او بازگردانیم، ولی این با آن شراکتی که در روح‌القدس با ایمانداران داریم تفاوت دارد، مشارکتی که وقتی بهتر از هر وقت دیگر رشد می‌نماید که هر یک از ما در خودمان روحی تعلیم‌پذیر داشته باشیم.

عطایایی که برای بنای روحانی کلیسای محلی می‌باشند

چنانکه قبلاً نشان دادیم، عطایایی که در اول قرن‌های ۱۲: ۸-۱۰ فهرست شده‌اند به نظر می‌رسد دسته‌هایی از عطایا باشند که بنابه خواست روح و در موقعیت‌های مختلف و توسط افراد مختلف به نوبت باید به کار برده شوند. همچنین باید خاطر نشان ساخت که هر یک از این عطایا در جهت رفع نیازهای کلیسا به کار می‌روند، نه در جهت رفع نیازهای کسی که روح‌القدس از او برای ظاهر کردن این عطا استفاده می‌کند.

کلام حکمت

این کلام (اعلان، بیان) حکمت است که برای رفع نیاز یک موقعیت خاص یا حل مشکل بخصوص داده می‌شود. این متکی بر قابلیت انسانی یا حکمت طبیعی نیست، بلکه مکاشفه‌ای الهی است. از طریق این عطا، بینش مافوق طبیعی در مورد نیاز مربوطه و همچنین در مورد کلام خدا، کاربرد عملی کلام فوق را در رفع نیاز یا حل مشکل مزبور فراهم می‌سازد. از آنجایی که این یک «کلام» حکمت می‌باشد، روشن است که تنها آنقدر داده می‌شود که برای رفع نیاز فوق کافی باشد. این عطا ما را به سطح و مرتبه تازه‌ای ارتقا نمی‌دهد، همچنین ما را مصون از خطا نمی‌سازد، بلکه صرفاً به ما امکان می‌دهد که از منابع نامحدود خدا استخراج کنیم (رومان ۱۱: ۳۳). گاهی اوقات ممکن است این کلام حکمت برای هدایت کلیسا باشد، مثل اعمال رسولان ۶: ۲-۴، ۱۵: ۱۳-۲۱. همچنین ممکن است این کلام وعده عیسی را در مورد «زبان و حکمتی... که همه دشمنان شما با آن مقاومت و مباحثه نتوانند نمود» (لوقا ۲۱: ۱۵)، محقق سازد. اینکه منظور عیسی یک عطای مافوق طبیعی کلام حکمت بود از این آشکار است که به شاگردان فرمان داد که قبلاً در مورد آنچه که هنگام محاکمه در کنایس یا دادگاه‌ها باید بگویند، نیندیشند (لوقا ۲۱: ۱۳ و ۱۴). این مطمئناً در مورد رسولان و در مورد استیفان تحقق یافت (اعمال رسولان ۴: ۸-۱۴، ۱۹-۲۱، ۶: ۹ و ۱۰).

کلام علم

به نظر می‌رسد که حکمت با به کار بردن درست علم سر و کار داشته باشد. بنابراین عطای کلام (اعلام، بیان) علم رابطه نزدیکی با عطای کلام حکمت دارد. با تفتیش کتاب مقدس می‌بینیم که چیزهای زیادی در مورد «نور معرفت جلال خدا در چهره عیسی مسیح» (دوم قرن‌های ۴: ۶) و عطر آسمانی معرفت و شناختی که خدا از مسیح به ما بخشیده (دوم قرن‌های ۲: ۱۴)، گفته شده است. دعای پولس برای افسسیان این است که: «خداوند ما عیسی مسیح که پدر ذوالجلال است روح حکمت و کشف را در معرفت خود به شما عطا فرماید» (افسسیان ۱: ۱۷-۲۳). برای کولسیان نیز او دعا می‌کند: «تا از کمال معرفت اراده او در هر حکمت و فهم روحانی» (پرس شوند تا) به طریق شایسته خداوند به کمال رضامندی رفتار (نمایند) و در هر عمل نیکو بار (آورند) و به معرفت کامل خدا نمود (کنند)» (کولسیان ۱: ۹ و ۱۰). یعقوب صحبت از این می‌کند که هر که حکیم و عالم است «اعمال خود را از سیرت نیکو به تواضع حکمت ظاهر بسازد» (یعقوب ۳: ۱۳).

در اینجا نیز تأکید زیادی بر علم و شناخت حقیقت است؛ یعنی آن حقیقتی که در انجیل مکشوف گردیده است (اول تیموتاؤوس ۲: ۴ و عبرانیان ۱۰: ۲۶). این علم همچنین در برگیرنده درخواست‌ها و ملزومات انجیل و کاربرد آنهاست (اول پطرس ۳: ۷ و دوم پطرس ۱: ۵ و ۸). پولس می‌گوید که یهودیان برای خدا غیرت دارند، ولی نه از روی معرفت (رومان ۱۰: ۲). آنانی که از علم به آنچه خدا لازم می‌شمارد برخوردارند از وسواس بیش از حد کسانی که

در ایمان ضعیف هستند لغزش نمی‌خورند و باعث لغزش دیگران نیز نمی‌گردند (اول قرن‌تینان ۸: ۱، ۸، ۱۰، مقایسه شود با رومیان ۱۴: ۱-۱۸). کاملاً آشکار است که علم (در اینجا) با شناخت خدا، مسیح، انجیل و کاربردهای انجیل در زندگی مسیحی رابطه دارد. پولس باز می‌گوید: «لیکن ما روح جهان را نیافته‌ایم، بلکه آن روح که از خداست تا آنچه خدا به ما عطا فرموده است بدانیم که آنها را نیز بیان می‌کنیم نه به سخنان آموخته شده از حکمت انسان، بلکه به آنچه روح‌القدس می‌آموزد» (اول قرن‌تینان ۲: ۱۲ و ۱۳).

همه اینها دقیقاً با وعده مسیح مبنی بر اینکه روح راستی شاهد او خواهد بود، همه چیز را به شما تعلیم خواهد داد و شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد، مطابقت دارند (یوحنا ۱۵: ۲۶، ۱۴: ۲۶، ۱۶: ۱۳). تنها یک نتیجه می‌توان گرفت. کلام علم به عنوان اعلام یک حقیقت انجیل یک کاربرد آن داده می‌شود. این عطا یک تنویر و روشن‌سازی مافوق طبیعی حقایق انجیل را مخصوصاً در خدمت تعلیم و موعظه به ارمغان می‌آورد. البته خدا از طریق رؤیا و به وسایل دیگر ما را از بعضی امور و واقعیت‌ها آگاه می‌سازد، ولی در کتاب مقدس هیچ اشاره‌ای مطلقاً وجود ندارد که نشان دهد عطای کلام علم به معنای دادن مکاشفه‌ای در مورد محل یافتن اشیای گمشده یا در مورد اینکه فلان شخص بخصوص به چه گناه یا مرضی مبتلاست، می‌باشد. یک نمونه از کاربرد این عطا را می‌توان در خانه کرنیلیوس مشاهده کرد. شاگردانی که با پطرس بودند، چون امت‌ها را در حال تکلم به زبان‌ها، چنانکه روح به آنها قدرت بخشیده بود دیدند، سخت متعجب شدند، ولی پطرس در این واقعه مهر تأیید خدا بر ایمان امت‌ها را دید و دو بار یعنی هم در خانه کرنیلیوس و هم در شورای اورشلیم، از او کلام علم صادر گردید (اعمال رسولان ۱۰: ۴۷ و ۴۸، ۱۵: ۷-۱۱).

ایمان

روشن است که ایمان به عنوان یک عطا، با ایمان نجات‌بخش و همین‌طور ایمان یا وفاداری که ثمره روح است، تفاوت دارد. بعضی‌ها این را ایمانی که کوه‌ها را جا به جا می‌کند، یا آن نوع ایمانی که در قهرمانان عبرانیان ۱۱ به ظهور رسیده است تلقی می‌کنند، ولی درست همانطوری که کلام حکمت برای رفع نیازی که به قدری حکمت در کلیسا وجود دارد به بدن داده می‌شود، عطای ایمان نیز می‌تواند نوعی افاضه ایمان به بدن باشد. روح‌القدس ممکن است از یک سرود، دعا، شهادت و یا موعظه به عنوان کانالی برای انتقال ایمان یا ارتقای سطح ایمان در بدن مسیح استفاده کند. این افاضه ایمان، پولس را یک خادم توانای عهد جدید ساخته بود (دوم قرن‌تینان ۳: ۴-۶). این عطا به او توانایی بخشیده بود که به دیگران کمک کند تا روح‌القدس را از (توسط) خبر ایمان دریافت کنند (غلاطیان ۳: ۲ و ۵). بدون شک این عطا همچنین در دعای متحدی که یک ریزش تازه روح را در کلیسای اورشلیم سبب گردید، متجلی بود (اعمال رسولان ۴: ۳۱). ممکن است این عطا در بخشیدن قوت برای انجام سایر انواع خدمات نیز به ظهور رسیده باشد.

نعمت‌های شفا دادن

هر دو واژه نعمت‌ها و شفا (دادن) در یونانی جمع هستند. بعضی‌ها این را بدین معنی می‌گیرند که صور مختلفی از این عطا وجود دارد. بعضی از اینها عقیده دارند که به بعضی از افراد عطای شفا دادن یک نوع مرض یا بیماری داده شده و به بعضی دیگر عطای شفا دادن نوعی دیگر، به عنوان مثال، فیلیپس به طور مخصوص برای شفای افراد مفلوج و لنگ به کار برده شد (اعمال رسولان ۸: ۷). دیگران عقیده دارند که به احتمال قوی در خدمت شخص مبشر خدا عطای منبعی از شفاهای را در یک زمان خاص به یک نفر می‌بخشد و عطای منبع دیگری را در یک زمان دیگر و شاید به شخص دیگری اعطا می‌نماید. شفای مرد لنگ نزد درب جمیل هیکل به عنوان یک نمونه تلقی می‌شود (اعمال رسولان ۳: ۶ و ۷).

باز دیگران عقیده دارند که هر شفایی یک عطای خاص است؛ یعنی اینکه عطای فوق برای شخص بیماری است که بدان احتیاج دارد. بدین ترتیب بنابراین عقیده، روح‌القدس از انسان‌ها اشخاص شفا دهنده نمی‌سازد، بلکه در عوض، یک خدمت و کارکرد تازه شفا دادن را برای هر نیاز تازه‌ای که در کلیسا بروز می‌کند، فراهم می‌آورد. به عنوان مثال، قدرتی که به درون بدن آن زن که مبتلا به خونریزی بود جریان پیدا کرد، یک عطای فیض‌آمیز شفا را برای او به ارمغان آورد (متی ۹: ۲-۲۲). ترجمه تحت‌اللفظی اعمال رسولان ۳: ۶ چنین است: «آنچه دارم، آن را به تو می‌دهم.» «آن را» در اینجا مفرد است و نشان می‌دهد که یک عطای خاص به پطرس داده شده تا آن را به مرد لنگ بدهد. به نظر نمی‌رسد منظور این باشد که او ذخیره‌ای از عطایای شفا را در خود دارد، بلکه او می‌بایست به خداوند نگاه کند و از روح‌القدس عطای تازه‌ای برای هر شخص بیماری که برایش دعا می‌کند، دریافت نماید.

هیچ شواهد و قرائنی از آنکه رسولان قادر بودند توسط قدرتی که به طور ثابت و دائم در خود داشتند هر وقت که دلشان می‌خواست بیماران را شفا دهند، وجود ندارد. ما درباره اینکه از پولس رسول در شهر افسس معجزات غیرمعتاد به ظهور رسید می‌خوانیم (اعمال رسولان ۱۹: ۱۱). این حاکی از آن است که در ارتباط با تأسیس هفت کلیسا در آسیا از طریق خدمت پولس در افسس معجزات غیرمعتادی (غیرمعمول) به ظهور رسید که در جاهای دیگر به وقوع نپیوسته بود. بنابراین پولس هیچ عطای خودکاری در خود نداشت که او را به یک شفادهنده مبدل سازد. در واقع امر در شهر افسس خدا دستمال‌ها و فوطهایی را که از پولس حین کار خیمه‌دوزی گرفته می‌شد برای شفا به کار برد. وقتی این چیزها را به عنوان وسایلی برای کمک به اشخاص بیمار در جهت ابراز ایمانشان به کار برده می‌شدند، معجزات به ظهور می‌رسید.

برای شخص بیمار ابراز ایمان کار آسانی نیست و خود عیسی اغلب برای ترغیب آنها به ابراز فعال ایمانشان، یا خودش دست به کارهای گوناگونی می‌زد یا آنها را وادار به انجام چنین کارهایی می‌کرد. یک بار حتی سایه پطرس به چنین وسیله‌ای مبدل گردید (اعمال رسولان ۵: ۱۵ و ۱۶)، ولی وسایلی که به کار برده می‌شد همیشه متفاوت و متنوع بود و هرگز اجازه داده نمی‌شد که به تشریفات و مراسم مبدل گردد. آنها باید ایمان و اعتماد خود را بر خداوند می‌نهادند نه بر وسایلی که برای کمک به آنها به کار برده می‌شد، ولی هیچ یک از این چیزها به طور مستقیم به عطای نعمت‌های شفا دادن مربوط نمی‌شوند. تأکید اول قرن‌تین ۱۲: ۹ بر ظهور این عطا از طریق افراد مختلفی که عضو بدن هستند، می‌باشد. نیازی نیست که در جستجوی یک مبشر باشیم. (کار مبشر در درجه اول برای گناهکاران است). ممکن است فراخواندن کشیشان کلیسا نیز همیشه امکان‌پذیر نباشد (یعقوب ۵: ۱۴ و ۱۵)، ولی نعمت‌های شفا دادن در دسترس هر یک از اعضای بدن مسیح قرار دارد که آن را برای شفای بیمار به کار ببرد.

قوت معجزات

هر دو اسم در اینجا جمع هستند و این باز حاکی از آن است که انواع مختلف معجزات و اعمال قوت وجود دارند. معجزات در اینجا جمع واژه قوت در اعمال رسولان ۱: ۸ است، ولی صورت جمع آن به معنای اعمال قوت مافوق طبیعی است که در ورای آنچه که از دست انسان برمی‌آید قرار دارد. اینها دخالت‌های مستقیم الهی در جهان انسان و طبیعت می‌باشند که از شفا متمایز گردیده‌اند. یکی از مفسرین بنام «پالما»^۲ نشان می‌دهد که استفاده از واژه «قوت» (در ترجمه فارسی گاهی نیز «معجزات» و گاهی «قوات» ترجمه شده است) تقریباً منحصر به اعمال خدا (متی ۱۴: ۲ و مرقس ۶: ۱۴ و غلاطیان ۳: ۵ و فیلیپیان ۳: ۲۱) و یا اعمال شیطان (دوم تسالونیکیان ۲: ۷ و ۹ و افسسیان ۲: ۲) می‌باشد. به همین جهت او این نظر را پیشنهاد می‌کند که شیطان را مغلوب می‌سازد ممکن است شامل اجرای مجازات کوری بر علیما (اعمال رسولان ۱۳: ۹-۱۱) و اخراج دیوها باشد.

بعضی‌ها این عطا را مربوط به زنده کردن مردگان و یا معجزات مربوط به طبیعت مثل ساکت گردانیدن طوفان یا راه رفتن روی آب می‌شمارند، ولی «دونالد جی» ما را متوجه می‌سازد که نه در کتاب اعمال رسولان و نه در رسالات هیچ اشاره‌ای به معجزاتی که با طبیعت ارتباط دارند نشده است. تا آنجایی که اطلاع داریم پولس چهار دفعه گرفتار شکستگی کشتی شد. توصیفی که درمورد یکی از اینها که در نزدیکی ملیطه (مالتا) واقع گردید وجود دارد نشان می‌دهد که مشیت الهی و حاکمیت و تسلط خدا بر همه وقایع ایشان را قادر به فرار به خشکی نمود، ولی آنها این کار را با شنا کردن انجام دادند نه به وسیله یک معجزه (دوم قرن‌تین ۱۱: ۲۵-۲۷ و اعمال رسولان ۲۷: ۲۷-۴۳-۲۸: ۵). تنها دو مورد زنده کردن مرده گزارش شده است (اعمال رسولان ۹: ۴۰، ۲۰: ۱۰). در بقیه موارد آنها اشخاص را با اشاره به حقیقت قیامت مردگان و بازگشت خداوند ما تسلی می‌دادند (اول تسالونیکیان ۴: ۱۳-۱۸).

عطای نعمت‌های شفا دادن و عطای قوت معجزات هر دو به ما و جهان اطراف ما ثابت می‌کنند که عیسی حقیقتاً ظفر یافته است. بر صلیب بهای کامل پرداخت شده و شکست و هلاکت شیطان مهر گردیده است، ولی تحقق کامل این حقیقت تا زمان مبتدل شدن ما و دریافت بدن‌های تازه‌ای که غیرفانی و بی‌فساد هستند و همچنین تا زمانی که شیطان سرانجام به دریاچه آتش افکنده گردد و آن دشمن نهایی یعنی موت نابود شود، ظاهر نخواهد گردید (اول قرن‌تین ۱۵: ۵۱-۵۴ و مکاشفه ۲۰: ۱۰-۱۴). در این فاصله عطایای روحانی فیض‌آمیزی در دسترس ما قرار دارند که بیعانه‌ای از این ظفر کامل را در شفاها و معجزاتی که نه به خواهش، بلکه به خواست روح انجام می‌شوند، به ما می‌بخشند (اول قرن‌تین ۱۲: ۱۱).

نبوت

ماهیت این عطا در رابطه با اول قرن‌تین ۱۴ و در ارتباط با شخص نبی مورد بررسی قرار گرفته است. آنچه که در اینجا باید بر آن تأکید کرد این است که عطای فوق در دسترس هر یک از اعضای کلیسا قرار داشت نه فقط در دسترس آنهایی که به طور منظم به عنوان نبی خدمت می‌کردند. در واقع از آنجایی که این عطا باعث بنای روحانی کلیسا می‌گردد همه تشویق شده‌اند که آن را بطلبند. نبوت نیز با کشف و تنویر اسرار انجیل در ارتباط است و باز طرق مختلف و متنوعی برای ظهور این عطا می‌تواند وجود داشته باشد، ولی در اکثر موارد به نظر می‌رسد که نبوت خطاب به جماعت ایماندارانی که گرد هم آمده‌اند، داده می‌شود. موعظه پطرس زبان‌ها را نیز بخشی از تحقق وعده فوق بشمار آورد و چنانکه اول قرن‌تین ۱۴ نشان می‌دهد زبان‌ها برای اینکه باعث بنا گردد باید ترجمه شود.

به علاوه با توجه به ماهیت موعظه پطرس ممکن است طی موعظه‌های دیگری نیز که در موقعیت‌های دیگری در کتاب اعمال رسولان گزارش شده همین عطای نبوت در کار بوده باشد که روح‌القدس به او چیزی و رای آنچه که نوشته‌هایش دارد عطا نماید. اگر تجارب انبیای عهد عتیق را بتوان به عنوان یک راهنما در نظر گرفت می‌بینیم که خدا اغلب با آنها چینی که با وی تنها بودند سر و کار داشت و آنگاه ایشان را برای نبوت می‌فرستاد تا به عنوان سخنگوی او تکلم نمایند. روح‌القدس از طریق نبوت نیز نقاط حساس را لمس می‌کرد، حقایق مخفی را مکتشف می‌ساخت و الزام و پرستش و همچنین تشویق و ترغیب به عمل به ارمغان می‌آورد.

تمیز ارواح

در اینجا نیز جمع بودن واژه‌های فوق حاکی از متنوع و متفاوت بودن طرق ظهور این عطا می‌باشد. این عطا در بردارنده نوعی تمیز و تشخیص ارواح از یکدیگر است. از آنجایی که درست بعد از نبوت ذکر گردیده، این نظر ابراز شده است که مربوط به آزمودن نبوت‌ها چنانکه در اول قرن‌تین ۱۴: ۲۹ آمده، می‌باشد. در واقع واژه تمیز و تشخیص که در این مورد به کار رفته و در بردارنده صورت بخشیدن به یک قضاوت و داوری می‌باشد و با واژه‌ای که در مورد آزمودن نبوت‌ها به کار رفته ارتباط دارد. این عطا در بردارنده ادراکی است که به طور مافوق طبیعی بخشیده می‌شود که توسط آن شخص می‌تواند ارواح را از یکدیگر تمیز دهد و ارواح خوب و بد و درست و نادرست را به منظور اتخاذ تصمیمی از هم باز شناسد.

یوحنا رسول می‌گوید که ما نباید هر روحی را قبول کنیم، بلکه باید روح‌ها را بیازماییم (اول یوحنا ۴: ۱). گاهی اوقات برای انجام این کار یک عطای روح لازم است. کتاب مقدس در عمل به سه روح اشاره می‌کند، روح خدا، روح انسان و روح شیطان (به اضافه ارواح شریر یا دیوهای که با او در ارتباط هستند). به هنگام عملکرد این عطا در کلیسای محلی یا جماعت ایمانداران، به نظر می‌رسد که متجاوز عمده و اصلی روح انسان باشد. حتی با داشتن بهترین انگیزه‌ها و در کمال صداقت، باز ممکن است کسانی احساسات عمیق و شدید خود را با صدای روح اشتباه کنند. یا بر اثر غیرت و اشتیاق شدید و یا عدم آگاهی روحانی در ندانستن چگونگی تسلیم به روح‌القدس، روح خود شخص ممکن است سرزده در ماجرا دخالت کند. این عطا نیز مانند سایر عطاها شخص را به سطح و مرتبه تازه‌ای از قابلیت و توانایی ارتقا نمی‌دهد. همچنین به هیچ کس این قدرت را نمی‌دهد که بگردد و با نگاه کردن به مردم بگوید که از چه روحی هستند. این یک عطای خاص برای موقعیتی خاص است. بعضی از نمونه‌های آن را می‌توان در اعمال رسولان ۵: ۳، ۸: ۲۰-۲۳، ۱۳: ۱۰، ۱۶: ۱۶-۱۸ پیدا نمود.

انواع زبان‌ها

ماهیت این عطا نیز در ارتباط با اول قرن‌تین ۱۴ توصیف گردیده است. این بخشی از تعداد زیادی عطایاست که از طریق انبوهی از ایمانداران و به وسیله همان یک روح‌القدس در کلیسا عمل می‌نماید. عهد جدید نشان می‌دهد که این عطا یک عطای کامل رایج بوده که مطلوب و خواستنی تلقی می‌گردیده است. نقاط تشابهی که در این مورد بین اعمال رسولان و اول قرن‌تین ۱۴ وجود دارد حاکی از آن است که عطای مورد نظر در اینجا از لحاظ صوری یا نشانه کتاب اعمال رسولان یکی است، ولی مقصودی که از آن در اول قرن‌تین ۱۲ وجود دارد این است که به عنوان یک عطا در کلیسا ظاهر گردد که برای بنای روحانی بدن لازم است ترجمه شود.

کسانی که از تجربه تکلم به زبان‌ها برخوردار نیستند غالباً آن را کلمات بی‌معنی و هذیان می‌خوانند، ولی نظر پولس

در مورد این عطا چنین نیست. ما به وسیله آن با خدا صحبت می‌کنیم. تکلم به زبان‌ها در بردارنده نوعی ارتباط و گفتگوست. به وسیله آن ما به اسرار تکلم می‌کنیم، اسراری که برای پولس همیشه به معنای حقایق روحانی است (اول قرنتیان ۱۴: ۲). واژه یونانی به وضوح به معنای زبان‌ها می‌باشد، نه صرفاً هجاهایی (سیلاب، جزئی از کلمه) بی‌معنی و نامفهوم. اگر این عطا مانند هجاهای بی‌معنی به نظر می‌رسد، باید گفت که زبان آشوری‌ها نیز برای یهودی‌ها چنین به نظر می‌رسید (اشعیا ۲۸: ۱۱ و ۱۳) و برای آنانی نیز که زبان عبری را نمی‌دانند، این زبان همچون هجاهای بی‌معنی به نظر خواهد رسید. «پدر ما» در عبری «آوینو» (ah- vee- noo) تلفظ می‌شود.

از بدی نخواهم ترسید» می‌شود «لوئی رارا» (Loee- rahra). از آنجایی که تکلم به زبان‌ها غالباً از حمد و پرستش خداوند تشکیل می‌شود، باید انتظار ادای سریع و محکم کلمات و تکرار آنها را داشت، چنانکه در بسیاری از مزامیر چنین است. به عنوان مثال مزمور ۱۵۰: ۲ «او را به سبب کارهای عظیم او تسبیح بخوانید» چنین تلفظ می‌شود: «هللو هو بی گوور تاو». سپس «هللو هو» چند بار در آیات بعدی تکرار می‌شود. صرفنظر از اینکه تکلم به زبان‌ها چگونه به نظر می‌رسد و اینکه زبان انسان است یا زبان فرشتگان، در هر حال هر چه در کتاب اعمال رسولان و چه در قرنتیان این عطا یک زبان واقعی می‌باشد. وقتی ما به زبان‌ها دعا می‌کنیم در واقع روح ما دعا می‌کند، زیرا روح ما واسطه‌ای است که این عطا از طریق آن عمل می‌کند و به همین خاطر در تکلم به زبان‌ها باید روح و اراده خود را نیز همراه با زبان و اعضای دخیل در تکلم تسلیم روح القدس نماییم (اول قرنتیان ۱۴: ۱۴). نتیجه یک زبان واقعی است در حالی که روح قدرت بیان آن را عطا می‌کند.

ترجمه زبان‌ها

ترجمه معمولاً به معنی دادن مفهوم یا محتوای اصلی آنچه که در تکلم به زبان‌ها می‌گوییم تلقی می‌گردد. این واژه می‌تواند ترجمه یا تفسیر معنی می‌دهد، ولی حتی اگر آن را به معنای ترجمه بگیریم این مفهومش لزوماً ترجمه کلمه به کلمه نیست. وظیفه مترجم این است که مفهوم کلمات و عبارات را به خوبی برساند و آنها را در جمله‌بندی‌های درست دستوری ارائه کند. به همین خاطر است که مثلاً مزمور ۲۳: ۱ در زبان عبری از چهار کلمه تشکیل می‌شود، در حالی که برای رسانیدن مفهوم آن در ترجمه فارسی به ده کلمه نیاز بوده است. البته این عطا به هیچ وجه حاکی از اینکه شخص مترجم اطلاعی از زبان فوق دارد نمی‌باشد. ترجمه زبان‌ها مستقیماً از خود روح القدس دریافت می‌شود و برای گرفتن آن توجه شخص مترجم باید معطوف به خداوند باشد نه معطوف به زبانی که داده شده است و باز این عطا می‌تواند به طرق مختلف ظاهر گردد «توسط رؤیا، وحی و یا با القای مفاهیم، بنابه گزینش و خواست خود خداوند». یک قدم ایمان هم ممکن است لازم باشد، زیرا روح القدس اغلب در ابتدای ترجمه صرفاً چند کلمه انگشت‌شمار را عطا می‌کند. سپس وقتی که همین چند کلمه با ایمان گفته می‌شود بقیه آن نیز چنانکه روح قدرت بیان می‌بخشد به دنبال می‌آید.

تدابیر

جمع بودن اسم فوق حاکی از تنوع تجلیات این عطا در جهت رفع نیازهای یک مقام رهبری یا مدیریت است (اول قرنتیان ۱۲: ۲۸). موارد استعمال دیگر واژه مزبور خارج از عهد جدید حاکی از دادن مشورت حکیمانه می‌باشد. یک اسم دیگر که با این واژه رابطه نزدیکی به معنی سکاندار یا ناخدای کشتی است (اعمال رسولان ۲۷: ۱۱). به نظر می‌رسد که مفهوم آن اداره امور جاری کلیسا همراه با رهبری روحانی آن باشد. احتمالاً این عبارت بود از عطای مخصوص روح برای مدیر اصلی کلیسا که در مقایسه با رؤسای کنایس، شیخ یا کشیش نامیده شده و با اخذ از زبان یونانی اسقف یا ناظر (سرپرست) خوانده می‌شدند. این یک مقام رسمی بود که از طریق انتخابات تعیین می‌گردید، ولی انتخاب او نمی‌بایست از طریق سیاست صورت گیرد، بلکه از طریق حکمتی که روح القدس به بدن می‌بخشید. آنگاه او می‌بایست به عطایای روح مجهز گردد و بر آنها تکیه کند و نه صرفاً بر توانایی‌های خودش در امر رهبری. حالت جمع اسم فوق ممکن است حاکی از این هم باشد که عطای فوق در دسترس کسان دیگری هم که در کلیسا به هر شکلی کار رهبری و مدیریت را انجام می‌دادند قرار داشت.

اعانات

صورت جمع این عطا باز نشان‌دهنده انواع مختلف کمکهایی است که عطای فوق می‌تواند الهام‌بخش آنها باشد. فعل مربوط به واژه مزبور به معنای مسؤولیت کسی را به عهده گرفتن یا به کمک کسی آمدن است. این واژه در مورد

دستگیری ضعفا (اعمال رسولان ۲۰: ۳۵) و شریک شدن در احسان (اول تیموتاؤوس ۶: ۲) به کار برده شده است. این واژه در ایام قدیم به عنوان یک واژه فنی بانکداری و برای یک سر حسابدار به کار برده می‌شد. این با کار آن هفت نفری که در اعمال رسولان ۶: ۲ و ۳ انتخاب شدند کاملاً تناسب دارد. در آنجا منظور از مائدها امور مالی است و به یک صندوق وجوه نقدی اشاره دارد، صندوقی که پولس دو بار هدایایی برای ترمیم و دوباره پر کردن آن جمع‌آوری نمود.

پولس همیشه به اینکه رسیدگی به امور مالی با دقت تمام و مطابق با دستورالعمل انجام شود خیلی توجه داشت. هیچ چیز «غیر روحانی» در کمک به امور مالی کلیسا وجود ندارد. این همچنین نشان می‌دهد که شماسان کلیسا که «پر از روح القدس و حکمت» بودند (اعمال رسولان ۶: ۳) به انجام این وظیفه و مسؤولیت همچنان ادامه می‌دادند و روح القدس نیز همچنان ایشان را از عطایایی که برای انجام کار فوق بدان نیاز داشتند، برخوردار می‌گردانید. شماسان همچنین در امور مربوط به کمک کلیسا به فقرا و اشخاص ضعیف و بیمار خدمت می‌نمودند. بنابراین مفهوم رایج اعانات و کمکها با مقام و مسؤولیت شماسان چنانکه در کلیسای اولیه مشاهده می‌کنیم، کاملاً تناسب دارد.

خدمت، شماسی

رومیان ۱۲: ۷ واژه خدمت را احتمالاً برای خدمت شماسی به کار می‌برد. در متن یونانی برای خدمت کلام و خدمت آن هفت نفر در اعمال رسولان ۶: ۲ و ۴ همین یک واژه به کار رفته است. آن را اغلب در مورد تهیه غذا و همچنین برای انواع خدمات روحانی مثل خدمت مصالحه به کار می‌بردند (دوم قرنتیان ۵: ۱۸). معنی رایج دیگر عبارت بود از کمک و توزیع اعانه میان فقرا، این نیز با کار شماس تناسب دارد. بنابراین منظور از عطای خدمت در اینجا احتمالاً آن عطای روح است که شماس را قادر می‌ساخت که خدمت خود را با قوت و حکمت لازم انجام دهد. بدون شک این عطا به شماسان محدود نمی‌شود.

نصیحت

اگرچه اول قرنتیان ۱۴: ۳ این عطا را به عنوان جزئی از نبوت ذکر می‌کند، رومیان ۱۲: ۸ به آن به عنوان یک عطای مجزا اشاره می‌نماید. (در ترجمه فارسی رومیان ۱۲: ۸ این واژه «موعظه» ترجمه شده است). این عطا در بردارنده ایده‌های برانگیختن، ترغیب کردن و درخواست نمودن است. همچنین امکان دارد که این فعل حاوی اندیشه آشتی دادن، تشویق، رفاقت و دوستی و ایجاد یگانگی روح باشد. ترغیب به حفظ ایمان تا به آخر و نیز نگاه داشتن امید آمدن مسیح جنبه مهم دیگری از این عطا می‌باشد. امید ما یکی از عناصر و اجزای حیاتی زندگی مسیحیان است و گرچه مطالعه کتاب مقدس برای حفظ آن اهمیت بسیار دارد (رومیان ۱۵: ۴)، عطای روح می‌تواند ما را در پرتو این امید به جلو براند و آن را زنده نگاه دارد.

بخشندگی

این حاکی از سهیم کردن دیگران در آنچه که دارید و مخصوصاً کمک کردن به فقرا و نیازمندان می‌باشد (افسیسیان ۴: ۲۸). چنانکه رساله به افسسیان نشان می‌دهد، این عطای روح فقط برای این نیست که به ثروتمندان یاری نماید تا از ثروت خود به محتاجان کمک کنند. فقرا نیز ترغیب شده‌اند که با دست‌های خود کار کنند تا بتوانند نیازمندی را چیزی دهند. این در واقع آن خدمت و عطای روح است که بلافاصله بعد از پنبیکاست همه در آن سهیم گردیدند (اعمال رسولان ۲: ۴۴ و ۴۵، ۴: ۳۴ و ۳۷). این کار را می‌بایست با سادگی، صداقت و سخاوت انجام دهند. در این مورد برنابا یکی از بهترین نمونه‌ها می‌باشد، در حالی که حنانيا و سفیره در این مورد نمونه منفی می‌باشند.

پیشوایی، رهبری، مراقبت، اعانت

گرچه پیشوایی در مورد نظارت داشتن بر چیزی به کار برده شده، در مورد توجه نشان دادن، مواظبت و مراقبت کردن از مردم و کمک نمودن هم به کار رفته است. در اینجا هم یک بار دیگر رهبری به معنای تسلط داشتن و حکومت نمودن بر دیگران، یا نقش سلطان ظالم را بازی کردن نیست، بلکه به معنای خدمت است. در اینجا هیچ نوع تصویری از حکومت کردن به معنای هدایت و رهبری کار روح القدس یا از بین بردن آزادی پرستش وجود ندارد، بلکه این عطا به رهبران ما کمک می‌کند که مراقب جان‌های ما باشند و همه کلیسا را وادار به مواظبت و مراقبت از یکدیگر تحت رهبری کسی که خدا به ما بخشیده، می‌سازد.

این عطا که پولس آن را در آخر فهرست خود می‌آورد (رومان ۱۲: ۸)، با یک خدمت انجام اعمالی مملو از رحم و شفقت و کمک نمودن به دیگران با کمال خوشی و دلسوزی ارتباط دارد. این در بردارنده مراقبت شخصی از افراد محتاج، بیمار، گرسنه، عریان (کسانی که لباس کافی ندارند) و زندانیان می‌باشد. این چنانکه خود عیسی هم نشان داد (متی ۲۵: ۳۱-۴۶) یکی از مهم‌ترین عطایا می‌باشد. این عطا می‌تواند شامل خدماتی مانند آنچه که غزال انجام می‌داد باشد (اعمال رسولان ۹: ۳۶-۳۹)، ولی در حالی که کتاب مقدس را مرور می‌کنیم می‌بینیم آن مرد کور از عیسی خواست که بر او ترحم کند تا بتواند ببیند (مرقس ۱۰: ۴۷ و ۵۱). مرد ثروتمند در عالم اموات درخواست نمود که ایلعازر نزد او فرستاده شود تا بر او ترحم کرده با قطره‌ای آب بر زبان او را خنک سازد (لوقا ۱۶: ۲۴). سامری نیکو بر مردی که دچار راهزنان شده بود رحمت نمود (لوقا ۱۰: ۳۷)، ولی همین واژه اغلب در مورد رحمت خدا در امر بخشیدن نجات، برکت و خدمت به کار برده شده است (رومان ۱۱: ۳۰ و اول پطرس ۲: ۱۰ و دوم قرنتیان ۴: ۱)، زیرا خدا در رحمانیت دولتمند است (افسیسیان ۲: ۴). بنابراین، این عطا مجرای است برای اینکه رحمت و یاری خدا نصیب کسانی که محتاج هستند بشود، چه نیاز آنها بدنی باشد، چه اقتصادی، چه فکری و چه روحی.

این عطا باید با خوشرویی، خوشحالی و مهربانی به کار برده شود. انجام این اعمال شفقت‌آمیز صرفاً از روی احساس وظیفه یا به امید پاداش و یا به عنوان تجلی محبت انسانی، هرگز نمی‌تواند کافی باشد. در واقع میزان تأثیر چنین اعمالی اغلب بیشتر به چگونگی و روش انجام آنها بستگی دارد تا به نوع عمل یا کمی و زیادی آن. برای سهیم بودن در خدمتی از این نوع باید از عطای روح برخوردار بود. به علاوه این عطا همراه با عطای دادن (بخشندگی) در دسترس همه ما قرار دارد و در واقع برای همه ما بسیار ضروری است. شاید خیلی خوب باشد که هر شخص مسیحی متی ۲۵: ۳۱-۴۶ را به دقت مورد مطالعه قرار دهد. صرف‌نظر از اینکه قسمت فوق را چگونه باید تفسیر کرد، اصول بسیار مهمی را می‌توان به سهولت از آن استخراج نمود. گرچه نجات ما متکی به اعمال نیست، ولی نجات واقعی همیشه به اعمال نیک منجر می‌گردد. روحی که خواهان جلال عیسی است کمکمان می‌کند که همه این کارها را طوری انجام دهیم که گویی شخصی که مورد محبت و شفقت ماست، خود عیسای خداوند می‌باشد.

همه عطایا لازم هستند

قسمت اعظم تاریخ کلیسا توکل بیش از حد بر منابع انسانی بوده است. تا وقتی که سرمایه، اسباب و وسایل، افراد انسانی، مواد و مهارت فنی لازم وجود داشته، طرح‌های موجود با انتظار موفقیت کامل به پیش رانده شده است. با این وجود در اغلب موارد، این طرح‌ها علی‌رغم وجود همه چیز با شکست مواجه گردیده است. از طرف دیگر بعضی‌ها تقریباً با هیچ چیز ولی با اعتمادی تکان‌دهنده بر خدا و توکل بر عطایا و کمک روح‌القدس شروع کرده‌اند و آنچه غیرممکن بوده، جامه عمل پوشیده است. یادگیری به کار بردن منابع انسانی موجود با اتکا و توکل کامل بر روح‌القدس درس بزرگی می‌باشد. عطایای روح هنوز وسایل و طرق عمده و اولیه خدا را در بنای کلیسایش، چه از لحاظ روحانی و چه از نظر تعداد تشکیل می‌دهند. هیچ چیز دیگر نمی‌تواند جای عطایای روح را بگیرد.

یک ماشین بنز یا کادیلاک یا هر ماشین خوب دیگری را مجسم کنید که از همه وسایل و ابزار خارجی مثل بدنه، صندلی‌ها، درها، رنگ و شاید بعضی تزئینات گرانبهای دیگر برخوردار است. سپس تصور کنید که این اتومبیل به جای موتور از تعدادی پدال برخوردار باشد که سرنشینان آن باید آنها را مثل پدال‌های دوچرخه دائماً با قدرت خود به جلو برانند تا ماشین حرکت کند. چقدر عجیب و مضحک خواهد بود. در نظر خدا کلیسایی که از نیروی انسانی خیلی خوب، ساختمان‌های زیبا با همه اسباب و وسایل لازم و سازماندهی و برنامه‌ریزی عالی برخوردار است، ولی فاقد عطایای روح می‌باشد، دقیقاً مثل همین است!

درست همانطوری که عطا و تعمید روح‌القدس متعلق به ما و برای ماست، همچنین همه عطایا نیز به ما تعلق دارند. چرا نباید آنها را برای خود تصاحب کنیم، به کارشان بگیریم و بر آنها تکیه کنیم؟ آنها وسایلی هستند که خدا مهیا کرده تا ما بتوانیم به وسیله آنها بر بنیادی که در خداوند ما عیسای مسیح نهاده شده است، رشد و ترقی کنیم. روح‌القدسی که خواهان جلال دادن و مکشوف ساختن عیسی است، قدرت خود را برای ما و از طریق ما به کار خواهد گرفت. او ما را مایوس و شرمسار نخواهد کرد، زیرا همه عطایا عیسی را جلال خواهند داد و ما را برای بازگشت او آماده خواهند ساخت. آن وقت دیگر نیازی به این عطایا نخواهد بود، ولی تا فرا رسیدن آن زمان ما به آنها نیاز داریم.